کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۵۰

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب تعبیر خواب، مرآت الرؤیا

مؤلف

مترجم

شمارهٔ ثبت کتاب ۲۰۷۱۲۷

شمارهٔ قفسه ۱۵۹۶۲

15962
20717

اصفهان ... ۱۳۷۶ ...

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

سپاس وستایش بیقیاس حی قیومی را سزا است که از نقص نوم و نعاس مبرا است • و معبودی کامل راش زمین چون فراش گسترده و آسمان بیستون برپا است • حکیمی که جهت انتظام امور روز و معاش و شب را لباس کردانید • و از رهگذر لطف بیندکانی که از حرکت کلال بهم رسانیده اند خواب را آفرید • و خواب دیدن را احداث فرمود تا نمونه قیامت باشد از برای اتمام حجت • لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة • و درود نامعدود بر منهجدی که جهت قیام بعبادت در یک شب درست بیاسود و خداوند و دود او را وعده فرمود که در مقام محمود آنچه خواهد خواهد نمود • پیغمبری که با وجودی که خواب و بیداریش برابر بود بقوت نفس سعید • امور یکه پنجاه سال بعد از عهد آنجناب اتفاق میافتاد در چنین خوابی میدید • و بر آل پاکش که با وجودی که بعقوبی و ... الحزن خمول و سکون سکنی داشتند حسن تعبیرشان چون حسن یوسف عالم گیر و علمهای شهرت افراشتند • و نفرین خدا بر مصاحبان ایشان که در این زندان دنیا و بیداری

بلاشک

بیدار از خواب شراب غفلت دهرها در ... میمودند • و بدروغ بیفروغ باعث نجات و تقرب ایشان یا مستحق کشته شدن خویش بودند و بعد چنین گوید فقیر بادیه نشین یزدانی • محمد علی بن محمد حسن یزدی اردکانی • عفا الله عن جرائمه و جرائم والدیه • و جعلهم یوم النشور فی زمرة اکرم خلقه لدیه • که چون ارواح زمره انسانی • در این عالم بجهت تعلق باین کالبد فانی • زمانی در آرزوها و امانی گرفتار • و زمانی در فکر امور پنهان و آشکار • گاهی بجهت دلبری چون زندانیان در بند • و وقتی بجهت تحصیل لب نان در کن تنگ ... ایشان را میسر نیست که خود را فارغ سازند • و بدیدن امور وارده بر خویشتن پردازند • و چون این طفل بدخوی بدنژاد در گهواره تخت خواب خوابانیدند • بمجرد اینکه اندک هوش ... فرصت غنیمت دانسته خود را رهانیده • بکلی کشت عالم خواب که ظل عالم بیداری است میشتابند • و آنچه توانند ملاحظه نمود مینمایند • و چون عالم خواب با عالم بیداری غیر یکدیگر اند • در آنجا هر صورتی و اسرار و هر سیرتی را صورتی که بشرح و تجربه بآن پی میبرند • و علما و تعبیر در این باب کتابها نوشته اند مطول و مختصر • و جامع تر و کامل تر از آنها کتاب شیخ ابو طاهر ابراهیم بن یحیی بن غنام حنبلی است که الحق کتابیست جامع و مرتب • و حقیقت اکثر آنها بدلیل ثابت و مجرب است • و بعضی از عادیهم عظام • لازم الاعزاز و الاکرام • از این فقیر خاکسار و ذره بیمقدار خواهش فرمودند که آنرا بلغت فارسی ترجمه نماید • تا نفعش عام • و فایده اش تمام باشد و چون بدرد ایشان ذوقشان مناسب نبود • و بغایت قبیح و مستقبح مینمود • با ضیق مجال • و تشویش بال و تزاحم اهوال و تراکم اشغال • متوجه مامول ایشان که بدیه آنرا بلغت فارسی قریب الفهم ترجمه نمود • و بعضی از چیزهای باطل و بیخاصیت که در آن بود انداخت باید نمود • و بعوض

آن بعضی از احادیث اهل بیت کرام علیهم السلام که در تعبیر وارد گردیده بود • با اکثر آنچه
در تعبیری که کتاب آن نسبت با بن سیرین داده بود و در اول آن نوشته که آنرا بخط شیخ
شهید شیخ محمد بن مکی قدس الله روحه یافته بود علاوه نمود • تا نفع آن اعم • و فایدهٔ
آن اتم • باشد • و آنرا بترتیب حروف هجا ترتیب داد که آنچه را که در اول آن الف بود در اول
و بعد از آن آنچه را که در اول آن باء بود مذکور نمود • تا آخر حروف و در هر حرف حرف اول را
ملاحظه نمود • و بعد از آن دویم و بعد از آن سیم و چهارم تا آخر مثلا در باب الف الف
با الف که بعد از آن الف بود مقدم داشت بر الف با الف که بعد از آن باء بود • و بعد از آن
الف را با الف که بعد از آن باء بود مقدم داشت بر الف با الف که بعد از آن تاء بود • و
همچنین تا آخر حروف که آنچه در هجا مقدم است مقدم داشت چنانچه دأب ضابطین
اهل لغت است مگر اینکه حرف دویم یا غیر آن باء یا جیم یا زای یا کاف فارسی بود • که گاهی
بجهت آن خلاف نمود • و هرگاه باء یا جیم یا کاف فارسی در اول لفظی بود • بعد از آنکه باء و جیم
و کاف تازی تمام شد آنها را در ضمن تتمه بطریق مذکور ذکر نمود • و کلماتی را که عنوان
نمود در آن شهرت میان عامهٔ عجم را ملاحظه نمود • خواه فارسی باشد و خواه تازی مگر
اینکه صحیح و نیکو نباشد که صحیح آنرا مذکور ساخت تا بدون زحمت تفحص اوراق و تضییع
اوقات آنچه را طلب کنند بیابند و آنرا مرآت الرؤیا نام نهاد مشتمل بر بیست و هشت
باب و مقدمه و خاتمه و علی الله التوکل و به الاعتصام و هو حسبی و نعم الوکیل

مقدمه در بیان خواب و خواب دیدن و کیفیت حدوث و علت آنها و ادب خواب
کننده و بیننده و خواب نقل کننده و تعبیر کننده و اوقاتی که با آنها تعلق دارد و غیر اینها
از آنچه در آن مذکور خواهد شد و در آن نه مطلب است **مطلب اول** در حقیقت خواب

بدانکه خواب ایستادن حواس است از کوش و چشم و غیر آنها از کارهای خود چون
شنیدن و دیدن بسبب کسالتی که آنها را عارض میشود از تصاعد بخارات معده بدماغ
و آنچه در اینجا است ببینند خواب دیدن است و جامع اصل کتاب در مقالهٔ اولی گفته است که
مسلمانان گفته اند که هرگاه خون و بلغم صاف شود و سرشتها معتدل شوند که با هم برابر
باشند و صاف گردند بخارات آنها آدمی را بپوشانند تا بخواب میرود و هرگاه مختلف شوند
و تیره گردند او در خواب نمیگردد و ارسطاطالیس گفته است که مرد هرگاه حواس خود را کار نفرماید
و آنها را در رنج اندکی ضعیف شود و رشته و بند او باز گردد تا اینکه نزدیک بباشد که چیزی
را بیابند یا درست بیابد پس ساکن شود و بخواب رود زیرا که قوام حواس و برپا بودن آنها
بروح است پس هرگاه در رنج افتند روح میل بسکون میکند و خواب دیدن در ابتدای
آفرینش نبود و بعد از آن بهم رسید چنانچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
علیه در روضهٔ کافی فرموده است که بعضی از اصحاب ما از علی بن عباس از حسن بن عبد
الرحمن از ابی الحسن ع که مراد از آن حضرت امام علی نقی است چنانچه در حق الیقین است روایت
کرده که آنحضرت ع فرمود که خواب دیدنها در اول آفرینش در زمان گذشته نبود و بهم رسید
گفتم که سبب در آن چه بود فرمود که خدای عز ذکره پیغمبری را فرستاد بسوی مردم زمانش
و او ایشان را بسوی بندگی خدا و فرمان برداری او خواند گفتند که اگر آنرا بکنیم از برای ما
چه خواهد بود تو مال از ما بیشتر و خویشان از ما عزیزتر نیست فرمود اگر مرا فرمان برید
خدا شما را در بهشت در آورد و اگر نافرمانی کنید خدا شما را در آتش در آورد گفتند بهشت
و آتش چیست پس آنرا از برای ایشان وصف کرد گفتند کی بآنجا میرویم گفت هرگاه بمیرید
گفتند هر آینه تحقیق که مردگان خود را دیدیم که استخوانها گردیده و پوسیده اند پس تکذیب

اورا افزون و استخفاف او را بیشتر نمودند پس خدای عز و جل در ایشان خوابها را احداث
فرمود پس بخدمت آن پیغمبر آمدند و او را خبر دادند بآنچه دیده بودند و آنچه از آنرا انکار نموده بودند
فرمود که خدای عز و جل خواست که با این حجت آورد بر شما و ارواح شما چون بمیرید چنین خواهد
بود و هر چند که تنهای شما کهنه و پوسیده شود و در خاک بروند بسوی عقاب تا تنها برانگیخته
شوند و قاضی میرحسین در فواتح شرح دیوان بلند ایوان امیر مؤمنان و امام متقیان
علی بن ابی طالب ع گفته که صوفیه گویند که برزخی هست که میان عالم اجسام است و عالم ارواح
و مشتمل بر صور هر چه در عالم اجسام است و شبیه است باجسام از آن حیثیت که محسوس
مقداریست و بارواح از آن حیثیت که نورانیست و او را عالم مثال و خیال منفصل و ارض
حقیقت خوانند و محقق کاشی در شرح فصوص گفته است که عالم مثال باصطلاح حکما عالم
نفوس منطبعات و آن در حقیقت خیال عالم است و حکماء اشراق این عالم را اقلیم هشتم
و مثالهای معلقه و عالم اشباح خوانند و از سعد الدین تفتازانی نقل نموده که در شرح
مقاصد از ایشان نقل کرده که در آن از برای هر موجودی از مجردات و اجسام و اعراض حتی حرکات
و سکنات و اوضاع و هیئات و مزهها و بوها مثالی است که بذات خود برپا است که معلق است
نه در ماده و محلی و از برای حس ظاهر میشود بیاری پدیدآورنده مثل آئینه و خیال و آن عالمی است
وسیع که انتها ندارد که با عالم حسی برابری میکند در همیشه بودن حرکت آسمانهای مثالی آن
و قبول کردن عناصر و مرکبات آن اثرهای حرکات آسمانی آن و اشراقات عالم عقلی را و اینک
آنست که پیشینیان گفته اند که در وجود عالم مقداری غیر عالم حسی که عجایب آن بانتهاء
نمیرسد و شهرهای آن بشماره نمی‌آید از جمله آن شهرها جابلقا و جابرسا است و آنها
دو شهر اند بزرگ که از برای هر یک از آنها هزار دروازه است و خلائقی که در آنها اند احصاء نمیتوان

نمود و امر معاد جسمانی را از آن بنا کذاشته اند زیرا که بدن مثالی که نفس در آن تصرف میکند
حکم آن حکم بدن حسی است در اینکه او را همه حواس ظاهره و باطنه است پس لذت می‌یابد
و دردناک میشود بلذتها و المهای جسمانی و نیز میباشد از صور معلقه صورت نورانی که
در آن نعیم نیکبختان و ظلمانی که در آن عذاب بدبختانست و همچنین است امر مقامات پس بسیاری
از ادراکات زیرا که همه آنچه دیده میشود در خواب یا تخیل میشود در بیداری بلکه مشاهده
میشود در بیماریها و در نزد غالب شدن ترس و مثل آن از صور مقداریه که آنرا تحقق در عالم
حس نیست همه آنها از عالم مثالها است و همچنین است بسیاری از غرائب و خوارق عادات
چنانچه حکایت میشود از بعضی از اولیاء که با اقامت او در شهر خود پیش از کسانی بوده که در مسجد
الحرام حاضر میشد در ایام حج و اینکه ظاهر شد از بعضی از دیوارهای خانه یا بیرون آمد از
الطاق که درها و روزنهای آن بسته بود و اینکه بعضی از اشخاص با میوه‌ها با غیر آنها حاضر
ساخت از مسافت دور در زمان نزدیک و غیر اینها و ارسطو در اثولوجیا گوید که از پس
این عالم آسمان و زمین و دریا و حیوان و گیاه و مردمانی هستند آسمانیان و هر که در آن عالم است
آسمانی است و در آنجا چیز زمینی نیست و روحانیانی که در آنجا اند ملایمند با آدمیانی که
در آنجا اند و بعضی از ایشان از بعضی رم نمیکند و هر یک با صاحب خود پیش منافرت ندارد و او را
گزند نمیرساند و با او ضدیت ندارد بلکه با او استراحت می‌یابد و شیخ محیی الدین در باب هشتم
از فتوحات گوید در هر نفسی که خدا آفریده است در آن عالمها است که تسبیح میکنند در شب و
روز و سست نمیشوند و آفریده است خدا از جمله عالمهای آن عالمی را بر صور ما که هر گاه عارف
آنرا ببیند نفس خود را در آن مشاهده میکند و بتحقیق که ابن عباس اشاره بسوی آن نموده در
آنچه از او روایت شده در حدیثی که اینک کعبه است و اینکه آن یک خانه ایست از چهارده خانه

واینکه در هر زمینی از زمینهای هفتگانه خلقی است مثل ما تا اینکه در ایشان پسر عباسی است
مثل من واین روایت در نزد اهل کشف راست است وهرچه در آخرت نقد غایب کرناطوات
وآن باقیست که فانی نمیشود وتبدل نمیکند وچون عارفان در آن در آیند سیر نمایند در جهای
خویش نزجیبهای ایشان پس هیکلهای خود را در این زمین دنیا وامیگذارند ومتجرد میشوند
ودر آن شهرها است که احصاء نمیشود وبعضی از آنها را شهرهای نور مینامند که در آنها در
نمیآید از عارفان مگر هر که برگزیده وچیده باشد وهر حدیث وآیه که وارد شده است در
نزد ما از آنچه عقل آنها را از ظاهرشان صرف نموده یافتیم آنها را بر ظاهر خود در این زمین
وهر جسدی که روحانی در آن متشکل شود از ملک وجن وهر صورتی که آدمی نفس خود را
در آن ببیند در خواب از جسدهای این زمین است واتباع ابوهاشم بن محمد بن حنفیه گویند
که هر ظاهری را باطنی وهر شخصی را روحی وهر تنزیلی را تأویلی وهر مثالی را در این عالم حقیقتی است
در آن عالم وآن علم آنچیزیست که برگزیده است آن علی پسر خویش محمد بن حنفیه را تا اینجا
کلام ماضی است که مذکور شد بالعینه با ترجمهٔ آن وعلامه مجلسی رحمه الله در کتاب حق
الیقین در فصل دفع شبههای معاد جسمانی بعد از آنکه بجسد مثالی که روح بعد از مفارقت
این بدن تعلق بآن بگیرد قائل شده نموده بلکه بعضی را اعتقاد آنست که جسد مثالی در حال
حیوة نیز هست ولیکن باندازهٔ این بدن ودر میان آن یا خارج از آنست وچون نفوس ضعیفه
مکرمت تصرف تام در هر دو ندارند در حال حیوة در بیداری تعلقش باین بدن بیشتر است
ودر حال خواب تعلقش ببدن مثالی بیشتر میشود وبآن بدن عروج بسموات میکند وبر الواح
سماویه مطلع میگردد وبمشرق ومغرب عالم سیر میکند ونفوس مقدسه با ملائکه علویه
محشور میشوند والهامات بایشان میرسد واگر از نفوس شریره است با شیاطین محشور

میشوند

میشوند وبمقتضای إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ وحیهای شیطانی بایشان
میرسد وبعد از مرگ تعلقش ببدن مثالی زیاده میشود واگر ثواب وعقابش با آنست
بلکه محتمل است که نفوس مؤیده مثل نفوس انبیاء واولیاء واوصیاء علیهم السلام تصرف
در اجساد مثالیه بسیار کنند واگر چندین هزار کس در یکوقت بمیرند نزد همه حاضر میتوانند شد
مطلب دویم در کیفیت خواب دیدن در اخبار وارد شده است که ارواح را بالا میبرند بسوی
آسمان هفتم تا میایستند نزد عرش پس ایشان را رخصت معاودت میدهند پس آنچه پاک
وباوضوء باشد در زیر عرش سجده میکند واورا در خوابش ثمره میدهد وآنچه ناپاک وبی وضوء
نباشد از دور سجده میکند واز برای این است که مرد اگر با وضوء بخوابد ومعبران از سلف
گفته اند که خوابی که دیده میشود آدمی آنرا بروح میبیند وبدل همچنین قرارگاه روح در
نقطهای خونست در دل وقرارگاه عقل در چربی مغز است وروح شبیه بنفس است پس
هرگاه آدمی بخواب رود روحش امداد وکشندگی بهر رساند مانند چراغ پس نور آن وقضا
وحکم وفرمان خدا میبیند آنچه را که فرشتهٔ خواب باو بنماید ودرهنگ وپیکشتن او مانند
آفتاب هرگاه ابر آنرا بپوشاند واز آن زائل ومنکشف شود بعد از آن چون حواس
بسوی کارهای خود برگردد بپیدا شدن او بیاد آورد روح آنچه را که ملک خواب باو نمود
ودر قوهٔ مخیلهٔ او در آورده مانند دیدن بچشم وقاضی ناصر الدین بیضاوی در انوار التنزیل
گفته که خواب دیدن نقش شدن صورتی است که منحدر میشود وفرود میاید از افق
متخیله بسوی حس مشترک وراست از آن سبب اتصال نفس میباشد بملکوت بجهت مناسبت
که در میانه این دو است در نزد فراغ آن از تدبیر بدن فراعی لذلک پس متصور میشود بآنچه
در آنست از آنچه لائق با او است از معنیهائی که در آنجا حاصل داد وبعد از آن متخیله آنرا

حکایت میکند بصورتی که با آن مناسبت داشته باشد و آنرا بسوی حس مشترک میفرستد
ومشاهد میشود بعد از آن اگر مناسبتش با این معنی شدت داشته باشد بوجهی که
تفاوتی نباشد مگر بکلی و جزئی بود و خواب از تعبیر بی نیاز است واگرنه احتیاج بتعبیر دارد
و من میگویم که حس مشترک از حواس باطنی است که ادراک صورتها میکند و او را لوح نفس
میگویند و او نسبت با حواس ظاهره چون حوضی است که از پنج جو آب بآن آید و متخیله قوة
متصرفه است که بتفصیل و ترکیب و استنباط مشغول است و اگر عقل او را در معقولات
استعمال کند متفکره است چنانچه اگر وهم او را در محسوسات استعمال کند متخیله است و حس
مشترک محلش در تجویف اول از سه تجویف دماغ و محل متخیله در تجویف ثانی است و فاضل
مبیدی گفته که اسباب دیدن صواب توجه تام است بحق و بعالم ارواح و عادت براستی
و طهارت از اخلاق ذمیمه و اتصاف باخلاق حمیده و اعراض از اغراض دنیه و اغراض
بدنیه و صحت بدن و اعتدال مزاج و قیام بطاعت و عبادت و دوام وضوء و ذکر چه نفس در این
احوال بسبب نور و صفاء منجذب میشود بنفوس فلکیه که الواح نقوش حوادث سفلیه اند
که لوازم حرکات افلاکند و چون بمبادی رشد اطلاع بر آن نقوش دارد بسبب انطباع آن در خیال
و انبیاء و کمل اولیاء را این حال در یقظه و بیداری میسر است و اسباب دیدن خطا سوء
مزاج دماغ است و اشتغال نفس بشهوات و لذات حسیه و استعمال قوه متخیله در تخیلات
فاسده و تصورات کاسده چه نفس در این حال چون از ظاهر متوجه باطن باشد این صور را
مجسد میشوند و او را از عالم علوی باز میدارند و چیزی که متخیله تخیل کرده بعینه می
بیند و علامه مجلسی رحمه الله در حلیة المتقین فرموده که در حدیث معتبر منقول است که از
حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که چه جهت دارد که مؤمن گاهی خواب میبیند و چنان

میشود که دیده است و گاهی خواب میبیند و اثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن
بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان
میبیند در محل تقدیر و تدبیر آن حق است و اثرش ظاهر میشود و آنچه در زمین و هوا میبیند
خواب پریشان است راوی پرسید که آیا روحش هم بآسمان میرود و هیچ در بدن نمیماند فرمود
که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از باب آفتابست که در آسمان است و روشنی و شعاعش
در زمین است همچنین روح اصلش در بدن است و پرتوی از آن بآسمان حرکت میکند و در روایت
دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر مؤمن که بخواب میرود روح وی را بنزد عرش
او میبرند پس آنچه در آنجا میبیند حق است و آنچه در وقت برگردانیدن در هوا میبیند خواب
پریشان است و در حدیث دیگر منقول است که وحی بعد از حضرت رسول ص منقطع شد اما
خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر وارد شده است که خوابهای راست یک جزو
از هفتاد جزو از پیغمبریست و در کافی در حدیث حسن از حضرت صادق ع روایت کرده است
که رأی و اندیشه مؤمن و خواب دیدن او در آخر الزمان بر هفتاد جزو از اجزای پیغمبریست
و شیخ احمد بن فهد رحمه الله در کتاب عدة الداعی از پیغمبر ص روایت کرده است که خواب خوب
از مرد نیکو جزویست از چهل و شش جزو از پیغمبری و قاضی مبیدی گفته که ترمذی از انس
روایت میکند که مصطفی صلعم فرمود که رسالت و پیغمبری منقطع شد پس رسولی بعد از من
و پیغمبری نیست و این سخن بر مردم شاق آمد فرمود لیکن مژده دهندگان هستند گفتند یا
رسول الله چیست مژده دهندگان فرمود خواب دیدن مسلمانان و آن جزوی از اجزاء پیغمبریست
و بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود از عبادة بن صامت روایت کنند که رسول خدا ص فرمود
که خواب دیدن مؤمن جزوی از چهل و شش جزو از پیغمبریست و گفته که سر این کلام این است

کو وحی بطریق خواب دیدن شش ماه بود و مدت نبوت بیست و سه سال بود مطلب سیم
در انواع خوابها که می‌بیند پیغمبر صلعم فرموده که خواب دیدن سه قسم است مژده دادن است
از خدای عز و جل و خواب دیدنی است که اندوهگین کردن است از شیطان و خواب
دیدنی است که آدمی نفس خود را بآن حدیث میکند پس آنرا در خواب می‌بیند و چه خوب گفته
که هر که بینی بجنب خود بیند بخواب هر که باران کارد آفتاب و در روضه کافی بسند حسن
از حضرت صادق ع روایت کرده است که خواب دیدن بر سه وجه است مژده ایست از خدا از
برای مومن و ترسانیدنیست از شیطان و خوابهای شوریده و پریشان و علامه مجلسی
در آنجا که بیان کرده که هر صفتی که در دنیا بر تو غالب است در برزخ بصورتی مناسب آن
خواهی بود گفته است که نمی‌بینی که آنچه در روز بکنی شب بخواب می‌بینی خواب برادر مرگ
که اللّه یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها
الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون چنانکه
خواب میکنید میمیرید و چنانکه بیدار میشوید برانگیخته میشوید سایر مردم در این نشاه
بخواب‌اند بعضی بیدار شوند که آنچه مشاهده میکنند بخواب می‌بینند و بعضی بیدار شوند در وقت
مردن که همه بیدار شوند بتعبیر خواب خود رسند و جامع اصل کتاب در مقاله هشتم گفته است
که آن خوابی که از خواهش نفس باشد مثال آن آنکه آدمی بیند که با کسی است که دلش او را
دوست میدارد پس آن از خواهش و همت نفس است و همچنین هرگاه از چیزی بترسد و آنرا
ببیند از ترس خواهد بود و همچنین هرگاه ببیند که در چیزی با آبی است که سردش میشود باد
بکتابی پرآب است و بیدار شود و سردی بر خود بیند آن خواب باطل است و همچنین هرگاه ببیند
که در آتشی است که میسوزد و بیدار شود و در آفتاب خوابیده باشد هر یک از آن باطل است

و همچنین

و همچنین هرگاه ببیند که او را عذاب میکنند یا میزنند و بیدار شود و درد اعضایش بدردی
باشد آن درد را دیده چنانکه کرمان سرمار را دیده و آن باطل است و در مقاله هفتم درجواب
باطل گفته است که آن خوابی است که اندوهگین نمودن است از جانب شیطان و از خواب
شمرده نشود و مثال آن آنست که خدا را در صورتی ببیند یا ببیند که فرشته نبوی
آمد با لهو و لعب یا پیغمبری از پیغمبران ببیند که کارهای فرعونها و منکران میکند یا
پیغمبر او امام ببیند که کور و نابینا است یا سخنی میگوید که خلاف آن دین او ثابت است
یا ببیند که عالمی فتوی میدهد بر زشتی و عمل ناشایسته یا آنکه آسمان سقف کرده بده
و برسد که بر او فرود آید یا زمین آسیا شده که میگردد یا ببیند که درختی در آسمان روییده
یا ستارگان در زمین طالع گشته یا اسب بزبان مادیان یا فیل شیش یا شتر بود چه شده
و من میگویم که اگر مرادش اینست که هر یک از آنچه مذکور شد البته همیشه باطل و بی تعبیر است
اگر چه در بعضی درست است اما در بعضی نه و اگر غرض محض مثال است پر عیب نمیکند و بر
هر تقدیر از این قبیل نیست هرگاه کسی ببیند که سرش یا غیر آن آهن و غیر آن شده
چنانچه علی بن ابراهیم قمی رحمه اللّه در ضمن قصه انبیا که از حضرت صادق ع روایت کرده فرمود
که بعد از این بخت نصر در خواب دید که گویا سرش از آهن و پاهایش از مس و سینه‌اش
از طلا است پس منجمین را طلبید و بایشان گفت که چه خواب دیده‌ام گفتند نمیدانیم و
لیکن بما نقل کن که چه دیده تا تعبیر کنیم گفت چندین وقت است که من شما را وظیفه و خرجی
میدهم و شما نمیدانید که من در خواب چه دیده‌ام پس فرمود تا همه را بکشند بعضی از کسانی که در نزد
وی بود با او گفت که اگر احدی این را بداند همان صاحب چاه است و پیش از آن بخت نصر دانیال
را در چاهی حبس کرده بود و ساده شیری در آنجا کرده بود که او را بخورد و آنکس بخت نصر گفت زیرا

کدآن ماده شیر متعرض او نشده و از کل چاه میخورد و او را شیر میداد هد بخت نصر فرستاد و
دانیال را آورد و کفت چه در خواب دیده ام دانیال کفت که دیدی که کوبا سرت از طلاست
و پاهایت از نقره و سینه ات از طلاست کفت چنین دیده ام تعبیرش چیست دانیال کفت
پادشاهیت تمام شده و تو تا سه روز کشته خواهی شد و مردی از فرزندان فارس ترا میکشد
کفت من داخل هفت شهرم و بر در هر شهری پاسبانان فرستاده و باین راضی نشدم تا انکه
دیده از مس بر در هر شهری کذاشته ام که هیچ غریبی داخل نمیشود مکر آنکه آن دیده آواز میکند
تا او را بکیرند و آن بواسطه محبوس دانیال نبود که از چاه افتاد که تو کفتم بخت نصر انکو
خویش را متفرق ساخت و کفت هر کرا ای یا بید بکشید هر که میخواهد باشد و دانیال در نزد او
نشسته بود بخت نصر کفت در این سه روز از من جدا مشو پس اکر سه روز بکذرد ترا میکشم چون
در روز سیم شام کرد اندوه او را فرو کرفت و بیرون آمد و غلامی داشت که پرورش او میکرد بود
و از اهل فارس بود و او نمیدانست که آن غلام از اهل فارس است پس آن غلام او را بیشوا از بود
بخت نصر شمشیر خود را باو داد و کفت ای غلام هر که را یابی بکش و اکر بمن هم برخوری را بکش آن غلام
شمشیر او را کرفت و بخت نصر را زد و او را کشت و ابن بابویه رحمة الله علیه در امالی از ابن عباس
روایت کرده که کفت از پدرم شنیدم که حدیث میکرد کفت از برای پدرم عبد المطلب عبد الله
متولد شد دیدیم که نوری در روی او میدرخشد چون نور آفتاب پدرم فرمود که این پسر را
شأن عظیمی خواهد بود پدرم کفت بعد از آن در خواب دیدم که مرغ سفیدی از سوراخ بینی
عبد الله بیرون آمد و پرواز نمود و بمشرق و مغرب رسید بعد از آن برکشت تا بر بالای
خانه کعبه رفت و همه قریش او را سجده کردند پس در آن بین که مردم در او نظر میکردند ناکاه
نوری شد در میانه آسمان و زمین و کشیده شد تا بمشرق و مغرب رسید چون از خواب بیدار شدم

از نزد ارسی مخزوم که کهانت و اخترکوئی مینمود پرسیدم کفت که ای ابو عباس اکر خواب
تو راست باشد فرزندی از صلب او بهم رسد که اهل مشرق و مغرب پیرو او باشند
و بالجمله آنچه در خواب بکوید دو چیز اول متصف بچیزی و دوم میشود و موافق آن تعبیر میشود و
نظر آن در شریعت بسیار است چون سک که در نمک زار افتد و نمک شود که بعد از نجاست
پاک میکردد بلکه بنای شریعت بر آنست پس اکر کسی در خواب ببیند که سکی نمک شد یعنی
مصلح میشود و آنچه فاسد شده باصلاح میآورد و بر این قیاس کن تا راه راست یابی و شیطان
بهر چیزی متمثل میشود و او را میسر نمیشود که متصور شود بصورت فرشته یا پیغمبری و نه
با آفتاب و ماه و ستارکان در جاهای آنها و نه با ابر و باران فنه بتوریة و انجیل این چیزی
از آن تورا کول نزنند و قاضی میبدی کفته که هر که پیغمبر را بصورتی که در دنیا بود دید پیغمبر را
دیده و شیطان بآن صورت ظاهر نمیتواند شد و ترمذی از ابن مسعود روایت میکند که
مصطفی صلعم فرمود که هر که مرا در خواب ببیند پس بتحقیق که مرا دیده است زیرا که شیطان
بصورت من و کعبه متمثل نمیشود لیکن بصورت خدا ظاهر میشود برای آنکه پیغمبر صلعم مظهر
اسم هادی است و شیطان مظهر اسم مضل و خدا رب مهتدین و ضالین است و هر که
صورتی ببیند مخالف صورت مذکوره از جمیع وجوه یا مطابق آن صورت از وجهی و مخالف
آن از وجهی جازم باشد که این پیغمبر است یا با و بکویند که این پیغمبر است در حقیقت نه
پیغمبر را دیده بلکه صورت نسبت خود در شرع مطهر دیده و من میکویم که اکر مرادش این است که
شیطان بصورت پیغمبر در حقیقت نمیتواند شد صحیح است اما بصورت خدا که صورت ندارد
چکونه این صورت بندد و اکر مراد آنست که خود را بصورتی در میآورد و ادعای خدائی میکند
چرا نتواند که بصورتی در آید و ادعای پیغمبری کند پس فرق بیصورت است و کاهست که کسی

اعتقادش در باب پیغمبر یا غیر او فاسد است و آنکه مؤمن در خواب بصورتی متمثل میشود و
متمثل میشود باسم آنکه در بارهٔ او اعتقاد فاسد دارد و بطریق اعتقاد فاسد او میاوری
حرف میزند چنانکه شنیده ام که شخصی در خواب دیده بود که پیغمبر با او گفته بود که علی دین مرا
خراب کرده چون بیدار شده بود استبعاد کرده از هر که تعبیر خواب خود سؤال نموده او را
جواب داده بودند که دروغ میگوید و چنین خوابی ندیده تا آنکه از مرحوم ذکی المتقی آخوند
ملا عبد الله بیدکلی پرسیده بود در جواب گفته بود که آتش بگیرد بقرآن پیغمبری که علی
دین او را خراب کرده و اگر ممکن نباشد که بی فساد در اعتقاد بجهت افعال آن ماید فساد
بصورتی خود را بکسی بنماید و ادعای پیغمبری کند فی الجمله فرقه بهم میرسد و جمله فساد
اعتقاد در خواب باعث این نوع فساد میشود که اهت کرده بسیار بهم نفس که شیطان درست
نادرستی است بواسطه ریاضت در ضلالت منشاء این نوع فساد و ضلالت باشد و بر این
محمول میشود آنچه قاضی میبدی گفته که شیخ محیی الدین در باب هفتاد و سیم از فتوحات مکیه آورده
که دو کس از عدول شافعیه که هیچکس گمان رفض با ایشان نداشت با یکی از اولیای حنفی
که من او را در یاد بکر دیده بودم صحبت داشتند فرمود من شما را بصورت خوک می بینم
و این علامتست میان من و خدا اگر در اعتقاد شما را با مضمونه این میشناید ایشان در باطن
خود از آن مذهب توبه کردند فرمود این ساعت توبه کرده اید که شما را بصورت انسان می بینم
ایشان معترف شدند و از این معنی تعجب کردند و من میگویم که استبعاد نکنی که در روزنامه آئینه
مییابند که چون انسان در آن نظر کند سایه دیده میشود و بعکس و اما خوابهای شوریده
و پریشان سببش آنست که چهار چیزند که هرگاه زیاد شوند بر سرشت انسان چیزی چند او را
مینمایند که با آن مناسبت داشته باشند و آنها بلغم و سودا و خون و صفرا اند پس هر که بلغم

تعبیر غریب کرده ملا عبد الله

ورطوبت

و رطوبت بر او غالب شوند بیشتر آنچه می بیند دریاها و بارانها و یخها است و هر که خون
بر او غالب شود بیشتر آنچه می بیند رنگها است از سرخ و شراب و بازی کاهها و غذاهای
شیرین است و هر گاه صفرا بر او غالب باشد بیشتر آنچه میبیند آتشها که از ابر بیفتند و چیزها
که بالا افتند و غیر آن از زردیها رنگ شده باشد و جنگ است و هر که دیم سیاه که
سودا است بر او غالب شود بیشتر آنچه می بیند تاریکیها و سیاهی و چیزها است که از آنها
ترسند و حرارت باعث دیدن آفتاب و حمام و آتش و یبوست و خشکی باعث دیدن در ریگ
جاها و کنده میشود و هر که امتلاء در معده بر او غالب شود می بیند که بعید از
آنچه طاقت آن ندارد و هر که سختی داشته باشد که تن کاو و تنگی می بیند و هر که عفونت
و گندیدگی در بدنش باشد بیشتر آنچه می بیند سرگین آدمی و چیزهای گندیده است
و هر که مزاجش معتدل باشد شادی و چیزهای نیک می بیند و از حضرت امیر المؤمنین
ع در سبب خواب راست و دروغ منقولست که چون آدمی بخواب میرود روح بیرون میرود
و سلطانش که نفس است در بدن میماند پس روح میکند در بگروهی چند از ملائکه و
گروهی چند از جن پس هر چه خواب راست است از ملائکه است و هر چه خواب دروغ است از
جن است و از امام محمد باقر ع مرویست که شیطانی هست که او را هزع میگویند هر شب
از مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن خود و بخواب مردم میآید و باین سبب مردم خوابهای
پریشان می بینند و منقولست که خوابهای مؤمن صحیح میباشد زیرا که نفسش پاکیزه و
یقینش درست است و چون روحش بدر میرود با ملائکه ملاقات میکند پس خواب او بمنزله
وحی است و بدانکه همه حیوان و آنچه سخن نمیکند مثل چهارپایان و مرغان هر گاه در خواب
چیزی نطق کنند سخن ایشان حق است و خواب صحیح است و میباید آنکه از آن شنیده آنچه

مردمان از آن تعجب نمایند زیرا که ایشان فریب در گفتن را خوب نمیدانند و هاتف و آواز
کننده هرگاه چیزی بگوید آن چنان است که گفته و خواب هرگاه در خواب تعبیر شود
صحیح است و چنان است که تعبیر شده و کودکان هرگاه خوابی ببینند راست است زیرا که ایشان
دروغ را نیک نمیدانند و مردگان هرگاه بچیزی خبر دهند آن حق است زیرا که ایشان
از باطل رو گردانیده‌اند و اگر مرده چیز باطلی بگوید آن از خوابهای شوریده و پریشانست و اما
خوابی که تعلق بچیزی بدی داشته باشد بنگر که کدام یک از شاهدها قوی‌تر اند پس
آنرا بگیر و دیگری را واگذار و مثال آن آنست که آدمی در خواب ببیند که در مسجد طنبور میزند
و توبه و بازگشت میکند بسوی خدای عز و جل و ذکرش فاش میشود زیرا که مسجد جای تلاوت و خواندن
قرآن و فرشتگان و نیکی و بندگی است و هرگاه ساعتی بآن بازی کند دلتنگ شود و اگر بعد
و بعد قوتش بیشتر است مجلس دعا و نماز و قرآن خواندن است و اما هر که در حمام قرآن
بخواند در کار دنیا شهادت میابد یا فرمساقی میکند زیرا که حمام خانه شیطان و جای
کشف عورات است و فرشتگان از ایشان امیر نمیشود که در حمام در آیند و شیطان را در
آمدن در مسجد میسر نمیشود و نظر آن آنست که فقها رضوان الله علیهم در کتابها وصیت
فرموده‌اند که اگر مسلمانی وصیت کند بچیزی که اطلاق بحلال و حرام هر دو میشود حمل
بر آنچه حلال است خواهد شد بقرینه اسلام و قول مسلمانان را بجهتی حمل بحرام نباید
کرد **تعلیق چهارم** در بیان اوقاتی که خواب در آنها صحیح است یا نیست و قوت و ضعف
آن اما قوت آن در زمان نعاس شدن آنست در درختهای از درختان تا وقتی که برگهای آن
بریزد خصوصا در نخل برون آمدن میوه‌ها زیرا که در آن وقت هرگاه شاخی را بشکند دو شاخ
عوض آن بیرون آید و همچنین برگ هرگاه یکی از آن چیده شود پنج برگ عوض آن بروید و بعضی

گفته‌اند که درو کردن سال نو آوردن است و پیش کردن آن پیش کردن است و همچنین
اول بعضی از ماهها برای تعبیر بهتر است از آخر آن و رسول خدا صلعم فرموده است بهترین خواب آنست که
در سحرها باشد و فرموده است بهترین خوابها دروغ است زیرا که خدا مخصوص گردانیده وحی
در روز را و امام جعفر صادق عم فرموده است که بدترین خواب قیلوله است و آن خوابی است که
در نیم روز کنند و علامه مجلسی رحمه الله فرموده است که پیش از ظهر در وقت گرمی هوا
و بعد از نماز ظهر تا عصر خواب قیلوله است و سنت است و در روایت وارد شده است که
قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند و جامع اصل کتاب در خصوص راستی خواب قیلوله
گفته که زیرا که حسین بن علی علیهما السلام رسول خدا صلعم را در خواب دید که فرمود آیا در رفتن
شتاب میکنید و برای شما اشتیاق بسوی بهشت میبرم امام حسین معروض کرد که ای پدر مرا حاجتی
نیست بسوی برگشتن بدار دنیا لعلما تهیأ لنا تو رسول خدا صلعم فرمود چاره نیست ترا از بر
گشتن و این ساعتی است که خواب در آن دروغ نمیباشد بعد از آن نماز ظهر را بجا آورد و
شهید شد پس این دلیل است بر اینکه خواب صحیح‌تر آن آنست که در وقت زوال باشد و آنچه
مقرر در روایات دیده آنست که خواب قیلوله آنجناب در روز عاشورا نبود بلکه در راه کربلا
بود و عبارت شتاب را کسی دیگر غیر پیغمبر با آنجناب گفت و عبارت آخر در خصوص دروغ
نبودن خواب آنساعت آنجناب بعد از نقل خواب پسر خویش علی اکبر فرمود و مایبقی را در شبی
که از مدینه طیبه میخواست که بجانب مکه معظمه روان گردد در روضه جد خویش در خواب
دید و تفصیل این در جلاء العیون و غیر آن مذکور است و خواب در اول شب بعد از بیگاه
باده روز صحیح میشود و در آخر شب تا چیز نمیافتد و در روضه کافی از ابی بصیر روایت
کرده است که بخدمت حضرت صادق عم عرض کردم که فدای تو گردم خواب راست و دروغ بچه چیز

هرچه واز یکجا است فرموده که راست که یعنی اما خواب دروغ که اثرش ظاهر نمیشود مرد آنرا
در اول شب می بیند در سلطنت شیاطین برکش غاسق و آن چیزی است که شیاطین
نزد آنمرد صورت میدهند و در خیال او میاندازند و آن دروغ است که اثرش ظاهر
نمیشود و هیچ خوبی در آن نیست و اما خواب راست در وقتی است که آنرا ببیند بعد از آنکه
دو ثلث از شب بگذرد با نزول فرشتگان و آن پیش از سحر است پس آن راست است
که تخلف نمیکند انشاء الله مگر آنکه جنب باشد یا بی وضو خوابیده باشد و ذکر
خدای عز و جل را بجا نیاورده باشد چنانکه باید او را یاد کند که آن تخلف میکند و دیر
بصاحب آن میرسد و تحقیق این مقام آنست که چون حق سبحانه و تعالی روح مومن را
از عالم قدس خلق کرده است و افراد آنرا بالطبع با ارواح انبیاء و اوصیاء علیهم السلام داده
و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است و چون بحسب مصالح غیر متناهیه آن ارواح
مقدسه را در زندانهای ابدان کثیف ظلمانی حبس کرده اند و بانواع تعلقات جسمانی
و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند باین سبب او را از عالم قدس
تعبی و غفلتی روداده در وقت خواب که نفس را از اشتغال بدن فی الجمله فراغی
حاصل شده و خیالات فاسده که از راه روزنهای حواس ظاهری بر او داخل میشد
مسدود گردیده فی الجمله او را آشنایان قدیم بیاد میآید و با دوستان روحانی طرح
اختلاط میاندازد و با آسمان صورت و معنی عروج مینماید با روحانیان و مقدسیان
همزبان میگردد و اما در اول شب چون پاره از صور خیالات بیداری در خزینه خیالش حاضر است
هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و در عطش با آنها مرتاض است پس باین علت
شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علائق باطله او را بصورتهای گوناگون در نظرش

در مها آورند

در مها آورند و هرچند از اول شب دور تر میشود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود
پرواز او بعالم بالا بیشتر میگردد تا آنکه چون وقت سحر شد از ما بین آسمان و زمین و هواها
و خواهشهای زمینها دور تر دور تر میرود و در عرش اله بصحبت مقربان فائز گردیده استیلای شیاطین
ضعیف میشود و لطف الهی ملائکه آسمانی را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت
بودگان و دور کردن لشکرهای شیاطین و جنیان فرو میفرستد لهذا در آن وقت
خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مومنان فائض میشود و لهذا نماز شب را
در آن وقت قرار داده و فرموده که اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وَطْأً وَاَقْوَمُ قِيلًا یعنی بدرستی
که ساعت شب یا عبادتی که در آن کرده شود موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و گفتار
در آن درست تر است وَفَّقَنَا اللهُ وَسَائِرَ الْمُؤْمِنِينَ لِسُلُوكِ مَسَالِكِ الْمُقَرَّبِينَ وَالتَّنَبُّهِ
عَنْ نَوْمِ الْغَافِلِينَ و بعضی گفته اند که بیشتر زمانی که خواب بتاخیر میافتد تا یکسال است بغیر
که عمرها کوتاه شده است و خواب محمد صلی الله علیه و آله صحیح شد بعد از بیست سال بلکه بعد از پنجاه سال
و آن خوابی است که دلالت بر شهادت حضرت امام حسین ع میکرد و واضح میبیدی گفته و آنچه
در علم حق است در وقت نزول بعالم ملک نمک میکند و کسیکه مجاهدت نظر و فوق عروج
موسوم است و مشاهده حال هر چیز از عین ثابته او کند نتیجه خواب او دیر ظاهر میشود
از آن معنی که یوسف صدیق ع گفت اِنِّي رَاَيْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَاَيْتُهُمْ لِي
سَاجِدِينَ تا معنی که پدر و خاله و یازده برادر را منقاد خود یافت و گفت هٰذَا تَاْوِيلُ رُؤْيَايَ
مِنْ قَبْلُ چهل سال بود و کسیکه حالت نظر و قوت عروج نداشته و مشاهده احوال هر شیء
از مرات تنزلات او کند نتیجه خواب او زود ظاهر شود و ملا محمد رضا بن محمد مومن رحمه الله در تعبیر
جدول بیست و دوم از جنات الخلود در معرفت روزهای ماههای فارسی در احکام خواب بیان

از حضرت صادق ع روایت کرده است که اول و دوم و دهم و سیزدهم و چهاردهم و بیست و یکم و
بیست و پنجم و بیست و هشتم و بیست و نهم صحت ندارد و سیم و نهم و یازدهم و هجدهم و نوزدهم
و بیست و سیم و بیست و چهارم و بیست و ششم و بیست و هفتم تعبیرش بعکس است و چهارم
و پنجم و یازدهم و دوازدهم و شانزدهم و هفدهم صحت دارد اما منجمین اند و ششم و
هفتم و هشتم صحیح است و خلاف ندارد و بیستم و سیوام صحیح و موثر است و بیست و دوم بسیار
بسیار خوب است و مرادش از روز روز قمری است زیرا که روز حلالی در سنه چهارصد و نود
و چهار هجری بصواب دید سلطان ملک شاه سلجوقی اختراع شد و در آخر تعبیر منسوب
با بن سیرین همین روایت مذکور است اما با این اختلاف داده زیرا که دوم را چون سیم و ما بعد
آن و نهم را چون ششم و ما بعد آن و پانزدهم را راست و هجدهم و نوزدهم و بیست و هفتم
و بیست و هشتم را چون بیستم و ما بعد آن و بیستم را دروغ و بیست و یکم و بیست و دوم را
شادی و خوشحالی و بیست و پنجم و بیست و ششم و بیست و نهم را بد تعبیر و سیوام را بهر حال
دشوار دانسته و صاحب جنات الخلود در اول گفته که تاثیر خوابهای شبهای ماه در این
جدول ذکر میشود و او بجای شب روز را ذکر نموده و در بیان تاخیر و تعویق تا چند روز
و چند ماه گفته و ملا محمد باقر بن محمد تقی سبزواری در اختیارات خود این روایت را نسبت
بانجناب نداده و با آنچه مذکور شد اختلاف دارد زیرا که گفته است که روز اول باطل است
دوم بر عکس است سیم و چهارم بتاخیر افتد پنجم تا هشتم آنچه بیند راست باشد نهم دروغ
باشد دهم خوب باشد یازدهم منجز است و نه شر بلکه باطل است دوازدهم راست باشد
سیزدهم تا پانزدهم بتاخیر افتد شانزدهم و هفدهم درست باشد هجدهم و نوزدهم دروغ
باشد بیستم و بیست و یکم فرح و شادی باشد بیست و دوم تا بیست و چهارم بر عکس باشد

بیست و پنجم تا سیوام درست باشد بعد از آن گفته است و بروایت سلمان رضه خوابی که
در روز ششم دیده شود بعد از یک روز یا دو روز تعبیر آن ظاهر شود و در روز نهم بعد از
بیست روز و در روز یازدهم بعد از روزی و در روز سیزدهم بعد از نه روز و در روز
چهاردهم بعد از بیست و شش روز و در روز پانزدهم تا سه روز و در بیست و نهم در
همان روز و گفته که همین بود حدیث سلمان و در تضاعیف فصل اول از سلمان روایت
نموده که خوابی که در روز دهم دیده شود تا بیست روز بعمل میآید و همچنین یازدهم و بیست
و هشتم را نیز ذکر کرده و حکم آن در آنجا چون بیست و نهم است و ششم و نهم در آنجا مذکور
نیست و جامع اصل کتاب گفته که مقالهٔ دوازدهم در ماههای عربی و روزهای هفته
هرگاه در دل صاحب خواب ماه یا عید یا روزی باشد پس هر ماه یا روزی که خواب بیننده
آنرا ذکر نماید تعبیر آن در این مقالات انشاء الله تعالی محرم خواب در آن صحیح است و خطا
نمیشود صفر خواب در آن خوب نیست بجهت اسم آن چه آن دلالت بخالی بودن میکند
و بجهت فال بد زدن و نحس شمردن آن مگر اینکه صاحب خواب در اندوهی که از او باشد بطرف
میشود یا که بیمار باشد تندرست میگردد ربیع الاول نفع و سود در تجارت و زیادتی
در شادی است ربیع الآخر خواب در آن هرگاه خوب باشد دیر میشود و اگر دلالت کند
ببدی زود اتفاق میشود جمادی الاول هر که خوابی بیند و در دل او باشد که خواب او
در جمادی الاولی است کار او ستوده میشود و رغبت در فروختن و خریدن نکند جمادی
الاخری خواب در آن اگر دلالت بر خوبی کند دیر میشود زیرا که آن ماهی است که تاخیر آن
همیشه است رجب خواب در آن دلالت بر گشودن درهای خوبی میکند و بدی بخوبی
بدل میشود شعبان خواب در آن دلالت میکند بر پراکنده شدن خوبی بسیار رمضان

... دلالت کند بخوبی صحیح میشود و اگر دلالت ببدی کند صحیح نمیباشد زیرا
که درهای کهنه رهای زشت و دشواری در آن گشاده میشود و گاهست که از پری
شکم و بسیاری امتلاء معده میباشد هرگاه بد باشد و شب کافر با در آن مکو بدی هرگاه
خوابی ببیند زیرا که او دشمن خدا است شوال خواب در آن هرگاه دلالت به بدی کند زود
میرسد ذی القعده هر که خواب او در آن دلالت کند بر سفر سفر نکند و در حضر خود را حفظ
و نگاهداری کند و هرگاه دلالت بر اندوهی کند از حیلها پناه باد بدهاد دوری کند ذی الحجه
خواب در آن هرگاه دلالت بر سفر کند بسفر رود زیرا که آن ماهیست خجسته و در آن نزدیکی
بخدا و قربانی میشود و دعا باو نزدیک میشود ولغات روزها هرگاه آدمی خوابی ببیند و در
دل او باشد چنانچه ظاهر است که آن روز جمعه است دلالت میکند بجمع شدن چیزهای پراکنده
بجهت اسم آن چنانچه ظاهر است و روز شنبه خواب در آن تعبیر میشود بخوبی و همچنان
واقع میشود زیرا که آن روز راحت و خوشی و بیکاریست و روز یکشنبه دلالت بر رفتن
اندوه و غم میکند و دلالت میکند بکار و آبادانی زیرا که خدای عز و جل در آن ابتدا
بآفریدن آسمانها فرموده و دلالت بر همیشگی و ثابت بودن آنچه آباد کند میکند و روز دو
شنبه در خواب خوب است از برای سفر و ازدواج و روا شدن حاجتها و روز سه
شنبه روز خون و حجامت است و دلالت میکند بر غمها و روز چهارشنبه روز نحسی است
که خدا در آن قوم نوح را غرق و قوم ثمود و اصحاب رس را هلاک کرده و از این راه فال شوم است
و روز پنجشنبه روزیست که در آن مردم بهم الفت میگیرند و حاجتها روا میشود و دیگران
از معبران گفته‌اند که روز یکشنبه اول روزیست چون تیزی شمشیر و هر که در آن اندوهی
باشد از او میرود و از بدیها رهائی مییابد و بخوبیها میرسد و هرگاه خواب خوب باشد

صحیح

صحیح میشود و روز دوشنبه روز خجسته ایست از برای سفر و زن کردن از برای خاندان
پیغمبر صلی بد نیست و روز سه شنبه هرگاه دلالت کند بر جنگ بر سد و در آن نزدیک
پادشاه نرود زیرا که باعث ریختن خونها میشود و روز چهارشنبه صحیح میشود خواب
بد در آن زودی و در آن فوت میباید زیرا که آن روز شومی است که استمرار دارد و روز
پنجشنبه روزیست که همه برادران در آن الفت میگیرند و هرگاه خواب بد باشد برگردد
بسوی شادی پس آن را چنین تعبیر کن و روز جمعه روزیست خجسته که صلاح و راه
راست و اجتماع پراکنده در آنست و آن عید مسلمانان است مطلب پنجم در ذکر فرشته
خواب دانیال فرموده است که نام فرشته که موکل است بدیدن خواب صدیقون است و آن
فرشته گوش تا دوش او هفتصد ساله راهست و آن فرشته همانست که مثالها بیان میکند
از برای آدمیان پس مینماید بایشان بسوی خدای عز و جل از علم غیب او در لوح محفوظ
آنچه خواهد بود از خوبی و بدی که چیزی از آن بر او مشتبه نمیشود و مثل و داستان این
فرشته چون مثل آفتابست که هرگاه روشنی آن بچیزی بیفتد آن چیزها را بینی همچنین
این فرشته بنور خدای عز و جل هر چیزی را بتو میشناساند و نور او راه راست مینماید و نوید
مژده میدهد و میترساند از ناخوشی که قصد آن کرده بعد از آن آن فرشته خواب بد را پیش
میاندازد و خواب خوب را بتأخیر میاندازد بجهت مهربانی از جانب خدا بر بندگان خود
زیرا که اگر اثر خواب بد بتأخیر افتد آدمی هرگاه آن را نقل کند و بداند که آن بد است همیشه
چشم داشت وقوع و رسیدن آن باو داشته باشد پس تعجیل میکند تا اندوه و حزن او
دراز نشود و اما خواب خوب اثرش بتأخیر میافتد زیرا که آدمی هرگاه او را آن مژده دهند
شاد میشود و هر چند که بتأخیر افتد زیرا که او منتظر وقوع آنست • میان [illegible]

مطلب ششم در بیان احتیاج بسوی تعبیر بدانکه چون شخص انسانی این پردهای تکاثف
تعلقات جسمانی و شبهای الوان زندگانی بر پیش دل آویخته تا در وقت خواب و یا وجد
عروج بمراتب بلند باشد دیده بصیرتش با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب چیزها
بصورتهای دیگر دیده میشود و هر چیزی را باعتبار مناسبات شکلها و صورتها است که
در کلام الهی و سخنان انبیاء و اوصیاء برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای لطیف و نحیف
محسوسان برای تنبیه و غافلان از عاقبت عقبی در باب آنها مثلها زده اند و چون ایشان
خود را از معقولات معزول ساخته مدار ایشان بر محسوسات است لهذا معقولات را
در لباس محسوسات بایشان نموده اند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند ماراست که خط و خال
نیکو دارد و کودک نادان با آن فریفته میشود و در اندرون آن زهر قاتل کشنده و چنانچه
علم را که باعث حیوة دلها است تشبیه فرموده اند بآبکه باعث زندگی بدنها است و چون
سبزی و خرمی زمین باب است سرسبزی و خرمی دلها بعلم است و چنانچه علم را بار دیگر بنور
آفتاب و چراغ تشبیه فرموده اند زیرا که نور تاریکیهای ظاهر را برطرف میکند و علم ظلمتهای
شکوک و شبهات و حیرتهای جهل و ضلالت را زائل میکرداند و کلام حق تعالی و انبیاء و اوصیاء
و کمل اولیاء باین امثال مشحون و از حد حصر بیرون است و سرّش همانا آنست که ذکر شد
لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیزی بصورتی نموده میشود و باین
سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کار تعبیر کننده آنست که از این صورتها بمعنی صورت
آن منتقل شود چنانچه کسی در خواب می بیند که در میان فضله افتاده است یا دستش بفضله
آلوده شده معبر باید بداند که این صورت دنیا است که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه
گندیده تر است و بداند که مال بدست او میاید یا کسی می بیند که ماری متوجه او شده یا لی و یا

بکند

میکند یا می بیند که در میان آب است علی او در او می پیچد و علامه مجلسی رحمه الله در شرح
اربعین در ذیل شرح حدیث چهاردهم دو حدیث از کتاب کافی روایت نموده اول آنکه امیر
المؤمنین عم فرمود که خدا عرش را آفرید از نورهای چهارگانه نور سرخی که سرخی از آن سرخ شد
و نور سبزی که سبزی از آن سبز شد و نور زردی که زردی از آن زرد شد و نور سفیدی که
سفیدی که سفیدیها از اوست و آن علمی است که خدا بر حاملان حمل نموده و این نوریست از نور
عظمت خدا پس بعظمت و نور او دلهای مؤمنان بینا باشد و بعظمت و نور وی جاهلان با او
دشمنی کردند و دوم آنست که وقتی که از امام رضا عم سؤال نمودند از قول فرقه مشبهه .
روایت ایشان که پیغمبر خدا پروردگار خویش را دید در صورت جوان لائق بهر چیزی در سن پسر
سی سالگی آنحضرت برو در افتاد و سجده بجا آورد و خدا را از جسم و صورت تنزیه نمود و
فرمود که مراد این است که رسول خدا در هیئت جوان لائق بهر چیز بود در سن پسر سی ساله بود آن
سائل عرض کرد که فدای تو گردم که پاهای او در سبزی بود حضرت فرمود که آن محمد است که عادتش
این بود که چون بدل خویش نظر بپروردگارش مینمود او را در نوری چون نور حجابها قرار میداد
تا ظاهر شود از برای او آنچه در آن حجابها است بدرستی که نور خدا پاره از آن سبز و پاره از آن
سرخ و پاره از آن سفید و پاره از آن غیر اینست و بعد از نقل توجیهاتی که از برای این دو حدیث
گفته اند فرموده که نیکوتر آنچه شنیدم در این مقام آنست که از بعضی اعلام رفع الله مقام
آنرا استفاده نمودم و آن از آنها است که ظاهر شده او را از انوار کشف و یقین و در نزد حلّ
مقامات سالکین پس ذکر میکنم از آن بر سبیل اجمال آنچه مناسب فهمهای اوساط و صاحب
باب مردان باشد بدانکه از برای هر چیزی مانند و مثالی است در عالم خواب و در عالم کشف
و عیان ظاهر میشود این صورتها و مثالها بر نفسها بحسب اختلاف مراتب آنها در کمال پس بعضی

از نفوس از برای آن ظاهر میشود صورتی نزدیکتر بصاحب آن صورت و بعضی از آنها دورتر
و کار معبر آنست که منتقل شود از آن صورتها بصاحبان آنها و بعد از آن تفصیل نمودها را
ذکر کرده که در دو دیده میشود و فرموده و بر تقدیر بودن مراد ایشان علیهم السلام این معنا
جز این نیست که تعبیر کرده اند از آنها باین عبارتها بجهت قصور فهمهای ما از فهمیدن حرف
حق چنانچه این صورتها عرضه میشود بنفسهای ناقص در خواب بجهت آنکه ما در خواب
در این هم از غفلت از حقیقتها و مردم در خوابند چون بمیرند بیدار شوند و علم تعبیر علمی است
عظیم و مخصوص انبیاء و اولیاء است که از حقیقت اشیاء کما هی خبر داده و آگاهند و صفت و حال
هر چیز را میدانند و در بیداری آنچه ما در خواب نمی بینیم می بینند چنانچه در احادیث بسیار
و اخبار بیشمار خبر از دیدنهای خویش داده اند و فاضل میبدی گفته که تصور نکنی که
تعبیر مخصوص صورت نوم است هر چه در بیداری می بینی یا میشنوی یا ملاحظه میکنی
رسل حق آند و هر یک رسالتی میرسانند عادت خلق آنست که اگر کسی سخنی بی تقریب میگوید
آنرا اعتبار نمیکنند و حال آنکه از آن بیشتر اعتبار میباید کرد وَکَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ فِی
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ و تعبیر رتبه و افر ایست عالی
و معجزه حضرت یوسف ع تعبیر خواب بود که خدا او را آموخته بود چنانچه فرموده ذٰلِکُمَا مِمَّا
عَلَّمَنِی رَبِّی و قاضی مذکور گفته و گاهی انبیاء و صدیقین از تعبیر فرو مانند ابرهیم خلیل
صلوات الله علیه دید که اسمعیل را ع بقول بعضی یا اسحق را ذبح میکند پنداشت که این
خواب بظاهر محمول است و میخواست ذبح پسر کند و حال آنکه اشاره بذبح گوسفند
بود و گوسفند را بصورت پسر خود مشاهده کرده بجهت علامت سلامت نفس و کثرت نفع و حق
او را بتنبیه فرموده مطلب هفتم در آداب آنکه خواب میکند و آن یا فعل است یا ترک و هر یک

یا از گفتار است یا کردار رسول خدا ص فرموده هر گاه زمان بیکدیگر نزدیک شوند نزدیک
نیست که خواب مؤمن دروغ باشد و هر که حدیث و سخنش راست تر باشد خوابش راست
تر است و فرموده که هر که خواسته باشد که خوابش دروغ نباشد راست گوید و بپرهیزد از
دروغ و غیبت و سخن چینی که خواب آنکه راستگوتر است راست تر است و اگر صاحب
خواب بسیار دروغگو باشد و دروغ را از عجز خود ناخوش دارد خوابش راست نباشد
و محمود بن عمر زمخشری در کتاب فائق اللغة در شرح حدیث اول گفته که در آن سه قول است
یکی از آنها آنست که اراده آخر الزمان و نزدیکی قیامت فرموده است زیرا که چیزی هر گاه
کم و کوتاه شود کنارهای آن بهم نزدیک شود و از اینجا است که کوتاه را متقارب و متدانی
میگویند چه هر دو بمعنی نزدیکی است و میگویند تقارب فلان الامر متقارب شد هر گاه کم
شوند و یاری میکند این وجه را فرموده آنجناب ع که در آخر الزمان نزدیک نمی باشد
که خواب مؤمن دروغ باشد و راستگوترا ایشان خوابش راست تر است و دوم آنکه
اراده فرموده برابر شدن شب و روز را معبران گمان میکنند که راست ترین زمانها از
برای واقع شدن تعبیر وقت شکافتن شکوفها و وقت رسیدن میوها است و در آن
هنگام شب و روز برابر میشوند و سیم آنکه آن انفرموده آنجناب ع است که زمانها بیکدیگر
نزدیک شوند تا آنکه سال مثل ماه و ماه مثل هفته و هفته مثل روز و روز مثل ساعت
و یکزمان باشد و گفته که گفته اند که زمان بیرون آمدن مهدی ع و گشودن او عدالت را
اراده فرموده و آن زمانی است که آنرا کوتاه میشمارند بجهت خوشی آن پس کنارهای
آن بهم نزدیک میشود و سنت است آدمی را که با وضو بخوابد تا آنکه خوابش نیکو باشد
و رخت خواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رخت خواب بیادش آید

که وضو ندارد در لحاف خود تیمم کند که اگر با وضو یا با تیمم بخوابد تا بیدار شدن حکم آنست چنانست
که نماز میکند اورد و باید دست چرب و آلوده بچربی نخوابد که شیطان بر او دست مییابد
و دیوانه میشود و باید که پیش از خواب به بیت الخلا رود و هر که بجانب راست بخوابد
و خوابی ببیند آن مژده ایست از جانب خدای تعالی و هر که بجانب چپ بخوابد و خوابی ببیند
آن از نوع است و نیا است که از پری شکم میباشد و آن خواب شوریده است و اخبار
در فضیلت خوابیدن بر دست راست و منع خوابیدن بر دست چپ بسیار است و کمالة
نیم گفته است که هر که خوابی ببیند و او بر پشت خوابیده باشد آن خواب صحیح است و همچنین هر که
بر پهلوی چپ خوابیده باشد و این گفته حکماست و هر دیوانه و مبتلائی بدو میخوابد
و شیطان و یاران او نزد آنکه بدو خوابیده میآیند و او را دیوانه میکنند و عادت
رسول خدا صلعم این بود که از یاران خویش میپرسید از آنچه در خواب دیده اند پس آنجناب را
با آنچه دیده بودند خبر میدادند بعد از آن چندین مرتبه از ایشان پرسید و او را خبر ندادند
دید که ناخنهای ایشان دراز شده و چرک گرفته فرمود چگونه خواب ببینید و چرک
در ناخنهای شما است و در روایت ما وارد شده که چندگاهی وحی بحضرت رسول
نازل نشد از سبب آن پرسیدند فرمود که چگونه وحی از من باز نایستد و حال آنکه
شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتان را برطرف نمیکنید و در روضه کافی بسند صحیح از
امام رضا صلعم روایت کرده است که آنحضرت فرمود که رسول خدا صلعم عادتش این بود که چون
صبح میکرد با یاران خود میفرمود که آیا هیچ مژده دهنده ای هست و مقصود آنجناب
خواب بود و مردی برسول خدا صلعم عرض کرد که لَهُمُ البُشری فِی الحَیوةِ الدُّنیا یعنی از برای
ایشان است مژده در زندگانی دنیا رسول خدا فرمود که آن خواب نیک است که مؤمن میبیند

پس بآن مژده مییابد در دنیای خود و قاضی میبدی گفته که چنانچه نبض و قاروره
دلالت بر احوال بدن دارند واقعه دلالت بر احوال نفس دارد و لهذا سالکان
واقعات خود را بر شیخ عرض کنند تا آنکه گفته و بخاری و مسلم از سمرة بن جندب
روایت کنند که مصطفی صلعم بسیار گفتی با صحاب که آیا کسی از شما هیچ خوابی دیده است
و ادعیه که در کتب دعوات مذکور است از برای حفظ از شر شیاطین بخواند و امام محمد
باقر صلعم فرمود که باید ترک نکنید در وقت خواب این دعا بخوانید اُعیذُ نَفسی وَذُرّیَّتی
وَاَهلَ بَیتی وَمالی بِکَلِماتِ اللهِ التّامّاتِ مِن شَرِّ کُلِّ شَیطانٍ وَهامَّةٍ وَمِن کُلِّ عَینٍ
لامَّةٍ و آیة الکرسی را سه مرتبه و آیه شهد الله و سخره و آیه آخر حم سجده و یازده
مرتبه انا انزلناه و قل هو الله احد و معوذتین هر یک را یک مرتبه با سوره توحید از
یازده مرتبه و سوره یس و ده آیه اول سوره والصافات که تا ثاقب و ده آیه از آخر آن
که از وَاِنَّ جُندَنا باشد تا رَبِّ العالَمینَ و تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها بخواند
و جامع اصل کتاب گفته که مستحب میدانند در نزد خواب آنکه بگویند اللّٰهُمَّ اِنّی
اَعوذُ بِکَ مِن سَیِّئِ الاَحلامِ وَاَستَجیرُ بِکَ مِن تَلاعُبِ الشَّیطانِ فِی الیَقظَةِ وَالمَنامِ
و از حضرت صادق صلعم منقولست که هر که ترسد که محتلم شود چون بر خوابگاه رود این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعوذُ بِکَ مِنَ الاِحتِلامِ وَمِن سوءِ الاَحلامِ وَمِن اَن یَتَلاعَبَ بِیَ
الشَّیطانُ فِی الیَقظَةِ وَالمَنامِ و مجرب رسیده است که هر که در وقت خواب با انگشت
یا علی یا بر سینه خود بنویسد در خواب او را جنابت رو ندهد مطلب هشتم در آداب
آنکه نقل خواب میکند باید که در آن دروغ نگوید پیغمبر صلعم فرمود که هر که در خواب دروغ
گوید در روز قیامت او را تکلیف کنند که بر جو گره زند و در روایت ما از ابن زیادی بن هست

کرده خوانند و باین سبب معذب باشد و خواب بدشمن و نادان نقل نکند و پیغمبر فرموده که
هرگاه یکی از شما خواب خوبی ببیند آنرا نقل نکند مگر بکسی که میداند که جز خواه او است
زیرا که دوست باشد که چیز خوبی بگوید و خواب واقع میشود بر آنچه تأویل شده و داستان
آن چون داستان مرغیست که بر یکپا بایستد و او انتظار کشد که کی آنرا بزمین میگذارد
و هرگاه یکی از شما خوابی ببیند حدیث نکند بآن مگر دانا یا خیرخواهی را و خواب بر پای مرغیست
مادام که بآن حدیث نکرده باشد پس چون بآن حدیث کند واقع میشود و می‌شنید و
معبران از مسلمانان گفته‌اند که هرگاه خوابی دیدی آنرا نقل کن بصاحب علم و رای و خواب
خود را بزن و دشمن خود و کسانی که در امور جاهل اند نقل مکن و در مقاله پنجم گفته است
و بدانکه خواب تابع تعبیر آنست پس هر وقت که تعبیر شود واقع میشود بجهت فرموده پیغمبر ص
که خواب بر پای مرغیست پس آنوقت که تعبیر شود می‌نشیند و زمخشری در فائق اللغه
از پیغمبر نقل کرده است که خواب از برای نخستین تعبیر کننده است و در شرح آن گفته که مثل
آنست فرموده آنحضرت ص که خواب بر پای پرنده ایست مادام که تعبیر نشده باشد پس هرگاه
تعبیر شود واقع شود پس آنرا نقل مکن مگر بدوست یا صاحب رای دانا اندیشه و گفته که و
بعضی گفته‌اند که معنی آن این نیست که هر که آنرا تعبیر کند واقع شود بر آنچه تعبیر شده و لیکن
هرگاه تعبیر کننده اول دانا باشد و شرطهای تعبیر کردن پس اجتهاد و سعی کند و شرطهای
آنرا بجا آورد و توفیق صواب و درست گوئی بیابد آن واقع شونده است بر آنچه گفته است
نه غیر آن و در روضه کافی از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود
که خواب ... بالها گشوده پر میزند و میانه آسمان و زمین بر سر صاحب خود تا آنکه آنرا
از برای خویش تعبیر کند یا کسی مثل او آنرا از برایش تعبیر نماید پس چون تعبیر شود بزمین

می‌نشیند پس خواب خود را نقل مکنید مگر بکسیکه عاقل و دانا باشد و از حضرت
صادق ع روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که نباید که خواب نقل شود مگر بمؤمنی
که خالی باشد از بدخواهی و ستم کردن و از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که فرمود
شایست که خواب می‌بینم پس آنرا تعبیر میکنم و خواب واقع میشود بر آنچه تعبیر میشود و
حسن بن جهم از آنحضرت ع روایت کرده است که شنیدم که میفرمود خواب واقع میشود
بر آنچه تعبیر میشود من بآنجناب عرض کردم که بعضی از اصحاب ما روایت کرده که خواب پادشاه
مصر شوریده و پریشان بود ابوالحسن ع فرمود که زنی در زمان رسول خدا صلعم دید که ستون
خانه‌اش شکست پس بخدمت رسول خدا صلعم آمد و آنخواب را بآنحضرت عرض کرد پیغمبر ص باو
فرمود که شوهرت میآید و خوب میآید و شوهرش غایب و در سفر بود بعد از آن آمد چنانچه
پیغمبر ص فرموده بود باز بکرّت شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید و بخدمت پیغمبر ص آمد و آنرا
عرض نمود و آنحضرت چنان تعبیر فرمود در مرتبه سیم شوهرش بسفر رفت و وی چنین خوابی دید
و مرد حبشی بجودده آنخواب را باو نقل کرد آنزن دید گفت که شوهرت میمیرد پس این خبر به پیغمبر
رسید فرمود که چرا تعبیر خوب از برای او نکرد و در حدیث اختصاری رفت اما مضمون از
دست نرفت و علامه مجلسی در ترجمه این حدیث بعد از آنکه فرموده که گفت شوهرت میمیرد فرموده
چنان شد و این عبارت در حدیث ما نیست بلی در حدیث عامه است و زمخشری در فائق
اللغه این خواب را نقل کرده و گفته که در مرتبه دوم که این خواب را دید و پیغمبر ص را نیافت
و ابوبکر بن خوند و او را خبرداد گفت شوهرت میمیرد آن زن این را برسول خدا صلعم عرض کرد فرمود
که آیا آنرا بکسی نقل کرده گفت بلی فرمود که آن چنانست که بتو گفته شده است و ظاهر این آنست
که آنچه حسن بن جهم ذکر نموده بجهت تصدیق و تأیید کلام آنجناب باشد یعنی با وجودی که خواب

ملک شوریده و پریشان بود چنانچه یوسف تعبیر نمود واقع شد و شیخ طبرسی در مجمع البیان
از ابو القاسم بلخی نقل نموده که او قول با آنکه خواب واقع میشود بر آنچه اول تعبیر میشود رد نموده
با آنکه معبران مصر اول گفتند که خواب ملک شوریده است و بعد از آن یوسف تعبیر نمود
و چنانچه تعبیر نموده بود واقع شد و عجب از صاحب مجمع که این را نقل نموده و رد نفرموده مگر
آنکه بوضوح واگذاشته باشد و محمل جواب بلخی آنست که معبران آن خواب را تعبیری نکردند
و تفصیل آن را در کتاب مدارک الایات ذکر کرده ام مطلب نهم در آداب تعبیر کننده رسول
خدا هرگاه خوابی با ایشان عرض میشد میفرمودند خیراً تلقاه و شراً توقاه خیراً لنا و شراً
لاعدائنا الحمد لله رب العالمین خواب خود را نقل کن و زمخشری در فائق اللغة گفته است
که پیغمبر هرگاه نماز صبح میکرد هفتاد مرتبه میفرمود و پای آنحضرت میل راست بعضی هنوز
درست نخفته بود که سبحان الله و بحمده و الحمد لله و استغفر الله ان الله کان توابا
بعد از آن میفرمود که هفتاد بازای هفتصد است هیچ خوبی در مرد نیست اگر گناهان
او در یک روز بیشتر از هفتصد باشد پس روی خود را بمردمان میفرمود و میفرمود که آیا یکی
از شما چیزی دیده است پس زمل جهنی گفت که گفتم من یا رسول الله فرمود خیراً تلقاه و شراً
توقاه و خیراً لنا و شراً علی اعدائنا و الحمد لله رب العالمین و فرمود که نقل کن و از پیر
زمل خواب طولانی نقل نموده و از او نقل نموده که چون پیغمبر آنخواب را شنید رنگ مبارکش
متغیر گردید و چون بحال آمد تعبیر آن را فرمود بطریقی که در فائق ذکر نموده و بعد از آن
از او نقل کرده که رسول خدا بعد از آن از کسی از خواب نمیپرسید مگر آنکه مردی میآمد و
بی آنکه آنحضرت خواهش فرماید او را بآن حدیث میکرد و معبران گفته اند که سر او راست
معبر را اگر صاحب دین و بردباری و نگاهداری باشد و آنچه نگاه داشتن آن حاجت آید

ازمردمان پادشاهان بپوشانند و گوش دهند و سؤال را همه از سائل بشنوند و تمیز دهند در میان
بزرگوار و عزیز و مایه و تأمل و صبر کنند و خواب را در وقت اضطراب تعبیر نکنند و آن سه
ساعت است در نزد طلوع آفتاب و در نزد غروب آن و در نزد زوال پس هرگاه زائل شود تعبیر
صحیح باشد و خواب پادشاهان مثل خواب رعیت نیست پس تعبیر مکن خوابی را تا آنکه بدانی
که آن از برای کیست و فرق کنی در میانه هر نوع از مردمان و آنچه بآن لائق است و مثال آن
اینست که هرگاه ببینم دوستی بسد عا او را نی باشد آب تن از زن چیزی عزاید و اگر آنکه
دیدم یافته او را دشمنی باشد سخن نیکی از او میشنود و اگر مفلس باشد چیزی از دنیا یابد
و اگر زاهد باشد تسبیح بسیار کند زیرا که در یها نام خدا بر آنها نوشته شده است و اگر
آنکه دیدم یافته فاسقی باشد از ناکسان و او آنچه بر آن نخواند کسی او را میزند زیرا که درم
ضرب و زدن آن بر آن نوشته شده و هرکه ماری ببیند و او را دشمنی باشد آن دشمن او است
و اگر از کسانی باشد که ایشان از زراعت باشد آن زرع او است و اگر از آنها باشد که ایشان
مالی باشد آن مال او است و آن از برای بیمار زندگانی او است و هرگاه بی روزی آن را ببیند
آن روزی و زندگی او است و پریشانی او برطرف میشود و اینجا نظر کن بتعبیر پادشاهی تا
معلوم شود که فرق میانه اشخاص چه قدر است و بنده هرگاه خوابی ببیند بیشتر اوقات از برای
آقایش تعبیر میشود و همچنین کودک از برای پدر و مادرش و زن هرگاه آنخواب از برای او
صلاحیت نداشته باشد آن از برای شوهر او است زیرا که او از زنده وی آزرده شده و هرگاه
خوابی ببیند و او از اهل آن نباشد بسوی پیشینیان از پدران او یا یکی از خویشان او
برمیگردد یا تعبیر میشود بعدد قابلیت او و چه خوش گفته آنکه گفته که تاب که پادشاهی در خواب
میبیند حامی میشود و نظر این در تعبیر آفتاب مذکور خواهد شد و خواب بهمین میرود از

بسوی پسر پدر اخبار نحذ او پیغمبران و اوصیاء نظر آن واقع شده چنانچه در خاتمه
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و خواب بر پنج گروه بسوی همنام و مانند برادر و عمل
از برای مومن شیرینی قرآن و از برای نابکار شیرینی دنیا و از برای هجران دیده شیرینی وصال او
و مانند آن بسیار است پس بر آن قیاس کن تا راه راست بیابی و هر که خواب دروغی ببندد
و ترا از آن سؤال کند آنرا تعبیر کن پس اگر بد باشد باو میرسد و اگر خوب باشد بتو خواهد
رسید زیرا که آن هم با فتراست و مصحح این قصه یوسف علیه السلام و دو جوان در زندان است و قیح
که یکی از آنها از روی عناد گفت که دیدم خودم را که شراب یعنی انگور میفشردم و دیگری گفت که
دیدم خودم را که بر سر دارم در بالای سر خود نان که مرغان از آن میخوردند چنانچه حق سبحانه
فرموده پس یوسف علیه السلام تعبیر فرمود و چنانچه فرموده بود واقع شد و در دروغ بودن یار است بودن
آن خلافات و دروغ بودن اشهر در میان مردمان و اظهر است و اگر معبری تعبیر را درست
نکند از روی عناد و خواب خوب باشد بصاحب خواب میرسد و اگر بد باشد بمعبر میرسد و باید
که معبر از بیننده صاحب خواب و نام او سؤال کند پس اگر از این علامات آن از برای تو صحیح نشود
برای خود اجتهاد و سعی کن و عورتهای مسلمانان را بپوش پس بتحقیق که رسول خدا صلعم فرموده که
عورات مسلمانان و آنچه احتیاج بنگاه داشتن آن باشد مجوئید و تعبیر کن در پنهانی چنانچه
خدای تعالی وحی کرده در پنهانی و رسول خدا فرموده که هر گاه خواب بر تو دشوار شود نامها را بگیر و
مقصود آنجناب علیه السلام آنست که مثل سالم سلامتی و محمد محامد و ستایش است زیرا که معانی در تحت
اسماء داخل اند و آنها را با آنها سپرده اند و هر که در آیات و اخبار نظر و تتبع میکند که بعضی از بعضی
اسماء و الفاظ وارد شده بواسطه احتمال معنی غیر مناسب که لفظش با بعضی مناسب مناسبت
یا اتحاد دارد و این معنی چون آفتاب برابر روشن میشود و زمخشری در فائق اللغة از پیغمبر صلعم

روایت کرده است که آنحضرت فرمود که خواب را کنیتها است و او را نامها است و آنرا کنیتها و نامها
آن اعتبار کنید و گفته است که در معنی آن گفته اند که مثل بزنید آنرا اشاره بکنایات آن هر گاه
تعبیر کنید مانند گفته تو در درختان خرما که آنها مردان صاحب قبیله اند از عرب و در
گردو که آنها مردان از عجم اند زیرا که درختان خرما بیشتر آنجا رست که در دیار عرب و گردو
در دیار عجم میباشد و قرار دهید نامهای آنچه در خواب دیده شود پند و عباس و امثال آن
مثل اینکه مردی در خواب ببینی که نامیده شود بلال پس آنرا ابلال تاویل کن یا نامیده شود
بفتح پس آنرا تاویل کن بشادی و فرح و در امثال فرموده است که هر گاه خواسته باشی که
نامها را بگیری بنگر در روز شنبه باول کسی که باو برخوری پس ابتدا از اسم او و اسم
پدرش سؤال کن اگر با نامهای پیغمبران علیهم السلام موافق باشد مانند احمد و ابرهیم
و موسی آن امری که طالب آنی مبارک و برگزیده است زیرا که خدای عز و جل پیغمبران و
نامهای ایشان را برگزیده و هر گاه کسی خوابی بتو نقل کند نظر کن بچیزی که نگاه تو بر آن
میافتد پس اگر استر باشد آن سفر است و اگر پیره زن باشد آن دنیا است و اگر نگاه تو
بچهارپایی افتد آن دلالت بر آرایش دنیا و سفر بزن میکند بجهت فرموده خدای تعالی و
الْخَیْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوهَا وَزِینَةً که ترجمه آن در اسب میاید و زمخشری در کتاب
فائق از ابن سیرین روایت کرده است که میگفت من حدیث را اعتبار میکنم و گفته که اراده
نموده که خواب را بحدیث تعبیر میکند چنانچه بقرآن تعبیر میشود و مثال آن اینست که کلاغ
تعبیر شود بمرد فاسق زیرا که پیغمبر صلعم کلاغ را فاسق نامیده و دنده تعبیر شود بزن بجهت
فرموده آنجناب عم که زن آفریده شده از دنده کج و باید که احدی تعبیر نکند و در شهر
یا اقلیم او معبری باشد که از او داناتر باشد زیرا که پادشاه مصر چون خواب خود را بمعبران

سنه خود نقل نمود گفتند که خوابهای شوریده است و چنان نشود پس یوسف ع آنرا
تعبیر کرد و چنانچه تعبیر فرموده بود واقع شد و با وجود این ابوبکر علیه اللعنه در ملک نبی
و در حضور پیغمبر ص تعبیر مینمود و چون از آنجناب صواب و خطا بودن آن میپرسید تصریح
بغلطش میفرمود و او قسم میداد که غلط آن کدام است و آنجناب او را از قسم دادن منع میفرمود

باب اول در بیان حرف الف و الف هرگاه صاحب خواب بآن نطق کند و در آن
شاهد خوبی باشد آن الف و الفت و امان و ایمنی و اسلام و مسلمانی و یا اگر ببیند و در کسی
که شدن با الف عدد و غ با الحل و مدت و آخر آفت و آن نیز با شاهد خواهد بود **آینه**
در خواب خیالی است که چیزی بتو مینماید و هیچ نیست و آن مانند سراب است و سراب روشنی آ
که در بیابان مانند آب مینماید و آب نیست و هر که نگاه کند در آینه و او را زنی باشد که
غائب باشد میآید و آینه تعبیر میشود بزن پس هر که نگاه کند در آن از پشت آن بازنش
دیده بر مجامعت میکند با امری از غیر وجهش بعمل میآورد و هر که صورتی در آن ببیند بدل بن
دوست خود میرود و اگر او را زن آبستنی باشد و صورت خود را در آن ببیند بشارت
داده میشود به پسر و اگر زن آبستن صورت خود را در آن ببیند بشارت داده میشود بدختری
که مانند او باشد و او را برابری کند در خانه و در دُو و هرگاه کسی در زندان باشد و روی
خود را در آن ببیند از زندان بیرون میآید و هر که فرج زنی را در آن ببیند شادی باو میرسد
و آینه که زنگ داشته باشد در خواب غم و ترس است و آینه از طلا بیان غم است
از برای آنکه آنرا ببیند و هر که نگاه کند بروی خود در آب یا زمین میمیرد از اهل او کسی
که او را ابر ماتم او تعزیه میگویند و من میگویم که شاید آب صاف مراد باشد زیرا که اهل از آن
خواهد آمد که هر که نگاه کند بروی خود در آب صاف چنانچه در آینه نگاه میکند بخیر و خوبی

میرسد

میرسد و هرگاه والی صورت خود را در آینه ببیند معزول میشود و پادشاه هرگاه
صورت خود را در آن ببیند سفر میکند و زنش را میگذارد و کسی را جانشین خود می کند
برای او و بنا است که از پادشاهی معزول میشود **آب** هر چند طوایف مسلمانان
گفته اند که آب تیره دشواری و غم است از جانب کسی که این آب بسوی او منسوب است و
بعضی گفته اند که آب تیره پادشاه ستمکار است و هر که غسل کند در آب تیره و از آن بیرون
آید بیرون میآید از غم و آشامیدن از آن در خواب بیماریست و بنده هرگاه آب تیره را ببیند
در جوی آقای او او را تهدید میکند و میترساند و هر که آنرا ببیند که بجانب خانه او روان
شد و چیزی را در آنخانه تلف نمود زیانی از دشمنانش باو میرسد پس اگر مجرای آن آب را
مسدود کند آن دشمنی قطع میشود و آب ایستاده حبس است و هر وقت که آب صاف باشد
آن صاف زندگانی نوشنده آنست و آب شور تلخی در معیشت است و همچنین است آب
ایستاده و بعضی گفته اند آب با آرام ایستاده حبس است از برای آنکه داخل آن شود و از آن
بیرون نیاید و رفتن بسوی آب توانائی یقین است هرگاه در کلام صاحب خواب چیزی باشد
که دلالت کند بر نیکی و اگر چنین نباشد این رفتن کول است و کاری که ثباتی ندارد و بعضی
گفته اند که رفتن بسوی آب ظاهر شدن امر پنهانیست و آب روان سفر است از برای آنکه
آنرا ببیند و داخل آن شود و آب صاف زندگی خوش و زندگانی صاف است از برای آنکه
آنرا بنوشد یا در آن غسل کند و آن شفا است از بیماری و هر که ببیند که در آب صاف واقع
شد شادی زود باو میرسد و هر که آرام آب را بجوید و آنرا نیابد مالدار میشود زیرا که
دنیا آرامی ندارد و بعضی گفته اند که واقع میشود در امر دین بزرگی بجهت فرموده خدای تعالی
در قصه طالوت که اِنَّ اللّهَ مُبتَلیکُم بِنَهَرٍ یعنی بدرستی که خدا مبتلی و آزماینده

کنده است شمارا بجوی آبی واین قصه درجای خود مذکور است وحاصل آن این است
که بجهت نافرمانی بندگان خود طالوت اکثری بدان آب بیرون آمدند وهرکه فرو رود در
آب صاف فرو میرود در بهجت وآب هرگاه روان شود در مکانی اندوه وغم است که فرمود
بجهت فرموده خدای تعالی وفجّرنا الارض عیونا یعنی روان ساختیم زمین را از روی
چشمها یعنی چشمهای آنرا روان گردانیدیم وبعضی گفته اند که آن چشمها نیست که میگریند
وهرکه نگاه کند بروی خود در آب صاف چنانچه در آیینه نگاه میکند خوبی باو میرسد
وآب متغیر در خواب زندگانی کردن سخت ودشوار است وآب گرم عذاب است بجهت فرموده
خدای تعالی وسقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم یعنی وآب داده شدند وایشانرا آب دادند
آب گرم پس رودهای ایشانرا پاره پاره کرد ودر شب ترس است از جن وآب تلخ در خواب
زندگانی تلخ است وهرکه آبرا در موضعی ببیند که سودی داشته باشد مالی را در مصلحت
صرف میکند واگر در جائی ببیند که سودی نداشته باشد اسراف میکند وآب زدن بسیار است
از برای آنکه آنرا مینوشد وهرکه آتش بزمین فرو رود نعمتهای خدا ازو متغیر میشود بجهت
فرموده خدای تعالی قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا یعنی بگو ای محمد بااینگوینده که آیا
دیدید ودانستید یعنی البته دیدید ودانستید با خبر بهید مرا اگر بگردد آب شما بزمین
فرو رونده پس که میآورد ومیدهد شما را آبی روان وآب سبز بسیار است که در رنگ کردن
آن طول است وبعضی گفته اند که چون آب متغیر است وآب سیاه هیچ خوبی در آن نیست بر
هرحالی پس هرکه ببیند که آب سیاهی را از چاهی میکشد زنی را میگیرد که هیچ خوبی در او نیست
وهرکه آب سیاه بنوشد چشمش کور میشود وآب گندیده درد زنا میآید ومرتبه عالی آب که از نو
سفالین ساخته باشد که نادی آن برنج است در دست خزانه داران بکیش وتنها که پادشاهان را

آزموده

آزموده است وهرگاه آب در آن روان باشد آن حاکم است وهرگاه روان نباشد آن معزول است
ودر صاحب کارش خراب دشوار میشود ودر تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که نوشیدن آب
سرد خوش مزه خلوت با زنیست که حلال نیست وتتمه سخن در آنچه تعلق بآب داشته باشد مانند
باران وچشمه وچاه ودریا وکشتی وغرق وسیل ونهر در باب خود مذکور خواهد ان شاء الله تعالی
آب بینی دربینی یعنی بینی آب دهان قوت مرد ومال اوست پس هرکه آب دهان
خویش را فرو برد از آنچه مقصود اوست عاجز شود ودیدن آب دهن دلالت بر رفتن مال وی میکند
وهرکه آب دهانش خون باشد مال حرام کسب میکند آبستنی آبستن شدن زیادتی
است در مال خانه آنرا در خواب بیند با زن وبعضی گفته اند که هرگاه مرد ببیند که آبستن
شده است دلالت بر آن است که از مردم پنهانست ووقت هرگاه ببیند که آبستن است مدارات
برادر خود میکند با مال وزیادتی علم وفخر وعزت وشناخت نیکو باو میرسد آبگیر که نام آن
بکسر بای وسکون راء وفتح کاف است وآن جائیست مانند حوض در بیابان که آب در او
باشد وآن در خواب زنست زیرا که ظرف است برای آب وآن برکت زن است که او را نگاه دارد
آبگینه وشیشه زنانند بجهت فرموده پیغمبر که با شیشها مدارا کنید ومراد آنحضرت
بآنها زنان بود وبعضی گفته اند که آبگینه اندوه وهیبت که دوای ندارد بجهت کمی نفع آن
وهرکه آنرا ببیند وچیزی از او پنهان باشد ظاهر وروشن میشود زیرا که آن چیزی را پنهان
نمیکند وآنچه در باطن اوست ظاهر میشود از برای هر نگاه کننده وهرکه شیشه را در آبی
ببیند زنش آبستن میشود پس اگر آن آب ریخته شود آنچه ساقط میشود واگر آن
شیشه بشکند آن زن میمیرد وهر کدام از آب وشیشه که سالم بماند آب را نسبت بجه
وشیشه را نسبت بزن ده وهرکه شیشه را ببیند که در آن آب خوار ضعیف که مراد از آن نطفه است

باشد زدن آب تن میشود بجهت فرموده خدای تعالی اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ یعنی آیا
نیافریدیم شما را از آبی خوار یعنی نطفه و مثیشه در قفص نیز می‌آید ابکه مالست
و همچنین هر کرهی و دانه که در عضو برآمده باشد امّا در دستها و پاها و شکم و کردنها
و دانها که در پشت باشد خوب نیست و نه در کردن که دلالت بر قرض میکند و مثل
مشهور است که فلانی اینقدر حق بکردن فلانی دارد و پشت جای کرانی و بار کرانست
آبنوس مرد نیست سخت و صاحب مال و بعضی کفته اند که زینت هندی آتش بر چند
وجه است مثل بشارت و ترسانیدن و جنگ و عذاب و تسلط و حبس و نقصان و
کناهان و برکت پس هر که آتشی ببیند که او را زبانه و آواز و خشکی باشد که درختان را
بسوزاند و آنرا آواز و غوغا باشد فتنه است که هلاک میشود در آن عالمی از مردمان
بقدر آن درختی که سوزانیده است بجهت فرموده خدای تعالی كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ
أَطْفَأَهَا اللَّهُ یعنی هر وقت که آتشی از برای جنگ افروختند خدا آنرا فرو نشانید
و خاموش کردانید و درختی که عالم است هر کاه آتش شود و آتش خاموش شود معلوم است
که باقی نماند و هر که دو آتش ببیند و هر یک از آن قصد دیکری کند دو لشکر اند که هر یک
از ایشان ظاهر شده اند از برای صاحب خود و هر یک از این دو آتش که هیزمش بیشتر باشد
شماره آن لشکر که تعبیر آنست بیشتر و دلیری و سختی ایشان قوی تر است پس هیزم آن مردان
آنند که خود را کشتن میدهند در برداشتن جنگ و هر یک از این دو آتش که باد با او باشد
غلبه از برای اهل ناحیه آن خواهد بود و هر یک از این دو آتش که سیاه و تاریک باشد
پستی اهل آن پستر و مقصد شان فاسد تر باشد و اگر در رنگ مساوی باشند و چیزیرا
نسوزانند دو فتنه هستند که حلول میکنند و هر یک از این دو لشکر که نزدیک باب باشند

سختی و دلیری ایشان سست تر است و اگر آبی بر آن آتش بریزد و آنرا فرو نشاند آن
لشکری که بآن آتش منسوب است هلاک میشود بیاری از جانب خدا و همچنین اگر باران
از آسمان بر او فرود آید و کاهست که این آب حرکتیست که بیرون آید بسوی آن لشکری که منسوبست
بآن آتشی که آب بر آن ریخته است پس آتش او را خاموش و لشکر او را هلاک میکند و
هر وقت که آتش با دود باشد ترس و غلبه آن بیشتر است بجهت فرموده خدای تعالی فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي
السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی منتظر باش روزیرا که بیاورد
آسمان دود هویدائی را که فرا کیرد مردم را این باکویند این عذابیست دردناک یا درد
آورنده و هر که آتشی افروزد در شب تاریکی که مردم را راهنمائی کند علی یا و میرسد که مردم را
راهنمائی کند بجهت فرموده خدای تعالی إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى
النَّارِ هُدًى یعنی بدرستی که من آتشی را دیدم شاید که من بیاورم شما را از آن پاره
یا بیابم بر آتش راه نمودنیرا و هر که آتش افروزد براه و تاریکی نباشد او در بدعت و
کمراهیست و هر که در روز آتش ببیند دلالت میکند بر جنگ و فتنه و هر کاه آنرا در شب
ببیند دلالت بر امن میکند و هر که ببیند که آتش میپرستد جنگ را دوست میدارد یا
پادشاه را اطاعت میکند در معصیتی و هر که آتشی افروزد در زیر دیکی که هیچ طعامی
در آن نیست قیم و کدخدای خانه ایست در داری که او را سودی ندهد و چیزی نرساند
قیم خانه را که منسوب بآن دیک است و آتش هر کاه بسوزد آن دیک استاد پادشاه و هر کاه
آتش افروزند و خاموش شود معزول میشود و اگر شعله آتشی در خانه خود ببیند و دودی
نداشته باشد حج میکند و شعله آن در خانه زن که هیزم است و آتش زدن نقش و حجی
جمعه در کار دست تا ظاهر شود و کهنکو با زن یک با جفت خود است و هر که آتشی را ببیند

در زمستان بی نیاز میشود و هر که ببیند که آتش میخورد مال یتیم میخورد بجهت فرموده
خدای تعالی إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا یعنی
بدرستی که آنکسانی که میخورند مالهای یتیمان را از روی ستم جز این نیست که میخورند
در شکمهای خود شان آتشی را یعنی آنها را از آتش میکنند و هر که ببیند که امر شد که او را
بسوی آتش جهنم برند محبوس میشود زیرا که جهنم محبس خواری و ذلت است و همچنین زندان
و هر که داخل آتش شود و از آن بیرون آید داخل بهشت میشود بجهت فرموده خدای تعالی
وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا یعنی و نیست از شما کسی مکر آنکه
وارد شونده است جهنم را هست این وعده بر پروردکار تو واجبی حکم کرده شده و لازم
و خدای تعالی فرموده است ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا یعنی پس نجات میدهیم آنکسانی را که پرهیز
کار بوده اند و هر که ببیند که آتش فروخت و بهشت خرید حمام میفروشد و باغ میخرد و بعکس
و کاهست که این خرید و فروخت راجع میباشد بسوی عمل او از دنیا و آخرتش و هر که ببیند
که داخل آتش کردید و معذب شد زیان میکند در مالش بجهت فرموده خدای تعالی إِنَّ
عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا یعنی بدرستی که عذاب جهنم هست دائم و پیوسته و لازم و از این است
که مدیون صاحب قرض را غریم میکویند چونکه قرض لازم اوست و طلب کار را نیز غریم
میکویند یعنی چونکه مدیون را بر ادا و آن الزام میکند و هر که شخصی را ببیند که او را
داخل آتش میکند ترغیب میکند او را بارتکاب کناهانی که منسوب میشود آتش را
بآنها و هر که جهنم را آشکارا ببیند بترسد از پادشاه و هر که داخل آن شود و عذاب آنرا
بچشد در فتنه می‌افتد بجهت فرموده خدای تعالی ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ
تَسْتَعْجِلُونَ یعنی بچشید عذاب خود یا جزای فتنه خود را اینست آنچیزی که بودید که بآن

استعجال میکردید و هر که آتشی روشن ببیند و در کرد اکرد آن کروهی باشند برکت
و افزونی بایشان میرسد بجهت فرموده خدای تعالی فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ
وَمَنْ حَوْلَهَا یعنی پس چون موسی آمد آن آتش را ندا کرده شد باین که برکت کردانیده و افزون
شد خیر کسی که در آتش است و کسیکه در کرد اکرد آنست و معنی بورک من في النار و من
حولها بورک من في مکان النار و من حول مکانها است یعنی مبارک کردانیده شد
کسیکه در مکان آتش و کسیکه در کرد اکرد مکان آنست و آن مکان بقعه مبارکه است و هر که
ببیند آتشی را در بیابانی و انس بکیرد بسوی آن انس میکیرد از وحشت بجهت فرموده خدای تعالی
إِنِّي آنَسْتُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا یعنی بدرستی که من دیدم از جانب طور آتشی را و هر که ببیند
آتشی را که باو رسید و او را نسوزانید بوعده که باو شده وفا میشود بجهت فرموده خدای تعالی
مِنْ ذَٰلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی بکو آیا پس خبر دهم شما را به بدتر از این و آن آتش است
که وعده کرده است خدا آنرا آنکسانیرا که کافر شدند و هر که ببیند آتش را که چیزی از دانهها
مانند کندم و جو و غیر آن سوزانید نرخ آن کران میشود و همچنین هر کاه آتش در متاعی واقع شود
کران میشود و چون بلکان آن بسیار میشوند و هر که ببیند که در خانه اش آتش افروخته
میشود حذر کند از زندان یا مرسد او را از سوی پادشاه و در تعبیری که منسوب است باین
سیرین مذکور است که خوردن آتش خوردن مال یتیمان و بیوه زنان و ستم ایشان است و فرو
رفتن در آتش اراده خدمت سلطان است و شعله آتش در خانه قومی خصومت و فتنه میان
ایشان است و افروختن آتش در بازاری یا میدان کاهی راحت پراکندکی است و وقوع
در آتش وقوع در دست سلطان و بیرون آمدن از آن بیرون آمدن از دست او است و افروختن
آتش در نجاتهای او یا دامنهای او دشمنانند و افروختن آن در حیلهها زنش دلالت بر ختو آتش

میکند آتشدان دود کوره آهنگران است آجر در دیوار و غیر آن مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی آخر عزت و قوت است از برای آنکه انبار در خانه خود ببیند و بعضی
گفته اند که آخر نعمت است پس هر که ببیند که دو حیوان بر سر آخر او بیند زنش بار و محبوب صاحب
میکند آدم هر که آدم را بر حسن و جمال ببیند و آنکه دیده از اهل خانه مردمان باشد
بعزت و بزرگواری میرسد از پادشاه یا خلیفه و اگر آدم ع چیزی باو عطا کند نعمتی باو
میرسد و هر که آدم ع را بر صورت انقلاب ببیند شکسته رنگ منتقل میشود از جائی
بجائی دیگر و نعمتهای او زایل میشود و واقع میشود در لغزشی و میباید اندوه و اندوه
او زایل میشود بجهت فرموده خدای تعالی فَتَلَقّٰى آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ یعنی پس پیش فرا دفت آدم و گرفت از پروردگار خود کلماتی چند را و
قبول آنها کرد و عمل بآنها نمود پس خدا توبه او را قبول نمود بدرستی که او بسیار قبول کننده
توبه و مهربان است و ترسایان گفته اند که هر که آدم ع را ببیند که ول نیمو و بگفته دشمنی را او
بمیداند و بلیه و فتنه باو فرود میآید بعد از آن نجات مییابد و خدا خیر و خوبی باو
و میکرداند آرد مال مجموع است و آن نیکو تر است از گندم و نان زیرا که آتش بآن نرسیده
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که آرد دولت است آروغ دلالت میکند بر خشم و
سخن ناخوش و بعضی گفته اند که آروغ بیماری است و هر که ببیند که در آروغ شدیدتی او را
روی داد میمیرد آزادی دلالت میکند بر قربانی پس هر که ببیند که آزاد شد قربانی میکند و هر که
بنده ببیند که آزاد کرده پدر ترس و بیم او رهاست و هرگاه ببیند که او آزاد میشود آسمان هر که
ببیند که بالا میرود بسوی آسمان تا نظر کند بسوی زمین بولایت و بلندی میرسد و اگر
ببیند که بر آسمان رفته او است سلطان و خزینه او و حجاب اوست و هر که بالا

بسوی آسمان بانردبان بمال و عزت میرسد از جانب پادشاه و هر که آسمان بر او واقع شود
ناگهان بر یکی سقف خانه اش خراب میشود و اگر بیمار باشد میمیرد و قبر او ریخته میشود و
هر که ببیند که گویا در آسمان دنیا است و امر و نهی میکند و اهلیت وزارت داشته باشد بوزارت
میرسد یا داخل میشود در کارهای بزرگ زیرا که آسمان دنیا تعلق بماه دارد و ماه در تاویل
وزیر است چنانکه بیاید و هر که ببیند که در آسمان دوم است بادب و دانش و نویسندگی و
زیرکی میرسد که روشن آسمان دویم از برای عطارد است و هر که ببیند که در آسمان سیم است
کنیزان و زنان و زیور و نعمت یابد زیرا که آسمان سیم تعلق بزهره دارد و هر که ببیند که در آسمان
چهارم است بپادشاهی و سلطنت و هیبت میرسد زیرا که آسمان چهارم تعلق بآفتاب
دارد و هر که ببیند که در آسمان پنجم است بولایت لشکر و جنگ و دزدی که در آن میرسد
زیرا که روشن آسمان پنجم از برای مریخ است و هر که ببیند که در آسمان ششم است بنعمت
و دانش و فضل میرسد و در کارها صاحب حزم یا بجنم و خزینه دار پادشاه میباشد
زیرا که روشن آسمان ششم از برای مشتری است و هر که ببیند که در آسمان
هفتم است بآب و زمین و وکیلها و نزاع کنندگان میرسد زیرا که روشن آسمان
هفتم از برای زحل است و در علم نجوم مقرر است که این ستارها صاحب این اثرها که
ذکر شد پس اگر صاحب خواب اهلیت این رتبه و منزلت نداشته باشد تاویل آن از برای
رئیس او یا همنام او یا نظیر او یا از فرزندان او خواهد بود یا تعبیر میشود بچیزی دیگر که بمعنی
اینها باشد چنانکه در مقدمه مذکور شد و اگر ببیند که در بالای آسمان هفتم است ببلندی
بزرگی میرسد ولیکن هلاک میشود و هر که ببیند که بسوی آسمان بالا رفت و از آن فرود نیامد
میمیرد و اگر از آن فرود آید مشرف بهلاک میشود و نجات مییابد و هر که ببیند که آسمان سبز است

که باو میرسد باد و بمالش نقصانی هم میرسد یا بلایی میکند یا چیزی و از آن عاجز میشود
و سر گردد بجهت آن غضب میکند و هر که ببیند که در آسمان میگردد و فرود میآید از آن علم
نجوم باو میرسد یا داخل میشود در علمهای سخت پنهان دور از فهم و ذکر آن را پراکنده
و آشکار میکند و هر که دست بآسمان دهد بپایه میرسد و غالب میشود بر کسی که او را
مخالفت کند و هر که ببیند که آسمان سکوید باران میآید شاعر گفته است كُلَّ يَوْمٍ
بِالْأُقْحُوَانِ جَدِيدٌ تَضْحَكُ الْأَرْضُ مِنْ بُكَاءِ السَّمَاءِ یعنی در هر روزی با اقحوان تازه ای
خندد زمین از گریه آسمان و اقحوان بضم همزه و حاء شکوفه است و سر غنچه و آن سبزه ایست
خوشبو که بتازی بنجان خوانند و گیاه بابونج و آن سبزه ایست و ظاهر اگر در اینجا معنی
دویم یاد و معنی اول مراد باشد و علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ
یعنی و اینکه خدا او خندانیده و گریانیده است از حضرت امام جعفر صادق ع روایت
کرده است که آنجناب فرمود که گریانیده است آسمان را بباران و خندانیده است زمین را بگیاه
و این شعر مذکور را ذکر فرموده و میتواند بود که گریه آسمان بجهت خوف مومنی باشد و در تعبیر منسوب
بابن سیرین مذکور است که روشنی آسمان خوبی و عدالت و دولت است از برای نظر کننده و
تاریکی آن بدی و ستم در جهان و کمی دولت و هر که بلند شود بسوی آن قدر او زیاد میشود
از نعمت و روزی و گشادن در زندگی آسمان عدالت در دنیا و ارزانی و خوبی است از
برای نظر کننده آسیای آب آسیای آب مرد است که جاری میشود بدست او مال بسیاری و او
صاحب سیاست است در کارها و هر که پناه بسوی او برد بهره از نیکو میشود و هر که ببیند
که او را آسیا نیست که میگردد روزی او زیاد میشود باندازه آنچه از آن آمد و مجرای آب
دیده و آسیائی که بحیوانات میگردد آن نیز دولت است که زیاد میشود از برای آنکه آن را بیند

و هر که ببیند که آسیائی میگردد بی آب سفر میکند و هر که ببیند که آسیائی آتش یا سنگ
خورد میکند آن دلیل جنگ و فتنه است زیرا که عرب تشبیه میکند لشکرگاه جنگ را
بآسیا و این در اشعار ایشان بسیار واقع است از آنجمله شعر یست که مضمون آن
اینست که هر وقت که نقل کنیم سنگ آسیای خود را بسوی گروهی سرهای ایشان آرد آن
خواهد بود و آسیا هرگاه بی سببی مانند آب یا حیوانات بگردد آن نزدیکی اجل آفت
گردیده است و هر که ببیند که الاغ او آسیائی شد که چیزی خورد میکند خانه اش خراب
میشود و آسیای بیج دلیل قحط و گرانی است و اما آسیای باد اگر دلالت بر فتنه کند دوامی
ندارد و همچنین اگر دلالت بر روزی کند آن روزی کم است و وبا است که منقطع میشود
و اما آسیای دست دلالت میکند بر دو مردی که شریک باشند و دلهای سخت داشته
باشند و میسر نشود از برای ایشان کاری مگر بمرد منافق و آن منافق همان چوبیست که
آسیا بآن میگردد و آن را قطب میگویند و هر که ببیند که آسیائی بی قطب میگردد دو زنی
هستند که فرج خود را بهم میسایند و آسیا دلالت میکند بر عروسیها و ختنه کردن زیرا
که خدا بنی اسرائیل را ترسانید و فرمود که خالی میکنم از شما آواز آسیا و روشنی چراغ را
و مراد شادی عروسیها و ختنه کردن بود و ترسایان و اهل روم گفته اند که هر که آسیائی
در دست خود ببیند او را امیر بند و در زندان میکند و هر که ببیند که آسیای او شکست
اگر محبوس باشد نجات مییابد و بعضی گفته اند که هر که آسیای او شکست میمیرد و در
تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که آسیا خوبی و زندگانی است و اگر شکند صاحب
آسیا میمیرد و آسیا خانه را اصلاح و زیادتی و روزی دانسته آش سرکه که فارسی آن
سکبا است چه سک بمعنی سرکه و با چون و با بمعنی آش است و معرب آن سکباج است و آن

آن آبادانیست در آن سال و فراخ سالی و اگر ببیند آنرا که زرد شده است آن بیماریها
و هر که ببیند که آسمان از آهن است باران در آن سال کم میباشد و هر که ببیند که از آسمان
افتاد کافر میشود بجهت فرموده خدای تعالی وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ یعنی
و هر که کافر شود بخدا پس گویا که افتاده است از آسمان با آفتی از مرد بسیار ستمکاری باو
میرسد و هر که ببیند که آسمان شکافی برداشت و مرد پیری از آن بیرون آمد آبادانی و خوبی و نازکی
میرسد با هل آن زمینی که در آن فرود آمده است و اگر جوانی از آن بیرون آید دشمنی است که
ظاهر میشود و اهل آن مکانی که در آن دیده میشود اسیر میشوند و در میان ایشان دشمنی
و جدائی واقع میشود و اگر سبزی از آسمان بیرون آید بار آوردن آن سال بسیار باشد و اگر
ببیند که درنده از آسمان فرود آمد پادشاه ستمکاری در آن زمینی که آن درنده فرود آمد حلول
میکند و هر که ببیند که در آسمان بالا میرود باستی مشقتی باو میرسد بجهت فرموده خدای تعالی
سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا یعنی زود باشد که تکلیف کنم او را و برساوکدام عذاب و مشقت یعنی یا با
سرابالای سخت و هر که ببیند که در آسمان است یا آنکه بالا رفته باشد بلندی و عزت میرسد
و هر که ببیند که آسمان بزمین نزدیک شده است آن باران و وزیدن بادیست از جانب خدا
بجهت گفته شاعر • اِذَا نَزَلَ السَّمَاءُ بِأَرْضِ قَوْمٍ • رَعَيْنَاهَا وَإِنْ كَانُوا غِضَابًا • یعنی هر گاه
فرود آید آسمان بزمین گروهی میچرانیم آنرا و هر چند که بوده باشند غضبناکان و مراد از آسمان
که هر گاه باران فرود آید و گیاه بروید آنگیاهی که بواسطه آن باران روییده میچرانیم و هر که
ببیند که درهای آسمان کشاده شد هر گاه در زمان باران باشد دلالت بر باران میکند
بجهت فرموده خدای عزوجل فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ یعنی پس کشادیم درهای
آسمان را با آبی بسیار ریزان و گاهست که کشادن درهای آسمان کار نیکو یا اجابت دعاء

میباشد از برای آنکه آنرا دیده است که کشاده شد بجهت فرموده خدای عزوجل در حق
کافران لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ
یعنی کشوده نمیشود از برای ایشان درهای آسمان و در نمیآیند در بهشت تا در آید شتر بر
در چشمه سوزن و هر که ببیند که درهای آسمان بسته شده است باران نمیآید و هر که
ببیند که نگاه بمشرق و مغرب آسمان میکند سفر میکند و اگر اهلیت پادشاهی دارد پادشاه
میشود و هر که آسمان بخورد قرآن میخواند و حکایت شده است که مردی نزد ابن سیرین آمد
و گفت در خواب دیدم که گویا آسمانها و زمین را گرفتم و در آستین خود کردم ابن سیرین گفت
که تو قرآنرا در آستین خود گذاشتی باو گفتند که این از کجا فرا گرفتی گفت از فرموده خدای
تعالی مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ یعنی کوتاهی نکردیم و ضایع و فراموش نکردیم در قرآن
هیچ چیز را بلکه همه چیز را در آن ذکر نمودیم و مردی دیگر نزد او آمد و گفت دیدم که گویا من
آسمانها را عمامه و زمین را حمایل کرده بودم و کوهها را میکردانیدم و پشت و رو میکردم ابن
سیرین گفت تو مردی هستی که امانتهای مردم بر میداری و امانتها بتو میسپارند آن مرد گفت
راست گفتی باین سیرین گفتند که این از کجا فرا گرفتی گفت از فرموده خدای تعالی إِنَّا
عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا
وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا یعنی بدرستی که ما اظهار کردیم امانت را
بر آسمانها و زمین و کوهها و آنرا با ایشان نمودیم نادیدند پس سرباز زدند از آنکه آنرا بردارند
و ترسیدند از آن و آدمی آنرا برداشت بدرستی که او بسیار ستمکار و بسیار نادان بود • آسمان
بار امانت نتوانست کشید • قرعه فال بنام من بیچاره زدند • و در این تعبیر و استشهاد خفائی
هست اما ضرری ندارد و هر که ببیند که آسمان از بلندیهای خود میگردد واقع میشود در بیکوهی

غذا اینست که بار که ترتیب دهند در تحفه مذکور است که طریق ترتیب آن آنست که گوشت را
نخود و سط ریزه و اگر مرغ باشد اندامها جدا کرده و نیم نخت سازند و پیاز نعذر دیک
و کندنا در آن کنند و چند جوش داده از جبا و در گرفته با آب سرد بشویند و با گوشت
وادویه خوشبو مهرا بجند و با عسل و شکر چاشنی داده و قدری زعفران اضافه نمایند و
جامع اصل کتاب گفته که سکباجه و هر خوردنی زردی بیار دست مکر هر گاه با گوشت
گنجشکان یا باقی مرغان باشد که آن دلالت میکند بر حکومت و دولت آنچه خواهد بجهت
فرموده خدای تعالی وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ یعنی و برند در ایشان میکردند پسران مخلدین بهشت
با نان و بند گنجشکان یا گوشت مرغ از آنچه خواسته باشند **آفتاب** گفته اند مسلمانان
که آفتاب پادشاه بزرگ است و تعبیر میشود به پدر و طلا و زن نیکو و گیسا است که آفتاب عالمی
باشد که مردم بان راه راست مییابند و هر که ببیند که آفتاب گردید پادشاهی میباید بر
اندازه روشنی آفتاب و هر که آفتاب ببیند و آن باو نزدیک خوبی میباید و اگر ببیند که
آفتاب بزنجیری بسته است و لایتی باو میرسد و در آن عدالت میکند و اگر قصد آفتاب
کند و در آن بنشیند نعمت و مال و قوت میباید از پادشاه پس اگر شعاع آن از مشرق
بسوی مغرب روشنی دهد مالک آنچه میانه مشرق و مغرب است میشود اگر اهلیت این
داشته باشد یا روزی میشود او را علمی که در مشرق و مغرب او را یاد کنند و هر که ببیند
که آفتاب بر او طالع شد با روشنی پس اگر والی باشد قوتی در ولایت خویش میباید
و اگر از رعیت باشد روزی حلالی باو میرسد و اگر زن باشد بسیار بیند از شوهر آنچه خوشش
بان روشن شود و هر که ببیند که آفتاب شروع در طلوع نموده کو او میخورد بکفته پادشاهی
بجهت فرموده خدای تعالی فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي یعنی پس چون دید ابراهیم

آفتاب را شروع کننده در طلوع گفت این پروردگار من است و این بنا بر آنست که کلام
بطریق اخبار و استخبار باشد و از حضرت امام رضا ع مرویست که بطریق رد و انکار است
نه اخبار و استخبار پس مضمون آیه این است که این پروردگار من نیست و هر که ببیند که آفتاب
در خانه اش طالع گردید و او را روشنی نمود آن زینت که درهای او بر او کشاده میباشد
و اگر تاجری آنرا ببیند در تجارت نفع میکند و هر که ببیند که آفتاب با او حرف زد بلندی
میرسد از جانب خلیفه یا پادشاه و همچنین ماه پس اگر با او سخن گوید و نبود با آفتاب
و ماه میمیرد بجهت فرموده خدای تعالی وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ
یعنی و جمع کرده شود آفتاب و ماه میگوید آدمی در آنروز کجاست گریختن گاه و گرفتن آفتاب
هر گاه از حد بگذرد و با نقصانی برسد ترسی از پادشاه باو میرسد و هر که ببیند که آفتاب
بر پاهای او تابید درپای عاقبت روزی از زراعت باو میرسد و درپای او وسعت بهم
میرساند و کلینی رحمه الله علیه روایت کرده است که مردی دید که گویا آفتاب بر پاهای
او تابیده است نزد بیق او حضرت صادق ع فرمود که مالی است که باو میرسد از کجا همای
زمین از گندم یا خرما که با پاهای خود بر آن میگذارد و وسعت بهم میرساند در آن و آن
حلالست مکر آنکه او تعب میکشد در آن همچنانکه آدم ع تعب کشید و ایضا از عمر بن اذینه
روایت کرده است که مردی بحضرت صادق ع داخل شد و گفت دیدم که گویا آفتاب تابیده
بود بر سرم نزد بیدنم حضرت فرمود که امر جسیم و نور ساطع و دین شاملی مییابی پس اگر نور را
فرو گرفته بود در آن غوطه میخوردی و لیکن آن سر بود فرو گرفت آیا نخوانده فَلَمَّا رَأَى
الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي پس چون غروب نمود ابراهیم ع از آن بیزاری جست آن مرد گفت
فدای تو گردم ایشان یعنی سنیان میگویند که آفتاب خلیفه یا پادشاه است حضرت فرمود که

نمی بینم تورا که خلافت بیابی و در میانه پدران و پدران پدران تو پادشاهی نبوده و کدام خلافت و پادشاهی ازدین و نیکوتر است که بآن داخل شدن در بهشت را امید داری بدرستی که ایشان غلط میکنند گفتم راست گفتی فدای تو گردم و هر که ببیند که آفتاب بر بدنش تابید در زیر جامه اش و مردم آن حال را نبینند بیماری باو میرسد و اگر زنی ببیند که آفتاب در گریبانش داخل شد و از دامن جامه اش بیرون رفت زن مرد و از پادشاهان میشود و میکشد در نزد او یا میمیرد و اگر از زوج او باید آنزد از او جدا میشود و اگر انسانی ببیند که شکمش شکافته شد و آفتاب در آن تابید میمیرد و هم چنین هر که ببیند که بروی آفتاب میکند تا پنهان شود میمیرد بجهت فرموده خدای تعالی ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا یعنی پس کردانیدیم آفتاب را بر سایه دلیل و راهنما پس گرفتیم آن را بسوی خود گرفتنی آسان با اندک و از جمله خوابی که تعبیر شده است این است که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا دستم را بسوی آسمان دراز کردم و جهاد کرده تا آن آفتاب گرفتم این گفت که وصیت کن که چهار روز از عمر تو باقی مانده است باو گفتند که این از کجا دانستی گفت از فرموده خدای تعالی وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ یعنی و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده میشوید و بتحقیق که روزی خود را از آسمان گرفته است و شماره گردهای نان همان شماره روزها است که از عمرش باقی مانده و بودن آن گردها از قرص آفتاب همان دلیل مرگ او است و هر که ببیند که بروی آفتاب میکند و پنهان نشود اسیر میشود زیرا که آفتاب پادشاه است که او را اسیر میکند و هر که آفتاب را در صورت مرد میانه سال ببیند خلیفه جلیل مجدش قوی میشود و در میانه مسلمانان عدالت میکند و اگر آفتاب را در صورت مرد جوانی ببیند پادشاه ستم بر رعیتش میکند و هر که

ببیند

ببیند که آتشی از آفتاب تابید و آنچه در پهلوی آن بود از ستارگان سوزانید پادشاه میراند آنانرا که بر دور و کنار او هستند و سرخی آفتاب فساد است در دین و زردی آن بیماری است و سیاهی آن مغلوبی پادشاه و خواری او است و گرفتن آن دلالت میکند بر مردن زن او یا مادرش یا خود پادشاه چنانکه بیاید و هر گاه آفتاب یا بر محجوب شود آن بیماری است در پادشاه یا رعیت او و هر گاه آشکار شود دلالت بر تندرستی میکند و ترسایان گفته اند که دریده شدن آفتاب یا بر دلالت میکند بر عزل پادشاه بجهت ستمی که در رعیت خود احداث کرده است و هر که آفتاب را ببیند که پنهان شد آن امری که او طالب آنست یا خود میرسد خوب باشد یا بد و هر که آفتاب را در عقب روان شدن کامهای آن ببیند خروج کنندگانی چند از مکانهای مختلف بر پادشاه خروج میکنند و هر که آفتاب را ببیند بی تیغ و روشنی هیبت پادشاه کم میشود باندازه آنچه از تیغ و روشنی آن کم شده و هر که ببیند روشنی آفتاب واقع میشود بر او و منزلی او اگر والی باشد معزول میشود و اگر کاری باشد کار دیگرش موقوف میشود و اگر زن باشد شوهرش با او اتفاق نمیکند و بسا است که او را طلاق میگوید و اگر آفتاب را ببیند که شکافته شد و نیمه آن بیرون آمد و او را روشنی باشد خروج کننده بر پادشاه خروج میکند و نیمه پادشاهی وی باو میرسد و اگر نیمه اول از آفتاب بسوی مکان خود برگشت پادشاهی بسوی صاحبش بر میگردد و اگر نیمه آن که بیرون آمده است برگردد نیمه پادشاهی برمیگردد و هر گاه روشنی آن باقی باشد و اگر آفتاب در زمستان بر منزلی فرود آید خوبی و بی نیازی باهل آن میرسد و فرود آمدن آفتاب بجانب رخت خواب ترسانیدن است از پادشاه و بعضی گفته اند که دلالت بر بیماری گرمی میکند و روشنی آفتاب در خانه بهتر است از داخل شدن خود آن و از جمله خوابی که تعبیر شده این است که شخصی در خواب دید که گویا

آفتاب از نزد خود را فی میرید پس مصاحب خلیفه شد و آن خلیفه بخششهای خود را باو ریخت و ترسایان گفته اند که هر که آفتاب را ببیند که در دستاویز تابید و او مسافر باشد در سفرش سالم میباشد و بسوی شهر خود بر میگردد و تابیدن آفتاب از مشرق خود و دور شدن آن در مغرب خود دلالت بر عدالت پادشاه میکند و هر که ببیند که آفتاب از مغرب خود تابید ظاهر میشود از برای او چیزی که از او پنهان شده است و بعضی گفته اند که تابیدن آفتاب از مغربش دلالت میکند بر رسوائی از برای آنکه آزاد بده و اگر سرّی دارد پنهانی با او سپرده اند آشکار میکند و کتمان نمیکند و تابیدن آن از مغرب از برای کسی که اراده سفر دارد دلیل خوبی و سلامتی است و بجا نهر گاه آفتاب را ببیند که از مغرب تابید تندرست میشود و تابیدن آن از مغربش از برای عزاین دو خوب نیست و دلالت میکند بمخالفت و عمل بدی که مخالف پایندگی دارد میکند و من میگویم که ظاهر این است که طلوع آفتاب از مغرب دلیل فتنه و آشوب باشد چنانچه محتشم علیه الرحمه گفته است • گویا طلوع میکند از مغرب آفتاب • کآشوب در تمامی ذرات عالم است • و چگونه چنین نباشد و حال آنکه یکی از علامات قیامت است و هر که ببیند که با آفتاب رسید زندگانی میکند مهموم و مغموم غمگین و پادشاه هر گاه ببیند که با آفتاب رسید میمیرد و تغیر آفتاب فتنه است و بعضی گفته اند که هر گاه آفتاب متغیر باشد از هر جهتی که باشد آن دلیل بدبختی است مثل درد چشم یا مردن فرزند یا بیکاری و هر که بخورد از آن چیزی از روشنی آفتاب بسیار مال عظیمی میرسد و ارطامیدورس گفته که تابیدن آفتاب دلالت میکند بر پیدا شدن آن سال و دلالت میکند بر ظهور چیزهای پنهان زیرا که آفتاب ظاهر میکند هر عیب پنهانی را و آفتاب هر گاه برتابد بر زمین دلیل تخلی است و هر که ببیند که فرود میکرد در آفتاب سفر میکند و از جمله خوابی که تعبیر شده این است که شخصی با ابن سیرین گفت که دیدم که گویا من

فرا گرفتم ده آفتاب را ابن سیرین گفت بله هزار درهم میرسی و نیم حساب این مال سیصد و پانزده دینار و ناوس است از نقره مثقالی سه عباسی زیرا که درهم دو آن ده نخود و شش عشر نخود است و در تعبیر ابن سیرین مذکور است که تابیدن آفتاب از مغربش ترس و نقصان و تعب است از برای بیننده و داخل شدن آفتاب در منزل او عزت و جاه و بزرگواری و اما آفتاب پادشاه است و ملک و بیننده بآن میرسد و گرفتن آفتاب مردن پادشاه و فتنه بزرگی است آفتاب پرست و آن کرمی است که در نزد بر آمدن آفتاب بیرون میآید تا پنهان شدن او و پنهان میشود تا آنکه آفتاب برآید و در نزد بر آمدن آن ظاهر میشود چنانکه اول گرمه است و آن تعبیر میشود بوزیر پادشاه یا خلیفه آلو مسلمانان گفته اند که آن بیماری تندرستی است و شفا است از برای بیمار و بعضی گفته اند که هر کرا آلو بخورد صحیح است که سالم شده است از بیماری و ارطامیدورس گفته که آلو هر گاه در وقت خودش باشد مال است آوازها آواز مرد اگر ضعیف و پنهان باشد آن خواری است بجهت فرموده خدای تعالی وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا یعنی و فروتنی کردند آوازها از برای خدای بخشاینده مهربان پس نمیشنوی مگر آواز آهسته و نرم را و گاه هست که پستی آواز دین و فروتنی میباشد بجهت فرموده خدای تعالی وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ یعنی و میانه رو باش در رفتن خود که نه تند روی و نه آهسته و فرود آر از آواز خود پس آواز از برای زاهدان دین و فروتنی است هر گاه خفی باشد و اما والیان و اصحاب شرم هر که از ایشان آوازش خفی و ضعیف باشد معزول یا خوار میشود و آواز دهنده که او را هاتف میگویند در معقد بتعبیرش شنیدی و آواز دهنده که نا نعل آن منادی است سفر دور است از برای آنکه آواز وی شنود بجهت فرموده خدای تعالی أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ یعنی ایشان آواز کرده میشوند از جای دوری

و در باب نون گفته که ندا و آواز معصیت است از برای آنکه آن را بشنود و همین آیه را ذکر
نموده و هر که بیند که او را آواز داده شد با ناکسان مصاحبت میکند و هر که از کنار رود
خانه او را آواز کنند محکومیت نیکی میرسد بجهت فرموده خدای تعالی فلما اتیها نودی من
شاطئ الواد الایمن یعنی چون آمد موسی آن درخت را آواز داده شد از کنار راست رودخانه
و آواز دادنی که تازی آن حسرات کثیر است پس هر که بیند که انسانی را آواز میدهد
چنانکه چوپان آواز میدهد مانند تو تو و هون و جش و بیه بیه بخواند او را میکشد
بجهت فرموده خدای تعالی اذ تحسونهم باذنه یعنی در هنگامی که میکشید ایشان را کشتنی فاش
بسرعت بفرمان او و هر چه را که آواز دهد از آنچه دلالت بر مادها بانها کند چون میش و گوسفند
با غوچ نها را بر ران و مادها را بر زنان نسبت ده و اما آواز حیوانات از مرغان و غیر آن در باب
خود مذکور خواهد شد انشاء الله آهک در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که آهک
که موی همه بدن را ببرد اگر بجا ماند بر سد کشته میشود و بغیر خود میرسد و اگر موی زهارش ببرد
زنان او رام میشوند و باو خیر رسد آهن قوت است بعد از ضعف بجهت فرموده خدای تعالی
و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس یعنی و فرو فرستادیم آهن را در حالتی
که در آن قوت سختی است و منفعتها است از برای آدمیان و هر که بیند که آهن با آن بجوزد نرمی
میکند بمر پیوند معیشت و هر که آهن بخاید و فرو خواهی میکند از مردمانی که ایشان را قوت
و توانایی است و هر که مالک آهن شود در غنی باو میرسد با رنج بجهت آنچه در آن است از مشقت
خالص کردن از معدنش و غیر آن از وصفهائی که دارد و در تعبیر منسوب بابن سیرین آهن
جمع شده را جاه و قوت و مال دانسته آهو بتعبیر میشود بزن نیکوی تازی و هر که مالک
ماده آهوئی شود دستکار کردن مالک کنیزی میشود بمکر و حیله با زنی میکند و هر که آهو بچه

ماده را اگر در حرکت و رفتار آمده باشد بسعادت دختری را میبرد و هر که ماده آهوئی را
بشهر بیند اندر بغیر نجیب شکار زن بزاد دشنام میدهد و اگر ماده آهوئی را بزند بتیر و صید
او شکار کردن باشد بمالی میرسد از زنی و هر که بیند که گویا آهو شده است بلذت
و خوشی میرسد در دنیا و هر که آهوئی را بگیرد میراث و خوبی بسیار باو میرسد و هر که زن
آبستنی داشته باشد و آهو بچه را بگیرد که باو بخشیده شده است زنش پسر زاید و
هر که پوست آهوئی ماده را بکند با زنی فجور میکند و هر که آهوئی را بیند که بجهد زنش با زنا
او میکند در همه امور او و صاحب کتاب گفته است که هر که بیند که دنبال آهوئی میرود قوتش
زیاد میشود و هر چه آدمی مالک شود از شاخهای آهو یا موها آن یا پوستها آن اموالیست
از جانب زنان و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که دیدن آهو برها تزویج بزن
نیکوئی و اگر رفتن آنها را بیند زن کودک نیکوئی میشود و آواز آهو فکاهت از زن
نیکو ابر پادشاهیست مهربان یا عالم است یا حکیم پس هر که ابر را بیند و با آن آمیزش
کند آمیزش میکند با پادشاه صاحب کرم یا عالم یا حکیم و هر که بیند که ابر را خورد منتفع
میشود بمالی از مردی بر آنچه وصف که هم و هر که چیزی از ابر را مالک شود بحکمت میرسد بجهت
آنچه در آن است از حکمت و بر داشتن او از آب و گردیدن او جل خالقه و هر که با ابر آمیزش
کند و چیزها از آن را مالک شود و بخورد با علماء آمیزش میکند و چیزی از ایشان حفظ
نگاهداری میکند و هر که بیند که آن جنگ او از ابر است او مرد بسخت خصومت
یا حجت کرده با بسا بیچ میکند و اگر اهلیت این نداشته باشد بکشتن بسوی همام
با نظر او خواهد بود و ابر سیاه حکمت است یا مهتری از برای آنکه مالک آن شود و ابر سیاه
دلالت میکند بر سرما و بعضی گفته اند که ابر سیاه دلالت میکند بر بیکاری و ابر سرخ دلالت

میکند بر فتنه و ابر سفید دلالت میکند بر اشغال و اعمال و ابری که با او ابری باشد که روی
زمین را بپوشاند مانند دود دلالت بر فتنه و قتال میکند و ابر دلالت میکند بر آبستن
شدن زنان زیرا که آن آب بهم میدهد و دلالت میکند بر آمیزش زیرا که از آب زندگی
هر چیزیست و دلالت میکند بر اسلام و هر گاه کافر بیند که ابری بر او فرود آمد مسلمان
میشود و اگر با ابر باد سخت جهنده دیده شود دلالت میکند بر غمی از جانب پادشاه یا عالم
و حضرت امام جعفر صادق فرمود که هر که بیند که پیراهنش از ابر است از جانب خدا
نعمتی او را فرا میگیرد و هر که بیند که خانه بسوی ابر بنا گذارد و بنای بلند حلالی یا حکمت
و دولت باو میرسد پس اگر قصری در ابر بنا گذارد از گناهان دوری میکند بحکمت و قصرها
در بهشت از برای او بنا میکنند بجهت آنچه عمل کرده است از حسنات بحکمت و هر که بیند
که ابری در دست او است و باران از آن فرود میاید بحکمت میرسد و حکمت بر دستش و زبانش
جاری میشود و هر که ابری شود که بر مردم ببارد بمالی میرسد و مردم از او بهره مند میشوند و
هر که طلا از ابر بر او ببارد ادب میاموزد از مرد صاحب حکمتی و ابری که باران در آن نیست
مرد عالمی است که کسی بعلم او منتفع نمیشود و هر که بشنود آواز مردی را که ابر را بیچ میکند و
هر که بیند که پاره ابری از زمین بسوی آسمان بلند شد سفر میکند ابرهیم ع هر که
آنحضرت ع را ببیند پدرش را آزاد میکند و حج روزی او میشود و بر دشمنان ظفر
مییابد و محنتی از پادشاهی باو میرسد و نعمت در تن مؤمنه مییابد و ترسا میشود
و ترسایان گفته اند که هر که ابرهیم را ببیند سرکردگی و مال مییابد و هر چند که درویش
باشد و فرزند مبارک او را روزی میشود بعد از پیری و روزی داده میشود در همان شهر
ابد آرایش مرد است پس آنچه در آن بدید آید از نقصان یا زیادتی آن در آرایش است از آنچه

پوشیده میشود یا غیر آن ابریشم کژده جامه ابریشمی دلالت میکند بر عشق از برای آنکه آن را
بیند و هر که از پادشاهان آن را پوشیده باشد تکبر و کبر و نکثی دارد و هر گاه ببینی که زنی
آن را پوشیده باشد در نعمت خدا است بجهت فرموده خدای تعالی و لباسهم فیها حریر یعنی آنچه
اهل بهشت در آن میپوشند ابریشم است و ابریشم سرخ بیماریست و بعضی گفته اند که ابریشمی
زرد بیماری نیست زیرا که آن مهر از ادجنك ظاهر و هویدا میکند و بعضی گفته اند زرد از هر
جنسی که باشد در تعبیر بیماریست و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که حریر عمل صالح
دوستی و خوشی در دین و دنیا و شادیست اخگر سخن زشتی است پس هر که بیند که اخگر
باو میریزد سخن زشتی از مرد صاحب سلطنتی میشنود پس اگر زبانه کشد آن سخن تمام میکند
و زیاد میشود و اگر از برای اخگر دودی ببیند آن اخگر باشد و دود ترس است از هر جا
که فرود آید بجهت فرموده خدای تعالی یوم تأتی السماء بدخان مبین تا آخر آنچه در آتش گذشت
ادریس هر که آنحضرت ع را ببیند بزرگواری و نوازش و بخشش باو میرسد بسبب پادشاهی
و خاتمه کار او بخیر خواهد بود اذان بر چیزی وجه است پس هر که بیند که اذان میگوید
و اهلیت ولایت و حکومت داشته باشد ولایتی باو میرسد باندازه آنچه رسیده است آن
اذان در قوت و بلاغ و اگر اهلیت ولایت نداشته باشد مزدورهای او بسیار میشوند و
سرکردگی بر ایشان بهم میرساند و اگر تاجر باشد نفع باو میرسد و بسیاری اذان گوینده
بسیاری اسلام است و هر که بر دیواری اذان گوید مردی را بسوی صلح میخواند و اگر در خانه
اذان گوید زنش را بسوی صلح میخواند و هر که بر مناره اذان گوید مردم را بسوی راه راست دین
میخواند و بعضی گفته اند که این آیه در اذان گویندگان فرود آمد و من احسن قولا ممن دعا
الی الله و عمل صالحا و قال اننی من المسلمین یعنی و که نیکوتر است از روی گفتن از کسی که

میخواند بسوی خدا و کردار شایسته نیکو و گفت بدرستی که من از مسلمانانم و هر که اذان
گوید در زمان حج حج میکند بحجت فرموده خدای تعالی وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا
یعنی آواز ده در مردمان تا بیایند ترا پیادگان و هر که در چاهی اذان گوید مردم را بسوی راه آ
دین میخواند هر گاه اذان گفتنش در بلاد کفر باشد و اگر در بلاد مسلمانان در چاه اذان گوید
جاسوس است و کاهش کردن بدعتی میباشد و بسوی بدعتی میخواند و هر که اذان بگوید
در بیت الخلاء و او دین دار باشد امر معروف میکند و اگر فاسق باشد او ابن ... و هر که
ببیند که اذان میگوید و کسی او را اجابت میکند در میان گروه ستمکاران است و هر که بر بام
همسایهٔ خود اذان بگوید با همسایه اش در باب زنش خیانت میکند گفته است بحجت فرموده خدای
تعالی فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ یعنی پس اذان گفت اذان گوینده و آواز
داد آواز دهنده در میان ایشان اینکه لعنت خدا بر ستمکاران و هر که اذان بگوید در بالای
بام کعبه مبتدع است که بدعت میگذارد یا دشنام باصحاب پیغمبر میدهد و کودک هر گاه اذان
بگوید آن برائت پدر و مادر او است از گناهان و هر که اذان بگوید بر پهلو خوابیده زنش
مردم را غیبت میکند و ایشان از این باش آنها را بعبر رساند و اگر عرب باشد چنین نخ میکرد و
هر که اذان بگوید با اذانی که آن را نمیشناسد دزدی میکند و اذان در کوچه‌های برزن بسته و باز آنها
خبرهای پاکیزه است و هر که ببیند که بر در خانهٔ پادشاه اذان میگوید گواهی میدهد گواهی
حق و هر که اذان بگوید در گروهی از لشکر او جاسوس نیافت و اگر در لشکر اذان بگوید او
جاسوس لشکر است و بعضی گفته‌اند که اذان دلالت میکند بجدائی اهل شرک بحجت فرموده
خدای تعالی وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
یعنی و آگاهی دادن از خدا و فرستادهٔ او بسوی مردم در روز حج بزرگ اینکه خدا بیزار است

از شرک آورندگان و هر که ببیند که اذان میگوید از دعوی لهو و لعب حرام میشود بر او عقل
و زیرکی بحجت فرموده خدای تعالی وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ
بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ یعنی و هر گاه ندا میکردید بسوی نماز مسخره میکردند آن را این چنین
و بازی این بسبب آنست که ایشان گروهی‌اند که عقل ندارند و هر که اذان بگوید و تمام کند
مطالب حاجتی باشد آن حاجت روا شود و اگر اذانش تمام نشود آن حاجت بر او دشوار شود
و هر که در غیر وقت اذان اذان بگوید کهنکو دشمنی میکند پس اگر اذان و اقامت کند بر دشمن
غالب میشود و هر که دو مرتبه اذان بگوید حج میکند گفته است که زیرا که در عرفات دو مرتبه
اذان میگویند پس اگر در حمام اذان بگوید زنش را بخانه باز می آورد و با او رجوع میکند و هر که
در قافله اذان بگوید بتهمت بگوید بحجت فرموده خدای تعالی فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ
لَسَارِقُونَ یعنی پس آواز داد آواز دهنده که ای قافله بدرستی که شما هر آینه دزدانید و هر که
در حمام اذان بگوید در خانهٔ او مثل تب میکند تبی گرم و اگر در میان تو اذان بگوید تب میکند
تبی تمام و از جملهٔ خوابها که تعبیر شده آنست که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا
در حمام اذان میگویم و بر ریش خود نگاه میکنم ابن سیرین با او گفت که از خدا بپرهیز و نگاه در خانهٔ
همسایگان مکن ارده در حرف کجه میاید انشاء الله تعالی اردن مسلمانان گفته‌اند
که اردن مالی است که مالها بآن خالص میشود و ابطامیدوس گفته است که اردن دلالت
میکند بر بهترین مال و آن نیکو است از برای کسی که اسباب زندگانی او باشد و در تعبیر منسوب
با ابن سیرین است اردن و بیان و سیر و پنیر سبز و شبت آن را بد دانسته ارزیز دلالت میکند
بعوام مردم و مردم پست مذبوب ایشان و آن مالی است از جانب کرمان و هر که ارزیز ... که اخته را
فراگیرد بر مال الش برسد و اگر بسته باشد بر او باک نیست و هر که ببیند که ارزیز میگدازد گفتگو

و مخاصمه میکند و از جهت فرومایه و در زبان مردم می‌افتد و او را اهانت میکنند ارزه
مردی است که میگیرد و میدهد و مسامحه و سهل انگاری میکند اژدها پادشاه است و اگر
آن اژدها بسیار باشد شر آن سخت تر است و بیاید هر گاه اژدها ببیند دلالت میکند بر ترک
او و حکایت شده است که زنی در خواب دید که گویا اژدهائی زائید پس چیزی نیست که زن
زائید نیز اگر اژدها هر گاه بعد خود را بر زمین میکشد و همچنین زمین که بجود را میکشد و
بفتح تا بکسر نون و سکون میم چیزی است که اژدها را بکرو و بکشد و آن دلالت میکند بر زن نادرستی
که آن زن خانگی ... و آنها نماند در تعبیر اسب قوت و عزت است بحجت فرموده خدای
تعالی وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً یعنی و آفرید خدا اسبها و استرها و الاغها را
تا بر آنها سوار شوید و زینت و آرایش شما باشد و اسب شریف ترا آنچیزیست که بر آن سوار
میشوند از حیوانات پس هر که اسبی مالک شود و آن را ببیند قوت بهم میرساند بحجت فرموده خدای
تعالی وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ یعنی و آماده
کنید از برای کافران آنچه طاقت داشته باشید از توانائی و از بستن اسب در حالتی که
میترسانید بآن دشمن خدا و دشمن خود را و اسب تعبیر میشود از برای زن آبستن بفرزندی که سوا
خوب خواهد بود و تعبیر میشود بمرد و بتجارت و شریک ... پس هر که ببیند که اسبی در دست
او مرد آن مردن کسی است که این اسب بسوی او منسوب است مثل فرزند یا زن یا شریک و اسب ابلق
و آن اسبیست که دو رنگ داشته باشد یکی سفید و دیگر هر رنگ که باشد امر پست مشهور و همچنین آ
اغر محجل که آن را اصباح الخیر ... گویند و اغر اسب پیشانی سفید است و محجل اسب دست و پا
سفید است گفته است که بحجت گفته شاعر الا ... لاهلها وقد يكن امرا اغر
محجلا یعنی آگاه باشید و سلام بر لیلی برسانید و بگیرید ... و حال آنکه او در مردی مشهور

شده است و گمان منم اینست که او اشتباه کرده است و این شعر را تصحیف نموده و آنچه علمای
عربیت گفته‌اند اینست که نابغه ذبیانی این شعر را در هجو لیلی اخیلیه گفته است و آن را
باین طریق ضبط نموده‌اند که الا ابلغا ليلى وقولا لها هلا فقد ركبت امرا اغر محجلا
یعنی به لیلی برسانید و با او بگوئید که بیا و حال آنکه سوار ذکر پیشانی و دست و پا سفید
شده است و ظاهر اینست که دیدن چنین اسبی دلالت بر خوبی و نجابت و شجاعت کند زیرا
که در میان اسبان نجیب تر از آن نیست و در میان امت محمدیه نجیب تر از شیعهٔ اثنا عشری
نیست و از اینجا است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را قائد الغر المحجلین میگویند و
قائد پیشرو و کشنده است و اسب سیاه و ادهم و آن سیاه کم رنگ است که آن را سیاه گون
میگویند دلالت بر مال میکند و اسب زرد که آن را سمند گویند دلالت بر بیماری میکند از
برای آنکه سوار آن شده باشد و جامع اصل کتاب سمند و سمند را دو اسب دانسته اگرچه
تعبیر را یکی کرده و اسب اشقر و آن اسبی است که زردی آن بسرخی یا سرخی آن بر سفیدی غالب
باشد و اول را گون و دوم را ... گویند دلالت بر قرض و اندوه میکند و بعضی گفته‌اند
که آن فتنه ایست و ابن سیرین گفته است که از اشقر خوشم نمیآید زیرا که شباهت بخون دارد و آ
اشهب و آن اسبیست که سفیدی آن بر سیاهی غالب باشد و آن را کبود گویند تعبیر میشود بمرد
صاحب قلم چنانچه ابن سیرین آن را باین تعبیر نموده و گفته است که آیا نمی‌بینی آن را که سیاهی است
در سفیدی و کمیت و آن اسبی است که سیاهی آن بر سرخی غالب باشد و آن را سیاه کهر گویند
دلالت بقوت و لهو و نشاط و شادی و جنگ میکند و هر که سوار اسبی شود و آن را بدواند
تا عرق آید مرتکب امری میشود که در آن خواهش نفس است و مالی را تلف میکند بحجت عرق
و عرق ایضاً گنج است و در ردیف در باب راء مذکور خواهد شد و یا با اسب زدن که از جا بدر آید

رنگ شدن خواهش نفس است و آن خوب نیست بجهت فرموده خدای تعالی لَا تَرْكُضُوا وَ
ارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ یعنی پا مجنبانید و برگردید بسوی آنچه نعمت داده شدید در آن
و هر که از اسبش فرود آید و قصد برگشتن بسوی سواری نداشته باشد اگر والی باشد
معزول میشود و اسب سرکش مرد دیوانه است و اسب کاهگیر مرد بیست که سستی میورزد
و طول میدهد و نشاط دارد و هر که بیند که موی دم اسبش بسیار شده مال و فرزندان
او زیاد میشود و اگر پادشاه باشد لشکرش زیاد میشود و هر که دم اسبش بریده شود
فرزندی بعد از خود نمیگذارد و اگر اولاد و فرزندانی باشند میمیرند و اگر پادشاه باشد
لشکرش متفرق میشوند و همچنین هرگاه اسب موی دم کنده باشد لشکری که پیروی
صاحب اسب میکنند متفرق میشوند و هر پاره از اسب پاره از جاه صاحب آنست و هر
که بیند که سر اسبی میکشد طلب خدمت مرد بزرگواری میکند و هیچ خوب نیست در سواری
اسب در غیر جای سواری مثل بام و دیوار و هر که اسبی را ببیند که در هوا پرواز میکند
آن فتنه ایست و اسب آبی و دریائی دلالت میکند بر دروغ و امری که در واقع نداردو تمام
نمیشود و اسب خایه کشیده دلالت بر خدمتکار میکند و هر که بیند که گوشت
اسب میخورد بیناد نیکو و نام شایسته میرسد و بعضی گفته اند که آن بیماریست بجهت
تندی آن و یابو تعبیر میشود بمرد عجمی و یابوها بردانی از اعاجم و یابو زن است پس هر که یابوی
او را بدزدند زنش مرد را طلاق میگوید و ضایع شدن آن ناخوشی اوست و هر که اسبش
با او نزاع کند بنده او بر او بیرون آید و اگر تاجر باشد شریکش بر او بیرون آید و اسب چاپار
و آن رسولیست که او را بجائی فرستند نزدیک رسیدن آنست که بر آن سوار شود و حکایت
شده است که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا سوارم بر اسبی که پایهای آن

از آهن

از آهن بود ابن سیرین گفت منتظر مرگ باش و همچنین اسب چوبین تعبیر میشود بمرگ بجهت اینکه
که تابوت از چوبست و پاهای آن آهن دارد و بیشتر این تعبیر در بیمار میشود و گاهست
که تعبیر میشود بچیز دیگر چنانکه در چوب مذکور خواهد شد و اسب مادیان زن بزرگوار
پرخیر است بجهت فرموده پیغمبر صلعم که پشتهای آنها عزتست و شکمهای آنها گنج است پس هر که بر مادیان
سوار شود با آلت سواری با زن بزرگواری مجامعت میکند در عقد صحیح و هر که بمادیان
لخت و لجام سوار شود با چنین زنی بی عقد مجامعت میکند با آن زن و دختر او بر میماند و مادیان
سیاه زن صاحب مال است و همچنین مادیان سیاه کرنگ و مادیان سفید زن صاحب حسب
و نسب است و مادیان سرخ زن صاحب زینت است و مادیان زرد زن صاحب مرض است
و گاهست که مادیان سال میباشد پس ماهیان فربه فراخ سالیست و مادیان لاغر خشک
سالیست و گاهست که ضعف جاه میباشد و آواز اسب هیبتی است از مرد بزرگواری یا
سپاهی شجاعی و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که سواری اسب خیر و نعمت است و
اگر مادیان باشد زن لی بیماری میکند که آن زن او را دوست میدارد و سواری اسب زنبان
که ادهم باشد قرب سلطان است و اسب اشهب معامله با پادشاه است و چیزی که از آن
حاصل میشود مدد و دیدن آن بغیر از سواره در فتنه افتادن است و هرگاه باختیار او
باشد غلبه است و هرگاه اضطرابی نداشته باشد شادی و عزتست و افتادن از آن
افتادن از عزت و مرتبه است و اگر او را بیندازد و واگذارد او را و برود آنقوانه میمیرد
و گوشت آن خوردن روزیست و شیر آن آشامیدن روزی و جاه است استخوان با
جنس است استخوان مالیست از کسی که این استخوان بسوی او منسوبست و دلالت
میکند بر پوشانیدن یا پوشانیدن از برای آنکه آنرا ببیند بجهت فرموده خدای عزوجل

ثُمَّ كَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا یعنی پس پوشانیدیم استخوانها را گوشت و استخوانها ستونند
از برای آنچه آدمی مالک آنست و استخوان پشت صلب است استر دلالت میکند
بر سفر از برای سواره آن و دلالت میکند بر درازی عمر و استر ابلق تعبیر میشود بفرزند
زنا که اصلی ندارد و هر که سوار استری شود و از سفر کنندگان نباشد غالب میشود
بر مرد حقی و ماده استر زینت آرایش کرده شده و بعضی گفته اند که زینت که
آبستن نمیشود پس ماده استر سیاه زن صاحب مال است و سفید زن صاحب نسب
و بعضی گفته اند که استر ماده نیز سفر است و هر که از آن فرود آید بی نتیجه رجوع از سفر
کرده و معزول میشود یا زنش را طلاق میگوید یا سفرش باطل میشود و آواز آن دشوارست
از مردی که رام نباشد و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که سواری استر ماده
سفر و دوست بی رستگاری و فیروزی و اگر آن زین و لجام داشته باشد عزت و جاه
و افتادن از آن مردن اوست استغفار دلالت بر مال میکند پس هر که بیند که از خدا
طلب آمرزش میکند خدا از ابرهای [illegible] حوضها را و بیاراند بجهت فرموده خدای
تعالی فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا یعنی پس
گفتم که طلب آمرزش کنید پروردگار خود را بدرستی که او بسیار آمرزنده بوده است
و خواهد بود تا بفرستد آسمان از بر شما باران بسیار ریزان و او را بسیار میدهد و بیران
و بستانها و نهرها باو عطا فرماید بجهت تمام آیه و هر زنی که ببیند که گوینده باو میگوید
که استغفار کن آن زن زناکار است بجهت فرموده خدای تعالی وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ
كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ یعنی و استغفار کن بجهت گناه خود بدرستی که تو هستی از گناه کاران
احلام مسلمانان گفته اند که هر که آنحضرت را ببیند ترسی باو میرسد و نجات میباید

ودلالة

و بشارتی باو میرسد بجهت فرموده خدای تعالی وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ یعنی و بشارت دادیم
ابرهیم را باسحق و ظاهر اینست که چون او را ذبیح ما فسته اند اینرا گفته اند و حق
آنست که ذبیح اسمعیل است و هر که اسحق را ببیند موی بدن برخواسته چشمش کور میشود
و جهود از گفته اند که هر که آنحضرت را ببیند بپاسخ فراخ سالی میرسد و ترسایان
گفته اند که غمی از جانب پادشاهی باو میرسد و نجات میباید و دو فرزند از برای او متولد
میشود که یکی از ایشان نیکو کار و دیگری عاق و نافرمان پدر و مادر باشد چنانکه
آنحضرت را دو پسر بود باسطر یعقوب پیغمبر و عیص برادرش و هر که گفته است که
عیص برادر اسحق بوده اشتباه کرده است اسرافیل هر که بیند که باد در صور میکند
میمیرد هرگاه کاشف این باشد که او تنها آنرا شنیده است و اگر اعتقاد داشته باشد که
مردم آنرا با او شنیده اند مرگی در آن مکان میشود و اگر اهل آن زمین منتظر بلائی باشند
بر ایشان فرود میآید و قیروانی در مختصر خود گفته است که نفخه اول دلالت بر مرگی میکند
و دوم بزندگی بجهت فرموده خدای تعالی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن
فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ یعنی و دمیده شود
در صور پس بیهوش شود و بمیرد هر که در آسمانها و هر که در زمین است مگر آنکس که خدا
خواهد بعد از آن دمیده شود در آن مرتبه دیگر پس ناگاه ایشان ایستادگانند
که نگاه میکنند و نفخه سیم دلالت میکند بر پیروی شریعت و احادیث پیغمبر صلعم پس او پیروی
حق و اهل سنت و جماعت میکند و خیرخواه سایر مسلمانان میباشد اسفند که آنرا سپند
میگویند و برای چشم زخم میسوزند مالیست که مال بسبب آن اصلاح میشود اسلام
مرد فقیر پس هر که از کافران ببیند که مسلمان شده میمیرد زیرا که اسلام حق است و مرگ حق است

وگاهست که در بیداری مسلمان میشود **اسم** هرگاه بگردد بسوی غیر آن مثل مُزّه بضم میم که بمعنی شراب ترش است میگردد بسوی سعد باوّل مضموم بثانی زده کردار و بهشت خوشبو یا بفتح اوّل که بمعنی نیک بخت که باینست نیک و مبارک است و هر یک اسم شخصی هستند یا معاقل بسوی سالم که اوّل بفتح حبک کننده و دوم بمعنی رهیده آمد و هر یک اسم شخصی هستند پس بغیر دیدن نیکوئی سعد بسعادت تعبیر میشود و آن نیک بختی است و سالم بسلامت تعبیر میشود و هر که بیند که اسمش کردید بسوی اسم صاحب آفتی مثل کور یا لنگ و دو مانده مردم معروف نباشد مگر بکوری یا لنگی مبتلی باین آفت میشود و هر اسمی که بگردد نسبت آنرا بسوی این اسم خواه خوب باشد یا بد **اسمعیل** مسلمانان گفته اند که هر که آنحضرت را ع ببیند براست و فصاحت میرسد و مسجدی را بنا میکذارد بجهت فرموده خدای تع وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا یعنی و یاد کن وقتی که بلند میکردند ابرهیم و اسمعیل ستونهای کوچک را از خانهٔ کعبه و میگفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما و اسمعیل ع بوقت ساختن خانهٔ کعبه اختراع لغت عربی نمود و بر سایبان گفته اند که هر که آنحضرت را ببیند سخنی از جانب پدرش باو میرسد و سفر میکند و نفع بمردم میرساند و پادشاهان از نسل او بیرون می آیند و خونبهای از برای وی گشاده میشود **اسیری** نکبت در معیشت پس هر که بیند که گویا اسیر است درهای معیشت براو بسته میشود و گاهست که قرضی میباشد باو که اورا ادای آن ممکن نیست و هر که از کافران بیند که در دست مسلمانان اسیر است و میلش بجانب اسلام است خدای تع خیری باو عطا فرماید بجهت فرموده خدای تع يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ

خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ یعنی ای پیغمبر بگو بانکسانی که در دستهای شما هستند از بندیها و آنها که بغارت گرفته شده اند که اگر بداند خدا در دلهای شما خوبی را عطا میکند شما را بهتر از آنچه گرفته شده است از شما و بساست که آمرزیده میشود **آشتی** در رستن است **اشک** مالست پس هر که بیند که اشک در چشمهای او میگردد مالی را ذخیره کرده است که اراده اظهار آن دارد و ظاهر میشود بدست دشمنی و اگر اشک جاری شود آن نفقه ایست از طیب نفس و اشک سرد شادی و سرور است و از اینجاست که مردم نیکو کار در زبان بد دعا قرة العین میگویند و آن مشتق از قرّ و بفتح قافست که آب سرد است و هر وقت که شادی بر دل غالب شود اشکی که در آنوقت در دیده بهم رسد سرد میباشد و هر وقت که اندوه غالب شود اشک گرم میباشد و هر که بیند که اشکش بر رخش جاری شد بی که به در فتنش طعن میزنند و در آن حون میزنند **اشکنه** مردیست که هیچ کارش پوشیده نشود بجهت شدت طمع وی **اضطراب** پشیمانی و استغفار است پس هر که بیند که مضطرب است پشیمان و طلب آمرزش کننده است و نفس را سرزنش میکند و آنرا ملامت و سرزنش مینماید **اعضاء** تعبیر میشود باهل پس هر که اعضای او پاره پاره شود از ایشان مفارقت میکند یا از هم دور میافتند بجهت فرموده خدای تع وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا یعنی و پاره پاره کردیم ایشانرا در زمین گروهها که هر گروهی بزمینی افتادند و هر عضوی در باب حرف خود مذکور خواهد شد انشاء الله تع **اف** گفتن آن نافرمانی پدر و مادر است بجهت فرموده خدای تع وَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ یعنی و مگو پدر و مادر را اف و آن اسم فعل است و معنی آن اینست که دلتنگ شدم و این لفظ بکسی گویند که از او دلتنگ و سرگران شده باشند و او را عیب کنند **افسونها** سخن است باطل و بیهوده مگر آنکه در آنها نام

خدا مذکور شود که آنها دلیل خوبیست و افسون گری کردن عزت و آرایش و فرمان فرمائیست **انثی** مار بزرگ و یا مار است **امامان** ع یا علی الله و حسین ع بیکدیگر و تنها است **امانت** دلالت میکند بر قهر و مغلوب شدن آنکه امانت بوی سپرده شده پس هر که بیند که چیزی بامانت بکسی سپرد بر او غالب میشود زیرا که وی بر او دست دارد بمطالبه آن و هر که چیزی بامانت بزنش بسپارد و آن زن آنرا نگاهداری کند از او آبستن میشود و اگر بیند که هر وقت که چیزی بامانت باو میسپارد آنرا رد میکند بار دیگر باو میسپارد و آن زن آن بار را فاش مینماید آن حمل ثابت نمیماند و استقرار نمیگیرد و در دو روز نزد میاید انشاء الله تع **امرود** در قول مسلمانان مالی است که بصاحب خواب میرسد و هر که بیند که امرود میخورد مالی باو میرسد و بعضی گفته اند که امرود زرد مالی است یا بیماری و هر که امرود بیابد مالی مجموع از ارث باو میرسد و درخت امرود مرد عجمی است که با اهل خود نیکی میکند و ارطامیدورس گفته که امرود دلیل خوبیست زیرا که مدتی باقی میماند و متغیر میشود و اگر آنرا در وقت خودش بخورد نیکوتر است **انار** زنست و فرزند و گاهست که مال مجموعی میباشد و درخت انار مرد صاحب مال بسیار دیندار پس اگر تاجر باشد تجارت او بسیار میشود و اگر پادشاه باشد بر پادشاهان غالب میشود و یک انار تعبیر میشود بهزار درم یا صد درم یا ده درم باندازه حال صاحب خواب و هرگاه آن منسوب باشد بسوی زن آن زن صاحب جمال خواهد بود و عرب و عجم انبوه تشبیه میکنند پستانهای برآمده را بانار و یک انار از برای پادشاه تعبیر میشود بشهر پس هرگاه آنرا شکافد شهری را میگیرد پس پوست آن حصار آن شهر و دانه آن مردمان آن شهر اند آن مال آفت و هر که پوست آنرا بخورد از بیماری خلاص میشود و انار هرگاه دانه آن سفید باشد دلالت میکند

بر درمها و هرگاه دانه اش سرخ باشد دلالت بر دینارها میکند و در درم پیش از این مذکور شد و دینار بحساب اینان هشت هزار و شصت و چهار دینار فلوس است از زر طلا مثقالی یکتومان و هفتصد و پنجاه و دو دینار فلوس زیرا که دینار شرعی سه چهار یک مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی بیست و چهار نخود است پس دینار شرعی هیجده نخود طلا است که سکه داشته باشد و ارطامیدورس گفته است که انار دلالت بر جراحت و ریش یا دمل میکند بجهت سرخی و در تعبیر منسوب باین شهر مذکور است که انار بمعنی کوارا و مالست در همه اوقات و درخت آن در خانه اش او را صاحب مال میکند **انبار** و حوال خزینه داران مال و مستوران پس اگر چیزی از آنها ظاهر شود آنچه پوشیده است ظاهر میشود **انبر** مردیست صاحب شدت و قوت و عوان میشود در کار پادشاه و مالهای بسیار بیرون می آورد و بمردم انفاق میکند **انجیر** مسلمانان گفته اند که انجیر مال فراخ سالیست برای آنکه بآن برسد و درخت آن مردیست بسیار نافع از برای اهل خود و دشمنان بسوی او ماوی میگیرند زیرا که ماران ماوی میگیرند بسوی درخت انجیر و در میانه میوه ها میوه نیست که با او برابری کند و هر که انجیر بخورد فرزندش بسیار و انجیر جامع امر او باشد نیاد میشود و بعضی گفته اند که انجیر روزی ایست از جانب عراق و دلیر بخ و از شکل او ظاهر میشود و هر انجیری هزار درم است و انجیر سفید خوبست از برای کسیکه منفعتش در آفتاب و غیر آسمان باشد و انجیر سیاه دلالت میکند بر سرما و بادانها و هر که انجیر و زیتون بخورد قسم میخورد بجهت فرموده خدای تع وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ که خدا باینها قسم یاد نموده و بعضی گفته اند که انجیر و برگ آن پشیمانیست زیرا که آدم ع چون از بهشت که بجهت نداو بد درخت انجیر رسید که او را بگیرد پس آدم بر معصیت خود پشیمان شد و این بنا بر مذهب باطل ایشان است و بعضی گفته اند که درخت انجیر همان درختی است که آدم ع از آن نهی شد و اینست

فرموده خدای تعالی وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی نزدیک ای آدم و حوا این
درخت را پس باشید از ستمکاران و هر که انجیر بخورد و ترسان باشد ایمن شود بجهت فرموده خدای
تعالی وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ یعنی سوگند یاد میکنم با انجیر و زیتون و کوه
درخت و این شهر که در او ایمنی و بی ترسی است و اما انجیر خشک مال حلال است و تعبیر میشود به پشیمانی
اگر تر باشد و در تعبیر منسوب با ابن سیرین مذکور است که انجیر معاش و روزی است و رسیدن انجیر
بی رنج است انکار کفر است بجهت فرموده خدای تعالی وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ یعنی و
انکار نمیکنند با آیات ما مگر کافران پس هر که بیند که چیز حقی را انکار میکند کافر میشود انگشتان
تعبیر میشوند بنمازهای پنجگانه پس انگشت شست نماز صبح است و باقی بر این ترتیب پس هر چه در اینها
حادث شود از کم یا زیادتی در نماز خواهد بود و بعضی گفته اند که انگشتان تعبیر میشوند بمال
پس کسیکه بیند که انسانی انگشتی را از او برید او تب میرساند او را در مالی که بر آن اعتماد دارد
وانگشتان دست تعبیر میشوند بفرزندان برادر زیرا که دست برادر است و انگشتان بمنزلهٔ فرزندان شد
وانگشتان پا کنیزان و غلامانند و درازی انگشتان زیادتی طمع است و هر که انگشتهای
انگشت دیگر بیند نمازی را تاخیر میاندازد تا وقت نماز دیگر و در تعبیر منسوب با ابن سیرین
مذکور است که انگشتان فرزندان و برادرانند انگشتری تعبیر میشود بحمید و جد زیرا که آن فرزند
و زن و ولایت و کنیز و پادشاهی و جواز است پس هر که او را زن آبستن باشد و انگشتری
از طلا را بیند فرزندی او را روزی شود و گفته است که بجهت فرموده خدای تعالی وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ
یعنی محمد خاتم پیغمبران است که پیغمبری باو ختم و تمام شد و بعد از او پیغمبری نیست و بعضی
گفته اند که انگشتر جواری و آرایش است و ارطامیدوس گفته است که هر که انگشتری از آهن
بپوشد بمالی میرسد با رنج بجهت آنچه در خالص کردن آهن است از تعب و مشقت و هر که نگین

انگشتری

انگشترش بشکند فرزندش میمیرد یا چیزی از مالش مفقود میشود و شکستن انگشتر طلاق
دادن زن است و انگشترها از استخوان فیل دلیل خوبی است از برای زنان و انگشتر از برای پادشاه
پادشاهی است و نگین هیبت او است و مهر کردن نفاذ امر او است و نقش در آن مراد او است
هر که بیند که انگشتری از نقره پوشیده پس از او فرستاده در هر جا که خواست و این امر از ما
بود سلطنت و پادشاهی میرسد زیرا که سلیمان را سر پادشاهیش بانگشتر بود و هر که بیند
که انگشتر خلیفه را پوشیده و از پسران هاشم یا از عرب باشد بولایتی میرسد و اگر از موالی
باشد که عرب نباشد و او را پسری باشد پادشاه میمیرد و جانشین پدرش میشود که بعد از
او قائم مقام او میباشد و اگر او را پسری نباشد کارش منقلب میشود و خلاف آرزویش
بعمل میآید و هر که انگشتری بیابد و عزب باشد زنی را میگیرد یا کنیزی میخرد بجهت فرموده
خدای تعالی اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ یعنی یا آنچه مالک شده است آن را دستهای راست شما که مراد
کنیزانند و هر که بیند که انگشتری چند در بازار میفروشند اینها خانهای که وهمائی چند اند
که بسیار وسعت دارند و میفروشند و هر که انگشتری بپوشد و نگین آن را از طرف کف دست
قرار دهد او مردیست که لواطه میکند اگر در خواب شاهدی باشد که معلن بفسق باشد
و الا آن مردیست که متابعت سنت پیغمبر صلعم میکند و هر که انگشتری بپوشد و آن را دو نگین باشد
که یکی از آنها بجانب باطن کف و دیگری بجانب ظاهر آن باشد و نقش هر یک از آنها مخالف نقش
دیگری باشد او مردیست که با زنان و پسران مجامعت میکند و اگر نقش دو نگین مخالف یکدیگر نباشد
باشد والی میشود بولایتی که باطن و ظاهرش هویدا است و هر که انگشتری از عقیق بپوشد
درویشی از او میرود بجهت آنچه از پیغمبر صلعم روایت شده است که عقیق درویشی را نفی میکند
و آن اول سنگی است که اقرار کرد از برای خدا بوحدت و یگانگی و در یاقوت گفته که هر که انگشتر

یاقوت بپوشد آرایش و اسم شایسته میابد و نگین یاقوت دختر است پس هر که آن را بگیرد و او را زنی
باشد آبستن مژده داده میشود بدختری و اگر او را زن آبستنی باشد مژده داده میشود بکنیزی
بجهت فرموده خدای تعالی كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ یعنی گویا که آن زنان کوته نظران یاقوت
و مرجان اند و هر که نگین یاقوت سرخی در دست خویش بیند زن صاحب جمالی بحبالهٔ او در
میآید و هر که بیند که آسمان انگشترها میبارد در این سال فرزندان بسیار متولد میشوند و هر که بیند
که انگشتری از انگشت کوچک بیرون کرد و آن را در انگشت کنار آن یا انگشت میان قرار داد او
مردیست که مساحقه میکند و مردان را از برای زنان خود میبرد و اگر انگشتر خود از انگشتی
بانگشتی دیگر برود بی آنکه او آن را نقل کند زنش با او خیانت میکند و هر که انگشتر خود را بفروشد
نابود یا بخشد زنش را مفارقت میکند و همچنین است هر گاه انگشتر بفروشد که از
زنش مفارقت میکند و انگشتر از جانب پادشاه حکومت است از برای آنکه آن را بیند پس اگر
نقره باشد والی امر حلالی میشود و هر که انگشتر آهنی بپوشد بعزتی میرسد از جانب پادشاه و اگر
از پادشاه انگشتر آهنی بگیرد والی امر پستی میشود و همچنین انگشتر برنجی یا مس ولایت بد چیز
پستی است با آوازه و ذکر و نگین انگشتر و جوهر آن را نسبت ده بفرزندی یا جاریه از نیکی یا علم
وانگشتر نقره بشارت است بدختر زیرا که نقره جوهر زنان است و در تعبیر منسوب با ابن سیرین
مذکور است که انگشتر از نقره در انگشت زینت که او را زن میگیرد و از طلا مکروه است و از
آهن کراهتش سخت تر است و انگشتر بی نگین زن نیکو است و اگر انگشترش بشکند زنش را طلاق
میگوید یا میمیرد و گفتن نگین دشمنی است و حکایت شده است که مردی نزد ابن سیرین آمد
و گفت در خواب دیدم که گویا مهر بدهانهای مردان و فرجهای زنان گذاشتم بسبب انگشترم
ابن سیرین گفت که تو اذان میگوئی در ماه رمضان پیش از داخل شدن وقت پس مهر میگذاری

بدهانهای

بر دهانهای مردان از خوردن و آشامیدن و بر فرجهای زنان از مجامعت انگور روزی
نیکو است بجهت فرموده خدای تعالی وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا
حَسَنًا یعنی و بعضی از میوهای درخت خرما و انگورها فرا میگیرید از آن شراب و روزی نیکی را
وانگور روزی دائم واسع است که ذخیره شده است و در وقت خودش تا انگی زندگی
دنیا است و در غیر وقتش هر گاه صاحب خواب دلالت کند بر خوبی باو میرسد پیش
از وقتی که آن را امید دارد و هر که بچیند خوشهٔ انگوری را بمال مجموعی میرسد از جانب زنی
و خوشهٔ انگور هزار درم است وانگور سیاه روزی است که باقی نمیماند و بعضی گفته اند
که آن اندوه است در وقت خود و در غیر وقتش بیماریست و اگر انگور سیاه را ببیند دلالت کند که آویزان باشد
بر سرمای سخت میکند و هر که انگور سیاه را از در خانهٔ پادشاه بچیند و شمارهٔ آن را
بداند برسد از ناز یا نمائی با او بقدر شمارهٔ دانهها وانگور سفید نیما شد مگر
خوبی و شفا زیرا که نوح با ناخوشی سل مبتلی شد خدا با قدس الهی بسوی او وحی کرد که
انگور بخور چون انگور خورد از آن ناخوشی شفا یافت و سل بضم و کسر سین با تشدید
لام و سلال بر وزن غراب جراحتی است که در شش بهم میرسد و بواسطهٔ دوام حرکت آن
بر طرف شدنش در نهایت اشکال است و ارطامیدوس گفته است که انگور سیاه دلالت میکند
بر منفعت پنهانی و آنچه جامع اصل کتاب تجربه کرده است در خواب خود چنانکه گفته است
واقع شده است مگر فهم [illegible] کمی و بسیاری آن و آنچه فقیر تجربه نموده هر دو را غم و
اندوه [illegible] افتد و در تعبیر منسوب با ابن سیرین مذکور است که انگور در وقت آن نیکو است و در غیر
[illegible] غم و اندوه است و سیاه بدتر از سفید است و جامع اصل کتاب گفته که درخت انگور تعبیر میشود
بزن مالدار پس هر که بیند که چند شاخ از درخت انگور گرفت مالی میباید از زنی بزرگوار

وهرکه درخت انکور بار دار در زمستان ببیند تعبیرش میشود بزنی که مالش تلف شده واو
کمان میکند که آن زن مالدار است پس اگر از آن درخت چیزی بچیند باندازهٔ آنچه چیده
مالش بر آن زن تلف میشود و اگر چیزی نچیند از آن زن نفقه بکفاف خلاصی جوید و جمعی دان
کفته اند که هرکه درخت انکور و برك آنرا ببیند منتفع میشود از جانب کروهی بدین وطاعت
وارطامیدورس کفته که درخت انکور از برای آنکه اراده مراوجه کرده خوبست بجهت درهم
شدن بعضی از آن در بعضی و نفاق ریشهای آنست ایمان در راستی است ایوان اگر
از خشت خام باشد مردیست توانای صاحب دین و اگر بنای آن از آجر باشد مردی است که
در او نفاق است و اگر بکچ باشد آن دنیای تازه ایست و بعضی کفته اند که هرگاه با آجر
باشد آن مالی است از مضاربه ایوب هرکه آنحضرت را ببیند مبتلی میشود بچیزی که
مالش را تلف کند و فرزندانش بمیرند بعد از آن خدا دو برابر آن باو عطا فرماید و بعد
از غم راحت یابد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَوَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنّا
یعنی و بخشیدیم مر ایوب را اهل و فرزندان او را و مثل ایشان را با ایشان از روی مهربانی
از ما باب دویم در بیان حرف باء و باء هرگاه منفرد و تنها باشد آن بشارت
و مژده و برکت و خجستگی و پایه و آغاز ماهیست و استدلال میشود بر آن بشاهد خواب
بابونه گاو چشم زینت نیکویست هرکه آنرا از یاسمین کوهی بچیند پادشاهی کنیز نیکوئی را
بجهت او طلاق و رها میکند و بعضی کفته اند که بابونه خویش زن صاحب خوابست پس
هرکه بابونه فراکیرد با اقوامی از اهل زنش دوستی میکند باد سخت فتنه و عذابست هرگاه
در مکانی فرود آید بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ما تَذَرُ مِنْ
شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ یعنی پس فرستادیم بر ایشان باد بی فائده اکر وا

نمیکذاشت از چیزی که بر آن آمد مکر اینکه میکردانید آنرا مثل استخوان پوسیده و ریزیده
و هر وقت که لفظ بادها در خواب آید نیک باشد مکر بشارت بجهت فرمودهٔ خدای تعالی
وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ یعنی واو آنکسی است که میفرستد
بادها را در حالتی که بشارت اند یا بشارت دهند که باشند در پیش روی رحمت او و خدای
عز وجل فرموده است وَمِنْ آياتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ یعنی
و از نشانهای او اینست که میفرستد بادها را که بشارت دهندگانند و تا بچشاند شما را
اثر رحمت خود چنین میکند و برداشتن باد کسی را جاه و عزتست و اکر کسی بلند شود سفر
دوری میکند و سالما و غانما بر میکردد چنانچه در تعبیر منسوب باین سیرین مذکورست بادام
مالیست که کرد و بسیار آن بجوع است و هرکه چیزی از آن بخورد بعوضی میرسد بدشمنی و کفتکو
و درخت بادام مردیست که با اهل خود سخاوت دارد و محبوبست و با دیکران بخل میورزد و هرکه
بادامی از بادای فراکیرد آن مال شبهی است و مرد بخیلی و اکر آنرا بخورد مالی مییابد باشدت سختی
و بادام شیرین شیرینی و بیناست از برای خورنده آن و از برای آنکه دعبتی بدو بیانداشته باشد
شیرینی ایمانست و بادام تلخ سخن حق است و ارطامیدورس کفته است که هرچه او را پوست
سخت باشد دلالت بر افغان میکند بادنجان دعوی با رنج است هرگاه عام باشد آن ترسالی و
فراخی درختست بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فَأَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً یعنی پس زنده کردانیدیم
بباران شهر مرده را و خدای سبحانه و تعالی فرموده است وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها یعنی
و زنده میکرداند زمین را بعد از مردن آن و غمناك هرکاه باران ببیند غم او زائل میشود و
هرگاه باران بخانهٔ مخصوص فرود آید آن آیه و فراخی است و خدای تعالی فرموده است إِنْ كانَ
بِكُمْ أَذىً مِنْ مَطَرٍ یعنی اگر باشد شما را آزار و دردی از باران و ابن سیرین کفته است که در آن

با اینهمه کی و در بعض نسخ اینست
باران تعبیر میشود بفنا و قحط تعبیر
میشود بباران و باران هم

شادی در لفظ مطر یعنی باران نیست بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فَأَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ صَباحُ
الْمُنْذَرِينَ یعنی پس بارانیدیم بر ایشان بارانرا پس بد شد صباح ترسانیده شدگان و اما
لفظ ماء یعنی آب از آسمان عزیزیست و رحمتست بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ
ماءً مُبارَكاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ یعنی و فرستادیم از آسمان آب پر خیر
و برکتی را پس رویانیدیم بآن باغها و دانه کشتی که درو کرده شده است یعنی عاقبت درو خواهد
شد و ابن قتیبه کفته است که هرچه از آسمان فرود آید از آنچه نوع آن برکزیده و خوبست و اصل
آن آبست یا آب باشد آن خوبست و ترسالی و فراخی و ترسایان کفته اند که باران دلالت بر
رحمت میکند خواه خاص باشد و خواه عام و هرگاه آسمان خون بر زمین بباراند آن عذابست زیرا
که آن از آیتهای موسی بود که خدا بنی اسرائیل را بآن مبتلی کردانید و من میکویم که ظاهر اینست
که بجای بنی اسرائیل قبطیان که قوم فرعون اند باشد مکر آنکه این اشتباه را کاتبین کرده باشند
و همچنین باران سنگ عذابست بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَأَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ
یعنی و بارانیدیم بر ایشان سنگها را از سنگ کل و ارطامیدورس کفته است که باران هرگاه
بی اضطراب باشد در هوا و فرود آمدن دلیل خوبی و ترسالی و فراخی آنست و باران از زراعت
مساوی خوب نیست زیرا که دلالت بر بیماری میکند و همچنین کسی که مسافر باشد و در هوا و آفتاب باشد و باران
ببیند آن دلالت بر بیکاری میکند و نیز کفته هرکاه باران ببیند آن دلالت بر بیکاری میکند
بشارتیست بر سالی و وسعت کم یا ... هرگاه گران و غلو کننده و خاك باشد
آن ستمی است از پادشاه بر رعیت و بعضی کفته اند که اکر خاك از آسمان فرود آید بی غبار آن
فراخ سالی است و هرگاه باران ترنجبین و عسل یا آنچه نوع آن خوب باشد آن دلیل فراخ سالی
و وسعت است از برای همهٔ مردم و در تعبیری که منسوب بابن سیرین است مذکورست که باران آب

سیاه قحط است و ایضا مذکورست که باران در وقت خودش شادی و سرورست و در غیر آن
غضب و ترس است بارانی فوتست از پادشاه و اسمی است شایسته زیرا که کشادن
لباس است و در بالای لباس میباشد و همچنین اسم شایسته بر همهٔ امور بلند میشود
و آن نکاهداریست از برای جوانان بسبب سبکی یا فکی آن و بلندی آن بر ایشان و هرکه بارانی
را تنها بپوشد محتاج میشود و در میان مردمان زندگی میکند بذکر نیکو بادکران همسایه
بدست باز دلالت میکند بر پادشاهی از برای کسی که از اهل امارت و سرکردگی باشد
پس اگر از دست او بپرد و پرهای دمش در دست او باقی بماند پادشاهیش تمام میشود و ذکرش
باقی میماند و اگر چیزی از پرش در دست او باقی بماند چیزی از مال در دست او باقی خواهد ماند
و هرکه بازی ... بیابد ... دلالت میکند بر بودن صاحب تسلط
و پادشاهان ... آنها را شکار میکیرند و کوشتهای باز مالهای پادشاهانست و باز
ماده از برای مرد بازاری ریاست و بزرگواریست و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکورست
که مرغان شکاری همه ایشان دشمن جبارانند بازار دنیاست پس هرکه آنرا کشاده ببیند
دنیای کشاده باو میرسد و هرکه ببیند که در بازار ساکنی است از غوغاء و بلند آن دلیل
بر بیکاریست از برای کسی که بازاری باشد و بازار از برای غیر اهلش مثل قاضی و وزیر و امیر
خوب نیست و دلالت میکند بر پراکندکی و اندوه و اضطراب از برای آنچه در آنست از بلند
شدن آوازها و سخن بیهوده و سوکندهای دروغ و بازار دلالت میکند بر مسجد زیرا که آن
محل کسبست و بازار غیر معروف دلالت میکند بر جنگ خصوصا اگر بازار کوشت باشد که آن
در این دلالت قویتر است و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکورست که رفتن در بازار زائل شدن
اندوه و غم است و دکان کم است و در دکان تنکی کمی یعنی در مشغولیست بازو برادرست

پس هر که در بازوی خود قوتی بیند آن قوتی است در مال یا برادر او بجهت فرموده خدای تعالی
سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ یعنی زود باشد که سخت کنیم بازوی ترا ببرادر تو و بعضی گفته اند
که قوت بازو زیادتی در صنعت است و هر که بازو بند خود را بر شانه اش بیند آن منفعت است
ناتمام از دو پشتی و آنچه مذکور شد از تعبیر بازو مراد از آن مرفق است تا شانه که آنرا بتازی عضد
میگویند و از مرفق تا سر انگشت میان آنهم بازو میگویند که بتازی آنرا ساعد و ذراع مینامند و این
بازوها در رنج باد و باد در بازو بند بالغ باشر یک یاری دهنده اند و هر که قبی را ببیند که بازوی
خود را برهنه کرده آنکه آن دنیا است بجهت فرموده پیغمبر صلعم که نموده شد بمن دنیا در شبی که مرا بآسمان
بردند در صورت زنی که ذراعهای خود را برهنه کرده بود و آستینها بریده بود و هر که شخصی را ببیند
که بازوهای پایین یا بالای او کوتاه باشد آن دزد یست ستمکار و درازی آنها دلالت بر شجاعت
و سخاوت و عجب میکند و پیمودن بذراع و وجب و آلت پیمودن مثل نی و امثال آن سفر است
و سفر باندازه آنچه پیموده است بذراع یا شبر خواهد بود در کمی و بسیاری بازی و بازی کردن
به بربط و چنگ و طنبور و دف و نقاره همه اینها بد است و اندوه و گریه است از برای آنکه آنرا ببیند
و رقص کردن و دست زدن گریه و اندوه است و طنبور گواهیست که او را اهوی آن چیز است و بانگ
بلیغ و نقاره و شنیدن آن اندوه و مصیبتی است که ناگاه باو میرسد باندازه بلندی آوازش و چنگ
و نایها ایضا بلا و غم است و آشامیدن مست کننده خوب و شادی است و بلند کردن آواز بچیزی
از بابهای گریه و اندوه سختی است از بیماری یا دو سختی که باو میرسد و آنچه مذکور شد در تعبیر منسوب
باین سیرین است و تفصیل اینها در این کتاب در باب حروفشان مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
و مجمل آن در این باب نیز مذکور است باغ زنست و میوه آن فرزند او است و کشادگی آن ارزانی و تنگی
او و کندگی درختان آن نزدیکی او است و هر که باغش را خشک ببیند از مجامعت با زنش دوری کند

ما اگر آنرا آب دهد بسوی مجامعت با زنش برگردد و هر که باغش را آب دهد بجوی آن بعهده
خود که نفقه امر زن او است و هر که باغ خشکی را ببیند و آن باغ معروف نباشد غمی باو میرسد
و باغ مینای بینا دارد و شادی و سرور است بجهت فرموده خدای تعالی حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ
لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا یعنی پس رویانیدیم بآن آب آسمان باغهای صاحب شادی و نیکوئی بود
از برای شما اینکه برویانید درختان آنها را و باغ کشاده که کناره آن معلوم نباشد بهشت است
و دنیا است که باغ علی چند میباشد که آنها را فراهم آورده است از برای آنکه آنرا ببیند بافتن
سفر یا مجامعت است پس هر که ببیند که میبافد سفر میکند باندازه درازی جامه و پهنای آن روزیست
که دلالت میکند بر جماع کردن و بعضی گفته اند که بافتن دشمنی است و هر که ببیند که جامه را
بافت و از آن فارغ شد یا بود بطرفی که با آخر رسیده و تمام شده است اگر عروس باشد و اگر در
دشمنی باشد مصالحه میکند و اگر غمناک باشد غم او برطرف میشود باقلا هرگاه سبز باشد غم است
و بعضی گفته اند که آن برای آنکه اسم آن چه باقلا بتازی دشمنی است و آن آلت جدائی است
پس هر که ببیند که میخورد باقلا است مالش کم و پراکنده میشود بال بالها و فرزندان اند پس هر که
بالش بشکند فرزندش بیمار میشود و هر که بالش بکنده شود میمیرد بالاخانه ایمنی است از برای آنکه
داخل آن شود بجهت فرموده خدای تعالی وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ یعنی و ایشان در میان بالاخانها
و قصرها ایمنانند و دنیا است که بالاخانه دلالت میکند بر دخول بهشت خدای تعالی فرموده است
لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ یعنی از برای آنان که پرهیز کردند
از پروردگار خویش غرفها است و بالاخانها است که از بالای آنها بالاخانهای دیگر است که بنا
گذارده شده است یعنی بمروارید و یاقوت و زبرجد که سقفهای آنها طلاهای نقره نگار است روان میشود
از زیر آنها جویهای آب بالا رفتن در بلندی و عزت آن در کوه میآید بالش زینت که است زن خانه است

و آن خدمتکار دیست که خدمت مردم میکند و هر که ببیند که بالشی از او دزدید یا خدمتکارش میمیرد
و بالشها که از برای پادشاهان است آنها وکیلهای ایشانند که بر ایشان اعتماد دارند و اما
بالشهای علماء تعبیر میشود بنماز و پرهیزکاری ایشان بالوعه و آن سوراخی است در میان سرا
که آب در آن ریزند تعبیر میشود بخدمتکار سلیط خود و بعضی گفته اند که زن سلیط خودست بام
زن بلند پایه است و بعضی گفته اند که مرد است و هر که ببیند که آفتاب در بالای بامش روان شده
که فتادی از پادشاه یا صاحب تسلطی باو میرسد و در تعبیر منسوب باین سیرین مذکور است که تفرج
بر بام فرج از غم است و افتادن از آن زوال نعمت است و افتادن از جای بلندی در کوه است بت
بر چندین وجه است بعضی از آنها عشق است و مال و صورت باطل پس هر که ببیند که بتی را عبادت
میکند و حقیقت آنرا اندازد بخدا دروغ میگوید زیرا که بت صورت باطل است و اگر بت از چوب
باشد تقرب میجوید بسوی مرد منافقی و اگر ببیند که بتی از طلا را عبادت میکند نزدیکی میکند بسوی
امری که آنرا ناخوش دارد و دشمن میدارد و گاهست که مداومت میکند بر چیزی که از او زشت است بجهت
اسم ذهب که بتازی طلا است چه ذهب از ذهاب بفتح اول است که بمعنی رفتن و روان شدن است
و اگر بتی از مس یا روی را عبادت کند حریص میشود بمتاعی از دنیا و متاع آنچیزیست که بآن زندگانی
کند و نسبت بدهد این بت را بسوی جوهر آنچه در تاویل معین کند و بیان نمائیم و هر که
ببیند که بتی از سنگ را عبادت میکند نافرمانی خدا میکند در طاعت مرد کافری و هر که بتی را ببیند
و او را عبادت نکند مال فراوانی باو میرسد بجول که بتازی آن کعب است فرزند پست فطرت
از برای آنکه آنرا ببیند یا مادرش آبستن باشد و مجهول است از برای غریب زدن بجهت فرموده خدای تعالی
وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا یعنی دختران همسن که از برای پرهیزکاران است زنان نار پستان هم زادان و بجولها سختی است
باطل از برای آنکه بآنها بازی کنند پس اگر بآنها بر کسی غالب شود در بیداری بر او غالب میشود

و هر که ببیند که بجولش شکست مصیبتی باو میرسد و اگر بیمار باشد میمیرد بخشش نسبت داده
میشود بسوی حقیقت آنچه را بخشیده اند پس هر که انسانی را ببیند که غلامی را باو بخشید
دشمنی را بسوی او میفرستد و اگر کنیزی را باو بخشد فائده باو میرساند بتجارت و اگر چیزی را
باو بخشد که دلالت بر نرها کند و در نزد او زن آبستنی باشد زنش پسر میزاید و همچنین
اگر چیزی باو بخشد که دلالت بماده ها داشته باشد آن حمل دختر خواهد بود بجهت فرموده خدای
تعالی يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ یعنی میبخشد خدا هر که را میخواهد
دختران و میبخشد هر که را میخواهد پسران بخل بدگوئی است و بدگوئی بخل است برجستن
قوت است پس هر که ببیند که از جائی بر جهد بجای دیگر منتقل میشود از حالتی بحالتی دیگر
و هر که ببیند که انسانی را او بر جهد مقهور و مغلوب میشود و هر که ببیند که غنیمتی برا او
بجهد بر دشمن غالب شود و آن دشمن غنیمت او شود و غنیمت مال و اسبابی است که
از کفار بزور میگیرند و بجستن که بتازی آن قفز بفتح قاف و سکون فاء است منتقل شدن
از جائی بجائی و اگر آن برجستن طولانی باشد آن سفر است و هر که بر یکپا بر جهد بجهت ناخوشی
که بپای دیگر رسیده مصیبتی باو میرسد در نصف مالش و نقصان میکند باقی مال در رنج
و مشقت و هر که ببیند که بر پشت بوسیده بیکپا بر میجهد و با کاسه ها بازی میکند آن دلیل
خوبیست از برای آنکه عادت آن داشته باشد و اگر ایمن را ببیند آنکه در بیداری بآن بازی نکند
در سختی تنگی میافتد برف نعمت و ترسالی و ارزانی است در وقت خودش و اگر بسیار و غالب
باشد آن عذاب است زیرا که آن از آیاتی است که خدا بر بنی اسرائیل بلکه قبطیان فرستاد پس
هر که برف بر او واقع شود غمی باو میرسد و هر که در تابستان باو برف بخورد که بآن سرد و خنک شود
آن مالی است که بآن استراحت میکند و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که برف هم و غم

وکدورت است در همه اوقات وآنچه بتجربه رسیده اینست **برق** مسلمانان گفته اند که
برق خزینه دار پادشاه بزرگی است پس هرکه بیند که برق تناول نمود یا او رسید امانتی
او را بر میانگیزاند بخوبی ودیدن برق ترسی است با منفعت بجهت فرموده خدای تعالی یُرِیکُمُ
الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا یعنی مینماید شما را برق بجهت ترس وامید وهرگاه برق با ابر باشد
در آن ترسی نیست از برای آنکه آنرا ببیند وترسایان گفته اند که هرکه ببیند که برق جامهای
او را بسوزانید در آن سال بمیرد واگر صاحب زن باشد زنش بیمار میشود وهرکه برق
ببیند واو را گمشده باشد آنرا مییابد **برنامه** در باب میم در ضمن مردمکور خواهد شد
انشاء الله تعالی **برنج** مال بسیاری است با تعب ورنج سالی و وسعت است وآن سود است هرگاه
پخته باشد وحکایت شده است که زنی در خواب دید که برنج میکوبد بجای اشک از معبر تعبیر
آنرا پرسید گفت آیا کسی از تو بیمار است گفت بلی گفت این که بیراست در مصیبت والزام
برنج ابزار اکرفت چه اسم آن بتازی ارز است وآن بارزه که بمعنی مصیبت است در حروف
مساویند هرچند که در ترتیب حروف مساوی نباشد واین مرتبه ندارد ونظر آن در کلام
تازی بسیار است وبرنج معلق که صنع معرآن از آن سازند وبتازی آن شبه تعجب است
مالی است از جانب ترسایان از برای آنکه آنرا فراهم آورده وهرکه آنرا بکدازد خلاصه میکند
در متاع وروخورداری دنیا وترسایان گفته اند که هرکه دعوی یا برنج ببیند بجن بدی بعد میشود
واو را اهانتی میزنند **بره گوسفند** وکره اسب چه تازی آن که حروف است برده مغفه آمده است
در منتخب اللغه مذکور است که حروف را مهمله بره گوسفند واسب که شش یا هفت ساله
ودر مهذب گفته که اسب تازی شش ساله ودر قاموس مذکور است که حروف بروزن صبور بزرگتر
از بچهای میش است یا هرگاه بچرد وقوی شود ومادینه آن حروفه دکره اسب تا یکساله شود

یا هرگاه شش یا هفت ماهه باشد وظاهر احق با او است زیرا که اسب شش یا هفت ساله را
کره نمیگویند وآن در خواب تعبیر میشود بپسری که اطاعت پدر ومادر خویش کند پس هرکه بره
گوسفندی یا کره اسبی باو بخشند واو را زن آبستنی باشد زنش پسری از برایش میآورد
وهمه حیوانات کوچک غم واندوه اند هرگاه منسوب بسوی اولاد نباشد زیرا که محتاج اند
بزحمت تربیت ونگاهداری ودر باب فاء نیز اینرا گفته وگفته که بچه شتر فرزند است بزرگ واو
وآواز بره چون آواز بزغاله است **برهنگی** بچندین وجه است پس هرکه بیند که برهنه است
وبرهنگی خود برخورد واز مردم شرم نکند در کاری داخل میشود ودر آن مبالغه میکند
وآشکار میکند واگر غمناک باشد غمش زائل میشود وهرکه بیند که برهنه است واز مردم شرم
میکند وطالب پوشیدن خویش باشد وچیزی نیابد فقیر ومحتاج میشود واگر ببیند
که مردم نگاه بعورت او میکنند رسوا میشود وگاه هست که برهنگی طلاق زن میباشد بجهت
فرموده خدای تعالی هُنَّ لِبَاسٌ لَکُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ یعنی زنان لباس اند از برای شما وشما
لباسید از برای ایشان ومن میگویم که باین آیه استدلال بر بردن زن وطلاق گرفتن از
شوهر یا بردن او هرگاه زن خواب بیند میتوان نمود وهرکه برهنه شود ولباس خویش را
بیرون کند اگر والی باشد معزول میشود واگر غلام باشد از مولای خویش مفارقت میکند
یا زنش بمیرد وهرگاه بیمار ببیند که جامه زردی از بدن بکند از بیماری خلاص میشود وهمچنین
جامه سرخ وچرکین وسیاه که دلالت بر رنجها میکنند وبعضی گفته اند که دلالت میکند بر
خلاصی از تهمت زیرا که موسی علیه السلام خدا او را خلاص کرد از آنچه بنی اسرائیل در باب او گفته
بودند وقتی که جامه خود را کند وبر سنگی گذاشت ودر آب رفت که شنا کند پس خدای تعالی
آن سنگ را امر نمود که آن جامه را فرار کرد ودوید پس موسی برهنه از آن آب بیرون آمد ودر پی

جامه اش میرفت وبنی اسرائیل بسوی او نگاه میکردند ودر آنحضرت عیبی نبود وپیشتر او را متهم
کرده بودند که ادرة است پس خدا تعالی این آیه را فرو فرستاد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَکُونُوا
کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَکَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِیهًا یعنی ای کسانی که ایمان
آورده اید مباشید مثل کسانی که موسی را آزار کردند پس بیزار کرد او را خدا از آنچه
گفتند وبود در نزد خدای تعالی خداوند جاه وبزرگواری وعلی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خود
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود که بنی اسرائیل میگفتند که موسی را
نیست آنچه مردها را میباشد وموسی هرگاه اراده میکرد که غسل کند بجائی میرفت که هیچکس او را
نبیند روزی غسل میکرد بر کنار جوی آب وجامهای خود را بر روی سنگی گذاشته بود
پس خدا آن سنگ را فرمود که از او دور شد تا بنی اسرائیل بسوی آنحضرت نگاه کردند پس دانستند
که آنحضرت چنانکه ایشان گفته بودند نیست پس خدا این آیه را فرو فرستاد وهرگاه بنده ببیند
که از جامهایش برهنه شد آزاد میشود وبرهنگی از برای اهل عبادت زیادتی در دین وخوبی
ایشان است واز برای مرده دلیل بر تنعم او است واینکه بیگناه از دنیا بیرون رفته است اگر
عورتش پوشیده باشد وخندان باشد واگر مرده را ببیند که برهنه است وگریه میکند معذب
خواهد بود واز دنیا بیرون رفته است بی نیکی **بریان** بشارتست در معیشت واگر پخته نباشد
اندوهی است از جانب فرزندی وبره گوسفند بریان مال بسیار است از برای مسلمانان واگر
لاغر باشد آن مالیست که دردسری که در آن رنج است زیرا که آتش بآن رسیده وهرکه بریان بره
گوسفند را بخورد از کسب فرزندش میخورد وبریان گاو ایمنی است از برای ترسان وآنکه زن
آبستن داشته باشد بشارت داده میشود بپسر بجهت فرموده خدای تعالی در قصه ابراهیم علیه السلام فَمَا لَبِثَ
أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ فَلَمَّا رَأَى أَیْدِیَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَیْهِ نَکِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ

وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِیمٍ یعنی پس ابراهیم درنگ نکرد که آمد نزد ایشان با گوساله بریان کرده بسنگ
گرم پس چون دید دستهای ایشانرا که نمیرسید بجانب آن ناخوش داشت ایشانرا ودر دل گرفت
از ایشان ترسی را گفتند مترس وبشارت دادند او را بپسری بردبار ومن میگویم که جامع
اصل کتاب این آیه را غلط نقل کرده زیرا که اول آن تا لَا تَخَفْ در سوره هود است و
بعد از آن اینست که إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِکَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ
وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ یَعْقُوبَ تا آخر آیه ومتمسک در سوره ذاریات است وپیش از آن اینست
که فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْکُلُونَ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قَالُوا
لَا تَخَفْ ولیکن سر آیه عَلِیمٍ بعین است نه حَلِیمٍ بحاء بلی در سوره صافات واقع شده که
فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِیمٍ وبعضی گفته اند که آن روزی فراخی است از برای آنکه آنرا بخورد
خواه پخته باشد خواه بریان وترسایان گفته اند که هرکه ببیند که گوشت گاو میخورد بجای
حاکمی میرسد وبریان بزغاله دلالت بر خیر میکند از برای آنکه آنرا بخورد وحکم آن مثل حکم
بره گوسفند است واگر گوشت آنرا بخورد از هلاکت نجات مییابد وبریان پهلو غم واندوه است
هرگاه پهلوی چپ باشد بجهت قصه آدم وحوا علیهما السلام زیرا که حوا از پهلوی چپ
آدم آفریده شد ومن میگویم که یعنی از طینت زیادتی که پهلوی چپ آدم از آن آفریده شد چنانچه
در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده است ونیمه آن از نزدیک سر تا ناف تعبیر میشود
بزنان ودختران واز نزدیک ناف تا پاها تعبیر میشود بپسران وبریان دست هرگاه پخته باشد
آن روزی است از زنی که با او مکر میکند واگر خام باشد آن غیبت است وبریان جوجه
مال روزی با رنج است بجهت رنج آتش وهرکه گوشت جوجه را خام بخورد غیبت اهل بیت
رسول خدا صلی الله علیه وآله ومردم بزرگوار میکند وهرکه پاچه از بریان را بخورد اجیری میگیرد وهرکه گوشت

جوجهای درندگان مرغان را بخورد مثل چرغ و شاهین و عقاب جنیست فرزندان پادشاهان
میکند یا با ایشان مجامعت میکند و هر مرغی را که مالک شود آن مال است و ذکر هر مرغی و حکم
گوشت آن در باب خود میاید ان شاء الله تعالی بز دیدن بز ماکارات و دلالت میکند بر جدائی
و پراکندگی زیرا که آنها متفرق میشوند در سر کوهها و بعضی گفته اند که بز نشان بچه و برکت است
بجهت فرموده پیغمبر صلعم که بز را گرامی دارید و دست بر آن بمالید و خاک را از آن دور کنید که
آن از حیوانات بهشت است و زنی نزد معبری آمد و گفت دیدم که گویا بزی در خانهٔ من بود آن
معبر گفت که در روشنی دور شد از خانهٔ تو چهل سال و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است
که بز سال است و شیر مادهٔ آن روزی حلال نشانه است بزغاله فرزندان است پس هر که
بزغاله سر بریده را ببیند فرزندش بمیرد و از جمله خوابی که تعبیر شده از پیغمبر آنکه مردی
که مرد بادیه نشینی بخدمت آنحضرت صلعم آمد و عرض کرد که ای رسول خدا دیدم که مرا ماده بزی
بود و بزغاله دو رنگی زائید که یک رنگ آن سیاهی بود که مایل بسرخی بود و رنگ دیگر
سیاهی بود پیغمبر صلعم فرمود که شاید که تو کنیزی آبستنی داری که او را گذاشته در صنف عرب داری سری
از برای تو آورده است گفت ای رسول خدا چرا آن بزغاله ابلق بود پیغمبر صلعم فرمود پیش بیا
تا از تو بپرسم چون پیش آمد پیغمبر صلعم فرمود که تو را عیبی است و آنرا پنهان میکنی آنمرد گفت قسم
بآنکسی که تو را بحق بپیغمبری فرستاده که مرا عیبی است و آنرا پنهان میکنم و هیچکس غیر تو آنرا
ندانست پس پیغمبر صلعم ماده خدا … و بزغاله را ابلق زنده … تعبیر فرموده و من
میگویم که از این خواب معنی حدیث الولد سر ابیه که فرزند سر پدر خود است ظاهر میشود
چرا که بز نشان پدر … تو … خوانش … پسر و محمود بن عمر زمخشری در کتاب
ربیع الابرار از کتاب فائق اللغة این خواب را با چند خواب دیگر نقل نموده و گفته است

که

که پیغمبر صلعم فرمود که آنکنیز پسری زائیده و آن پسر تو است و آواز بزغاله خوشحالی و فراخی سال است
بلبل مردیست توانگر و بعضی گفته اند که زن نیکیست که خوانندهٔ قرآنست و در آن غلط
نمیکند و باقی تعبیر مذکور است بلوط در باب خا و ضمن خرما مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی بلوغ در بند کاف مذکور شد بن که آنرا بند بز میگویند و آن دانه ایست چون عدس اما
از آن بزرگتر و در ترشی چیزی بود و با طعام میخورند تعبیر میشود بمالی اندک در غریب که صاحب
شفقت و سخی باشد بند ثابت بودن در دین است پس هر گاه پادشاه آنرا ببیند در پادشاهی
خود ثابت میباشد و هر گاه بیمار هر گاه بند را در پای خود ببیند بیماریش طول میکشد و
مسافر هر گاه بند را در پای خود ببیند در آن سفر میماند و بند از طلا دلالت میکند بر اقامه
مالی که رفته است و هر که بندی از نقره را در پای خود ببیند زن میگیرد زیرا که نقره جوهر
زنان است و ابن سیرین بنایش بر این بود که غل را ناخوش داشت و بند را دوست میداشت
و غل بند دستی از آهن که بگردن کنند و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که بند ایمان
در دین است یا تزویج و جامع اصل کتاب در جای دیگر گفته که قماط خوب نیست از برای بنده
که بخته و نه از برای بیمار و نه از برای مسافر و انگر … و قماط بکسر قاف بند گهواره است
و ریسمانی که بر دست و پای کودک بندند نزدیک کشتن و هر که قماطی را که بر زن اولست باز
کند او را طلاق میگوید بند زیر جامه زنست و آن از برای زن مادر … و هر که
بند زیر جامه از جنس … و آن زنست و از برای زن آبستن دختر است بندگی
اندوه است پس هر که ببیند که بنده شده اندوهی باو میرسد و همچنین هر گاه ببیند که فروخته
میشود تنگی باو میرسد مگر آنکه زلیخا او را بخرد که گرامی شود بجهت فرمودهٔ خدای تعالی اکرمی مثواه
یعنی عزیز مصر بزنش زلیخا گفت که گرامی گردان جای یوسف را و گرامی بودنش را اعلانه بباش خوا…

بود و در فروختن بعد از این گفته که اگر کسی او را بخرد اندوه فروختن باو میرسد مگر فروختن
حاجت است مگر آنکه چیز ناخوشی را بفروشد چون چیز کهنه و فروختن بنده که آن بجلت است
از اندوه و در اینجا گفته که هر که بنده را بفروشد اندوه او زائل میشود و هر که بنده را بخرد
اندوهی بوی میرسد پس اگر کنیزی بخرد دنیائی یابد از تجارت و هر که ببیند که بنده است
خواری باو میرسد آخرش خوبست و هر گاه بنده ببیند که بالغ شده آزاد میشود زیرا که عاقل
هیچ منعی برای بیست و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی دید که گویا او را میفروشند
بمرد اعرابی چون بیدار شد قماشی از دستش گرفتند که بخرند و آن قماش از جامهای عرب بود و
پارهٔ آنرا او فراموش نموده مگر شد و اندوه پیدا از آن بوی رسید بنفشه زن نیکوست یا کنیز
بوئیدن هر که بوی خوشی بوید بیماری کمی باو میرسد و بوی بد سخن زشتی است یا غمی که باو
میکنند و در جای دیگر گفته که هر که بوی خوشی بوید و او در ازانی باشد آبستن مژده داده میشود
بپسر و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که بیرون آمدن بوی خوش از دهن رسانیدن
فایدها است بمردم و سخنی که در آن مدح و ثنا نیکو باشد و بوئیدن ریحانها خوبست با کرده و بوی
خوش است بوسیدن بر آمدن حاجت و ظفر یافتن بر دشمن است و هر که ببیند که مردی او را می
بوسد و با او بخواید از روی شهوت بحاجت خود میرسد و اگر با او مجامعت کند رسا تر است
در بر آمدن حاجت و هر که انسانی را ببوسد بدون شهوت خیر از او باو آنکه او را بوسیده میرسد
و هر که پسری را ببوسد با پدرش دوستی میکند و اگر کنیزی را ببوسد با آقای او رفاقت میکند
و اگر زنی را ببوسد با شوهرش دوستی میورزد و هر که والی را ببوسد بجای او می نشیند و
هر که قاضی را ببوسد فایده از گفته او مییابد و هر که فرزند خود را از روی شهوت ببوسد
مالی را جمع نموده و اراده دارد که آنرا باین فرزند دهد هر گاه بالغ باشد و اگر فرزند را بلا…

شهوت

شهوت ببوسد آن فرزند چیزی از پدر و مادرش مییابد و هر که ببیند که دو چشم انسانی را
میبوسد تزویج میکند پس اگر یک چشم او را ببوسد و دیگری را ببوسد با مردان و زنان مجامعت
میکند پس باو دیرها که از خدای عز و جل بپرهیزد و بوسیدن مرده فایده ایست از علم یا مالی که
آنرا او گذاشته است پس هر که مرده را ببوسد از علم یا مال او باو میرسد و جعفر … در خواب
دیدم که دست پدرم رحمه الله را بوسیدم و در روز … علی از آن جنت مکان بمن رسید
و بعضی گفته اند که هر که مردهٔ را ببوسد از آن مرده خوشنود است بجهت فایدهٔ که از مرده باو رسیده است
در حال حیوة او و هر که مرده او را ببوسد آنمرده از او خوشنود است بجهت دوستی که آن زنده بعد
از وفاتش بآن نموده یا بجهت هدیه که بآن مرده میرساند از صدقه یا خواندن قرآن یا غیر آن از اموری
که بمرده نفعی میرساند و هر که مردهٔ غیر معروفی را ببوسد بمالی که امید ندارد میرسد بوق با جعده
بوق خبریست که ظاهر میشود و بعضی گفته اند که هر که آواز بوق بشنود او را ببوی حادثه …
بول مال حرام است و هر که ببیند که او را تحت بول رسیده است بزنش غضب میکند و
هر که گرم بول کند با مادرها و زندان او بسیار شوند از پسران و دختران و هر که خون بول کند
با صاحب … جماع میکند و او نمیداند که محرم او است و اگر سوزشی از برای خون بیابد با زنی
که او را نمیخواهد مجامعت میکند مگاه است که بول خون بچه ایست که ساقط میشود و هر که
بر ساقی بول کند در آن نقصان میکند و هرچه آدمی بول میکند از حیوان فرزند را بآن
حیوان نسبت بده و هر که گه بول کند لواطه میکند و هر که زعفران بول کند فرزندش بیماری او را
روزی میشود و هر که شیر بول کند دینش را ضایع میکند و هر که خاک بول کند بزمین یا مادرش
مجامعت میکند زیرا که زمین مادر است و خاک از آن چون فرزند است و هر که اراده بول کردن
داشته باشد و جائی که در آن بول کند نیابد اراده میکند که درهمای چند و او در زمین خالی کند

وجائی که آنرا در آن خاک کند بنیابد و هر که بیند که مردم بول او را بخورد مبتلا شد او را فرزندی
که مردم بعلم او منتفع میشوند و هر که بیند که بول میکند در با او دیگری است که آنهم بول میکند
پیوندی در میانهٔ ایشان میشود و هر که بر قرآن بول کند او را فرزندی روزی میشود که حافظ
قرآن باشد و هر که در محراب بول کند او را فرزندی روزی شود که پیشنماز باشد و حکایت
شده است که مردی در خواب دید که در مجلسی که مردم جمع بودند بول کرد و بعد از آن محتسب شد
و محتسب آنست که کارها را بجهت رضای خدا کند در فرمان فرمانی زیرا که هر والی سبک میشمارد
آنها را که برایشان والی شده و همچنین آنکه در مجلسی که جمعی حاضر باشند بول کند حاضر از اسباب
میشمارد و هر که بر انسانی بول کند چیست و چالاکی و ناموس آوری او قوی میشود و از کلامی که آنرا
میشنود از کسی که بر او بول کرده است بید شفاء است از برای بیمار و بیمار است از برای تندرست
و بید بر آن ندود بهتر است و آن سود است از برای تاجر و هر که بیند که بید را میفشارد در سفر
سفر میکند در تجارت سودمندی و درختان مردیست صاحب بیداری و هوشیاری در کار
کار او را انتفاع نمیرسد بجهت برهنگی آن و اطامید و بس گفته است که بید چیز بدی است بجهت هم
کشیدگی که دارد و در تعبیر منسوب به ابن سیرین بید برادر هر و فتنی بیان شمرده بهشت هر که بیند
که در بهشت در آید و میوهٔ آنرا خورد علم و عیش گوارا میابد زیرا که آن خانهٔ خوشحالی است
و هر که در بهشت در آید و او غریب باشد وطن میگیرد زیرا که آن خانهٔ جماعت است و در آمدن
در بهشت دلالت بر مجلسهای ذکر خدا و علم میکند و بعضی گفته اند که هر که در بهشت در آید کاری
میکند که بآن سزاوار بهشت میشود بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی و این آن بهشت است که میراث داده شدید آنرا با آنچه بودید که میکردید
واما بیمار هر گاه بیند که در بهشت در آمد و از آن بیرون نیامد میمیرد زیرا که آن خانهٔ مؤمنان است

وکان هر گاه بهشت را ببیند و او بیمار باشد نجات مییابد و برپا میشود بسوی دنیائی که
بهشت او است و بهشت تعبیر میشود بباغ بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَدَخَلَ جَنَّتَهُ یعنی و در
آمد آنکافر در باغ خود و هر که بیند که بهشتی چند باغی میخرد و هر که بیند که رانده شد
از بهشت درویش و خوار میشود بجهت قصهٔ آدم ع و هر که بهشتی بفروشد و جهنمی بخرد باغی
میفروشد و حمامی میخرد و همچنین اگر جهنمی بفروشد و بهشتی بخرد حمامی میفروشد و باغی
میخرد و گفته است که این بر میگردد بسوی اعمالش پس اگر جهنمی بفروشد یا بهشتی بخرد توبه
میکند که بآن سزاوار بهشت میشود و اگر بهشتی بفروشد یا جهنمی بخرد داخل در معاصی
میشود چنانچه پیش از این مذکور شد و در تعبیر منسوب به ابن سیرین مذکور است که بهشت
بشارت است بنیکوئی و راحت در دنیا و دین مییابد بیابان با دود خانه و شهرها در یکجا آیت
بید مردیست که اهل او را دوست میدارند بی آنکه منفعتی از او با ایشان برسد و هر که بید
از هر که با او معاشرت کند و تقرب میجوید بسوی آنکه با او دشمنی کند بید انجوا دلالت
میکند بجدائی از دوستان پس هر که بیند که بید از جا و بیدار است که خوابش نمیبرد
از دوستان خود مفارقت میکند بیماری نفاق است بجهت فرمودهٔ خدای تعالی لَئِنْ لَمْ
يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یعنی بخدا سوگند که اگر باز نایستند منافقان
و آنها که در دلهای ایشان بیماری است یعنی نفاق و هر که بیند که بیمار است زخمی باو میرسد
بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ یعنی و اگر باشید بیمارها یعنی زخم رسیدگان
و اگر مردی بیند که زنش بیمار است دینش کم میشود و تندرست میشود و بیمار هر گاه خود را
بخرقی آلوده کند یا ببیند که چوک باشد یا نکاو سوار است خون بیرون او هست و هر گاه بیمار
شعری بخواند که در آن ذکر جدائی باشد یا آیه بخواند که ذکر مرگ در آن باشد و همچنین هر گاه

داخل شود بر او کسی که اسم او موسی یا عیسی یا راحیل یا مسافر باشد میمیرد چه اینها دلالت
بر اندوه و خشکی و کوچ و سفر میکند و اگر یعیش یا سالم یا یحیی را ببیند زنده خواهد بود
و از آن بیماری سالم میشود چه اینها دلالت بر زندگانی و سلامت میکند و بچهٔ خود هر گاه
از برایش بیند که شفا یافت میمیرد زیرا که مرده را بهیچکس حکمی نیست و هر که بیند که مردم همه
بیمارانند و کسی نداند که متوجه خدمات ایشان شود آن شهر محاصره میشود و هر گاه بیمار خدمتکار
غیر معروفی یا پسر پیر ریش خوش صورتی را ببیند که کرهن او را بیند میمیرد زیرا که خدمت کار
و کودک بمنزلهٔ ملک الموت اند که روح او را قبض میکند و هر گاه بیمار عربی یا درازی در تن
خود ببیند از بیماریش خلاص میشود و اگر بیمار ببیند که بر کوهی یا درخت بلندی بالا رفت
شفا مییابد بجهت دورئ اینها از زمینی که در آن پنهان میشود و ترسایان گفته اند که هر که ببیند
که بیمار است دشمنان او مغلوب میشوند و زندگانی میکند زندگی گوارا و مال بزرگی میابد
و عزیز و ارزان میشود و شادی باو میرسد و ارطامیدس گفته که هر که ببیند که بیمار است و او
در بدبختی باشد نجات مییابد زیرا که بیماری بدبختی را میبرد و اما از برای باقی مردمان دلالت
بر بیکاری میکند و دلالت میکند از برای جنبانان بر بیاز مندی زیرا که هر بیماری محتاج
و ماز هر گاه ببیند که بیمار است از سفرش باز میایستد یا باطل میشود و هر که ببیند
که بیمار است و او را خواهشی و حاجتی باشد دشوار میشود زیرا که طبیبان بیماران را از خواهشها
قدرت و دست منع میکنند و هر که کسی را ببیند که او را نشناسد و او بیمار باشد بیماری عارض
انگس میشود و اگر انگسی که او را بیمار دیده است نشناسد بیماری بسوی صاحب خواب بر میگردد
و جاماسب گفته است که هر که ببیند که بیمار است تندرست میشود و هر گاه بیمار ببیند که از خانه
بیرون آمد ساکت که سخن نگفت میمیرد و اگر بیرون آید و بر مردم سلام کند از بیماری شفا یابد

و هر گاه بیمار ببیند که تزویج کرد میمیرد زیرا که آنکه تزویج میکند همراهی او میکنند تا منزل او
مثل آنکه همراهی جنازه میکنند تا قبرستان و هر گاه بیمار ببیند که بر کنار قبر خود خوابیده میمیرد
و همچنین اگر بیند که بالا میرود و اگر بیرون آید از خانهٔ بیمار طبقی که برداشته اند و معلوم
باشد که در زیر آن چیست بیمار میمیرد و همچنین هر گاه خردلی یا حنظلی یا جام شرابی بنوشد
که جام مرگ نوشیده و همچنین اگر بخواهد که مردم او را وداع کنند میمیرد و بیمار در زندان نیز هست
و این باب واسع است که شرح آن طول میکشد پس قیاس کن بر آنچه مذکور شد تا راه راست
بیابی بینی قدر و منزلت صاحب آنست و آنچه از زشتی در آن پدید آید در جاه آنکه آنرا
دیده خواهد بود و هر که بینی انسانی را ببرد بر او غالب میشود و بینی او را بنجاک میمالد و بعضی
گفته اند که بینی بینی مرد زن صاحب آنست و هر که زنش آبستن باشد و ببیند که بینی او بریده
شده زنش میمیرد و هر که بینی او بریده شود و بزرگ خویش او میمیرد و بعضی گفته اند که بینی تعبیر
میشود به پدر یا عمو یا فرزند و هر که ببیند که بینی ندارد و خویشی ندارد و هر که ببیند که سر بینی او را
بریدند میمیرد و هر که ببیند که دو بینی دارد آن مخالفتی است که در میانهٔ او و اهلش واقع میشود
یا مردی که او را امر الهی هست و آب بینی فرزندان است زیرا که نوح ع چون موش در کشتی او را آزار
رسانید خدای تعالی او را خواند پس او را امر فرمود که دست به پیشانی شیر کشید و شیر عطسه نمود
و گربه از بینی او بیرون افتاد و گربه شبیه ترین چیزیست بشیر و هر که ببیند که آب بینی خود را بدست
پاک نمود و بزمین انداخت زنش دختری میزاید و آن دختر زنده میماند پس اگر بر زن خویش انداخت
آبستن میشود و آن بچه ساقط میشود و اگر زنی آب بینی خود را بر شوهر اندازد دختر میزاید
و هر که کنیز خویش را ببیند که آب بینی وی پاک میکند او را فرزندی میدهد و از او آبستن میشود
و هر که آب بینی خود که او را اذیت کند پاک نماید از اندوهی نجات یابد و هر که ببیند که آب بینی

دربینی اوست زنش آبستن است و هر که آب بینی بیند اند وحوالی از بینی او بیرون آید او را فرزند روزی شود که بدان حیوان منسوب باشد در خوبی و بدی آن و مثال آن اینست که بیند که کرمی از بینی او بیرون آمد آن فرزند دزد است با عیب کننده پس اگر بلبلی از بینی او بیرون آید آن فرزند خواننده کتاب خدای تعالی است و در مقدمه ازین باب گذشت و هر که آب بینی بر کسی اندازد با او پیوند میکند یا بابعضی از زنان او زنا میکند و هر که آب بینی خود را بخورد مال فرزندش را میخورد **بیهوشی** در صاعقه است **تتمه** در بیان بای فارسی **پا** از برای پادشاه مردان اوست پس هر که بیند پادشاهی را که پای پادشاه دیگر را ببرد از مهمان او چند نفر میگیرد و هر که بیند که یکی از پاهای او دراز تر از دیگری است سفر میکند و یاری مییابد و اگر مالدار باشد میمیرد یا بیمار میشود زیرا که مالدار محتاج است بیک بکه مرد در کارهای او و هر که بیند که او را پاهای بسیار است و او مرده کور میشود و محتاج میشود بکسی که با او بود اما هرگاه آنکه نگاه کرده است نظرش ضعیف باشد و اگر والی بیند که او را پاهای آن که بآنها میرود معزول میشود و راه نمیرود مگر بر کپاها و هر که سستی در پای خود بیند در مال خود مخذول میشود و هر که بیند که بپای خود جماع نمود پیروی زنان میکند و هر که بیند که پاهای او بسوی آسمان بلند شد و فرود نیامد بلند معاودش میمیرند و هر که بیند که پاهای او شکسته نزدیک در خانه پادشاه یا صاحب تسلطی بود و پیش پا که آن را گرا و بزمین میگذارند و تارنی آن قدم است آرایش مال مرد و ثبات اوست در کارهای خود و هر که بیند که موئی بر پشت پاهای او روئیده است آن قرضی است غالب که بر او جمع میشود و ساق پا دلالت بر عمر مالش میکند پس هر که در ساق خود سستی ببیند آن کمی است در مالش که بر آن اعتماد دارد و کاهست که آن کمی در عمرش میباشد و هر که بیند که ساق او از آبگینه

یا سفال است آن عمر یکی راه اوست بجهت کمی ماندن آبگینه و سفال و هر که بر یک ساق راه رود نیمه مالش میرود و هر که ساق زنی را ببیند که آن را از پای او گشوده است او را زن میکند بجهت قصه بلقیس در فرموده خدای تعالی فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا یعنی پس چون دید بلقیس آن قصر یا بنای عالی را پنداشت آب زاد و بر او ظاهر ساخت ساقهای خود را در ناشوهری بعد از آن بود و پا برزدن فرض است پس هر که بیند که بر در آمده را انگشت بزرگ یا پفه آن را ببرند قرضی بر او جمع میشود پس اگر خون از آن بیرون آید حلالی مییابد و در تعبیر منسوب با بن سیرین مذکور است که اگر پای کسی بریده شود نیمه مال او یا همه آن تلف میشود و میمیرد و پا همگی در باب کاف در ضمن کفش مذکور خواهد شد **پاجش نوع درخت** در درخت است **پاچه** مال یتیم است پس هر که بیند که آنچه در استخوان پاچه است میکند مال یتیم میخورد و بعضی گفته اند که هر که پاچه میخورد مالی از بزرگوار مردم میخورد زیرا که گوسفندان شریف ترین حیوانات اند بعد از فرزند آدم **پادشاه** گفته اند که هرگاه معروف باشد بمنزله خدای تعالی است و هر که پادشاه معروفی را ببیند که با او سخن گوید با روی گشاده در کارهای او دست مییابد بجهت فرموده خدای تعالی فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ یعنی پس چون سخن گفت پادشاه با یوسف یا پادشاه پادشاه گفت بدرستی که تو امروز در نزد ما جاگرفته که تو را منزلت خاصه است استواری که بر تو اعتماد داریم و هر که بیند که پادشاه است دنیا رو باو میکند و دینش کم میشود و هر که بیند که پادشاه است و او بیمار باشد میمیرد زیرا که مرده هیچ حکمی بر او نیست چنانکه پادشاه چنین است و هر که از غلامان یا کنیزان بیند که پادشاه است آزاد میشود یا کرعالم و حکیم بیند که پادشاه شد بلندی و زیادتی در علم و حکمت خود میرسد و بعضی

گفته اند که هر که بیند که پادشاه است از خویشان خود مفارقت میکند زیرا که پادشاه هیچکس را در پادشاهی خود شریک نمیکند و اما دندان و زیب دهندگان هر که از ایشان بیند که پادشاه است در بند و زندان میافتد و حالش مشهور میشود زیرا که پادشاه در میان مردم مشهور است و دزد مشهور نمیشود مگر بگرفتن و حبس کردن او و همچنین جاسوس هرگاه ببیند که پادشاه گردید حالی که میپوشانید آشکار میشود و جاماسب گفته است که هر که بیند که پادشاه است در نظر مردم بزرگ میشود و مراد خود را مییابد و هر که با پادشاه دشمنی کند بحاجت خود میرسد و بعد از آن تکلم میکند و زن هرگاه ببیند که پادشاه است یا خلیفه از رسوائی میترسد و اگر بیمار باشد میمیرد و هرگاه مرد ببیند که دائم با مشاطه شده است مشهور میشود بزرگ و هر که بیند که پادشاه در درخت خواب او با او خوابید و جامهاش را افکند او را متوجه حکومتی میکند که بآن با پادشاه در پادشاهیش و تصرف در آن آمیزش کند و اگر با او بخوابد و جامهایش را افکند متوجه حکومتی میشود و معزول میشود و پادشاه مالش را میگیرد و هر که پادشاه عادلی را ببیند که زندگانی کرده در شهر او باشد عدالت در آن زمین برپا میشود و هر که بیند که پادشاه او را در قصر خود قرار داد یا تاج خود را بر سر او گذاشت یا شمشیر خود را باو داد یا او را بر اسب خود سوار کرد یا دختر خود را باو تزویج نمود بحکومتی میرسد که در آن زمان دهی کند و اگر از کسی باشد که چشم داشت پادشاهی داشته باشد و او از پسران پادشاهان باشد بپادشاهی میرسد و اگر پادشاه ببیند که پادشاه دیگر را شمشیر برهنه میزند و دفن او را میکند بجود میکرود و پادشاهیش زایل میشود و بر میگردد بسوی آنکه بر او ستم کرده است و هرگاه پادشاه ببیند که قدش دراز تر از بدنش بزرگ شده پادشاهیش و او نیز بهم میرسد و زیادتی در سلطنتش بهم میرسد بجهت

فرموده خدای تعالی وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ یعنی و زیاد کرد خدا طالوت را گشادگی و فراخی در دانستن و تن و هر که پادشاهی را ببیند که در دهی در آید ستم و تباهی در آن ده فرود آید بجهت فرموده خدای تعالی إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ یعنی بدرستی که پادشاهان هرگاه در آیند در دهی تباه میکنند آن را و میگردانند عزیزان مردم آن را خواران و همچنین میکنند و مردن پادشاه در خواب **پاشن** زن است گفته اند که بجهت قصه ابرهیم علیه السلام وقتی که بنزد زن اسمعیل علیه السلام آمد و با او فرمود که اسمعیل را بگو که پاشنه در خود را بگرداند چون زن اسمعیل او را باین اعلام نمود او را طلاق داد و هر که بیند که پاشنه خانه اش کنده شده زنش میمیرد یا او را طلاق میگوید و هر که پاشنه را بگذارد زن میگیرد و هر چیز در پاشن بهم آید آن را بسوی زن نسبت بده و در تعبیر منسوب بابن سیرین شکستن پاشن بالا را از صاحب خانه دانسته **پاپه ولپه** در نزد بانشت **پختن** اگر پختنی پخته باشد دوری و دشمنی آن دو است و در زبان مردم میافتد و هر که چیزی را بجهت خوردن دا برنده و پخته شود در کاری که با تمام میرسد و او را بر آن مزد میدهند و هر خوردنی پخته نادرست یا است مگر هریسه که آن گندم کوفته و گوشت میباشد و مگر کاچی و هر خوردنی زردی بیماری است از برای آنکه آن را بخورد مگر اینکه با گوشت مرغ باشد بجهت فرموده خدای تعالی وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ که در آتش مرکه ترجمه آن گذشت و هر خوردنی سفیدی بهتر از زردی است و هرگاه زردش با گوشت فربه باشد باکی ندارد و هر که پختنی را چنانکه آب بخورند بخورد معیشت او زیاد میشود **پدر** دیدن او دلیل خوبیست گفته است بجهت فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله که بهتر آنچه یکی از شما در خواب خویش میبیند اینست که پروردگار خود یا پیغمبر خود یا یکی از پدر و مادر مسلمان خود را ببیند و در باب

خاء مذکور خواهد شد که خدا اورا در خواب بشنواند دیدن پدر نیکست پدر یادشاه است در بدن آدمی
زیرا که او سبب وجود او بوده است در این دار دنیا و دیدن چاره و منفعت است در کنیز
پدر **پر** مالست بجهت فرموده خدای تعالی یَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي
سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى یعنی ای پسران آدم بتحقیق که فرو فرستادیم بر شما جامه
و پوششی را که بپوشاند عورتهای شما را و جامه آرایش یعنی را که مثل پر مرغانست
و جامه پرهیزکاری را بنا بر قرائت نافع و ابن عامر و کسائی و بنا بر قرائت باقی قراء معنی آن
اینست که جامه پرهیزکاری آن بهتر است و از امام محمد باقر منقول است که لباس آنجامها است
که میپوشند و ریش متاع و مالست و لباس تقوی آنچه باعث عفاف و باز ایستادن از حرام باشد
پرده هرگاه معین نباشد که از چیست غم است از برای آنکه آنرا دیده است پس اگر آن
پرده دکانی باشد غم در معیشت است و پرده بر در خانه غمی است از امور دنیا و پرده مسجد
غمی است از امور دین و پرده کهنه غمی است که دوای ندارد و هر که پرده پاره را ببیند شادی
و خوشحالی میباید و پرده سیاه غمی است از جانب پادشاه یا صاحب تسلطی و پرده معلوم
هرگاه در مکانی ببیند همان پرده است بعینه که ضرر و نفعی ندارد و در تعبیر منسوب باین
سیرین مذکور است که پرده بر در ترس و فریاد خواستن و پناه بردنست **پرستوک** تعبیر میشود
بفرزند و مال و فرزندی که خواننده قرآن باشد و تعبیر میشود بمال مغصوب پس هر که
ببیند که پرستوئی را بگیرد مال حرامی را میگیرد بجهة اسم آن که بتازی خطافست بوزن
دکان و آن از خطف بمعنی ربودن است و هر که خانه خود را پر از پرستو ببیند بمال حلالی
میرسد زیرا که آنرا نربوده است و بعضی گفته اند که پرستو مردیست صاحب ادب و انس و
پارسائی پس هر که ببیند که خواهش میکند که آنرا از جای خود بگیرد با کسی انس میگیرد و هر که

آنرا بگیرد بزنی ستم میکند و ترسایان گفته اند که هر که ببیند که گوشت پرستو میخورد
در دشمنی میافتد و هر که ببیند که پرستوها از خانه او بیرون میروند خویشان از او متفرق
میشوند از جهت سفری و پرستو دلالت میکند بر شغلها و عملها زیرا که آن ظاهر نمیشود
در زمان بیکاری و زمستان و آواز پرستو دلالت کردن بر کار نیکو است که از آن خالی
باشد زیرا که آن مثل تسبیح است و در ضمن آوازها گفته است که آواز آن پند است از مردی
پند دهنده و پرستو دلالت میکند بزن صاحب امانت و جاماسب گفته است که هر که
پرستو شود و زندان برا و داخل میشوند **پروانه** دشمنی است ضعیف و خوار که سخنش
بزرگست و ارطامیدورس گفته که پروانه از برای بندگان دلالت میکند بر بیکاری **پریدن**
مردیست که در کارها آگاهی یا قطع دارد و هر که آنرا ببیند که بزمین افتاد دلالت
بمردن چهارپایان و کمی میوها میکند و هر که از کاریگران پریدن را ببیند دلالت
بدرستی آنچه میکند میکند **پریدن** سفر است پس اگر بی پر باشد آن سفری است در
خوشی و بیدل از برای غیر مسافر بیکاریست و هر که پرواز کند از بامی بسوی بامی دیگر
منتقل میشود از مرد بلند پایه بسوی مرد بلند پایه دیگر و هر یک از این دو بام که بلند
باشد فقد آنکه تعبیر آن بلندتر و جاه و منزلتش بیشتر خواهد بود و بعضی گفته اند
که بام زنست پس هر که اینرا ببیند منتقل میشود از زنی بسوی زنی دیگر و هر که پرواز
از خانه که آنرا میشناسد بسوی خانه که آنرا نمیشناسد و اندیوار دور باشد میمیرد زیرا
که آن خانه آخرتست و آنکه در زندان باشد هرگاه پرواز کند از زندان بیرون میآید
و بنده هرگاه ببیند که اندر بچه یا دیوار پرواز کند میگریزد و بعضی گفته اند که پرواز
هرگاه با بال باشد سفر است و هرگاه بی بال باشد گردیدن او است از حالی بکاری بحالی

وکاری دیگر یا از مکانی بمکانی و غریب هرگاه ببیند که پرواز نمود بسوی شهر خود برمیگردد
و بعضی گفته اند که کثیر السفر میباشد و هر که ببیند که با مرغ پرواز میکند با غریبها
مصاحبت میکند و هر که صاحب عقد و آرزوهای باطل باشد و ببیند که پرواز
میکند خواهش باطل است و پریدن که صاحب آن بسوی آسمان بالا رود خوب نیست بجهت
فرموده خدای تعالی سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا که در آسمان گذشت و اما پروازی که خوبست آن
که آدمی پرواز کند بر روی پشت خود یا هر که او را دشمنی باشد که از او بترسد و ببیند
که پرواز کرد و او را واگذاشت نجات مییابد و از او انتقام میکشد و هر که مسابقه کند با انسانی
و پرواز کند و بر او پیشی گیرد بر او غالب میشود و شانش بلند میشود **پریون** بر وزن
پریدن یا پیون بوزن افیون قوباء است **پستان** زن و دختر است پس هر که زنی را
ببیند که بر پستانش آویزان باشد آن زنی است زناکار و بچه از غیر شوهر خود میزاید
بجهت فرموده پیغمبر صلعم که در شب اسری زنها دید که بر پستانش آویخته پس از آن سؤال نمود
جبرئیل گفت که کار ایشان بود یعنی زنا و علی بن ابراهیم قمی در حدیث معراج از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
روایت نموده که پیغمبر صلعم فرمود که بعد از آن گذشتم ناگاه دیدم که زنانی چند بر پستانهای
خویش آویخته اند گفتم ای جبرئیل اینها کیستند گفت اینها آنانند که مالهای شوهران
خویش را بفرزندان غیر ایشان بمیراث میدهند بعد از آن رسول خدا صلعم فرمود که غضب خدا
سخت شد بر زنی که داخل گرداند بگروهی در نسب ایشان کسی را که از ایشان نیست پس
بعورتهای ایشان آگاه گردید و خزانهای ایشان را خورد و علامه مجلسی رحمه الله در شرح
اربعین در خصوص مال دادن زنان بغیر فرزندان شوهران فرموده که یعنی زنا میکنند و فرزندان
زنا را بشوهران ملحق میکنند پس آن فرزندان از شوهران ایشان میراث میبرند و فرمود که احتمال

دارد که مراد بآن زنی باشد که او را فرزندی باشد از شوهر دیگر که مالهای شوهر اخیر را بآو
میدهد و لیکن این احتمال را دور دانسته و فرموده که فقره دویم تأکید و تقویت معنی
اول میکند و من میگویم که دور بودن آن در باب تعبیر عیب نمیکند پس اگر چنین خوابی دیده
شود آنخواب را با آنچه لائق و مناسب آنست باشد تعبیر نماید تا ممکن باشد نسبت زنا بوی نداده و
ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب عیون روایتی را ذکر نموده که در آن بیان دیدن پیغمبر صلعم
در شب معراج عذاب زنانی چند را فرموده و در آن حدیث است که و اما آن زنی که به پستانهایش
آویخته بود آن زنی است که از رختخواب شوهرش امتناع مینموده و در آن داخل نمیشده
و هر که از زنان شیری در پستانهای خود ببیند بی نیاز میشود و فایده بدیگران میرساند بخیرش
اندوزی و اگر عزب باشد زن میگیرد و او را فرزندی روزی میشود و هر که ببیند که پستانهایش
افتاد فرزندی که او را هست میمیرد و اگر فرزندانی نداشته باشد چیزی از مالش تلف میشود
و هرگاه زن ببیند که سرهای پستانش افتاد غم و اندوهی باو میرسد زیرا که زنان هرگاه
مصیبتی بایشان برسد سرهای پستان خود را میکشند و هرگاه مرد ببیند که سرهای
پستان او بجهت بزرگی بسینه اش میچسبد عشق دارد و همچنین زن هرگاه ببیند که سرهای
پستانش بسینه اش میچسبد و آنها بزرگ اند از آنچه معروف او است و پستان هرگاه بزرگ
شود دلالت بر نازش میکند و هرگاه مکتب دار ببیند که پستان زنان را میمکد کودکان
ایشان را میبوسد **پشه** مالیست که او را از برای آنکه آنرا فراهم آورد و بجوید در درخت
پسته مرد بخشنده بزرگوار است و پسته در هر وقت نیکو است چنانچه در تعبیر منسوب
بابن سیرین مذکور است **پشت** مردیست صاحب مال و عزت که باو پناه میبرند پس آنچه
اندر روی یا نقصانی یا زیادتی در پشت آدمی پیدا شود آن در سر کرده و رئیس او است که باو

پشت داده و پناه میبرد و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی در خواب دید که کوهی بر پشتش
او داد و مدد میکرد ایشان را در صحیح [illegible] را که بها محتاج و اخراجات او تمام میخوردند [illegible]
بردند و بعضی گفته‌اند که درد پشت مصیبتی است در برادر و شاهد براین مطلب آن است
که حضرت امام حسین علیه السلام در روزی که برادرش حضرت عباس شهید شد فرمود الآن انکسر ظهری
یعنی این زمان پشت من شکست و هر که ببیند که بار سنگینی بر پشت خود بار میکند آن گناهست
بزرگ بجهت فرموده خدای تعالی وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ یعنی و ایشان بار میکنند
گناهان خود را بر پشتهای خود شان و در جای دیگر گفته است که بار گران همسایه بد است
پشم مال بی رنج است از برای آنکه آن را فراهم آورده است و آن صاحب شرافت است بجهت
شرف گوسفند و هیچ نوعی از جامها از پشم نیکوتر نیست و هر که ببیند که بر روی پشم خوابیده
بمال عظیمی میرسد از جانب زنان زیرا که خوابجای ایشان بدین فرش است و فرش زنانند
و پشم سوزانیدن تباهی دین و رفتن مال است و پوشیدن پشم دلالت بر بی رغبتی در دنیا
میکند و هر که سگی را ببیند که پشم پوشیده هدیتی بالدار میشود یا [illegible] گواری و
کودک و مو مال بیرنج است بجهت فرموده خدای تعالی وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا
أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ یعنی و خدا قرار داده است از برای شما پشمهای چهارپایان و کرکهای
آنها و موهای آنها رخت خانه و ما یحتاج آن و آنچه بآن برخورداری کنید تا روز قیامت
یا وقت مرگ پشه دشمنان ضعیف‌اند که طعن میزنند و ایشان لشکریند که وفا و شجاعت
ندارند یا آوازهای پست و پشه دلالت میکند بر غم و اندوه زیرا که پشه مانع خواب
گردد و در تعبیر منسوب بابن سیرین پشه را سخره و دوانند پل مرد پستی که مردم بجهت توسل
باو میجویند در کارهای خود شان و شخصی در خواب دید که پل شده است جمله عبارت

که عبارت

که عبارت از تعبیر خوابست رسید زیرا که پل آلت عبور است و معبر آلت عبارت و هر دو
از یک ماده‌اند و دیگری دید که پل شده است ذلت و خواری باو رسید چون از اهل علم نبود
پلنگ پادشاهی ستمکار یا دشمنی است شجاع صاحب شوکت پس هر که آن را بکشد
بر دشمنی غالب میشود و هر که گوشت آن را بخورد مال و بزرگواری مییابد و هر که بر آن سوار
شود بپادشاهی یا تسلطی میرسد و هر که با پلنگی مجامعت کند بر زنی تسلط بهم میرساند
که از قوم ستمکار باشد و هر که پلنگی را در خانهٔ خود ببیند ناگاه مرد فاسقی بخانه‌اش
در میآید و هر که پلنگی یا یوزی را شکار کند بمنفعتی میرسد باندازهٔ خرد کردن آن
و ارطامیدورس گفته است که پلنگ دلالت بر مرد و زن هر دو میکند بجهت تغیر رنگ
آن و آن صاحب مکر و فریب است و دلالت میکند بر بیماری و درد چشم و شر آن دشمنی است
که ظاهر میشود از برای اشامتهٔ آن و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که پلنگ
دشمن است و آن مثل شیر است و کلام او در باب شیر در باب شین مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی پنبه مال است و آن بهتر از پشم است و زدن آن خلاص شدن از گناهانست
و درخت پنبه مرد نرم فروتن است پنهان شدن هر که ببیند که پنهان میشود دختری او را
روزی میشود بجهت فرمودهٔ خدای تعالی يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ یعنی پنهان
میشود از گروه خویش از بدی آنچه بشارت داده شده بآن پنیر هر قرصی از آن تعبیر میشود
بهزار درم یا صد درم باندازهٔ حال صاحب خواب و پنیر تازه روزی است در حضر و خشک
روزی است در سفر و بعضی گفته‌اند که پنیر دلالت بخواری و درد و ناخوشی میکند بجهت اسم آن
چه تازی آن جبن بضم جیم و سکون باء و بضم هر دو با نون مشدد است و آن یعنی بی دلی است
پیوند خبر مرگ و نعمت است پوست مال انسان و پوشش او است پس هر که ببیند که پوستش

کنده شد و بیمار باشد میمیرد و اگر تندرست باشد محتاج و رسوا میشود و پوستهای
باقی حیوانات میراث است و بعضی گفته‌اند که پوستها خانه‌هایند از برای آنکه مالک آنها شود
بجهت فرموده خدای تعالی وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا یعنی و خدا قرار داده است از برای
شما از پوستهای چهارپایان خانه‌های چند را و پوست بادام یا گردو و غیر آن پوشش است
از برای آنکه آنها را ببیند چنانکه ذکر کرده خواهد آمد و هر که پوستی در دست خویش
ببیند و او را زن آبستنی باشد آن زن بچه میاندازد و همچنین آبستن هرگاه پوستی بدست
خود ببیند بچه میاندازد و از حمل خویش تهی میشود همچنانکه پوست از آنچه در آن بوده تهی
شده پوستین مال و خوبیست از برای آنکه آن را در زمستان بپوشد و رخنهٔ فقر او را
میبندد زیرا که سرما فقر و درویشی است و پوشیدن پوستین در تابستان مالی است با اندوه
و پوستین را نسبت بده بحیوان پوست آن پس اگر آن از پوست روباه باشد مالیست بمکر و حیله
و اگر از گوسفند باشد مالی است از بزرگواران مردم و هر که پوستین وارونه بپوشد ظاهر
میکند مالی را که از نحو در گذشته است و ترسایان گفته‌اند که هر که ببیند که پوستینی را
اصلاح کند ناخوشی باو میرسد پول هر پولی در اصل خودش مذکور میشود پول سیاه
در مس و درم در نقره و دینار در طلا و وزن درم شرعی و قیمت آن در آفتاب گذشت
و وزن دینار و قیمت آن در الف مذکور شد پی آدمی جمع کنندهٔ کار او است و هر که
در پی خود دزدی ببیند ستمی باو میرسد پس اگر پاره شود امرش پراکنده میشود و اگر
بیمار باشد عمرش تمام شده است پیاز دلیل بدی است از برای آنکه آن را بخورد پس هر که
ببیند که پیاز میخورد و بیمار باشد میمیرد زیرا که هر که پیاز بخورد چشمهایش اشک آلوده
میشود و همچنین آنکه میمیرد چشمهایش اشک آلود میشود در نزد بیرون رفتن روح و پیاز

سبز

سبز دلالت بر سودی میکند با رنج و پیاز بزرگ دلالت بر صحت بدن میکند با اندوه
و جدائی و هر که ببیند که پوست پیاز را باز میکند تملق مردی میکند و پیاز کوهی که آن را
پیاز موش گویند مردیست که ثنا گفته میشود بر او بچیز زشت و او فاسق است و هر که از او چیزی
طلب کند ثنا میکند بر او بچیزی که در خور او باشد و پیاز در سیر نیز مذکور است پیر
پیری بزرگی و توانگری آدمی و سعادت او است و هر چه مانده سال قوتش در بزرگی و توانگری
بیشتر است پس هر که ببیند که پیر شده پیری میکند پیروی امر خیری میکند و هر که ببیند که
پیر شده است ادب و علم مییابد و پیر هرگاه ببیند که کودک شده جاهل میباشد در
امری که میکند آن را چه کودکان جای گمان بدن جهل‌اند و اگر ببیند که جوانیش برگشته
آن دلیل است بر مال و قوت و هر که با پیران جمع شود با دوستان خود جمع میشود زیرا که
پیرا اکثر اوقات تعبیر ببزرگی یا دوست میشود و هر که ببیند که پیری او را دشمن میدارد
او را دوستی است که اظهار دوستی میکند و در باطن با او دشمنی دارد پس از او حذر
کند و اگر ببیند که پیری او را دوست میدارد دوست او با او در جمیع امورش موافقت دارد
و پیره زن در باب زاء در ضمن زن مذکور خواهد شد پیراهن دین مرد و زندگی و پرهیزکاری
و علم او است و بشارت است بجهت فرمودهٔ خدای تعالی اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَٰذَا
فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا یعنی ببرید با این پیراهن من پس بیندازید آن را بر روی پدر
من که بینا میشود و پیراهن تعبیر میشود از برای زن بشوهر و از برای مرد بزن هرگاه آن را بپوشد
بجهت فرمودهٔ خدای تعالی هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ که در برهنگی گذشت و هر که
ببیند که پیراهنش دریده و سوراخ شود بر بدنش اندوهی پیدا میشود و اگر ببیند که آن را
میشکافند از زن یا شریک خود مفارقت میکند و پیراهن حال و کار مرد است در دین و دنیای او

وهر که بیند که پیراهنش آستینها ندارد حال وکارش در دین ودنیا نیکو است واو را مالی
نیست زیرا که آستینها ازبرای دستاست ومال ازبرای پیلک دستاست وهر که بیند که
گریبان پیراهنش دریده دری از دری بروی او گشوده شود وهر که پیراهنهای بسیار بیند
او را در آخرت مرد بزرکی خواهد بود وپیراهن سفید بزرک است وپیراهن سبز همچنین است
وپیراهن کبود خوب نیست بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا یعنی حشر
میکنیم گناهکاران را در روز قیامت کبود چشمان وپیراهن سرخ شهرت وتکبر است واگر در
روز عید آنرا بپوشد برای او باکی نیست وزری در جامه مانع او است از سفر پس اگر بجنکد
از سفرش درست میشود وپیراهن سیاه بزرکی است ازبرای آنکه عادت پوشیدن آن
داشته باشد وازبرای غیر او غم واندوه است وهر که پیراهن زرد بپوشد بیمار میشود پس
اگر آنرا بشوید نجات مییابد وهمچنین اگر آنرا بکند وهر که پیراهن بی گریبان بپوشد میمیرد و
همچنین هرگاه پیراهنی بپوشد در نزد سرو پاهای او را ببندند وهر که از مردان وزنان
پیراهن معلم بپوشد حج میکند یا سفر میکند بجانب عربستان وهر که پیراهنی ازبرای او آورند
بسم پیشکش وهدیه بشارت وخوبی باو میرسد بجهت قصهٔ یوسف ع وهر که پیراهن
کهنه چرک آلوده دید دروغی وقرض است وخشنی پیراهن حال وکار صاحب آنست وهمچنین
گریبان آن پس آنچه از قوت یا ضعف در آن دیده شود آن در حال وکار پوشندهٔ آن یا زن
او است وپیراهن نو که پاک یا فتن باشد قوت در دین او است وهر که پیراهن از چوب
بپوشد سفر دریا میکند وهر که بیند که آیهٔ از قرآن بر پیراهنش نوشته شده است چنانک
نشده است بقرآن وپیراهنی که از آهن ساخته شده باشد اندوه است بجهت گفتهٔ شاعر
لَبِسْتُ ثِيَابَ السَّابِغَاتِ عَلَيْكُمْ • فَلَمْ تُبْقِ لِلْأَيَّامِ ثَوْبًا مُبَيَّضًا • یعنی پوشانیدم جامهای

زرههای تمام را برشما پس باقی نگذاشتی ازبرای روزها جامهٔ سفید شده را وهر که بیند
که پیراهن او از راه طول پاره شد غمی از او زائل میشود پس اگر از راه عرض وپهنا پاره شود
آن سختی است که در عرض وناموس او میگویند وهر که پیراهنش پاره شود از پشت سر متهم
میشود ولکن آن دور وبیزار میباشد واگر از پیش رو پاره شود سختی که نسبت باو میدهند
درستاست بجهت قصهٔ یوسف ع وهر که پیراهنی را وارونه بپوشد حالش متغیر میشود
بخلاف عادتش ودنیا است که از کسانی است که با زن خود بر جماعت میکند پیز دلیل
خوبیست ازبرای آنکه اراده شراکت دارد از اسم آن چه اسمش بتازی حلقه است وجه آن
مبا حلقه که بمعنی هم عهد است مناسبت تمام دارد وپیز از برای بیمار مردن او است
پیوز درجیم فارسی مذکور خواهد شد پیپی درمها است وبعضی گفته اند که جامهٔ
نوکوتاه است پیشانی رنج ومعیشت است وهر که بیند که خراشی در پیشانی او بهم رسید
ترس مردن او هست وپیشانی جاه مرد است پس هر که در آن چیزی یا نیکوئی ببیند زیادتی
در جاه او بهم میرسد وبعضی گفته اند که زیادتی در پیشانی فرزندیست که بزرک اهل
خویش میشود پیشنماز برچندین وجه است پس هر که پیشنمازی مردم کند واهلیت و
قابلیت پیشنمازی داشته باشد برهنمائی در دین خود میرسد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا یعنی وکردانیدیم ایشانرا امامان وپیشوایان که راه
نمودی میکنند بفرمودهٔ ما وپیشنمازی حکومت وسرکردگی است ازبرای کسی که اهل آن باشد
وحکم او برانداخته آنان که در پشت سرش نماز کرده اند واقتدا باو نموده اند خواهد بود
که باشند یا بسیار وهر که پیشنمازی مردم کند واز اهل آن نباشد میمیرد زیرا که مرده
مثل پیشنمازاست ومردم براو نماز میکنند وهم چنین زن هرگاه پیشنمازی مردم کند میمیرد

پارسا میشود یا بری که باو فرود آید وپیشنمازی بزن در مسجد ونماز است پیغمبران علیهم السلام
همه در تحت محمد ص اند واگر چه بعضی پیش از او وبعضی بعد از او بودند پیغو دزداست و
بعضی گفته اند پیراست پیلک گرفتن طمع است پس هر که بیند که انسانی او را بچنکال بگیرد
در مال او طمع میکند وباندازهٔ آنچه از گوشت وپوست در انگشت او داخل شده است
از مالش باو میرسد وهر که پیلک سرین وفشکاه انسانی بگیرد با او در باب زن خیانت
میکند واگر در شکمش بگیرد در خزینهاش طمع بهم میرساند واگر پهلو ران او بگیرد طمع در مال
خویشانش میکند پیمانه پادشاه وحاکم است پس هر که بیند که پیمانهٔ باو دادند بحکمی میرسد
وهم چنین هرگاه ببیند که خود پیمانه یا پیمانه پیما یا سنجیده شده است پیمودن درهمین
بابیکه مذکور شد پیه مالی است خالص که هیچ چیز با آن برابری نمیکند وآن مال بی رنج است
ازبرای آنکه مالک آن شود باب سیم در بیان حرف تاء دو نقطه وحرف تاء هرگاه
در خواب منفرد وتنها باشد توبه وبازگشت یا تائید وقوت دادن یا تهنیت ومبارکباد
گفتن ونیکو آرایدن طعام ویا تلاقی وبهم رسیدن ویکدیگر را دیدن یا تلافی ودرباقتن
وبدست آوردن وتلف کردن چیزی را ونادان ساختن خود را یادادن یا تبدیل وبدل
کردن یا تحویل وکره باشد زاست واستدلال میشود بآن شاهد خواب تابوت پادشا
یامردی نیکواست وتابوت دلالت میکند برآمدن مسافر وآن علم وفقه ودیانت وآرام است
بجهت فرمودهٔ خدای تعالی إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی بدرستی
که نشانهٔ پادشاهی طالوت اینست که بیاید شمارا تابوت که در آن آرام وآسایش است
از پروردگار شما تاریکی گمراهی وسرگردانی است پس هر که از تاریکی بیرون رود بسوی روشنی
مسلمان میشود هرگاه کافر باشد یا توبه میکند اگر معصیت کار باشد بجهت فرمودهٔ خدای

عز وجل اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ یعنی خدا دوست و
یاور وصاحب اختیار آن کسانی است که ایمان آوردند بیرون میبرد ایشانرا از تاریکیها
بسوی روشنی وتاریکی آسمان بدبختی است در جهان وگمی روزیست چنانچه در
تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است تازیانه عذاب است هرگاه از آسمان باشد بجهت
فرمودهٔ خدای تعالی فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ یعنی پس ریخت
برایشان پروردگار تو تازیانهٔ عذاب را بدرستی که پروردگار تو هر آینه در کمین گاهست
ونازیانه از جانب پادشاه حکومت است ازبرای آنکه آنرا گرفته است وبعضی گفته اند
که ولایت بصدقات میباشد وهر که انسانی را با تازیانه بزند بی آنکه در بند باشد
یادستش بسته باشد او را نصیحت میکند یا او را دشمن میدارد وهر که بیند که او را با تازیانها
زدند ومردم او را نگاه نداشته بودند یا شانهٔ او را انبسته بودند انعامی باو میرسد
تاغ مرد سخت ناکس است پس هر که بیند که بر درخت تاغ بالا رفته بمرد سختی متصل
میشود وبعضی گفته اند که آن مرد بد کوار دست تب بناهی بزاست پس هر که بیند
که تب دارد داخل میشود در کاری که دین او در آن تباه میشود وتب فرستادهٔ ملک الموت است
که او را میترساند تا اصلاح کند آنچه را که در میانهٔ او وخدا است وهر که بیند که تب
غب دارد یعنی روزی نه روزی آن گناهی است که بر آن معاقبش نموده اند واز آن توبه
کرده است وهر که تب ربع داشته باشد یعنی هر چهار روز دو روز تب میکند وآن تب آن
دو روز در میان چنانکه از عقب اول تا دو روز نوبت دیگر چهار روز باشد چندین مرتبه
معاقب شده وتوبه نموده واین توبه شکن در امور دین سستی مینمود وهر که تب کند ومیمیرد
یا مداومت کند بر گناهانش باقی است پس این ترسانده است ازبرای او ونمی بیند آنرا

خوبی باو میرسد از مال یا پیشکشی ومکر او را میزنند وکسی او را نگاه داشته باشد یا شانه او بسته باشد

مگر آنکه پسر گناهان باشد و در آنها فرو رفته باشد و هر که تب داشته باشد و نداند که آن تب چه تب است آن دوام عمر او است و بدنش صحیح میشود و مردم در او طمع بهم میرسانند و پناه باو میبرند **تبر** قوت و یاری است و آن دلیل و وصی و امیر است پس هر که بیند که تبری در دست او است از دشمن انتقام میکشد و بر او غالب میشود زیرا که ابرهیم ع بتهارا بتبر شکست و ارطامیدورس گفته است که تبر دلیل افغان و پاکی کسی است **تخش** برادر روز رنند موافق و خدمتکاری است که بدیها را از صاحب خود دفع میکند **تخت** هرگاه بجامهٔ خواب باشد آن سرور است بجهت آنچه در اسم آنست از لفظ سرور که تاریخی آفت و کاهش که پنهانی باشد چه سرپوشیده علانیه و آشکار باشد و بعضی گفته اند که آن دفت بجهت فرموده خدای تع مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ یعنی در حالتی که تکیه زننده کانند بر تختهای صف زده و جفت کردانیدیم ایشانرا با حورهای فراخ چشمان و هر که تختی را ببیند و او از اهل پادشاهی باشد و بر آن تخت جامهٔ خواب باشد و بر آن بالا رود بپادشاهی میرسد **تخته** موعظه و پند است بجهت فرموده خدای تع وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً یعنی و نوشتیم از برای موسی ع در تختها از هر چیزی پندی را و تخته از پادشاه قوت است از برای آنکه آنرا بکیرد و از آن آبستن پیرا **تخم** همهٔ تخمها هرگاه در آویخته باشد بچیزی دلیل خوبی است و هرگاه شکسته باشد دلیل بدی است و بعضی گفته اند که تخم مرغ هرگاه در آویخته باشد فرزندی است که منسوب است باین نوع **تخم مرغان** تعبیر میشود بزنان بجهت فرموده خدای تع كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ یعنی که گویا که حوریان تخمی اند پوشیده شده یعنی دود و بال که غباری بایشان رسیده و یک تخم دختر است از برای آنکه آنرا در دست خود ببیند و او در زن آبستنی باشد و اگر عزب باشد زن میکیرد

و هر که ببیند که تخمها را از مکانی میربود همچنانکه سر کبکها را میربود زنان آنجا اسیر میشوند و هر که ببیند که تخم خامی میخورد مال حرامی میخورد و تخم پخته روزی حلال باشد و هر که پوست تخمی را واکند و سفیدهٔ آنرا بخورد و زردهٔ آنرا بیندازد آنکس گورشکافی است و کفن مردها را از میبرد بجهت آنچه از ابن سیرین روایت شده است که مردی نزد او آمد و گفت دیدم که گویا پوست تخمی را وامیکنم و زردهٔ آنرا میاندازم و سفیدهٔ آنرا میخورم ابن سیرین گفت ابرام کفن دزد است باو گفتند که ابرا از کجا فرا گرفتی گفت زیرا که تخم بمنزله قبر است و زرده بدنست و سفیده کفن است و مرده را میاندازد و قیمت کفن را میخورد و آن سفیده است و زنی دید که گویا تخم پوست واکرده با و دادند و آن زن آبستن بود بعد از اندک زمانی دختری زایید و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که خوردن تخم پرنده خشم است و تخم بر بان شکست و پوست واکردن تخم کلاغ و آنرا بنزد او آوردن و خوردن او از آن مرد یکی از دزدان است **تخمه** بضم تاء و فتح خاء و میم بدون همزه و کلرهٔ و کاهش که خاء آن در شعر ساکن میشود آزاری است که از ناگوار بودن طعام عارض میشود نه طعام ناگوار چنانچه صاحب منتخب اللغه گمان کرده و آن دلالت میکند بخوردن حرام پس هر که ببیند که او را تخمه عارض شده ربا میخورد **ترازو** تعبیر میشود بقاضی و هرگاه برپا باشد و آهن باشد قاضی آنجا بعد صاحب قوت باشد و پلهٔ ترازو گوش قاضی است و درمها بمنزلهٔ کفتگوها باشد که در پلهٔ ترازو جمع میشوند همچنانکه سخنان در گوش قاضی جمع میشود و سنگها بمنزلهٔ عدالتهای الذکر با ایشان زیادتی حاصل میشود و قبان بفتح قاف و فتد بدیاء یک نقطه کبار است و آن یک نوع ترازو که یک پله دارد و بجای پلهٔ دوم سنگ از شاهین و میل آن آویزند و آن تعبیر میشود به پادشاه بزرگ و میل آن قوت پادشاهی و زندگانی او و قلابهای آن سرهای پنهانی و محرم رازان او

و منبجر آن غلامان او و پلهٔ آن گوش او است که آن ستم و عدالت و امان و فصل حکم و جدا آنرا میشود و هر که ببیند که ترازوئی از آسمان برا و فرود آمد طلب کنندهٔ حق میباشد بجهت فرموده خدای تع لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ یعنی هر آینه بتحقیق که فرستادیم فرستادگان خود را با گواهها و فرو فرستادیم با ایشان نوشته و ترازو را تا بایستند مردمان بعدالت و داد دادن **ترخون** جوهر بد است و کاریش نیکو و سرکی است بنا گردن که گفته شده است از اسفندی که یکسال در سرکه خیسیده شده تا آنکه طبیعتش را واگذارد و تعبیر میشود ایضا بمردی که با کرو هی مصاحب بوده و پادشاه و دلهاهای ایشان آموخته **ترس** ایمنی است بجهت فرمودهٔ خدای تع وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یعنی و هر آینه بدل میکنیم ایشانرا البته از پس ترس و ترسیدن ایشان ایمنی یعنی بجای ترس بی ترسی بایشان میدهیم و هر که ببیند که ترسان است و انتظار ترس دارد جنگ میکند بجهت فرموده خدای تع فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ یعنی پس هرگاه بیاید ترس و بآن جنگ را اراده فرموده و ترس تو بیداست **ترسایان** آشنایان صاحب دوستی اند بجهت فرموده خدای تع وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ یعنی و هر آینه میبابی نزدیک ترین مردمان از روی دوستی از برای آنان که ایمان آورده اند آنان که گفتند که بدرستی که ما ترسایانیم و هر که ترسا شود از خانه و پیش میراث میبرد و اگر او را خانکه باشد و امیکذارد **ترشدود** انارو است **ترشی یالا** در صافی است **ترنج** یکی از آن فرزند و موهن است و بسیاری جز خوش است و آن نظر و مزاست در مزه و بویش بجهت فرموده پیغمبر ص که مؤمن مثل ترنج است که بو و مزهٔ او خوش است و هر که ببیند که ترنج بسیار باو رسید نام نیکوئی میبابد و اگر آنرا بخورد و شیرین باشد مال مجموعی میبابد و اگر ترش باشد اندک بیماری

باو میرسد و ترنج سبز از زرد بهتر است و همچنین هر میوه سبزش از زردش بهتر است و ترنج سبز تر سالی و صحت بدن است و زرد بیمار تر سالی است و بعضی گفته اند که فرزند پست که همیشه بیمار است و بعضی گفته اند که ترنج زن نجیبه است که صاحب مال و بزرگوار است و هر که ترنجی را دو پاره کند دختری از برایش متولد میشود و بعضی گفته اند که آن مال حرام است بجهت جمع شدن شیرینی و ترشی در آن و هر که ترنجی با انسانی زند یا او پیوند میکند و زن هرگاه ببیند که تاجی از ترنج بسر او است شوهرش خدا پرست است و آن زن هر چه می پرسد و هر که آنرا از درخت بچیند بمالی میرسد با رنج بجهت آنچه در آفت از خار و در تعبیر منسوب بابن سیرین ترنج چون به است **تره** اندوه است و جمع آنها اندوه اندوه زیرا که چربی و شیرینی در آنها نیست و آنها غمی هستند که دوا ای ندارد و در تعبیر منسوب بابن سیرین تره را دو روزی شایسته و زندگانی نیکو دانسته و اول اظهر است بجهت قصهٔ بنی اسرائیل که آنرا آن در ضمن جانور و جز آن مذکور خواهد شد انشاء الله تع و تره که آنرا کند ناگویند و تازی آن کراث بود و زن ناگوار است روزی است از جانب دکری و آن حرام است با زشتی مدح آنکه در آن از بلا نیز رسد و بعضی گفته اند که هر که تره را بکیرد سخنی میگوید و بر آن پشیمان میشود و هر که تره پخته را بخورد از ناحق بجوع میکند **تسبیح کردن** نجات است از ترس و زندان بجهت فرموده خدای تع فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ یعنی پس اگر نه این بود که یونس از جملهٔ تسبیح کنندگان بود هر آینه درنگ میکرد در شکم ماهی تا روزی که بر انگیخته شوند و باز فرموده است در باب یونس ع در کتاب عزیز خود و نقل قول آنحضرت را فرموده که سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ یعنی تسبیح میکنم و پاک و منزه میشمارم ترا بدرستی که من بودم از ستمکاران

پس دعای او را مستجاب کردیم و رهانیدیم او را از اندوه و همچنین میرهانیم گروندگانرا
تشنگی نقصان دروین است تعجیل کردن پشیمانیست تفنگ و گلوله در تیر انداختن آید
تکبر ستم است و هر متکبری و خودبینی ستمکار است تکمه و مادگی بند زن و مرد است پس
هر که بیند که تکمه دارد مادگی بندی نشاید زن میکرد اگر عزب باشد والا کار برو اکنده
شده تالیف و جمع آوری میکند تگرگ مال و بسیاری آفت گفته‌اند که بجهت فرموده
خدای تعالی وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ یعنی و خدا فرو میفرستد از آسمان از کوهها
که در آنست از تگرگ و تگرگ هرگاه نشانه آن معلوم باشد مراد بدو مالست و ظاهر اینست
که تگرگ خوب نباشد چنانچه از تتمه آیه ظاهر میشود و در تعبیر منسوب بابن سیرین تگرگ را
بنا بر احتمالی چون برف دانسته تل مرد بلند پایه صاحب مالست تلخ خوابیست که بصاحب
خواب میرسد تله مرد گرفتن صاحب حیله و مکاریست پس هر که ببیند که تله را برپا میکند
از برای اینکه کنجشکی را شکار کند با مردم سخری و مکر میکند تملق و چاپلوسی کردن در طلب
دنیا ناخوش و خواریست و هر که عالمی را تملق کند بسبب علم عزت و بزرگواری بیابد بجهت
فرموده پیغمبر که تملق از کارهای مؤمن نیست مگر در علم تنور نیم خانه است و آنکه متوجه
امور و درست کردن آنها است و آنچه در تنور بپزد آید از خوبی یا بدی بقیم خانه که میبندد
باز نوختن آن نسبت ده و هر که تنوری را بنا کند و محکوم میرسد و تنور بجا گرم تعبیر میشود
بزن و هر که تنور برپا باشد در تجارت خود نفع میکند تنهائی در درویشی بود دوری است و
پادشاه اگر بیند که تنها است و عذر پیوندی بدارد و آنها را میخواند و او را جواب میدهند
معزول میشود از پادشاهی خویش و اگر ابتدا یکی از عامه مردمان ببیند فقیر و محتاج میشود
با اندوهیتی و دوری میکند توبه رهائی از ندامت بجهت فرموده خدای تعالی فَإِنْ تَابُوا

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ یعنی پس اگر توبه کنند و بپا دارند نماز را و بدهند
زکوة را پس واگذارید و خالی کنید راه ایشان را بهشت تعبیر میشود ببدهها و دینارها
و درخت آن مرد صاحب کرم پدرنم است و توت سیاه دینارها و توت سفید درهمها آن
و آن نیز لذا ناداراست و هرگاه سیاه شود دلالت بدرک پیری میکند تورات حکمت و علم و
هدایت است بجهت فرموده خدای تعالی إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ یعنی بدرستیکه
که ما فرو فرستادیم تورات را که در آن راهنمائی و روشنی است و هر که او را در آن آبستنی
باشد و تورات را در دست خود ببیند بشارت داده میشود بدختری زیرا که اسم تورات
مؤنث است و هر کلمه که نام تاء تانیث داشته باشد آنرا مؤنث میگویند اگر چه صاحبش
مذکر باشد تون کار بزرگ است با خوشحالی پس هر که ببیند که تونی را بنا میگذارد سلطنتی
میباید و اگر اهل آن نباشد مردم را مشغول میکند بچیز بزرگی از جانب پادشاهی و هر
که ببیند که در تون نماز میکند با دیگران لواطه میکند تیرزدان و تیر ساختن از برای سپاهی
ایمنی است او را از درویشی همچنانکه پیشه از برای صاحبش ایمنی است از درویشی
تیر انداختن سخن بد و دشنام دادن است بجهت فرموده خدای تعالی وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ
یعنی و آنکسانی که دشنام میدهند زنان خود را و فرموده است إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ
الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ یعنی بدرستی که آنکسانی که دشنام میدهند زنان
عفیفه را که آگاهی ندارند بر آنچه نسبت بایشان میدهند ایمان دارند و استشهاد
باین دو آیه بواسطه لفظ رمی است و تیر انداختن تازی آن رمی است پس هر که ببیند که تیر
میاندازد دشنام میدهد ایشان را و سخنان بد میگوید و از جمله خوابی که تعبیر شده اینست
که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا تیر میانداختم و خطا میکردم گفت میبینم

که تو از بابت خبث که حدیث میکنی بآن در عرض مردمان و هر که ببیند که تیر بجانب
نشانه میاندازد و خطا میکند مرادش نمیرسد از کاری که در آن قاصدی با نامه
میفرستد و هر که تیر بجانب انسانی اندازد و باو بخورد سخن باطلی در حق او میگوید و اگر باو
نخورد آن سخنی که در حق او میگوید حق است و بعضی از زنان عرب دوست خود را آرزش نموده
بسخنی که بسبب او درباره وی گفتند و گفته که وَأَنْتَ الَّذِي أَنْصَبْتَنِي وَتَرَكْتَنِي لَهُمْ غَرَضًا
أُرَمَّى وَأَنْتَ سَلِيمٌ یعنی و تو آنی که نصب نموده مرا و گذاشته مرا از برای ایشان نشانه که
تیر انداخته میشوم و تو صاحب سلامتی و هر که ببیند که بر بالای کوهی است و جامهای نو
پوشیده و تیرها بجانب مشرق و مغرب میاندازد پادشاهی و تسلط بیابد اگر قابلیت آن
آن داشته باشد و از خاندان حکومت باشد و آن تیرها فرمانهای اوست که باطراف میفرستد
و گلوله انداختن نزد دشنام دادن و سخن بد گفتن است زیرا که آن مثل تیر انداختن است
و بعضی گفته‌اند که گلوله انداختن در حضر قذف است از برای آنکه گلوله را آن اندازند
مثل کبوتر و غیر آن و اگر آن انداختن در بیابان باشد بجهت شکار غنیمت و کسب است تیردان
زنست پس هر که تیری از آن بیرون آورد پسری او را از وی شود و هر که آنرا بخرد یا بیابد زنی
میگیرد یا کنیزی میخرد و بعضی گفته‌اند که تیردان هیبت بر دشمنانست تیغ سرتراش میراث
زیرا که آن ذکر را میبرد چنانکه فرزند ذکر میراث برنده میشود و هرگاه بآن قطع کند آن قطع شدن
کار است که در صدد آنست تیمم دلالت بر نزدیکی رفتن اندوه میکند و در معانی نیز مذکور است

باب چهارم در بیان حرف ثاء سه نقطه و حروف ثاء ثروت و بسیاری مال و عدد شدن
با شمار و ستایش با ثواب و باز گشتن با پاداشت و ها شود و زبان کشیدن و هلاک
شدن و او هلاک کنن باثری با ایشان است ثولول بیرون زنبور را نشانیست بسیا

تعبیر گلوله انداختن در خواب بیند

بخت که در عضو بر میآید آنرا میخ گوشتی میگویند دلالت میکند بر مالی که میماند و ترس
تلف و ضایع شدن آن نیست پس هر که میخ گوشتی در بدن خود ببیند آن مالی است که میماند
باب پنجم در بیان حرف جیم تازی و جیم تعبیر میشود بجهاد و باکفا نکار زار کردن و وجود
بروزن جود یعنی باران بسیار و جال و نیکو شدن مکاها که جود و ستم و جهالت و نادانی
با جفا و ستم کردن با جفا و انداختن با جفا و گیاه و خاشاک که آنرا رود و سیل میبرد بسیار
جاروب خدمتکاریست که تقاضای خدمتگذاری میکند و هر که ببیند که خانه اش را میروبد
و مالدار باشد ترس درویشی او هست و بعضی گفته‌اند که رفتن منزل دلالت میکند بر بسیار
پاک کردن مکان میکند و در جائی دیگر گفته که هر که ببیند که خانه اش را میروبند اندوهی
باو میرسد و ترس بهن اوهست و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که رفتن خانه
رفتن روزیست و خاک جاروب دلیل خوبیست از برای آنکه کارهای او چرکین باشد و از
برای اهل پیشها زیرا که خاک جاروب جمع شده است از زیادتیهای بسیار جام حلاوه که ظرف
از آن ظرفهاست که شربتی در آن باشد در باب سیزدهم در شرح شربتی مذکور خواهد شد
انشاءالله تعالی جامه از برای مرد حال نگاهدار است در دین و دنیای او بجهت فرموده پیغمبر
که پنهان نمیکند مردی هرگز چیز پنهانی را مگر اینکه خدا چادر و جامه آنرا بر آن میپوشاند
اگر آن پنهانی خوبست آنچه بر آن میپوشاند خوب خواهد بود و اگر بداست آنهم بداست
و هر که ببیند که جامه دوپا کرده یا کفشی بر سر گذاشته مکروهی چند باو میرسد و جامه نو
و غیر آن از هر چه نو باشد دلالت بدرازی عمر میکند و بر زوال اندوه زیرا که ابن تیمیه چون
خدا ناخوشی او را برطرف نمود جامه نو پوشید و هر جامه در باب خود میآید انشاءالله تعالی
و جامه ابریشمی که تار آن ملحم بود زن بر دم است زن و فرزند و ملک کاه عظیم و ملک آن

وجامهٔ دراز سفر است از برای آنکه ببیند که آنرا میکشاید با پیچید میشود و بجهة
فرمودهٔ خدای تع وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ یعنی ولیکن دور شد بر ایشان سفر دور
و دشوار و من میکویم که ظاهر و نزد این فقیر اینست که آن دلالت بر سفر کردن دارد زیرا
که نظم آیه چنین است که لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ
عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ یعنی اگر میبود آنچه ایشان بسوی آن خوانده شدند غنیمتی نزدیک و سفری میانه
هرآینه پیروی میکردند ترا ولیکن دور شد بر ایشان سفر دور و دشوار و زود باشد که
سوگند یاد کنند بخدا که اگر توانائی میداشتیم هرآینه بیرون میآمدیم با شما هلاک میکنند
جانهای خود را و بدرستی که ایشان هرآینه دروغگو باشند و شستن جامه با صابون توبه است
وجامهٔ سفید در چشم است **جامه کن** خانهٔ عذاب و ستم و زندانست پس هر که جامه کنی را
ببیند برسد از زندان با انحضور و در پیش روی سپاهی **جبرئیل ع** شهادتست برای
انکه او را ببیند زیرا که او ملک عذاب است و من میکویم که اگر چه آنحضرت ع ملک عذاب و
خرابی است ولیکن آبادی دین و شریعت انبیاء و مرسلین بواسطهٔ او است و آرام دنیا و آخرت
وجهان او است و کدام رحمت از این بالاتر است و ظاهر اینست که دیدن آنحضرت دلالت
بر کمال ایمان میکند و هر که ببیند که با جبرئیل دشمنی میکند با یهود موافقت دارد و آن
کفر است بجهت فرمودهٔ خدای تع قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ
فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ یعنی بگو که هر که باشد دشمن از برای خدا و فرشتهای او و پیغمبران او
و جبرئیل و میکائیل پس بدرستی که خدا دشمن است از برای کافران **جبه** بی نیازیست از برای
آنکه آنرا بپوشد زیرا که آن از سرما نگاه میدارد و سرما درویشی است **جلد** در پوست

جعل دشمنی است مبغوض که او را دشمن میدارند و آن پلید است و بعضی گفته اند که مرد
مسافر است که مالها را از شهری بشهری میبرد و مالش حرام است و در حروف خاء در شیخ
خنفسا گفته ام یعنی جعل است که دشمنی است پلید مبغوض **جغد و بوم** جغد ترکی نازی
آن صدی بفتح صاد است و بدیست و بلکار که در روز اظهار عزو تنی میکند و در شب ناز میکند
میکند گفته است که و آن از جملهٔ آنها است که مسخ شده اند که از صورت خود بصورت بدتر از آن
گردیده اند و بعضی گفته اند که آن از زاده زنا است و مالهای حرام را جمع میکند و با احدی آمیزش
نمیکند و جغدی که تازی آن بوم بود زن موم است و آن قوی الجثه تر از سایر اقسام است و آنرا
بوف گویند و عوام الحال آنرا بف کور گویند دزد است صاحب مکابره و بعضی گفته اند که پادشاه هیبت
صاحب هیبت که نهرهای رعیت را میشکافد و او را با وی نیست دلالت میکند بر بیکاری و
نفقه ترس زیرا که آن از مرغان شب است **جگر** مالی است دفن شده که آنرا ذخیره نموده و تعبیر
میشود ایضا بفرزند شاعر گفته است که وَإِنَّمَا أَوْلَادُنَا بَيْنَنَا أَكْبَادُنَا تَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ لَوْ
هَبَّتِ الرِّيحُ عَلَى بَعْضِهِمْ لَامْتَنَعَتْ عَيْنِي عَنِ الْغَمْضِ یعنی و جز این نیست که فرزندان ما جگرهای ما
ماهستند که راه میروند بر روی زمین اگر باد بوزد ببعضی از ایشان بوزد هرآینه چشم من بر باز
میرند از پوشیدن و از رسول خدا صلعم پرسیدند که آیا حسین علیهما السلام را دوست میدارد
فرمود نعم أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا و جگر هر گاه سیر بر آن باشد مال است نهایت زنان و هر که جگری
بخورد قوت و منفعتی مییابد از فرزندش و هر که ببیند که جگرش او را دردناک میکند با فرزند
با دوست او بدی بعمل آید و جراحت و ریشی که بجگر باشد نافرمانی است و هر که ببیند که جگرش
را بریدند فرزند یا دوستش میمیرد یا الله و هم انجابیکی از ایشان با و میرسد **جماع**
با دوست دلالت میکند بر زن و شوهری پس هر که ببیند که فشرد با پری که او را دوست میداد

وهمچنین زن هرگاه ببیند که با دوستش نشسته است شوهری میگیرد که در میانهٔ او و آن شوهر دوستی والفت
باشد و هر که ببیند که پراکندهٔ او جمع شده و تنگی و محنت برد نیابهم رسانیده در ارض نقصان
مییابد و حالش میگردد بجهت گفتهٔ شاعر که الرَّاثِمُ كُرْتا آخر شعر کرده و ما میآید و جمع شدن
حیوانات با غیر جنس خودش در کورزاست **جن** زیرکهای مرد باشد که صاحبان مکر و حیلهٔ باشند
بجهت آنچه میساختند از برای سلیمان ع از عمارتها و صورتها پس هر که جانه یکی از جن کند
و با او نزاع کند با گروهانی که صاحبان مکر اندر مسافرت میکنند و هر که ببیند که قرآنرا بجن
میآموزد سرکردگی و حکومتی مییابد بجهت فرمودهٔ خدای تع قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ
الْجِنِّ یعنی بگو که وحی شده است بسوی من اینکه گوش دادند چند نفری از جن و جن بمنزلهٔ
دزدانند پس هر که جن داخل خانهٔ او در آید از دزدان برسد **جنابت** حاجتی است که با آن
نرسیده است و هر که ببیند که جنب است در طاعت خدا سفر میکند بجهت فرمودهٔ خدای تع
وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ یعنی و نه در حالتی که جنب باشید مگر اینکه عبور کنندگان راه
و گذرندگان باشید و بعضی گفته اند که جنابت مخلوط شدن کار است **جغجاک** و آن بار
خارکو است و آنرا دانه شموک و کلغنبا نیز گویند و بتازی آنرا خرنوب برون ارود میکویند
و آن دلالت میکند بر بردن بها و بر خرابی و بر خواه آنرا ببیند خواه آنرا بخورد و ظاهر اینست
که دلیلش قصهٔ سلیمان ع باشد که در تفسیر سورهٔ سبا مذکور است **جنگ** دلالت بر گرانی
نرخ میکند پس هر که ببیند که مردم شهری با هم جنگ میکنند خوردنیها گران میشود و اگر با پادشاه
جنگ کنند نرخها ارزان میشود و جنگجوئی کردن که تازی آن مبارزت است مخاصمه و با هم
دشمنی کردن است و بیشتر اوقات از برای عزب دلالت میکند بر ازدواج و مباشرت نیز
بکلیکر با زنیب داد زاست **جو** روزی خوشی است بنده که رنج است بجهت بیشی که بتازی آن

بر هند دانها و خرچ آن از غیر سیکتر است و از جملهٔ خوابی که تعبیر شده آنست که مردی نزد
ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا گندم فروختم و جو در عوض آن گرفتم ابن سیرین گفت بد
خوابی دیدهٔ تو مردی هستی که قرآن را واگذاشته و شعر آموختهٔ پس از گندم که تازی آن
بر بضم را است بر بکسر با و از جو که شعیر است شعر را فرا گرفت و شیره جو که بتازی آنرا فقاع
بضم فاء و تشدید قاف میگویند و هم شراب زردی بیمار است از برای آنکه آنرا بیاشامد
و هر که شیرهٔ جو بنوشد و در حلقش روان نشود آن بیماری مکلی است و بعضی گفته اند که آن
روزی است از خدمتکاران زیرا که کوزهها خدمتکاران اند و در تعبیر منسوب با بن سیرین
چیدن جو را چون چیدن گندم دانسته **جوال** در انبار است **جوجها** فرزندان
اسیری اند زیرا که مرغان خانگی کنیزانند و هر که آواز جوجها بشنود سخن گروه نازنهانیرا
میشنود و هر که گوشت جوجها بخورد مال مرد بیتکی میخورد و جوجها دلالت میکند بر اثری کم
سر بهم میآورد و بیرنج زیرا که جوجها محتاج بمشقت تربیت نیستند و جوجه در چوب و تخم
نیز هست **جوراب** تعبیر میشود بخدمتکار یا زن یا کنیز یا منفعتی از خدمتکار و آن نگاه دارنده است
در دین یا مال و بعضی گفته اند که جوراب دلالت بر زیادتی فرزند میکند از برای پوشندهٔ
آن **جوز قند** که میانش پر از گردکان و شکر باشد روزی گوارا است بخوشی و خوشحالی
جوی آب که تازی آن ساقیه است زندگی خوشی است هر گاه آب از مجرای معین خود که در دن معین
کنده اند درنگذرد پس اگر سر ریز شود از حد خود بجانب راست و چپ آن اندوه است و
همچنین هر گاه جوی آبی بسوی میان خانهها روان شود و آب از حدی که در آن روان میشود
درنگذرد زندگی خوشی است از برای همهٔ مردم بجهت فرمودهٔ خدای تع أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ
الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ

یعنی آیا نگاه نکردند و ندیدند که ما میرانیم آب را بسوی زمین بیگیاه که بر آن باران نیامده بود
پس بیرون میآوریم بآن کشتی که میخورند از آن چهارپایان ایشان و خود ایشان آیا پس
نمی بینند و ترسایان گفته اند که هر که آب روانی را ببیند بسر گردد که بگروههائی که
ایشانرا منفعتی است میرسد و جوی از خون در خانهٔ شاهی دلیل است که در آن خانه آفات
و جوی آبی که نازل آن نهر است مرد بزرگواری است و هر که در نهری داخل شود با مردمان
بزرگان آمیزش میکند و آشامیدن از نهر خوب نیست هر گاه دهن بر آب گذارد و آب بخورد
اما با مشت خوردن هر گاه مکرر نباشد عیبی ندارد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ
بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ یعنی
بدرستی که خدا آزماینده است شما را بنهری پس هر که بنوشد از آن پس از من نیست
و هر که نچشد آنرا پس بدرستی که او از منست مگر آنکه در دست خود مقدار یک کف دست آب
بردارد و نهر کوثر یاری بر دشمن است بجهت فرمودهٔ خدای تعالی إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ
یعنی بدرستی که دشمن دارندهٔ تو او دم بریده و بیفرزند شده است نه تو و بعد از آنکه فرموده است
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ یعنی بدرستی که ما کوثر را بتو عطا فرمودیم و دلالت میکند اینهم بر بسیاری
اولاد و هر که ببیند که بجهد از جانب نهری بجانب دیگر از غم و اندوه رها میشود و یاری او
میشود بر دشمن بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ تا آخر آیه
که ترجمهٔ آن اینست که پس چون در گذشت او و آنانی که ایمان آوردند با او گفتند نیست
توانائی از برای ما امروز بدفع جالوت و لشکرهای او گفتند آنان که یقین داشتند اینکه
ایشان ملاقات کننده اند خدا را که چه بسیار گروه کمی که غالب شدند گروه بسیار را باذن
خدا و خدا با صبر کنندگان است و چون ظاهر شدند از برای جالوت و لشکرهای او گفتند که

پروردگارا

پروردگارا بریز بر ما صبر و سکون را و ثابت دار پاهای ما را و یاری کن ما را بر گروه کافران
پس شکست دادند ایشانرا باذن خدا و کشت داود جالوت را و بعضی گفته اند که نهر
دلالت میکند بر سفری زیرا که آب آن ثابت نیست بر روان شدن مثل انتقال مسافرات
و هر گاه نهر در بازارها روان باشد و چیزی را زیان نرساند و مردم از آن وضو سازند و از آب
آن منتفع شوند آن عدالت پادشاه است در رعیت خود و اگر در بالای بامها روان شود
در رطبها فرود آید آن ستمی است از پادشاه که بر مردم طغیان کند و از حد در گذرد بجهت
فرمودهٔ خدای تعالی إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ یعنی بدرستی که ما چون آب
طغیان نمود و بالا آمد برداشتیم و سوار کردیم شما را در کشتی و هر که ببیند که نهری از خانه اش
بیرون آمد و ضرر باحدی نرسانید آن نیکی است که از او بمردم میرسد و از جمله خوابی که تعبیر شده
آنست که مردی در خواب دید که بانهری شده پس بیرون کردن خون از خود مرد و در تعبیر
منسوب بابن سیرین مذکور است که نهر جاری که اضطرابی نداشته باشد خوبی و سلامتی است
و با اضطراب از دشمنان برسد و نوشیدن از نهر صاف روزی و زندگی است و ایستادن
بر ساحل نهر نشانه زیادتی و روزی و توفیق است که بآن میرسد جهاد دلالت میکند بر ستایش
در خوبی عیال و ستایش نیکو و ذکر جمیل میباید بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَجَاهِدُوا
فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ یعنی و جهاد کنید در راه خدا حق جهاد او که در آن کوتاهی نکنید و بعضی
گفته اند که جهاد دلالت بر روزی فراخ میکند بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً یعنی و هر که از وطن خود بیرون رود در راه
خدا مییابد در زمین رهگذرگاه و هجرتگاه بسیار و فراخی را جیوه امریست که باتمام نمیرسد
و هر که ببیند که جیوه با او دادند مالک آن شد و آن در دست او بود بالافانی خلف وعده

میکند و اگر آنرا بخورد و نوشید میشود از وعده و بعضی گفته اند که هر که جیوه را در دست خود
ببیند در دین خود مذبذب است و پیرو خواهش نفس خود و خیانتکار است که کسی او را
امین نمیکرداند فصل در بیان حرف جیم فارسی چادر زن صاحب خواب است یا زنی
که قیم خانهٔ او است پس هر که ببیند که در چادری خوابیده زن نیکوئی مییابد بجهت فرمودهٔ
خدای تعالی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ
جَلَابِيبِهِنَّ یعنی ای پیغمبر بگو بزنان خود و دختران خود و زنان مؤمنان که نزدیک میکردانند
برخودشان از چادرهای ایشان و هر که ببیند که چادر سرخی پوشیده بجنگی بر میخورد بسبب
زنی و جامهٔ چادر را از برای مرد زن است از برای زن شوهر است و در تعبیر منسوب بابن سیرین
مذکور است که هر که ببیند زنی را که چادر از سرش بر میدارد شوهرش میمیرد یا او را طلاق
میگوید و اگر پاره از آن بسوزد زیانی و ترسی از پادشاه یا صاحب تسلطی باو میرسد و اگر
چادر او را ببرند بر شوهرش مسلط میشوند در جان یا مالش چاشت طلبیدن دلالت میکند
بر رنج کشیدن بجهت فرمودهٔ خدای تعالی آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا یعنی
بیاور برای ما چاشت ما که هر آینه رسیدیم و دیدیم از همین سفر خویش تعب و رنج بسیار پس هر که
ببیند که چاشت میطلبد رنج میکشد چاه ترسالی و فراخی و مال است در هر آویزه
که دیده شود چاه زندگی است و بعضی گفته اند که مرد صاحب نیکوئی است و هر که چاهی
بکند و آبی از برای او بیرون آید سعی میکند در سرمایه که از برای او حاصل شده است و هر که
آب از چاهش بجوشد و چیزی را تلف نکند روزی بر هیچ میباید و هر که چاهش پر شود زنش
یا مهمانانست که او را ببسیاری نفقه الزام نمیکند و خراب شدن چاه مردن زنست
و هر که پاهای خود در چاهی بیاویزد مالش بمکر یا غصب تلف میشود و در تعبیر منسوب

بابن

بابن سیرین مذکور است که آب کشیدن از چاه و آشامیدن از آن روزی و شادمانی است
و هر گاه آب چاه بالا آید آن روزی است چنر پاکیزه است چراغ خیر است از برای
کسیکه آنرا ببیند و او را زن آبستنی باشد و بشارت داده میشود بفرزندی که دانا باشد
و راه راست میبرد و مینماید زیرا که خدای عزوجل پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله را بآن نامیده و او را
بآن وصف نموده و فرموده وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا یعنی ای پیغمبر بدرستی که
ما فرستادیم تو را در حالتی که گواه و بشارت دهنده و ترساننده و خواننده بسوی خدا
باذن و فرمودهٔ او و چراغ روشن یا روشن کننده باشی و آن روح بیمار است پس اگر خاموش
شود بیمار میمیرد و هر که چراغی را اصلاح کند و روشن شود بیمار سالم میشود و چراغ که
که روشنی آن ضعیف است تعبیر میشود از برای آبستن بدختر و هر که ببیند که چراغی در دست
او است و او میترسد که هوا آنرا خاموش کند و آن خاموش شود پس اگر در نزد او بیماری باشد
میمیرد و اگر آنکه می بیند بیمار باشد میمیرد و بعضی گفته اند که چراغ دلالت بر ظاهر شدن
چیزهای پنهان میکند و چراغ راهنما است از برای آنکه اراده دارد که امر خود را پنهان کند
زیرا که آن هر گاه در مکانی آویخته شود ظاهر میکند آنچه را که از او پنهان بوده و فتیلهٔ چراغ
وزن کار فرما است پس اگر بچیزی بچکد و بسوزاند آن کارفرما گناهی میکند و هر که ببیند
که فتیلهٔ چراغ مانند پلی خاموش شده بیماری در آنجا میمیرد یا صاحب جرم کشی را بیاورند
و در تعبیر منسوب بابن سیرین است که چراغ صاحب خانه است در ضعف و قوت آن و چراغدان
هر گاه از روی یا مس باشد خوبست که شوق دارد و اگر از سفال باشد کمتر از آنست
چرخ دور شدن است چرخ آب که نان آن بکوه است مردیست که در کارها سعی
میکند بجهت مصلحتها و آنکه نان آن از دلو است خزینه دار مال است و بعضی گفته اند که آن

دلالت بر سفر و معاش میکند هرگاه بگرود پس اگر بشکند یا با پسند زنند کار موقوف باشد
باطل میشود و آنکه تازی آن ناعور است خدمتکاری است که مالها را حفظ میکند و بعضی
گفته اند که آن مثل دولاب است در دلالت کردن بجا دیها و سفرها و گردیدن معاش
چرغ مردی ستمکاری است که او را توانائی و سخاوت است و هم چنین همه مرغان شکاری ستمکارانند
زیرا که بر حیوانات تعدی میکنند و استخوان آنها را میشکنند و گوشت آنها را پاره پاره
میکنند و چرغ تعبیر میشود بفرزند شجاع و هرکه چرغ ببیند او را در وجود آن مرد شجاعی است که بر او
غضب میکند و هرکه این مرغان شکاری را ببیند بی نزاع و جنگ غنیمت مییابد و همچنین
هر حیوانی که بآن شکار میشود مثل سگ و یوز زیرا که اینها از برای شکار کردن غنیمت اند
و از جمله خوابی که تعبیر این است که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا کبوتری بر
کنگرهای حصار فرود آمد و چرغی آمد و آنرا ربود ابن سیرین گفت که اگر خواب تو راست باشد
حجاج دختر طیار را زن میکند و چنین بود و مراد دختر عبدالله بن جعفر بن ابی طالب است
چنانکه در حرف کاف فارسی مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **چراک کوش** در کوش است
چرکه گناهان است پس هرکه ببدن خود چرکی ببیند بگناهان اصرار دارد و چرک کهنه
در دو گناهانیست که ظاهر کرده بر کسی که آنرا بیرون خود دیده است **چشم فرزند آدم** دین
او و فرزند او یا دوست اوست پس هرکه ببیند که چشمش درد میکند آن نقصانی است
در دین او و کوری در نقصان رسا تر است بجهت فرموده خدای تعالی وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ
عَنْ ضَلَالَتِهِمْ یعنی و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان پس اگر آنکه دیده است
صاحب دین باشد و ببیند که چشمش مفقود و نیست شده یا نورش رفته است مصیبتی باو
میرسد و در دینش مثل معصیتی که در آن داخل میشود و ترک نمازی یا منع زکوتی و کافر

و فاسق تا بکار هرگاه نقصی در چشم خود ببیند آن در مال یا فرزند وی خواهد بود و تجربه
شده است کوری از برای بیماران مردن ایشان و هرگاه کسی ببیند که او را دو چاههای
سفید پیچیده اند میمیرد و کوری دلالت میکند بر زندان زیرا که آنکه در زندان است مثل
کور نابینا است و کوری کوری از حجت و دلیل است که آنرا قبول نکند یا انکار کردن آن عاجز
باشد و هرکه ببیند که بیماری دارد و ببیند که آن بیمار کور است آن بیمار میمیرد و کوری نیز
در دو چشم و کم چیزی است و چشم راست تعبیر میشود بپسر و چپ بدختر تعبیر میشود یک چشم شبیه ما
در دیگری شبیه دیگر و هرگاه مسافر ببیند که کور است سفرش باطل میشود و هرکه از سپاهی
ببیند که کور است خواری و فروتنی باو میرسد و از جمله خوابی که تعبیر شده این است که زنی در خواب
دید که گویا چشمش درد میکند بعد از آن پسرهای او بیمار شدند و درد نمودند که ماذنی در دو چشم
همین خواب را بعینه نقل کرده مگر اینکه در آنجا گفته است که دید که چشمهایش درد میکند
و این زیادتی نیز هست که زیرا که چشمها تعبیر میشوند بفرزندان و از جمله خوابی که تعبیر شده ایضا
اینکه مردی در خواب دید که گویا چشمهای او بسوی پاهایش نقل شده و او با آنها راه میرود چون
آنخواب را بمعبری نقل کرد آن معبر گفت این مرد بیست که او را دو غلام است که دو دختر خود را با آنها
تزویج نموده پس چشمها را باید دختر و پاها را باید و غلام تعبیر نمود و در تعبیر منسوب با بن سیرین
مذکور است که تیزی نگاه بزرگواری و انصاف دادن و ضعف آن کمی دین و رقت است و سفیدی
در میان دو چشم تعبیر میشود بدین حق و در آمدن صاحبش چنانچه حضرت امام رضا در خصوص
مولای علی بن یقطین فرمود و در حلیة المتقین ذکر آن شده **چشمه آب** بزرگواری و نعمت و رسیدن
بآن دولت است هرگاه آنکس که آنرا دیده پوشاننده باشد بجهت فرموده خدای تعالی فِيهِمَا عَيْنَانِ
نَضَّاخَتَانِ یعنی در آن دو بهشت دو چشمه اند که سخت میجوشند یا از پائین ببالا میجوشند و هرکه

ببیند که در خانه او چشمه روان شده دال بر چیزی باشد یا بیماری در نزد او باشد آن چشمها است
که میگرید و هرگاه آب براطاق روان شود آن غمی است از زن و اگر از دیواری روان شود آن
غمی است از مردی که در این خانه است مثل برادر یا پدر یا مادر یا پدر زن یا خویش زن یا آشنائی که پناه
بسوی او برده و اگر بیرون برود از خانه بسوی ظاهر آن آن اندوهی است که رفته است و اگر ببیند که
آب در خانه ایستاده و روان نمیشود آن اندوهی است که باقی میماند و هرکاه آب صاف باشد آن نعمت
باشد دنیوی و هیچ چشمه ناخوش نیست مگر آن چشمه که آب آن ایستاده باشد و روان نشود و هرکاه
چشمه در محله روان شود در آنجا اندوهی است که روان شود یا نشود و هرکاه انسانی چشمه
ببیند که جوی آبی از آن جاری شده باشد و در نکند از نصیحت خود که در آن روان میشود آن عمل
جاریست از صدقه یا نیکی از برای زنده یا مرده که آنرا احداث نموده و روان کرده و هرکه از چشمه
آبی بنوشد اندوهی باو میرسد و چشمه روان در خانه خویشی گریه است و در تعبیر منسوب
با بن سیرین مذکور است که نوشیدن از چشمه مکروه است و روان شدن چشمه در خانه غم و اندوه
و امر آن منتهی میشود بمصیبت و باهل آن مکان که بیم و اندوهی میرسد در ذکر آب و انواع آن و رنگ
و مزه و بوی و تیره و صاف آن در حرف الف گذشت **چغندر** دلیل خوبی است و طاهر بن
گفته است که چغندر و خیاری بستانی دلالت بر خوبی میکند زیرا که ایشان طبیعت را بحرکت
میآورند و نهادتها را دفع میکنند و در تعبیر منسوب با بن سیرین مذکور است که چغندر در وقت
خودش خوبیست نزد در غیر آن **چک دکان** کمان زنیست زشت کوی عیب جوی و در دو آن مرد بیست
پر آواز و کمان زنان مرد بیست منافق زشت کوی عیب جوی و چک و آن چوبی است که بر سر آن
حلاجی کنند و تسمه کمان دو شریک که یکی از ایشان صاحب نفاق و دیگری دلالت است
که حیله میکنند مهمات میتوبر باطل **چکش** تعبیر میشود بصاحب سپاه و هرکه چکشی را ببیند

ما آنرا فرا گیرد فضل و بزرگی باو منتقل میشود **چلپاسه** با سوسمار است **چنار** مسلمانان
گفته اند که درخت چنار در بلندی باین است که فرزندان بسیار دارد و پریشان و کج خلق است
پس هرکه از میوه آن بیابد مالی از مرد پریشان کج خلق مییابد و از طاهر و ابن گفته است که
چنار و درخت کوچ خوب است از برای کسی که آنها را ببیند و چنار یاد میکند خنک را ابرا
آن که مهیا شده است در آن ابزار کار دزدان و اما از برای سایر مردم خوب نیست زیرا که
میوه آن نفع نمیبخشد و دلالت میکند بر فقر بودن و تنگی **چوب** خشک نفاق است بجهت
فرموده خدای تعالی در حق منافقان که كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ یعنی گویا که منافقان
چوبهایند پرداخته زیرا که چوب خشک مرده است از آنچنان که از روی رحمتش بریده شده
و چوب تر تعبیر میشود بکودکان بجهت گفته شاعر که تشبیه کرده است کودکان را از ایشان بدرخت
در گفته خود که إِنَّ الْغُصُونَ إِذَا قَوَّمْتَهَا اعْتَدَلَتْ ۔ وَلَا تَلِينُ إِذَا قَوَّمْتَهُ الْخُشُبُ ۔
یعنی بدرستی که شاخهای درخت هرگاه راست کنی آنها را راست میشوند و نرم نمیشوند
هرگاه از جنس چوب کردند و حکایت شده است که زنی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا
تخمهای مرغ در زیر چوبها میگذاشتم و جوجها بیرون میآمد ابن سیرین گفت وای بر تو از خدا
بپرهیز تو زنی هستی که الفت میدهی در میان زنان و مردان در آنچه خدا آنرا دوست نمیدارد
پس تعبیر کرد تخمها را بزنان و چوبها را بمنافقین بناه کار و جوجها را بفرزندان زنا و همین
خواب و تعبیر را در بیان تخم مرغ ذکر کرده و گفته که همنشینان ابن سیرین باو گفتند که ای محمد
نسبت فرساقی باین زن دادی این را از کجا فرا گرفتی گفت از فرموده خدای تعالی در شان زنان
که تشبیه فرموده ایشانرا بتخم مرغ که كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ و فرموده است که كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ
مُسَنَّدَةٌ و تشبیه فرموده منافقانرا بچوبها و چوبها تباه کارانند و جوجها فرزندان زنا اند

وخوان بعوض نان که نانخان و نخوردن قلم است وآن چوب قصاب است که بر روی آن استخوانها را
شکنند و گوشت پاره نماید وآن تعبیر میشود بمرد منافق که تحریش میکنند میانه مردمان و در دشمنیها
وکفتکوها یعنی مردم را بهم میاندازد بجنک وثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی علیه الرحمه
در روضه کافی از اسمعیل بن عبد الله قرشی روایت کرده که مردی بخدمت حضرت صادق ع آمد
وعرض کرد که یابن رسول الله در خواب دیدم که بیرون رفته ام از شهر کوفه در جائی که آنرا میشناسم
وکویا کالبدی از چوب یا مردی که او را از چوب تراشیده بودند بر اسبی از چوب سوار بود و شمشیر
خود اشاره مینمود ومن مشاهده او مینمودم خائف و ترسان حضرت با آنمرد فرمود که تو مردی
هستی که اراده داری که مرد برادر را اسباب زندگانی وی هلاک گردانی و او را فریب دهی پس
بپرهیز از خدائی که تو را آفریده و بعد از آن تو را میمیراند آنمرد گفت که گواهی میدهم که تو را علم
فراوانی داده الله و آنرا از معادنش بیرون آورده و فهمیده خبر تو را یابن رسول الله از آنچه
از برای من تعبیر و بیان نمودی بدرستیکه مردی از همسایگان من نزد من آمد و مزرعه خویش را
بر من عرضه نمود پس من قصد کردم که آنرا مالک شوم بچیز بسیار کم بجهت آنچه دانستم که آنرا طالب
وجوینده بغیر از من نیست حضرت صادق ع فرمود که رفیق تو ما را دوست میدارد و از دشمنان ما
بیزاری میجوید گفت بلی یابن رسول الله مردیست که بینائی وی نیکو و دینش بسیار محکم است و من
توبه کننده ام بسوی خدای عز و جل و بسوی تو از آنچه آنرا در خاطر کذرانیده ام و نیت آن نمودم پس
خبر ده مرا یابن رسول الله که اگر مشرک باشد مرا حلال است که او را کول زنم حضرت فرمود برسان
امانت را بکسی که تو را امین کرده باشد و اراده خیرخواهی نموده از تو و هر چند که بسوی کشنده حضرت
امام حسین ع باشد **چوکان وکوی** چوکان فرزندی است احمق شتابکار آشفته منافق
کج پس هر که ببیند که بچوکان بازی میکند بازی میجوید بمرد منافق بیرونی که باردی که ملبوس است

بجو هر آن کوی و بعضی کفته اند که کوی تعبیر میشود بدل و چوکان تعبیر میشود بزبان و کوی
با نجهت میشود بدل و هر که ببیند که کوی را بچوکان میزند با ننی با مرد منافق مخاصمه میکند زیرا
که کوی هر وقت که بلند شود و بزمین آید آنرا بچوکان میزند و هر وقت که ساکن کردد در پی آن
میرود و آنرا میزند و این شباهت بمخاصمه دارد **چهارچوب** قیم خانه است پس هر که آنرا ببیند
که کنده شد از درش معزول میشود حاکم و والی و حاکم باشد و اگر ببیند آنرا که کنده شد
و از چشمش غایب شد آن مرد صاحب خانه است و اگر کنده شود و غایب نشود بیمار میشود
و امید چاق شدنش هست **باب ششم** در بیان حرف حاء بی نقطه و حاء در خواب
تعبیر میشود بحلاوه و شیرینی یا حب و دوستی یا بدانه یا حلم و بردباری یا حرفه و پیشه و
حماقت و احمق و بی عقل شدن **حج** بر چند وجه است بعضی از آنها این است که آدمی ببیند
که حج کرده و آن در زمان حج باشد پس اگر مسافر باشد سالم بر میکردد و اگر قرضی داشته
باشد ادا میشود و اگر تاجر باشد نفع میکند و اگر از ولایت و حکومتی که داشته معزول
شده باشد بسوی آن بر میکردد و اگر بیمار باشد شفا مییابد و اگر گمراه باشد هدایت
مییابد و هر که ببیند که حج میکند در غیر زمان حج آن دشوار است در همه آنچه ذکر آنرا
پیش داشتیم از ولایت و تجارت و غیر آنها و هر که ببیند که تلبیه میکوید در زمان حج یعنی
لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ میکوید غالب میشود
بر هر که با او مغالبه کند و اگر در حرم تلبیه کوید بر دشمنان غالب میشود و بعضی کفته اند
که هر که حج کند در خواب که امانتهای مردم را ادا کند و صاحب دیانت میباشد و هر که حج
و عمره بجا آورد عمر بسیار میکند و اگر در مکه مجاور شود بارذل عمر میرسد و آن بسیاری سالها است
تا اینکه بحد خرافت برسد و هر که ببیند که تنها بحج میرود و مردم که همراه او بند بر میکردند یعنی

بر اکر حج کننده بسوی خدا میرود و همچنین برده بسوی خدا میرود یعنی بسوی ثواب و عقاب او
و هر که ببیند که در غیر زمان حج حج میکند سفر بعیدی میکند بشتاب و سالم بر میکردد
و هر که ببیند که خانه کعبه را تعمیر میکند یا ارمیکند که آنرا تعمیر کند با پدر و مادر نیکی
میکند و همچنین همه مسجدها و هر که ببیند که تکیه بسوی کعبه داده با سرداری همنشینی میکند
و از او فائده مییابد و هر که ببیند که کعبه خراب شد دلالت بر مردن علماء میکند و بعضی
کفته اند که خراب شدن بیت الحرام مردن خلق عالم است و من میکویم که قول دویم ظاهر تر است
بجهت فرموده خدای تعالی جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ یعنی کردانیده است خدا
کعبه بیت الحرام را نظام و عماد از برای مردمان که بآن برپا میباشند اگر چه قول اول هم
خالی از وجهی نیست زیرا که مردن علماء مردن بر همه مردمان صدق میکند و حضرت امیر المؤمنین ع
فرموده نَعِمْ بِعِلْمٍ وَلَا تَبْغِ لَهُ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ یعنی بیا تا تحاف
و مراعات علم کنیم و بدلی را از برای آن طلب نکنیم پس همه مردمان مرده اند و اهل علم زنده اند
و هر که داخل خانه کعبه شود ایمن میشود از آنچه میترسد بجهت فرموده خدای تعالی وَمَنْ دَخَلَهُ
كَانَ آمِنًا یعنی هر که داخل خانه کعبه شود ایمن میباشد و هر که حج کند و چیزی از عبادات
که در حج بعمل میآورند بعمل آورد آن زیادتی است در دین و در پرهیزکاری او و هر که ببیند که از مکه
بیرون میآید و مردم داخل آن میشوند میمیرد که اهست که حج در خواب حج در بیداری میباشد
و بعضی کفته اند که هر که ببیند که حج کرد و هیچ کار از کارها را که حاج میکنند نکرد مثل پوشیدن
جامه احرام و چیزی از عبادات قصد امام میکند در حاجتی که آنرا میجوید و در جای دیگر کفته که
مکه تعبیر میشود بامام پس اگر خانه کعبه خراب شود ترس مردن امام هست و بیا است که آن بیننده
که نماز نباشد و اصرار بر کناهها داده و هر که ببیند که مکه منزل او شده ترتیب مییابد از جانب

پادشاه و مردمان بسوی او پناه میبرند و هر که مکه را در پس پشت خود قرار دهد از سردار و پادشاه
خویش مفارقت میکند و اگر بنده ببیند که مکه منزل او است آزاد میشود زیرا که خدا خانه خویش را
از ستمکاران آزاد نموده **حجامت** نوشتن و دوا بستن قول و فصل است بچیزی یا نیشتر زدن است
وآن از برای بیمار شفا است بجهت آنچه از پیغمبر ص وارد شده است که آن شفا است و
هر که حجامت کند و او در جهاد باشد کشته میشود پس اگر خون در آن باشد بر او تسمیه شود
حجر الاسود مرد سخاوتدار خراجی است و هر که از آن آبی بنوشد دوزی فراوانی از مرد صاحب
کرم مییابد **حساب** هر که ببیند که در حساب است و او را حساب آسان نمودند زن او
صاحب دین و صاحب امانت است بجهت فرموده خدای تعالی فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ
أَهْلِهِ مَسْرُورًا یعنی پس زود باشد که حساب کرده شود آنکه نامه عملش را بدست راستش
داده اند حسابی آسان و بکردد بسوی اهل خود شاد کردانیده شده و هر که ببیند که او را
حسابی سخت نمودند زیان کار میشود بجهت فرموده خدای تعالی فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا
وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا یعنی پس محاسبه کردیم آن ده را یعنی اهل آنرا حسابی سخت و عذاب
کردیم آنرا یعنی اهل آنرا عذابی ناخوش و بعضی کفته اند که هر که او را حساب کنند در غفلت
و نا آکاهی است از ذکر بجهت فرموده خدای تعالی اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ
یعنی نزدیک شد از برای مردمان حساب و شمار ایشان و ایشان در غفلت و رو کردانانند
حسد تباهی است زیرا حسد از بدخواه و صلاح آنست که با او حسد دارد **حسین ع** ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در روضه کافی از محمد بن مسلم روایت کرده است که موسی
زوار عطار بخدمت امام جعفر صادق ع آمد و با آنحضرت عرض کرد که یابن رسول الله خوابی
دیده ام که مرا ترسانیده است دیدم که دامادی خویشی که مرا بود و مرده است مرا دید که

و من بمیرم که اجلم نزدیک باشد آنحضرت فرمود که امروز منتظر من باش در صبح و شام که
آن ما را ملاقات خواهد نمود و در مرکز بعض مردکان نبدهها را در انتها زیارت عمرهای ایشان است
پس چه عیداسم بپدرزن با داماد تو عرض کرد که حسین آنحضرت فرمود که آگاه باش که خواب تو دلالت
میکند به مانعت تو در زیارت کردن تو حضرت اباعبدالله الحسین ع را پس بدرستی که هر که با حسین
حسین ع معانقه کند آنحضرت را زیارت میکند و علامه مجلسی رحمه الله در حلیة المتقین
در ترجمه این حدیث شریف لفظ صهر بکسر صاد بی نقطه و سکون ها اگر بمعنی پدرزن و داماد
و خویش است چنانچه ترجمه نمودیم بداماد ترجمه فرموده و آخوند رحم فرموده که در حدیث صحیح
از آنحضرت منقولست که هر که در خواب ببیند که در حرم آنحضرت است اگر ترسان باشد ایمن گردد
حصار مرد است جهاد کننده یا پادشاه توانا یا سردار حفظ کننده مر آنچه او راست و جهت
این بنیت که حصار مردان جهاد کننده میباشد بجهت فرموده خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ یعنی بدرستی که خدا دوست میدارد آنان را
که جهاد میکنند در راه او صف زدگان که گویا ایشان بنیاد دیوار ارزیز داده شده اند
و در جای دیگر گفته که هر که ببیند که خود را در پناه حصاری گرفت در دین خود با ایمن محفوظ
میباشد و حصار تعبیر میشود باسلام و بعضی گفته اند که هر که داخل حصاری شد زن خود را
نگاهداری میکند چه تازی آن حصن بکسر حاء است و زن شوهردار و مرد زن دار را محصن
و محصنه میگویند چه هر یک حصار دیگری است **حقل** که آنرا در کرمان هوری کلاه و
در فرس قدیم چکاوک و کوبکه و بتازی ابوالملیح و قنبره گویند تعبیر میشود بفرزند کوچک
حقنه دلالت میکند بصلاح در دین هر کاه بجهت دوا نمودن باشد و هر که حقنه کند بدون
دوا رجوع در بخشش یا دعطه یا بذل میکند **حلوا** در ضمن زلابیه مذکور خواهد شد **حمام**

بچندین وجه است فرزن است و ناز ماندن زن و دوست و خویش با آب گرم پس هر که ببیند
که حمامی در محله بنا شده در آنجا زن زناکاری است پس هر که داخل آن شود زناکار است
و هر که حمام را مسکن خود قرار دهد اصرار بفجور و نار بمانی او دو هر که داخل حمام شود و غسل
کند و از آن بیرون آید از غم رنج یا قرض رها میشود و بعضی گفته اند که حمام هیبا دو کوه
اندوهی است از برای آنکه داخل آن شود و حمام سرد تعبیری دیگر چیزی است و حمام معتدل که
بسیار گرم و سرد نباشد خوشی زندگانی است و هر که داخل حمامی شود که از خشت خام باشد
و او را بیماری باشد میمیرد زیرا که حمام خشتی آبش باقی نمیماند و هر که در حمام غناء و خواندگی
کند بحثی میکوید و جوابی از برای آن میشود و بعضی گفته اند که حمام دلالت بحکومت میکند
بجهت روان شدن آب و عرق و غالب شدن یا ولیمه که در آن حاضر آید یا جنازه و در تعبیر
منسوب بابن سیرین مذکور است که حمام غم و کدورت است باندازه گرمی آب و سردی آن و آنچه
تعبیر نموده همین است **حلکردن** دلالت بر زیادتی در روزی میکند و دلالت میکند
بر دو پسر بجهت فرموده خدای تعالی الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ یعنی
سپاس و ستایش از برای خدا است آنکه بخشید مرا بعد از پیری اسمعیل و اسحق را و فرموده
که لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ یعنی بخدا سوگند که اگر شکر و سپاس کنید هر آینه زیاد میکنم شما را
البته **حنا** سید یا چیز است و آن آرایشی است در مال و عیال و بغیر حدوث سیدات
که آنرا بر جسد خود ببیند و خضاب بآن در حروف دال در ذکر دست خواهد آمد **حوا علیها**
السلام هر که آنحضرت را ببیند کول بخورد بگفته زنی و کاهست که مردی میباشد که از زن
خویش میشود یعنی فرمان او میبرد **حیض** جماع حرام است پس هر که ببیند که حائض شده است
با هری جمع میشود و هرگاه زن ببیند که حائض است امرش مخاط و درهم میشود پس اگر غسل

کند غم از او میرود و هرگاه زنی ببیند که استحاضه دارد و مستحاضه است که خون از او
منقطع نمیشود گناهان او بسیار است و بر سر توبه نمیماند زیرا که گناه در او واقع شده است
و بعضی گفته اند که مرد هرگاه ببیند که حائض شده است دروغ میگوید و هرگاه زنی ببیند
که حائض است امرش بر او بسته شود **باب هفتم** در بیان حرف خاء نقطه دار و آن
خاء هرگاه در اول کلمه باشد که آنکه خواب دیده بآن نطق میکند خیر و خوبی و خلق و دوستی
و خصب و فراخی و فراخ سالی است و با خوف و ترس و خیانت و دغلی و ناراستی است
خراب بر چندین وجه است مثل غفلت و دوست یافتن و بیکاری و ایمنی پس هر که ببیند
که بر پشت خوابیده مذرت و دوستیم میرساند از جهت دنیا زیرا که زمین قوی تر چیزیست
که پشت بآن میدهند و او قوت دارد اگر خواسته باشد بجا نیست میکرد و اگر
خواسته باشد بجانب چپ میکرد و خوابیدن دلالت بر بیکاری میکند و بر رفتن اندوه زیرا که
سستی را میبرد و در بیو خوابیدن خوب نیست و از برای والیان دلالت بر عزل میکند و از برای
عزا ایشان که چیزی در نظر نیست زیرا که آنکه بر رو خوابیده بر پاوپشت سر خویش را نمیبیند
و مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم انسانی را که بر پشت خوابیده بود ابن سیرین گفت این
مردیست استراحت کننده و هر که ترسان باشد و ببیند که خوابیده است از ترسی که دارد ایمن
میشود بجهت فرموده خدای تعالی ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا یعنی پس فرو فرستاد
خدا بر شما از پس اندوه ایمنی را که آن پینکی است و هر که ببیند که خواب است و ترسان نباشد
در غفلت است از دین خود بجهت آنچه وارد شده که مردمان خوابند پس هرگاه بمیرند بیدار میشوند
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که خواب بیماری و ناتوانی است **خول سیاه پهلو** که تازی
آن حسک بفتحتین است و آن خار گیاهی است که آنرا سعدان میگویند و شتر آنرا میخورد و خار

مثل آن نفاق و سخن چینی است که تازی آن شوکت است و مسلمانان گفته اند که آن مردیست
پریشان و بعضی گفته اند که خار قرض است و هر که ببیند که خاری او را اذیت رساند
در فتنه یا امری که او را ناخوش آید میافتد و هر که ببیند که دامن بر خار میکشد مماطله میکند
در قرضها که از او طلب میکنند یعنی بتعب میاندازد و نمیدهد و خارها دان هستند نادان
که زنا میکنند و دین ندارند و دورطامیدو سرکشی است که خار دلالت میکند بر بودها بسبب
تیزی و تندی که دارد و دلالت میکند بر دستکی چیزها بجهت آنچنگی و در هم افکندگی که دارد
و آن اندوه است بجهت سختی آن و دلالت میکند بر عشق و ستم از رهائی که خون از بدن
بیرون میکند و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که بود اشتر خار و زیان و رنج است
خارش هر که ببیند که بدنش را چیزی میخارد تفقد احوال خویشان خود میکند و جست و جو
و پرسش و غمخواری ایشان مینماید و از ایشان رنج میبیند پس اگر بدنش را بخارانید و خارش
ساکن نشود رنجی از ایشان باو میرسد که بجهت آن در زحمت میافتد و اگر خارش ساکن شود
خوبی بسیار بعد از اندوه باو میرسد **خاری** یاری است بجهت فرموده خدای تعالی وَلَقَدْ
نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ یعنی و هر آینه بتحقیق که یاری کرد خدا شما را در بدر و شما خوار
بودید **خاک** حالت از برای آنکه آنرا فراهم آورد یا بخورد **خاکروبه و خاشاک** که تازی آن
زباله بضم زا است دلیل خوبیست از برای فقرا زیرا که آن جمع شده است از چیزهای
بسیار و زیاد بهاد از برای اغنیا خوب نیست و خاک جاروب با جاروب است **خاکستر**
سخن باطل است بجهت فرموده خدای تعالی مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ
الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ یعنی مثل و قصه آنان که کافر شدند بپروردگار خودشان کارهای
ایشان مثل خاکستر است که سخت شود بآن باد در روزی که سخت و تند است باد آن یا باد

تخت در آن میوزد **خانه** دنیا است هرگاه کشاده باشد و ستونهای محکم داشته باشد
و هرکه داخل آن شود و فقیر باشد بی نیاز میشود و اگر بی نیاز باشد بی نیازیش زیاد میشود
و سقف خانه بلندی صاحب آنست و بسیاری حصیر و گنجینه های آن تجارت آنست و هرکه ببیند
که او را خانها بسیار است گلی آهن آن دراز عمر و دولت او است و خانه که از چوب ساخته باشد
و در آن مردگان باشند آن خانه آخرت است پس هرکه داخل آن شود و از آن بیرون نیاید
میمیرد و اگر بیرون آید مشرف بمرگ میشود و نجات مییابد و حصیر و گنجینه زنست و هرکه
خانه نامعینی را بنا کند او زنی بگیرد هرگاه عزب باشد و هرکه خانه اش را بفروشد زنش را
طلاق میگوید و هرکه خانه اش خراب شود زنش خراب میشود یا کار بد و هرکه از قرارگاه خود بیرون
رود که بر آن نجات مییابد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فَاَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی
پس بیرون کردیم هرکه را در ده قوم لوط بود از مؤمنان و ترسایان گفته اند که هرکه خانه را بنا
کند او بعضی از خویشان یا یکی از فرزندان او میمیرد و ناودان خانه در باب خود میآید و جاری
کردن آن در باب خود گذشت **خشنه** هرکه ببیند که خشنه کرده است کاری کرده که خدا او را خیار [illegible] باچند است
بآن از گناهان پاک نموده است **خدا** چون جامع اصل کتاب خدا را هر دیدن خواب جایز
میداند تعبیر بسیار از برای دیدن آنجناب جل و علا ذکر کرده و حق اینست که او را بخواب نتوان
دید چنانکه خود جامع گفته است که بعضی از معبرین عادتش این بود که هرگاه شخصی بیاید و بگوید
که خدا را در خواب دیدم میگفت برو و کوش بجز او مشغول و امین الاسلام شیخ صدوق
محمد بن بابویه قمی رحمة الله علیه در کتاب امالی در مجلس هشتاد و نهم از ابراهیم کرخی روایت
کرده است که گفت بخدمت امام جعفر صادق عم عرض کردم که مردی خدای عز و جل را در خواب دیده است
پس این چه میباشد آنحضرت فرمود که این مردیست که دین ندارد بدرستی که خدای تبارک و تعالی

دیده میشود در بیداری و نه در خواب و نه در دنیا و نه در آخرت **اسلام** از جانب فرنگ
آوردن **آئینه** چین و روسی و فرنگ آوردن **از باده** رخ شیخ فرنگ آوردن **بتوان** متوان
نور انجلک آوردن **خوشه خاری** هر چند رمالت پس هرکه ببیند که انسان او را خاریده
و خراش رسانید او را در مالش ضرری میرساند و بعضی گفته اند که خراش و خدشه طعنه
و سخن گفتن است **خر و گور خر** هر دو که انسان و مال بخت است و سواری آن رضای
از او و مالست و مرد حر و لاغری آن فقیری صاحب آنست و بعضی گفته اند که مردن آن
مردن صاحب آنست و فرود آمدن از پشت آن بدون قصد رجوع بسواری آن و فروختن آن نیز
فقیری است و هرکه خر خود را سر برد که گوشت آن را بخورد بخت و کشادگی در دو روزی خود
مییابد و اگر آن را بجهت غیر خوردن سر برد زندگانی خود را تباه میکند و هرکه ببیند که دم خرش
دراز است دلالت میکند بر بقای دولتش و خری که زین دارد تعبیر میشود بفرزند و عزت
و هرکه ببیند که نمیتواند که بآن سوار شود زنبور و آزار است که میکند با آنچه اهل آن نیست
و خرهای لاغر مال اندک دنیا و خرهای فربه مال بسیار با تباه رسیده و خر مطری
و کیل است و بنگی و بخیلی است و خرهای ماده مال اند از حلال و اکنان زنها اند و هرکه ببیند که
خر فربه شود و کره خری در دنبال آن باشد زنی میگیرد که فرزند دارد و هرکه ببیند که ماده
خری راه میرود مکرو بنفش طعام داده شود مکر بیجاه و اما خر وحشی که آن را گور خر میگویند
دلالت میکند آن بر معصیت انکه بر آن سوار شود و اگر بر آن سوار شود و از پشت آن بیفتد بر سد
از عقوبتی که باو میرسد در معصیتی و هرکه شیر گور خر نوشد بعبادتی میرسد در دین خود
و هرکه چیزی از گوشت آن از اهم آورد یا مال آن شود غنیمت و مالی بیابد و هرکه خر گران
باری را ببیند که داخل منزل او شد آن خبری است که خدای تعالی آن را دیوی او داند بر وقت چو هر

این چون شیر خر فراخی است در این سال و هرکه آن را بنوشد در این سال بیمار شود و نجات یابد
و گوشت خر مالست از برای آنکه آن را بخورد و خر زن شوهر او است پس اگر آن خر بمیرد شوهرش
او را طلاق میگوید یا میمیرد و هرکه با خری کشتی بگیرد بعضی از خویشان او میمیرد و کوری خر
هرگاه از او بگیرد منفعت و خیر است و هرگاه خر اهلی وحشی شود ضرر و شر است و هرکه ببیند
که خری اسب شد خوبیها از پادشاه باو میرسد و اگر استر شود خیری از سفرش باو میرسد و
هرکه ماده خری را بدواند قوتی در بخت خود مییابد تا اینکه از او تعجب میکنند و هرکه
که او را سمی است آن قوت در مالش و تصرفات است و همچنین است رانها و هرکه آواز سم بشنود
و حیوانات را ببیند که آن بار آنها است و تعبیر میشود خر بمرد نادان و هرکه ببیند که خری
از آسمان فرود آمد مذکر خود را در دبر او پنهان نمود مالی عظیمی مییابد که از آن بی نیاز
میشود خصوصا اگر بیننده پادشاه باشد و آن خر سیاه یا خاکستری باشد و آواز خر
زشتی است از سبک و در تعبیر منسوب باین سیرین مذکور است که سواری خر نیکو و داخل
شدن آن در خانه مال بسیار است اگر سعید باشد خیر است و دنیا است که از بعد و مادر
میراث میبرد و فرود آمدن از آن مالش را تباه میکند و اگر کور باشد او را مالی است که بسوی
آن راه نمییابد و اگر سیاه باشد نفوذ بی مانع میشود برای اینکه اطاعت آن او را برای که حمر
توانائی و توانگری و بخت است و سواری ماده خر تزویج است بخیر و فروختن آن طلاق
است یا مرگ زنش یا فرزند یا مالست و اگر کره خری بزاید فرزند بخت خواهد بود **خرابه**
دلالت میکند بر هلاکت اهل و خرابی ایشان و خرابی شهر دلالت میکند بمردن پادشاه آن
یا ستم او و مردن پادشاه دلالت میکند بخرابی شهر و همچنین هر مسکنی که منسوب است
بسوی صاحب آن تعبیر کن آن را بستم یا مردن بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا

ظَلَمُوا یعنی پس اینست خانهای ایشان در حالتی که خالی است بسبب ستم ایشان و بعضی
گفته اند که هرکه خود را در خرابی ببیند مبتلا میشود بگروهی که تاب مقاومت ایشان ندارد
خربزه اندوه است از جائی که نمیداند و آن زرد باشد صاحب اندوهها و بیماری و اگر آن زرد
باشد آن اندوه است که بر وی اندوه دیگر میکند و ابن سیرین گفته است که هرکه ببیند که
خربزه میخورد از زندان بیرون میآید بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فَابْعَثُوا اَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هٰذِهِ
اِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ اَيُّهَا اَزْكٰى طَعَامًا یعنی پس بفرستید یکی از خودتان را با نقد سیم تا
اینک سوی این شهر پس بنگرد که کدام یک از این شهر یعنی از اهلش پاکیزه تر است از روی
خوردنی و آن خربزه است چنانچه او گمان کرده اما در حقائق ندیدم و آن مبعوث از زندان بیرون
آمد و خربزه که نپخته باشد تندرستی است از برای آنکه آن را بخورد و خربزه دلالت میکند
بر بیکاری زیرا که اهل یونان بیکاری را بطیخ مینامند و بطیخ تازی خربزه است و دلالت
میکند بر جوانی از برای آنکه اراده دارد که با دیگری پیوند کند و او را دوست دارد **خرج کردن**
هرگاه از طیب نفس و خوشدلی خرج کننده باشد دلالت میکند بر نیکوئی و عوض بجهت
فرمودهٔ خدای تعالی وَمَا اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ یعنی و آنچه خرج کنید از چیزی پس خدا
جانشین آن را دهد عطا میفرماید و هرکه ببیند که مالش را خرج میکند با کراهت اجلش
نزدیک شده بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَاَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَاْتِيَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ
فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا اَخَّرْتَنِي اِلٰى اَجَلٍ قَرِيبٍ یعنی و خرج کنید از آنچه روزی کرده ایم شما را از پیش
اینکه بیاید یکی از شما را مرگ پس بگوید پروردگارا چرا مهلت نداشتی مرا تا زمانی نزدیک و
خرج کردن مالی است با پارسائی و برکت و درازی زندگانی و روزی میدهد او را از جائی که
گمان نداشته باشد **خرچنگ** مردیست پر مکر بجهت بسیاری آلت کار و آزارش که همیشه نزدیک

و ما خذش دور و محبتش سوال است و هر که گوشت خرچنگ بخورد بخوبی به وی رسد از زر بهین دور
و جاماسب گفته است که گوشت خرچنگ مال حرام است **خردل** تعبیرات پس هر که ببیند
که خردل بخورد برسد از زهر یا در چیز نیست یابد و بعضی گفته اند که هر که خردل بخورد چیز تلخی
با او منسوب شاند و بعضی گفته اند که خردل مال شریفی است بالغ **خرس** دشمنی است احمق و دزد
مخالفت کننده مخنث که با او مواطئه کنند و حیله و چاره نیز به وی رسد پس هر که ببیند
که بر خرسی سوار شده بحکومت برسد اگر اهل آن باشد و اگر نباشد اندوه و ترسی با او برسد
بعد از آن نجات مییابد و آن دلالت میکند بر بند یا بر سفر بعد از آن بجای خود برمیگردد و خرسی
که ممتحن باشد بر نفس خود و در محنت و نکبت باشد طلب کننده شر آشنا و در کار دیگری خود و از
خرابی که تعبیر شده آنست که مردی دید که گویا مسخ شده و خرس شده پس اعدا او را کشتند در
درختی و خرس آمد و او را خورد و گوشت آن مزوج شد و در تعبیر منسوب با بن سیرین مذکور است
که خرس زناست شهر یا ماده **خرگوش** میل انسان گفته اند که زنیست که الفت نمیگیرد
و اگر آنرا سر برید زینت که باقی نماند و جمهور گفته اند که خرگوش تعبیر میشود بمخنثان و طبیبان
و اهل تدبیر و صلاح اند ایشان و ارطامیدوس گفته است که خرگوش دلالت میکند بر یکی که در پیشه
میتابند و در تعبیر منسوب با بن سیرین مذکور است که خرگوش زنیست نازمانی **خرما** هر گاه نرسیده
باشد که بتلخی آنرا لبر یعنی باه و سکو دسن گویند آن مال عدو زنی بیرنج است و خرمای
تر که ستایی آنرا رطب گویند ولایت و حکومتیست در شهر و آبادانی و در عز وقت خود بیماری گ
بجهت فرموده خدای تعالی و هزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا یعنی و حرکت
ده ای مریم و میل ده بسوی خود شاخ درخت خرما که فرو میریزد بر تو خرمای تر تازه چیده شد
پس آنحضرت آنرا خورد و حال آنکه بیمار بود و این در عز وقت خرما بود و بعضی گفته اند که خرما

روشنی

روشنی چشم خورنده آنست بجهت فرموده خدای تعالی در همین قصه و قری عینا یعنی چشم
روشن باش و خرمای خشک که نارسی آن ثمرات مال حلال گوارا است و درخت آن مرد بلند
پایه است بجهت فرموده خدای تعالی والنخل باسقات لها طلع نضید یعنی و نخلها بلند بالا یابی
آسمان درختان خرما که بلندند از برای آنها شکوفه است در هم چیده که بعضی از آن
در پهلوی بعضی است و گاهست که درخت خرما زن مومنه میباشد و هر که خرمای را بشکافد
با استخوان آنرا از آن بیرون آورد او را فرزندی روزی میشود بجهت فرموده خدای تعالی فالق
الحب والنوی یخرج الحی من المیت یعنی بدرستی که خدا شکافنده دانه و استخوان خرما ا
بیرون میآورد زنده را از مرده و خرما در وقت خود قرآن و علم است و در غیر وقت خود علی ا
که بآن عمل نمیشود و استخوان خرما که نارسی آن نوی است سفر دور و بسیار اسم آن چیز نای
الرحل یعنی القبل است یعنی دوری که پیدا میشود و درخت خرما مرد عالم یا زن نداست و قطع
آن مردن او است و درخت خرما تعبیر میشود بمردی از عرب که صاحب مالی نیک و بسیار
نفع رساننده باشد بمردم و هر که درخت خرمای بسیاری مالک شود حاکم میشود بر دوانی
چند باندازه آن درختان و اگر تابیر باشد بجاریش نیاد میشود و اگر از اهل بازار باشد
بکارها که با آنها طلب روزی کند برسد و درخت خرمای خشک مردیست منافق و هر که
ببیند که بادی درختان خرما را کند در انجام کشته میشود بجهت فرموده خدای تعالی کانهم اعجاز
نخل خاویة یعنی گویا ایشان اصلهای درختان خرما اند که از بیخ برکنده شده اند و مکانی
که آن درختان در آنجا رویده اند خالی است و بلا است که آن عذابی است از جانب پادشاه
و هر که ببیند که درخت خرمائی را قطع کرد آن امری که او در صدد آنست سفری است ناخوش
با دشمنی و کفتگو است و برگ درخت خرما بمنزله موی زنان است و شاخها و پوست و ریشه

آن بمنزله نیم کوسفند است و شکوفه خرما پیر است پس هر که چیزی از آن بخورد مال
فرزندش بخورد و شکوفه در هم چیده روزی حلال است بجهت فرموده خدای عز و جل والنخل
باسقات لها طلع نضید و هر که شکوفه خرما را ببیند کارش به خوبی دارد و هر که شکوفه
خرمای زردی بیابد و از آن چیزی را بخورد پادشاهی بر او خشم میگیرد و بعد از آن از وی خوشنود
میگردد و هر که ببیند که استخوان خرما در شکم او است او را فرزندی میباشد که حاکم میشود
پا در آنجا مردیست بلند پایه میشود و جمهور گفته اند که درخت خرما دلالت بر دو زن عز
و فرزندان میکند و خرمای بلوطه روئیده که مال آن بسیار است و ارطامیدوس گفته است
که درخت بلوط دلالت میکند بر بنیانهای امتک بر زمان دراز و بندگی بجهت خار و طول
مقام آن و در تعبیر منسوب با بن سیرین مذکور است که کشتن درختان خرما عاقبت شدن
سر گرده کار است و ترسیده میشود بر بند که مکی که در خانه نظر کننده است و در جای دیگر از
آن مذکور است که بالا رفتن بر درخت خرما جاه و عزت و نعمت و راحت است و کندن آن مردن
یکی از کسانی که در خانه او یا در آن شهراند خواهد بود **خزف** مال نیست جمع شده با شغل حرام
خروس دیت نصاحب خانه است چنانکه مرغ خانگی صاحب اطاقست و آن بنده است و بعضی
گفته اند که جنگ کننده ایست از جانب بندگان و بعضی گفته اند که خروس هر گاه سفید باشد
و کاکل آن دو قسم باشد آن مؤذن است و هر که آنرا سر برید اجابت مؤذن نمیکند و بعضی
گفته اند که دیدن خروس دلالت میکند بر صاحب علماء و صاحبان حکمت و از جمله خوابی
که تعبیر شده آنست که انسانی دید که گویا خروسی بعد از انسانی آواز میکند و این بیت میخواند که
مثل کان من رب هذا البیت ما کانا . هبوا لصاحبنا یا قوم اکفانا . یعنی بتحقیق که بود از
صاحب این خانه آنچه بود آماده کنید از برای صاحب آن ای گروه کفنها را پس آنرا با بن سیرین

نقل

نقل کرد گفت آمدم بر سری و چهار روز میمیرد انکه حاضر بود گفت ابن سیرین از کجا این را گرفتی گفت چون
مادر خروس دیک است گفت دال چهار و یاء ده و کاف بیست است و آن سی و چهار میشود
و دیگری بنزد او آمد و گفت دیدم که گویا خروسی به منزل من در آمد و دانهای حبه ای برچید
ابن سیرین گفت که اگر چیزی از تو دزدیده شده باشد مرا خبر کن چند روزی گذشت آنمرد بنزد او آمد و گفت
فرشی داشتم که بر بالای بام خانه من بود و دزد آنرا برده ابن سیرین گفت مؤذن آنرا برداشته
و دیگری گفت که دیدم که گویا کاکلی خروس را میکرفتم گفت این مردیست که با دست خود جماع
میکند یعنی خلق میزند و او او پرسیدند از مردی که شنید که خروسی سه مرتبه اسم خدا را یاد نمود
و گفت الله الله الله ابن سیرین گفت این مردیست که سه روز از عمر او بیشتر نمانده زیرا که
خروس آشکار کننده است که باقی نمانده مگر خدا و مکرر کردن اسم خدا سه مرتبه آن سه
عدد است که از عمرش مانده و بعضی گفته اند که خروس مردی است که آواز میکند و بعضی
گفته اند که مردیست که غنا میکند و در تعبیر منسوب با بن سیرین مذکور است که خروس مردیست
عیالمکار **خروسک** دشمنی است ضعیف **خوشه** مال حرام است بجهت آنچه در آنست از خون
و هر که ببیند که خوشه دارد و او در بیمار است از آن از آرام میکند **خربزه** چون بزخمش دو
بند کیست **خشت خام** مال نیست حاصل شده و هر خشتی تعبیر میشود بصد درم یا هزار درم بر
اندازه حال صاحب خواب و بعضی گفته اند که خشت خام هرگاه در عمارت بکار برفته باشد دنیائیست
و عمارتی که بخشت خام باشد نیکوئی کار و دین است و پخته تعبیر میشود بخانه مکار پس هر که
ببیند که خشتی را از مکان بلندی بیندازد و درین دین شود خانه مکار او بیمیرد و خشتها خود دیناری
صاحب عمارت و فرزندان اویند که با ایشان قوت و نحوی میباید و هر وقت که خشتی که در
عمارت است بیفتد آن مردن بیماری است که در آنجا است یا جدائی ویرا کسی که یکیست و هر که

ببیند که خشت در مکانی میگذارد مردان او زیاد میشوند و ترسایان گفته اند که هر که خانه
از خشت بنا کنا کند در ریاست و حکومت می یابد و جاماسب گفته است که هر که ببیند که خشتی
میگذارد ترس مردن او هست **خشخاش** مال کوارا است **خشم کردن** زندان است پس هر
که ببیند که از خانه خود خشمناک بیرون آید محبوس میشود بجهت فرموده خدای تعالی وَذَا النُّونِ
إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ یعنی و یاد کن صاحب ماهی را
یعنی یونس رعوفی که رفت خشمناک پس گمان کرد که بر او تنگ نگیریم پس آواز داد در تاریکیها
و آن تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی است چنانچه از ابن عباس روایت شده
پس این زندان او بود بعد از خشم او و گفته است که هر که خشم او از برای خدای تعالی باشد هدایت
و رحمت و دولت و حکومتی می یابد بجهت فرموده خدای تعالی وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ الی آخر
آیه که ترجمه اش اینست و چون آرام گرفت از موسی خشمی که داشت گرفت لوحها را و در نوشته
آن هدایت و رحمت بود از برای آنان که از پروردگار خود میترسیدند و خشمی که از او و رحمت
باشد و تازی آن غیظ است فقر و درویشی است و دلالت بر انقلاب امور میکند بجهت فرموده
خدای تعالی وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا یعنی و برگردانید خدا آنان را که کافر
شدند با خشم ایشان در اندوه سختی که داشتند نیافتند هیچ چیز خوبی را و بخشش در غضب
و غیظ هر دو خالی از ضعف و سختی نیست چنانچه ظاهر است **خضر و خضیها** در مبحث ذکر ذکر
میشود **خضاب کردن** در بعضی جاهای خود ترس و اندوه است و در جای خود آرایش است و
خضاب دست و نقش آن در باب دال می آید **خضر** دیدن آنحضرت دلالت بر ایمنی زمان
و فراخی و فراخی سال و وسعت میکند **خط** در نامه است و خط ریش زلف است **خلخال** زنجیر
اندوه است از برای آنکه آنرا بپوشد از مردان و آن از برای زنان آرایش است و بعضی گفته اند که

خلخال از برای مرد زندان و بند است و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که خلخال الذین
شوهر یا برادر او است **خلا** مقدم مال خانه و جای مال است پس هر که ببیند که خلای خویش را از
آن تلف شدن مال او است و هر که شیر یا چیل در خلا ببیند چون بول میکند بول او کند و اگر آن خلا
خلای معروفی باشد که در منزل او است این عمل با زن خود میکند **خلعت** عزت و بزرگواری
و زندگی و سرکردگی و حکومت است و کاهست که خلعت کینز میباشد با خلعت در بیداری
خمیازه در بعضی سفینه می آید **خمیر** هر که ببیند که آرد خمیر میکند سفر میکند بسوی خویشان
خود و خمیر مال شریفی است که آرا در تجارت قرار داده پس اگر بر آید آن مال زیاد میشود و اگر
خمیر ترش شود در تجارت نقصان میکند و هر که ببیند که آرد جو خمیر میکند مؤمن است و
ولایت و حکومت می یابد و بر دشمنان غالب میشود و در جای دیگر گفته که خمیر مالی آ
حاصل شده پس هر که خمیری در منزل خود ببیند فائده مالی از تجارت باو میرسد هر گاه
آنخمیر بر آمده باشد و اگر ببیند که خمیر بر نیامده بحدی که ترش و سر نیز شده در تجارت خود
نقصان میکند و هر که ببیند که خمیر بامشت میدهد مسافری بر او وارد میشود و هر که
خمیر بامشت دهد در جای تنگی لواطه میکند بجهت فرموده پیغمبر صلعم مَنْ أَتَى فِي عَجِينَةٍ زَالَ
حَيَاؤُهُ یعنی هر که با او لواطه شود حیائش برطرف میشود و استشهاد باعتبار عجان و عجین
که تازی خمیر است و در قاموس مذکور است که عجین بمعنی مخنثات است **خنث شدن** ترس و بیم آ
پس هر که ببیند که خنثی است ترس و بیمی باو میرسد **خنجر** در حرف نون مذکور میشود و در
ضمن نیزه **خنده** اندوه است هر گاه صدادار باشد و هر گاه تبسم باشد که آهسته بخندد
آن شادی و خوشحالی است و هر که ببیند که زمین میخندد ترسالی و آبادی در آن مکان میباشد
بجهت آنچه در کریمه آسمان گذشت و هر گاه ببینی که مرده خندان است در آخرت در نعمت خواهد بود

بجهت فرموده خدای تعالی وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ یعنی روهای چند در آن
روز روشن است و خندان و خرم **خوشها** اگر بر ساقشان ایستاده ببیند و شماره آنها را
بداند تعبیر میشوند بسالهای قحط چنانکه یوسف ع کرد و اگر در خرمن و جوال باشد مال
مجموع است **خوک** مسلمانان گفته اند که خوک دشمنی است توانای ملعون مکار که در نزد
مصیبتها بسیار جزع میکند و بیوفاء است پس هر که سوار آن شود مالی می یابد و بر دشمنی
که موصوف باین صفات باشد غالب میشود و هر که گوشت خوک بخورد مالی و فراخی می یابد
با خواری و سستی در دین و هر که راه رود چنانکه خوک میرود شادی و روشنی چشم میباید
و بچهای خوک غمها اند از برای آنکه مالک آنها شود یا آنها را ببیند و خوک اهلی یعنی
رام فراخی است از برای آنکه آنرا در خانه خود ببیند و هر جوانی که در خود تربیت می یابد مال
میگیرد آن تمامی قصد آنکه آنرا دیده و بر آمدن حاجت او است و خوک بیابانی دلالت
میکند از برای صاحب باران با سرما و هر که خوکها بچرانند سرکرده میشود بر گروهی از جهال
و ترسایان گفته اند و هر که اراده کند که زنی را بگیرد و خوک نر یا ماده را در خواب ببیند
آن زن را که میگیرد با او موافقت نمیکند و هر که ببیند که زنش ماده خوکی شد او را طلاق
میگوید زیرا که آن حرام شده است و گوشت خوک خوب است از برای همه مردم زیرا که خوک
اذیت نمیرساند بعد از مردنش و آن مال حرام است بجهت فرموده خدای عز و جل إِنَّمَا حَرَّمَ
عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ یعنی جز این نیست که حرام شده است بر شما مرده و خون
و گوشت خوک و آواز آن ظفر بر دشمنان بی بنا احمق است و در تعبیر منسوب بابن سیرین
مذکور است که هر که بر خوکی غالب شود بر دشمن خود غالب میشود و بحاجت خود میرسد و
خوردن گوشت آن مال حرام است و آشامیدن شیر آن رفتن مال او است و مصیبت زده میشود

در عقلش **خوان آراسته** غنیمت است و برداشتن آن تمام شدن آفت و خوان مشورت است
هر گاه مردم در دور و کنار آن باشند و خوان دعای اجابت شده است بجهت فرموده خدای تعالی
اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تا آخر آیه که ترجمه اش اینست بار خدایا ای پروردگار
ما فرو فرست بر ما خوانی از آسمان که عید باشد از برای ما از برای اول ما و آخر ما و نشانه
باشد از تو و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی و بسیاری کاسه ها بر خوان
بسیاری عیال است و هر که طعامی بیابد بالا استخوان کند مال است بجهت نعمت خدا
باو و خوان هر گاه جمع شود بر آن دو چیز که ضد هم باشند دلالت بر جنگ میکند پس چگونه
نخواهد بود اگر آنچه میخورند سرهای بریان با هریسه و ترها باشد پس خوان میدان
جنگ و همواری منافقی کردن با یکدیگر و نیز مردن بدنها است که هر یک چیزی را میبندد
بمقابله جان خود **خون** مال است بجهت فرموده پیغمبر صلعم که مال آدمی مثل خون او است پس
هر که ببیند که خونی از او بیرون آید بی قصد حجامت و زخم تلف میشود مالی از او بلند آن
آنخون و هر گاه بیرون آمدن آن سببی باشد حکم آن گذشت یا می آید و هر که در خون بگردد
در مال حرام میگردد و داخل میشود در گناه بزرگی و هر که دید خون یا سبو یا کوزه از خون
اند آن خون است که میجان میکند بلاو از جمله خوابی که تعبیر شده اینست که شخصی دید
که گویا حجاج بن یوسف ثقفی شتران بنده توی را مید و شد و شیر بیرون ساخت بعد از آن
خورد و شد آنخواب را بابن سیرین نقل کرد گفت این حاکم میشود بر اعاجم و نگوشان
میگیرد بعد از آن ستم میکند بر ایشان و حرام میگیرد و آن خون است چنین بود و خون غلیظ
بسته بمنزله کرم و زلو است و ایشان فرزندان اند بجهت فرموده خدای تعالی خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ
یعنی آفرید پروردگار تو آدمی را از خون بسته پس هر که ببیند که پاره خون بسته از بینی او

باذکر باد بر باشکر باد هان او بیرون آمدن نشر هیچ مباندارد و پیش از کامل شدن آن حمل و خون
بینی مال حلالی است که آنکه خون از بینی او آمده بآن میرسد اگر جاری و رقیق و نازک باشد
و اگر غلیظ یا پر شیب باشد نشر هیچ شکر مباندارد زیرا که فرزند پاره خون است بعد
از نطفه و هر که خون از بینی او آید و او اعتقاد داشته باشد اینکه آن خون او را نفع میرساند
از جانب مرد سرداری مالی میباید و اگر خون از بینی او آید یکقطره یا دو قطره یا یک رطل
که عبارت از نصت و هشت مثقال و چهار یک مثقالی هیچ یا دو رطل و او اعتقاد دارد
که آن او را نفع میبخشد آن محتاج است به بینی و از گناه بیرون میآید و دین او درست میشود
و اگر بر رمال او باشد که خون بینی او بحض و ضرر رساند آن مضرتیست در مال و بدن و اگر پادشاه
آنرا بیند از گناهی بیرون برود و پادشاه فرس انوشیروان گفته است که خون بینی خوب نیست
که از سردار تو سیتو میرسد خیار ناخوش است و دو روزی چیزی که بقا ندارد جهت فرموده
خدای تعالی و قثائها و فومها و عدسها و بصلها قال اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر اهبطوا
مصرا یعنی و یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی که گفتید ای موسی هرگز صبر نکنیم بر یک خوردنی
پس بخوان از برای ما پروردگار خود را که بیرون میآورد از آنچه میرویاند زمین از تره آن
و خیار آن و گندم یا سیر آن و عدس آن و پیاز آن گفت آیا خواهش میکنید آنچیز را که آن
پست تر است با آن چیزی که آن بهتر است فرود آیند در شهری و جاماسب گفته است که خیار
دلالت بر آبستنی زن صاحب خواب میکند و هر که بیند که خیاری فراگرفت و داخل منزل
خود کرد بدانکه زن خود را در فصل آبستن میشود و در موضع دیگر گفته است که خیار
اندوه است از برای آنکه آنرا بخورد و سعی میکند در کار سنگینی و آن رنجی است در وقت
خود و خیار زرد بیمار است هرگاه در وقت نه خود باشد و یک خیار تعبیر میشود به چیزی که

جاری بخورد و او را زن آبستنی باشد بشارت ولد میشود بدختر و خیار دلالت بر آبستنی
میکند از برای آنکه آنرا ببیند اندوه و خیار و فیل خوب نیست از برای بیمار هرگاه بکارد
یا نشود جهت دفعش نرمی از آن و در تعبیر منسوب باین سرزمین خیار دار و روزی شایان و
معاش نیکو دانسته خیمه پادشاهی است از برای آنکه داخل آن شود بعیب او وده باشند
و اگر ولایت پادشاهی نداشته باشد از جانب پادشاه عزتی میباید و خباء و قبه
پس تر از خیمه اند و خباء بروزن کسا خیمه پشمینه است و قبّه بضم اول و فتح با
یا و مفتوحه در منتخب اللغه گفته است که سر سپر و سرپایگاه و سرگنبد و مثل آن و ظاهر
آنست که قبه بناء سپری شکل باشد و صاحب مهذب گفته که قبه خرگاه است و خیمهای سفید
که دیده میشود و معروفست آنها قبرهای شهدا است و هم چنین خیمهای سبز و هر که از
خیمه بیرون آید و بیرون آمدن نشر نیست جدائی باشد از پادشاهی و سلطنت خود بیرون میرود
و از یاران خود دور میشود و هر که بیند که خیمهای او را پیچیدند آن تمام شدن عمر او و رفتن
سلطنت او است و قبه رفت و در جای دیگر گفته است که قبه زفت پس هر که قبه بر آب
بنا کرد او بلندی و توانائی علم میباید و قبه رفتن از برای آنکه آنرا بنا کرد او و در جای
دیگر گفته که قبه رفت پس هر که قبه را بخورد زن میکرد یا کنیزی میخرد و همچنین اگر آنرا بنا کرد او
و هر که قبه را خراب کند او را زنی باشد بمیرد آن زن میمیرد و اگر تندرست باشد او را طلاق
میگوید و قبه بنا کرد او ساخته حکومت است از برای آنکه داخل کرده در آن با مال آن شود

باب هشتم در بیان حرف دال بی نقطه و حرف دال دولت و دوام و همیشه باد باشد
و دین دارد پس و باد مار و هلاک و دو مانده ز رشتی است دار دار کشیدن بر چند نیست
و جبر است و آنها بلندی و حکومت و خواری و شهرت است پس هر که بیند که او را بر دار

کشیدند و ولایت حکومت داشته باشد حکومت بیابد و اگر بردار کشیدن از وجوه معانی رفت
کند دینش ناقص میشود و آن حکومت را که او را بردار کشند و عزت و حکومتی میشود که
دینش در آن سالم میماند و در حکومت خود عدالت میکند و از خلیفه خراجی که تعبیر شده این است
که مردی بنزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا مردی دستها و پاهای او بریده و مرد دیگری بردار
کشیده ابن سیرین گفت حاکم این شهر معزول میشود و عزل او حاکم میشود زیرا که آنکه دستها و پاهای
او بریده اند مردیست که از حیله بیبب رسی کردن عاجز است و آنکه او را بردار کشیده اند شأنش
بلند و امرش مشهور میشود و هر که بیند که او را بردار کشیده اند و او از عامه مردمان باشد خوار
و مغلوب میشود و هر که بیند که او را بردار کشیده اند و او از کسانی باشد که در دو پا میکوبند آن
دار کشیدن دلیل خوبیست زیرا که سواری او چوب است و هر که گوشت انکه او را بردار کشیده اند
بخورد و غیبت مرد بلند پایه میکند و بعضی گفته اند که بر اسب چاپار و سوار میشود و هر که آنرا بخورد
مالی از گروه سرکردگان میباید و بر دار کشیدن از برای اهل منبرها و قاضیان دلیل خوبی و بلندی
پایگی است دار سقف در سقف است دار چینی مثل ادویه است داس داسها تبرزینها
شمشیرها است داغ ترسی است از پادشاه پس هر که بیند که افسانی او را داغ کرده با آتش
بحق بدی از جانب پادشاه میشود و اگر داغ کرده باشد آن افسانه کیست در کار پادشاه
یا در چیزی که خلاف طریقه شریعت باشد باندازه کردی داغ و ترسایان گفته اند که هر که بیند
که او را داغ کردند در رگی از رگها یا از اعضای او بشارت داده میشود بچیزی که از برای او متولد
میشود یا زن میگیرد یا زن خود را بارور میبیند دام دامی که با آن مرغان را شکار کنند که
نام آن فخ است مکر و فریب است پس هر که دید دامی افکند در مکری میافتد و هر که
دامی برپا کند و چیزی از دوان یا مرغان را شکار کند دعوتی میباید بحیله و مکر و اگر دلالت

برنان داشته باشد زنی میباید بمکر و حیله و همچنین دامی که با آن ماهی را شکار کنند مکر است
و دامی که با آن ماهی را شکار کنند و نام آن شبکه است مکر است چنانچه گوید و ارطامیدورس
گفته است که شبکه از برای صاحب خواب ظاهر شدن آفت و دلالت میکند از برای
بندگان بر طول بندگی ایشان و اما آنکه ننگانی او از شبکه باشد یا از کسی باشد که در حوش
سنگین باشد آن دلیل اندوه و دلتنگی او است زیرا که شبکه را ماهی اندازند و کرها که چیزی را
فرا گرفته و بر آن تنگ میگیرد و شبکه از برای مسافر دلالت میکند بر برگشتن او از سفرش
و خصوصاً از برای آنکه در دریا باشد زیرا که آنرا در دریا میاندازند و میکشند و آن دلیل خوبیست
از برای کسی که چیز گم شده اش را میجوید بجهت تندی حرکت و در هم رفتگی آن و غیر اینها و دلالت
میکند بر بسته شدن کارها زیرا که آنرا از برای مضرت حیوان قرار داده اند و اما هر که اراده
درخت فشاندن باشراک کرده باشد آن دلیل خوبی و موافقت است دانها در کنجدانست
دانیال هر که آنحضرت را ببیند پیشوا میشود در تعبیر خواب و بعضی گفته اند که هر که دانیال را
ببیند علم و عزت میشود و عالم میگردد و گاهست که از بیم از پادشاهی یا او میرسد و بر او دست
میباید داود هر که آنحضرت را ببیند قوت و عزت و سلطنت میباید و در کاری میباشد
که در آن پشیمان میشود و زاهد و بیرغبت میشود و مبتلی میشود بپادشاه ستمکاری و یاری
میشود بر او و ترسایان گفته اند که دیدن داود دلالت میکند بر عدالتی که کشیده میشود و
در جائی که او در آنجا دیده اند از پادشاه یا وزیر یا قاضی یا حاکم آنجا و اگر پادشاه و کسانی
که با او ذکر شدند ستمکار باشند معزول میشوند و خدا بعوض ایشان عدالت را برپا میدارد
و هر که داود را ببیند و ولایت حکومت داشته باشد بآن میرسد بجهت فرموده خدای تعالی
یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس یعنی ای داود بدرستی که ما

کردانیدیم ترا جانشین در زمین پس حکم کن میان مردمان داوری کن و میانه مردمان وابر در پادشاه است
دجال پادشاهی است ستمکار فریبنده که با آنچه میکوید وفا نمیکند و او را پادشاهی است
پست و صاحبان دولت دخنه هرکاه مرده در آن باشد آن خانه مالی است حرام و اکر از مرده
خالی باشد آن خانه بدی است که کروه بدی بسوی آن جا میکیرند در چنبر خانه است پس هرکاه
ببیند بیمار میشود پس اکر بشکند بطوری که امید درست کردن آن نباشد میمیرد و اطاق
و در آن تعبیر میشود بزن و هرکه در خود واکنده ببیند و در غیر آن درکاه نکاه دیده باشد خانه
خود امیر و شد یا زنش بزن غیر او میشود و کشادکی در آن نعمت معروف مردان اند کرداخل
میشود بر خصت صاحب آن در مصیبتی که باو میرسد و هرکه داخل اطاق یا خانه شود و در
ببندد از کناه نکاه داشته شود بجهت فرموده خدای تعالی وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ
قَالَ مَعَاذَ اللهِ یعنی و بست زلیخا درها را و کفت بشتاب یوسف کفت پناه میبرم بخدا و هرکه
ببیند که اطاق یا خانه او از طلا شده اطاق و خانه او میسوزد و در تعبیر منسوب بابن
سیرین مذکور است که کشادن درها روزی و شادی و خوکردن در ترا ناقل و یا موعی است و در
خانه فرزندانند درآیچ یعنی نقاره مقل است بر پاسبان بسیار بزرگ و فریب است بجهت
کیک رنکین و خوش منظر و آن تعبیر میشود بمال و بعضی کفته اند که آن زینت و بنده درکاه
مند دلالت میکند بر چند وجه پس هرکه از پادشاهان ببیند که مندش دراز شده پادشاهیش
دوام بهم میرساند و یاری میشود بر دشمنان خود پادشاه بزرکدشت و اکر طالب پادشاهی
باشد بآن میرسد و اکر تاجری ببیند که مندش دراز شده در تجارت خود نفع میکند و درازی
مند ایضاً دلالت بر درازی زندکی میکند و هرکاه پدر او شود که از اندازه بیرون رود دلالت
بر بیرون میکند و همچنین هرکاه مندش کوتاه شود دلالت بر مردن میکند بجهت نزدیکی صاحب آن

بزمین و در جای دیکر کفته که کوتاهی دلالت میکند بنزدیکی اجل از برای بیمار دیرا که او نزدیک
شده است بزمینی که در آن پنهان میشود و هرکه کوتاهی در مندخویش ببیند و طالب حکومت
باشد از آن عاجز میشود و اکر حاکم باشد معزول میشود و در جای دیکر کفته که درازی مند
از برای طالب پادشاهی دلالت میکند بر رسیدن بآنچه دوست و پادشاهی که طالب آنست
و دلالت میکند بر درازی عمر پس اکر انحنا بکند در آن کوتاهی عمری باشد و همچنین کوتاهی
مند نزدیکی اجل است بجهت نزدیکی او بزمین یا عجز است از رسیدن بآرزویش درخت مردانند
بر اندازه نیکی و درازی و خوش بوئی و مزه آن و ابن سیرین کفته است که درخت پاکیزه
سخن پاکیزه است و درخت ناپاک سخن ناپاک و زشت است بجهت فرموده خدای وَمَثَلُ كَلِمَةٍ
طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ یعنی و مثل و داستان سخن خوش و
پاکیزه مثل درخت خوش و پاکیزه است که بیخ آن ثابت و برجا است و شاخ آن در آسمان
دایم فرموده است وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ
یعنی و مثل سخن پلید ناپاک مثل درخت ناپاکی است که قطع شده است از بالای زمین نیست
او را هیچ ثبات و اولی این بود که این آیه را نیز ذکر کند و هر درختی که میوه ندارد دلالت میکند
بر فقیری که مال ندارد و هرکه ببیند که از درختی غیر میوه آنرا میچیند مال حرامی میکیرد و در جای
دیکر کفته که هر آنکه میوه از غیر از درختان آن بچیند بکار حرامی مقیم و ثابت است و هرکه ببیند
که درختی غیر میوه خود را برداشته است آن زنی است که از غیر شوهر خود آبستن میشود پس اکر
آن درختان باشد آن زن او است و کاهست که دلیل درخت منازعه میباشد که جاری میشود
اکر در خواب فرینه و شاهد یقینی باشد چه تازی درخت که شجر است یعنی اختلاف است بجهت
فرموده خدای تعالی فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ یعنی پس سوکند

بر پروردگار تو که ایمان نمیآورند تا حکم و داوری کردانند ترا در آنچه اختلاف شده است در
میانه ایشان و آنچه حبر در خصوص درخت تجربه نموده شاید است لیکن در نظر نیست
که دیده باشد که هرکه درختی را قطع کند بیماری باو یا باهل او میرسد و هرکه درختی را
ببیند و آنرا قطع کند انسانی را میکشد بجهت فرموده خدای تعالی مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ اَوْ تَرَكْتُمُوهَا
قَائِمَةً نا آخر آیه یعنی آنچه قطع کردید از درختان خرما یا واکذاشتید آنها را برپا بر بیخهای خود
پس باذن خدا است و از برای آنکه رسوا کند فاسقان را چنین کرد و کاهست که قطع درخت
و ابریدن است که جاری میشود در میانه او و میانه شخصی که منسوب است بسوی آن درخت از
زن یا همدی و هرکه شاخه از درختی بشکند مالی یا تماری یا وصیتی را انکار میکند و هرکه شاخ
از درختی بشکند که میوه نمیآورند با خویش یا دوستی مخاصمه میکند و هرکه چیزی از زرع یا درخت
اصلاح کند امانت را بصاحبش رد میکند و درخت شکاف دار دیدن بد است و هر درختی با میوه اش
در باب خود میآید و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که بالا رفتن درخت بالا رفتن بسوی
پایه بلند و عزت و جاه است و فرود آمدن ضد آنست و افتادن از درخت افتادن از عزت و
بیماری سخت است و سایه کرفتن بدرخت سایه دار نزدیک میکند او را بصاحب جاه و قطع درخت
نیست شدن مردان آنشهر است و همچنین نظر کننده و در جای دیکر آفت که از اندوه است از
برای وی و در جای دیکر آفت که کندن درخت کشته مردن فرزندانست و فرا کرفتن میوه از درخت
روزی است از مرد جلیل القدر و قطع درخت بد است از برای او و اهل و اولاد او و شاخ درخت
که میوه بر دارد بیک است از برای او و از برای زن او و بسیاری روزی است درخت ملج مرد آن
عالم یا پادشاه یا منجم باشد درخت سدر یعنی کنار زنانست که نیکو مستوره و کاهست که
درخت سدر مردی میباشد صاحب حسب کریم بجهت شرف میوه آن پس هرکه آنرا ببیند بعلم و خوبی

میرسد بجهت فرموده خدای تعالی عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى یعنی در نزد سدره که منتهی میشود بسوی آن
هر بالا رونده از عمل و غیر آن و در نمیکذرد از آن احدی از فرشتکان و آن درختی است در هفتم
آسمان و اهل روم کفته اند که هرکه سدر بخورد بیماری سخت باو میرسد و باد و درخت سدر که آنرا
بنق و زعرور کویند و در فارسی آزاد دانه سرخ کنار کویند در باب زای نقطه دار مذکور نموده
و کفته است که زعرور بیمار دیست از برای آنکه آنرا نمیخورد و همچنین هر میوه تندی مکر ترنج و
سیب و بنق که تندی ایشان ضرری ندارد بجهت قوت جوهر ایشان و در باب او کفته که بنق
روزی است از جانب عراق و بعضی کفته اند که بنق عین درهمها و دینارها است و در میانه
میوهها چیزی نیست که با آن برابری کند و تندی آن ضرری ندارد بجهت قوت جوهر آن و هرکه
بنق بخورد دینش نیکو شود و اکر قابلیت حکومت داشته باشد آنرا مییابد درخت کوز مردی است
منافق که ضرر با غنیا میرساند و بفقرا نفع میرساند بوجهی از وجوه و در ضمن چنار نیز درخت کوز
مذکور شد درخت نشاندن درخت انکور عزت و بزرکواریست از برای آنکه آنرا بکاود همچنین است
سایر درختان و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که درخت نشاندن فرزندان بسیار است
درد پشیمانی از کناه است درد سر هرکه ببیند که درد سر دارد توبه کند از آنچه در آنست
و درونه بکیرد یا صدقه کند بجهت فرموده خدای تعالی اَوْ بِهٖ اَذًى مِنْ رَاْسِهٖ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ
اَوْ صَدَقَةٍ یعنی یا باو آزاری باشد از سر او پس بر او است فدیه و آن چیزیست که نفس خود را بآن
باز خرد از روزه کرفتن یا صدقه دادن درهم مالی است از شبهه و دوستان پس اکر آنرا
زن آبستنی ببیند پسر میزاید درهم پادشاه بسیار ستمکاریست که هیچ دشمنی و دوستی از او
ایمن نیست و تعبیر میشود ایضاً بدشمن صاحب تسلط و بعضی کفته اند که آن ملک مردانست بجهت
آنچه جاری میشود از دستان از رفتن جانها پس هرکه درنده را ببیند از جائی که درنده او را

ببیند و آن بیننده از آن بگریزد از آنچه میترسید نجات مییابد و حکم و داوری و علم مییابد بجهت فرموده خدای تعالی فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا تا آخر آیه یعنی پس گریختم از شما چون ترسیدم از شما پس بخشید مرا پروردگار من داوری و گردانید مرا از مرسل شدگان و اگر ببیند که درنده رو باو آمد و او از آن گریخت اندوهی از جانب پادشاه باو میرسد بعد از آن نجات مییابد از هلاک و بیماری سخت و هرکه درنده را در پیش خود از دور نگاه میکند ترس دائمی میکند زیرا که شیر درنده جدا میشود یا در زندان میرود زیرا که شیر زندان خداست و بعضی گفته‌اند که هرکه با شیر کشتی بگیرد بیمار میشود زیرا که بیماری گوشت را تلف میکند و هرکه با درنده کشتی بگیرد گوشتش تلف میشود و هرکه چیزی از موی شیر یا از استخوان یا گوشت آن فرا گیرد مالی مییابد از پادشاه یا از دشمن صاحب تسلط و هرکه بر درنده سوار شود و از آن نترسد در بلیه‌ای میافتد و اگر از آن نترسد بر دشمنی غالب میشود و هرکه با درنده همخوابی کند و از آن نترسد ایمن میشود از دشمنی و هرکه ببیند که درنده بر مردم میجهد پادشاه بر رعیتش ستم میکند و هرکه سر شیری بخورد پادشاهی مییابد در طول عمرش و هرکه شیری بجنگد با پادشاه ستمکاری برابری میکند و هرکه ببیند که زمین شکافت و درنده‌ای از آن بیرون آمد آن پادشاهی است ستمکار و هرکه بچه شیر را در دامن خود گیرد زنش پسر میزاید اگر آبستن باشد و الا بچه شیر را میپرورد در دامن خود چنانچه ابن سیرین آن را تعبیر نمود در وقتی که مردی نزد او آمد و گفت دیدم که گویا بچه‌های شیر بود ابن سیرین گفت تو را با پادشاهان چه نسبت چونکه دید که آنکس مناسبتی ندارد که با ایشان معاشرت کند آنمرد گفت زن من دایه فلان امیر است و من در بعضی وقتها فرزند او را برمیدارم ابن سیرین گفت راست گفتی و دیگری نزد او آمد و گفت دیدم که گویا بچه شیری گرفتم و آن را داخل منزل خود کردم ابن سیرین گفت دایگی بعضا از پادشاهان

سیتر خوا و سه و سه

میکنی و هرکه از کشتی گیران ببیند که با شیر کشتی گرفت بر اهل کار خود در کشتی گرفتن غالب میشود و هرکه درنده را ببیند که بجهت او تملق میکند اموری چند بدست او جاری میشود که مردم بجهت آن تعجب میکنند و بر دشمن غالب میشود و هرکه درنده آواز کند بجانب او بیمار میشود و هرکه از سگان ببیند که درندها را واگذاشت آزاد میشود و آواز شیر ایضا دلالت میکند بر ترسیدن از پادشاه یا از خدا و در باب صوتها گفته است که بانگ شیر ترس و هیبت است از برای آنکه آن را بشنود از پادشاهی ستمکار و ترسایان گفته‌اند که هرکه ببیند که گوشت درندگان میخورد بخشیدنی میشود و غنیمتی باو میبندد و هرکه بر درنده سوار شود مرتکب امر بزرگی میشود و داخل شدن شیر در خانه مردن بیمار آنخانه است زیرا که آنکه بسوی آن نظر میکند رنگش زرد میشود و مضطرب میگردد پس اگر در آنخانه بیماری نباشد آن ترسی است از جانب پادشاه و هرکه بر شیر سوار شود عزیز و خاص پادشاه میشود یا گول میخورد پس اگر آن شیر مطیع باشد بر پادشاه دست مییابد و اگر فرمان بر نباشد مرتکب امری میشود که او را میسر نمیشود که پیش رود در آن یا بعقب آید و هرکه ببیند که شیری جامه پنبه یا کتان پوشیده مردی از پادشاهان ستمکار بر مردم ستم میکند در ملکهای ایشان و شیرماده دختر پادشاه است پس هرکه ببیند که با آن مجامعت میکند از سختی بزرگی نجات مییابد و امرش بالا میگیرد و بر دشمنان ظفر مییابد پس اگر پادشاهی این را ببیند و در جنگ باشد بر شهرهای بسیار ظفر مییابد و بعضی گفته‌اند که شیرماده دلالت بر درنده میکند و شیر آن بیش از شیر شیر است و در تعبیر منسوب با ابن سیرین مذکور است که سواری شیر دست دادن و فرمان جداری است از پادشاه و غالب شدن بر دشمن و خوردن گوشت آن عزت و جاه است و منازعه با شیر منازعه با پادشاه است یا بادشمن

موتی و هرکه در خواب بر آن غالب شود در بیداری بر آن غالب میشود درو دلالت میکند بر ثوابی که جاری میشود با آن حاصل زیرا که دنیا کشتزار آخرت است شاعر گفته است که إِذَا أَنْتَ لَمْ تَزْرَعْ وَأَبْصَرْتَ حَاصِدًا • نَدِمْتَ عَلَى التَّفْرِيطِ فِي زَمَنِ الْبَذْرِ • یعنی هرگاه تو زراعت نکنی و ببینی درو کننده را پشیمان میشوی بکوتاهی که در زمان تخم افشاندن کرده و اراده او آنست که هرگاه کسی در روزهای قیامت کارکنان را آنچه را که پیوند کارها میان با ایشان عطا فرموده ببیند پشیمان میشود بر سهل انگاری و کوتاهی که کرده است در رفتار دنیا که کشتزار آخرت است • مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو • یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو و هرگاه درو در زرع سبز باشد آن مرگ جوانان است و هرگاه در زرع سفید خشک باشد آن مرگ پیران است زیرا که خدای تعالی مردم را بزرع تشبیه کرده است و فرموده است مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ یعنی این مثل ایشان است در توریة و مثل ایشان است در انجیل ایشان مثل کشتی هستند که بیرون آورده است شاخ خود را که از بیخ شاخ بیرون میآید با برگ و جبه پس زرع پسران آدم اند و داسها بزرگان شمرها اند و هرکه در زرع درو شده راه رود در میان صفهای جهاد کنندگان راه میرود دروازه هرکه ببیند که داخل دروازه گردید در سفر کردن تجارتی یا حکومتی یا کسبی داخل میشود و هرکه دروازه گشاده شود در کاری که داخل میشود دروغ هرکه ببیند که دروغ میگوید کم عقل است بجهت فرموده خدای تعالی يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ یعنی میبافند بر خدا دروغ را و بیشتر ایشان عقل و خرد ندارند درویش بی نیازیست بجهت فرموده خدای تعالی إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی اگر بوده باشند درویشان بی نیاز میکند خدا ایشان را از بخشش و از فضل و نیکوئی خود و هرکه ببیند که درویش است و آن مردم

چیزی طلب میکند بی نیازست و بعضی گفته‌اند که هرکه ببیند که از مردم طلب میکند دعاء بسیار میکند زیرا که گدایان دعاء بسیار میکنند و هرکه ببیند که درویش است خوردنی و خوبی مییابد بجهت فرموده خدای تعالی رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ یعنی پروردگارا بدرستی که من بسوی آنچه فرو فرستادی بسوی من از خوبی درویش و محتاجم دره حکومت است پس هرکه ببیند که پادشاهی دره باو داد او را امور حکومتی میگرداند دریا تعبیر میشود به پادشاه یا لشکر پس آن از برای سپاهی پادشاه او و لشکرهای شاکر یا استاد او است و هرکه در دریا افتد و او را عبور نشود که از آن بیرون آید محبوس میشود و هرکه در دریا شنا کند در زمان زمستان بیماری یا حبس یا اندوهی از جانب پادشاه یا دردی از بادها باو میرسد و هرکه ببیند که بر روی دریا نشسته یا خوابیده با پادشاه آمد و رفت میکند و در آن گول میخورد زیرا که کسی از آب ایمن نیست که او را غرق کند و هرکه از دریا بگذرد مال دشمنی بغنیمت باو میرسد زیرا که بنی اسرائیل چون از دریا گذشتند مال فرعون غنیمت ایشان شد و هرکه همه آب دریا را بنوشد تمام پادشاهی میرسد و هرکه دریا را از جای دوری ببیند و در آن داخل نشود آن امری است که از او فوت میشود و هرکه از آب آن بنوشد و او را اثری باشد از او جدا میشود بجهت فرموده خدای تعالی وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ یعنی و یاد کنید وقتی که شکافتیم دریا را بجهت شما و دیدن دریا دلالت میکند بر ضررها بسیار و هرکه در دریا راه خشکی رود از ترس ایمن شود بجهت فرموده خدای تعالی فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى یعنی پس قرار داده از برای ایشان راهی را در دریا که خشک باشد نترسی که فرعون ترا دریابد و نترسی که غرق شوی و هرکه دو دریا را ببیند که یکی شیرین و دیگری شور باشد دلالت میکند بدو پادشاه بزرگ که یکی از ایشان صاحب کرم و دیگری بخیل است و دنیا است که دوزخی و خوبیهای پوشش مییابد خدای تعالی

بر طول زمستان و در آن سال و هرگاه دریا بجنبد و بطلد با موجهای بلند دلالت میکند و

فرموده است وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ
لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا یعنی و برابر نیستند این دو دریا این شیرین و خوشگوار است
که روا است نوشیدن آن و این شور تلخ است و از هر یک میخورید گوشت تازه را و بیرون میآورید
زیوری که میپوشید آنرا و هر که در دریا فرو رود و کرد در آن رود و ... آن بیرون آورد در علم مشکل داخل
میشود و هر که دریا را شنا قطع کند تا بکنار دیگر رسد از ترس و اندوه و غم نجات مییابد و در تعبیر
منسوب بابن سیرین دیدن دریا از ترس و فتنه و داخل کردن پادشاه در آن افتادن در فتنه و اسیر
دریاچه دلالت میکند بر مصیبان و سوالیان که چیزها را میشورند میکند و دریاچه از برای سا...
دلالت بر تعدد و دشواری سفر میکند و دریاچه کوچک دلالت بر زن بی پناه میکند دریچه
هرگاه تازه در مکانی بهم رسد آن عزت و شادی و رسیدن بآرزو و شفاء از بیماری و بیرون
آمدن از زندان و آمدن غایب است و دریچه تعبیر میشود بزن و آنکه برای زن بی شوهر باز بر آید
پادشاه عزت در پادشاهی او است دود و دود دیدن دود تعبیر میشود به بیماری و ملک
الموت و آمدن سلطان و خطبه کننده پس هر که بیند که دود در داخل منزل او شد و چیزی را کرفت
کرد دلالت میکند بر ارواح آن مردی بیمار است که در آن خانه است و هر که بیند که دود در داخل خانه
شد و چیزی را از آن خانه برنگرفت بیماری از بیمار آن رها میشود و دود تعبیر میشود به بیماری
پس هر رنگی که دود در آن باشد آن بیمار را آن تب ده پس اگر سیاه باشد آن ناخوشی سودا است
و اگر سرخ باشد آن ناخوشی خون است و دود سفید را ذکر نکرده و آنچه در مطلع مذکور شد
معلوم میشود که دود زرد صفراء و سفید بلغم است و هر که دود را بکشد از بیماری نجات یابد و هر
که دودی را نکاه دارد برود و انی مطلع میشود که در دود راه تعبیر بخشند و دود تعبیر میشود با آمدن سلطان
زیرا که او ناکام میآید و هرگاه دختر باکره بالغه در خانه باشد و دودی بجانب آن خانه آید آن خطبه

کننده است

کننده است که این دختر را خطبه میکنند و دزد تعبیر میشود بمردی که صاحب مکر و فریب است
و گاه هست که دزد به مرد زناکاری باشد زیرا که زناکار پنهان میشود چنانکه دزد پنهان میشود تا بکار
کند و مرغ خانگی و کبوتر و دزدی کناه است پس هر که چیزی بدزدد که دلالت کند بر زنان مثل
تخم مرغ یا ماهی یا چیزی از آبگینه یا طرفه از نقره دنبال زنان میرود که با ایشان فساد کند زیرا که
زناکار پنهان میشود چنانکه دزد پنهان میشود و هر که از انسانی چیزی بدزدد علمی از او مییابد
دزدی در دهان ... دست تعبیر میشود ... وجه ... برادر
و مال و روزی و دوست و سوگند ... زیرا که مرد بدست خود اشاره میکند هرگاه حلف
کند و چیزی بدهد پس هر که بیند که دست راستش بریده است سوگند دروغ میخورد
باشد ... و هر که بیند که دست چپش بریده است از شریک یا زن یا دوست خود
جدا میشود و هر که بیند که پادشاهی یک دست و یک پای او را از خلاف یکدیگر برید مثل آنکه دست راست
و پای چپ او را برید توبه میکند بجهت فرموده خدای تعالی لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ
لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ یعنی هر آینه البته میبرم دستهای شما
و پاهای شما را از خلاف و هر آینه بدار میکنم شما را همه گفتند که هیچ زیانی نیست بما بدرستی
که ما بسوی پروردگار خویش برگردندگانیم و بعضی گفته اند که بریدن دست دلالت میکند بر دزدی
که صاحب خواب آنرا بعمل میآورد بجهت فرموده خدای تعالی وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا
یعنی و مرد دزد و زن دزد پس ببرید دستهای ایشانرا و هر که بیند که دستها و پاهای او بریده است
بی آنکه پادشاهی آنها را ببرد مفسد و تباه کار است بجهت فرموده خدای تعالی إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ
مِنْ خِلَافٍ یعنی جز این نیست که پاداش آنانی که محاربه میکنند خدا و فرستاده او را و میل ایشان

در مقام جنگ کنند و میکوشند در زمین بتباهی آنست که کشته شوند یا بردار شوند یا بریده شود
دستهای ایشان و پاهای ایشان از خلاف یکدیگر بطریقی که مذکور شد و هر که از جای بلندی
بیفتد و دستش بشکند آن مصیبتی است در باره دوست یا فرزند یا برادر یا مال یا اندوهی است
از جانب پادشاه و هر که دستش در حدی بریده شود از آنچه در دست او است از ملک او جدا میشود
و هر که بیند که او را دستها نیست عاشق است زیرا که او سرگردان است و عاشق سرگردان است و هر که
بیند که دست راستش دراز شده مال و کرم او بسیار میشود و هر که از والیان بیند که دستش
بریده شد معزول میشود و آن خوابی که در دار کشیدن مذکور شد با آنکه ایجاد کرده بوده و هر که بیند
که کاردی در دست دارد و دست خود را میبرد چیزی میبیند که از آن تعجب میکند بجهت فرموده
خدای تعالی فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ یعنی پس چون دیدند آن زنان یوسف را بزرگ
شمردند او را و بریدند دستهای خود را و هر که دستش بخشکد نهد کابینش موقوف میشود و در جای
دیگر گفته است که خشکیدن دست کناه بزرگ است پس هر که بیند که دست راستش خشکید
ستم میکند بر بیگناهی و ضعیفی را میزند پس اگر بیند که دستش خشکید برادر یا خواهرش میمیرد
پس اگر انگشت بزرگش بخشکد مصیبت پدرش باو میرسد و اگر انگشت کنار انگشت کوچکش
بخشکد مصیبت مادر یا زنش باو میرسد و هر دست خضاب دارند کانی بد شوار است و اگر
انگشتان او خضاب داشته باشد تسبیح بسیار میکند و هر که دست خود را بخون یا برداری خضاب
کند در فتنه حاضر شود زیرا که آن طریقه اهل جاهلیت بود در زمان پیش چون اراده جنگ
میکردند و هر که در دست خود حنا و امثال آنرا که با آن دست رنگ کنند ببیند که مخلوط بریگ یا
با امثال آن باشد ... میکشد یا زخم میزند و بعضی گفته اند که هر که ببیند که دستهایش
خضاب دارد نزدیک شده است که آنچه در دست او است از مال یا کار دیگری ببرد و هر که ببیند

که دستش را خضاب بسته و پاهای جامه در آن بسته در گفتگو و مخاصمه مغلوب و از دشمن
عاجز میشود و گرفتن دست سستی و تنگی است در روزی و گشودن آن گشادگی آنست و در باب
کان گفته که کف دستهای مرد است و گرفتن آن گرفتگی بنای او و گشادن آن گشادگی دنیای آنست
و هر که بیند که دستش بریده شد و آنرا نگاه داری کند و از آن جدا نشود فائده از فرزند و برادر
باو میرسد و اگر بیند که دست کسی که بریده اند در دست او است مالی مییابد بعدد پانصد درهم
و هر که بیند که دست خود میخورد از کسب دست خود خواهد خورد و هر که دست خود را بدندان
بکزد ستمکار است بجهت فرموده خدای تعالی وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ که ترجمه آن در کاف
فارسی در کزیدن بیاید انشاء الله تعالی و دست که حنا نکاه داشته باشد حاجز و بیچارگی است
و بوی چیزی از خانه که آنرا ... بجهت کمی کسب و وبال است که خواری باو میرسد و نسخه که
در نزد حقیر بود از باب یا در باب ید که نام آن دست است تا اینجا که مذکور شد داشت و ما بقی
از باب مذکور و باب دیگر که در خصوص کاف دیگران نوشته شده چنانچه جامع اصل کتاب در آخر
فهرست مقدمه ذکر نموده افتاده و مفقود بود و نسخه دیگر نبود که ما بقی ترجمه شود اگر انشاء الله
بعد از این نسخه تمامی دست دهد ما بقی را باین کتاب ملحق میکنم و در تعبیر منسوب بابن سیرین
مذکور است که سیاهی و سپیدی در دست تهمت و دروغ است و از دست ایشان یا انگشتان او
خون دیدن خوردن مال او است و گره در دست رسیدن بمال و خون بر آن از زخمها و جراحتها مال
حرام است دست برنجن از برای آنکه آنرا پوشد از مردان اندوه است و از برای زنان
آرایش است زیرا که آن از زیور ایشان است و مردها هرگاه دست برنجنها بر ایشان باشد
در بهشت بجهت فرموده خدای تعالی يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ یعنی زینت کرده میشوند
در بهشت از دست برنجنها که از طلا است و هر که دو دست برنجن از طلا بپوشد میراثی مییابد

و از جمله خوابی که تعبیر شده این است که پیغمبر ص فرمود که در خواب دیدم که گوییا دو دست برنجن از طلا
در دست من بود پس در آنها باد کردم و افتادند گفتند یا رسول الله چه تعبیر فرمودی آنها را
پیغمبر ص فرمود که یکی اسود عنسی صاحب صنعاء یمن و دیگری مسیلمه کذاب و دست برنجن تعبیر میشود
از برای عرب بزن و تعبیر میشود بفرزند و بعضی گفته اند که دست برنجن نقره زینت است از برای آنکه
آنرا بپوشند زیرا که آن از زیور اهل بهشت است و این فرموده خدای تعالی است وَحُلُّوا اَساوِرَ مِن فِضَّةٍ
یعنی زیور داده میشوند دست برنجنهای از نقره و دست برنجن از برای پادشاه زیادتی در پادشاهی
او است دستمال غلام و کنیز است و هر که دستمال را گره زند خدمتکاری بخرد دستنبو بیماری در
دمنارها است پس هر که ببیند دستنبوئی را چید بیماری بوی برسد و دمنارهای بسیار از زنش
ببیند دسته دسته کوزه و غیر آن دین است پس هر که چنگ زند بآن چنگ زده است بدین
و اسلام بجهت فرموده خدای تعالی فَمَن یَکفُر بِالطّاغوتِ وَیُؤمِن بِاللهِ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَةِ
الوُثقی لا انفِصامَ لَها یعنی پس هر که کافر شود بطاغوت یعنی سرکش و ایمان بیاورد بخدا پس
بتحقیق که چنگ زده است بدسته محکم که شکستگی و جدائی از برای آن نیست دشمن هر که ببیند
او را وعده ببدهد بدی او را و جز و خوبی بیابد و همچنین اگر او را وعده دهد بخوبی بدی از او
بوی برسد و اگر او را نصیحت و خیرخواهی کند با او خیانت میکند بجهت فرموده خدای تعالی
وَقاسَمَهُما اِنّی لَکُما لَمِنَ النّاصِحینَ یعنی و سوگند یاد نمود شیطان از برای آدم و حوا که بدرستی
که من از برای شما هر آینه از خیرخواهانم و ایشان را بهمین گول زد و دشمنی دوستی و آشنائی است
بجهت فرموده خدای تعالی عَسَی اللهُ اَن یَجعَلَ بَینَکُم وَبَینَ الَّذینَ عادَیتُم مِنهُم مَوَدَّةً یعنی شاید که
خدا قرار دهد میان شما و میان آنان که با هم دشمنی کرده اید از ایشان دوستی و دشمنی ظاهر کردن
چیزی است که پنهان باشد دشنام دلالت میکند بر منازعه پس هر که ببیند که انسانی او را دشنام

میدهد ابتدا بی اینکه دشنام با او داده شود آنکه با او دشنام داده است غالب میشود بجهت
فرموده خدای تعالی وَمَن بُغِیَ عَلَیهِ لَیَنصُرَنَّهُ اللهُ یعنی و هر که ستم کرده شود بر او هر آینه یاری میکند
او را خدا البته دعا نماز شب که ببیند آنرا بجا میاورد زیرا که صلوة که نماز است
در اصطلاح شایع در لغت عرب عبارت است از دعا و دعا هر گاه با آواز و غوغای بلند باشد
دلالت بر محنت میکند زیرا که دعا با غوغا کار فرموده نمیشود مگر در محنتها بجهت فرموده خدای تعالی
وَاِذا مَسَّ النّاسَ ضُرٌّ دَعَوا رَبَّهُم مُنیبینَ اِلَیهِ ثُمَّ اِذا اَذاقَهُم مِنهُ رَحمَةً اِذا فَریقٌ مِنهُم بِرَبِّهِم یُشرِکونَ
یعنی و هر گاه برسد مردم را بد حالی میخوانند پروردگار خویش را در حالتی که بازگردنده اند
بسوی او پس هر گاه بچشاند ایشان را از جانب خود مهربانی ناگاه گروهی از ایشان بپروردگار
خودشان شرک میآورند و دعا دلالت میکند بر رهائی از هلاک شدن بجهت فرموده خدای
تعالی فَمَنَّ اللهُ عَلَینا وَوَقانا عَذابَ السَّمومِ اِنّا کُنّا مِن قَبلُ نَدعوهُ اِنَّهُ هُوَ البَرُّ الرَّحیمُ یعنی پس
انعام کرد خدا بر ما و نگاه داشت ما را از عذاب باد گرم جهنم یا عذاب آتش گرم بدرستی که ما بودیم از
پیش که میخواندیم او را بدرستی که او نیکوکار و مهربان است و دعا نیز تعبیر میشود باجابت بجهت
فرموده خدای تعالی اُدعونی اَستَجِب لَکُم یعنی بخوانید مرا که جواب میدهم و مستجاب میکنم از برای
شما و دعا نیز دلالت میکند بر فرزند بجهت فرموده خدای تعالی رَبِّ لا تَذَرنی فَرداً وَاَنتَ خَیرُ
الوارِثینَ یعنی پروردگارا وامگذار مرا تنها و تو بهتر آنانی که باقی میمانند و این دعائی بود که
زکریا ع نمود و خدا وعده داد و یحیی را باو عطا فرمود دف اندوه است از برای آنکه آنرا بزنند
از مردان و شهرت بدی است و اگر بدست دختری باشد آن خوبی است هویدا و اگر دف در خانه
باشد و با آن بازیها و بازیگران و زنان خواننده باشد آن مصیبت است و اگر بازیگری باشد
اندوه و کار خبیث باطل پس ... دفتر دلالت میکند بر صلاح اندیشی زندگانی و منزلت

شدن چیزهای دیرینه زیرا که مردم دفترها را نمیخوانند مگر از برای آنکه تفکر کنند و حفظ کنند
آنچه را که در زمان پیش بوده است دکان زندگانی مرد است و بعضی گفته اند که دکان زن او است
که میل بسوی او دارد و انگار او را دیده است و تعبیر میشود دکان به پدر و مادر زیرا که انسان
جا میگیرد بسوی دکان خود همچنانکه کودک بسوی پدر و مادرش جا میگیرد و هر که دکان خود را
جاروب کند از آن دکان بجای دیگر میرود و هر که ببیند که در دکانش بسته است آن نارواجی است
در معیشت او و هر که دید دکانش گرفته شود میمیرد و گشودن در دکان دلالت میکند بر رواجی
و در دوری حرام و در جای دیگر گفته که دکان زندگانی است پس هر که ببیند که در دکانش در بسته
متاع او ناروا میشود و هر که ببیند که دکانی بد رخسار اش تازه پیدا شده آن استادن
او است دل تدبیر و اندیشه صالح کردن است و هر که درون دل خود ببیند گناهی
کرده است و هر که بیماری در دل خویش ببیند او منافق است بجهت فرموده خدای تعالی فی قُلوبِهِم
مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللهُ مَرَضاً یعنی در دلهای ایشان بیماری است پس زیاد کرد بایشان خدا
ایشان را بیماری و هر که ببیند که دلش سیاه است گناهان بسیار بزرگ میکند و طپیدن دل باطل
کردن کارها است پس هر که ببیند که دلش میطپد خصومت و دشمنی را وا میگذارد و سعی و زحمت را
باطل میکند دلو مردی است که مالها را ابکر و حیلها بیرون میاورد و هر که ببیند که آب
از چاهی بیرون میاورد و آنرا در ظرفی جمع میکند روزی میباید ... و اگر آب بیرون آورد
و آنرا در غیر ظرف بریزد مالی میباید و با او نمیماند و اگر با آن بستانی را آب دهد بیرون میکند
مالی را بسبب زنی و اگر آن بستان میوه دار شود آن زن از او آبستن میشود و اگر ستوری یا گوسفندی را
آب دهد آن کار نیکو و احسان است هر که دلوی را در چاهی فرو گذارد و او را زنی آبستن باشد
او را پسری روزی شود بجهت فرموده خدای تعالی قالَ یا بُشری هذا غُلامٌ یعنی ...

گفت است دلو خود را گفت ای مژده من این غلام است ... اینک پسری است و اگر او را زن
آبستنی نباشد چون بنده روزی است پس اگر بر دلو آبی بیرون آید آن روزی را میباید
شاعر گفته است وَما طَلَبُ المَعیشَةِ بِالتَّمَنّی وَلکِن اَلقِ دَلوَکَ فِی الدِّلاءِ تَجِئکَ بِمِلئِها
یَوماً وَیَوماً تَجِئکَ بِحَمأَةٍ وَقَلیلِ ماءٍ و این دو بیت در دیوان امیرالمؤمنین ع مسطور است و
حقیر بهمان طریقی که در دیوان بود نوشت زیرا که با آن طریقی که در کتاب مسطور بود بعضی از آن
یقینا غلط بود و بعضی مظنه غالب متاخم علم این بود که غلط باشد و ترجمه بیتها این است
که نیست جستن اسباب زندگانی با آرزو کردن و لیکن بینداز دلو خود را در دلوها که میاورد
تو را پری آن در روزی و در روزی میاورد تو را لجن و کمی از آب دله و آن حیوانیست شبیه
بسمور و دزدی است بسیار دروغگو که پنهان میشود دم وزیر است زیرا که آفت پادشاه است
و دمیدن در فرج زن دلالت میکند بر فرزند بجهت قصه مریم علیها السلام در فرموده خدای تعالی
وَمَریَمَ ابنَتَ عِمرانَ الَّتی اَحصَنَت فَرجَها فَنَفَخنا فیهِ مِن روحِنا یعنی و بیان کرده است خدا
مثلی را از برای آنان که ایمان آورده اند قصه مریم دختر عمران را که نگاه داشت فرج خود را پس
دمیدیم در آن از روح خود و در جای دیگر فرموده است و مفهوم از آن این است که در مریم
دمیده شد در فرج او و در حلقش همچنین ... که جبرئیل ع در سینه او دمید
و دمیدن بجهت همچنین دلالت میکند بر هیجان آمدن امری از برای منفعت و بعضی گفته اند
که دمیدن دلیل اندوه است هر گاه بجهت چنین نباشد و دلالت بر فرزند نکند دمل
دلالت میکند بر مال جمع شده از برای آنکه آنرا در بدن خود ببیند و همچنین همه گرهها
مالها اند مگر هر گاه در گردن انسان یا بالای پشت او باشد که فرزندی میباشد بجهت
در اینکه گفته است و دملهای خورد مالی است با شادی و نشاط از برای آنکه آنرا بسیار خود ببیند

و بنا خیر عینا اوفتند بلکه نقد واقع میشود **دندانها** خویشاوندند پس دندانهای پیش بالا
تعبیر میشود ببرادران و دندانهای پیش زیرین بخواهران و بعضی گفته اند که دندانهای پیش
تعبیر میشود به پدر و مادر و عم و خال و دندان نیش آن قسم خانه است و دندانها که در کنار دندانهای
پیش است عمها و عمها است و ما بقی که عبارت از بیست دندان یا شانزده دندان باشد
و آنها را دندان آسیا میگویند جدها است پدر پدر و مادر مادر و مادر پدر و پدر مادر
و بعضی گفته اند که آنها تعبیر میشوند بفرزندانی که بحد بلوغ نرسیده اند زیرا که دندانهای
آسیا کوی متحمل آنها میشود و فرزندان که بحد بلوغ نرسیده اند در اکثر متحمل ایشان میشوند
و کام راست تعبیر میشود بپسران و کام چپ بدختران و هر که بیند که دندانهایش افتاده و جویدن
برا او دشوار است تعبیر بمحتاج میشود و هر که بیند آنها را که در دستش افتاد بی درد و سوزنی
آن درمال است بشمار آنها و هر که جانور دندانی از دندانها کند مثل اینکه بجنباند تا آنرا
بکند یا نکند گفتگو و دشمنی میکند با کسی که آن دندان در تعبیر بسوی او منسوب است و بعضی
گفته اند که جانور آن تاوان مال است و هر که دندانهای او بیفتد و بجویدن و دشواری آن برا او
بیفتد بعد از همه اهل خویش زنده میماند و هر که دندانی از او جدا شود و در آن اندوه مال
باشد آنکه نسبت دارد باین دندان میمیرد و اما درد دندان آن بدی است نسبت بآنکه آن
دندانی که درد میکند باو منسوب است و هر که بیند که دندان نیش او دراز شده زندگانی
بسیار میکند پس اگر دندانهای او دراز شود با اهل خود گفتگو و دشمنی میکند زیرا که
دندانها هرگاه دراز شوند بعضی با بعضی موافقت نکنند و ابن سیرین گفته است که کندن
دندان آسیا قطع رحم پیداست با کندن دندان آسیا و دندانها در کف و گریبان از وفتی
گناه است از قطع رحم در برادران و فرزندان هرگاه از برای آنها دردی بیابد و کندن دندانها

بحی نخ

نخی است که میگوید دامور اهل خانه را بآن تباه میکند و هر که بیند که دندانهایش کنده شده
نقصان مالی باو میرسد و بعضی گفته اند که کندن دندانهای آسیا دلالت میکند بر ظاهر شدن
چیزهای پنهان و هر که بیند که دندانهایش میشکند کمی از نرمی خود را داوو میکند و هر که بیند
که دندانهایش زیاد شده اهل او بسیار میشوند و حکایت شده است که زنی در خواب دید
که دندانی از دندانهای او کنده شد و دو دندان داشت و او را کسی بود که دو دندان بود و صبح آن شب
از دندان بیرون آمد و از ابن سیرین روایت که مردی نزد او آمد و گفت دیدم که گویا دندانهای من
در گلویم افتاد و آنها را بیرون آوردم دندان بدندان و هر دندانی را بجای خود گذاشتم ابن سیرین
گفت که تو مردی هستی که سنگهای چاه تو در چاه افتاده است و او را مدار که آنها را بیرون آوری
سنگ بسنگ و هر سنگی را بجای خود بگذاری و از بعضی از خلفا روایت کرده خواب دید که
گویا همه دندانهای او افتاد آن خواب را معبری نقل کرد گفت همه اهل تو میمیرند خلیفه بجهت آن
خشمناک شد و فرستاد ببوی معبری که داشت تا او را بیاورند و آن معبر بیامد و خواب او را بیان
کرده نزد خلیفه آوردند و خواب خویش را باو نقل کرد گفت ای پادشاه مؤمنان عمر تو از اهل
تو درازتر است خلیفه باین شاد شد زیرا که او تعبیر را نیکو کرد و طرح زندگانی را ذکر نمود و مردن را
ذکر نمود و تعبیر او با تعبیر آن معبر پیش یکی است و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که
کندن دندانهای آسیای بالا مردن پدران است و پایین مادران است و پیشها و دندانهای
بالا برای برادران و پایین دختران و خواهران و کندن آنها مردن ایشان و جنبیدن آن بیماری آنست
دنیا زنست پس هر که دنیا را طلاق گوید زنش را طلاق میگوید و همچنین هرگاه دنیا او را گذارد
و بگوید که دنیا را واگذاشتم و رها شدم زنش را طلاق میگوید و ابن طاهر بدوسی گفته است
که اقبالی دید که گویا عالم همه هلاک شده اند و دو دنیا بگنز... بعد از آن خواب کور شد

زیرا که کور احدی را نمی بیند و هر که بیند که دنیا از برای او راست شد و هر چه میجوید و اراده
کند از برای او تمام میشود محتاج میشود یا میمیرد بجهت فرموده خدای تعالی حتی اذا اخذت الارض
زخرفها وازینت تا آخر آیه که ترجمه آن این است که چنین نیست که مثل زندگی دنیا مثل آبیست
که فرو فرستادیم آنرا از آسمان پس آمیخت بآن گیاه زمین از آنچه میخورند مردمان و چهار
پایان تا اینکه هرگاه فرا گرفت زمین زینت خود را و آراسته شد و گمان کردند اهل آن
که ایشان توانا اند بر آن آمد آنرا امر و فرموده ما در شب یا در روز پس گردانیدیم آنرا درو شده
که گویا نبوده است دیروز و شاعر گفته است که اذا تم امر بدا نقصه توقع زوالا اذا قیل تم
و این شعر در دیوان امیرالمؤمنین هم مسطور است و مجازی بداذنا است یعنی هرگاه تمام و درست
شود کاری هویدا یا نزدیک شود نقصهای آن و چشم داشته باش نیست شدن را هرگاه گفته
شود که تمام شد و در خبر است که چون سوره فتح نازل شد ابوبکر گریست و گفت که خبر مرگ مرا
بمن دادند و گفته اند که برای آن اینرا گفت که هر کاری بنهایت رسید وقت زوال شروع **ع** بیمانه
چو پر شود بگرداند سر و همین معنی است ... تو او چون بلند شود سرنگون شود **دوات** صلاح در
دین است پس هر که دوات بنوشد که باید خود را بآن اصلاح کند دین خود را اصلاح میکند **دوات**
زن و کنیز است پس هر که دوات بخرد مالک کنیزی میشود که منسوب است بسوی جوهر آن دوات
و دوات دولت و منفعت و فرزند است و بعضی گفته اند که دوات و شیخی از برای بعضی از اهل آن
و هر که بیند که قلمی در دست او است و بآن ... یعنی بود در دواتی میکند با پری او لواطه میکند زنا
گفته است ای دواة لم یلبها قلمه ... وای بحر لم یخرج ابحر ... والله لقد حل دمه یعنی کدام
دواتی است که قلم او بچه در آن نکرده است و کدام سوراخ جانوری را که کنایه است از مقعد جنابت
و خرابی نرسانیده است مارا و گردد بآن نقطهای سیاه و سفید است که کنایه است از زن که بجد اسو گنگ

کر

که هر آینه بتحقیق خونش حلال شده است **دود** و دود آتش یا خکرات **دوستی** و عشق است
ده و شهر حصار دار کار زار است از برای انکه داخل آن شود بجهت فرموده خدای تعالی لا یقاتلونکم
جمیعا الا فی قری محصنة یعنی کارزار نمیکنند با شما همه مگر در دهها و شهرهای محکم حصار دار
و هر که بیند که از دهی بیرون رفت رهائی می یابد بجهت فرموده خدای تعالی ربنا اخرجنا من هذه القریة
الظالم اهلها یعنی ای پروردگار ما بیرون کن ما را از این دهی که ستمکارند مردم آن **دهل** خبری
باطل و صاحب دهل تعبیر میشود بمرد عیبگوی یا انکه فرومایگی میکند یا فروش دهل هرگاه
با آن رقص و آواز باشد آن مصیبتی است از برای آنکه آزاد در منزل خود بیند و هر که بیند که دهل
شد سیلی میخورد یا پشت گردنش یا بر سرش میزنند و اما که دهل مخنث آن ... صاحب عیبهای
بسیار که تصریح بآن ناخوش است گفته که زیرا که مخنث هرگاه آواز بردارد رسوا میشود و ما نا دهل
زنان آن تجاری است در چیزها باطل و درشت گوئی و عیب جوئی که منفعتش کم و دشمنانش
بسیار است و دهلها بی بیماران بخیل اند و شنیدن دهل پادشاه دلالت میکند بر بیرون رفتن
خبرش **دهلیز** خدمتکاری که حاجب میشود بدوستان و کشودن و بستن امور **دیدنی** هر که
بیند که محبوب او بنهایت دیدنی وی آمد شادی و خوشحالی و سرور می یابد و زیارت پیغمبر و
امامان صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین دیدنش نیکو است **دیوان** دانها است **دیگ**
قیم خانه است پس آنچه در آن پدید آید بقیم خانه که متوجه کرانی بار آن میشود نسبت داده **دیوار** مرد
جلیل القدر است پس هر که بیند آنرا که فرود آمد بجانب او دون خانه صاحب آن خانه بیمار میشود
و اگر بجانب بیرون خانه فرود آید آن مردن او است و هر که بیند که دیواری تازه در مکانی هم رسیده
آن پسری است و هر که دیواری از خشت خام بنا کند او عمل شایسته میکند و خوب نیست بنا
با آجر ... بجهت فرموده خدای تعالی فاوقد لی یا هامان علی الطین یعنی بفروز از برای من ای هامان

آتش را بگل بعضی آجر پزند بنا، بآن میاست نر با کا آتش بآن رسیده دیوار هر کاه سکان بردارد
در مکانی آن زیاده تخصص است در آن مکان و همچنین در بخی که سکان داشته باشند هر کسورت
خود را در دیوار بیند میرود اسم او در چرش نوشته میشود و هر که دیوار بی را در مکانهای خیار کرده
و بعضی آن رفته باز رسیده است **دیوانگی** بر چند بن وجه است بر هر که بیند که دیوانه است
شاعر گفته است که جُوزُوا اَیُّهَا الفَتیٰ اِنَّنا اِلفنا خَوَنَهٗ قَد اَنَ عَقلُ الذَکَر بعضی دیوانه شدن را بر ای
او در روزگار فرصت بی نهایتی بابت برسیدا کردن روزگار عامل شود و بعضی گفته اند که دیوانگی دلالت بد
خوی دین دارد بیکند بحجت فرموده خدای تعالی اَلَّذِینَ یَأکُلُونَ الرِّبٰوا لَا یَقُومُونَ اِلَّا کَمَا یَقُومُ الَّذِی
یَتَخَبَّطُهُ الشَّیطٰنُ مِنَ المَسِّ یعنی آنانکه میخورند ربا را با نمیایستند مگر چنانچه برمیایستد آنکسی که
بتاد و کم عقل کرده است او را شیطان از بر دیوانگی و بعضی گفته اند که دیوانگی دلالت میکند بر دخول
بهشت گفته است بحجت فرموده پیغمبر ما که سلم و صلوات الله علیه بهشت پر است از اهل بهشت پر است از اهل آوا
الجهان و دیوانگان و بعضی گفته اند که دیوانگی اسراف است پس دیوانگی را نسبت دهد بر بیننده آن و البته
با دلالت خواهد بود و اگر زنی بیند که دیوانه شد و او را با قسونها معالجه کردند آسیبی بشوهر و فرزند
که او را آنها باشد پس چون دیوانگی چنین و زندگی شکم میباشد که بآن حامله بشود **باب**
نهم در بیان حروف تهجی لفظ را و حروف الفبا که نوزده کلمه بتعریب که بآن اوائل لفظ کرده
خواب بآن حکم میکنند آن ذکر و با داور دن با نام و حرمت و حق و بارآت و خواری و با زود و دیر آنها
و بعضی است **ذره** سخنی است باطل بحجت فرموده خدای تعالی وَقَدِمنَا اِلیٰ مَا عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلنٰهُ
هَبَآءً مَنثُورًا بعضی و مصدقه دیم بسوی آنچه کار کردند از کاری پس گردانیدیم آنرا ذره پراکنده
شده **ذکر** بتعریب بشود بخدا بن وجه و بعضی از آنها گفته اند که هر که بیند که راست پس هر که بیند که
ذکرش بلند شده است و صاحبش با حشمتی بنامبرده خواهد بود و اگر غلبه بزرگواری آن زیاده است در حال

ذکر او و هر که ذکرش مفقود شود و بآن اندوهناک باشد آن مرد زنده است که او را نامی یا
یاسفر میکند و ذکر او منقطع و نام مشهور و اگر با او باشد پیر و برباشدن ذکر دلالت
بر نشاط و طرب و سعی میکند و اگر جا کرباشد مردن میشود و هر که بیند که او را ولد و ذکر است او را
دو پسر عدی میشود و اگر بیند که او را ذکری در بالای ذکر است با پسران مجامعت میکند و اگر
در سخن صاحب خواب شاهدی باشد که فرق او را آنکار کند و هر که بیند که ذکری بزرگ از ذکر
خودش در دست او است آن مالی است که اندازه آن هزار دینار یا هزار درم یا صد دینار یا
دوم است بلکه اندازه آنچه ممکن باشد از حال او و هر که در دی بلکه خود سیاه بدیدی نسبت بکوچکی
کرده است که او را بیدی یاد میکنند و زود آمده است با معتوهین و هر که او را زن بیند که او را
ذکری است و آن زن آبستن باشد شباهت داده میشود بپسر و اگر او را فرزندی باشد و آبستن
نباشد فرزندش مرد تمام میشود و اگر او را فرزندی نباشد هر که فرزند بدو بزرگ بزرگ
شده است و هم چنین هر که بیند که او را ذکر بتی است و کاهت کرد و ذکر دین از برای زن
نیاز دی قوت است از برای آنکه متوجه امر او است و بعضی گفته اند که زن هر که بیند که ذکر بتی
فرد کرد او را جامه مردان پوشیده زبان درازی میکند بر شوهر خود هر که او را بیند که ذکر بتی
مثل آن یا بزرگ بود چون مردان و از جامه خواب که تعبیر شده است که انسانی بیند که کوباز ذکر بتی
در دست او است و آنرا دو پاره شده و آنرا دور تر پیچیده چنانچه ذکر بتی پاچیده بود و خصمها
زنش و فرزند یکبار زیاد آنرا
یکبار آنرا و فرزند او فرزند پیچیده
دود خرانده و آن عمل نسل او است پس هر که بیند که آنرا کوچک شده است خواری یا و میرسد
و اگر آنرا ببیند که بزرگ شده نجاعت میبابد و هر که از خصمها بتی مفارقت کند از زندان
یا زش مفارقت میکند و بعضی گفته اند که از نسل خود و هر که بیند که خصمهای انسانی در
دست او است بر او غالب میشود و بعضی گفته اند که مال بزرگ میبابد و خصمی که معروف نباشد

تعبیر میشود و از نوشتکان زنا کردن میشود او را و بدانستن شده و هر که بیند که خصمی
شده خواری و زمینی میبابد و هر که خود را خصم بیند مالی یا با مانت نیابد و زسایان
گفته اند که هر که خود را خصم بیند مرزبند کی خدا و نگاه داری فرج میبابد **باب دهم**
در بیان حروف راء بی نقطه و حروف راه رفعت دیلندی و مرتبت و صدر کردگی و رحمت و مهربانی
را نکره نامی آن سر یکسر بن همدانست بحجت فرموده خدای تعالی وَقَومَ لُوطٍ لَمَّا
سَیِّءَ بعضی باز نان عدة دار یکدیگر را وعده را زکنند و از راز مجامعت را اراده فرموده پس هر
که بیند که راز نی بدن سپرد طالب مجامعت او است و اگر راز نی بدن خویش بیابد و آنرا
آنرا عاطفت کند از آوا آبستن بشود و اگر راز نی بیابد پس آنرا فاش کرد اند آبستن
نمیشود و بعضی از بوب شمرده گفته است که صَعُّوا فَاکَّدَ وَا خَاصَرَتَنَا اَنَّ فَظَاظَتَ خُلُقِنَا
وَتَحَوُّلَ بعضی صاف شدیم پس رنجه نکنیم و خاصره کرد بندیدن زنان را ما پس با کره شد باد
شکم ایشان که با منسوب است و زنها را با با کره کردند آنرا زنان با دما را و مراد و را از خاصَرَتَنَا
مجامعت است و زنان خود شان را نیکاه داری و صف میابند و هر که بیند که کسی را زنی با و سپرد
و از برای خواب شاهد خوب با اتقاء دلالت بمجامعت کند باشد آن ناخوش است از برای آنکه
دارنده را با و سپرده اند و اگر با دشاهی بیند که کسی نزد او آمد و راز نی بوی سپرد و آن با دشاه
در آن کار خویش با شد آن مرد از کوملک الموتات بحجت قصه با دشاه ابرهه ذات العماد که شداد
بن عاد بود چون از ساختن آن فارغ گردید ملک الموت نزد وی آمد و او را مهلت طلبید و او را مهلت
نداد و در وحشی را انجیز بخود **راستی** دلالت میکند بر ایمان و ایمان دلالت میکند بر استی
ران بتعبیر میشود بخویشان پس هر که نقصانی در ران خود بیند او را خویشی بنابت و او غریب
و هر که بیند که ران او درد دارد بدی نسبت بخویش او شده و هر که بیند که ران او جدا شده

یا کلاغ بر فراش خویش بیند آن زناکار است که با زن او زنا میکند و قصد زن او را
قبول جوهر آن فراش و در باب لحاف گفته اند که لحاف راحت خوشی است پس هر که ببیند
که در شب است و لحاف را کرفته و خود را بآن پوشیده راحت و قوت میباید و بعضی گفته اند که
لحاف زن است سود میکند **رداء** جاه و منزلت و عزت و حرمت و حکومت و پیشه و سفر و مراد
و فرزند است پس هر که ببیند که ردائی پوشیده خواه دو رنگ باشد یا سفید یا سرخ و پوشنده
آن از آنان باشد که مردان ایشان از ایشان پیروی میکنند لشکرها میکشد باندازه خوبی رداء و
استحکام آن و بعضی گفته اند که رداء پیشه است که صاحب خود را از ایشان ... و همانگاه میدارد
چنانچه او را از گرما و سرما نگاه میدارد و بعضی گفته اند که رداء دین است پس هر کار و پیشه
پوشنده آن و بعضی گفته اند که سفر است در بیابان و هر که رداء او را بکشد از شانه اش جاهش
میرود و بسا اثر غالب میشوند و هر که ببیند که رداء وی سوراخ شده یا دریده برادر یا فرزند
میمیرد **رهن** مرد ... وسیله میجوید بچیزی که منسوب است بجنس آنچه بر آن سوار شده
رشتن سفر است پس هر که ببیند که میریسد سفر میکند و زن هر گاه ببیند که میریسد مسافر
او میاید پس اگر رشته او پاره شود مسافر او در سفر میماند و غیبت او طول میکشد و از جمله
خوابی که تعبیر شده این است که زنی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گوی با قطران که شیره
درخت سرو کوهی است میرشتم ابن سیرین گفت که تو زنی هستی که از شوهر خود کابین طلب
داشتی و باو بخشیدی و بعد از آن در آن رجوع کردی و آنرا کرفتی گفت راست گفتی کابین
داشتم و بشوهر بخشیدم بعد از آن مرد و آنرا از بابت میراث کرفتم و از جمله خوابی که تعبیر شده
ایضا این است که زنی نزد او آمد و گفت خواب دیدم که قطران میرشتم از آن تعجب کردم گفت
از این تعجب مکن و تاب بازدادن آن آسان تر از تاب دادن آن است ابن سیرین گفت این زنی است

کاورا

کاورا ... شوهرش و آنرا واگذاشته و بعد از آن رجوع کرده و هر که ببیند که ابریشم میریسد در مجلس
حاکمی حاضر میشود و هر گاه مرد ببیند که چرخ میریسد کار خوبی میکند که امروز آن ستایش
میکنند و هر گاه چیزی بریسد که مردان آنرا میریسند مثل پشم و امثال آن دلیل خوبی و سفر است
رضوان خزانه دار بهشت شادی دائمی است بجهت فرموده خدای تعالی وقال لهم خزنتها
تا آخر آیه یعنی و گفتند با ایشان خزانه داران بهشت که سلام بر شما باد پاک و پاکیزه شدید
پس داخل بهشت شوید و همیشه در آن باشید **رعد** ترس است از جانب پادشاه **رفتن**
دلالت میکند بر طلب روزی بجهت فرموده خدای تعالی فامشوا فی مناکبها وکلوا من رزقه
یعنی بروید در کنارهای زمین یعنی اطراف و جوانب آن و بخورید از روزی خدا و رفتن بطریق
هروله یعنی لوک لوک دویدن چنانچه حاجیان در ما بین صفا و مروه میروند ظفر یافتن بدشمن است
و هر که بر روی آب راه رود سفر میکند در چیز خوفناک با توکل و هر که پس پس رود رجوع میکند از
امری که اراده کردن آن داده و اگر کرده باشد از آن پشیمان میشود و سینه مال رفتن بطریق رفتن
کودکان زمین گیری و بیرون آمدن مالی است که آنرا پنهان نموده پس هر که ببیند که بر شکم میرود
مالی اگر پنهان کرده صرف میکند و زمین گیری باو میرسد و هر که بپشت ... سینه مال
رفتن برود و نتواند که سینه مال برود و از مردم سؤال کند که او را ... فقیر و محتاج میشود
و سؤال میکند و رفتن در روشنی پسندیده و در تاریکی امانت و اجابت میکند چنانچه در تعبیر
منسوب بابن سیرین است **رقص** مصیبت است و هر که بجهت غیر خود برقصد با او در آن مصیبت
شریک میباشد و ارطامیدورس گفته که هر که در منزل خود تنها برقصد شاد و مسرور است زیرا که
رقص نمیباشد مگر از سیری و افراط در شادی و رقص کردن از برای بیمار بد است بجهت بسیاری
حرکت و هر گاه که بیماری داشته باشد رقص کردن از برای او خوب نیست و رقص کردن طفل پیش پدرش

پس رقص کنکی او هست زیرا که طفل هر گاه برقصد بدستهای خود اشاره میکند و رقص کردن زن
از برای زن خوب نیست خواه بیمار باشد و خواه درویش و دلالت میکند بر رسوائی و
هر که از ... ببیند که رقص میکند سختی باو میرسد و هر که از آنکسانی که در
زندان اند ببیند که رقص میکند از زندان بیرون میاید زیرا که رقص نمیباشد مگر در جای
گشاده و زندان گشاده نمیباشد و هر که در جای بلندی رقص کند دلالت میکند بر ترس و بر
کشتی که رقص بر آن دلالت دارد **رکاب** هر گاه بر حیوان باشد آن ذات آن زیرا که آن
محل سواری ... است و هر گاه بر چوبی باشد آن از هر حیوان ... صاحبان و نایب
عقل بودن او است **رگ زدن** امانزدن بچندین وجه است پس هر که ببیند که جوانی
او را فصد کرد از راه طول رگ در درازی آن سخن بدی میشود از دشمنی و در آخر آن سخن دور برآب
میشود پس اگر خونی از آن بیرون آید او را مزد میدهند بر آن سخن و اگر خون بیرون نیاید آن سخنی
که در باب او گفته اند حق است و اگر ببیند که ... او را فصد کرد از راه عرض و پهنای رگ آن سخن
منقطع و تمام میشود و اگر او را از راه طول فصد کرد آن سخن دور برابر میشود و بعضی گفته اند که هر که حجامت
او را فصد کند پادشاه مالی را از او میگیرد و اگر فصد از راه عرض باشد پادشاه خود بسوی
گرفتن چیزی از مال او ... و بعضی گفته اند که هر که رگی را فصد کند خویشی از او میمیرد که نسبت
دارد بآن رگی که در آن فصد شده است زیرا که رگ خانواده است و هر که فصد کند در دست راست
زندگانی و زیادتی در مال میباید و هر که در دست چپ فصد کند زیادتی از جانب شریک یا آشنا
میباید و هر که رگی را در سر خود فصد کند ... و کشنده سرکرده میشود و هر که عالمی او را فصد
کند و خون او در طشتی بریزد بیمار میشود و مال خود را بطبیبها انفاق میکند و هر که رگی را در دست
چپ خویش فصد کند بچه از زن خود میشود و هر که ببیند که فصد کرد و به بیرون آمدن خون

آسایش

آسایش یافت و از اندازه معلوم در فصد در رنگ درست تندرستی میباید در آن سال و هر که
نیشتری بگیرد و زن خود را بآن فصد کند زنش بخصومت میزاید و اگر او را فصد کند از راه عرض
میمیرد پیش از روزهائی که در آن وضع حمل میشود و هر که ببیند که اراده کرد که فصد کند و نکرد
اراده توبه کرده است پس اگر ببیند که خون بر او غالب شد و خود بیرون آمد مشغول گناه است
و اگر ببیند که آن خون سیاه است شدتش در گناه بیشتر است و توبه میکند زیرا که بیرون آمدن
خون بیرون رفتن از گناه است و رگ زیر بغل نفاق و سخن زشت است پس هر که ببیند که ... را
حرکت داد تا اینکه رگ زیر بغلش ظاهر شد اگر والی و حاکم باشد مالی بسوی خود میکشد و
سخن زشتی در غیاب او مذکور میشود **رنج کشیدن** آسایش و خوشی است پس هر که ببیند که
رنج میکشد استراحت میکند **راندن** حبس و زندان است پس هر که ببیند که رانده شد محبوس
میشود بجهت فرموده خدای تعالی انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله تا آخر آیه که در ... مذکور شد
و نفی و بیرون کردن حبس است و در جای دیگر گفته که نفی زندان است پس هر که ببیند که نفی شد
از زمین محبوس میشود و همین آیه را تا او ینفوا من الارض شاهد آورده و گفته که اراده فرموده که
ایشان را در زندان کنند و هر که رانده شود از جهت محتاج میشود بجهت قصه آدم ... و انداختن
که با سنگ انداختن باشد که بتازی آنرا رجم بفتح را و سکون جیم میگویند نفرین و دشنام است
پس هر که ببیند که انسانی را سنگ میزند او را نفرین میکند و دشنام میدهد ...
میاید **رو** در آن چندین قول است پس هر که در روی خود نیکوئی ببیند حالش نیکو میشود در
دنیا و شادی و خبر خوش باو میرسد و سیاهی رو دلالت میکند بر بشارت بدختر از برای کسی
که او را زن آبستنی باشد بجهت فرموده خدای تعالی و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا وهو
کظیم یعنی و هر گاه بشارت داده شود یکی از ایشان بدختر میگردد روی او سیاه و او خشم فرو

رنگها در سیاهی است

وهرکه ببیند

خورده است و در باب سپید گفته‌اند که رویش سیاه است جامه‌های سفید پوشیده خوابش
دلالت میکند بر اینکه دختری از برای او متولد میشود و آیه را شاهد آورده و اینجا گفته هر که
ببیند که رویش سیاه است خوابش دلالت میکند بر اینکه او بر خدا دروغ میگوید و اگر روی خود را
سیاه کرده ببیند خوابش دلالت بر بدعت میکند و در اینجا گفته است که هر که روی خود را
سیاه ببیند و او را زن آبستنی باشد کاری میکند که آن کار اهل آتش است بجهت فرموده خدای
تعالی یوم تبیض وجوه و تسود وجوه یعنی در روزی که سفید شود رویهای چند و سیاه شود رویهای چند و کاهش که
سیاهی بود سوالی میباشد مثل دروغ که سر زده از آنکه روی خود را سیاه دیده و هر که روی
خود را سیاه ببیند و بدن خود را سفید پنهان او بهتر از آشکار او است و همچنین بعکس و در روی
او حسد و خواری و کاهش که زردی رو نفاق میباشد زیرا که زردی بیماریست و بیماری
نفاق است و بعضی گفته‌اند که زردی رو دلالت میکند بر بندگی بجهت فرموده خدای تعالی سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود در باب حالا گفته است که زردی رنگ هرگاه با آن شکستگی باشد آن
تباهی در دین است و بعضی گفته‌اند که زردی رنگ کوشش کردن در بندگی است بجهت فرموده
خدای تعالی سیماهم فی وجوههم من اثر السجود یعنی نشان ایشان در رویهای ایشان است
از نشان سر بر زمین نهادن و آن نشان زردی رنگهای ایشان است و هر که روی خود را زرد
و بدن خود را سفید ببیند پنهان او بهتر از آشکار او است و همچنین بعکس و بعضی گفته‌اند که
زردی رو دلالت میکند بر حسد و دلالت میکند ایضا بر خواری و زردی رو و بدن هم دلالت
میکند بر بیماری و علامه مجلسی رحمه الله در شرح اربعین در ذیل شرح حدیث چهاردهم در بین آنچه
در مقدمه از او نقل شد فرموده که پس بود زرد عبارت است از عبادت و نور آن چنانچه در خواب
تجربه شده زیرا که عارف هرگاه زردی در خواب ببیند توفیق داده شود از برای عبادت و چنانچه

دیده

دیده میشود در رویهای متهجدین از زردی رنگها و ضعف بشره ایشان و تحقیق کرده تجربه نشان
ایشان وارد شده که خدا ایشان را از نور خویش پوشانیده بجهت خلوت ایشان با وی و نور
سفید علم است چنانچه تجربه شده است که هر که شیر یا آب صاف در خواب ببیند علم سودمند که
خالی باشد از شکها او را میسر شود و نور سرخ دوستی است چنانچه دیده میشود در رویهای دوستان
در وقت طغیان دوستی و چنانچه در خواب سبزه و نور سبز معرفت است چنانچه تجربه شده است که
خواب و این مناسب تجربه است زیرا که آنحضرت در مقام کمال عرفان بایش و در نور سبز بود و ثابت
بوده مقام معرفت در زیر نوشته در دیباهای آن و هر که از خوشی و تنگی ببیند که رویش سفید
شده دلالت بر رفتن اندوه او میکند و در باب باه گفته که هر که ببیند که رویش سفید
شده از آنکه بود نیکو میشود دین و اسلام او و بر ایمان پس اگر رنگ رخ خود را سفید ببیند خوبی
و کرم مییابد و در باب جاه گفته که سرخی دلالت بر جاه میکند هرگاه رو ترش نباشد و هرگاه
با سرخی سفیدی باشد آن عزت و شادی است و کوهان و بر آمدگی رو دلالت میکند بر کمی
شرم و نقطه سفید و لکه که برو واقع شد گناهان است از برای آنکه آورد در روی خود چین ببیند
بسبب گروهی که با ایشان مصاحبت نموده بجهت مال و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است
که نوازش در رو نقصان در دین و نیکویی آن زیادتی در دین است و در جای دیگر از آفت که
حسن بی نیازیست و در جای دیگر آن مذکور است که حسن رو بهره و بخت و صلاح در دین و دنیا است
و متغیر شدن رو ضد آنست روباه زنست پس هر که ببیند که با روباه بازی میکند زنی او را
دوست میدارد و او آن زن را دوست میدارد و بعضی گفته‌اند که روباه مرد صاحب مکر و فریب
پس هر که با آن نزاع کند با کسی خواه با زن خواه با مرد با آن نزاع چنین نزاع میکند و هر که گوشت
روباه بخورد دردی از بادها باو میرسد و بعضی گفته‌اند که آن دشمنی است از جانب

پادشاه و جمهوران گفته‌اند که روباه دلالت میکند بر طبیب حاذق و برخی گفته‌اند که هر که
ببیند که روباهی را میکشد زن صاحب عزت پاکدامنی بیابد و بعضی گفته‌اند که هر که
روباهی را بکشد از مکر دشمن خویش رها میشود و هر که شیر روباهی بنوشد از بیماری شفا
مییابد و بعضی گفته‌اند که هر که با روباهی نزاع کند با بعضی از خاندان خود مخاصمه میکند و او را
روباه مکر بیست از مرد دروغگو و زن دروغگو و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که روباه
دشمن است پلید رودخانه بیابان سفر و بر آمدن حاجات است از برای آنکه آنرا ببیند و از آن
بیرون رود و هر که ببیند که در رودی بر زمین افتاد و از آن دردناک نشد فایده از جانب پادشاه
یا هدیه از جانب سرداری مییابد و هر که رودخانه بکند یکی از خاندان او میمیرد و هر که در
بیابان بی کشتی ساکن شود حج بیت الله الحرام میکند و رزقنا الله و ایاکم جمیعا بجهت فرموده
خدای تعالی ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم یعنی ای پروردگار ما
بدرستی که من ساکن گردانیدم بعضی از فرزندان خود را در بیابان غیر صاحب کشتی در نزد خانه تو
که آنرا محترم گردانیده و هر که ببیند که در بیابان سرگردان است شعر میگوید بجهت فرموده خدای تعالی
والشعراء یتبعهم الغاوون الم تر انهم فی کل واد یهیمون یعنی و شاعران پیروی میکنند ایشان را
گمراهان آیا نمی بینی اینکه ایشان در هر بیابانی سرگردانند و هر که در وادی بنا کند در پادشاهی
ستمکاری داخل میشود و حاجات او بر آورده میشود روزه در شکم است روزه دلالت میکند
بر نذر و نذر دلالت میکند بر روزه بجهت فرموده خدای تعالی انی نذرت للرحمن صوما فلن
اکلم الیوم انسیا یعنی بدرستی که من نذر کردم از برای خداوند مهربان روزه را پس روزه شکسته از این
سخن نمیکنم امروز انسانی را پس هر که ببیند که روزه دار است و روزه را گشوده سفر میکند یا
بیمار میشود اگر او را نذری نباشد بجهت فرموده خدای تعالی فمن کان منکم مریضا او علی سفر

فعدة من ایام اخر یعنی پس هر که باشد از شما بیمار یا مسافر پس بر او است شماره آن از روزهای
دیگر و بعضی گفته‌اند که هر که روزه بگشاید یکی از مسلمانان را غیبت میکند زیرا که غیبت مثل
خوردن است خدای تعالی فرموده است که و لا یغتب بعضکم بعضا یعنی و غیبت نکند بعضی از شما
بعضی را بعد از آن فرموده که ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه یعنی آیا
دوست میدارد یکی از شما اینکه بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده باشد پس ناخوش
داشتید آنرا یعنی چون آن خوردن را ناخوش دارید و غیبت میکنید و در میانه این دو فرق
نیست پس اجتناب غیبت را خوردن نامیده و هر که ببیند که روزه گشود از روی فراموشی
روزی نیکویی او را روزی میشود و هر که ببیند که روزه که هند عزت مییابد یا توبه میکند
یا کفاره میدهد از قسمی یا حج میکند بجهت فرموده خدای تعالی فصیام ثلثة ایام فی الحج و
سبعة اذا رجعتم یعنی پس هر که نیابد یعنی قربانی و قیمت آنرا پس بر او است روزه داشتن سه
روز در حج و هفت روز هرگاه برگردید و بعضی گفته‌اند که هر که ببیند که روزه دار است پرهیز او را
روزی میشود بجهت قصه مریم علیها السلام وقتی که عیسی را آورد و گفت که من نذر کرده‌ام از برای
خدا که روزه بگیرم و هر که ببیند که روزه دار است در ماه رمضان ظاهر میشود از برای او امری
که از آن در شک بوده بجهت فرموده خدای تعالی شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی
للناس و بینات من الهدی و الفرقان یعنی ماه رمضان که فرو فرستاده شده است در آن
قرآن در حالتی که راه نماینده است از برای مردمان و گواهان است از راه راست نمودن و جدا
کردن روغن که تازی آن دهن بضم دال و سکون ها است مال بی رنج است از برای آنکه آنرا
فراهم آورده در ظرف و روغن تازه تباهی در دین است پس هر که روغن تازه باو برسد تغییر داده
بنیادی از پیشه کاری را یا در بدعتی داخل شده و روغن مال بی رنج مال و آرایش است هرگاه

بدو روا نشود و بعضی گفته‌اند که هرکه روغن بر سر مالد با سرکه دید خود خیانت و نفاق
میکند خدای تعالی فرموده است وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ یعنی دوست داشتند خیانت و نفاق
کردن تو را پس ایشان خیانت و نفاق کنند **روغن** معطر که شبیه است به روغن معطر و دیدن
آن دلیل بر متاع دنیا زیرا که روی از متاع دنیا است و هر که روی بیند چو بیند متاع دنیا
و مکر است که این تعبیر بس باشد چنانکه بیاید و در تعبیر منسوب بابن سیرین روی وارد
ونیک بختی و یاری وافتد **ریباس** که آنرا ریواس و ریواج نیز گویند منفعت است از جانب
خویش هرگاه شیرین باشد و هرگاه ترش باشد پشیمانی است **ریح** که از موضع معتاد بیرون
آید سخن زشت است پس هر که بیند که اخراج ریح نمود و آنرا آوازی بود سخن زشتی میگوید
و ظاهر میشود و از آن شرم نمیکند و اگر آواز نداشته باشد و در میان مردمان این عمل از او
سر زند اندوهی باو میرسد و هر که بوی ریح غیر شمام او رسد اندوهی باو میکنند و ظاهر
این است که هر که در مجلس بیباکانه اخراج ریح کند که آواز داشته باشد عمل قوم لوط میکند
زیرا که ایشان چنین میکردند حق تعالی فرموده است که وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ یعنی و میآورید
در مجلس خود آنچه ناخوش دارد و در تفسیر آن گفته‌اند که آن اخراج ریح است که در حضور یکدیگر
میکردند **ریحان و کل** دشمنیها و گفتگوها و اندوهها است از برای آنکه آنها را بخورد و هر که
آنها را ببیند و چیزی از آنها را بخورد در حال خود زیان میکند و ابطالمیدوس گفته است که
ریحانها و گلها و چون و آنچه بآنها شباهت داشته باشد تعبیر میشود بچیزی که مدتی آن ظاهر است
و بدانکه ریحان تازی آن کاهو است و لیکن در تهذیب الاسماء گفته که کاهو کاهو است و در تهذیب
المهذب گفته که کاهو بوزن نامه نان خورشی است معروف که در صفاهان ازو ماست و شیر و تخم
سپند و جز خشک شده و پودنه سازند **ریسمان** عهد و پیمان است بجهت فرموده خدای تعالی

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا یعنی چنگ در زنید بریسمان خدا همه و پراکنده مشوید
و ریسمان نیز تعبیر میشود بعزت بجهت فرموده خدای تعالی ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا
إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ یعنی زده شد بر ایشان خواری در هر جا که یافت
شوند مگر بپیمانی از خدا و پیمانی از مردمان **ریش** جاه مرد و مال او است پس هر
که ببیند که ریش دراز شده بیک قبضه یا دو قبضه و چیزی از آنرا ببرید و بچید مالی از مرد
صاحب ریش میباید پس اگر چیزی از آنرا ببرد یا بچیند باندازه آنچه از آن چیده یا بریده مال او
تلف میشود و هر که ببیند که کناره ریش او دراز شده مالی مییابد و آنرا امید هست بعضی
از بیگانگان و هر که ببیند که ریش سرخ است یا بود یا سرخی که زردی و سیاهی زند
خواری باو میرسد و هر که ببیند که ریش انسانی که رفته جوی خود میکشد از او میراث
میبرد و تراشیدن ریش از برای اندوه و هلاک و طرف شدن اندوه است و سفیدی ریش یا آن
در وقتی و اندوه است و در جای دیگر فقر تنها گفته و هر که ببیند که ریش سفید و در خشان است
بزرگی مییابد در میان مردم زیرا که ریش ابراهیم چنین بود و در جای دیگر گفته که موی
سفید بزرگی است از برای نوجوانان بجهت قصه ابراهیم چون موی سفید دادید پیش
از او احدی آنرا ندیده بود گفت پروردگارا این چیست حق تعالی فرمود که بزرگی است گفت بزرگی را زیاد کن و هر که ببیند که ریش سفید شده عمرش دراز است زیرا که هر که عمرش دراز
شود مویش سفید میکرد و بعضی گفته‌اند که موی سفید دلالت میکند بناتوانی و ضعف
در قوه بجهت فرموده خدای تعالی ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً یعنی پس قرار داد خدا از پس
توانائی سستی و ناتوانی و پیری و موی سفیدی و هر که موی سفید در ریش خود بیند و
سفیدی آن تمام باشد توانائی و بزرگی آن بیشتر است و هر که موی سفید خویش را میکند

از ریش خود بکند یا بمیرد و مظلوم بر این افکند و در جای دیگر گفته که پس اگر ببیند که موی سفید؟

مخالفت سنت میکند و پیر از اسلاف میشمارد و بعضی گفته‌اند که سفیدی موی آمدن غائب است
و سفیدی موی سر در موی مذکور میشود و هر که ببیند که ریش سیاه است آن مال و قوه است
خواه آن بیننده پیر باشد و خواه برنا و هر که ببیند که ریش زرد است محتاج میشود از جهت
عیال و هر که ببیند که ریش سیاه است که زردی میزند مال اندک مییابد و انحدار میکند
زیرا که فرعون ریش چنین بود و هر که ببیند که ریش خود را خضاب میکند مالهای خود را پنهان
میکند و هر که ببیند که خضاب را از ریش خود دور نمود اندوهی باو میرسد و آنچه اراده پوشیدن
آن دارد ظاهر میشود و موها اگر در میانه لب زیرین و زنخ درافتد یا دو برداشت که بآن عزیز
و غالب میشود و هر گاه زن ببیند که ریش دارد پسر میزاید و اگر پسر نزاید عزت است از برای قوم
او و بعضی گفته‌اند که ریش زن بیماری است و ریش زن در ذکر نیز ذکر شد و از جمله خوابی که
تعبیر شده این است که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا ریشم دراز شده بود بمرتبه
که آنرا میدیدم و از آن کلیم یا عبائی بافتم و آنرا در بازار فروختم ابن سیرین گفت تو مردی هستی
که شهادت بدروغ میدهی و دیگری نزد او آمد و گفت دیدم که گویا ریشم دراز شده بود و من
بسوی آن نگاه میکردم ابن سیرین گفت که تو مؤذنی گفت بلی گفت از خدا بپرهیز و در خانهای
همسایگان نگاه مکن و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که درازی ریش جاه و دولت
و روزی است و اگر دراز شود و بعد از آن کوتاه شود قرض صاحبش ادا میشود و اگر دراز شود
و از اندازه خود بیرون رود صاحب قرض میشود و تراشیدن ریش یا کندن آن نقصان در ریش
هیبت و زیان کار دیت **ریک** مال است از برای آنکه آنرا فراهم آیند و هرگاه بسیار باشد
و غلبه داشته باشد و آن مرد آن کار دیت که او را مشغول میکند **باب پانزدهم** در بیان
حرف زای نقطه دار و حرف زای تعبیر میشود بزیادتی و افزونی و نعمت بر خوشی و بازی و نا

بازنار یا انواع مختلف بازلت و لغزش **زائیدن** رهیدن و جدا است پس اگر پادشاهی
ببیند که زنش فرزندی زائید و آن زن آبستن نباشد در بیداری کنیزهای خوب مییابد و اگر
زن آبستن ببیند که پسر زائید دختر میزاید و اگر دختر زائید پسر میزاید زیرا که دختر بتاویل فرج
و خوشحالی است و پسر هم و اندوه است و از این جهت تعبیر بوارون کرده‌اند و زنی که عادت او
در زمان آبستنی این باشد که پسر میبیند پسر میزاید و اگر دختری بیند دختر میزاید و تعبیر
از برای او بر عادتش میشود و هر که ببیند که زنی که آبستن نمیشود یا زنی که شوهر ندارد آبستن
شده آن فراخی است که در آن سال میباشد و هر که ببیند که مادرش او را زائید میمیرد زیرا که
طفل در خرقهها پیچیده میشود چنانچه مرده در کفن پیچیده میشود یا دلیل است بر بیگناهی و اگر
زنی ببیند که از راه دهان زائید میمیرد و جانش از دهانش بیرون میرود و هر که از زنان ببیند
که پسر زائید بیماری یا اندوهی باو میرسد و اگر دختر زائید خوشحالی مییابد **زانو** جای شوکت
و معاش است پس آنچه در آن دیده آید از توانائی یا سستی دست ده معیشت و ارطامیدورس
گفته است که زانوها دلالت میکند بر حرکت و بدن و آنچه در آن دیده شود از توانائی آن
دلیل خوبی است از برای مسافر و آنچه در آن دیده شود از لاغری و کوشش دن گوشت آن بیماری
در بدن یا بیکاری است از سفر و حرکت **زبان** حال و حجت و سیرت و ذکر است پس هر که ببیند
که زبانش قطع شد و او پادشاه باشد بکشد آن کسی را که ترجمان او است بیرون یا کشتن
و ترجمان بیان کننده زبانی است بزبان دیگر و هر که ببیند که زبانش بریده شد و او در محاکمه
باشد حجت او باطل میشود و بر او غالب میشوند و هر که کنار زبان او قطع گشت و او شاهد باشد
درست ادا نمیکند و اگر تاجر باشد در تجارتش نقصان میکند و اگر طالب علم باشد هیچ نمیابد
و بعضی گفته‌اند که هر که ببیند که زبانش قطع شد برد بار است و هر که زبانی خود را بخورد مالی بیب

زبان خود می‌جوید وگاهست که سکوت او بسیار و خشم و تو خواری و صاحب ترسی میباشد و در آخر
همین باب بعضی زبان گفته که هر که بیند که زبان خود را می‌جوید و آنکس از جمله مردمان باشد
پشیمان میشود یعنی که بآن تکلم میکند و اگر از حکام و سرکردگان باشد مال‌ها را بواسطه
زبان خود میخورد و هر که بیند که زبان زنش قطع شده آن زن صاحب عفت و مستوره است
و اگر مردی بیند که زنش زبان او را برید آن زن صاحب عفت و مستوره است و اگر مردی
که زنش زبان او را برید بخشش شخص سلیک خودی میکند و زبان او را از خود باز میدارد و
هرگاه فقیری بیند که زبان فقیری را برید بر او غالب میشود و همچنین بی‌زبان هرگاه زبان بی
زبانی را ببرد بر او غالب میشود و هر که بیند که زبان او بکام چسبیده حق را انکار میکند
یا گوهری که او را بآن امین کرده‌اند و هر که بیند که دو زبان دارد توانائی با توانائی خود و
حجت با حجت خود مییابد و هر که بیند که موی سیاه بر روی زبان او است بدی بزودی باو میرسد
و موی سفید بدی است که بعد از این باو میرسد وگاهست که موی زبان شوی میباشد که ظلم
میکند آنرا انکه موی زبان خود دیده یا شعر بسیار میخواند یا در آموختن آن سعی میکند زنجبیل
در ضمن زرد مذکور میشود زخم خوبست هرگاه خون نبیند پس هر که زخمی بر سر او و تن خوبی
از سر کرده مییابد و اگر زخم در دست راستش باشد مالی از جانب خویشی باو میرسد و اگر در دست
چپش باشد مالی از زن مییابد و هرگاه خون از زخم روان شود آن بیرون رفتن مال و صرف
کردن آنست و هر که بیند که انسانی او را زخم زد و خون او را روان ساخت آنکه زخم خورده
ثواب مییابد و گنهکار میشود آنکه او را زخم زده و هر که کافری را زخم زند و خون او را روان
سازد مال حلالی مییابد زیرا که کافر خونش حلالست از برای مسلمان و هر که انسانی را زخم زند
و خون او آلوده شود زبان میگشاید بر آنکه او را زخم زده و از او مالی مییابد زدن که تازی

آن ضربست سفرا است پس هر که بیند که زمین را میزند سفر میکند بجهت فرموده خدای تعالی و
آخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللهِ یعنی و دیگران سفر میکنند یا دیگران که سفر
میکنند در زمین طلب میکنند از افزونی و بخشش و نیکوئی خدا و زدن بچوب و عده ایست بخوبی
و دشنام آن وفا نمیکند و هر که در چشمهای انسانی بزند اراده دارد که دین او را هلاک کند
و زدن از دشمن تعریفی است که آن را دشمن و مضروب میکند و هر که انسانی را ببندد و دستهای او
بسته باشد تکلم میکند بنحو زشتی در حق آنکه او را زده و هر که ببیند که بر سر او زدند فائده
از سر کرده مییابد هرگاه انکه او را زده اند نگاهش نداشته باشند یا او را نبسته باشند و
بعضی گفته‌اند که یکدیگر را زدن که تازی آن مضاربه است شراکت است بجهت گفته مردمان که فلان
مضاربه میکند با فلانی در سرمایه و هر که بیند که پادشاه بر پشت او زند قرض او را ادا میکند
و اگر بر سر او زند او را زینت میدهد و هر که بر گوش کسی زند و آنرا بشکافد با او خویشی و پیوند
میکند و بسیار زدن که آنرا لکد و بتپا کوبند سرزنش کردنست پس هر که بپا کسی را زند سرزنش
میکند او را بفقیری و سیلی زدن آگاه ساختن از غفلت است و آن منفعتست و پس سر
زدن دلالت میکند بر مغلوبیت قفا خوار از آنکه بر قفایش زده پس هر که بیند که کسی
بر قفای او زد آنکس را با او دوستی خواهد بود و گردن زدن اگر آن سر از بدن جدا شود اگر بیمار
باشد شفا مییابد یا قرض دار باشد قرضش ادا میشود یا حج نکرده باشد حج میکند و اگر
در اندوه یا ترسی باشد از او زائل میشود و اگر بشناسد آنرا که او را زده اینها بدست او جاری
میشود و زدن مرده اگر یا خشم مرده باشد بر آنکه او را زده آنکس مرتکب گناهی شده و عزم
بر آن گناه نموده زیرا که مرده در خانه حق است و راضی نمیباشد مگر بآنچه خدا بآن راضی است
و او از باطل و کردار است و بعضی گفته‌اند که هر که بیند که مرده او را زد خیر از سفر مییابد

و اگر چیزی از او گم شده باشد بسوی او برمیگردد و بعضی گفته‌اند که هر که مرده او را بزند
قرضش ادا میشود و زدن زنده مرده را فوت حال زننده است در دینش از صلاح یا حج یا زکوة
هرگاه مرده بزدن او راضی باشد و غیر هم گفته‌اند برای آنچه زننده میکند و در تعبیر منسوب بابن
سیرین مذکور است که زدن بنده ستم است و کردن زدن بنا بر تعبیری در کشتن و سر بریدن مذکور
خواهد شد ان شاء الله تعالی زراعت زن کردنست بجهت فرموده خدای تعالی نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ
فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ یعنی زنان شما محل زراعتند از برای شما پس بیائید محل زراعت خود را
در هر مکان یا بهر طریقی که خواسته باشید و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که زرع خوب
و دوزی است زرد آلو دینارها است هرگاه در وقت خود باشد و در غیر وقت خود بیماری است
و درخت زرد آلو مردیست که همیشه بیمار است و بیاو انتفاع جسته میشود و بعضی گفته‌اند که
گشاده رو است و بخیل است در خاندان خود و شجاع است در دل خود و هرگاه درخت زرد آلو بیا
خود سنگین بار باشد آن مردی است صاحب مال زرد و آن اشرفیها است و هر که زرد آلوی
سبزی بخورد اشرفی چند تصدق میکند هرگاه در غیر وقت آن باشد و از بیماری بر میشود و هر که
زرد آلوی زردی بخورد مالی را در بیماری خود خرج میکند هرگاه در غیر وقت آن باشد و بعضی
گفته‌اند که درخت زرد آلو مردی دین است زیرا که دنیای بیماری است و بیماری نفاق است و بعضی
گفته‌اند که درخت زرد آلو زن چیز دار است که در دست او میراثی است و هر که از آن میوه بچیند
او را زن میکند و ارطامیدورس گفته است که هر میوه که چیده شود در وقت خود خوشی و فریب آن
غیر از فوت و در غیر وقتش تعبیر میشود بباطل زر د چوبه مال است یا بیماری زرنک مردیست
که مرادش خیث و آساز است پس هر که زرنک در دست خود بیند و در کار دشواری باشد یا
زندانی باشد بیرون می‌آید و رها میشود و کارش آسان میشود و بعضی گفته‌اند که زرنک

اندوه است زردی بیماریست و زردی بهتر دردو است زعفران هرگاه رنگ آن در جامه
یا بدن تاثیر نکند آن از بوهای خوش و ثنای نیکو و ذکر جمیل است و اگر رنگش تاثیر کند
بیماری است از برای آنکه آنرا دیده زغال که از درخت باشد مردی است صاحب شان و بعضی
گفته‌اند که زغال مالیست حرام سوخته و بعضی گفته‌اند که آن مالی است از جانب پادشاه و هر که
ببیند که زغالی آتش در آن حرکت میکند آن مردی است که پادشاه بر او ستم کرده و مال او را
بغصب گرفته و زرهای زغال مالی است که منفعت آن کم است و بعضی گفته‌اند که زغال تعبیر
میشود بزنگی و حبشی و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که پادشاهی در خواب دید که گویا
آتشی در شهرش افتاد و آتش پاره در خانه او فرود آمد و پاره چند زغالی شد آنخواب را
معبرین مملکت خود نقل کرده گفتند که حبشیان بر بلاد ما غالب میشوند و چنین شد و زغال
در زمستان تعبیر میشود بمالی که منفعت دارد و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی
در خواب دید که شخصی بنده سیاهی باو بخشید چون صبح شد کسی چند جوال زغال برسم
هدیه نزد او فرستاد زکوة زیادتی در مال و دور برابر شدن است بجهت فرموده خدای تعالی
وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ یعنی و آنچه عطا کنید
از زکوة که اراده داشته باشید رضای خدا را پس آنگروه ایشان صاحبان دو چندانند
پس هر که بیند که زکوة مال خود را میدهد مالهای او دو چندان و زیاد میشود و زکوة فطر
دلالت میکند بر کندن زمین و ایمنی از بیماریها در آن سال و تسبیح او بسیار میباشد بجهت فرموده
خدای تعالی قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى یعنی بتحقیق که رستگار شد آنکه زکوة فطر داد
و بیاد آورد نام پروردگار خود را پس نماز عید کرد چنانچه در احادیث اهل بیت علیهم السلام
وارد یافته زکام بیماری کمی است از برای آنکه باو برسد و بعد از آن نجات مییابد زکریا

هر که آنحضرت را ببیند در پیری او و از زندگی معنوی شود که بزرگوار و پرهیزکار و نیکوکردار
باشد و خدا زن او را از برای او باصلاح آورد بجهت فرموده خدای تعالی وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ
أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ یعنی و بخشیدیم بزکریا یحیی را و بصلاح آوردیم از برای او زن او را زلابیه
که آنرا در اکثر دکان زلابیه و در هند زلوبیا و در زمین عجم زلیبیا و زن کلیبا گویند روزی
با بازی و شادی و نشاط و نجات است از کرند و در تعبیر منسوب بابن سیرین خوردن مطلق حلوا
مال حلال و شربت آنرا روزی حلال دانسته و لیکن آنچه فی الجمله حیز تجربه نموده مطلقا تعبیر ترش
دهان تلخ است زلزله ترسی است از پادشاه و بعضی گفته اند که زلزله در جای مخصوص جنبش و
کرده اند از است بجهت فرموده خدای تعالی وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا یعنی و جنبیده شدند که ایشان را
جنبانیدن و لرزان ساختند جنبیدنی سخت و بعضی گفته اند که زلزله دلالت میکند بر فراخی و فراخ
سالی بجهت فرموده خدای تعالی إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا یعنی هر گاه
جنبیده شود زمین جنبیدنی که او را میباشد و بیرون آورد زمین سنگینیهای خود را و سنگینیهای
آن خیر و برکت آنست و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که زلزله ترس و ستم است بر هر که
هر که در دنیا است از جانب آید و رسیده شود تا آنکه بلاء است از دشمنان پس باید او را
که نماز و روزه بعمل آورد تا آن دفع شود انشاء الله تعالی زلفها که زلف آن سعد خان ... صلوات
و آنرا دم خطر گویند و چرا که پس آنچه در اینها باید آید از نقصان و زیادتی در فرزند آفت
که آنرا دیده و زلفها نیز تعبیر میشوند بمال پس هر که ببیند که کسی زلفها را میکند مال او را تلف
میکند پس از او بترسد و زلف پشت گوشی در کبوتر است زمرد و زبرجد پاکیزه کرده علیا
از مرد شجاع و آشنائی است که پارسا و دین دار است و هر گاه دلالت کند بر مال تمامی است یا کرم
زمزم و آب آن نیکوئی کردن و احسان است پس هر که ببیند که آب زمزم نوشید نیکوئی و احسان

میباید و حاجت او روا میشود بجهت فرموده پیغمبر ص که آب زمزم از برای هر چیزیست که از برای
آن نوشیده شده و نیز فرموده که آب زمزم خوردنی است که هر که آنرا بخورد سیر میشود از گرسنگی
پس پا پس خوردن نیاست و شفاء است از بیماری زمین دنیا و زندگی است پس هر گاه گسترده
شود از برای انسانی در جای معینی آن در ازی عمر و بزرگی است که آنرا میباید و پیغمبر ص فرمود
که خود را بزمین بمالید که آن مهربان است بشما و زمین تعبیر میشود بر چندین وجه مختلف
پس هر گاه گشاده آن دیده شود و معروف باشد آن زن است و سفر نزدیک و هر گاه گشاده باشد
و مجهول باشد که آنرا نشناسد دلالت میکند بر سفر در دنیا و آن سفر دور میباشد و
هر که ببیند که زمین را میکند و از خاک آن میخورد مالی میباید بمکر و حیله و زمین سبز
مسلمانیست و زمین خشک کفر است و هر که ببیند زمین را که پیچیده شد از برای او زندگی
او بآخر رسیده و اگر پادشاه باشد ملکش منقطع از زمین باشد آنچه از برای او پیچیده شد
بجهت فرموده پیغمبر ص که زمین را از برای من در هم کشیدند و فراهم آوردند پس مشرقها و مغربها
آنرا بمن نمودند و زود باشد که پادشاهی و ملک امت من برسد باندازه آنچه از آن از برای
بهم آوردند و بعضی گفته اند که پیچیدن زمین تنگی در معیشت یا حرکت است و هر که ببیند
که بسوی زمین نگاه میکند زن میگیرد بجهت فرموده خدای تعالی نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ
أَنَّى شِئْتُمْ و نیز که نگاه بسوی زمین میکند و هر که ببیند زمین را که سخت شده که چیزی از آن
بیرون نمیآید و چیزی داخل آن نمیشود آن زمین خشک میشود قحطی پس اگر بیرون از آن بیرون
آید حال آن زمین از برای اهل آن درست میباشد و اگر جوانی از آن بیرون آید دشمنی
در آن زمین ظاهر گردد و هر گاه درنده از آن بیرون آید ستم از جانب پادشاه ستمکار در آن
مکان فرود آید و هم چنین اگر مار بزرگی از آن بیرون آید و هر که ببیند که زمین شکافت بگیاه

برکت آنمکان بسیار میشود و حکایت شده است که مردی در خواب دید که گویا شخصی
از زمین بیرون آمد و گفت که من منتظر توام پس چه فتنه و از او پنهان شد زمانی نگذشت
که آن مرد و بال ملحق شد و هر که ببیند که همه زمین از او است و در آن درها گشاده و داخل
آن چیزی از متاع دنیا است که او را بشگفت میآورد آنچه آرزو میکند میبابد و میمیرد بجهت
فرموده خدای تعالی حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا تا آخر آیه که ترجمه آن در زمین ذکر شد
و خدای عز و جل فرموده است که حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً یعنی تا هر گاه که شاد
شدند بآنچه داده شدند گرفتیم ایشان را ناگاه و هر که ببیند که زمین با او سخن میگوید خوبی
میباید که مردم از آن تعجب کنند اگر آن سخن نیکو باشد و اگر سرزنش باشد از خدا بپرهیزد از
چیزی که آنرا در بالای زمین ببیند میآورد و فرو رفتن در زمین عزل حاکم آفت و ترسی است
از پادشاه و در جای دیگر گفته که بزمین فرو رفتن هیچ خوبی در آن نیست در تعبیر همه مردمان
بجهت فرموده خدای تعالی فَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا یعنی پس از ایشان
کسی است که فرو بردیم او را در زمین و از ایشان کسی است که او را غرق نمودیم و در زمین فرو
رفتن ترسی است از پادشاه و من میگویم که گاه هست که آن دلیل بر بلندی نیکو باشد چنانچه
قارون بلا سبب در زمین فرو رفت و هر که در زمین پنهان شود بی آنکه زمین او را فرو برد
آن نیستی او است بسفر دور یا بردن او و مقدسایان گفته اند که هر که ببیند که در بالای زمین
خشکی میرود مالی میباید و هر که ببیند که زمین او را میکرد اند حالش پریشان میشود و در
زمین میگردد در طلب روزی خویش و هر که در زمین پنهان شود جان خود و غیر آنرا در دنیا
محفوظ میانکند و زمین کری عاجز شدن از حاجتی است که آنکه دیده که زمین کری دارد قصد
آن کرده و در باب سیم گفته که مقعد بضم میم و فتح عین ... آن کسی است که بجای مانده باشد

مردیست ضعیف و ناتوان پس هر که ببیند که بر جای مانده است و ببیند که کسی آب باو داد شفا یابد
و شفا یابد مالی میباید که از پیشه خود بی نیازی یا بر آن یاری میجوید و در تعبیر منسوب بابن
سیرین شکافتن زمین باز روزی و درازی عمر و مشغول شدن دل دانسته زن و دختر و زن کر
زن دنیا است و زنی را اگر نشناسد قوتش بیشتر است از آنکه او را بشناسد بجهت فرموده
پیغمبر ص که دنیا را بر من عرض کردند در شبی که مرا بآسمان بردند در صورت زنی که آستینهای
برزده بود از ساقهای دستش پس آنحضرت فرمود که سه مرتبه ترا طلاق دادم و زن جوان
هر گاه زن او را ببیند از برای خوبست هر گاه او را نشناسد و پیر زن جد او است و حسن
زن از همه آنچه ملاحت دارند نیکوتر است و زشتی او از همه زشتی بدتر است و زن زناکار از
برای اهل صلاح زیادتی در صلاح ایشان است و از برای باقی مردمان مال حرام است و زن
برهنه هر که او را ببیند و بسوی او بنگرد در گناهی میافتد و تعبیر کردن زن اقبال چرا که فربه باشد
آن سال فراخ سالی است و اگر لاغر باشد خشک سالی است زیرا که او چون زمین است خدای
تعالی فرموده است که نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ و ترجمه آن در زراعت مذکور
شد و بجهت آنکه زمین صاحب نتیجها است چه هر گاه آب در خود فرو برد گیاهی بیرون آورد
چنانکه زن آب مرد را بر میدارد و بچه میزاید و هر که ببیند که زن نیکوئی داخل خانه او شد خوشحالی
و شادی یابد و زن صاحب جمال مالی است که آنرا اتفاقی نیست زیرا که جمال متغیر میشود چرا که
ببیند که زن حرامی رو باو آورد دنیا رو باو میآورد و اگر پشت باو کند دنیا پشت باو میکند
و زنی که نقاب بسته باشد شوا دنیا است از برای آنکه او را ببیند و زن روگشوده دنیائی است
که در آن ریخی نیست و نقصا آرایش دنیا اند بجهت فرموده خدای تعالی زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ
مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ یعنی زینت داده شده از برای مردمان دوستی آنها که ایشان

ارزو و خواهش لمها دارند از زنان و چرانی پس هر که زنان را با او آورند بسیار و با او آورند
و هر که ثب باو کند ثب باو میکند و در حاجت میکر بعید از این گفته و محتاج میشود و هر که
ببیند که با زنان نشسته و واضح و مطمئن است سستی میکند بجهت فرموده خدای تع رضوا بان یکونوا
مع الخوالف یعنی خوشنود شدند بانکه باشند با باز ماندگان و ایشان زنانند و پیره زن
هرگاه با زینت باشد آن دنیای فراخ است و هر که ببیند او را که نقاب بسته آن دشواری و
پشیمانی است و هر که پیره زن زشتی را ببیند کارش منقلب میشود بسوی خلاف آنچه آرزوی
او است و بعضی گفته اند که پیره زن زشت فتنه و جنگ است و شعرا جنگ را به پیره زن تشبیه
کرده اند و پیره زن گاه از مال الحرام است و هر که پیره زن مسلمانی را ببیند مال حلالی بیابد
با شادی و دختر که طفل باشد عزت و بلند پایگی و آسانی است که زیاد میشود و نمو میکند زیرا
که او در نمو و زیادتی است و او دنیا است از برای آنکه او را ببیند و دختر باکره پیشه و
دنیائی است که آورنده از برای آنکه مال الثار شود و هر زنی که ببیند که دختر کوچک شده
هرگز نمیزاید زیرا که دختر کوچک آبستن نمیشود و هرگاه زن آبستن ببیند که روی او چون
روی دختر کوچک است دختری میزاید که مانند او باشد و در تعبیر منسوب بابن سیرین دیدن
زن زناکار را مطلق خوب دانسته و زناکار را بخوبی بدون تعبیر نموده و گفته است که هر که
زن برهنه را ببیند آن زنی است زناکار و بیکاره کنده خوبی میرسد و زن که نقش تعبیر میشود به
بیشه پس هر که ببیند که زن گرفت و آن زن مرد کاری میکند که از آن کار تعبیر اندیخ و اندوه چیزی
باو میرسد و هر که چهار زن بگیرد زیادتی میبابد بجهت فرموده خدای تع فانکحوا ما طاب لکم
من النساء مثنی و ثلاث و رباع یعنی پس نکاح کنید آنچه را که خوش باشد از برای شما از زنان
دو دو و سه سه و چهار چهار و هر که ببیند که زن جهودی گرفت در چیز سستی میکند که

ایمان

از آن گناه و جرات بر نافرمانیها بهم میرسانند زیرا که جهود از نواهی گریزند و بیانات بسیار دند
و بیانات که دلالت میکند بر باشدن حق و باطن ... خدای تع فرموده است که ولو انهم
اقاموا التورية والانجيل وما انزل اليهم من ربهم لاكلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم یعنی
و اگر اینکه ایشان یعنی اهل کتاب بپا میداشتند تورية و انجیل و آنچه را که فرو فرستاده شد
بسوی ایشان از پروردگار ایشان هر آینه میخوردند از بالای ایشان و از زیر پاهای ایشان
یعنی آسمان و زمین و هر که ببیند که زن ترسائی گرفت در کاری سعی میکند که در آن باطل
و دروغ ... است و اگر آن زن کر باشد آن بیشتر است باید ... و هر که ببیند که زن زناکار را
گرفت زناکار است بجهت فرموده خدای تع الزانية لا ينكحها الا زان یعنی زن زناکار را زن
نمیکند او را مگر مرد زناکاری و هر که زن سلیطه زبان دراز را بگیرد دربند میشود و هر که
ببیند که سگی را زن کرد مال الثار پستی میشود و هر که ببیند که کسی زن او را تزویج نمود آن را
نیز اخود برد مالی از او بشوهر دویم میرسد و اگر شوهر دویم بخانه شوهر اول آید مالی از او بشوهر
اول میرسد و هر که زن پادشاه را بگیرد به پادشاهی میرسد اگر قابلیت آن داشته باشد والا
متوجه حکومتی میشود و هر که زن مرده بگیرد ظفر میابد بر امری که از آن نومید شده و هر که ببیند
که مادرش را بکسی تزویج نمود زمین خود را میفروشد زیرا که زمین مادر است و شاعر گفته است که
في الارض من ولدنا وكانت امنا ٭ منها مقابرنا وفيها نخلق ٭ یعنی در زمین جای زادن ما است
و زمین مادر و اصل ما بوده در آن قبرستانهای ما است و از آن آفریده میشویم و هرگاه زن آبستن
ببیند که شوهر گرفته دختر میزاید و اگر عروس کشائی از برایش باشد چون عروسان پسر میزاید و
هرگاه زنی که دختر دارد ببیند که شوهر گرفته دخترش شوهر میکند و هرگاه زن بی شوهر زن شوهر
دار را شوهر بگیرد خوبی باو میرسد و اگر زن مرده شود جمعیتش پراگنده میشود و محتاج میشود

و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که تزویج زن نیکو صالح است که براو مبارک است و در بین
زنان زنهای برهنه اند و اگر نزاید زنانی در نقصانی بشوهر میرسد دختر خوبی و گشادگی ...
زنا دزدی است زیرا که زناکار پنهان میشود چنانچه دزد پنهان میشود و ابن سیرین گفته است
که زناکار را دوست نمیدارم بجهت فرموده خدای تع ولا تقربوا الزنى یعنی نزدیک مشوید زنا را
و هر که ببیند که زن زناکاری در باو آورد و او را خواهش نمود که با وی نزدیکی نماید مال حرامی بیابد
و زنا خیانت است و هر که ببیند که زنا کرد و او را حد زدند و پادشاه باشد پادشاهیش قوت
میابد و اگر زناکار قابلیت حکومت داشته باشد حاکم میشود و معزول میگردد و دولت و اسعی
میابد و هر که ببیند که زنا کرد با زن کسی که آن کس را میشناسد اراده دارد که چیزی از مال او بگیرد
و هر که آیه الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة بخواند که ترجمه اش اینست که زن
زناکار و مرد زناکار پس بزنید هر یک از ایشان را صد تازیانه مردیست که زنا میکند و همچنین اگر
زنا آن را بخواند و همچنین هرگاه بخواند فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون یعنی پس هر که
طلب کند غیر آن را پس آن جماعت ایشانند از حد در گذرندگان آن نیز زناکار است و نیز قصه
لوط ع با قومش دلالت میکند از برای آنکه آن را بخواند بر زنا و هر که ببیند که بذکرش موئی است یا
آلوده بر کین یا خون است یا خته نکرده است زناکار است بجهت فرموده پیغمبر ص که هر که از این
قاذورات چیزی را عمل آورد خود را در پرده در آورد بپرده خدا و بخبری در حقائق الله ...
معنی قاذوره گفته که وارد است حدیث آنکه پیغمبر چون ماعز را سنگسار نمود فرمود که دوری کنید از این قاذورة
که خدا بر شما حرام کرده است پس هر که فرود آید بچیزی از آن خود را در پرده در آورد بپرده خدا و توبه و باز
گشت کند بسوی خدا پس مراد بآن فاحشه است یعنی زنا زیرا که حق آن است که از آن اجتناب و دوری
شود پس وصف شده با آنچه صاحبش بآن وصف میشود و همچنین هر گفته یا کرده که آن را زشت شمارند

صاحب

و سزاوار باشد بدوری کردن از آن قاذوره است و از آفت حدیث که بپرهیزید از این قاذوراتی که
خدا از آنها نهی فرموده و زنا جمع آوری است و هر که با زن نیکوئی زنا کند مال خود را در جای محکمی
میگذارد و هر که ببیند که در قبرستان انار پوسیده یا چیز فاسدی را میخورد زناکار است زیرا که
قبرستان خانه زناکار است که نطفهای مرده در آن متلاشی میشود و انار فاسد زنی است که با او
زنا میکند و همچنین هرگاه ببیند که گوشت گندیده میخورد و گوشت پاکیزه را وا میگذارد یا آب شیرین را
میگذارد و آب گندیده میآشامد حرام بعمل می آورد و حلال را ترک میکند زناد تیر است و هر که
زنادش بریده شود فرزندش میمیرد زنبر مردانی چندند که مالهای پاکیزه بزحمت و رنج ...
چیز چهار چوبی مانند نردبان دو پایه دارد که میان آن را با ریسمان یا نوار بافند و خاکروبه و گل
و غیر آن را در آن پر کرده دو کس بردارند و از جائی بجائی برند زنبور مردی است دشمن صاحب هیبت
که در جنگ پایدار است و خوراکش پلید و بد است و هر که ببیند که زنبورها در جائی داخل شدند
آنها لشکرها میباشند که ایشان را هیبت و شتاب و شجاعت است که با مردم آشکارا جنگ میکنند و
از جمله ... هائی است که مسخ شده اند و جمهور ان گفته اند که زنبور و عقرب دلالت بر عیب
گویان و ... میکنند و بعضی گفته اند زنبورها گروهی اند که ایشان را رحمت و مهربانی
نیست زنجیر گناهان از برای آنکه آن را بدست یا گردن خود ببیند بجهت فرموده خدای تع اذ
الاغلال في اعناقهم والسلاسل يسحبون في الحميم یعنی وقتی که غلها در گردنهای ایشانست
و زنجیرها کشیده میشوند بر زمین در آب گرم و بعضی گفته اند که هر که زنجیری در گردن خود ببیند
زن کج خلق میگیرد و ارطامیدوس گفته است که زنجیر دلالت بر زن میکند زیرا که سلسله که نام
زنجیر است در لغت اهل یونان اسم زن است و دلالت میکند بر بستگی کارها بجهت بسیاری
بستگی آن و هر که ببیند که او را زنجیری بسته اند اندوهی باو میرسد و هر که زنجیر بر نوشروان

ببیند و بر او ستم شده باشد یاری کرده میشود و زنجیر نوشیروان دلالت میکند بر عدالت
پادشاهی که زنجیر نوشیروان در شهر او دیده میشود **زنخدان** بزرگ قبیله و صاحب عبادت
و بندگی است و در نزد او خاندان جمع میشوند **زندان** اندوه است و هر که زندان را از برای خود
اختیار کند خدا او را از گناهی نگاه دارد بجهت فرموده خدای تعالی رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا
يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ یعنی گفت یوسف که ای پروردگار زندان دوست تر است بسوی من از آنچه میخوانند زلیخا
و غیر او از زنان مرا بسوی آن و هر که ببیند که از زندان بیرون آمد از بیماری یا محنتی چنانکه
در تعبیر منسوب بابن سیرین است نجات مییابد و هرگاه آنکه در زندان است ببیند که درهای زندان
گشوده است رها میشود و هم چنین هرگاه در زندان دریچه ببیند یا ببیند که سقف آن
بطرف شده و ستارها پیدا شده اند و غیر اینها نجاتهاست از برای بیمار و مسافر و غمناک
هرگاه ببیند که از زندان بیرون آمد کارش آسان میشود و اگر مسافر یا بیمار ببیند که در زندان است
آن مانع مسافر و همیشه بودن بیماری است و در باب چاه گفته که زندان یا زندان کردن خواری است
بجهت فرموده خدای تعالی لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ یعنی هر آینه در زندان کرده میشود و
هر آینه میباشد البته از خواران و زندان و زندان کردن از برای بیمار مردن او است و زندان
نامعین اندوه است از برای آنکه داخل آن شود **زنگ زنگ و زنگ دف و غیر آن** اما زنگ عبث
که آنرا بتازی جرس و جاری درای گویند مردیست [illegible] رساننده از جانب پادشاه
چون پیاده و فراج و غیر آن و زنگ دف و غیر آن دشمنی است و سخنی است که شهرت مییابد **زر**
مال است پس هر که ببیند که زر پوشید و در ده او دم کرد و چراغ از آن روشن شد مالی
مییابد باندازه آنچه که دیدم و اگر زر را بپوشد و دری از برای آن بیابد اندوهی باو میرسد
و ارطامیدورس گفته است که همه زرها بجهت کشندگی که دارند دلالت بر مردن میکنند و هر که

از بندگان

از بندگان ببیند که زهر آشامید آزاد میشود و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی در خواب
دید که گویا فرشته باو میگفت که فلان آشنای تو تو را زهر میخوراند بعد از آن بر او ظاهر
شد که آن آشنا با زنش زنا کرده زیرا که زهر بکسی نمیدهند مگر پنهان و همچنین زنا نمیباشد
مگر پنهان **زنار** دیدنی است **زیت** که مراد از آن روغن زیتون است مال حلالی است و ارطامیدورس
گفته است که روغن زیتون نوشیدن دلالت بر اندوه یا بیماری میکند و درخت زیتون نماء
و متاع است بجهت فرموده خدای تعالی وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَتَاعًا لَكُمْ
وَلِأَنْعَامِكُمْ یعنی و رویانیدیم در زمین درخت زیتون و درخت خرما و باغهای پر از درخت
در انبوه سبز و میوه و علف و چراگاه حیوانات را بجهت برخورداری از برای شما و از برای چهار
پایان شما و درخت زیتون مردیست خجسته که بسیار نفع بخاندان خود میرساند و بعضی
گفته اند زنیست بزرگوار یا زن زندی است سردار یا حکومت است و زیتون زرد اندوهی است
در پی قرض یا دین و هر که زیتونی از درختی بفشارد برکت و خوبی مییابد و زیتون از برای
بندگان دلالت بر روزی میکند زیرا که زیتون را میزنند و از آن کو میکند تا بار خود را میاندازد
و بعضی گفته اند که زیتون اندوه است بجهت تلخی و گرفتگی آن و هر که درخت زیتون را بروغن
زیت آب دهد با مادرش مجامعت میکند زیرا که روغن زیتون فرع و درخت آن مادر و اصل آن
و همچنین هرگاه درخت انگوری را بسرکه آب دهد و من میگویم که نظر بعلت شیره همچنین سرکه آن
در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که زیتون مردی است خجسته و خوردن میوه آن
و برچیدن و برچیده آن و آلوده شدن بروغن آن برکت و خوبی و روزی است و خوردن روغن
آن و خود را چرب کردن بآن گشادگی روزی حلال است **زیر جامه** زنهاست عجمی پس هر که
مالک زیر جامه نوی شود زن عجمی را میگیرد که باکره باشد و هر که زیر جامه اش گشاده شود زنش

از شوهرش شرم نمیکند و هر که ببیند که زیر جامه اش تر است زنش آبستن است و هر که در زیر جامه
تغوط کند بر زنش خشم میگیرد و کابین او را تمام باو میدهد و مالی اگر از او گرفته بسوی او
رد میکند و هر که زیر جامه را وارون بپوشد با زنش در دبر جماعت میکند و هر که زیر جامه
بپوشد بی پیراهن زنش نفیری او هست و بعضی گفته اند که هر که زیر جامه بپوشد بسوی عجم سفر
میکند زیرا که آن لباس ایشان است و بعضی گفته اند که پوشیدن زیر جامه صلاح حال و کارهای
آنست **زیر زمین** مکر است و هر جای کود مکر است ایضا پس هر که زیر زمینی بکند مکر میکند
با کسی که از برای او کنده است پس اگر چند در زیر زمینی که کنده داخل شود آنکه بخود مکر میکند
و هر که ببیند که داخل زیر زمینی کرد بدو آسمان را ندید دزدان بر او داخل میشوند و ما بحتاج خانه
او را میدزدند و اگر مسافر باشد راه را بر او میبندند و اگر در زیر زمین وضوء بسازد از برای عملی
ظفر مییابد بر آنکه متاع او را دزدیده یا بدل آن باو میرسد و چشمهای او روشن میشود زیرا که وضو
از زیر زمین قوی تر است در تاویل و اگر در زندان باشد رهائی مییابد بجهت وضو و همچنین
غسل نجات است و اگر در زیر زمین آب روانی ببیند یا سیاب زندگانی میرسد بمکر و زیر زمین
در خانه مکر صاحب آنست و نقب حیله و مکر است پس هر که ببیند که نقب میکند کار برای مکر و حیله
طلب میکند پس اگر نقبش نافذ شود بمراد خویش میرسد و هر که ببیند که در شهری نقب میکند جست
و جو میکند از دین مرد عالم دانائی و هر که در سنگی نقب کند جست و جو و تفتیش میکند از حال مردی
از دوالبیان و حکام **زیره سیاه** مالی است که همه مالها بآن خوش و خوشبو میشود و سخن این
در آن در دارو گذشت **زین** زن هرگاه بر پشت اسب باشد و هر که آنرا ببیند که بر پشت
اسب است آن از آلت سواری است و هر که ببیند که سگ یا خوک یا الاغی بر زین او سوار شده
فاسقی با او در باب زنش خیانت میکند و حکایت شده است که مردی بنزد ابن سیرین آمد و گفت

دیدم

دیدم که گویا بر اسبی سوارم و در جای تنگی داخل شدم و زین را از آن اسب انداختم و بیرون
آمدم ابن سیرین گفت زن تو در راه با تو بوده است و گروهی در راه زنان بتو هجوم کردند و تو زنت را
گذاشتی و خود را رها کردی **زین پوش** غاشیه است **باب دوازدهم** در بیان حرف سین
بی نقطه و حرف سین هرگاه در اول لفظی باشد که صاحب خواب بآن تکلم میکند آن رو درو
شادی و سعادت و نیک بختی و سلامت و آرام و رستگاری و با سعادت و سهل گردی
و سرف و از حد در گذشتن بچیزی و ستم و زهر است **سار** مردیست مسلمان مسافر مثل مکاری
که در جائی درنگ نمیکند و طعام او حلال است زیرا که آن طعام و شراب را بر خود حرام کرده
در وقتی که خدا آدم را از بهشت بزمین فرو فرستاد و گفت بخدا سوگند که نخورم و نیاشامم
تا خدا توبه آدم را قبول فرمود **سان** هر که ببیند که در لشکری سان میکند و صاحب سان
بر او خشمناک است مرتکب گناه بزرگی شده و اگر سان بکند و اعتقاد داشته باشد که ترتیب
دهنده لشکر از او خوشنود است خدا از او خوشنود است **سایه** عالمی است که رغبت بدنیا
ندارد و چیزها را نگاه داری میکند و بیادش میماند و هر که ببیند که از گرما بسوی سایه جا
گرفت از اندوه براحت میافتد و روزی مییابد بجهت فرموده خدای تعالی ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ
فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ یعنی پس جا گرفت موسی بسوی سایه پس گفت
[illegible] و دینی گذشت و سایه بان پادشاهی است از برای آنکه آنرا بر سر خود ببیند **سبد**
بشارت است و فرستاده میشود بسوی آنچه در آنست پس هر که سبد انگور سفیدی را ببیند
روزی مییابد از جائی که نمیداند زیرا که انگور روزی باشد و در آن سخنی است که ذکر شد
در باب [illegible] **سراشاه** کلاغ کاشی است **سبکی** هر که ببیند که با مردم سبکی بی خردی
کرده بیش تباه میشود و همچنین هرگاه ببیند که مردم او را سبک و سفیه دانند بجهت فرموده

خدای تعالی وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا یعنی و اینکه شان و قصه اینست که بود سبک
خرد نادان از ما که میگفت بر خدا دروغ را که از اندازه بیرون است **سبوی** مزدوریست و بعضی
گفته‌اند که زنست و در تعبیر منسوب بابن سیرین شکستن سبو را دیدن صاحب خانه را فسته
سبوس محتاج است در زندگانی و هر که بیند که سبوس میخورد محتاج میشود و بعضی گفته‌اند
که سبوس مال حرام است **سبیل** دلالت میکند بر مال پس هر که سبیل خود را بچیند بطوری که
عادت در چیدن آن جاری شده بود دشت بیعزم میکند و هر که آنرا کوتاه بیند یا کسی آنرا
بچیند بطوری که دور را زشت کند مالی از او باندازه آن تلف میشود و هر که بیند سبیل خود را
کرده دراز است بطور خلاف عادت و مانع استار خوردن آن عیب و بدعتست **سپر** تعبیر میشود
بزن و بمردی که بسیار سوگند میخورد و مردیکه او را پناهی است و فرزند مهربان صاحب ادب
و کرم پس اگر آن سپر سیاه باشد آن مرد صاحب مالست و اگر سبز باشد صاحب بز است و اگر سرخ باشد
صاحب لهو و بازی است و هر که دید که او خود سپری بیند آن مردیست که در فروختن متاعها
بسیار سوگند یاد میکند بجهت فرموده خداوند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ یعنی
فرا گرفتند سوگندهای خود را سپر پس باز ایستادند از راه خدا و هر که سپری در بر خود کرد پناه میبرد بسوی
مردیکه او بر دشمنان غالب میشود و او در زندگی بعورتی میشود **ستارگان** بزرگواران مردم اند
و خدای عز و جل برادران یوسف را ستاره‌ها نامیده در خوابی که یوسف دید چنانچه فرموده إِنِّي رَأَيْتُ
أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ یعنی بدرستی که من در خواب دیدم یازده
ستاره و آفتاب و ماه را دیدم ایشانرا که مرا سجده کنندگان بودند و ستارگان برادران یوسف و آفتاب
پدر یوسف بود و ماه مادر او را خاله آنحضرت است چنانچه در آخر سوره یوسف تصریح بآن شده که در وقتی که
همه برادران او سجده کردند گفت ای پدر اینست تعبیر خواب من که پیش از این دیده بودم و شاعر گفته است

که نجوم سماء کلما غاب کوکب بدا کوکب تأوی الیه کواکبه یعنی ایشان چون ستارگان آسمانند
در بلندی و شهرت و آرایش دنیا و سبب راه‌نمائی مردمان هر وقت که پنهان شود ستاره‌ٔ دیگر پدید آید
ستاره دیگر که ستارگان آسمان با آن ستاره جمع آیند بسوی این ستاره یعنی هر وقتی که مردی چون
ستاره از ایشان بمیرد دیگری که چون ستاره دیگر است بجای او می‌نشیند و مراد این است که
همه مشهور و معروف اند و هر که بیند که ستاره‌ها در منزل او جمع شدند قومی از سرکردگان در
نزد او جمع میشوند پس اگر بیند که ستاره‌ها که در منزل او بیند روشنی ندارند آن اجتماع در باب
مصیبتی خواهد بود و ستارگان سیاه اهل بدعت و ضلالت اند چنانچه در بیاه مذکور خواهد شد
و هر که بیند که ستاره از آسمان بر زمین افتاد در آنجا که افتاده مصیبت بزرگان پدید آید
و هر که بیند که دست خود را بسوی آسمان دراز کرد و ستاره‌ها را گرفته در آستین خود قرار داد
و بسوی زیر پیراهن دراز نمود و آنچه در شکم کاو بود بیرون آورد پادشاهی عظیمی مییابد و پادشاهان را
مغلوب میسازد و هر که بیند که ستاره دزدید بزرگواری و عزت مییابد و تعبیر میشوند ستارگان
بپادشاهان و هر کدام که نورش بیشتر است قوی‌تر است و اگر ستاره‌ها نسبت بعلماء داشته باشند
هر کدام نورش بیشتر علم و دانائی او بیشتر است و هر که ستاره در دست خود بیند فرزند بزرگوار
او را روزی شود و اگر ستارگان بسیار بیند فرزندی و پادشاهی میرسد و هر که بیند که
ستاره‌های آسمان برطرف شدند مالش تلف میشود و در رؤیت که دلالت کند بر مصیبت عظیمی
و هرگاه مسافر ستاره‌ها بهم جمع آمده را ببیند بسوی وطن خود بر میگردد با سلامت و انتفاع
و با خاندان و اهل خود جمع میشود و ستارگان کرد دلالت بر دشمنان میکنند اندوه و غم اند
و آنها که دلالت بر ایشان میکنند اسباب زندگانی و خوبی اند و هر که ستاره‌ها را در زیر
سقف بیند آن سقف خراب میشود تا ستارگان پیدا شوند و هر که بیند که ستاره‌ها را

خورد مالی از اشراف مردمان میخورد و هر که ستاره‌ها را ببلعد چنانچه لقمه را میبلعند با قومی از
اشراف آمد و شد میکند و هر که ستاره‌ها را بکند علم میابد یا مالی از آنها میکند و ارطامیدورس
گفته است که خوردن ستارگان از برای منجمان و اصحاب کشتی و افسونها دلیل خوبی است و ستاره‌های
هفتگانه که زحل و مریخ و زهره و عطارد و مشتری است و آنها را در فرس کیوان و بهرام و ناهید و تیر و
برجیس مینامند تعبیر میشوند بمردان پس زحل صاحب عذاب پادشاه و مشتری خزانه‌دار پادشاه
و مریخ صاحب شمشیر و سردار لشکر پادشاه است و بعضی گفته‌اند که مشتری تعبیر میشود بسپاهی و
زهره زن مشتری است و بعضی گفته‌اند که زن بیگانه است پس هر که زهره را ببیند چیزی باشد
زنان از جهت خوشان خود را میکرد و عطارد تعبیر میشود بنویسنده دیوان پادشاه و نویسنده دوی
که مراسله به پادشاه دیگر مینویسد و هر که شعری را ببیند در امر باطل استدعا که آن پرستیده میشد
از غیر خدای عز و جل و سهیل و زهره باج گیر و از آنها که مسخ شده‌اند و باقی مانده باج گیر چنانکه بود
و این تعبیرها با آنست که گمان کرده‌اند که سهیلی که مسخ شده این ستاره است که دیده میشود و چنین
نیست بلکه سهیل که مسخ شده جانوری است از جانوران دریا و هم چنین زهره و این دو ستاره را باسم
آنها نامیده‌اند مثل حمل و ثور که در بعضی آنها بره و گاو است و ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب عیون
از جناب امام رضا روایت کرده که مأمون از آنحضرت سؤال نمود از آنچه مردم آنرا روایت میکنند
از امر زهره که زنی بود که هاروت و ماروت عاشق او شدند و آنچه روایت میکنند از امر سهیل و اینکه
او باج گیر بود در یمن جناب امام رضا فرمود دروغ گفته‌اند و گفته خود که اینها دو ستاره اند و این
دو دو جنبنده بودند از جنبندگان دریا پس مردم غلط کردند و گمان کردند که اینها این دو ستاره اند
و بنات نعش تعبیر میشود بمردی عالم بزرگوار زیرا که آن در بیابان در پیدا راه مردم را مینماید و هر که بیند
که ستاره از بنات نعش افتاد مرد بزرگی میمیرد و اگر همه آن بیفتند علما اینجا همه میمیرند و برون

در باطل و در سهی مذکور شد و ستاره‌ها در دزد دلالت میکنند بر رسوائیها و چنانکه شاعر گفته است
که شبدوا کواکب والشمس طالعة لا النور نور ولا الاظلام اظلام یعنی ظاهر میشوند ستارگان
آن و آفتاب تابان است نه روشنی روشنی است و نه تاریکی تاریکی و هر که ستاره را او فرود آید و غم
داشته باشد بوصل آن رسیده و اگر بیمار باشد میمیرد و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که
تحو کفتن ستارگان نعمت و شادی است و نورانی شدن آن عزت و پادشاهی است و تاریکی
ستارگان دوش جنگ و افتادن آن بیماری عام و کم‌همسگی است و اگر بیننده از اصحاب پادشاه
باشد بر او و بر کسانی که در دور و کنار او هستند دشواری خواهد بود **ستم** دلالت میکند بر
خرابی منزل ستمکار بجهت فرموده خدای تعالی فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا یعنی پس آنست خانه‌های
ایشان از آن در حالتی که خالی است بسبب ستم ایشان و بعضی گفته‌اند که هر که بیند که
ستمکار است محتاج میشود و هر که بیند که اقرار میکند بستم خود و بازگشت میکند بسوی خدای تعالی
بجهت فرموده او قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ یعنی گفت موسی که پروردگارا بدرستی
که من ستم کردم نفس خود را پس بیامرز مرا پس خدا او را آمرزید و هر که بیند که بر او ستم شده
بر ستمکار و خود نفرین میکند بر آن ستمکار ظفر مییابد بجهت فرموده خدای تعالی إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ
یعنی بدرستی که شان و قصه این است که فیروزی و رستگاری نمییابند ستمکاران و هر که
بیند که ستم شده او را نفرین میکند از عقوبت خدای عز و جل برسد و هر که بیند که ستمکار
او را نفرین میکند آن بشارتی است او را زیرا که نفرین بستمکار بر میگردد بجهت فرموده خدای تعالی
لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ یعنی نمیرسد امان من ستمکاران را چنانکه بعضی گفته‌اند و ستم معلومی
و خواری است که میرسد بآنکه ستم کرده بجهت فرموده خدای تعالی وَمَنْ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ یعنی
و هر که ستم شود را و هر آینه یاری میکند او را خدا البته و طغیان و از حد در گذشتن در ستم کردن

خواری و واگذاشتن است زیرا که هر درگذرنده محدود و واگذاشته شده **ستون** دین است
یا مردی که اعتماد میشود بر او و ستون دندنه سقف بزرگ است **سبزه کردن** دلالت میکند
بکر بخشی از جنگ یا دلتنگی از کاری که در آنست و اگر عالمی بیند که سبزه میکند مردم از او
بهره مند و دور میشوند بجهت فرموده خدای تعالی بل تجرا ... یعنی بلکه سبزه کردند
در سربلندی و رسیدن **سجود** یاری و صلاح در کارها است زیرا که رکوع و سجود از فروتنی
و بیزاری از بندگی است و گاهست که سجود نعمتی است که خدا انعام کرده است بر آنکه دیده که سجده
میکند و هر که بیند که خشت طلائی از برای خشنودی سجده کرد مرد بزرگواری بجهت مردم فروتنی
مانند فروتنی میکند و هر که بیند که سجده کرد از برای چلیپا و آن صورتی است که ترسایان بگردن
آویزند با این شکل X حاضر میشود با گروه منافقان در دین و ربط و خواندگی و بانیها
سحر دلالت میکند بر جدائی از زن بجهت فرموده خدای تعالی يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ
عَلَى الْمَلَكَيْنِ تا فرموده آنجناب که ... یعنی ترجمه آن اینست که میآموزند شیطانها
مردم را جادوئی کردن و آنچه فرو فرستاده شده است بر آن دو فرشته در زمین بابل هاروت
و ماروت و نمیآموزند هیچکس را تا بگویند جز این نیست که ما آزمایشیم پس کافر مشو پس میآموزند
مردم از این دو ملک آنچه جدائی افکنند بآن در میانه مرد و زن او **سختی دریا** کرمانی آن
تعبیر صادق و فتنه او است و سبیل ... بجهت فرموده خدای تعالی وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ
ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ یعنی هرگاه برسد شما را سختی و زیان در دریا فراموش شود آنکه میخوانید
مگر او یعنی خدا و مراد از سختی زیان است **سخن گفتن حیوانات** هر که سخن حیوانی را بشنود و بفهمد
چه گفت برسد بمالی که از او تلف شود زیرا که حیوان جای جوهر ... با آلت آنند و انگار این خواب را
نقل میکند سزاوار است که از آن تفتیش و جستجو کند و گاهست که این خواب باطل میباشد هر گاه سخن

آنچه را از آن نفهمید اگر سخن حیوان از جنس بکان و مرغان را بفهمد آن چنانست که گفته چنانکه
در مقدمه گفتیم و مردم از او تعجب میکنند و معبران گفته اند که سخن مرغان شایسته و نیکو است
و هر که بیند که مرغ با او سخن گفت شأنش بلند میشود و کارش بالا میگیرد بجهت فرموده خدای تعالی
يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ یعنی گفت
سلیمان که ای مردمان آموخته شدیم سخن مرغان و داده شدیم از هر چیزی بدرستی که اینست هر آینه
آن افزونی آشکارا است و سخن مار در مار است **سد** هر چوبی از آن و هر رسته صد دینار یا صد درم است
یا اندازه آنچه ممکن باشد از حال بیننده **سر** تعبیر میشود بر دار و سپید پس هر که بیند که
سرش دو سر میکند برگشتن آن نیکوی آقای او است اگر بنده باشد و الا آن ناخوشی است که بیدای
میرسد و سرها تعبیر میشود بسرمایه بجهت فرموده خدای تعالی فَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ
یعنی پس اگر بازگشت کنید پس از برای شما است سرهای مالهای شما و هر که بیند که سرش سر
شیر شد پادشاهی مییابد و هر که بیند که سر انسانی در دست او است قیمت آن را که هزار دینار است
مییابد یا هزار درم یا صد درم باندازه صاحب خواب و سرهای بریده سرکردگان مردم اند
و هر که چیزی از مو یا گوشت آنها را ... مالی از گروه سرکردگان باو میرسد و هر که سرش را
ببرند و بنده باشد آزاد میشود و اگر غمگین باشد غمش برطرف میشود و اگر بیمار باشد شفا
مییابد و هر که بیند که سرش را ببرند و از خدمتکاران باشد از سردار خود جدا میشود
و هر که بیند که سرش را بسنگ میکوبند در میانه نماز شام و خفتن خوابیده و نماز خفتن را
بجا نیاورده بجهت فرموده پیغمبر ص در شبی که او را باسمان بردند و مردی را دید که سرش را
بسنگ میکوبیدند بجبرئیل ع فرمود که این چیست جبرئیل عرض کرد که نماز خفتن را بجا نیاورده
و خواب کرده بعد از نماز شام و هر که بیند که سرش سر سگ یا اسب یا شتر است برنج مبتلا

زیرا که این حیوانات از جای رنج کشیدن آفریده شده اند و اگر بیند که سرش سر مرغ است سوزش
بسیار میشود و هر که سر خود را بدست خود بیند و بیند که او را سر دیگر هست دلالت میکند
بر اینکه تدبیر کارهای پست و اصلاح آن میکند و بعضی گفته اند سر حیوانی چیزیست که آنرا امید
نداشته و درازی سر هر گاه خام نباشد و در جای دیگر گفته که سر سردار انسان است که او
زیردست و پست و سرمایه و بخت و صبره او پس اگر سرش بزرگتر باشد از آنچه بوده بزرگواریش
زیاد میشود و اگر کوچکتر باشد در آن نقص بهم میرسد و هر که بیند که او را دو سر یا سه سر است
بر دشمنان ظفر مییابد اگر جنگجو باشد و اگر فقیر باشد غنی میشود و اگر غنی باشد او را فرزندان
نیکوکار میباشد که مردم از ایشان آسایش کنند و اگر زن باشد زن میگیرد و هر چه خواسته
باشد مییابد و اگر تاجری بیند که سرش تراشیده در تجارت نقصان میکند و سر تراشیدن
در موسم آید و در تعبیر منسوب بابن سیرین خوردن سر انگور ... پشیمانی ... دانسته
سراب سخن باطل یا کاری که تمام نمیشود بجهت فرموده خدای تعالی يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى
إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا یعنی میپندارد سراب را تشنه آب تا وقتی که بیاید آنرا نیابد آنرا چیزی
و هر که سراب را ببیند و او را امیدی باشد در چیزی که از آن امیدواری دارد محروم میشود
و آنرا نمییابد **سربریدن** در کشتن مذکور میشود **سرنجک** که آنرا سرخک نیز گویند
هر که بیند که سرنجک بیرون آورده مالی مییابد از پادشاهی و ترس هلاک شدن او است
سرفه دلالت میکند بگله کردن پس هر که بیند که سرفه میکند از کسی که بپادشاه پیوستگی
دارد گله میکند باندازه سرفه و هر که بیند که خمیازه میکشد قصد گله کردن دارد و بعضی
گفته اند که خمیازه ... بیماری کم دانند و هر که در سرفه کردن اندازه ... حادث شود
که آبی از حلقش بیرون آید میمیرد **سرکه** ارطامیدورس گفته است که آشامیدن سرکه دلالت

میکند بر روشن کردن خاندان آنکه آنرا نوشیده بجهت گرفتگی که در دهان بهم میرسد و
دهان خانه خویشاوندان است و این بر سبیل سرکه را که خوش داشته بجهت ترشی آن تعبیر واقع در کتاب
دیگر گفته که آشامیدن سرکه از برای آنکه درد دندان باشد رهائی از درد دندان است بجهت اسم
آنچه اسم آن بتازی خل بفتح خاء و تشدید لام است پس آن تخلیه و رها کردن آفت است
شده است که مردی بنزد حضرت امام جعفر صادق ع آمد و عرض کرد که دیدم که با پیغمبر ... کاسه
شربت سرکه نوشانیدم آنحضرت فرمود که تو را پیشه داود ع آمده و پیغمبری مکر ... **سرما**
درویشی است پس هر که بیند که سردش میشود آن درویشی و پریشانی او است خواه در تابستان
باشد و خواه در زمستان و در تعبیر منسوب بابن سیرین بنا بر احتمالی سرما رنجی بود افتاده
سرمه و سرمه دان و میل سرمه بمنزله آن مال است از برای آنکه آنرا فراهم آورد و هر که بیند
که مرد شایسته سرمه در چشم او کرد خوبی و صلاح در دین خویش یابد و اگر مرد فاسقی سرمه در چشم
وی کشید اندوهی باو میرسد و کسی با او غش و حیله میکند و هر که بیند که کسی سرمه در چشم
او کشید و او را کور کرد ... چیزی از مال او برد بحیله و مکر میکند زیرا که عین که تازی چشم است
تعبیر میشود بعین مال و سرمه دان زنست و میل الله است و در جای دیگر گفته که سرمه دان زن صالحه
است که در امور مردم سعی میکند باصلاح دین و مالهای ایشان ... هر گاه میل او را در سرمه
دان بیند مرده زاده میشود پس **سرهنگ** که بتازی او را ... گویند شخصی از لشکر است **سرین**
که از برای کفش گران و غیر ایشان است مردیست صاحب هوش یا بها و استادیست که کارها
مشکل را بتجربه نموده و آنها را اداء نموده زیرا که کوبیده و خورده شده و آن مردیست که الفت و یکرنگی
میدهد در میان مردم بی یاوری و معینی که او را باشد و آن صاحب الفت است و هر گاه فرزند
و غلام که بخشش آنرا ... بگیرد ... آید و هم چنین چیزی که شباهت بسرین داشته باشد دلالت

برگرفتن دندان و برگشتن بنده که گریخته میکند چنانکه تازی آن دین بکسر دال و سکون
با واست دلالت میکند بر برگشتن بنده که گریخته و برگردانیدن نذری یا دندان و نگاه داشتن
فریبندگان و صنع هر دو جنس از زن و پاسبانی اسرار زنی که بجوهر و حقیقت آنکه جز منسوب است
سرگینها سرگین هر جانوری که دیده شود آن مال است و حلال و حرام بودن آن باندازه بوی
آنست و همچنین ملاقی سرگینها مالها اللذات برای آنکه آنها را فراهم آورد و بجوید **سستی** قوت
و توانائی است بجهت فرمودهٔ خدای تعالی اللّٰه الّذی خلقکم من ضعفٍ ثمّ جعل من بعد ضعفٍ قوّةً
یعنی خدای که آفرید یا شما آنکسی است که آفرید شما را از سستی پس قرار داد از پس سستی توانائی
و بعضی گفته اند که سستی بی صبری است از جامعه بجهت فرمودهٔ خدای تعالی و خلق الانسان ضعیفا
یعنی و آفریده شد آدمی سست گفته اند که یعنی ادراجیر از مجامعت نیست **سفر کردن** کردانیدن آنست
و برگشتن از سفر توبه است بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فانقلبوا بنعمةٍ من اللّٰه وفضلٍ یعنی پس برگردیدند
با نعمتی از خدا و افزونی و نیز برگشتن از سفر دلالت میکند بجا آوردن واجب و هر که پیاده سفر
کند آن قرضی است که بر او غالب شده و در جای دیگر گفته که سفر سفری است که در آن منفعتی باشد
بسوی پادشاه بزرگی زیرا که سفر معدن روزی است و مردم بسوی آن پناه میبرند **سفره** دلالت
میکند بر سفر و بر بیرون رفتن از دنیا و پارسائی بجهت فرمودهٔ خدای تعالی و تزوّدوا فانّ خیر الزّاد
التّقوی یعنی و توشه برگیرید پس بدرستی که بهترین توشه پرهیزکاریست و سفره از پوست که آنرا
بتازی نطع بکسر نون و فتح آن و فتح نون و طاء و کسر نون و فتح طاء گویند خدمتکاریست که
زنی را خدمت میکند و از پنهانی او در اصل اند و آنرا از مردم میپوشاند **سقف** مردیست بلند
پایه پس هر که ببیند که خاک از سقفی فرود آمد مالی از مرد بلند پایه بیابد و هر که ببیند که در
بالای سقفی است و اراده دارد که از آن فرود آید و نتواند محبوس میشود و هر گاه ببیند که ستون

از سقف

از سقف شکست قیّم خانه که این ستون در آن شکسته میمیرد و هر که خاک سقفش بود
پریشان میشود و آن چوبی که مثل پل است و چوبها را بر میدارد که آنرا دار میگویند تعبیر میشود
بمرد منافق که متحمّل امور گروه منافقان میشود و اگر آن چوب فرود آید آن منافق از جای خود دور
میشود و اگر بشکند آن مرد میمیرد و هر که ببیند که سقفی بر او فرود آمد عذابی باو میرسد بجهت فرمودهٔ
خدای تعالی فخرّ علیهم السّقف من فوقهم واتیهم العذاب من حیث لا یشعرون یعنی پس فرود آمد
بر ایشان سقف از بالای ایشان و آمد ایشانرا عذاب از جائی که نمیدانستند و هر که ستارها
در زیر سقف خود ببیند آن سقف خراب میشود تا اینکه ستارگان در زیر آن نمایان شوند و
در تعبیر منسوب با بن سیرین مذکور است که سقف زدن خانه اصلاح حال و شکافتن یا خرابی آن
بر عکس آنست **سگان** در نزد مسلمانان بدکاران اند و در حدیث وارد شده است که سگ از امتهائی است
که مسخ شده و معبران تعبیر کرده اند آنرا بمرد کننده که بر معصیتها جرأت دارد و هر گاه آواز کند
آن سگ خردی است کاهل و چرکین که عیب جو و زشت گو است و هر که ببیند که سگی او را گزید
یا او را خراشید اندوهی از دشمن باو میرسد باندازهٔ درد آن و وبا است که بسیار میشود و هر که
ببیند که سگی جامهٔ او را درید سگ خردی او را عتاب میکند و اگر آواز آنرا شنود آن تهمت
کردشمنی با یا اندک چیزی ترک میکند و سگ ماده زن ناکسی است از گروه دشمنان و سگ
بچه فرزندی است که او را دوست میدارند پس اگر سفید باشد آن فرزند مؤمن است و اگر سیاه
باشد آن فرزند بزرگ قوم خود میشود و بعضی گفته اند که سگ بچه بچه انداخته است که او را
بکرفته باشد و در سبک خرد و سگ نیز چنین است و هر که سگ گله را ببیند منفعتی از پادشاه
یا حاکم باو میرسد و سگ شکاری پادشاهی و حکومت است از برای آنکه آنرا ببیند و قابلیت
آن داشته باشد و چیزی باو منتقل میشود که بآن بی نیاز شود بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وما

علّمتم من الجوارح مکلّبین تعلّمونهنّ ممّا علّمکم اللّٰه فکلوا ممّا امسکن علیکم یعنی حلال شده
از برای شما شکار آنچه آموخته اید از سگان شکاری در حالتی که آنها را بشکار آموزنده باشید می
آموزید آنها را از آنچه آموخته است خدا شما را پس بخورید از آنچه نگاه دارند بر شما و سگ حبشی
دلالت میکند بر آمیزش با قومی از عجمها که مسلمانانند و هر که ببیند که بسگها شکار میکند بخواهش
خود میرسد و آنچه هائی که دارد میبابد و بمطالب میرسد گفته است که هر که سگان شکاری را
ببیند که شکار کنند دلیل خوبی است از برای جویندهٔ روزی و خدمتکاران و هر گاه آنها را
ببیند که در میان شکارها داخل باشند دلالت میکند بر بیکاری و سگ دلالت میکند بر
ستاره که آنرا کلب میگویند که تازی سگ است و آن ستاره شعرای یمانی است و در منتخب
اللغه مسطور است که شعری ستاره ایست که از پس تو در بر آید و آنرا کلب الجبّار گویند و آن
دلالت میکند بکاری که با تمام نرسد و امید دروغ که اصلی ندارد و همه اقسام سگان دلالت
دلالت میکند بر گروهی که خوارند و هر که ببیند که سگ شده است خدای تعالی علمی باو عطا نموده
و آنرا فراموش نموده بجهت فرمودهٔ خدای تعالی واتل علیهم نبأ الّذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها
تا آخر آیه که ترجمه اش اینست که بخوان بر ایشان خبر آنکسی که آوردیم او را نشانهای خود
پس بیرون آمد از آنها پس شیطان در پی او رفت پس بود از گمراهان و اگر میخواستیم هر آینه بلند
میکردیم او را با آنها ولیکن او میل بسوی زمین نمود و پیروی کرد خواهش خود را پس مثل و قصهٔ
او مثل سگ است که اگر حمله کنی بر او و او را برانی زبان از دهان بیرون میاندازد و اگر او را
گذاری آنرا زبان از دهان بیرون میاندازد و بعضی گفته اند که سگان تعبیر میشوند بغلامان و هر سگ و
سگ دشمن است بجهت کشتن آن از جوهر و حقیقت درندگان و بعد از آن دشمنی دوست میشود
بجهت قصهٔ آدم علیه السلام وقتی که فرود آمد بسوی زمین همه درندگان دور او را گرفتند و از همه آنقدر

نترسید

نترسید که از سگ نترسید از جانب آسمان او را ندا کردند که مترس و دست خود را بر آن بمال
آدم علیه السلام آنرا بعمل آورد و سگ بجهت آدم تملّق و چاپلوسی کرد آدم علیه السلام او را بر درندگان رها نمود و همه
آنها را پراکنده کرد پس در تأویل ارادهٔ دشمنی قرار داده اند که بعد از آن دوست میشود و ابن
بابویه رحمة اللّٰه علیه در کتاب علل الشرائع در این باب روایت کرده است مضمون آن این است
که چون آدم و حوّا بزمین آمدند شیطان نزد درندگان رفت و با ایشان گفت که دو شکار خوب
بزمین آمدند و ایشانرا بر خوردن ایشان واداشت و آنها را همراه خود نموده میآورد و در دور او پرشتاب
میکرد چون نزدیک آمد و بر میگشت و آنها را از غیب صیحه نمود که در آن اثنا آبی از دهان پلید او بر زمین
افتاد و خدا دو سگ را یکی نر و یکی ماده از آن آفرید و آنها آمدند و نزدیک آدم و حوا ایستادند
و دفع درندگان از ایشان نمودند که هیچ آسیبی بایشان نرسید و آواز سگ ستم کردن کسی است
که در ستمکاری سعی میکند و در تعبیر منسوب با بن سیرین مذکور است که سگ دشمنی است بیمقدار
و فرا گرفتن و بر داشتن آن ناخوش و آوازش سخن بد و دریدن جامهایش رسیدن ضرری از او است
و اگر سگ سلوقی باشد آن دشمن از خاندان او است و سلوق بفتح سین دهی است در یمن که بیشتر
سگهای آن معلّم و آموخته اند و نوشیدن از شیر سگ مال را کم میکند و خوردن گوشت آن ظفر
بر دشمنان است **سلام** هر که ببیند که دشمن و نعمتی بوی سلام میکند طالب صلح با او است
و هر که ببیند که سلام کرد بر کسی که در میان ایشان دشمنی نیست آنکه بر او سلام کرده از وی شادی
می بیند و اگر دشمنی در میانه باشد بسلام کننده ظفر میبابد و از تلخیها و ناخوشیهای او ایمن
میشود و هر که ببیند که سلام میکند بپیری که او را نمیشناسد آن ایمنی است از عذاب خدای عزّوجل
و اگر او را شناسد زن نیکوئی میکند و میوها مییابد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی لهم فیها فاکهة
ولهم ما یدّعون سلامٌ قولاً من ربٍّ رحیم یعنی از برای ایشان در بهشت میوه است و از برای ایشان است

آنچه آرزو کنند که آن سلام است که نعمتی از جانب پروردگار مهربان و اگر بیند کسی که او را شناسد
بر او سلام کند از شر دشمنان سالم میشود **سلیمان ع** مسلمانان گفته اند که هر که آنحضرت را
ببیند و قابلیت پادشاهی و حکم داشته باشد پادشاهی و علم مییابد بجهت فرموده خدای تعالی
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا یعنی پس فهمانیدیم حکومت و فتوی را بسلیمان و هر یک
از داود و سلیمان را آوردیم حکم و علم و هر که ببیند که سلیمان بر بالای تختی یا منبری است مرده
پادشاهی یا خلیفه میمیرد و بعد از او نامی نمیشوند مگر بعد از زمانی و بعضی گفته اند که دیدن سلیمان
ع دلالت میکند بر بسیاری عمر و بعودی و بیداری دشمن و دوست **سماجت** عیب است و
عیب محتاج است **سمور** مردیست ستمکار و دزد که با هیچکس آمیزش نمیکند **سجد** توانائی کی آن
درخت آرزو عجیب است و بعضی گفته اند که مردیست که بسیار نفع بمردمان میرساند و هر که او را مصاحب
او شود نیکو خدمت میکند و از آنک قوت است **سنگ پشت** ناپاکی است از آنها که مسخ شده اند و آرایش
میکند و خود را خوشبو میسازد و بمردان مینماید تا او را ببینند و با او مجامعت کنند و بعضی گفته اند
که سنگ پشت تعبیر میشود بقاضی قاضیان زیرا که او را نازترین کسانیست که در دریا باشد و بعضی
گفته اند که سنگ پشت مردیست عالم پس هر که ببیند که در جائی سنگ پشت اکرامی پیدا شد علما
در آنجا اکرامی پیدا کنند و هر که گوشت آنرا بخورد فائده علمی باو میرسد و ترسایان گفته اند که هر که
گوشت سنگ پشت بخورد مالی و خوبی مییابد **سنگخواره** که آنرا کوه و سیاری قطا گویند زنی است
که از خود خوشش میآید و صاحب جمال است و با کسی الفت و انس نمیگیرد **سنگریزه** سختی است که
در آن سختی است و بسیار از آن کاریست که مشغول میکند و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی
بنزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا سنگریزه در گوشتم بود ابن سیرین گفت که این مردیست که
سخن بیهوده شنیده و گوش آنرا بیرون افکنده و در آن جا نگرفته است **سوره** سوره های قرآن

به یمن قرآن بیان میشود **سوسمار** مرد عربیست که در مالهای مردم و مال یار خویش بسیار حیله
میکند و بعضی گفته اند که مرد ملعونیست زیرا که آن از آنهاست که مسخ شده اند و بعضی گفته اند
که هر که سوسمار ببیند بیمار میشود و عظایه و عظاءه و عظات بفتح اول مانند سوسمار جانوریست
که آنرا بفارسی چلپاسه و کرپاسه گویند و در اخبارات بد بچه سوسمار را گویند و آن دلالت
میکند بر آنچه وزغ بر آن دلالت دارد ولیکن عظایه فاسقی است که در شهرها بسیار ساکن میشود
و در جای دیگر گفته که سام ابرص و عظایه دو فاسق اند که سخن چینی میکنند و اظهار میکنند
گفته است که سام ابرص دلالت میکند بمرد عیاشی و پلیدی و در جای دیگر گفته که وزغ مردیست
گوشه گیر که او را کم میکند ببدی و زنی میکند از خوبی خانه یاد او فراموش نموده اند و مراد از وزغ
وزغ بیابانی است و آن و سام ابرص هر یک نوعی از چلپاسه اند **سوهان** تعبیر میشود بزنان
و دلالت میکند بر مطالبه **سیاهی** لباس سیاه نیک است از برای کسی که سیاه پوشی
عادت داشته باشد و از برای غیر او اندوه است و همچنین از برای بیمار اندوه است و ابن
سیرین هر سیاهی را مال از او طمع میداد و حکایت شده است که مردی بنزد او آمد و گفت بتحقیق
دیدم زنی را که او را خطبه کرده ام که سیاه و کوتاه بود ابن سیرین گفت که آن زنی است که
میگیری و سیاهی او مال او و کوتاهی او کوتاهی عمر اوست پس آن زن همان زن را گرفت و مال
عظیمی از او بمیراث برد و ارطامیدورس گفته است که رنگها بعضی از آن استدلال میشود
بآنچه موافق باشد با هر شخصی و نقل خواب بنده سیاه و جوال را امثال آن زده و سیاه
هر گاه صیقلی باشد و سفیدی با آن نباشد عزت و بلندپایگی است از جانب پادشاه و بعضی
گفته اند که دیدن سیاه و سیاهی خوب بخت و این ظاهرتر است **سیب** تعبیر میشود بهمت
و شیرین آن بهتر از ترش است زیرا که ترش مال حرام است و هر میوه که نرسیده باشد مال حرام است

مگر خربزه که سبز آن دلالت میکند بر تندرستی چنانچه گذشت و گروهی گفته اند که ترش سیب را
پاکی نیت و هر که ببیند که پادشاه سیبی بجانب او انداخت آن فرستاده ایست که در او آرزوها
و خواهش اوست و درخت سیب دلالت میکند که صاحب درمها اند و هر که سیبی را ببوید
عیاش شرابی بازی و فسق میکند و مشهور میشود و اگر آنرا در مسجدی ببوید زن میگیرد و هر
هر که سیبی را بچیند و هر که سیبی را بدندان زند یا بچشم خود ببیند طلب باو میرسد و در تعبیر
منسوب بابن سیرین سیب را بحول بر داشته است **سیر** مال حرام است و بعضی گفته اند که آن
سخن زشتی است و صاحب سیر خوب را بد بدل میکند و هر که سیر بخورد از چیز زشتی رجوع و بازگشت
میکند و جاماسب گفته است که هر که سیر را بیاندازد ... بخورد متضرر شود زیرا
که آن مزه دهان را سیر و لذت دهان خانه خوشبو است و سخن ابن سیرین در سیر و پیاز در اول نقل است
سیسنبر شادی و آرامی و ولایت با تجارت است و تعبیر میشود سیسنبر بزن و فرزند و هر گاه
روینده باشد نیکوتر است و همه ریحانها اندوه هستند هر گاه از جای رویندن خود قطع شوند
سیل دشمن است باندازه قوت آن پس هر که ببیند که آب یعنی سیل بجانب شهر یا دهی روان شد
و از حد در گذشت تا آنکه داخل خانها گردید و مردم آنها مشرف بر غرق شدند آن فتنه ایست که
در آنجا واقع میشود از دشمن ستمکاری و هر گاه سیل بسوی خانه مخصوصی روان شود و مردم آنجا نتوانستند که
آنرا منع کنند دشمنی بر ایشان جور و ستم میکند آیا گوش نمیدهی بفرموده خدای تعالی إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ
حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ که ترجمه آن در جوی آب گذشت و ارطامیدورس گفته است که رودهای سیل
در زمستان دلالت میکند بر قاضیان که ایشان از روی فهم نیست و بر گروه ... دلالت میکند بجهت شدت
آب و بانگ و آواز آن پس هر که آنها را ببیند و از آن نجات یابد ... بجانب بیابان از ستم ستمکاری
نجات مییابد و اگر از کشتی ... باشد و بجانب ... خویش ... برسد آنکه کشتی در پیش

روی حاکم ستمکاری و سردار خویش را نافرمانی میکند و سیل تعبیر میشود بدشمن پس هر که ببیند
که سیلی بسوی شهری آمد دشمن آنرا محاصره میکند و مردم آن شهر را از بیرون آمدن و داخل شدن
منع مینماید و هر گاه سیلی را ببیند که قصد شهری نمود و دور آنرا گرفت آن دشمن است هر گاه در
زمستان باشد و گاهی که سیل بخواب بیداری واقع میشود و هر که ببیند که سیلی
قصد منزل او نمود پس آنرا از منزل خویش منع نمود با دشمنش مصالحه میکند و او را از ضرر
و گزندش منع مینماید و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که اگر آن سیل صاف باشد
آن پادشاهی که احاطه بشهر نموده عادل است و اگر تیره باشد ستمکار است **سبلی** در ضمن زبان
دیده شد **سینه** خانه اندوه و شادیست پس هر که ببیند که سینه او گشاده است خوشحالی
مییابد و هر که آنرا تنگ ببیند تنگی و اندوهی باو میرسد و بعضی گفته اند که گشادی آن بجهت
ایمان و تنگی آن بجهت طغیان است بجهت فرموده خدای تعالی فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ
لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا یعنی پس هر که خدا اراده کند اینکه
او را براه راست نماید گشاده میکند سینه او را از برای اسلام و هر که خدا اراده کند اینکه او را
گمراه کند فراخی او را گرفتار میگرداند سینه او را تنگ که هیچ در آن داخل نشود و هر گاه کافر
گشادگی در سینه خود ببیند مسلمان میشود یا در تجارت نفع میکند و هر که ببیند که موی سینه اش
دراز شده آن قرض است که بالای او جمع شده و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی بنزد ابن سیرین
آمد و گفت دیدم که گویا موی سینه خود را گره میزنم گفت امانتی نزد تست آنرا بصاحبش
برسان و هر که ببیند که سینه اش درد میکند گناهی کرده و بر آن عقاب شده **باب سیزدهم**
در بیان حرف شین نقطه دار و حروف شین هر گاه در اول لفظی باشد که صاحب خواب بآن تکلم
میکند آن شهره بزرگواری یا شمل و جمع آوری یا شهادت و گواهی و یا شعب و دوری و شکاف

وشفاعت و یمنی و شناخت و پراکندگی است **شاخ** توانائی و ارجمندی و نگاهداری است و هر که
ببیند که او را شاخهاست برد شمن غالب میشود و هر که از پادشاهان ببیند که دو شاخ دارد ممالک
شرق و غرب عالم میشود بجهت قصهٔ ذو القرنین و بسا است که شاخ یار و مصاحب باشد که یاور
توانائی و نگاهداری بهم رساند **شانه** که تازی آن کتف است زن است و بعضی گفته اند که شانها
بتعبیر میشوند بتوانائی پس آنچه در آنها بدید آید از کمی و زیادتی آنرا اطلاق بر توانائی
انسان باید نمود و از جمله خوابی که بتعبیر شده آنست که مردی در خواب دید که گویا نگاه بشانهای
خود میکرد و نمیتوانست بعد از آن خواب در بالای چشمش کوری بهم رسید زیرا که اگر با چشم
دانند نمیتوانند که نگاه بشانه خود کنند مگر بآن چشمی که در کنار آن شانه است که میخواهد بسوی
آن نگرد و شانه که مردمان شانه کنند مردیست که بسیار نفع میرساند و غمها را برطرف میکند
و آن دلیل خوبیست از برای آنکه اراده شراکت داشته باشد با عمل با دیوان بجهت برابری
دندانهای آن و هر که در شانه را قطعهای طلا کاریکنان باشد آنها عمال و کارکنانند و قطعهای
نقره کارکنان خیانتکار و قطعهای طلا کارکنان امین اند زیرا که طلا در تأویل مال امانت
امانت است چنانچه حق تعالی فرموده است که وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ
إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ یعنی از جهودان کسی است که اگر امین کردانی
او را بمال بسیاری آنرا بسوی تو میرساند و از ایشان کسی است که اگر او را امین کردانی بر
دیناری آنرا بسوی تو نمیرساند و دینار هم جاه تحویل طلای سکه دار است و بعضی گفته اند که موی شانه
کردن شانه زکوة دادن مال است و شانه بتعبیر میشود بمرد عادل و جهودان گفته اند که شانه شادی
یکساعت است و شانه بتعبیر میشود بحاکم و طبیب و واعظ **شاهد** هر که شاهد را انسانی تمام
کند آن شاهد او را بر میکردد بجهت فرموده خدای تعالی قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ یعنی بکو که بیاورید حجت

خورا **شاهین** پادشاه ستمکار است باندازه و جلوه و منزلت آن و آن پست تر از باز است و
هر که ببیند که شاهین شد حکومتی مییابد و زود از آن معزول میشود **شب** دلالت میکند
بر بیکاری پس هر که ببیند که همه روزگار شب است اسباب زندگانی او مییابد بجهت فرموده
خدای تعالی وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا یعنی و کردانیدیم شب را پوشش و بعد از آن فرموده و کردانیدیم
روز را زمان یافتن اسباب زندگانی اما هر گاه شب بروشنی ماه باشد پس اگر ببیند که همه روزگار
شب است و روشنی ماه هویدا است پادشاه هم کار ندانی پیش میکند او را و راه زنان و دزدان
بسوی او میل میکنند پس اگر ببیند که روز هویدا شده مردم از اندوه بیرون میروند بسوی
شادی و اگر ایشان را عاصره کرده باشند محاصره از ایشان برطرف میشود و اگر نرخها گران
باشد ارزان میشود و اگر بر ایشان ستم شده باشد ستمهای ایشان زائل میشود **شبنم** در
تعبیر منسوب بابن سیرین آنرا چون برف دانسته **شپش** بر چیدن و جراحت پس هر گاه در پیراهن
نو باشد مال است و آن از برای پادشاه لشکر و یاوران اویند و از برای حاکم زن یا ذات
در مال او و هر گاه شپش را در جامه کهنه ببیند آن قرضی است که ترس زیادتی آن هست و شپش
که بر زمین باشد گروهی اند که ضعیف اند و اگر راه رود بسوی کسی آید یا آنکه و آمیزش
میکند و اگر شپش را ببیند و از آن خورش بیاید آنها دشمنانند که قدرت بر مضرت و
گزندی ندارند و هر که شپش او را بگزد گروهای ضعیف او را دشنام میدهند و سخن
بد در باب او میگویند و خارش شپش دلالت میکند بر آنکه مرضی که دارد از او طلب میکند
و بلکه شپش تعبیر میشود بزن زیرا که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا که کسی شپشی
از آستین من گرفت و آنرا انداخت ابن سیرین گفت نزد الطلاق میدهی جدت او و هر که ببیند
که شپشی از سینه او بیرون بیرون میرود یا غلام یا فرزند او میگویند و قصه شپش مثل قصه جراحت

وریم است هر گاه از تن بیرون آید صاحبش راحت مییابد و شپش بسیار در رختی یا بیماری
یا زندان است زیرا که این جماعت شپش بسیار دارند و شپش تعبیر میشود به بسیاری عیال
بجهت گفته شاعر **شعر** إِذَا قَلَّتْ بُطُونُكُمْ وَرَأَيْتُمْ أَوْلَادَكُمْ شَبِعُوا یعنی تا اینکه هر گاه بندگان
یا شپشناک شد شکمهای شما و دید بد فرزندان خود را که جوان شدند و بنا بر معنی اول و آن
ظاهرتر است استشهاد باعتبار لفظ قمل است و قمل بفتح قاف و سکون میم تازی شپش است
و قمل بضم قاف بمعنی بسیار شدن و بسیار شپش شدن سر نیز آمده و شپش از برای وزیر تعبیر
میشود به لشکرکشندگان او و از برای قاضی یاران که باو توسل میجویند و میپیوندند و هر که
شپشی بیند از دخالف سنتی از سنتهای پیغمبر میکند زیرا که پیغمبر نهی فرموده از انداختن
شپش و هر که شپشی بجوید غیبت انسان ضعیفی میکند اگر آنرا خون بیاید غیبت صاحب
مالی میکند و شپش تعبیر میشود بگروهی از خویشان که سخن چینی میکنند و بعضی گفته اند که شپش
غلبهٔ دشمنان است و بعما ما سبک گفته است که هر که شپش را از جامه خویش برچیند دروغ
و رسوائی او را میگویند و هر که شپشهای خورد که آنرا بدو نسبت کرد در جامهٔ خود ببیند و نتواند
که آنرا برطرف کند گروهی بناه کاران در پی نیک او میروند و او نمیتواند که ایشان را منع کند
شتاب پشیمانی است **شتر** حج کردنست بجهت فرموده پیغمبر که شتر عربی ضعیف خورده دلالت
میکند بحج بجهت فرموده خدای تعالی وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ یعنی و برمیدارند چهارپایان
یعنی شتران بارها و کرانیهای شما را تا شهری که در او از آن مکرات است و بسا است که دلالت
میکند بر آبادن حاجتها بجهت فرموده خدای تعالی اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا
مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ تا آخر آیه که
ترجمه اش اینست که خدا آنکسی است که آفریده است از برای شما چهارپایان را از برای آنکه سوار

شوید بر بعضی از آنها و از آنها میخورید و از برای شما در آنها منفعتها است و از برای اینکه برسید
مرادی را که در سینهای شماست و بر آنها و بر کشتی سوار و بار میشوید و شتر نجدی که آنرا بختی
و خراسانی گویند مردی است عجمی و شتری است دو و از برای آنکه بر آن سوار شود برنج و هر که
ببیند که شتری بر او حمله میکند یا سیاست خودی مخاصمه میکند و هر که مهار شتری را بکشد مرد
گمراهی را راه نمائی میکند و هر که شتران خوب بیابد یا بچرانند گروهی از اعراب والی میشود و هر گاه
شتران بسیار در شهری ببیند دلالت میکند بر بیماریها و جنگها و هر که مالک شتران شود
توانگری و سطوت مییابد و هر که ببیند که دو شتر با یکدیگر جنگ میکنند آنها دو پادشاه اند
و اطامیدوس گفته که شتر دلالت میکند بر آب و بر هوای کشتی و بر بندی بودن آن و شتران
دلالت میکنند بر گروه نادانان که معرفت و رأی ندارند و غالب بر ایشان خوادیست و
جنون و گوشت شتر بیماریست و ابن سیرین گفته است که گوشت شتر را بالی بیت بجهت آیهٔ انعام
کرده مذکور میشود و هر که شتر را نحر کند بر دشمنی غالب میشود و هر که سر شتری بخورد غیبت مرد
مردانه میکند و هر که از پشت شتر بیفتد تر یبوده و بیشی او هست و هر که شتری او را الکد زند
بیمار میشود و جماعتی از شتران که قطار باشند بارانها اند و هر گاه شتران در جائی بریده شوند
در آنجا مرد کشته نباشد آن خوانند که باشت بیمارانند و هر که ببیند که شتر شده است
چیزی سنگین بر میدارد و در جای دیگر گفته که شتر ماده زنست پس اگر بختی باشد آن زن
عجمست و اگر عربی باشد آن زن عربی است و هر که شتری را بدوشد زن شادی میکرد و
هر که دو بوده باشد و شتری را بدوشد بهره او را روزی میشود و این گفته ترسا یا را است
و ابن سیرین گفته است که ناقه که بعضی از اعضاء نداشته باشد سفر و بیابان است و هر که
سوار ناقه شود که موی در شکنه باشد و سفر کند راه بر او بریده شود و هر که شتر را بدوشد

ولایتی میبابد که در آن زکوة داجب میکند و آنچه خواب و تعبیری که در چون مذکور شد در اینجا نیز
ذکر نموده و بعضی گفته‌اند که گوشت شتر ماده دلالت بر وفا کردن بشارت میکند بجهت فرموده خدای تعالی
کُلُّ الطَّعَامِ کَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ یعنی همه طعامها خوردنی از
برای پسران یعقوب حلال بود مگر آنچه حرام کرده بود آنرا یعقوب بر نفس خود و آن گوشت شتر
کشتنی است و بعضی گفته‌اند که آن گوشت مصیبت است و بعضی گفته‌اند که بیماریست و بعضی
گفته‌اند که روزیست بجهت فرموده خدای تعالی وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا
تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ یعنی و چهارپایان آفرید آنها را
از برای شما است در آنها گرمی و منفعتها و از آنها میخورید و از برای شما است در آنها نیکوئی
در وقتی که آنها را بر میگردانید در آخر روز بخوابگاه و صبح میرانید در اول روز بچراگاه و بعضی
گفته‌اند که سواری شتر ماده مجامعت با زنی است پس اگر وارون بر آن سوار شود با زنی در دُبر
مجامعت میکند و هر که ببیند که ناقه داخل شهری شد آن فتنه است بجهت فرموده خدای تعالی
إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ یعنی بدرستی که ما فرستنده شتر ماده‌ایم بجهت آزمایش از برای
ایشان و هر که ناقه را پی کند پشیمان میشود و امری که آن را کرده و عذابی باو میرسد بجهت
فرموده خدای تعالی فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ یعنی پس پی کردند قوم ثمود
ناقه صالح را پس گردیدند پشیمانان پس فرا گرفت ایشان را عذاب و هر گاه ناقه در شهری پی
شود بمردم آن خواری میرسد و بچه شتر فرزند بد کار و هر جوان کوچکی که انسان
دست بآن برساند اندوه است و آواز شتر سفر طولانیست در حج یا تجارت سودمند یا جهاد
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که سواری شتر سفر دور و دراز و افتادن از آن بیماری
سخت و افتادن از آن یا کندن آن مرگ شتابان و در ابن آن خواهش بر آوردن حاجت

از کروه صاحب حشمت و خداوند سپاه و خدمت کار است و آنچه احتیاج بر آورده میشود و علف
لشکر کشیدن میشود و دخول آن در منزلی باعث ترسیدن به بیماری است که در آنجا است و اگر بیمار
باشد ترسیده میشود بر بیننده و بعضی از خاندان او شترمرغ که نامی است آن نعامه است
زن بیابانی است و بعضی گفته‌اند که آن نعت است بجهت اسم آن و شترمرغ دلالت بر کر میکند
زیرا که آن نمیشنود و هر که بر شترمرغی سوار شود بر اسب خاچا پار سوار میشود و بعضی گفته‌اند
که هر که بر شترمرغ سوار شود با خواجه مجامعت میکند و شترمرغ نر که بتازی آنرا ظلیم گویند مرد
بیابانی است و تعبیر میشود بخدمت کار که خواجه باشد و در سواری آن غیر از نقل اول که در سواری
نعامه گذشت ذکر نکرده و هر که ببیند که پادشاهی شترمرغ نری باو داد حکومتی مییابد و اگر فقیه
باشد او را قاضی و حاکم میکند و اگر نابینا منصب قضا ملتمس باشد قاضی پوست او
میشود و هر که شترمرغ نری را از قفا برید با خواجه مجامعت میکند و همچنین هر حیوانی که از قفا
بریده شود که آنکه بریده در دبر مجامعت میکند شراب انگور مال حرام است و نبیذ که شراب
خرما است و در حلالی آن سکر است و شرابی که باب مخلوط باشد مالی است که شبهه دارد و حلال
و حرام بهم آمیخته و شراب مال بیرنج است و هر که با گروهی شراب بیاشامد در فتنه حاضر میشود
یا با آنکسانی که شراب آشامیده دشمنی میکند بجهت فرموده خدای تعالی إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ
أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ یعنی جز این نیست که اراده دارد شیطان
اینکه در اندازد در میان شما دشمنی و دشمنی سخت در شراب و قمار یا قمار باختن و هر که تنها شراب
بیاشامد مال بیرنجی مییابد و مستی که از شراب باشد عزت و مالی است که با آن بی‌باکی جوید
و هر که بی شراب مست شود آن مصیبت است بجهت فرموده خدای تعالی وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ
بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ یعنی می‌بینی مردمان را مستان و ایشان مستان نیستند و لکن

عذاب خدا سخت است و هر که او را بسوی مجلس شرابی میخوانند و میوه بسیار در آن مجلس باشد
او را بسوی جهاد و بهشت میخوانند بجهت فرموده خدای تعالی يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ
شَرَابٍ یعنی میخوانند در بهشت با میوه بسیار و شراب و هر که انگور را افشارد خدمت پادشاه
میکند و هر که از نهری شراب بیاشامد در فتنه میافتد و بعضی گفته‌اند که آشامیدن شراب
دلالت بر نقصان در مال میکند زیرا که آشامیدن آن میسر نمیشود مگر بنقصان و بیابد هر گاه
شراب بجای بنوشد میبرد زیرا که جام جام و کت • حبان جام فلک ساقی اجل بی خلایق باد
نوش مجلس وی • خلاصی نیست اصلا هیچکس را • از این جام از این ساقی از این می • و شراب دلیل
خوبیست از برای آنکه از آن تزویج داشته باشد بجهت آمیختگی آب بدان و هر گاه ببینی که مرده
شراب میخورد بدان که در آخرت در نعمت است بجهت فرموده خدای تعالی وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ
یعنی و در آن بهشتی که خدا پرهیزکاران را وعده فرموده جویها است از شراب خوش مزه از برای
آشامندگان پس بهشت را وصف فرموده بشراب و اینکه اهل آن آنرا مینوشند و در جای دیگر گفته است
که شراب صلاح دین است پس هر که ببیند که شراب میآشامد که با آن اصلاح بدن خویش کند
امور دین خود را اصلاح میکند و ابو طاهر مقدسی گفته است که شراب آشامیدن از برای توانگران
دلیل خوبی و نعمت و صلاح است و لکن فقراء شراب آشامیدن از برای ایشان خوب نیست و دلالت
میکند بر بیماری زیرا که ایشان شراب میآشامند مگر در جایی که داشته باشند و در نزد
مزدوران در دوها شراکت انصاف دادن در کارها است شش محل روح است
پس هر که ششش او بپوسد عمرش تمام شده است و آن نیز محل خشم او است و تعبیر میشود بزن
شطرنج بازی سخن است باطل و دلالت میکند بر جنگ سخن و غلبه از برای آنکه فقها اگر
در شطرنج بازی غالب شده پس اگر پیاده شطرنج را بگیرد پیاده را میگیرد و اگر اسب را بگیرد

سواره را میگیرد و اگر فیل را بگیرد پادشاهی از عجم را میگیرد و ظاهر این است که چیزی از کتاب
افتاده باشد و هر که ببیند که شطرنج بازی میکند دو کاری سعی میکند و میداند که آیا غالب
میشود یا مغلوب مگر اینکه غالب شود یا مغلوب که در بیداری همان طریقی که با دشمن دیده
واقع میشود شعر سخنی است باطل بجهت فرموده خدای تعالی وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ تا یهیمون
که ترجمه آن در دروغ خانه و بیابان مذکور شد و هر که شعری بشنود که در آن حکمتی باشد آنرا بگیرد بجهت
فرموده پیغمبر که بعضی از شعر حکمت است و شعر در خواب عجایب آن بسیار است شعبده دلالت
میکند بمعامله کردن با گروهی که پیمانه و ترازو را کم میدهند و در مال اذیت میرسانند و صاحب
خواب بر ایشان ظفر مییابد و او در اواخر آن دعوی میشود و از ایشان شادی میبیند و هر که
آنحضرت را ببیند سوی از تن برخاسته چشمش نابینا میشود شغال آواز شغال آواز زنان
با غوغا و فریاد زدن ایشان سخن رسید کار است شفتالو مسلمانان گفته‌اند که شفتالو در عجم
و نقش بیماری است و شفتالوی ترش ترس است و شیرین رسیدن بآرزو است و در وا
شدن آنچه میخواهد و درخت شفتالو مردی است مالدار صاحب شان فراخ شجاع که در نزد ملا
ثابت میباشد و در حرانی مال بسیار رحم میکند و لسا است که ختنی میباشد که چیغی میبیند
و میمیرد و هر که از آن میوه بچیند مالی مییابد از مرد صاحب کرم شکم باد جز از آن بوسه است
از دوست باز زنند او و نیز شکر سخنی است شیرین و در تعبیر منسوب بابن سیرین خوردن شکر را
مال حلال دانسته شکم خانه مال است پس هر گاه بزرگ شود مال زیاد میشود و هر گاه
نقصان بهم رساند مال کم میشود و هر که ببیند که آنچه در شکم او است بیرون آورده‌اند و شستند
و بجای خود گذاشته‌اند تغییر مکر یا توبه و نگاه داری از گناهان و هر که دود ها از او بیرون آید
در خروش خطبه و طلیله میشود و هر که شکم را بشکافد و چیزی از آن بیاید اندوه و هاودل

و غیر آن آن خرابی منزل و بیرون فرزندان او است و بیرون آمدن روده‌ها از دهان مردن همه فرزندان او است **شکوفه** که نام دیگر آن زهره است یعنی بانگ و طرب نادا است عیش و خوشی و بهجت پس هر که ناچیز از شکوفه ببیند نمیگیرد و در دنیا خوشی و بهجت یابد بحجت فرموده خدای تعالی مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا یعنی منکر بسوی آنچه بهره دادیم بآن ازواج و صنفهای از ایشان که آن نیکوئی و آرایش زندگی دنیا است و هر که شکوفه را در غیر وقت خود ببیند اندوهی باو میرسد و هر که چیزی از شکوفه را با خود دارد و آنرا بوئی باشد اندوهی باو میرسد و هر که چیزی از شکوفه که آن ساطع باشد او را نگاه میدارد اگر زرد باشد زیرا که بوی خوش صاحبش را از ایشان میدهد و شکوفه خرما که شاید آنرا طلع یعنی طاء و سکون لام گویند در ضمن خرما مذکور گردید **سلغم** زندهی است که صاحبش بادنها و جابک است و بعضی گفته‌اند که سلغم اندوه است از برای آنکه آنرا ببیند و غیر فی الجمله اجرا تجربه نموده و ممکن است که با سمش برای استدلال شود و هر گاه دیده باشد آن فرزندان اند هما کند **شمردن** بچندین وجه است پس هر که ببیند که پنج هزار بشمارد خدا او را یاری میکند بحجت فرموده خدای تعالی يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ یعنی بلی اگر صبر کنید و پرهیزکار شوید و بیایند شما را از اول وقتشان اینک یاری میکند شما را پروردگار شما به پنج هزار از فرشتگان در حالی که نشان کنندگان باشند و همچنین شماره بیست یاری است بحجت فرموده خدای تعالی إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ یعنی اگر باشد از شما بیست صبر کنندگان غالب میشوند دویست را و صد نیز یاری است بحجت فرموده خدای تعالی وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ یعنی و اگر باشد از شما صد صبر کنندگان غالب میشوند دویست را و هر که ببیند که هفت یا هشت

بشمارد در اندوهی میافتد بحجت فرموده خدای تعالی سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا یعنی رام کرد آنرا خدا آن باد سرد را بر قوم هفت شبها و هشت روزها پیاپی یا شوم و هر که ببیند که نه میشمارد در کار و شواری میافتد و ماکره نه تباه کاران مصاحبت میکند بحجت فرموده خدای تعالی وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ یعنی و بود در شهر حجر نه گروه که تباهی میکردند در زمین و اصلاح نمیکردند و هر که ببیند که ده میشمارد در کاری که باتمام رسیده و کامل شده بحجت فرموده خدای تعالی عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ یعنی این ده روزه دهی است که کامل و تمام است یعنی در بدل قربانی و بعضی گفته‌اند که شماره ده دلالت بر حج میکند بحجت فرموده خدای تعالی فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ که ترجمه آن در روزه گذشت و هر که ببیند که چهل میشمارد امری که او را بآن وعده داده اند میبابد بحجت فرموده خدای تعالی وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً یعنی و یکی یکی را وعده کردیم با موسی سی شب و تمام کردانیدیم آنها را بده پس تمام شد زمان پروردگار او که قرار داده بود چهل شب و سی شماره ایست که آنرا دروغ دانسته اند و باتمام نمیرسد مگر هر گاه بعد از آن ده باشد و من میگویم که در دو بیت که شمارها که ذکر نکرده و آنرا ماننده باشد تعبیر آنها مضامین آنها باشد چنانچه در آنچه ذکر شد چنین است و شماره در مصابیح گرهی است **شمشیر** فرزند و حکومت و زبان و حجت است و غلاف شمشیر زنست پس اگر غلاف بشکند و شمشیر سالم بماند زن میمیرد و فرزند سالم میماند و اگر هر دو بشکند هر دو میمیرند و هر چیز که از آن صاحب و وابسته باشد که با آن داخل شود آن زن و مرد است مثل کاردو غلاف آن و جوز و مقابل آن و دسته دم شمشیر عجز در سخن گفتن است و هر که سه شمشیر دیسه باشد و ببیند زن را سه طلاق میگوید و هر که شمشیر

از پادشاه باو دهند حکومت میبابد و همچنین باقی آلتهای جنگ حکومتها اند هر گاه از پادشاه باشد و هر شمشیر یکی فرزند زبان را باو میکشاید بحجت فرموده خدای تعالی سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ یعنی پس هر گاه بر طرف شود ترس زبان آوری کنند شما را با زبانهای تیز و آهن بنام شمشیر که آنرا ابن عمل گویند تعبیر میشود علاوه پس اگر بشکند میمیرد و ما هیچه شمشیر که آنرا ایلچاق گویند تعبیر میشود بعقول پس هر گاه بشکند میمیرد و هر که شمشیر در دست خود ببیند و او از آن آهستی باشد بشارت داده میشود بپسر پس اگر آن شمشیر از آهن باشد آن فرزند او توانا و منفعت باشد و اگر از مس باشد بشارت داده میشود بفرزندی که او را آوازه باشد و اگر از چوب باشد آن فرزند منافق است و اگر از ارزیز باشد آن فرزند مخنث است زیرا که ارزیز یا علی است و اگر از آبگینه باشد آن فرزند زنده نمیماند و هر که شمشیری در دست خود ببیند که از هر شمشیری دراز تر باشد بدشمن غالب میشود و قیاس کن بر شمشیر غیر آنرا و هر چه دلالت بر زائیدن پسر کند هر گاه آنرا بکشند و در صندوق گذارند یا آنرا بخرقه بپوشانند آن دختر است زیرا که دختران را میپوشانند و در چشمهای مردم او را نمی‌بینند و هر که شمشیر زنگی ببیند که شباهت بشمشیرها دنیا نداشته باشد آن شمشیر فتنه است پس اگر در هوا در غلاف بود و با آن بسوی آسمان بالا رود یا در دریا افتد آن فتنه فرو می‌نشیند و شمشیر یا زنی حکومت و زنکی است و هر که شمشیر ببندد کاری را که بدین میکرد با ستوحید حکومتی میشود که باندازه نیکوئی آن شمشیر باشد پس اگر آن شمشیر کوتاه باشد آن حکومت دوامی ندارد و اگر دراز باشد و او قوت برداشتن آن نداشته باشد و آنرا بزمین کشد از آن کاری که متوجه آن شده و میکردن که ضعیف عاجز میشود و میباید دانست که آن حکومتی که باو منسوب است و در تعبیر منسوب باین سرین مذکور است که شمشیر کشیده زنکی و غلبه پادشاه است و او را خوبی میرسد از جانب آن پادشاه در زمین

بآن برگوارد است و هر که را شمشیری ظاهر با غلاف بد هند دو زن آبستن میشود بپسر و در سکینین شمشیر و غلاف آنچه مذکور شد ذکر نموده بعد از آن گفته است که شمشیر شکستن پسر و کار شایسته است و اگر بآن بزند تکلم میکند بسخن نحق یا اگر خون برآورد فتنه خواهد بود **شنا** بر چندین وجه است زندان و دشمنی و توبه و یاری است پس هر که ببیند که شنا میکند در زمین خشکی محبوس میشود و تنگی باو میرسد باندازه دشواری شنا و هر که در رود و خانه و راستی شنا کند و در آن آبی باشد در کار پادشاه ستمکاری داخل میشود یا حاجتی از او میخواهد و پادشاه آنرا روا میکند و خدا ایمن میکرد لال او را باندازه ترس او در شنا و هر که به پشت شنا کند توبه میکند و از گناه بازگشت میکند و هر که ببیند که در آب ایستاده شنا میکند در کار پادشاهی داخل میشود و کارش بر او شوریده میشود و پادشاه بر او غضب میکند و اگر شنا کند و از آن بکشد و بجانب دیگر برسد نجات میباید و اگر در آب ایستاده شنا کند و از آن بیرون نرود و ترس داشته باشد محبوس میشود و در دل او در زندان باندازه دوری او از زمین خواهد بود و اگر در آب روان شنا کند نجات میباید از همه آنچه مذکور شد از آمد و رفت پادشاه و هر که با بادشاهان دریا یا نهری را ببیند که آب آن در خود چیده باشد آن بر طرف شدن دولت آنست که این دریا یا نهر باو منسوب است و اگر ببیند که آب بسوی آن برکشت آن دولت بسوی آنکه دریا یا نهر باو نسبت دارد برمیگردد و جاماسب گفته است که هر که ببیند که شنا بود با دشمنی مخاصمه میکند و بر او نصرت میباید و شنا در دریا و نهر نیز هست در تعبیر منسوب باین سیرین مذکور است که شنا در آب صاف راحت و زندگی خوش و در آب تیره اندوه و دشمنی است **شوربت** کار دست که نفع میدهد مکروه آینده زیرا که خواب بکر بسته کننده واقع میشود و بکره آینده و از این راه نصر بن یعقوب در کتاب خویش که معروف است بقادری این کیاه را

تخصیص داده است با آنکه نبیاشد مکروه کاو آینده **شهرها و بناها** هر که بیند که داخل
شهری گردید از آنچه میترسید ایمن گردد بجهت فرموده خدای تعم ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ
یعنی داخل شوید در بهشتها با سلامت از آفتها و ایمنان از ترسها و حق تعم فرموده است که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً یعنی ای آنکسانی که ایمان آورده اید داخل شوید
در سِلم همه گفته که اراده فرموده بآن شهر را و در دلیل بودن شهر و آنچه بر این مطلب در نزد حضرت
خدای هست و سلم یعنی اسلام و آشتی است و این بیرون داخل شدن در شهر هموار و درست
میداشت و بیرون آمدن از آنها را دوست نمیداشت بجهت فرموده خدای تعم فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا
يَتَرَقَّبُ یعنی پس بیرون رفت موسی از شهر مصر ترسان و منتظر و مترقب بود که شاید کسی در
پی او بیاید و او را بگیرد و بعضی گفته اند که شهر تعبیر میشود بمرد عالمی بجهت فرموده پیغمبر صم
که من شهر علمم و علی م در آنست و هر که داخل شهری شود و آنرا خراب بیابد علما از آن
مفقود و نایاب شده است و بعضی گفته اند که خرابی شهر مردن صاحب اخبار آن یا ستم کردن
او است و هر که بیند که شهری معمور و آبادان میشود علماء در آنجا بسیار میشوند و پیران
ایشان ملازم طریقه پیران خویش میباشند و هر که بیند که شهری پادشاه ندارد نرخ
خوردنیها در آن گران میشود و بهترین شهرها شهر نیک آبادان است خصوصا اگر آن شهر بزرگ
و آبادان تر باشد از شهری که او در آن ساکن است و شهر معلوم از برای ساکنش که منسوبی
آن منسوب است تعبیر میشود بپدرش مثال این آنست که مردی در خواب دید که گویا شهرش
از زلزلها خراب شد بعد از آن پدرش کشته شد و هر که بیند که در شهرهای بلاد
مغرب است آزارش بسیار میشود و اگر بیند که در شهرهاء زیرین مغرب است زندگانیش
تیره گردد و در روزگار خویش بدبخت شود و هر که بیند که در شهرهاء نوبر است که طائفه

از بساها نند او را نعمتی نیک روزی شود و هر که بیند که در شهرهای حبشه است جلال
و بزرگی وی کم شود و هر که بیند که در شهرهای مصر فیوم و عین الشمس است خدای تعالی
او را خوش و پاکیزه گرداند و عیش در آن باشد و فیوم شهری است در مصر و عین الشمس
دهی است در آن و هر که بیند که در شهرهای یمن است در دروغ میبافد بدزینهای که رسول
صم قرار داده و در یمن بکسر راء زمینی است که در آن زرع و فراخی و آبادی باشد و آنچه
نزدیک آب باشد از زمین عرب و هر که بیند که در بحرین و شحر یمن است خیر و نعمتهای او
بسیار شود و عیش سایه بان و مکه با خانهای نیکویی آنست و شحر بفتح شین و کسر آن کناره
دریا است در میانه عمان و عدن و هر که بیند که در قسطنطنیه است در مال نقصان
میکند و هر که بیند که در شهرهای قدس و کوه طور سینا و کوه منبج است آن مالی آ
دو او و زنده بوی و قدس بضم و ضمتین کوه نیکی است در نجد و بیت المقدس و قدس
سیاه و سفید و کوه اند و قدس بفتحتین شهری است نزدیک حمص و خوبی آن اضافه
میشود بجره و در یاچه قلقی و زندنج دهی است در صعید و هر که بیند که در شهرهاء مرقا
خیر عظیمی بیابد و هر که بیند که در کوه خلیل م مأذنه و دریای طبریه است خدای تعم او را
نعمت بسیار روزی کند و اُردن بضمتین و تشدید نون شهری است در شام و طبریه چرانیک
قصبه اردن و دهی است در واسط و هر که بیند که در دمشق و بعلبک است فخر و خواری
یابد و بعلبک شهری است در شام و هر که بیند که در شهرهای دیار ساحل است او را قوتی
از پرمان روزی شود و هر که بیند که در شهرهای روم است صاحب اعتماد بخدا است و همچنین
شهرهای ارمن و ارمنیه شهری است در روم یا چهار اقلیم یا چهار شهر است که بعضی از آنها
متصل است ببعضی و هر که بیند که در شهرهای فرنگ است دلش کور میشود و هر که بیند

که در شهرهای خراسان است امری که از آن خلق میترسید از آن از او زایل شود و هر که بیند
که در شهرهاء عجم است پنهان فخر میآموزد و هر که بیند که در شهرهای سند و هند است
مغلوب دشمنانش میگردد و حاسدانش بروی ظفر یابد و هر که بیند که در بیابان بکر است
حالش در دنیا نیکو شود و هر که بیند که در شهرهای کوچ و برج است چرخانه دست او ضائع
شود و کوچ بضم کاف شهری است در دیلم و برج بفتح شهری است در فارس و هر که بیند که
و هر که بیند که در بیابان خشک ساوه است که موضعی است در میانه کوفه و شام مصیبتی در مالش
باو میرسد و هر که بیند که در شهرهاء خزر است بیمار میشود و خزر بفتحتین زمینی که هوا است که
چشمها را ضعیف میکند و هر که بیند که در خرابی است که مردمان در آن نشسته مبتلی میشود بکروهی
که او را طاقت ایشان نیست و هر که بیند که در میانه دیویه است و آن شهری نزدیک طبریه
دو رنجی میبابد یا لکنت و هر که بیند که در تک زار یا زمین کو کرده است بیمار میشود و هر که بیند
که در دریای آبادانی است که مردم آن بسیار اند نعمت تازه او را روزی میشود از جائی که نپندارد
و هر شهری که گرمای عظیمی در آن دیده شود و از عادت آن این نباشد آن الذی و همی است که
با هل آن فرود میاید و همچنین سرمای سخت هرگاه حلول کند در شهری که از عادت آن این
نباشد آن بلاء و الذی و همی است که با ایشان فرود میآید و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست
که شخصی در خواب دید که گویا مشرف بر بغداد شد بعد از آن در نعتنی حالکی حاضر شد زیرا که
بغداد دار الخلافه است و حکم مفوض بمالک آنست **شتم** دلالت میکند بر نعمت و فرزندی
و شادی از برای آنکه آنحضرت را ببیند **شیر** چکیده اسلام است و آن معنی حلال گرامی است
بجهت فرموده خدای تعم لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ یعنی میآشامیم شما را از آنچه در شکمهای
چهارپا است از میان سرگین و خون شیری پاکیزه کرده و آسان از برای نوشندگان که آسان بگلو

ایشان فرود رود و بیشتر اوقات شیر تعبیر میشود بعلم چنانکه در شرح رویا معلوم شد و در حلیة
المتقین آورده که در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صلعم فرمود که در خواب دیدم
که قدحی از شیر بدست من دادند و آنقدر خوردم که دیدم شیر از میان ناخنهایم بیرون میآید
پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید فرمود که بعلم و اما ماست و دوغ که چربی آن گرفته باشند مال
حرام است بجهت ترشی آن و شیر گوسفند مال زیاد و شیر گاو نیز مال زیاد و شیر اسب ستایش
نیکو و شیر روباه شفاء از بیماری و شیر استر دشواری و ترس و شیر پلنگ دشمنی است که هویدا
میگردد و شیر شیر مالی از پادشاه و شیر گورخر بسیار نعمت دین و شیر خوک مصیبتی است
در عقل یا مال از برای آنکه آنرا بیاشامد و شیر دختر آدم زیادتی است در مال هرگاه در پستان
زیاد شود و از برای آنکه آنرا بخورد خوب نیست زیرا که آن دلالت بر زندان میکند و در جای
دیگر گفته است که شیر خوردن بچه الذعه و زندان است بجهت خدای وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ
أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ یعنی وحی کردیم بمادر موسی و او را الهام نمودیم اینکه او را شیر ده
پس هرگاه بترسی بر او پس او را در دریا انداز پس ترس او بعد از شیر خوردن بهم رسید و ارطاء
گفته است که هیچ خوبی در شیر خوردن و در شیر خواریست و هر که از بیماران بیند که شیر
میخورد از بیماری بر میشود زیرا که شیر خوردن باعث نشو و نماء او بود و در اینجا گفته که این
سیرین گفته است که شیر ده و شیرخوار را دوست نمیدارم و اگر بیمار آنرا بنوشد شفا یابد
زیرا که نشو و قوت او بوده است و هر که شیر را متفرق کند دین خود را ضائع کرده و هر که بیند
که شیر از زمین بیرون میآید دلالت میکند بر فتنه که حق رنجی شود در آن بر اندازه آن
شیر و شیر سگان و گرگان و کربسان بیچاره نیست و بعضی گفته اند که شیر گرگ مالی است از پادشاه
و سر گردی بر کوه و شیر درندگان و گزندگان مصالحه میان دشمنان است پس هر که آنرا بیند

با مجموعه با دشمنان مصالحه میکند و شریک که از دو رنگان است در ضمن دو رنگان ذکر شد و
سخن این سر یک در شریکها در ضمن صاحبان گذشت با مد باید **شرینی** بتعبیر میوه و بروز حلوا
و سخن پاکیزه و آن از برای مؤمن شیرینی ایمان و از برای جویای دنیا مال کار شیرینی دنیا است
و شیرینی با دوست یکدیگر را دو بر که بهتر است و جام شیرینی حبیب و محبوب است پس آنکه
جام شیرینی هدیه از برای او بفرستند زیادتی دوستی آنکه آنرا هدیه فرستاده میباید و همچنین
کاسه شیرینی حبیب و محبوب است پس هر که آنرا در پیش روی خود بیند با آنکه دلش او را
دوست میدارد بهم جمع آیند **شیطان** دشمن است ضعیف بجهت فرموده خدای تعالی اِنَّ کَیْدَ
الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفًا یعنی بدرستی که مکر شیطان بوده است و فرموده است که اِنَّ الشَّیْطَانَ
لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا یعنی بدرستی که شیطان از برای شما دشمن است پس فرا گیرید او را
دشمن پس هر که بیند که شیطان را دشمن فرا گرفته صاحب دین و در زبان بود او ثبت از برای
پروردگار خویش و مؤید این آنست که شنیدم از جنت مکان خال بزرگوار آخوند حاجی ملا
محمد حسین شیخ الاسلام اردکان طاب ثراه که شبی عالم ربانی و مؤید حضرت سبحانی آقا محمد باقر
بهبهانی شیطان لعین را در خواب دید و با آن ملعون دعوی نمود و قدری او را از پیش او راند بعد
از آن آن ملعون بخواب کسی رفت باو فحش کرد و آنکس از او پرسیده بود که در پیش تو را که کرده جواب
گفته بود که آقا محمد باقر طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه و هر که بیند که شیطان او را مس
نمود و خود را با وسوسه دشمن نمود او را آفت میرسد بجهت فرموده خدای تعالی در قصه ایوب ع
اَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ یعنی یاد کن بنده ما ایوب را وقتی که خواند پروردگار
خویش را اینکه من مس کرده است مرا شیطان ببدی و بلا و عذاب و شیطان نسبت دو عی
بآن آنحضرت داده بود و هر که خیال و وسوسه از شیطان باو برسد او خدا را یاد کند او را

دشمنان

دشمنان اند که میخواهند او را اکراه کنند و نمیتوانند بجهت فرموده خدای تعالی اِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ
مِنَ الشَّیْطَانِ تَذَکَّرُوا تا آخر آیه بنا بر قرائت ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی و یعقوب که ترجمه آن
اینست که بدرستی که آنان که پرهیزکاری نمودند هرگاه برسد ایشان را خیال و وسوسه از شیطان
یاد میآورند پس ناگاه ایشان بینا باشند و هر که بیند که شیطانی او را پیروی میکند او را
دشمنی است که او را اکراه میکند بجهت فرموده خدای تعالی فَاَتْبَعَهُ الشَّیْطَانُ فَکَانَ مِنَ الْغَاوِینَ
که ترجمه اش در ضمن سگ مذکور شد و هر که بیند که شیطانها باو فرود میآیند گناهی میکند
بجهت فرموده خدای تعالی هَلْ اُنَبِّئُکُمْ عَلٰی مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیَاطِینُ تَنَزَّلُ عَلٰی کُلِّ اَفَّاکٍ اَثِیمٍ یعنی
آیا خبر دهم شما را اگر بکه فرود میآیند دیوان فرود میآیند بر هر بسیار دروغ
گوی گناهکار و هر که بیند که آتشی که از ستارگان برای راندن شیطانها فرو افتد از آسمان
در پی شیطانی برود در آن عمل پیروی از دشمنان خدا است و هر که بیند که شیطانها او را
فرمان برداری میکنند بر گروهی والی میشود و حکم و علم میباید بجهت فرموده خدای تعالی در قصه
سلیمان ع وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِاِذْنِ رَبِّهِ یعنی و از جن دیوی کسی است که کار میکند
در پیش روی سلیمان عم بدستوری دادن پروردگار او و هر که شیطان را شادان بیند پیروی
کننده خواهشهای نفس است **باب چهاردهم** در بیان حرف صاد بی نقطه و حرف صاد هر که
در اول لفظی باشد که صاحب خواب بآن تکلم میکند آن صدق و راستی و صلاح و شایستگی
و صواب و حق و راستی و درستی و با صحت و انصاف و صبر و بینی و با صاحب و راست رفتن
بر بشارت است **صابون** هرگاه بسیار باشد آن مالی است که تحصیل شده و آشکار و آماده
شده و پاره از صابون مردیست مبتلا با اندوهها و هر که جامه را بصابون بشوید و آنرا از چرک
پاک و پاکیزه کند از بیماری شفا یابد و اگر گناهکار باشد توبه کند یا اندوهناک باشد خدا

اندوه او را برطرف کند و اگر قرض بر او باشد ادا شود و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی
در خواب دید که پاره صابون در دست او است و او بسوی قلعه علوی بالا میرفت بعد
از آن او را عارض شد که حکایتی را نوشت که آنرا بصاحب تسلطی رساند که اندوه او را برطرف کند
صاعقه و آن آتشی است که از آسمان فرو افتد با آواز سخت عذابی است هرگاه در جائی فرود آید
بجهت فرموده خدای تعالی وَیُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَیُصِیبُ بِهَا مَنْ یَشَاءُ یعنی و میفرستد خدا صاعقه
ها را پس میرساند آنها را بهر که میخواهد و صعق بفتح اول و سکون دوم بیهوشی و مردن است
بجهت فرموده خدای تعالی فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمٰوَاتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ یعنی بیهوش میشود و میمیرد هر که
در آسمانها است و هر که در زمین است مگر آنکه خدا خواسته باشد که او باقی بماند **صافی** که بمعنی
آن مصفاة بکسر میم و سکون صاد است حقه نگاری است دوست پالونه که تازی آن راووق
بوده هاروت است رد شب راست گو در سخن **صالح** ع دیدن آنحضرت ع دلالت میکند
بر آمرزش با گروهی سبک مردان بعد از آن در آخر با ایشان ظفر میبابد **صبح** هرگاه طلوع کند
شادی از برای صاحب خواب و ثابت میشود از برای او دو شاهد بجهت فرموده خدای تعالی
وَقُرْآنَ الْفَجْرِ تا آخر آیه که ترجمه اش این است که بپای دار نماز صبح را بدرستی که نماز صبح هست
حاضر شده که ملائکه شب و روز هر دو آنرا می بینند و شاهد اند از برای صاحبش و صبح
سفیدی است بعد از تاریکی پس هر که آنرا ببیند در دین خویش راه راست میبابد و هر که بیند
که صبح بر او داخل شد و او چشم در راه وعده بود آن وعده بثبوت میپیوندد خواه خوب باشد
و خواه بد بجهت فرموده خدای تعالی اِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ اَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ یعنی بدرستی که زمان
وعده ایشان صبح است آیا صبح نزدیک نیست **صبر** بلند پایگی و بشارت است بجهت فرموده
خدای تعالی وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ یعنی و بشارت ده صبر کنندگان را و صبری که آنرا در دواها داخل میکنند

اندوه

اندوه و غم و جدائی و تنگی کردن دشواری است از برای آنکه آنرا ببوید یا بخورد **صدقه** و آن
چیزیست که در راه خدا دهند افاده و فیضی است که از مسئول بسائل میرسد هرگاه بسائل چیزی
عطا کند زیرا که سائل متعلم و مسئول عالم است و اگر مسئول ابزاری باشد چیزی و خود را از بیشتر
خود چیزی میرساند و هر که گدائی را طعام دهد دشمنی را تقویت میکند و هر که گدائی را طعام
دهد ترسان است و آن گدا آفت که بجهت افتاده و صدقه دادن دلالت میکند بر لا اله الا الله
و سبحان الله گفتن و زیارت قبرها کردن و کارهای نیکو **صراحی** عالم پاکیزه است و در ظرف
بیان میشود **صراط** راه است پس هر که بیند که بر صراط میگذرد و پایش لغزید در گناهی داخل
میشود و از حق میل میکند و هر که بر صراط برود و پایش نلغزد مرتکب کار بزرگی میشود و سالم
میباشد و ایمن میشود از آنچه میترسد و هر که بر صراط بگذرد و در سفر حج باشد سالم برمیگردد
و کعبه همان بهشت است **صلب** بضم صاد و سکون لام که تازی استخوان پشت است تعبیر
میشود بفرزند پس هر که در صلب خود ضعف و قوتی بیند آنرا نسبت بفرزند بجهت فرموده
خدای تعالی وَحَلَائِلُ اَبْنَائِکُمُ الَّذِینَ مِنْ اَصْلَابِکُمْ یعنی و حرام شده است بشما زنان پسران
شما که از صلبهای شما باشد **صلح** از برای تاوان زده در قرض خوبست بجهت فرموده خدای تعالی
وَالصُّلْحُ خَیْرٌ یعنی و صلح خوب یا بهتر است و هر که بیند که با کسی مصالحه نمود بر قرضی که قدر آن
صد درم بود در پنجاه درم او را تاوان زده است که در میانه ایشان سخنی است در مال و تاوان زده
وی بد باز است و هر که را بسوی مصالحه با کسی خواندند او را بسوی نیکی و احسان میخوانند خواه
آنکه او را بمصالحه با وی خوانده اند بشناسد و خواه نشناسد **صنع** چون جدید است **صور**
اسرافیل نزدیک بردن و اجل آفت که تنها آنرا شنیده باشد و اگر بصدای صور وا شود و
با اعتقاد داشته باشد که مردم آنرا با او شنیده اند طاعون در آنجا بسیار میشود زیرا که صدای

اول از ابجد بدین حالت است و اگر صید ندو هم را بشنود آن از زبانی نهنده شد را است پس اگر
بیمار باشد شفا میابد و اگر در شهرها طاعونی باشد از مردم آن بر طرف میشود و اگر قحطی باشد
بنیت میشود و نعمهای ایشان ارزان میشود و ایشان را فرج میرسد زیرا که نبعیت دوم
خدا مردم را زنده میکند و از قبرهاشان بیرون میآورد خدای تعالی فرموده است وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
تا آخر آیه که با ترجمه در اسرافیل ذکر شد صومعه دلالت میکند بر پادشاه یا سردار و کسیکه
اوعاد ذکر و یادی باشد **باب پانزدهم** در بیان حرف ضاد نقطه دار و حرف ضاد ضباع
و نیز مینهای ملکی و کبها با صبله و روشنی و با ضیم و ستمکاری با ضلالت و گمراهی است
ضعف در سستی و آن قوت است ضمانت هرکه ببیند که ضامن انسانی شده است او را ادب
میآموزد **باب شانزدهم** در بیان حرف طاء بی نقطه و حرف طا هرگاه در اول لفظی باشد
که صاحب خواب بآن تکلم میکند آن طراوت و تازگی یا طلاقت و گشاده روئی و گشاده زبانی
و یا طیش و سبکی و بیعقلی یا طمع و امیدواری و مرتبتی و چیز دیگر طاوس زینت از عجم
که صاحب مال و جمال و فخر است و جمال آن رنگ آفت و طاوس نر پادشاه عجمی است و هرکه
ببیند که با طاوسها بازی میکند با پادشاهان عجم بازی خواهد کرد و از ایشان کنیزکی
میابد که از نبط باشد و نبط بفتح نون و با طا طایفه از عرب اند و جا یا سیکفته است که
که طاوس زینت از عجم که مسلمان نیست و در تعبیر منسوب بابن سیرین است که طاوس ماده
زینت نیکو و گوشت آن گنج و ظفر بدشمن است و معبران آواز مرطای و طاوس و مرغ خانگی را نیکو
داشته اند و گفته اند که آن اندوه و حزن است طبق دوستدار و آنست که او را دوست
دارند طرخون معرب ترخون است طلعت خدمتکار است و بعضی گفته اند که زنست و هرکه
آنرا بخورد کنیزی یا غلامی بخرد طعن در ضمن تیر مذکور میشود طلا در تعبیر منسوب بابن سیرین

مذکور است که طلا ناخوش و دینارها شکسته اندوه است و گداختن یا گداختهٔ طلا هم و غم
و سخن گفتن است در باب او و محیی بن معامع اصل کتاب گفته است که مسلمانان گفته اند که
دینار گفته در بیننده دین اسلام است بجهت اسم آن چه آورنده دین است و دینار تصویر دار تعبیر
میشود بغیر پس هرکه دیناری بیند و او زن آبستنی باشد پسر خوش روی میزاید و دینار
بسیار حکومت ملک یا ریاست و ادای پنج دینار نماز است و پنج دینار بخلاف پنجگانه است و هم
چنین هر پنجی که از یک جنس باشد پس هرکه دیناری را ضایع کند نمازی را ترک میکند
یا فرزندی را گم میکند و بعضی گفته اند که دینارها با امانتها تعبیر میشوند بجهت فرموده خدای
تعالی وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ که در شان مذکور شد پس هرکه دیناری
فرو برد در امانتی که آنرا بکرین کرفته خیانت میکند و پراکنده کردن دینارها بر مردمان فرضهای
که بر مردم میدهد و دینارها سخنی است که گفته میشود در عرض آنکه آنها را یافته از آنکه غالب
بر او دینارها که زر و گش طلا داشته باشد دروغ و سخن باطل و مکر و دین است از برای آنکه
آنها را بجهت برداشته باشد و با شیله و افشان که آنرا نثار میگویند اگر از طلا باشد شنیدن
چیز ناخوشی است و هرکه ببیند که دینارهای بسیار دارد که با روح و او باشد اندوه و غمی
باو میرسد زیرا که بسیار از آنها تعبیر آن میشود مکو باندوه و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست
که مردی بخدمت جناب پیغمبر صلی الله عرض کرد که یا رسول الله در خواب دیدم که گویا بیست و
چهار دینار رسیدم پس همه آنها را گذاشتم و بیش از چهار بر نداشتم پیغمبر ص فرمود که تو مردی
هستی که نماز جماعت را ضایع میگذاری و تنها نماز میکنی و از محمد بن یحیی روایت که دینار تعبیر
میشود بنوشته زیرا که بتها آن نوشته شده طلاق دلالت میکند بدرویشی زیرا که زن
توانائی و قوت مرد و بنای اوست و بعضی گفته اند که طلاق دلالت بر بی بنائی میکند بجهت فرموده

خدای تعالی وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ یعنی اگر زن و شوهر از یکدیگر جدا شوند
بی نیاز میگرداند خدا هر یک را از توانگری و توانائی و گشادگی خود و بهر مسئله است که گاهی میشود
تنها هدیه که در سخن خواب بیننده وارد میشود و اگر مردی از والیان زنش را طلاق گوید معزول
میشود و هرگاه او را زنی باشد بیمار و ببیند که او را طلاق گفت آن زن میمیرد و همچنین هرگاه
او را کنیز فروشد یا آزاد کند و اگر او را طلاق رجعی بگوید تندرستی باز برمیگردد و هرگاه زن ببیند
که از حیوان سواری خود زود آمد یا جامهای او را ربودند و ارشد که او را بسوی دوزخ بر بند شوهرش
او را طلاق میگوید و از کسانی میباشد که طلاق عذاب او خواهد بود و اگر ببیند که و جسارت
و آنچه لش را باور دارند شوهر او را طلاق میگوید اگر از کسانی که طلاق شر راحت او باشد و بعضی
گفته اند که هرکه زن خویش را طلاق گوید پیشه خود را ترک میکند پس اگر طلاق رجعی باشد
بسوی آن پیشه باز گردد و اگر دو مرتبه او را طلاق گوید آن پیشه را ترک میکند و قصد برگشتن
بسوی آن ندارد و اگر سه مرتبه او را طلاق گوید آن پیشه را وا میگذارد و از آن بی نیازی جوید
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که طلاق باطل شدن اسباب زندگانی است و روزی
کم میکند و میانه او و دوستانش جدائی میافتد طلبیدن اندوهی است که فرود میآید بر
آنکه او را طلب کرده اند هرگاه که بران بنا شد پس اگر گریخته باشد از آنچه میترسد ایمن میشود بجهت
فرموده خدای تعالی فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا که ترجمه آن و ما بعد آن تا آخر آیه
در ضمن ده نکات بحریر و بیان یافت و هرکه شخص زشت روئی را ببیند آن امری است که آنرا ناخوش
دارد و ترس است پس اگر در طلب و جستجوی او برسد آن ترس باو میرسد و طلبیدن بسوی طعام
که آنرا ستارنی میخوانند و در عرف خاص عجم تکلیف گویند ملامت و رسوائی است پس هرکه ببیند
که مردم را طلب میکند و بسوی منزل خویش میخواند و تکلیف میکند بطعامی که ساخته است خود را

در کاری داخل میکند که او را بر آن ملامت کنند گفته است که عجب داستان سلیمان ع چون از
پروردگار خود سؤال نمود که روزی عالمی بندگان را مفوض بسوی او فرماید پس او را اجابت فرمود
مگر در باب یکنفر و او را سیر نکرد و اینکه از گرسنگی شکایت کرد پس سؤال آنحضرت ملامت شد
از برای او و طلبیدن هرگاه با کرنای یا نی و عماری باشد صاحب آن مالی بگروهی دروغ گویان را
انفاق میکند بجهت فرموده خدای تعالی سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ یعنی بسیار شنونده اند دروغ
و بسیار خورنده اند حرام را و هرکه ببیند که طعامی ساخت و مردم را طلبید و خوردند و از منزل
او بیرون رفتند سرکردگی پیدا کند بگروهی و اگر بیمار باشد شفا یابد یا اندوهناک باشد اندوه
بر طرف میشود بجهت فرموده پیغمبر ص که هرکه بمهمانی رسد آمرزیده شود و طلبیدن زن که آنرا بتازی
خطبه گویند در تعبیر منسوب بابن سیرین آنرا خدمت پادشاه یا مصاحب صاحب حشمت و جاه
دانسته چون تزویج و زن آوردن که آنرا عروس کشان گویند طنبور در خواب سردار صاحب
باطلها و آن اندوه و غمی است که رعدها بجهت آن بهم پیچید زیرا که آواز آن بیرون میآید از رودها
که آنها را اختلاف نموده و رعدها کرده اند و هرکه ببیند که مرد برهنه در مزبله طنبور میزند آن زدی آ
کرد بنا را ترک نموده و مردم را از گناهان باز میدارد چنانچه ابن سیرین گمان کرده و این تعبیر در نزد فقیر
بدرستی نیست و آنکه ابن زاد در خواب دیده بود حسن بصری و این سؤال کرد و حسن بصری علیش در
بیداری از طنبور زدن بیزار بود و حضرت امیرالمؤمنین ع او را سامری نامید طوطی مرد بیست
بده فروش بسیار دروغ گو و بعضی گفته اند که مردی است حکیم که علم حکمت را دوست میدارد و بعضی
گفته اند که طوطی کنیز یا غلام یتیم است طوفان دلالت میکند بر بسیاری گناهان و نازل شدن بلاها
پس آنها را ترک کنند چون بید و اگر نه میآید ایشان را طاعون و عذاب خدای تعالی فرموده است فَأَخَذَهُمُ
الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ یعنی پس گرفت ایشان را یعنی قوم نوح را طوفان و ایشان ستمکاران بودند

پس اگر در کشتی سوار شود نجات یابد بجهت فرموده خدای تعالی فَأَنْجَيْنَاهُ تا السَّفِينَةِ که در کشتی میآید
و بعد از آن اینست که وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ یعنی و کردانیدیم کشتی را نشانه از برای عالمیان
طوق از برای زن نیکوئی کردن شوهر است با او و مالی است که در دست او واقع میشود و طوق
که از پادشاه باشد هر گاه خلعتی با آن باشد بزرگواری و نعمت است و طوق نشان بخل و دربند بودن در
امور دینی که از دین باشد بجهت فرموده خدای تعالی وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ
مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ تا آخر آیه که ترجمه‌اش این است که نپندارند البته کسی بخل آنانرا
که بخل میکنند بآنچه آورده است خدا ایشانرا از بخشش و از فضل خود آن خوب از برای ایشان
بلکه آن بدی است از برای ایشان زود باشد که طوق در گردن کرده شوند یعنی آنچه را که بآن
بخل میکردند خدا در روز قیامت طوق کردانیده بگردن ایشان کند و در تعبیر منسوب باین
سیرین مذکور است که هر که را طوقی باشد دین کرامت طیطوی نرفت بجهت آنچه وارد
شده است که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت در خواب دیدم که گویا طیطوائی را گرفتم که آنرا
سر ببرم و سه مرتبه کارد بگلویش مالیدم و نتوانستم که آنرا سر ببرم و در مرتبه چهارم آنرا سر بریدم
ابن سیرین گفت تو مردی هستی که زنی را قصد کرده سه مرتبه که با او مجامعت کنی و نتوانستی و در مرتبه
چهارم قدرت بهم رسانیدی و در آنجا آوازی بود آیا از تو بود یا از وی آمرد گفت بلکه از او بود
چون در این باب بادی سخن گفتند گفت بشنکری باسم آن مرغ طیطوی و تا حال بجهت معلوم نشد
که طیطوی چه مرغ است و در قاموس مذکور است که طیطوی مثل بتوی نوعی از سنگخواره باغز است
و در تهذیب المهذب مذکور است که طیطو با طاء حطی بوزن تیهو مرغی از مرغابی باشد و بپای
فرشته در تعلیم صریح استعمال مینمایند باب هفدهم در بیان حرف ظاء نقطه دار و حرف
ظاء هر گاه نقطه در اول لفظی باشد که صاحب خواب بآن تکلم میکند آن ظفر و فیروزی یافتن

و تشنگی یا ظلم و ستم است ظروف ظرف شیر و عسل و غیر آن تعبیر میشود بمرد عالم یا صاحب مال
بسیار و هر گاه ظرف از سفال باشد و شیره آن باشد آن دعوتی است و اگر شیر در ظرف مس (از روی)
باشد مالی است که در دوزخ یافت که روی یا مس شیرها تعبیر میدهند و تباه میکنند و صراحیه
بفتح اول و تشدید یا اگر ظرف شراب است بغلام یا کنیز تعبیر نموده و در جره بفتح جیم و تشدید
راء کفتر است و همچنین است هر ظرف مونثی یعنی هر لفظی که تاء داشته باشد زنست مگر
اینکه این قول حکایت قول باشد و هر ظرفی که تعبیر شده در باب خود گذشت یا میآید باب هجدهم
در بیان حرف عین بی نقطه و حرف عین هر گاه در اول لفظی باشد که صاحب خواب بآن تکلم
میکند آن علم و دانش یا علو و بلندی یا عافیت و دوری از بدی و یا علت و رنج یا عمی و کوری است
عاشورا اندوه و مصیبت است از برای آنکه ببیند که در روز عاشورا است هر گاه ببیند که از
برای او آیا شد و آنچه حقیر بتجربه نموده همه آنچه تعلق بحضرت امام حسین ع و مصیبت آنحضرت
دارد این حکم دارد نام حسین بس است برای گریستن و اگر شخصی از دشمنان پیغمبر ص و اهل بیت
کرام علیهم السلام عاشورا را ببیند شادی بیابد خدا آن شادی را بر او مبارک نگردانند و با
قاتلان آنحضرت او را محشور گردانند عباء پوشش است و آن در زمستان نیکوتر است از آن در تابستان
و هر که ببیند که عبا را چون در او بدوش افکند یا خود را در آن پیچیده و از عادت وی این نباشد بحج
میشود و عباء مرد دست میدارد و آن تابو و نقبه و پیشه‌اش است و آن بمنزله بیشه ایست که امان است
از برای او از فقر و درویشی و او را از ناخوشیها نگاه میدارد و هر که چرکی در عبای خویش ببیند
در معیشتی تعبیر نموده که جاه و منزلتش در آن کم میشود عدس مال حلال است هر گاه خشک باشد
و در حدیث وارد شده است که عدس مبارک و مقدس است و بعضی گفته‌اند که آن اندوه و دوری
پستی است بجهت قصه بنی اسرائیل بعد از آن که از پس ترنجبین و مرغ بریان آنرا طلب نمودند در فرموده

خدای تعالی أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ که ترجمه آن در جیم گذشت عیش و کوری دلالت
میکند از برای نیکوکاری (بینائی) عرفه و عرفات هر که ببیند که در روز عرفه است مسافری برای او وارد میشود
و هر که ببیند که در عرفات است یعنی عرفات که جای معروفی است بمکه معظمه واقع است مصالحه میکند با اهل
خود را از او بریده و پیوستگی میکند با کسی که با او جدا کرده بجهت قصه آدم و حوا که با هم
جمع آمدند در عرفات بعد از جدائی ایشان چه خوش باشد که بعد از انتظاری با مهدی
برسد اللهم ارزقنی عرق مالست پس هر که ببیند که عرق از بدنش میچکد بیرون میرود از او
مالی باندازه آن عرق و رنج میباشد چنانچه در باب نوزدهم عروس هر گاه با دندان خواهنده
دیده‌ها باشد مردن شخصی است در جائی که در آن عروسی بوده و هر که ببیند که عروسی میکند و عروس را
نبیند و او را از برایش وصف نکنند و اسمش مذکور نشود میمیرد و هر که عروس را ببیند یا آنکه
یا وصفش را باو بگویند آن دنیا است که رو باو میآورد و همچنین است حکم عروس در باب داماد
عزت خواری است عزرائیل دلالت میکند بر شهادت اگر شاد باشد و هر گاه آنحضرت را خشمناک
ببیند بی توبه میمیرد و هر که با عزرائیل کشتی بگیرد و بر او غالب شود از بیماری نجات یابد و اگر
عزرائیل بر او غالب شود میمیرد و ترسایان گفته‌اند که هر که عزرائیل را ببیند عمرش دراز میشود
عزل حکومت است پس هر که ببیند که از حکومت خویش معزول شد و امید آن نداشته باشد
متوجه آن خواهد شد و هر که معزول باشد و ببیند که پادشاه خوبی او نهاد و او را معزول
کردانید او را حاکم میکند و بعضی گفته‌اند که هر که ببیند که از حکومتش معزول شد زن را طلاق
میگوید عسل مال حلال بی رنج است و آن شفا است از بیماری بجهت فرموده خدای تعالی يَخْرُجُ
مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ یعنی بیرون میآید از شکمهای مگس عسل
آشامیدنی که ناموافق است رنگهای آن در آن شفا هستی وادث از برای مردمان و هر که ببیند

که عسل میفروشد یا میچشد زن میگیرد بجهت آنچه در حدیث از پیغمبر ص روایت شده است که زوجه
رفاعه قرظی که سه طلاقه شده بود از رفاعه و بعد از آن زن عبدالرحمن بن زبیر شد که
آیا اراده داری که بسوی رفاعه برگردی نمیتوانی تا بچشی عسیله او را یعنی عبدالرحمن و بچشد عسیله
تو را و مراد از عسیله حلاوت مجامعت و لذت آنست و تصغیر آن اشاره است بآن قدری که باعث
حلیت شود جهت حلال شدن بر شوهر اول حلال میشود اگر انزال متحقق نباشد و جامع الاصول کتاب
گفته که خوردن عسل یا در برگرفتن دوست و بوسیدن او یافتم و در جای دیگر گفته که شهد و آن
عسل صاف نکرده است میراثی است حلال یا مالی است از شراکت و ابن سیرین گفته است که آن روزی
حلال است نه اگر آتش بآن نرسیده و هر که ببیند که شهد در پیش رو پیش گذاشته در نزد وی علم
بسیار است و مردم اراده دارند که آنرا از او بشنوند و شهد هر گاه تنها باشد مالی است از غنیمت
و اگر در ظرفی باشد آن مرد دیست صاحب علم و مال حلال و هر که ببیند که عسل بمردم میخوراند
قرآن را با ایشان میخواند باواز خوش و آن از برای صاحب دین حفاظت دین است و از برای
مالدار مال و استغنا است و هر که ببیند که شهد میجوید و در بالای آن عسل با مادرش مجامعت میکند
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که خوردن عسل و شهد روزی چیده ایست که با و میرسد
عشق اندوه و غم است زیرا که عاشقان اندوهناکند پس هر که ببیند که عاشق است بچیزی
مبتلی شود که او را غمگین کند و عاشقان اینها اند که شوق دارند و عشق دلالت میکند بر ظاهر کردن
سخنی که شنوانند آنرا پوشیده دارد و دوستی در دل فتنه است از برای صاحبش پس هر که دوستی در دل
خود ببیند در فتنه میافتد بجهت فرموده پیغمبر ص که دوستی تو چیزی را کور و کر میگرداند و هر که فتنه
در دل خود ببیند آن عشق است و هر که کسی را ببیند که باو بگوید که من تو را دوست میدارم او را
دشمن میدارد عصا مرد صاحب قوت استوار است که بر او اعتماد میشود و از نفاق خالی نیست

وهرکه بیند که بعد عصا میرود غانم شده است که بر کشتی سوار شود زیراکه سواری او چوب است
وهرکه بیند که عصاش را آزار زده یا خلش بینید میمیرد **عطسه** آشکار شدن و دانستن امری است
که از آن در شک بوده **عفو** آمرزش است پس هر که بیند که از کسی عفو کرد خدا او را بیامرزد چنانچه
فرموده خدای تعالی وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ یعنی و باید که عفو کنند و در
گذرند آیا دوست نمیدارید اینکه خدا شما را بیامرزد و آنکه از او عفو شده عمرش دراز میباشد
و مصون و محفوظ میباشد **عقاب** پادشاهی است بیناکه پادا و عمکنند و پادشاهان بردست
او هلاک میشوند پس هر که بیند که عقابی او را بچنگال خویش زد محنتی باو میرسد در مالش و
خوردن گوشت عقاب دلالت میکند بر حرص و عقاب بردن است صاحب جنگ که هیچ خویش و
بیگانه را از او ایمنی نیست و هرگاه بر بالای بام در خانه و اطاق آن را ببیند آن پادشاهی است از پادشاهان
وهر که بر عقابی سوار شود و فقیر باشد خوبی باو میرسد و اگر مالدار و از جمله بزرگواران مردم باشد
میمیرد زیرا که در زمان پیش صورت مرده کار مالداران و صاحبان زمان بود بصورت عقاب
میکشیدند وهر زنی که بیند که عقابی زاید فرزندش پادشاه میشود یا در خدمتی باکشتی
گیری و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که عقاب پادشاه و مانند آن گوشت آن مال است
عقرب مرد سخن چین است و آن از جمله آنهاست که مسخ شده اند و هر که با عقرب منازعه کند
با مرد سخن چینی منازعه خواهد کرد و هر که عقربی بگیرد و آن را بدن خویش اندازد با او در دبر
جامعه میکند و اگر بر بدن اندازد و دست گو اطاعه میکند و عقرب جرار بفتح جیم و تشدید راء
و آن نوعی است از عقرب که دم بر زمین کشد گزندش سابقی و ضربش سخت تر است و هر که عقربی
بکشد مالی از او بیرون میرود و بسوی او بر میگردد و عقرب در زیر جامه مرد ثبت فاسق که با زنی
دخول میکند از پشت سرش و در زیر جامه او و هر که گوشت عقرب بجنبد بخورد میراثی باو میرسد

و اگر خام باشد غیبت مرد فاسق میکند و همچنین هر حیوانی که گوشتش را میخورند و عقرب
مردی است که آنچه در دل اوست بر زبانش ظاهر میشود و عقربها در شکم فرزندان اند که
دشمنند و بوجود آمدن عقرب از دبر فرزند عاق ناهنجار است و عقرب در دو تعبیر مذکور است
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که عقرب دشمنی است ضعیف پلید ناکس و هر که
آن را بکشد بر دشمنی غالب میشود **عکه** که بفارسی آن را کشک و کلاغه و بتازی عقعق بفتح عین
مفتوحه گویند و آن نوعی است از کلاغ که سیاه و سفید میباشد که او را امانت و وفا
نیست و عقعق نکهدارنده خوردنی است که طالب گرانی میباشد و هر که ببیند که عقعق با او
سخن گفت خبری از غایب باو میرسد **علم** دلالت بر زن و جنه میکند پس هر که بیند که علم را
زنی بسته و علو نید که از فرزندان علی ع باشد میگیرد و دیدن علما زیاد خاست در علم کسی
که ایشان را ببیند زیراکه ایشان خیرخواهان خدایند در زمین او و همچنین دیدن حکما
زیادتی است در حکمت و موعظه و پند و شادی و خوشحالی است و دیدن صلحا صلاح
در دین است **علم** که در جنگها بر پا میکنند از برای زن شوهر کردن است و از برای زن
آبستن پسر است و از برای مرد که آن را ما اسان جانب مردی که او باشد در میان مردم عزت است
و علم سیاه بزرگواری و علم سبز سعادت دین و نیکوکاری و علم سرخ جنگ و علم زرد
بیماری است در لشکر و علمها بپادشاهها و بادانهاست و علما در تعبیر میشود بقاضی زیرا
که نکاه هر با اوست پس اگر کسی که طالب منصب قضا باشد آن را ببیند بآن منصب میرسد
علی علیه السلام هر که آنجناب صلوات الله علیه را ببیند بر دشمنانش نصرت یابد و چشمهای
دوستانش روشن میشود پس اگر آنحضرت را ببیند که آشکار و ازدحا کل که صاحب
خواب پیوسته میشود بپادشاه بزرگ و بپادشاهی و منفعت و بلندی یابد پس اگر آنحضرت دارد

و میانه سال ببیند ارثی در پادشاهیش قوت میگیرد و اگر آنحضرت را ببیند که دیش و سر
مبارکش سفید باشد ارثی در دانش و عمل ضعیف میشود و اگر ببیند آنجناب را که شمشیر
از غلاف کشیده امر بمعروف مایند فرزندانش را بطلب ولایت پس اگر آنجناب را ببیند که جنگ
میکند فرزندان او را یاری میکنند و اگر علی ع را ببیند و دستهای آنحضرت حنا بسته
باشد فرزندان صاحب خواب بدشمن نصرت یابند و از جنت مکان بیدم رحمه الله علیه
شنیدم که شبی خواب دیده بود که پیغمبر و علی صلوات الله علیهما را بضیافت طلبیده بود و
چون علی ع تشریف آورده بودند پدرم با آنحضرت مصافحه نموده و دست آنجناب را
بوسیده بود گفت آن جنت مکان که دیدم که دست آنجناب حنا بسته و در پیش بنفش دیدم
بود و هر که آنجناب را ببیند که در بدنش زخمی باشد صاحب خواب از کسانی است که بر آنحضرت
طعن میزنند و از ولایت او بیرون میرود پس او را از این منع فرما **عمامه** تاج مرد و قوت و
ولایت و زن اوست پس هر که از پادشاهان و حکام ببیند که عمامه او فرود آمد و گردنش
پیچید از ولایت و سرداری معزول میشود و بقابالی که در گردنش مانده از او مطالبه میشود
و همچنین هرگاه از بالای سرش ربوده شود یا ربایند آن را باید معزول میشود و اگر جا که نباشد
زن را طلاق میگوید یا مال یا جاهش بطرف میشود و همچنین هرگاه ببیند که عمامه اش طلا شده
حکومتش میرود اگر جا که باشد یا زن یا جاه یا مالش میرود اگر جا که نباشد و هر که ببیند
که پیغمبری عمامه باو داد متوجه حکومتی میشود یا زن بهم رساند یا کاری میگیرد و همچنین هرگاه
کسی ببیند که پادشاهی زنده یا مرده عمامه باو دهد او را متوجه حکومتی میسازد و عمامه
یاری است بجهت قصه نوح ع وقتی که خدا را خواند و خدا انتقام او را از قومش کشید جبرئیل
با فوجها آمد و عمامه بر سرش پیچید و او را در کشتی سوار کردانید و فرشتگانی که خدا با ایشان

پیغمبرش را مدد کرد عمامه بر سر داشتند چنانچه فرموده يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ
الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ که ترجمه آن در شعار گذشت و نشانه ایشان عمامه بود و پیغمبر ص فرمود که
عمامه بر سر بپیچید و بردباری از زیاد کنید و هر که ببیند که عمامه پوشیده سرکردگی و پیشوایی او
زیاد میشود پس اگر از خز باشد مالش زیاد میشود و اگر از پشم یا پنبه باشد ولایت
و صلاح در دین میابد و اگر از ابریشم باشد آن حکومتی است با فساد دین و مال حرام
و هر که عمامه دو بالای عمامه پیچد جاهش زیاد میشود و در حکومت خویش ثابت میماند
و هر که ببیند که عمامه بر سر پیچید سفری میکند یا بند از آن در از نی عمامه و بعضی گفته اند که عمامه
تخت پس آنچه در آن دیده شود از ناتمامی یا سوختگی یا پارگی یا چرک آن در رخت و
هر که ببیند که عمامه اش سفید پاکیزه است و در آن سوراخ یا دریدگی است آن سخن است
که در باب زنش گفته شود و آنچه از آن بیزار باشد بجهت سفیدی عمامه و عمامه زرد ناخوشی
است در سر و عمامه سیاه هرگاه آنکه عادت پوشیدن آن نداشته باشد آن را بپوشد اندوه
و غم است و آن بزرگواری است از برای آنکه عادت داشته باشد و هرگاه پادشاه عمامه خود را
مثل خانه یا اطاق یا انگشتریش را مثل خلخال ببیند از پادشاهی معزول میشود و اگر حاکم
باشد از حکومت معزول شود **عناب** مال است و درخت عناب مرد ثبت که رویش کامل
و عقلش نیکو است پس هر که ببیند که آن را مس میکند حکومتی میابد بجهت فرموده خدای
تعالی الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ یعنی آنکه قرار داده است
از برای شما از درخت سبز آتشی را پس ناگاه شما از آن میافروزید و آن درخت عناب است
و آتش پادشاه است و معبر این سخن را درست نمیدانند زیراکه از ابن عباس روایت کرده اند که
هیچ درختی نیست مگر و در آن آتشی است مگر عناب و نخری در کشاف گفته است که گفته اند

وازبرای این کنگهای کاز را ازالزان میپسانند وبترصی که آنهم آتش داشته باشد احتمال
آن بدبخت عذاب از آنجا معلوم شد وبعضی گفته اند که عتاب مردی نکو ازرت که بسیار نفع
میرساند وصاحب شادی وعزت است ودو نزد بخیتها ثابت میباشد عنقاء مرد بلند
پایه صاحب بدعت است که با احدی مصاحبت نمیکند وهر که ببیند که عنقاء با او سخن
گفت روزی میابد از جانب خلیفه وبعضی گفته اند که وزیر میشود وهر که بر عنقاء سوار
شود بر شخصی غالب میشود که نظیری ندارد وهر که آنرا شکار کند زن صاحب جمالی بگیرد
وتعبیر میشود عنقاء بپسر شجاع پس هر که عنقاء را بگیرد واو را زن آبستنی باشد پسر شجاعی
از برایش بیاید عود مردیست صاحب ستایش نیکو وهر که عود بدست خویش ببیند وچربی
از او کم شده باشد سخن نیکی میشنود وآنچه را کم کرده بسوی او بر میگردد وهر که بوی عود
بمشامش برسد ودودی ببیند سخن نیکوئی میشنود با ترس وهر که ببیند که عود در خانه اش دود شده
وآن سبز است قبری او را روزی شود که در قوم خود نیک باشد وعودسوز کنیز یا غلام صاحب
ادب اند وهر که آنرا مصاحبت کند ستایش نیکو یابد عوبندیه در برهنگی وبدی ودر حفاظ
نیز دیده خواهد شد عیال بی نیازی است از برای آنکه ایشانرا ببیند بجهت فرموده خدای تعالی
وان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله یعنی واگر بترسید درویش شدن را پس بتحقیق
باشد که بی نیاز کرداند خدا شما را از بخشش وافزونی خود عیب کوی مردیست حسود وهر که
ببیند که عیب کو شد در امری شاد میشود ودر آخر غمگین میشود بجهت فرموده خدای تعالی ان
الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون تا آخر آیات که ترجمه اش اینست که بدرستی
که آنان که گناه کرده بودند که از آنان که ایمان آورده بودند میخندیدند وهر گاه میگذشتند با ایشان
یکدیگر را چشمک میزدند وعیب میکردند تا آنکه فرموده است که پس امروز یعنی روز قیامت

آنان که ایمان آورده اند از کافران میخندند عید شادی وخوشحالی است وهر که چیزی را گم
کرده باشد وببیند که در عید است بسوی او بر میگردد پس اگر آن عید ماه مبارک رمضان
باشد بیرون میرود از اندوه بسوی شادی بجهت آنچه در ماه رمضان است از تنگی در
خوردن وآشامیدن وجماع کردن وهر که ببیند که در عید قربان است اگر بنده باشد
آزاد میشود واگر قرضی داشته باشد ادا میشود بجهت آنچه در آن بود از رفتن اندوه
از اسمعیل ع وعید گشادگی است در اسباب زندگانی ونفقه عیسی ع دیدن آنحضرت
دلالت بر برکت وعلم وطبابت میکند وسفر آنکه او را دیده بسیار میشود ومنفعتش
بسیار میباشد در هر جا که فرود آید واز جمله خوابی که تعبیر شده آنست که زنی عیسی ع را
دید وآبستن بود بعد از آن پسری زائید وطب آموخت باب نوزدهم در بیان حروف
غین نقطه دار وحروف غین هر گاه در اول لفظی باشد از سخن صاحب خواب آن غنا
وبی نیازی وغنیمت وبچیزی رسیدن بی مشقت وبا غم واندوه یا عذر وبیوفائی است غائط
مال است پس هر که ببیند که تغوط میکند وغائطش سخت ودرشت وقبا است مالی را در
تنگدستی صرف میکند واگر غائط روان باشد خرج بسیاری میکند وهر که تغوط کند
ومردم بسوی او بنگرند بترسد از رسوائی که از او ظاهر شود بلکه کشف عورت در جائی
که مردم باشند آنرا ببینند باعث دریدن پرده او است چنانچه در تعبیر منسوب با ابن سیرین مذکور است
وهر که غائط را بگیرد وبو دادو در نارها واشربها میابد بداند که آن غائط وهر که نان
با غائط بخورد نان بعسل بخورد وهر که بر بیت خراب تغوط کند زن را طلاق میگوید واز
مجامعت او دوری میکند زیرا که غائط مانع مجامعت است چنانچه طلاق همچنین است
وغائط مال حرام است بجهت بدبوئی آن وهر که برخود تغوط کند در گناهی میافتد غار ایمنی

از برای ترسانیدن پس هر که ببیند که از دشمن میگریزد تا اینکه داخل غاری شد از دشمن
در امان است بجهت فرموده خدای تعالی ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن
ان الله معنا تا آخر آیه که ترجمه اش این است که اگر یاری نکنید پیغمبر را پس بتحقیق که خدا
او را یاری نمود وقتی که بیرون کردند او را آنان که کافر شدند در حالی که یکی از دو بود در هنگامی
که آن دو در غار بودند در وقتی که میفرمود بیار وهمراه خویش که اندوهناک مباش بدرستی که
خدا با ما است پس فرو فرستاد خدا آرام خویش را بر او یعنی پیغمبر ص ویاری نمود او را بلشکرهائی
که آنها را ندیدید وقرار داد سخن آنانرا که کافر شدند زیر تر وسخن خدا آن فراتر است وخدا صاحب
عزت وغلبه وحکمت ودانائی است واین آیه دلیل است بر کفر ابو بکر علیه اللعنه چنانچه در
مدارک الایات بتحقیق آن نموده ام غاشیه وآن پوشاننده پس غرفه زین است مال با خدمتکار
یا زن است وبعضی گفته اند که غاشیه عذاب واندوه است بجهت فرموده خدای تعالی افامنوا
ان تاتیهم غاشیة من عذاب الله یعنی آیا پس ایمن گردیدند از آنکه بیاید ایشانرا پوشاننده
از عذاب خدا غبار دلالت میکند بر سفر پس هر که بر خویش غباری ببیند سفر میکند
وبعضی گفته اند که مالی از جهاد میابد بجهت فرموده خدای تعالی فاثرن به نقعا یعنی پس بر
انگیختند آن دوندگان در آنگاه با در آن زمان غبار وگرد را غربال مردیست که در میان
دوستان جدائی افکند ودر هر جا که واقع شود از کسی پروا نکند وارطامیدورس گفته است که غربال
دلیل پاکیزگی است زیرا که چیزها را بخش میکند وآنها را جمع نمیکند غرق دلالت میکند بر
کارهای اهل آتش بجهت فرموده خدای تعالی مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا ودر قرائت ابی عمرو
یعنی بجهت گناهان ایشان غرق کرده شدند پس داخل کرده شدند در آتش وبجهت فرموده پیغمبر
ص هر که ببیند که غرق شد او در آتش است ودر جای دیگر گفته است که غرق شدن در آب صاف

داخل شدن است در مال واین گفته جاماسب است وهر که در آب غرق شود وبگیرد ته رود وی آب
آید وبگیرد به فرو رود در کارهای دنیا غرق میشود وهر گاه کافر در دریا غرق شود مسلمان
میشود بجهت فرموده خدای تعالی حتی اذا ادرکه الغرق قال آمنت انه لا اله الا الذی آمنت
به بنوا اسرائیل یعنی تا وقتی که دریافت غرق فرعون را گفت که ایمان آوردم باینکه شان
وقصه این است که نیست خدائی مگر آنکه ایمان آوردند باو پسران یعقوب غسل در حمام
ودریا وحوض ودر زمین است غل کفر است ودلالت میکند بر کار ناشایست بجهت فرموده خدای
تعالی اذ الاغلال فی اعناقهم والسلاسل یسحبون که ترجمه آن در زنجیر کشیدن است وهر که ببیند
که دستش بر گردنش غل شده واز اهل صلاح باشد آن باز داشتن او است از گناهان وآزار
مردمان واگر فاسق باشد بر گناهان اصرار دارد وهر که ببیند که او را گرفتند وغل کردند محبوس
میشود بجهت فرموده خدای تعالی خذوه فغلوه یعنی بگیرید او را وبغل ودربند آهنین کشید
او را واز جمله خوابی که تعبیر شده آنست که زنی نزد ابن سیرین آمد وگفت دیدم که گویا غل در
گردن شوهرم وبند در پایش بود ابن سیرین گفت این زن چیزی ندیده است گفت بخدا سوگند
که او را بچشم خود دیدم وساجور در گردنش بود وساجور بضم جیم چوبی است که در گردن سگ
کنند ابن سیرین گفت راست گفت زیرا که غل کفر وبند ثبات در دین است وکفر وایمان بهم جمع
نمیشوند وچون ساجور را ذکر کرد دیدی بر دلیل خوبی که آن بند است غالب شد پس آن تعبیر از نصیحت
بود غلتیدن مربوط تلخی ودرستی آفت بنا بر گفته آنکه در تنگی بیماری داشت غلواج
که بتازی آنرا حداه بکسر حاء وفتح دال وهمزه گویند پادشاهی است بینام که پادام نمیکند وستم
کار است بجهت قوت سلاح ونزدیکی او بر زمین وهر که غلواجی را بگیرد پسری از برایش متولد میشود
که در نزد بلوغ پادشاهی یابد واگر از دستش بپرد آن پسر میمیرد وارطامیدروس گفته است که غلواج

دلالت میکند بر زندان و بر بایندگان و دلالت میکند بر زنان **غنی** و غنی هیاری از دنیا
دلالت میکند بر دانسته شدن با ملک و هر چه باشد بجهت فرموده علی کرم الله وجهه که صاحب حرص درویش است
و هر چند که دنیا را مالک شود و دل خانم کرانه باشد که از باب بیان نیازات و بعضی
گفته اند که هر که ببیند که غنی است و دنیا از برای او دوست شده است محتاج میشود بجهت گفته
شاعر اذا تم امر دنا نقصه تا آخر شعر که در دنیا گذشت **غناء** و سرود هر گاه آواز خوش باشد دلالت
میکند بر تجارت رواج و رونق دارد و اگر خوش نباشد آن تجارتی است که در آن نقصان میکند
و غناء تعبیر میشود بسخن باطل و غناء کننده بواعظ و حکیم یا عالم و بعضی گفته اند که غناء تجارت
زشتی است که آزاد شمرده اند و بعضی گفته اند که غناء کننده بزیاد کننده و نوحه گر است و غناء
که در آن غناء میشود اهلش پراکنده میشوند و در آن دروغ میگویند زیرا که اول کسی که غناء و
نوحه کرد شیطان بود لعنه الله و ارطامیدورس گفته است که غناء دلالت میکند بر فراخی
و منازعه بسبب کردن [illegible] حرکتها و جنبیدن و هر که ببیند که بد غناء میکند دلالت میکند بر
بیکاری و تعطیل کسب وی و هر که ببیند که غناء میکند و راه میرود آن دلیل خوبیست خصوص
از برای کسیکه پیروی بخت آرزو کند و هر که ببیند که در بازاری غناء میکند حاضر میشود در
فتنه که در آن بازار واقع میشود و غناء در بازار دلالت میکند بر ناکسان از عامه مردمان
و نقصان عقلهای ایشان **غوزی** حالت پس هر که ببیند که غوزی در پشت دارد و بمالی میرسد از
پشت یار صاحب قوتی که صاحب جوانمردی است و او از یکدیگر دوری میشود بجهت فرموده خدای تعالی
وَهُم مِن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ یعنی و ایشان از هر زمین بلندی یا بلند هر زمینی میشتابند **غوچ**
مرد شریف القدر و آن بهتر بن حنظله کار است بعد از زندان آدم زیرا که آن قربان شد از برای
اسمعیل بلکه از برای او و جمیع فرزندان او که اشرف ایشان محمد و آل او هستند صلوات الله علیهم و هر که

غوچی ببیند که شاخ بغوچ دیگر میزند آن فتنه موی فرزند خویش با اعراض میکرد و هر که ببیند
غوچی بگیرد مال مرد بزرگواری میگیرد یا دختر او را وادار میکند زیرا که دنبه غوچ مال عربیست
و کسیکه او را تبعیت کند از زندان او و هر که غوچی را بجهت خوردن سر ببرد و بندگی را نمی کشد
و اگر آنرا از برای خوردن سر ببرد از غم و رنج نجات یابد و هر که غوچی را از قصابی بخرد اگر اندوه
نجات مییابد بر دست مردی عظیم القدر و اگر بیمار باشد از بیماری نجات یابد و ارطامیدورس
گفته است که غوچ دلالت میکند بر سرکرده بجهت پیشی آن بر گوسفندان و آن دلیل خوبیست
از برای آنکه بر آن سوار شود هر گاه آن موضع بلند باشد و هر که بر غوچی سوار شود در زمین
هواری و از جای او پاش و ناکسان فریبنده باشد که فتنها و محنتها از او دست داده بر او ارکشیده
شود زیرا که این حیوان از حیوان عطارد است و هر که غوچی بر پشت خود سوار کند احوالات مرد
نوخیزی را بکردن میگیرد و هر که غوچی را قربان کند از همه غمها نجات یابد پس اگر در زندان
باشد بیرون آید و اگر در جنگی باشد سالم بماند و اگر قرض داشته باشد ادا شود و اگر بیمار باشد
تندرست شود و هر که ببیند که دو غوچ یکدیگر را شاخ میزنند آنها دو پادشاهند که با هم جنگ
میکنند و هر یک از آنها که صاحب خود را شکست دهد آن غالب میشود و غوچهای سیاه منسوب
بسوی عرب و غوچهای سفید منسوب بعجم اند و اگر آن دو غوچ در رنگها برابر باشند بنگر بآن
جانب که غوچی که شکست داد در آنجانب بود که اهل آن نصرت مییابند و هر چه آید از پشمها
یا شاخهای آنها بگیرد مالی است که باو میرسد و غوچ سرخ حاکم معزول یا خواجه است
و هر که با غوچی مجامعت کند [illegible] میانه او و مالش جدائی انداخته و آوازان آن چون آواز نو غناست لذات
غوغاء کرد بمان غذای آنرا [illegible] طاوس و [illegible] راه گو بیلد و آن
مرغ است سیاه و منقار و پاهای آن زرد است مائل بسرخی بقدر جثه قمری و در تعبیر مرد [illegible] است از

نویسندگان پادشاه که علم نجوم را خوب میدانند و هر چند [illegible] است **غیبت** و از [illegible] است
پس هر که ببیند که کسی را غیبت میکند بد او و زشتی آن در وی باو بر گردد و اگر او را غیبت کند
بر سوای آن رسوائی باو بر گردد و هم چنین هر غیبت کننده که کسی را بچیزی غیبت کند بخودش بر گردد
غیرت و ناموس آوری حرص است پس هر که ببیند که بر چیزی غیرت میکند در کارها دنیا حریص گردد
باب بیستم در بیان حرف فاء یک نقطه و حرف فاء هر گاه در اول لفظی باشد که صاحب خواب
بآن تکلم میکند آن فوز و چیره بودن و فرح و شادی و فلاح و رستگاری و یافتن و یابی و فضولی
و فخر و مالکی و فناء و نیستی است **فاخته** زنیست بسیار دروغگو که بکسی الفت نمیگیرد و دوری او
ناتمامی است و ارطامیدورس گفته است که فاخته زن صاحب مروة و شکل است **فتنه** مال و فرزندان
بجهت فرموده خدای تعالی اِنَّمَا اَموَالُكُم وَاَولَادُكُم فِتنَةٌ یعنی جز این نیست که مالهای شما و فرزندان
شما امتحان و آزمایش اند و هر که ببیند که او را مالها و فرزندان است در فتنه میافتد **فتیله** در چراغ
روشن شد **فراست** و زیرکی برای دریافت چیزی خوب و دولتست پس هر که ببیند که جز
میخواهد یعنی از روی فراست خوبی مییابد بعد هلاکی بجهت فرموده خدای تعالی وَلَو كُنتُ اَعلَمُ
الغَيبَ لَاستَكثَرتُ مِنَ الخَيرِ یعنی و بگو که اگر بودم که میدانستم نهان را هر آینه بسیار مییافتم
از خوبی و بعد از آن فرموده [illegible] **فرج** بر طرف شدن غمها است پس هر که ببیند
که او را فرجی است مانند فرج زن و اندوهناک باشد یا او را در زندان کرده باشند آن غم
و حبس از او برطرف میشود و اگر ببیند که فرج دارد و او مردی [illegible] باشد خوار و مغلوب
میشود پس چگونه خواهد بود اگر با او در آن فرج مجامعت شود و هر که ببیند که فرج زنش کوچک است
بر دشمن غالب میشود و اگر بزرگ باشد مغلوب میشود **فرزدک** هر که ببیند که در آفت راه راست
و دانش یابد **فرشته** مانند فرشتگان دیدن ایشان یاریست از برای مردم آن مکان و هر که ایشانرا

ببیند و از ایشان ترسان باشد در فتنه یا مخاصمه یا جنگی که در آن زمین واقع میشود مبتلا گردد
و هر که فرشتگان را در صورت زنان ببیند شهادت بدروغ میدهد بجهت فرموده خدای تعالی
وَجَعَلُوا المَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُم عِبَادُ الرَّحمٰنِ اِنَاثًا اَشَهِدُوا خَلقَهُم سَتُكتَبُ شَهَادَتُهُم وَيُسـَٔلُونَ
یعنی و قرار دادند فرشتگانرا که ایشان بندگان خداوند مهربانند ماده کان آیا حاضر بودند آفریدن
ایشانرا زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان و پرسیده شوند و هر که جماعتی از فرشتگان را
ببیند که در جائی فرود میآیند در آنجا ستمکاری است که هلاک یا مخذول میشود و هر که ببیند فرشتگان
او را بشارت دهند بپسری از پشت او متولد شود که پارسا و پاکیزه و عالم باشد بجهت فرموده
خدای تعالی اِنَّمَا اَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِاَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا یعنی جز این نیست که من فرستاده پروردگار
توام از برای اینکه ببخشم تو را پسری پارسا و پاکیزه از گناهان و هر که ببیند که بسوی فرشتگان
می نگرد و دیدار کشیده میشود [illegible] بجهت فرموده خدای تعالی يَومَ يَرَونَ المَلَائِكَةَ لَا
بُشرَىٰ يَومَئِذٍ لِلمُجرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجرًا مَحجُورًا یعنی در روزی که ببینند فرشتگانرا بشارت
مژده در آنروز از برای گناهکاران و میگویند فرشتگان حرامی حرام شده یعنی بهشت بر شما حرام است
یا گناهکاران این را میگویند و این مثل کاران عرب این بود که در ماه حرام هر که را میدیدند که از او
میترسیدند میگفتند حِجرًا مَحجُورًا و ایشان را نفع میبخشید و در قیامت هم بگمان نفع این را میگویند
و هر که ببیند فرشتگانرا که در خانه او داخل شدند دزدی [illegible] میشود و [illegible] است
بدانستم و هر که ببیند که فرشتگان او را نفرین میکنند دینش نادرست است بلکه دین ندارد بجهت
فرموده خدای تعالی اُولٰٓئِكَ عَلَيهِم لَعنَةُ اللهِ وَالمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ اَجمَعِينَ یعنی این جماعت که مردند
و ایشان کافرانند بر ایشان نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه ایشان و هر که ببیند که با فرشتگان
مجامعت میکند میمیرد زیرا که اجتماع با ایشان جدائی دنیا است و هم چنین هر گاه فرشته با او

جامعت کند و هر که فرشته را بصورت کودکی ببیند مکاری است که از سر گرفته شود و اگر او را جوان ببیند دلالت میکند بر زمان و کار حاضر و اگر او را بصورت پیری ببیند دلالت بر کار گذشته میکند و هر که ببیند که فرشته شده دعوی کند علم غیب با فال گو یا غیب گو میشود زیرا که ایشان اگر اینچنین میدانند چنانکه فرشتگان آگاهی میدارند و اگر از خاندان صاحب فرمان باشد پادشاهی یابد بجهت کشش او بسوی این اسم چه فرشته ملک بفتحتین و پادشاه ملک بفتح میم و کسر لام است زیرا که فرشتگان قدرت و نیکی و بدی کردن دارند و پادشاهان همچنین اند و هر که فرشتگان را ببیند که در مقبرها فرود میآیند بیکان در آنجا میمیرند و اگر ایشان را در بازار ببیند آن نقصان ترازوها است و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که سخن کردن فرشتگان یا یکی از پیغمبران یا امامان علیهم السلام مالی است که او را مبارک است و چیزی از برایش بوجود آید و خوبی باو برسد **فرعون** هر که او را در حالی ناخوش ببیند آن زیادتی است در پادشاهی پادشاه و رعیت او و هر که ببیند که فرعون است خوار میشود و فنا است که بزرگ میمیرد **فرمان و قلم** کرتاز آن منشور است فرزندی که در طفلی میمیرد و شادیی است که دوامی ندارد یا حکومتی است که زایل میشود یا زنی است که از او مفارقت میکند یا تجارتی است که منتقل میشود بجهت اسم آن چه منشور از فرا است و از جمله معانی آن پراکنده کردن است بجهت کمی ماندن آن **فرو رفتن** در بندی معلوم شد **فرود آمدن** از تل یا کوه یا پشت حیوان دشواری کار و آفت که از ابتدا فرود آمده و در تعبیر منسوب بابن سیرین فرود آمدن را پستی و کمی رتبه دانسته **فسان و صیقل** کسی است که زنگارها از قلب میکند **فصاحت** و تیز زبانی عزت و علم است پس هر که ببیند که کند زبان بود و فصیح و تیز زبان گردید بزرگواری و جاه مییابد و اگر تاجر باشد نفع میکند و اگر حاکم باشد دنیا باو میرسد و هر که ببیند که بهر زبانی سخن میگوید کار بزرگی از کارها دنیا

در شهری بحالی نیکو رجاء و سرور نیک بیند آن نقصی است در حال پادشاه و رعیت او ما گو فرعون را ...

میباید بجهت فرموده خدای تعالی قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ تا آخر آیه که معنی آن اینست که گفت یوسف به پادشاه مصر که بگردان مرا والی و امین بر خزینهای این زمین بدرستی که من نگاه دارنده ام آنچه را که نگاه داری آن را این گذاری دانایم بهر زبانی و هر که ببیند که کند زبان شده خواری باو میرسد **فلاخن** که بآن سنگ اندازند هر گاه دیده شود سخن حق است یا سخنی پس هر که سنگی از فلاخن با و اندازند سخن حقی میشنود و در آن سخن است و هر که فلاخن بدست خود ببیند که سنگ بیندازد عزم بر گفتن سخنی کرده است در امر حقی و در آن نیز سخنی است و بعضی گفته اند که فلاخن هر گاه بآن سنگ بیندازند دلالت بر توبه و باز ایستادن از گناهان میکند چه تارک آن مقلاع بر وزن محراب است از فکر بعضی کندن و از ریشه بر آوردن و ترسایان گفته اند که هر که ببیند که زنان آن را بسوی او می اندازند ساحران با او مکر میکنند و در منجنیق نیز میآید **فلفل** مالی است که ما لهادر آن و سبب آن محفوظ میشود و ترسایان گفته اند که هر که ببیند که فلفل میخورد زهر باو میآشامانند بجهت گرمی که در آنست و بعضی گفته اند که هر که فلفل بخورد چیز تلخی باو میآشامانند و بعضی گفته اند که فلفل مال ربحی است یا رنج از برای آنکه آن را ببیند **فندق** مردیست غریب صاحب سخاوت مسکین جان و بعضی گفته اند که فندق مال بیخرج و دشوار است و ارطامیدورس گفته است که فندق و هر که چیز پوست سخت داشته باشد دلالت بر نقصان میکند و بعضی گفته اند که هر چیز که او را پوست سخت باشد آن ملالی کرده بوده است و در تعبیر منسوب بابن سیرین فندق را مثل پسته دانسته **فرزند** دلالت میکند بر فتح و فیروزی و شادی و در ازی عمر **فیل** بزرگ چهارپایان و آن مشهور است و منفعتش که است زیرا که نه بر صید آید و نه سواری و گوشتش نخورند و آن مردی است ملعون و از آنها است که مسخ شده اند و بعضی گفته اند که آن مرد تنومند کند زبانست پس

هر که بر فیلی سوار شود و آن فرمان ده او باشد بمرد تنومند کند زبانی غالب میشود و هر که در خواب روز بر فیلی سوار شود زن را طلاق میگوید زیرا که در زمان پیش در شهر فیلان هر که زنش را طلاق میگفت او را بر فیلی سوار میگردانند و در آن شهر میگردانیدند تا مردم آن را ببینند و هر که از پادشاهان بر فیلی سوار شود و او در جنگ باشد هلاک میشود بجهت فرموده خدای تعالی أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ تا آخر سوره که ترجمه اش اینست که آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگار تو بخداوندان فیل آیا نکردانید مکر ایشان را در هلاک و ضایع کردن و فرستاد برایشان مرغان را گروه گروه میانداختند ایشان را سنگها از سنگ گل پس کردانید ایشان را مانند برگ کشته خورده شده و هر که بر فیل زین داری سوار شود دختر مرد کند زبانی تنومندی میگیرد و اگر تاجر باشد تجارتش برونق میشود و هر که فیلان را ببیند یا پادشاهان عجم برادری میکنند و او در زمان بیداری میکند و هر که فیلی را بدوشد با مکر میکند و مالی از او میابد و جهودان گفته اند که فیل پادشاهی است صاحب کرم که بسیار غم و صبر کننده است و هر که فیل او را بخرطوم خود بزند خوبی باو میرسد و هر که بر آن سوار شود وزیر و حاکم میشود و هر که از سرگین آن فراگیرد مستغنی میشود و دلالت میکند بر گروه بیکان و بعضی گفته اند که هر که فیل را ببیند بختهای بد بیند و بعد از آن نجات مییابد و ترسایان گفته اند که هر که فیلی را ببیند و بر آن سوار نشود نقصانی در دین یا دنیا در مالش میرسد و هر که فیل کشته را در شهری ببیند پادشاه آن شهر میمیرد یا مرد مشهوری کشته میشود و هر که فیلی را بکشد بمرد کند زبانی غالب میشود و هر که فیل او را در زیر خود اندازد و از او جدا نشود میمیرد و هر گاه فیل را در غیر شهر کیاهان ببیند دلالت میکند بر فتنه بجهت زشتی و ناخوشی رنگ آن و هر گاه در شهرها باشد که در آنها یافت میشود آن مردیست از بزرگواران مردم و فیل هر گاه فیل را ببیند

از برایش خوب نیست بهر صورتی که آن را ببیند و تعبیر میشوند فیلان بسالان مثل کاو و بیرون رفتن فیل از شهری که در آن طاعون باشد دلیل حرکت و برطرف شدن طاعون است از ایشان و اگر بر فیل سوار شود در شهری که در یا چه در آنست آن سواری کشتی است و در تعبیر منسوب بابن سیرین سواری فیل را رفعت و کشتن آن را کشتن پادشاه دانسته **باب بیست و یکم** در بیان حرف قاف دو نقطه و حرف قاف هر گاه در اول لفظی باشد که صاحب خواب بآن تکلم میکند آن قوت و برومندی و قرابت و خویشی و قدرت و توانائی و با قهر و خواری و قلت و کمی و قتال و کارزار است **قابیل** هر که او را ببیند طغیان میکند و کسی را بغیر حق میکشد بجهت فرموده خدای تعالی فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ یعنی پس زینت داد از برای او نفس او کشتن برادر خود را بنا بر بعضی از وجوه که در طوعت گفته اند و هر که قابیل را ببیند و کشنده نباشد پشیمان میشود بر کاری که میکند بجهت فرموده خدای تعالی فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ یعنی پس گردید قابیل از پشیمانان **قاریان** گروهی باشند سرکردگان پس هر که ایشان را ببیند در جایی جمع میشوند در آنجا گروهی از بزرگواران مردمان بجهت فرموده خدای تعالی ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا یعنی پس میراث دادیم کتاب را آنان را که برگزیدیم از بندگان ما **قاضی** که معروف باشد بغیره میشود بطبیب و گاهست که همان قاضی میباشد بعینه و قاضی که معروف نباشد گفته اند که آن خدای تعالی است بجهت فرموده او يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ بنا بر قراءت غیر عاصم و ابن کثیر و نافع یعنی حکم میکند خدا بحق و او بهترین حکم کنندگان یا جدا کنندگانست پس هر که ببیند که قاضی حکم باو کرد میمیرد و هر گاه قاضی را ببیند یا قاضی خود ببیند که در حکم ستم میکند معزول میشود و اگر آن قاضی مسافر باشد راه بر او بریده شود و هر گاه قاضی جبان باشد که در حکم ستم کند ترازوها و پیمانه نقصان بهم رسانند و هر که ببیند که قاضی پول سیاه

و در بیشه‌های سیاه دامن جد نشستن نهادن دهاء دروغ را گوش میکند و هر که بیند که قاضی او را کردند و
قابلیت منصب قضا داشته باشد بلند پایگی و حکومت و قضا میباید و اگر قابلیت آن نداشته
باشد مبتلی میشود بجریمه که خوب نباشد و اگر مسافر باشد راه بر او بسته شود و اگر او را حاکم
باشد باز ستانند و اگر بیمار بیند که در میان خرمن قاضی شده میمیرد و بعضی از احوال قاضی در
تاویل گذشت و بعضی در قرآن ما با بیان فانا الله هو قبان در تراز ومذکور شد فاند
در باب الف قبر قبرستان قبر زندان است و زندان قبر است پس هر که بیند که در قبری ساکن است
و او زنده است و آنرا ناخوش دارد در زندان میرود زیرا که یوسف علیه السلام نوشت بر در زندان
که این قبر زندگان و شادی کردن دشمنان و آزمودن دوستان است و هر که قبری را بنا کند او را
خانه تعمیر میکند پس اگر داخل قبر شود بی آنکه تا بوقت ببیند خانه تعمیر شده و اگر تمام شده باشد
میخرد و هر که قبری بکند و بیرون باشد زنی بگیرد و حیله میکند و هر که ببیند که بر سر قبری ایستاده
مرتکب گناهی گردیده بجهت نموده خدای تعالی و لا تصل علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره
یعنی و نماز مکن بر یکی از منافقان که مرده هرگز و ما ایست بر قبر او و هر که قبری بکند و آن اندرون زمین
باشد که هیچ دیوار در آن نباشد آن خانه آخرت است پس اگر در آن داخل شود هنگام مرگش رسیده
و اگر داخل نشود باکی بر او نیست و هر که قبر معلومی را ببیند که بجائی نقل شده شخصی از بزرگ
و فرزند زادگان آمده در آنجا خانه بنا میگذارد و قبرها که معلوم باشد کار خواب و قبرها که
معلوم نباشد گروههای منافقانند بجهت فرموده خدای تعالی انک لا تسمع الموتی و ما انت
بمسمع من فی القبور یعنی بدرستی که تو نمیشنوانی مردگان را و نیستی تو شنواننده آنانرا که در
گورها باشند و این در یک موضع قرآن نیست بلکه انا الموتی در سوره نمل و ما بقی در سوره فاطر است و
هر که داخل بقعه شود که در قبرستان است مجبور میشود گفته که داخل خواب تعبیر شده است بعضی

گفته‌اند

گفته‌اند که قبرستان دلالت میکند بر مجلسهای وعظ و پند بجهت آنچه در آنست از عبرت گرفتن
و یاد کردن آخرت و گریه و جود در اینجا و غیر آن گفته است که قبرستان خانه زناکاران است زیرا که نطفهاء
خلق در آن متلاشی میشود و هر که قبری را بیابی بکند آن عمارت کردن است و هر که قبرها را از باریک کند
بر باریک که هیچ میرود که در زندانند و باران بر قبرها رحمت است از خدای تعالی و ارطامید و بر گفته است
که هر که قبری بکند زن میگیرد و هر که قبر با قبر لعن بیش کرد الله یاد رات بسیار میکند و در تعبیر منسوب
با بن سیرین مذکور است که قبر بحتی و زندانست و بیرون آمدن از قبرها شدن از زندان است
قدح در ورداری قدح مذکور شد قدح زنست و بعضی گفته‌اند که خدمتکار نوجوان است و ارطامیدوس
گفته است که خوردن قدح دلالت میکند بر سختی و قدحهای نقره و طلا و نحو آن بهتر است از آبگینه
بجهت مانند آنها و آنها ساختن نیکویند و بعضی گفته‌اند که قدحهای از آبگینه دلالت میکند بر ظاهر
شدن چیزهای پنهان و قدح پر از آب زن آبستن است پس آب فرزند است و قدح زن است و اگر
آن آب بریزد آن فرزند ساقط میشود و اگر قدح بشکند آن زن میمیرد قرآن تعبیر میشود به پادشاه
و علماء ایشان از سلطان که دراموری بر ایشان اعتماد میشود پس هر که قرآن را ببیند که معدوم گردید
یا سوخته شد پادشاهی بافتی میمیرد و هر که پادشاهی را ببیند که قرآن مینویسد عدالت را
ظاهر و شرع را یاری میکند و هر گاه قاضی قرآن را بنویسد بعلم و جاه نجل و روزی و عالم هر گاه ببیند
که قرآن مینویسد که حافظه و کم فهم میباشد و هر گاه تاجر ببیند که قرآن مینویسد مالی را کسب
میکند و هر گاه پادشاهی را ببیند و ببیند که قرآن را ببرد میمیرد و اگر قاضی قرآن را ببرد رشوه‌ها
قبول میکند و پادشاه هر گاه خط قرآن را پاک کند از ترس خویش بیرون میرود و اگر قاضی آنرا پاک
کند میمیرد و اگر شاهدی آنرا پاک کند از شهادت باز ایستد و هر که قرآن را بر دارد با آن رحم پدای
نماید باحکام آن عمل میکند و هر که قرآن را برسد بخواند قرآن را حفظ مینماید و هر که در ورقهای آنرا بخورد

رشوه‌ها میخورد و هر که ورق قرآن یا سطرهای آنرا بخورد و بعضی گفته مرد مادی باشد خوردن ش
نخوانند قرآن خواهد بود مثل آنها که قرآن بمزد میخوانند و اما تعبیر خواندن سوره‌های قرآنی
هر که سوره حمد بخواند خدای تعالی هر خوبی را بر او بگشاید و در شر و بدی بر روی او ببندد و هر که
سوره بقره بخواند دنیاش از برای او جمع شود و بسوی هر خوبی بشتابد و عمرش دراز باشد و هر که
سوره آل عمران بخواند بشارت داده میشود به پسر نیکوکاری که خدا او را روزی کند بعد از پیری
و سفر بسیار کند و با گروهی که بر دین او نباشند مجادله کند و خواننده آن برگزیده باشد در میان
مردمان و هر که سوره نساء بخواند میراثها را بخش میکند و کنیزان را مالک میشود و بعد از مردنش
مالی میراث میگذارد و بعضی گفته‌اند که مبتلی میشود بزنی که تخاصمش بسیار باشد و هر که
سوره مائده بخواند بعزت میرود و عبادت کردن و یقین میباید و طعام را دوست میدارد
و مبتلی میشود بگروهی که خداوندان کینه‌اند و هر که سوره انعام بخواند معاش از چهارپایان
بسیار شود و کریم النفس باشد و خدای رحمت کند و خوبی دنیا و آخرت را از برای او جمع کرده باشد
و هر که سوره اعراف بخواند توفیق در دین خویش یابد و یا بر کوه طور سینا گذارد و از این سر
روایت که از هر علمی بهره یابد و هر که سوره انفال بخواند یاری بر دشمنان و غنیمت یابد و هر که
سوره توبه بخواند دوستی نیکان یابد و هر که سوره یونس بخواند بندگی و یقین یابد و هر که
و خدا لیکن ساحران و کافران را الزام باز کردانند و اگر بیماری آنرا بخواند او را استدرستی کرامت فرماید
و هر که آنرا بخواند عزت یابد و هر که سوره هود بخواند روزی یابد از کشتی و رایعت و یقینش
نیکو شود و بعضی گفته‌اند که هر که آنرا بخواند سفر میکند و عمرش دراز میباشد و هر که سوره
یوسف بخواند بر جانی بر او ستم میشود و عاقبت عظیمی در غربت باو میرسد و نیکو میشود یقین
و صورت او و هر که سوره رعد بخواند حافظ دعاها میباشد و پیری بسوی او میشتابد و بعضی

گفته‌اند

گفته‌اند که هر که آنرا بخواند و فاتش نزد یک شده و هر که سوره ابراهیم بخواند نه جمله آنها
خواهد بود که یاد کرده اند بجانب حق و بندگان شایسته اند و هر که سوره حجر بخواند اگر تاجر
باشد فائده بخواند اش و رساند و اگر عالمی آنرا بخواند در غربت میمیرد و اگر پادشاهی آنرا بخواند
و فاتش نزدیک شده و اگر فاحشی آنرا بخواند سر نفس نیکو شود و در نزد خدا و خلق محمود باشد
که او را ستایش کنند و هر که سوره نحل بخواند در روزی فراوان یابد و آل محمد او دوست دارد
و همه امامان و پیشوایان را بشناسد و علم و فضل و تقوی یابد و هر که سوره بنی اسرائیل
بخواند در نزد خدا و مردمان جاه و منزلت یابد و بعضی گفته‌اند که مبتلا میشود بدروغی که بر او
بسته شود و بجواری از پادشاه با سلب تسلطی و هر که سوره کهف بخواند عمرش دراز شود
بر پیشه و اگر از نهد کی حلال بهره یابد و امور دنیش از برایش مجتمع گردد و هر که سوره مریم علیها السلام
بخواند با پیغمبرانی که خدا ایشانرا در آن یاد فرموده و با عترت مصاحب خواهد بود و بعضی گفته‌اند که هر که
آنرا بخواند از خواب غفلت بیدار میشود و راه راست مییابد و هر که سوره طه بخواند با ساحران
دشمنی میکند و سحر ایشانرا باطل میکند و بعضی گفته‌اند که هر که آنرا بخواند عمارت و خوبی
کردن را دوست میدارد و هر که سوره انبیاء علیهم السلام بخواند ترس و دانش یابد و بهره مند
تمام از مردمان او را روزی شود و هر که سوره حج بخواند حج میکند و اگر بیمار آنرا بخواند میمیرد و
هر که سوره مؤمنین بخواند پایهای بلند یابد و بعضی گفته‌اند که او را بهر کاری در روزی شود
و از بلا نجات یابد و هر که سوره نور بخواند خدا دلش را روشن کرده اند و بعضی گفته‌اند که هر که
آنرا بخواند از بیوفون و نهی از منکر میکند و بعضی گفته‌اند که بیمار میشود و هر که سوره فرقان
بخواند حق را دوست و باطل را دشمن دارد و هر که سوره شعراء را بخواند خدا او را از تهمت
دروغ نگاه دارد و در روزی او دشوار شود و هر که سوره نمل بخواند پادشاهی و فهم و دانش یابد

واکر قابلیت آن نداشته باشد بزرک خاندان خویش شود و هرکه سورهٔ قصص بخواند خدا او را
مزد هرکه توریة و انجیل خوانده روزی کند و در وزنی بزرکی یابد و کنجی از کنجهای قارون یابد
و هرکه سورهٔ عنکبوت بخواند در حفظ و پناه خدا باشد تا الکه بمیرد و بعضی کفته اند که هرکه آنرا
بخواند بتنهائی مبتلا میشود و هرکه سورهٔ روم بخواند خدا فتح شهرها از شهرهای ترک بر دستهای
او جاری سازد و کروهی بر دستهای او راه راست بیابند و هرکه سورهٔ لقمن بخواند علم و مال یابد
و بعضی کفته اند که هرکه آنرا بخواند حکومت یابد حکمت و دانش و یقین محض و علم یابد و هرکه
سورهٔ الم سجده بخواند در سجده بمیرد و در بند خدا از رستکاران میباشد و بعضی
کفته اند که نماز شب را دوست میدارد و هرکه سورهٔ احزاب بخواند حق را پیروی میکند و بعضی
کفته اند که هرکه آنرا بخواند با خاندان خود حسد میدارد و با دوست بسیار مکر میکند و هرکه
سورهٔ سبا بخواند زهد میورزد و در کوهها ساکن میشود و بعضی کفته اند که شجاع میباشد
که با خود داشتن آلت کارزار دوست میدارد و هرکه سورهٔ فاطر بخواند فرشتکان از برایش
طلب آمرزش کنند و پسندیده باشد در نزد پدر در کار خویش و هرکه سورهٔ یس بخواند
خدا او را با محمد صلعم محشور کرداند و بعضی کفته اند که از پا کار است و در پیش بد بیاه(?) و هرکه سورهٔ
صافات بخواند خدا او را فرزندی فرمان بردار دهد و بکند(?) و بعضی کفته اند که هرکه آنرا بخواند
اسباب زندکانی حلال یابد و بر او روزی شود و هرکه سورهٔ ص بخواند دعوی و کسب
سودمندی یابد و بعضی کفته اند که حریص میباشد در دوستی زنان و هرکه سورهٔ زمر بخواند
در روز قیامت در اول صفها با مسلمانان باشد و بعضی کفته اند که هرکه آنرا بخواند بسیار بندکی
میکند تا از بندکی خویش راه بینند و اکر مسلمی آنرا بخواند راه اوبیده(?) شود و هرکه سورهٔ
غافر بخواند صاحب ایمان باشد و خوبیها بر دستش جاری شود و هرکه سورهٔ حم سجده بخواند

کروه

کروهی بسوی او راه راست بیابند و هرکه سورهٔ شوری بخواند زنده میماند تا بحد خرافت برسد
و زیادتی در علم یابد و هرکه سورهٔ زخرف بخواند بهره مندی او در دنیا کم باشد و در آخرت
نیک بخت شود و بعضی کفته اند که راست کو باشد مکر دروغ بر زبانش جاری شود و هرکه سورهٔ
دخان بخواند طلب کوهرها و بیماری(?) میکند و بعضی کفته اند که از قهر ستمکاران و از عذاب
آتش ایمن شود و بعضی نوشته(?) میکند و هرکه سورهٔ جاثیه بخواند نصیبی(?) غنیمت یابد و هرکه
سورهٔ احقاف بخواند طلب عجایبها کند و کارش در بزرکی و سلطنت خدا(?) و بعضی کفته اند
که هرکه آنرا بخواند عاق پدر و مادر میباشد بعد از آن توبه میکند و با ایشان نیکی میکند
کفته است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که هرکه سورهٔ احقاف را در خواب بخواند
ملک الموت بنزد او آید در بهترین صورتی و با او مهربان باشد و هرکه سورهٔ محمد صلعم بخواند در روز
قیامت در زیر علم آنحضرت صلعم باشد و هرکه سورهٔ فتح بخواند جهاد در راه خدای عز و جل او را
روزی شود و بعضی کفته اند که هرکه آنرا بخواند بهره مندی دنیا و آخرت از برای او جمع شود و
هرکه سورهٔ حجرات بخواند با اهل و برادران خویش می پیوندد و در میانه مردم در صلاح جمع
میکند و هرکه سورهٔ ق بخواند کارها بمیزان امداد روزی شود و بعضی کفته اند که علم میباید
و هرکه سورهٔ ذاریات بخواند روزی یابد از کیاه زمین و بعضی کفته اند که هرکه آنرا بخواند
موافقت میکند با کسی که با او معاشرت کند و هرکه سورهٔ طور بخواند حج او زیارت بیت الله الحرام
میشود و بعضی کفته اند که هرکه آنرا بخواند علم و فرزندی او را روزی شود و از فرزندش
انجد(?) بلوغ بمیرد و هرکه سورهٔ نجم بخواند فرزند نجوبی او را روزی شود و پسندیده باشد
در او امیدواری داشته باشد و هرکه سورهٔ قمر بخواند با او شخص میشود و از آن سالم میماند
و هرکه سورهٔ رحمن بخواند خدا او را رحمت کند و بعضی کفته اند که در حرم مکه یا بیت المقدس ساکن

شود یا مجاور شود در شهرهائی که کذرکاه دشمن است و در ابطین در آنجا اقامت دارند بجهت
ستیز(?) غزو کرد دشمنان دین بجز هجوم بیاورند و هرکه سورهٔ واقعه بخواند بخوبیها پیشی کیرد
و بعضی کفته اند که ایمن میشود از آنچه میترسد و در بسیار او کشاده میشود و در آخرش او را فراموش
نمیکنند یا که راه میشود در آن و هرکه سورهٔ حدید بخواند او را شد رستی بورزی شود با نیکی و مردم
او را احمد و ستایش کنند و بعضی کفته اند که قوت میباید در دین و خوش خلقی و هرکه سورهٔ
مجادله بخواند در دینها جدال کند و سخت خصومت و تحکم باشد و بعضی کفته اند که در کفتکو
مغلوب میشود مکر آنکه عالم باشد که از دشمن ایمن میباشد و هرکه سورهٔ حشر بخواند در روز قیامت
نیکوکاران محشور میشود و هرکه سورهٔ ممتحنه بخواند مبتلی میشود و خدا او را در آن ثواب میدهد
و بعضی کفته اند که توبهٔ نصوح میکند و هرکه سورهٔ صف بخواند در راه خدا جهاد میکند و بعضی
کفته اند که با کروه دشمنان حاضر میشود و عیب آل محمد صلعم را رد میکند و هرکه سورهٔ جمعه
بخواند خدا او را در دین او دنیای او راجع کرداند و هرکه سورهٔ منافقون بخواند خدا او را از نفاق
پاک کرداند و بعضی کفته اند که با کروهی آمیزش میکند و او بیزار است از اعتقاد ایشان و هرکه
سورهٔ تغابن بخواند ایمان … و در بنده(?) شدند … و جمع شدند ایشان … و بعضی
کفته اند که مبتلی میشود بزن … که بر سر زن کند و بفرزندان و هرکه سورهٔ طلاق بخواند
زنانش الطلاق میکوید و کابین ایشان را تمام میدهد و بعضی کفته اند که مبتلی میشود بزنی که او را
در سال و جاهش آزار کند و هرکه سورهٔ تحریم بخواند از آنچه حرام باشد دوری کند و نزدیک آن
نرود و بعضی کفته اند که مطلع میشود بر بعضی کرده یاران(?) کفته اند و هرکه سورهٔ ملک بخواند مالک
چیزها میشود و بعضی کفته اند که کذران میکند در خدمت پادشاهی و از او فایدهٔ عظیمی میباید
و هرکه آنرا بخواند روزی میباید و هرکه سورهٔ ن بخواند نویسنده و زبان آور میشود و آل محمد صلعم را

یاری

یاری میکند و بعضی کفته اند که بر دشمن یاری میشود و هرکه سورهٔ حاقه بخواند بسیار بسوی خدا
تقرب و نزدیکی جوید و بعضی کفته اند که هرکه آنرا بخواند و ایستاده باشد بر او رود و اکر
نشسته باشد در روز کنک جهیر(?) و اکر بیمار باشد میمیرد و اکر زنی آنرا بخواند شوهرش
او را طلاق کوید و هرکه سورهٔ معارج بخواند کار دور او نزدیک میشود و بعضی کفته اند که در
اول سن کناه میکند بعد از آن توبه میکند و هرکه سورهٔ نوح بخواند مبتلی میشود بکروهی(?) و خدا او را
فشرد(?) بر ایشان یاری میشود و هرکه سورهٔ جن بخواند جن از برای او فرو تنی میکند و بعضی
کفته اند که از کروه ستمکاری رنج میکشد و هرکه سورهٔ مزمل بخواند بسیار شب بر پا باشد
و قرآن بسیار بخواند و بعضی کفته اند که او را تنکی و تنوعی(?) میرسد بعد از آن نرمش بر طرف میشود
و هرکه سورهٔ مدثر بخواند بسیار روزه دارنده باشد و بعضی کفته اند که زنکان(?) پیش و سوار او
دور بیش(?) … میشود و هرکه سورهٔ قیامت بخواند از سوکند دروغ دوری کند و سوکند بخورد
بر راست … دروغ و بعضی کفته اند که هرکه آنرا بخواند کریم النفس و بخشندهٔ نعمت میباشد
و هرکه سورهٔ انسان بخواند زهد و پارسائی یابد و مردم او را بخود اختیار کند و بعضی کفته اند
که صاحب خلق نیکو باشد و او را بهره مندی از دوران روزی شود و هرکه سورهٔ مرسلات بخواند
مال و ثروت(?) یابد و بعضی کفته اند که از آنچه میترسد ایمن کردد و هرکه سورهٔ نبا بخواند در دین خویش راه
راست یابد و عزیز در … شود و در غیاب او را ستایش کنند و هرکه سورهٔ نازعات بخواند
خدا … و … و بعضی کفته اند که نماز را از وقت خود بتاخیر میاندازد
و هرکه سورهٔ عبس بخواند صدقه بسیار میدهد و او را استغنی باید و هرکه سورهٔ تکویر بخواند
بجانب مشرق سفر میکند و در آن سفر خوبی با او میرسد و هرکه سورهٔ انفطار بخواند سفر میکند
و صاحب پادشاهی میشود و هرکه سورهٔ مطففین بخواند راستی و پیمان نکاه داری را فرو…

تلاوت و میل آن میباید و بعضی گفته اند که میدهد و هر که سوره انشقاق بخواند آوراد و خدا پرستی او بسیار باشد و اگر پادشاهی آنرا بخواند که وهمی از امرای قوم او با او نفرین میکنند و اگر زنی آنرا بخواند آبستن میشود و بعضی گفته اند که اگر آنرا بخواند دختران از برای ش متولد میشوند و پیش از حد بلوغ میمیرند و هر که سوره بروج بخواند منزلهای ماه را میشناسد و هر که سوره طارق بخواند خدا او را تسبیح و تهلیل الهام فرماید و بعضی گفته اند که اولاد او پیر این روزی شود و بحد بلوغ رسند و هر که سوره اعلی بخواند آخرت را بدنیا برگزیند و بعضی گفته اند که تسبیح بسیار باشد و هر که سوره غاشیه بخواند علم و نهد و نیکی و نگاهداری اولاد بروزی شود و هر که سوره فجر بخواند نیکوئی و زیبائی و نیک اولاد روزی شود و هر که سوره بلد بخواند یتیما نرا بپرورد و گدایانرا طعام دهد و مهربان باشد و هر که سوره شمس بخواند او را زیرکی روزی شود و بعضی گفته اند که در زمین پادشاه عادلی ساکن گردد و هر که سوره لیل بخواند او را بسته ...داری و سخن شنیدن و فرمانبرداری خدا او را روزی شود و بعضی گفته اند که هر که آنرا بخواند روزیش تنگ شود و هر که سوره ضحی بخواند بگدایان مهربان و دل نرم باشد و هر که سوره انشراح بخواند خدا سینه اش را بگشاید و بعضی گفته اند که هر که آنرا بخواند از بلاها و دردها ایمن گردد و هر که سوره تین را بخواند او را کار پیغمبران و برگزیدگان روزی شود و بعضی گفته اند که هر که آنرا بخواند پشیمان میشود و آخر کار نیکو است و هر که سوره علق بخواند او را آنچه بس باشد و فروتنی روزی شود و زندگانی کند شایسته باز او را روزی اسباب و هر که سوره قدر ثواب یابد و زندگانی طولانی کند تا بجدی که خلق بسند دلالت کند بر بهترین حال و کار خوب و هر که سوره بینه بخواند او را کرد وهمی راه راست نماید که بر دست او مسلمان شوند و بعضی گفته اند که خواندن آن مرده دادن و ترسانیدن است و هر که سوره زلزله بخواند که وهمی از اهل ذمه در زنهاری بسبب بخشش آیند و بعضی گفته اند که

از پادشاه

از پادشاهی میرسد و هر که سوره عادیات بخواند نعمتها و بستن اسبان را دوست دارد و بعضی گفته اند که هر که آنرا بخواند و او مسافر باشد راه بر او بسته شود و اگر غیر مسافر آنرا بخواند دو سه دنیا را بر آخرت پیش دارد و هر که سوره قارعه بخواند پارسائی و خدا پرستی را دوست دارد و بعضی گفته اند که خواندن آن ترسیدن و ترسانیدن است و هر که سوره تکاثر بخواند رغبت میکند در جمع کردن مال و بعضی گفته اند که دلالت میکند بر تنگی معده و بسیاری قرض و هر که سوره عصر بخواند سود و زیان او بسیار باشد و بعضی گفته اند که آن مژده دادن و ترسانیدن است و هر که سوره همزه بخواند مسلمان باشد و مالی را جمع میکند و آزاد نیکی و صدقه صرف میکند و بعضی گفته اند که سخن چینی میکند و هر که سوره فیل بخواند لشکرهای انگشت میدهد و بعید ... و بدست های او فتح میشود و بعضی گفته اند که هر که آنرا بخواند حج میکند و بعضی گفته اند که خواندن آن گفته است در زمین که دشمنان خدا در آن هلاک شوند و هر که سوره قریش بخواند الفت و آمیزش دهد در میان مردم و بیا نمند را طعام دهد و بعضی گفته اند که روزی بر محتاج باید و هر سوره ارایت بخواند که وهمی با او مخالفت کنند و با ایشان یاری شود و بعضی گفته اند که منع زکوة و نماز میکند و هر که سوره کوثر بخواند نماز و قربانی بسیار میکند و هر که سوره کافرون بخواند با کافران جهاد و دشمنی کند و بعضی گفته اند که با صاحب بدعتی حاضر شود و هر که سوره نصر بخواند خدا او را بر دشمنانش یاری کند و اگر پادشاه باشد فتح شهرها میکند و بعضی گفته اند که هر که آنرا بخواند مرگش نزدیک شده و هر که سوره تبت بخواند منافقی با او دشمنی کند و آن منافق هلاک میشود و بعضی گفته اند که مال میبخشد و اگر او را مالی نباشد سخن چینی میکند و هر که سوره اخلاص بخواند او را اعتقاد بیگانگی خدا و یکی عیال روزی شود و بسیاری ذکر خدا و اسم اعظم خدا یابد و دعای او مستجاب میشود و بعضی گفته اند که رنج ...

و هر که سوره فلق بخواند بر دشمن یاری میشود و حالش نیکو گردد و هر که سوره ناس بخواند خدا شر جن و انس و جنبندگان و حاسدان را از او دفع کند و شر ساحران و مکر شیطانها از او بگرداند و بعضی گفته اند که هر که آنرا بخواند بوسواس مبتلی میشود و بعضی گفته اند که خواندن آن دلالت میکند بجمع کردن اهل و خاندان **قرابه** بیره نشان است صاحب امانت که مالها با دیگری سپارد **قربانی** در استن آن برای آنکه آنرا قربانی کند یا بنده را آزاد میکند و نیز دلالت میکند بر حج کردن زیرا که حاج در روز عید قربانی میکند و هر که ببیند که فرزند خود را قربانی میکند سر کرده یا بد مردم بسیار او را پیروی کنند و بدشمن ظفر یابد بجهت قصه ابراهیم ع و هر که حیوانی را قربان کند و آتش آنرا بخورد قطع رحم میکند و در میانه او و برادرانش دشمنی واقع میشود و اگر آتش آنرا نخورد خدا از او خوشنود است بجهت داستان هابیل و قابیل پسران آدم که در قرآن مذکور و در کتب احادیث مشروح است و اگر ببیند که حیوانی را قربان نمود بجهت غیر رضای خدا و آن قربانی حرام است خدا بر او خشم دارد و سزا شده در دنیا و آخرت بلو میرسد و هر که چیزی از قربانی بدزدد در دین خویش دروغ میگوید و اگر دعوی کننده علم غیب باشد کو باشد خوب بسیار میباید **قرض و قرض دادن** قرض اندوه است و هر که قرضدار اگر کند صله رحم بجا آورد و کار دشواری بر او آسان شود و قرض دادن صرف کردن مالست در جهاد پس هر که ببیند که بمردمان را قرض میدهد بجهت رضای خدا مالی را در جهاد صرف میکند **قرعه زدن** غلبه بر یکدیگر است پس هر که با انسانی قرعه زند و قرعه بر او رسد بر نا امیدی تنده ظفر یابد پس اگر قرعه بنام او زده و بنام صاحب خواب را افند وهمی سد بجهت فرموده خدای تعالی فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ یعنی پس قرعه زد یونس با اهل کشتی پس بود از قرعه برافتاده کنندگان **قرمساق** شهادت دروغ است و هر که ببیند که قرمساقی میکند و آخرین را گل

او را اجابت میکند مناعی یا در عرض هیچ در بها آورده و بر او دشوار میشود و نیز اگر دنیا آ... **قسم خوردن** قرض است پس هر که دشمن از برایش بچیزی قسم یاد کند او را فریب میدهد بجهت فرموده خدای تعالی وَقَاسَمَهُمَا فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ یعنی پس شیطان آدم و حوا را بخوردن آنچه از آن نهی شده بودند داشت بفریفتن وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ و هر دشمن که دشمن قسم نیز دلالت میکند بر نیکی که با آنکه از برایش قسم خورده میرسد بجهت فرموده خدای تعالی يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا یعنی قسم میخورند بخدا که اراده نداشتیم مگر نیکوئی کردن و سازوار کردانیدن اسباب و هر که قسم یاد کند و اعتقاد داشته باشد که دروغ گو است آن دلالت بر آن کند که خرابی میکند بجهت آنچه وارد شده است که قسم دروغ خانهها را خالی و ویران میسازد **قصر** عمل شایسته است از برای اهل دین بجهت فرموده خدای تعالی تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا یعنی خجسته و پاکست آنکه اگر خواهد قرار میدهد از برای تو بهتر از این را بهشتها که روان است از زیر آنها جویها و قرار میدهد از برای تو قصرها و کوشکها و هر گاه فاسق آنرا ببیند محبوس میشود زیرا که قصر در لغت یعنی حبس است و هر که داخل قصری شود زن میگیرد بجهت فرموده خدای تعالی حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ یعنی حورانی که محبوس اند در خیمها یعنی مخدره اند که آمد و رفتی ندارند و هر که داخل قصری از آبگینها شود و بلند و پا بر جا باشد با زن صاحب جلالت مصاحبت میکند و صحبت پایانی میباشد **قفس** خانه است پس هر که ببیند که مرغ خانگی در قفس خرید خانه بخرد و کنیزکی را در آن ساکن میکند و هر که ببیند که سر خویش را در قفسی داخل کرده و در بازارها میبرد آن خانه او است و شاهدها از برای او شهادت میدهند و ترسایان گفته اند که قفسها دلالت میکند بر بستگی کارها بجهت بهم در رفتن بعضی

از آنها در بعضی و قفص دلالت میکند بر زن شوهری و در حلیة المتقین فرموده که در جای دیگر منقولست که بار خادم تجلیت امام رضا عرض کرد که در خواب دیدم که همده شیشه در میان قفصی بود ناگاه آن قفص افتاد و شیشها شکست حضرت فرمود که اگر خوابت راست است میباید شخصی از اهل بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود و بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابراهیم در کوفه با ابوالسرایا خروج کرد و بعد از هفده روز مرد **قفل** مرد صاحب امانت است و بعضی گفته اند که دختر باکره است از برای آنکه آنرا بگشایند و هرگاه بخواب بیند که قفلی را گشود از زندان رهائی یابد و اند و هنا [!] هرگاه قفلی را بگشاید داورا زنی باشد بترسد از قسمی که بجوید و از آن زن مفارقت میکند زیرا که قفل تشبیه میشود بهر زماده پس هرگاه گشوده شود هر یک از صاحب خود جدا میشود **قلعه** باز ایستادن از گناهان یا بیرون رفتن از اندوه بسوی شادی است پس هرکه ببیند که داخل قلعه گردید روزی و عشادمی [!] بدین خویش یابد و قلعه تعبیر میشود بمرد نیک و هرکه قلعه را از دور ببیند سفر میکند از جائی بجائی و شاغلی بلند میشود و مکانش بالا گیرد **قلیچی** که مراد از آن نوکر حکام و سلاطین است اندوه و ترس است از برای آنکه او را ببیند و بعضی گفته اند که قلیچی ملك موت است و هرگاه پادشاه ببیند که قلیچی شده عهدها و پیمانها از عقب خود میکرد **قلم و قلم تراش** اما قلم بچند وجه است حکومت و پایداری و بلد و دانش و عزت و دولت و هرکه قلمی را بدست خویش ببیند دانا شود چنانچه فرموده خدای تعالی الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ یعنی آن پروردگاری که آموخت بقلم آموخت آدمی را آنچه ندانست و هرکه قلمی را بدست خویش ببیند و در کنار آن قلمی دیگر باشد آن برادری است که با او جمع میشود و اگر مادر زن آبستن باشد برادری از برایش میزاید و قلمها کتابت و پایندگی است

از برای آنکه آنها را ببیند عجب فرموده خدای تعالی إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ یعنی و نبودی در نزد ایشان وقتی که میانداختند قلمهای ایشانرا که کدام یك از ایشان پایندانی کند مریم را و متوجه امور او باشد و هرکه از حکام ببیند که قلمی در دست اوست و آنرا از پادشاهی گرفته باشد بلند پایگی و فرمان روائی یابد و اگر معزول باشد والی میشود در جائی که حکومت کند و قلم چون شمشیر است و از مدح بین شاعر گفته است إِذَا افْتَخَرَ الْأَبْطَالُ يَوْمًا بِسَيْفِهِمْ وَعَدُّوهُ مِمَّا يُكْسِبُ الْمَجْدَ وَالْكَرَمْ كَفَى قَلَمُ الْكُتَّابِ عِزًّا وَرِفْعَةً مَدَى الدَّهْرِ أَنَّ اللّهَ أَقْسَمَ بِالْقَلَمْ یعنی هرگاه بنازند دلیران در روزی بشمشیر ایشان و بشمارند آنرا از آنچه میکشد و بر میانگیزد بخشش و بزرگواری را بس است قلم نویسندگان را عزت و بلند پایگی در طول روزگار اینکه خدا قسم یاد فرموده بقلم قلم ترجمان بندگان بود قلم هیچ اثر تیغ بران بود هر آنکس نداند نشان قلم همیشه چو خر زیر پالان بود و دیگری گفته دل من بخون کسی تشنه نیست و گرنه قلم کم از دشنه نیست و اما قلم تراش فرزندی است و زینت بهتر که مراد حسد بنهد پس هرکه آزاد بدست خویش ببیند او را فرزندی نیکو روزی شود و هرکه قلم تراش را فراکرد و زن اطلاق گفته باشد بسوی او رجوع کند عجب فرموده خدای تعالی قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ تا آخر آیه که ترجمه اش اینست که بگو باشید سنگ یا آهن یا آفریده از آنچه بزرگ است در سینهای شما پس زود باشد که بگویند که کیست که بر میگرداند ما را بگو آنکه آفریده است شما را در اول بار پس زود باشد که بجنبانند بسوی تو سرهای خود را و میگویند کی است آن بگو شاید اینکه نزدیك باشد و وجه استشهاد بآیه از این راهست که دلالت بر اعاده و بازگشت میکند اگر چه آهن باشد و در تأویل از این قبیل دلیل حجت و دلیل میشود چنانچه بر ناقد بصیر در علم تأویل و تعبیر پوشیده و پنهان نیست

قمار بازی کار رسیت باطل و هرکه در آن بر کسی غالب شود و مراد و دست یابد در بیداری بر او غالب شود و او را مغلوب سازند و در باب فاء گفته که فصها یعنی نگینها که از برای قمار است دلالت میکند بر اقامه شاهدان برای صاحب خواب یا بر او و مراد از نگینها مهرهای قمار است چون مهره بچهار وجه آن وجوه است از چند اند از اهل فساد و هرکه بر خصمی غالب شود در بیداری بر او غالب میشود و همچنین هرچیزی که با آن قمار بازی میشود و ارطامیدورس گفته است که هرکه ببیند که بمهرها بازی میکند و از کسانی باشد که در بیداری بآن بازی میکند منفعتی میباید بمکر و حیله زیرا که بازی کننده با آنها امید دزد و مکر میکند و اما هرکه ببیند که بازی میکند و از عادت و عادت او نباشد آن دلیل مضرت و نقصان است **قمری** زنی است دیندار و بعضی گفته اند که قمری مردیست که خواننده قصیدها و شعر و خوش حنجره است و جمهور گفته اند که هرکه قمری یا بلبل یا آنچه مثل اینها باشد ببیند خوبی یابد و اگر او را حاجت دوری باشد نزدیك شود و اگر در اندوهی باشد از او زائل شود و هرکه این مرغ را در غیر وقت بهار ببیند آن حاجت بتأخیر افتد تا زمان بهار و دلالت کند از برای آبستن بر پسر زادن **قنات** زن و اسباب زندگانی است و آن بمنزله چاه و جوی است پس هرکه قناتی بکند و آب در آن روان شود اسباب زندگانی حلالی یابد و اگر آب در آن روان نگردد در مکری داخل گردد و هرکه جائی بکند و آبی را ببیند مکر میکند **قندیل** فرزندیست که او را هیبت و عظمت و بلند پایگی و ذکر و منفعت باشد هرگاه چراغ را در آن افروزند در وقت خویش و اگر آنرا ببیند که چراغ در آن افروخته باشد آن قیم خانه است یا مرد عالمی که با و راه راست یابند و قندیلهای مسجد علما و مالداران و صاحبان پارسائی و خوانندگان و جمع کردن یا با هم پیوستن یا لجع و غیره را با هم میکنند یا صاحب قرآن اند که آنرا تلاوت مینمایند

و باحکام آن عمل میکند یا صاحب قرانند که در ولادت ایشان قران زحل و مشتری بوده باشد و این وجه از همه دورتر است و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که قندیل که روشنی دهد تزویج است بزن نیکوی صاحب بزرگی و مال و عفت و اگر روشنی ندهد زنی است درویش **قوباء** بضم قاف و سکون واو و فتح آن بیماریست و آن علتی است که آنرا ابقاء [!] چون گویند مالی است از برای آنکه آنرا ببیند خویش ببیند و ترسیده میشود یا او را از مطالبه و حبس آن **قی** بچند وجه است پس هرکه ببیند که قی کرد و او در دی دارد بعد از آن زایل خواهد آن در آید و فرضی دارد که او را ادای آن میسر است و آنرا ادا میکند و دفع الوقت میکند و در آن گناه کار است و اگر ببیند که در طشتی قی کرد از سخن زشت گفتن توبه میکند و دزدی از او مال حرامی میباید و اگر قی با خوشی نباشد بطیب نفس و دل خوشی از او توبه میکند و هرکه از روی کراهت قی کند توبه میکند از گناهی که برای آنرا کشیده بسبب بیماری یا غیر آن از تلف شدن مال یابدن و هرکه خون قی کند آن بجهت گناهی است یا مال حرام و هرکه شراب قی کند مال حرامی یافته و اراده دارد که آنرا بصاحبش برگرداند و هرکه ببیند که از مستی قی کند در دی است که بخل میورزد بر عیال خویش از زیادتی مکر بعد از مدتی و ملکوتی و هرکه شیر نوشد و عسل قی کند توبه میکند و هرکه شیر قی کند کافر میشود و هرکه مرواریدی و یا عسل قی کند قرآن را حفظ میکند و آنرا تفسیر مینماید و هرکه روده یا سر قی کند از گناهی رجوع و بازگشت کند بسزاتر [!] و ارطامیدورس گفته است که همه اقسام قی از برای فقرا دلیل خوبیست و از برای اغنیاء خوب نیست بلکه نقصانی است در مالهای ایشان و بیمار هرگاه روده ها یا جگر خود را قی کند بمیرد و هرکه ببیند که قی خویش میخورد رجوع میکند در بخششی که کرده بجهت آنچه در حدیث آمده است که آنکه برگردد در بخشش خویش

سل آنست که در حق خویش بر کردد و هر کاه پادشاهی بیبیند که حق کرد آنچه ستم زدکان رسانیده
انجا نهاده اند آنها میکند و بعضی کفته اند که حق هدیه با قرض دادن بانتقام است که آنکه
حق را ببیند صورت مینماید **قیامت** ترسانیدنست از جهت آنکه آنرا ببیند و پرهیز دادنست از
کناهی که قصد آن کرده و قیامت محل عدل و داد دادن و انصاف است از برای آنکه آنرا ببیند
بجهت فرموده خدای تعالی وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا یعنی
و میکذاریم ترازوهای خدا و ندان داد دادن از برای روز رستخیز پس ستم کرده نشود نفسی
چیزی را و هر که بیبیند که در محل قیامت بر پا شده و مردم آنجا ستمکار باشند از ایشان
انتقام کشند و اکر بر ایشان ستم شده باشد یاری شوند و هر که بیبیند که قیامت بر پا شد
و مردم آنجا ستمکار باشند از ایشان انتقام کشند و اکر بر ایشان ستم شده باشد یاری
شوند و هر که بیبیند که قیامت بر پا شد با او تنها میمیرد بجهت بوده پیغمبر که هر که مرد قیامتش
بر پا شد و هر که بیبیند که در قیامت ایستاده سفر میکند و هر که بیبیند که محشور شد تنها
باز نش ستمکار خواهد بود بجهت فرموده خدای تعالی احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ یعنی
حشر جمع کنید و بیانکیزید آنانرا که ستم کردند و جفتهای ایشان و اکر یکی از صحابه بیند که با خدا
و رسول در جنک اند بیبیند که قیامت بر پا شد کروه ستمکار هلاک میشوند بیاری خدا
باب بیست و دوم در بیان حرف کاف تازی و حرف کاف هر کاه در اول لفظ باشد که در
خواب دیدن تکلم میکند آن کلات و نکاه داشتن و کفایت و بس کردن و کمال و تمام شدن و
پاکیزه و بدحال و شکسته شدن و کساد و بیرواج شدن و کفر و ناسپاسی کردن است **کاخ**
مردی بلند پایه کرما است بجهت بکی بوده آن و که جز پیچ خلق و دزدان و ستمکاران بسوی
او جای کیرند زیرا که کلاغها جا میکیرند بسوی کاخ و هر که بیبیند که در کاخ میرا است یعنی

میکیرد که دو مالش خیانت میکند **کاچی** دیگری است **کارد** بعیر میشود بپسر از برای آنکه
او از زن آبستن باشد و بعضی کفته اند که هر که کاردی در دست خود بیبیند دویست درم بیابد
کفته است که زیرا که نصاب دو شتر آن نصاب مال است و آن دویست درم است و تیغه آن صد
درم است و کاهست که کارد بعیر میشود از برای فقیر به بیست و پنج درم و هر که کاردی بدست
خود بیبیند در محاکمه باشد یاری میشود و نائب میشود از برای او و حجت و برهان زیرا که آن
از آلت کارزار است و نکاه میدارد او را از دشمنان و در تعبیر منسوب بابن سیرین کارد را جاه
و عزت دانسته **کاسه چوبین و فرنک** او کی و زن است که از سفر بهم میرسد زیرا که آن از آلت
و اسباب مسافرت است و سفالی دو کاسه بزرک که تازی آن صحفه است در شریعت **کاغذ**
که از جانب پادشاه باشد و اشتن حاجت است از برای آنکه آنرا در دست خود بیبیند و هر که
چیزی از او پنهان باشد و کاغذی در دست خویش ببیند آنچه ظاهر میشود بجهت فرموده خدای
تعالی تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا یعنی میکردانید کتابی که خدا آورده است موسی را یعنی تورات
کاغذها که آنها را ظاهر میکردانید و بعد از آن فرموده است که بسیاری را پنهان میسازید و
بعضی کفته اند که کاغذ انکار است بجهت فرموده خدای تعالی وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ
فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ یعنی و اکر فرو میفرستادیم بر تو کتابی
نوشته در کاغذ پس میسودند آنرا بدستهای خود هر آینه میکفتند آنان که نکرویدند نیست
این مکر جادوئی هویدا **کاکل** در کیسو مذکور میشود **کام** در دهن کفته است **کاه** مال است
و ابن سیرین عادتش این بود که هر کاه کسی دید آنرا با دفعل میکرد و میکفت کاش من اینرا دیده
بودم و تعبیر ثانی در مختصر خود کفته است که کاه مال بادهاست زیرا که بآن نمیتوان رسید مکر
بعد از کوفتن و پامال کردن **کاو بیشانی** مال است که بخشیده میشود بجهت تجارت پس هر که

آنرا بیند و مردم را بسوی آن بخوانند مالی میبخشد تا اینکه فایده از آن بیابد بجهت تجارت و آنکه
او را بسوی کباب بخوانند مردیست که با او یاری بجوید در امور تجارت و غلبه بر مردمان **کبک**
ماده زنیست که الفت نمیکیرد **کبوتر** زنیست خجسته نیکوی عربی و کبوتر خانها فراهم
آمدن کاه زنانست و کبوتر بچها دختراند و کبوتر زنی است که بعد از برای شوهر شر نمیطلبد
و کبوتر بر سر بام مردیست زیرا که تازی کبوتر حمام یعنی حا و تازی مرد و فقد پرکی حمام بکسر
آنست و هر که بیبیند که کبوتران را علف میدهد و آنها را بسوی خویش بخواند قرمساقی میکند
و اکر کبوتران و کلاغان را در یکجا جمع کند نیز قرمساقی میکند زیرا که کلاغها از فاسقانند و
همچنین هر چیزی که با غیر جنس خود فراهم آید علامت میشان و سکان و آواز کبوتران سخنان باطل است
و هر که ترسید که کبوتری آواز میکند زنیست که شوهر او را عتاب میکند و هر که بیبیند که کبوتری
با او وداع شد و آنرا پیش و از نمود مانند با او میرسد و هر که کبوتر خویش بکیرید و بسوی او بیکرد زنش را
طلاق میکوید یا میمیرد و هر که او را کبوتران باشد از آنان است که کنیزان بخرید و هر که بال کبوتر
خویش را بچیند زنش را سوکند داده که از خانه وی بیرون نرود یا آنکه با آبستن میشود زیرا که
نفاس و حمل مانع اند از بیرون رفتن و کبوتری که راه عاقی کند خوبی است که از دور بتو میرسد
و کبوتر دلیل خوبی است از برای آنکه با کسی دوستی و آشنائی کند بجهت اجتماع بعضی از آن با بعضی
در بیابان و بعضی شده بام و جاماسب کفته است که هر که کبوتر شکار کند مال دشمنانش را
میخورد و هر که در کبوتر خود نا عامی ببیند آن نا عامی در دین زن وی و خلق او خواهد بود و آواز
آن زنیست خواننده کتاب خدای عز و جل و کبوتر کوهی مهدیه که بتازی آنرا ورشان بود زن
رمضان کویند مردیست غریب و خوار و جهند از بد لالت میکند بر خبرها فرستاده کان زیرا که
آن نوح علیه السلام را خبر داد بجز زمین و کم شدن آب بعد از طوفان و بعضی کفته اند که ورشان زنیست

کتان در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که پوشیدن کتان نیکو است و کتان در ریده نیز
کذشت **کدوی تر** مردیست عالم یا طبیب بلند پایه صاحب شان که مردمان نزد وی است و خرجی
معونتش سبک است و آن از برای بیمار شفاء است و از همه چیزها بهتر است پس هر که چیزی از
کدوی پخته بخورد بر میکردد بسوی چیزی که آنرا مفقود نموده از دین یا دنیا یا فرزند یا دوست او
و هر که کدوی خام بخورد ترسی از جن باو میرسد یا با کسی مخاصمه میکند و هر که ببیند در خت آن جا
که بر لب نهاده درخت رهائی یابد و بعضی کفته اند که درخت کدو مرد فقیری است که هیچ مال ندارد
و هر که از کشت زار خربزه کدوئی بچیند از بیماری نجات یابد بجهت قصه یونس **کرباس** مردیست
که زمانش بیرغبتی از دنیا نرد یکست و بعضی کفته اند که کرباس زنیست ملعونه و آن از جمله
آنهاست که مسخ شده اند و از رخت خواب شوهرش دوری میکند و خانه کرباس و بافتن آن سستی است
بجهت فرموده خدای تعالی إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ یعنی بدرستی که سست ترین خانها
هر آینه خانه کرباس است و بعضی کفته اند که کرباس مردیست بافنده و هر که با کرباس منازعه کند
با انسانی بافنده که موصوف باشد بآنچه ذکر شد منازعه میکند **کرسی** شادی و مرتبه بلندی است
که زن بعد میرسد بانکه در آن نشسته و کرسی که در بالای آسمانها است در باب عرش بیان شد **کرک**
کرکدن است **کرکس** سید مرغان دیو از آن از همه بلندتر و عمر آن از همه دراز تر است پس هر که
بیبیند که کرکسی با او منازعه میکند پادشاه بر او خشم میکیرد و مرد ستمکار بر او میکارد زیرا
که سلیمان عم کرکس را بر مرغان کماشته بود و همه از او میترسیدند و هر که مالک کرکسی شود در جائی
که او از مان بود با آنکه فرمانش میبرند بپادشاهی بزرکی میرسد و هر که کرکسی را مالک شود و با او
پرواز کند و او از آن نترسد کار وی بالا کیرد و مرغ کواری میشود منکر و سترده کار و هر که بچه
کرکسی بیند فرزندی از برایش متولد شود که قدر و منزلتش نیک و را هنما باشد و هر که ببیند

دردو زیحیان میشود پس اکر آن کرکس او را خراشی برساند بیماریش بطول انجامد و هر که کرکسی را
ببیند سر بریده آن مردن پادشاهی از پادشاهان است و هر زنی از زنان آبستن که کرکس را ببیند
پسر دهند کاهن و دانکان رای بیند و جمهور آن کفته اند که کرکسان تعبیر میشوند بپیغمبران و شاکردان
و دلیل آن در توریة آمده است که شاگردان تعبیر شده اند بکرکسی که جایگاه خود را نشناسد
و بالهای خود را بجوجهای خود بجنباند بعوض که مرغان بر کرد چیزی پرواز میکنند تا بآن فرود
آیند و بالها خود را بکشاید و آنها را از زده است پادشاهان بیامرزد و ابراهیم بن عبدالله کرمانی
کفته است که کرکس تعبیر میشود ببزرگترین پادشاهان زیرا که خدای عز و جل فرشته را بصورت
کرکس آفریده و آن مرد زنهای مرغان کماشته است و علی بن ابراهیم قمی رحمة الله علیه در تفسیر
آیة الکرسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چهار فرشته اند که عرش را بر میدارند بفرمان
خدا تا آنکه فرموده است که یک فرشته هم بصورت کرکس است و آن سید مرغان است و آن
طلب میکند بسوی خدا و زاری میکند بسوی او و طلب رحمت و روزی میکند از برای همه
مرغان و جاماسب کفته است که هر که کرکس را ببیند یا آواز آن را بشنود با کسی مخاصمه میکند
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که کرکس پیر است و کوشت آن مالی است از پادشاه
باندازه آنچه خورده است **کرکدن** در تازی بضم کاف اول و فتح کاف ثانی و نون مشدد آمده
و در قاموس کفته است که دال آن تشدید دارد و عامه نون را تشدید میدهند و الحال در میان
عجم بفتح کاف اول و ثانی و فارسیت آن و تخفیف دال و نون مستعمل است و آن جانوری است
که فیل را با شاخ خود بر میدارد و آن تعبیر میشود بپادشاه بزرکی و کراست آنکه دیده شود **کرم**
کرم ابریشم کول و نادان تاجر و دوست پادشاه و هم صحبت و هم مقابل کار کرافت پس هر که چیزی
از آن بزرگ دید منفعتی از ایشان میباید و کرم تعبیر میشود بعیال مردم و ببدحالی و کرسنکی پس هر که از

زائل شود آن بدحالی و کرسنکی از او زائل خواهد شد و کرم تعبیر میشود بفرزندان و کرم سبزی
که نام آن پروع است و در درختهای انار و درختان انکور میباشد تعبیر میشود بمرد دزدی
که اندکی میدزدد و خود را بلباس پارسائی در میآورد و حال و نفاق او پنهان و غیب باشد و در
منتخب اللغه مسطور است که پروع با اول مفتوح و با اول مضموم کرمکی سرخ است که در تره
میافتد در پوست و چون از پوست بیرون آید پروانه شود و میپرد و در قاموس کفته که سفید است
و سرخ دارد و در ریگ و در بیابانی که معروف بظبی است میباشد و کفته که اصل پروع
بفتح است و ضمه داده شده بجهت تبعیت و او اروع را چون پروع دانسته و در مهذب الاسما
مذکور است که پروع کرمی است که در میان تره بود و اروع کرمی که در ریگ بود و من میکویم که
این تعبیرها اگرچه در غایت اختلاف و پریشانیست لیکن ضرری ندارد زیرا که تعبیر از برای آنست که
جامع اصل کتاب تعبیر نموده نه از برای لفظ پروع و کرمهای شکم دلالت میکند بکروهی که پلیدند
و بیشتر او قات دلالت میکند بخویشان و عیالان که با انسان بخوان او میخورند پس هر که کرمی
از این کرمها ببیند ازدواج از شخص خبیثی که با او هم سفر بوده مفارقت میکند **کری** سیاهی است
در دین بجهت فرموده خدای تعالی صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ یعنی ایشان کران و کنکان و کوران
پس ایشان بینا نمیشوند **کشتن و سر بریدن** کشتن بر چند وجه است پس هر که ببیند که کسی را
کشت که اعتقاد دارد که آنکس دشمن او است از او نجات مییابد و از او انتقام میکشد بجهت
فرموده خدای تعالی وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ یعنی و کشتی تو نفسی را پس رهانیدیم ترا از اندوه
و هر که ببیند که تنی را کشت از روی عدوان و ستم معصیتکار است بجهت فرموده خدای تعالی
وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ یعنی و مکشید تنی را که خدا حرام کردانیده مکر بحق و
سزاواری و هر که ببیند که خود را کشت توبه میکند بجهت فرموده خدای تعالی فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ

فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ یعنی پس باز کشت کنید بسوی آفریننده خویش پس بکشید خودهاتان را و هر که کشته
شود و نداند که کدام او را کشته انکار کننده است بجهت فرموده خدای تعالی قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ
یعنی کشته شد یا شود و ملعون باد آدمی که چه کافر است یعنی جاحد و انکار کننده است و هر که
ببیند که کشته شد او و حق وارثان او یاری میشوند بجهت فرموده خدای تعالی وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا
فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا یعنی و هر که کشته شود ستمدیده
پس بتحقیق که قرار دادیم از برای خون دار او توانائی یعنی بر کشتن کشنده پس باید که بی اندازکی و
زیاده روی نکند در کشتن بدرستی که او هست یاری شده و بعضی کفته اند که کشته شده از
کشنده خوبی مییابد هرگاه کشتن سر بریدن نباشد و بعضی کفته اند که هر که ببیند که کشته
شد عمارتی را انکار یا ترک کرده و سبب آن کشتن او واجب کردیده و هر که اقرار بکشتن تنی نماید
حکومتی مییابد بجهت فرموده خدای تعالی قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا یعنی کفت موسی که
پروردکارا بدرستی که من کشتم از ایشان تنی را و حکومت بر بنی اسرائیل رسید بعد از آن و هر که
ببیند که فرزند خود را کشت روزی مییابد بجهت فرموده خدای تعالی وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ
إِمْلَاقٍ یعنی و مکشید فرزندان خود را بجهت ترس درویش شدن و بعد از آن فرموده که ما روزی
میدهیم ایشان و شما را و اما سر بریدن ستم است پس هر که انسانی را سر برید با او ستم میکند و هر که بعضی
از بچهای خود را سر برید و تا دم او را فرو میکذارد و با او قطع و وا بریدن میکند و سید و هر گاه سر بریده
شود آزاد میشود و هر که اندوهناک باشد و ببیند که سر او را بریدند الله هم بر طرف میشود
زیرا که بسر بریدن زندکی منقطع میشود و جاماسب کفته است که هر که ببیند که وی چند بار سر بریده
و اندوهناک باشد آن اندوه بر طرف میشود زیرا که مرک آخر زندکی است و چون آن تمام شد اندوه
تمام میشود و سر بریدن نیز نکاح است پس هر که سر برید از آنچه دلالت میکند بزنان مانند کبوتران

و میشان و غیر آن زن میکیرد اکر عزب باشد و هر چیز که سر او را از قفا ببرند در بالا و مجامعت
میشود و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که کسی دید که کویا بچه آهوی ماده را سر برید و آن را بپس
براد رخویش یافت بعد از آن زن دادن پسر برادرش او را پیش آمد و چون سبب از برای سر
بریدن بود سبب از برای نکاح شد و این از خواب مشکل و اشاره دور از فهم است و کسی دید
که ماهی را سر برید و بوی ناخوشی از آن بمشام او رسید آن خواب را بمعبر نقل نمود کفت
جماع حرامی میکنی و سخن ناخوشی میشنوی زیرا که سر بریدن آنچه را که عادت در آن سر بریدن نیست
و بوی ناخوش سخن زشتی است و آن نهادن مرد هد بغش بودن آنچه در خواب است و در
تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که کردن زدن از آدمی و بده شدن از بیماری و رهائی
سلکی و زندانی است و اکر آنکه سرش را بریده شناسد دوست او میباشد و سر بریده سر
بریده را ستم میکند و کشته شده از کشنده خوبی بسیار مییابد و اکر فرزند خود را سر برید بچیز
زشتی متهم میشود و اکر پدرش را سر برید و خون او را ببیند آن بریدن از او است و اکر آن را نبیند
ضد آنست **کشتی** مسلمانان کفته اند که کشتی رهائی است از اندوه از برای آنکه در بیماری
یا در زندان باشد زیرا که آن نوح علیه السلام رهانید و هر که با آنحضرت بود بجهت فرموده خدای تعالی فَأَنْجَيْنَاهُ
وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ یعنی پس رهانیدیم نوح علیه السلام و یاران او را در کشتی و هر که تخته چوب
کشتی بیاویزد بعد از شکستن آن پادشاه بر او خشم میکیرد و بعد از آن رهائی مییابد اکر در جا
باشد و آب و کشتی یعنی روی آن دلالت میکند بر علم از برای آنکه آن را در دست خویش بیند
و کشتی روان در هوا دلالت بر بردن سواره آن میکند و اکر دلالت بر لشکری کند شکست
میخورند بجهت آنچه در آفت از آن جنگ و سر کرده که حاکم است بر آن و هر که کشتی را بر روی
زمین ببیند آن نزدیکی رهائی است پس اکر آن را بر زمین کشد فرساق و منافق میکند یا مرکب

کاری میشود که باتمام نمیرسد بجهت گفته شاعر ترجوا النجاة ولم تسلک مسالکها ان
السفینة لا تجری علی الیبس یعنی امید داری رهائی را و در راههای آن نمیروی بدرستی که
کشتی روان نمیشود بر خشکی و این شعر در دیوان امیر المؤمنین ع موجود است و هر که بر کشتی
سوار شود در بیابان با گروه شایستگان پیروی خواهش نفس میکند و خدا او را بیامرزد بجهت
فرمودهٔ خدای تعالی بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم یعنی و گفت سوار شوید
در کشتی بنام خدا است روان کردن یا روان کردنگاه آن و ثابت داشتن یا ثابت داشتنگاه
آن بدرستی که پروردگار من هر آینه آمرزنده است مهربان پس اگر از آن بیرون آید نیکبخت
میشود و از دشمنانش رهائی یابد و هرگاه حاکم معزولی ببیند که در کشتی سوار شده متوجه
حکومتی میشود باندازهٔ بزرگی کشتی و دوری آن از بیابان در آب دوری او است از عزل و هر که
ببیند که در کشتی سوار شد و باد آنرا برانگیخت و خدا را خواند بجهت ترس از هلاکت پس او را
رهانید بسوی بیابان مسلمان میشود و بعد از آن کافر میگردد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فلما
نجاهم الی البر اذا هم یشرکون یعنی پس چون رهانید خدا ایشانرا بسوی بیابان ناگاه ایشان
شرک میاورند و هر که ببیند که در کشتی است از آنچه میترسد رهائی یابد و کشتی که روان نشود
زندان است زیرا که یونس ع و یاران او که در کشتی بودند آن کشتی ایستاد و یونس ع در شکم ماهی
محبوس شد و هر که چنان بیند که بافسار کشتی چنگ میزند پیروی صاحب دین و همیشه در صحبت او
میباشد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا که در در بیان مذکور شد
و من میگویم که میتواند که دلیل تشیع باشد بجهت حدیث نبوی ص و ترسایان گفته اند که هر که
ببیند که در کشتی ایستاده است در آن آسایش یابد و هر که ببیند که در کشتی است که سرا بالا
میرود خیر دیری میباید زیرا که سرا بالا رونده در آب دیر از زیر رونده میرسد و هر که ببیند که

کشتی سوراخ شد آن رهائی است از برای آنکه بر آن سوار است بجهت فرمودهٔ خدای تعالی اخرقتها
لتغرق اهلها یعنی آیا سوراخ کردی این کشتی را از برای آنکه غرق سازی مردمی را که در آنند
پس بواسطهٔ آن رهائی یافت از دست پادشاهی که کشتیهای درست را از روی غصب میگرفت
و کشتی تعبیر میشود بمادر پس هر که ببیند که کشتیش شکست مادرش میمیرد زیرا که او کشتی وی بوده
که او را در شکم خویش نگاه داشته و هر که کشتی بخرد و عزب باشد زن میگیرد یا کنیزی میخرد بجهت
فرمودهٔ خدای تعالی انا لما طغی الماء حملناکم فی الجاریة که در جوی آب گذشت و استشهاد
باعتبار لفظ جاریه است چه آن در تازی بر کنیز و کشتی هر دو اطلاق میشود و بعضی گفته اند
که کشتی تعبیر میشود بزن فربه زیرا که عرب زنان فربه را بکشتی تشبیه میکنند و در تعبیر
منسوب بابن سیرین مذکور است که سواری کشتی نجات و خلاص است از سختی و شکستن
آن بلا و اندوه است و ثابت داشتن آن در خشکی افتادن در دست پادشاه ستمکار و بیرون
رفتن از آن خلاص او است از وی کشتی گرفتن اهل تعبیر گفته اند که آنکه در کشتی گیری
مغلوب شود و بزمین افتد بر خصم غالب میشود بجهت فرمودهٔ خدای تعالی ومکناهم فی الارض
یعنی و تمکین و جای درست دادیم ایشانرا در زمین و خدای عز و جل فرموده است که ولکم
فی الارض مستقر یعنی و از برای شما است در زمین آرام گرفتن و ثابت شدن یا آرامگاه
و آنکه پشتش بزمین چسبیده باشد که باصطلاح کشتی گیران مجال رفته باشد توانائی
او بیشتر است از آنکه برپا ایستاده باشد و هرگاه پادشاهی با پادشاهی کشتی بگیرد و بر او
غالب شود در میانهٔ ایشان جنگ باشد آنکه غالب شده مغلوب میشود و همچنین
هر که او را دشمنی باشد که با او منازعه و محاکمه کند و گاهست که آنکه در کشتی گیری غالب شده
در بیداری غالب میشود هرگاه در خواب شاهدی باشد که آنرا تقویت کند مثال آنست

که کسی غالب شود بر دشمن در کشتی گرفتن و او جامهٔ نو یا عملی پوشیده باشد و آنکه مغلوب
شده و او جامهای کهنه چرکین باشد یا گرد بر جامه برابر باشند و آنکه غالب شده قدش
دراز یا پیشش بزرگ شده باشد در بیداری غالب خواهد بود بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وزاده
بسطة فی العلم والجسم که ترجمهٔ آن در پادشاه گذشت و همچنین هرگاه آنکه مغلوب شده
قدش کوتاه و رنگش زرد باشد که نیز مغلوب میشود بجهت آنچه شاهد خواب بر آن دلالت
میکند و گاهست که آنکه غالب شده نیز غالب میشود بی شاهدی بجهت آنکه گاهست که آنچه
در خواب دیده شود در بیداری همان واقع میشود چنانچه در خاتمه بیاید و اما کشتی گرفتن
با غیر فرزندان آدم آنکه غالب شده غالب میشود مثالش آنکه آدمی ببیند که با سگ یا گرگ
یا مار یا خوکی کشتی میگیرد آنکه غالب شده غالب است و هر حیوانی را نسبتی با آنچه در باب
حرف آن نسبت داده شد تا راه حق نموده شود و کشتی باد رونده و شیر و درندگان یاد نمودیم
کشک و هر خوردنی سفیدی روزی است مگر هریسه و کاچی که اینها اندوه و غم اند از اسم
ایشان چه اینها از هریس و عصید یا عصود اند و اول یعنی کوفتن و دوم یعنی پیچانیدن و سیم
یعنی بر رفتن و بعضی گفته اند که کشک روزی است با درد یا کی و کشک تجارت سودمند است را
زیاد میکند هرگاه چربی در آن باشد کفالت و پایندانی دعوت است از برای آنکه ببیند که کسی
او را کفالت و پایندانی نمود بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وکفلها زکریا کلما دخل تا آخر آیه که ترجمه اش
این است که و کفالت و پایندانی مریم را خدا بزکریا داد هر وقت که داخل شد بر او زکریا در محراب
میافت در نزد او روزی را میگفت ای مریم از کجا است از برای تو این میگفت که آن از نزد خدا است
بدرستی که خدا روزی میدهد هر کرا میخواهد بی شمار پاینده و هر که ببیند که کسی که عزیز خود را
کفالت میکند با او بدی میکند پس اگر کودکی را پایندانی کند خیر خواهی که میهمی چند میباید

بجهت فرمودهٔ خدای تعالی هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم وهم له ناصحون یعنی و حرام
گردانیدیم بر موسی شیر دهندگان را از پیش پس گفت خواهر موسی آیا راه نمائی کنم شما را بر خاندانی
که کفالت و پایندانی کنند او را از برای شما و ایشان مر او را خیر خواهانند کفت و بیل مردی است
استوار که هر کسی با او یاری بجوید و هر که کفت یا بیل در دست خویش ببیند بخشش و زیادتی
بسیاری یا مالی منتقل میشود زیرا که آن خاک و غیر آنرا از زمین جمع میکند و ارطامیدورس
گفته است که آن دلالت میکند بر زن و جنبش در کار کفتار دشمنی است ستمکار و مکار خلاف
کار و بعضی گفته اند که کفتار زنی است ناکس جادوی پیر و ارطامیدورس گفته است که ماده کفتار
لنگ زنی است جادو و بعضی گفته اند که دیدن کفتار دلالت بر فریب میکند و هر که بر آن
سوار شود پادشاهی یا شغلی یابد کفر دلالت میکند بر بی بنائی بجهت فرمودهٔ خدای تعالی
ولولا ان یکون الناس امة واحدة تا آخر آیه که ترجمه اش اینست که و اگر نه این بود که میبودند
مردمان یک گروه یعنی همه کافر میشدند هر آینه قرار میدادیم از برای آنکه کافر میشود بخداوند
مهربان از برای خانهای ایشان سقفها از نقره و نردبانها که بر آنها بالا روند و بعضی گفته اند
که کفر ستم است بجهت فرمودهٔ خدای تعالی والکافرون هم الظالمون یعنی و کافران ایشان ستمکارانند
نه جز ایشان یا در ستم بر حد کمال اند و گاهست که کفر انکار حق میباشد بجهت فرمودهٔ خدای
تعالی قتل الانسان ما اکفره که در کشتن گذشت و بعضی گفته اند که هر که کافر شود بیمار شود
بیماری که از آن به نشود و هر که ببیند که در گروهی از مردمان کافر شد شهادت دروغ میدهد
در گروهی از مردمان و بعضی گفته اند که کفر دلالت میکند بر سبک خردی بجهت فرمودهٔ خدای
تعالی وانه کان یقول سفیهنا علی الله شططا که در سبک خردی گذشت کفش برجستن
و حیدا است زن و غلام و حیوان و آشنا و شریک و سفر است پس هر که ببیند که کفشی را نو دید آن

راه نرفت کفش نو میخرد یا زنی میگیرد و اگر در آن راه رود سفری میکند در بیابان و بیت
بلکه نیز از این کفش پس اگر سبز باشد آن زن نیکی صاحب صلاح است و اگر سیاه باشد آن زن
صاحب مال است و اگر زرد باشد آن زن بیمار است و اگر سرخ باشد آن زن صاحب آرایش و نیکوئی
و زیبائی است و هر که ببیند که بند کفش پاره شد از سفر باز ماند و هر که کفشی پوشد
و در آن پینه باشد زنی میگیرد و با آن زن فرزندی است و هر که کفش خود را بی پاشنه ببیند
زنش هرگز آبستن نمیشود و هر که راه رود با یکتای کفش از زن یا شریکش مفارقت میکند
و هر که کفش خود را به پینه دوز دهد در باب زن خویش فرساق میکند و هر که ببیند که کفش
در آب افتاد و تلف شد از زن خویش مفارقت میکند به بدخوئی پس اگر کفش خود را بیابد
زنش از بیماری که در آن نزدیک به مردن رسیده بهوش باز آید و هر که ببیند که کفش خویش را
کند بر گروهی والی میشود بجهت فرموده خدای تعالی فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى
یعنی پس بکن کفشهای خود را پس بدرستی که تو در بیابان پاکیزه شده که آن طوی است و بعد
از کندن کفش یاری و ولایت از برای موسی ع بر فرعون و قوم او بود و هر که کفش خود را پینه زند
مرمت حال زنی میکند و آن را باصلاح می آورد و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی در خواب
دید که گویا کفشهای او تلف شد در سرگردان ماند چون صبح شد نقل کرد نزد خواب او ابن داود در جای
دیگر گفته که پا برهنگی بهتر است هر گاه ببیند که کفش را کند پس اگر ببیند که کفش کند حکومت
و ولایت مییابد بجهت فرموده خدای تعالی فَاخْلَعْ تا آخر آیه پس موسی معجزه و یاری بر فرعون
یافت و بعضی گفته اند که پا برهنگی رنج اندوه و بعضی گفته اند که طلاق زن یا مردن او است و
ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب اکمال الدین از سعد بن عبد الله قمی روایت کرده در حدیث
طویلی بعد از آنکه از حضرت صاحب الامر پرسید از مراد خدای تعالی از امر فرمودن موسی ع بکندن

نعلین و قول فقهای خاصه و عامه را بآنجناب عرض کرد و حضرت فرمود که این کفر است که
گفتم پس چیز دیگر ای آقای من از تاویل آیه آنحضرت صلوات الله علیه فرمود که موسی ع با
پروردگار خود مناجات نمود در بیابان پاکیزه شده پس گفت ای پروردگار بدرستی که من
خالص کردانیده ام از برای تو دوستی را از خود و دل خود را از کسی که غیر تو است شسته ام و
زنش را سخت دوست میداشت خدای تعالی فرمود که بکن کفشهای خود را یعنی دوستی زنت را
از دل بیرون کن اگر دوستی تو مرا خالص است و دل تو از میل و رو آوردن بسوی آنکه
غیر منست شسته شده است و علامه مجلسی علیه الرحمه در کتاب عین الحیوة بعد از آنکه این
حدیث را نقل فرموده فرموده که پس نعلین کنایه از این محبتها است چنانچه بعضی گویند
این نقل کرده اند که در عالم خواب چیزها بمثالها بنظر می آید کفش مثال زن است و کسیکه
خواب می بیند که کفش را دزد برد زنش میمیرد یا از او دور میشود کفک چیزی است که
استغنای بآن نمیرسد بجهت فرموده خدای تعالی فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً یعنی پس اما کفک
پس میرود باطل و مضمحل میگردد کفگیر زنی است که کارها بآو جاری میشود بر دست
او مالها که در روزی و ما یحتاج معاش صرف میشود کفن دیبا است از برای آنکه آن را
میپوشند و اگر پوشیدن آن تمام نباشد او را بسوی دیبا بخوانند و اجابت نمیکند و هر که
ببیند که او را در کفن می پیچند چنانکه مرده را در کفن می پیچند میمیرد گل مالی است از سر
کرده که بآن احتیاج نمیرسد و زن کل سال قحط است و بدین گیسوهای زن دلالت میکند
بر آنکه هر که روز بندی نمی یابد کلاغ که تازی آن زاغ است و آن کلاغی است که منقارش
سرخ است و در قاموس گفته است که کلاغ کوچکی است که بسفیدی میزند و آن دلالت میکند بر مرد
صاحب سطوت و یاری و ارطامیدورس گفته است که زاغ دلالت میکند بر مردی که شراکت

دوست میدارند و بجامها و برکرده فقیران و درویشان و کلاغ سیاه و سفید که آن را غراب
ابقع گویند مردیست که از خود خوشش می آید و بسیار مخالفت میکند و آن از جمله آنها است
که مسخ شده اند پس هر که ببیند که غراب را شکار کرد مال حرامی مییابد در تنگی یا ناخوشیها
و گوشت هر مرغی و پر آن و استخوان آن مال است از برای آنکه آن را از هم آورد و غراب نامبارک
آنکه بر کشت یا درختی دیده شود و هر که غرابی را در خانه خود ببیند فاسقی در باب زنش
با او خیانت میکند و هر که ببیند که غرابی او را خراشید هد فرزند جنبی او را روزی میشود
و ابن سیرین گفته است که بلکه اندوه سختی باو میرسد بعد از آن زائل میشود و هر که ببیند که
گوشت غرابی میخورد مالی میگیرد از جانب دزدان و هر که غرابی را ببیند در خانه پادشاهی ببیند گناهی
میکند که از آن پشیمان میشود یا برادر خود را میکشد بعد از آن بر آن پشیمان میشود بجهت فرموده
خدای تعالی در قصه پسران آدم فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ تا فرموده آنجناب که فَأَصْبَحَ مِنَ
النَّادِمِينَ یعنی پس برانگیخت خدا کلاغی را که کاوش میکرد در زمین از برای آنکه بنماید او را که
چگونه بپوشاند جثه برادرش را گفت ای وای بر من آیا ناتوان شدم از اینکه باشم مانند این
کلاغ پس بپوشانم جثه برادرم را تا آخر که در هابیل گشت و اگر غراب را ببیند که کاوش
میکند دلیل بر کشتن برادر قوی تر است و هر که ببیند که غرابی او را خراشی رسانید در سرها
هلاک میشود یا بدیه زنان او را سرزنش میکنند به بدحالی باو میرسد و هر که غرابی با او سخن کند
خوشحالی مییابد و ارطامیدورس گفته است که غراب ابقع دلالت میکند بر مردی زنکی و مانند
آنچه بآن بخورد ری شود بجهت رد ری عمر غراب و آنها فرستادگان نمتاسند و مردی دید که
گویا کلاغی به بام کعبه افتاد آن را با ابن سیرین نقل کرد گفت مرد فاسقی زن بزرگواری میگیرد بعد
از آن حجاج بن یوسف دختر عبد الله بن جعفر بن ابی طالب که دختر زاده امیر المؤمنین و خواهر زاده

جعفر طیار بود گرفت و در تعبیر منسوب با ابن سیرین غراب را دشمن ضعیف و مکار آن را پسر
و گوشت آن را زن نیکو دانسته و کلاغ کاشی که آن را ابر صنا نیز گویند زن نیکوی صاحب جمال است
و کلاغی که آن را عکه گویند در جای خود ذکر شد کلاه سر کردگی و سفر کردن و زن گرفتن است
پس هر که ببیند که کلاهی باو دادند سفر دوری میکند و اگر ببیند که آن را بر سر خود گذاشت
پادشاهی یا سلطنتی یابد و هر که کلاهی بپوشد و در بیداری از آنان باشد که آن را بپوشند
و سرکردگی یابد از پیش برادر یا عمو و حالش در نزد سردارش بر اندازه نیکی آن کلاه میباشد
و هر که پادشاه کلاهی باو عطا کند او را متوجه حکومتی میکند و هر که در کلاه خویش پارگی
یا چرکی ببیند اندوهی از جانب سردارش باو میرسد و اگر ببیند که آن را از سر او برداشتند از
سردار خود مفارقت میکند یا از حکومتش معزول میشود و هر که کلاه وارونه بپوشد حال سردارش
در عاری که از او معروف است بر او متغیر میشود و هر چه پادشاه از ناتمامی در کلاه خویش ببیند
آن در عیب او است که خدا او را با ایشان عزیز کرده است و اگر کلاه پادشاه از نیکان باشد
خود را با نیکان مانند میکند و پیروی آثار و طریقهای ایشان مینماید و زن بپوشد
هر گاه کلاهی بر سرش ببیند شوهر میکند و همچنین باکره و هر گاه زن آبستن کلاهی بر خویش
ببیند بچه پسر است و نسبت آن فرزند را بجوهر آن کلاه کلم مرد روستائی است
که باشنده ده است که در دادن تیزی است و هر که دسته کلم در دست خویش ببیند او را فرحی است
که نزدیک شده که آن را بیابد بی تندی که از او ظهور آید کلنک آهنین مردی که مالها را
بسوی خود میکشد و مرغ کلنک که آن را بتازی کرکی بضم کاف و سکون راء گویند مرد گدای
غریبی است پس هر که ببیند که بر کلنکی سوار شده محتاج میشود و هر که ببیند که او را کلنکهای
بسیار است سرکردگی و مالی مییابد و گوشت کلنک و پر و استخوان آن مالی است از مرد گدا

و دیدن کلنکها از برای آنکه اراده شرکت با مزاوجت یا معاشرت داشته باشد دلیل خوبیست
زیرا که آنها در پریدن با از هم جدا نمیشوند و بعضی گفته اند که هر که کلنکی را بگیرد با کروهی که خو های
بد دارند پیوند میکند و ترسایان گفته اند که هر که کلنکی را بگیرد ببیند سفر و دوری میکند
و اگر ساور آنرا ببیند بسوی شهر خود باز کردد و ارطامیدورس گفته است که کلنکها در زمستان
دلالت میکنند بر دزدان و راه زنان و آنها دلیل خوبی اند از برای آنکه طالب فرزندان باشد
زیرا که آنها پدران خویش را در نزد پیری ایشان یاری میکنند **کلید** که تازی آن مفتاح است
یاری است بر دشمن بجهت فرموده خدای تعالی نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ یعنی یاری نمودنی از خدا
و کشودنی نزدیک و هر که کلید چوب در دست خویش بیند مالی را بکسی بسپارد و اگر بسیار
انکار میکند زیرا که چوب نفاق است و هر که کلید بی دندانه در دست خود ببیند بر یتیم
ستم میکند و هر که کلید بست در دست خود ببیند بند کی هو انفس یابد و کلید دلالت میکند
بر دعاء مستجاب بجهت فرموده خدای تعالی إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ یعنی اکر کشودن را جوئید
پس بتحقیق که آمد شما را کشاد گفته است که اراده فرموده است که اکر دعا کنید دعای شما را مستجاب
میکند و هر که کلیدهای بسیاری در دست خود ببیند سلطنت عظیمی یابد بجهت فرموده
خدای تعالی لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ یعنی از برای خدا است کلیدهای آسمانها و زمین و
کلیدها از انها است زیرا که بآنها کشوده میشوند و کلید نیز تعبیر میشود بمعنی **کلبیا** در کشت
مذکور خواهد شد **کماه** که فارسی آن سماروغ و سماروغ است هر کاه یکی باشد آن مرد بدبخت
کمیز کوار از مردمان امداد دوست میدانند و بعضی گفته اند که زینت کیم و بیخ خوبی در او نیست
و او را اصلی نمیباشد و اما بسیار از آن مثل ترنجبین است از برای آنکه آنها را فراهم آورد بجهت
فرموده پیغمبر که کماه از ترنجبین است و آب آن شفا است از برای چشم و زمخشری در فائق

اللقد بعد از ذکر این حدیث گفته که آنرا تشبیه فرموده است بترنجبین که بر بنی اسرائیل یعقوب فرو
میآمد زیرا که آن بیرنج با ایشان میرسید از بعضی از روزی و از احتیاج بکشتن و آب دادن و غیر
آن نداشتند و آب آن چشم را نافع است در حالتی که بغیر آن آمیخته باشد اندار و صاف تنها
و در تعبیر منسوب بابن سیرین کماه را بد دانسته **کمان** بر چند وجه است چون آن سفر و بیا
و فرزند و زن و نزدیکی بخدای تعالی است بجهت فرموده خدای تعالی فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ
یعنی پس بود مسافت میانه محمد و خدا اندازه دو کمان بلکه نزدیکتر و مراد اندازه دو جای
یک کمان است اندرست که آن تا سر خم کوشهای آن و مقصود آنست که مسافت ایشان
اندازه کمانی بود که کنایه است از نهایت قرب و نزدیکی و آن تمثیل است از برای اندازه
معنوی روحانی باندازه صوری جسمانی و نزدیکی جاهی بنزدیکی جائی و شاعر چه خوش
گفته که مکان قرب چنان تنگ شد محمد را که خواست حاک کند از صحیفه میم احمد را و
هر که کمانی را با غلاف آن ببیند زنش آبستن است و هر که کمانی بزن خویش دهد و آن زن
آبستن باشد دختر از برایش میزاید و اکر ببیند که زنش کمانی باو داد پسر میزاید زیرا که پسر را
بپدر نسبت میدهند و با او در رد کان او میباشد و زن دختر را نسبت میکند و هر که ببیند که
کمانی میکشد و با آن پنهان میشود عمرش دراز خواهد بود و بعضی گفته اند که اکر کمانی بی تیر
بکشد سفر میکند و هر که ببیند که کمانش شکست و هیچ آلت جنگ با او نباشد برادر یا فرزند
یا شریک یا آشنای او میمیرد و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی در خواب دید که کوبا
قبضه کمانش شکست فردا از برایش ظاهر شد که آشنائی از اسب افتاده و دستش شکسته
و کمان زن زنک اینده است و هر که ببیند که کمانش شکسته و در دست اوست و با او آلت
جنک باشد از حکومتش معزول میشود اکر حاکم باشد و اکر نه مفلس میشود اکر تاجر باشد

وهر که ببیند که انسانی کمانی را زه میکند در آن دشمن او است که سخنی از برای او آماده نموده
و بآن باو میجوید و کمان تازی انداختن سفر به شهرهای تازی است و اکر فارسی آن کمان را
ببیند اندر بسوی شهرهای فارس سفر میکند و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که کمان
زه دار پسر است و انداختن از آن سخنی است ناحق که باو میرسد و کمان پنبه زنی با چکت
و قوس قزح بضم قاف و فتح رای نقطه دار و حای بی نقطه که ترجمه آن کمان شیطان است
و آنرا کمان رستم میکویند و در وقتی که باران آید و آفتاب شود در ابری که در سمت مقابل
آفتاب بهم میرسد با رنکهای مختلف از زردی و سبزی و سرخی که نهایت حسن دارد
و در حدیث نهی از این اسم واقع شده زمخشری در فائق اللقد از جناب پیغمبر روایت کرده
که مکوئید قوس قزح زیرا که قزح از نامهای شیطانها است و از جاحظ نقل نموده که او
کفته که کوبا اصحاب ناخوش داشته آنچه در آن بودند از عادتهای جاهلیت و کوبا که دوست
داشته که آنرا قوس الله بکویند یعنی کمان خدا چنانکه کفته میشود بیت الله و زوار الله
یعنی خانه خدا و زیارت کنندکان خدا و کفته که قوس الله امان است از غرق شدن و حضرت
امام حسن در جواب سائل شامی که مسئله چند داشت فرمود که آنکه سؤال کنی از قوس
قزح و قزح اسم شیطان است و این قوس شیطان نیست بلکه قوس خدا است و علامت
فراوانی روزی است و امان است از برای اهل زمین از غرق شدن و آن بر چند وجه است پس
در نزد مسلمانان دیدن آن امان است و هر که قوس قزح سرخ ببیند دلالت بر غلبه
خون میکند در آن سال و بر صاحب خواب ترس حرامی هست و اکر آنرا زرد ببیند دلالت می کند
بر بیماری و اکر آنرا سبز ببیند از قحط و ستم پادشاه ایمن است و ترسایان کفته اند که هر که
قوس قزح ببیند زن میکیرد و ارطامیدورس کفته است که هر کاه قوس قزح در جانب راست

باشد آن دلیل خوبی است و اکر در جانب چپ باشد آن دلیل بدی است و هر که قوس قزح را
در جانب راست و چپ ببیند از برای فقرا و فراخی و از برای اغنیاء سختی است بر طرف شونده
زیرا که آن ثباتی ندارد و زود بر طرف میشود **کاندکیلن** ملال و کسالت است **کرم بد**
پدر یا برادر یا عموست و هر که کرمی بکمر خویش ببیند آن دلالت میکند بر فقر بهره از عمر او
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که کمربند و لیکن اکر کرم کنند و بر جائی نهند و اکثر تنها
روزی و برکت بخشی و یاری است **کنجد** روزی است و هر که دانه کنجد جمع میشود معنیا
آن روزی و مالست و شیره کنجد یعنی ارده مالی است با رنج یا درهم درشت و ارطامیدورس
کفته است که کنجد و خردل از برای طبیبان دلیل خوبی اند و از برای باقی مردمان دلالت
میکنند بر ظاهر شدن چیزهای پنهان و جاماسب کفته است که هر که کنجد ببیند زیان میکند
بجهت اسم آن چه اسم آن بتازی سمسم بر وزن سنجد است و آن مکرر سم است و سم بکسر
سین و فتح و ضم آن و تشدید میم یعنی زهر است و هر که ببیند که کنجد کشت تجارت سود میکند
و حکومت بلندش دهند و کسب نافعی یابد و خشک آن از تر و بریانش قوی تر است و در
تعبیر منسوب بابن سیرین کنجد اچون برنج مال بسیار دانسته **کند** علم و دانائی است از
برای آنکه آنرا فراهم آورد و در باب لام کفته که لبان سرو بت کندر همه کارهای خویش بحج
و صلابت دارد و صاحب شادی نکو است ولبان بضم لام نیز بمعنی کندر است **کنشت** جهود
کراهیت و کنشت ترسایان دلالت بر خانه و نی و غنا و خوانندکی میکند و بعضی
کفته اند که دلالت میکند بر قبرستان و خانه که در آن زنا میشود و هر که داخل کنشت جهودان
شود و او قرآن خواند و در جنابت باشد یاری میشود و هر که ببیند که منزلش کنشت کردیده
با اهل بدعت و خواهشهای نفس هم نشینی میکند و بلا است که سردارش برادر خشم میکیرد و هم

چنین است کفت ترسایان پس هر که ببیند که داخل آن شد یا کروهی که راهبان مصاحبت میکند با اعتقادش مانند اعتقاد ترسایان میشود **کنز** تجارت است از برای آنکه مالك آن شود یا آنرا بخورد یا کسی آنرا باو ببخشد پس هر که او را بسوی کنزی بخوانند برای آنکه آنرا بخورد او را بسوی تجارتی بخوانند **کوتاهی قد** دو دراز است **کودك** در جنس مرد مذکور میشود **کوبك** با چشم است **کوره آهنکران** هرگاه از چوب باشد آن نقصان است در مرتبه آنکه آنرا دیده و هرگاه پادشاه آنرا ببیند که از چوب باشد پادشاهی سلطنتش بطرف میشود و هر که آنرا ببیند از آهن آن قوت و شدت است و آتشدان آهنین زینت از خانه دان صاحبان شدت و قوت و اگر از روی یا مس باشد آتش از خانه دان اصحاب صناع و بخوردار از دنیا است و آتشدان چوبین زینت از خانه دان کروه منافقان و اگر از کچ باشد آتش از خانه دان کروهی است که تکبر دارند و آتشدان کلین زینت است از خانه دان کروه نیکان و برکزیدکان و آتشدان تعبیر میشود بدولت زیرا که جای قربانی که در آن از نواحی خدا قربان میکردند شباهت با آتشدان داشت **کودی** در چشم رفت **کوزها** تعبیر میشوند بکنیزان و خدمتکاران و کوبکان پس هر که از آنها آب نوشد مالی از ایشان یابد و ظرفی که مجهول و ناشناس باشد و آب دهنده مجهول دلالت میکند بتمام شدن عمر آنکه از آن نوشیده یا خورده پس هر که ببیند که شخص مجهولی آبی که در ظرفی باشد باو داد و او همه آنچه در آن بود نوشید عمرش تمام شده یا در وی ای از جائی که در آن نوشیده بریده میشود و همچنین اگر همه آنچه در ظرف مجهول باشد بخورد و هر که آب را در ظرفی آن باد کند در کوی اسنانش کاد خویش **کوه** مرد بلند اندازه باندازه بزرکی و هیبت آنکوه در او و قساوت و سختی است و این سیرین کفته است که دنبالهٔ کوه پایان کارهاست در دل آدمی پس هرگاه بر آنها بالا رود

بادزوی خود میرسد اما هرگاه بالا رفتن او بر آن چون بالا رفتن او باشد در راه کوهها که در آن سلوك میکند و میرود و هر که در کوه بلندی بالا رود با ضعف و سستی رنج کاری میبرد که در آن دشوار دیدت و نزدیك نیست که آنرا بیابد و ابن سیرین فرود آمدن از کوه را ستایش نموده بجهت آسانی آن و بعضی کفته اند که فرود آمدن از کوه و جز آن دشواری کار دیدت که صاحب خواب آنرا طلب میکند و هر که بر کوهی بالا رود و در آن آبی باشد و از آن بنوشد حکومتی می یابد اگر قابلیت آن داشته باشد و هر که ببیند که کوهها میروند در آنجا عداوت کسترده شود بجهت فرموده خدای تعالی وَتَرَى الْجِبَالَ یعنی و یاد کن روزی را که روان سازیم کوهها را و آن روز قیامت و عدالت است و کوهی که او را کیاهی هست مرد مسلمان است و آنکه آنرا کیاهی نیست مرد کافر است و هر که مالك کوهی شود تسلط بمردی صاحب قوت و شدت بهم میرساند و هر که کوهی را کود بکند با انسان سخت دلی منازعت میکند و در تعبیر منسوب باین سیرین مذکور است که بالا رفتن عزت و جاه و رفعت است و فرود آمدن پست شدن و کمی روزیست و سر کوه بودن بر آن یاری و خوبی است و دیدن کوه اندوه و ترس است و هر که با آن نزدیك شود قوت و رفعت و بلندی یابد و افتادن از کوه باعث افتادن از عزت و سقوط از جاه و منزلت او است و ترسیدن او باشد که از خویشان او هست و افتادن از جای بلندی ناخوش است و ترسی بفرزندان یا زن یا بزرك خویشان او هست **کیسه** بمنزله بدن آدمی است و درهمها که در آن باشد عمر او است پس هر که کیسهٔ خود را خالی ببیند عمرش تمام شده و رفته است **کیکها** دشمنان ضعیف اند که طعن میزنند و کیکها لشکر خدایند و بآنها نمرود را هلاك کردانیدند و من میکویم که نمرود و لشکرش بپشه هلاك شدند نه بکیك چنانچه در جای خود مذکور است و کیکها ناکسان از مردمانند و جاماسب کفته است که هر که کیکی او را بکزد مالی

می یابد **نیمتد** در بیان حرف کاف فارسی **کاو و کوساله و کاو کوهی** کاو تعبیر میشود بسالها چنانکه یوسف علیه السلام آنها را بسالها تعبیر فرمود و در سورهٔ خودش ذکر شده پس کاوهای فربه تعبیر میشوند بسالهای فراخ و ضعیفها تعبیر میشوند بسالهای خشك اما هرگاه رنك آنها سفید و سیاه باشد و اگر زرد و سرخ باشند که درخت و دیوارها را با شاخهای خود بزنند و آنها را خراب کنند آنها فتنه چند است که فرود آید در جائی که کاوان شاخ زن داخل آن شده اند بجهت فرموده پیغمبر که فتنها در آخر الزمان خواهد بود چون شاخهای کاو و ماده کاو زرد سالی است که در آن شادی است و سفیدی رو در کاو و سختی در اول سال و نشانها در رویهای آن سختی است در آخر سال و نیمه از کاو مصیبتی است در خواهر یا دختر و هم چنین هر سهم و نصیبی منسوب است بسوی آنکه از او میراث بر د چون بیمار یاك و هر که کاو غیر خود دا بدوشد یا مردی در باب زن خیانت میکند و هرچه آدمی در کاو خود ببیند بزن یا دخترش بر میکردد و شیر دوشیده کاو و مال حلال او از است و آوازهای کاو دلالت میکند بر مردمان معروف بی ادب و خراش کاو بیماریست و هر که کاو یا تنکاوی بر او حمله کند و او را از آن رها کند میمیرد در آنسال و کاو خوب است از برای همهٔ برزکران و کاو را در رنکهای آن نسبت ده بسوی آنچه باب آن منسوب است و هر که ببیند که کاوی پستان کوساله خود را میمکد و شیر آنرا میخورد زنش با دختر خود مساحقه میکند و هر که ببیند که بنده کاو او آقاش بجهت بریدن آقا را میکرد و هر که ببیند که کاوی داخل خانه او شد و او را بشاخهای خود زد نقصان باو میرسد در مالش و هر که کاوی او را شاخ زند و دردی از آن یابد در آنسال چیزی از مالش نقصان یابد و مردی نزد ابن سیرین آمد و کفت کویا دیدم که ماده کاو یا تنکاوی را سر میبرم ابن سیرین کفت که میترسم که مردی را بکشی و اگر چنین

دیدی آن آسان تر است و تنکاو مرد پست شود اینکه ستمکار پس اگر آنرا بکشند یا سر ببرند آن شورانکیز ستمکار هلاك میشود و تنکاو نیز تعبیر میشود بمرد عامل پس هر که ببیند آنرا که او را شاخ زد و مانند جای خوردن دهد که یابد و حاکم یا عامل باشد معزول میشود و هر که ببیند که تنکاو را سر بریده اند و درمیکان و کوشت آنرا قسمت نموده اند عاملی میمیرد و مالش قسمت میشود و هر که بر تنکاوی سیاه سوار شود مالی و بزرکی یابد و اکر آنرا در منزل خود داخل کند محکم ببندد در آنسال از عاملی خوبی یابد و هرگاه ببیند که تنکاو را شاخهای بسیار است آنها سالها است باندازهٔ بسیار و کمی اگر آن شاخها بجای دو شاخی باشد که در سر کاو است و اگر تنکاوهای زرد یا سرخ ببیند که آلت سواری نداشته باشد بیمار میشود و حکایت شده است که مردی باین سیرین کفت دیدم که کویا تنکاوی از سنکی بیرون آمد و خواست که داخل شود و نتوانست ابن سیرین کفت آن سخنی است که از دهان انسان بیرون آید پس نتواند که آنرا باز کرداند و هر تنکاوی که بر تنکاوی شود شوهرش ذلیل و خوار شود و کوساله زن پسر است و هرگاه بریان باشد آن ایمنی از ترس است بجهت قصهٔ ابراهیم در فرموده خدای تعالی فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ تا لَا تَخَفْ که در بیان کذشت و کوساله ماده عزت است از پادشاه عجمی از برای آنکه بر آن سوار شود و کاو کوهی دیدت سرهای کثیر العیاله که از سنت دوری کزیده و هر که چشم کاو کوهی یابد زنی نیکوئی می یابد که عمرش کوتاه باشد و هر که ببیند که سر کاو کوهی که دید دنیا است و حکومتی و غنیمتی می یابد بر مردمانی که غریب باشند و هر که ببیند که کاو کوهی شده از جماعت دوری میکزیند و در بدعت داخل میشود و در بیان آوازها کفته که واما آواز کوساله و تنکاو در رفته افتادن است و در تعبیر منسوب باین سیرین مذکور است که نوشیدن شیر کاو کوهی روزی شایان برنج است **کاومیش** مرد شجاع دلیری است که از احدی

بجز رسد و متحمل آزار مردمان میشود بر اینکه از طاقت کرداند و اگر زنی ببیند که او را شاخ
گاو میش است قوة و منفعت مییابد و الآن قوت و منفعت است از برای آنکه بار او قبول
مینماید و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که سواری گاو میش خدمت پادشاه و
بلندی است و اگر از آن بیفتد پادشاه بر او غضب میکند و بدانست که او را ضرر میرساند
یا کرهٔ او را میزند و فروشیدن شیر آن روزی حلال است گربه خدمتکار ربیت حفظ کننده
پس اگر چیزی بیابد آن دزد است و هر که ببیند که گربه او را گزید بیمار میشود بیماری طولانی
و همچنین اگر او را خراشی برساند و گربه هرگاه از جائی بجائی برود آن سالی است که در آن
خوشی است از برای آنکه آزار دیده و گربه وحشی سالی است که در آن رنج و زحمت است و هر
که گربه را بفروشد مالی را خرج میکند و جمهور گفته اند که گربه تعبیر میشود بعیب کننده کار
و دزدان و خوش کرده و گربه این آن خیانت خدمتکار است زیرا که در آنها اخبار و نقصان
و انتظامید و س گفته است که گربه زینت فریبنده بلند آواز و گزیدن گربه بیمار دست
در آن سال و از جمله خوابی که تعبیر شده این است که زنی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا
گربه سر خود را در شکم شوهرم داخل ساخت و پاره از آن را گرفت ابن سیرین گفت سیصد و
شانزده درم از مال شوهرت دزدیده اند آن زن گفت راست گفتی این از کجا تو را دستگیر شد
گفت از شمارهٔ حرفهای آن در حساب جمل چه تازی آن سنور است و سین شصت و نون پنجاه
و واو شش و راء دویست پس آنها مبلغ سیصد و شانزده درم میشود و بعد از آن بنده را
نگاه داشتند و او را زدند تا آن مال اقرار نمود و آواز گربه سخن زشت است از خدمتکار دزد یا
تابکار گردو مال پوشیده ایست از جانب عقود و درخت آن مرد عجمی است و هر گاه گردو از پوست
جدا باشد با اینکه مغز باشد آن مال بر هیچ است و هر که گردو ببیند و آواز پوست آن را بشنود

در گفتگو و دشمنی با کسی سخن میشنود و حکایت شده است که زنی نزد ابن سیرین آمد و گفت
که مادرم را در خواب دیدم و گفتم که ای مادر کدام باب از کارها بهتر است گفت الحمد لله خوش ملازم
گردو باش و بیتو است که آن را صرف کنی ابن سیرین گفت تو را مالی است پوشیده پس اگر آن را در جائی
صرف کنی آن همانست که مادرت بتو گفته است گفت مالی را پنهان نمودم و در روزهای حج که آن
باقی است و در تعبیر منسوب بابن سیرین گردو را خشم و کین و دزدی دانسته و ثقة الاسلام محمد
بن یعقوب کلینی رحمه الله در روضهٔ کافی از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت بحضرت صادق ع
داخل شدم و ابو حنیفه در خدمت آنحضرت بود با آنحضرت عرض نمودم که فدای تو شوم خواب عجیبی
دیده ام فرمود ای پسر مسلم آن را بیان کن که دانای بآن نشسته است و بدست خود اشاره بابو حنیفه نمود
ابن مسلم گفت گفتم که دیدم گویا که داخل خانهٔ خود شدم و ناگاه زنم بر من بیرون آمد و گردوی
بسیاری شکسته و بر سر من ریخت و من از این خواب تعجب کردم ابو حنیفه گفت تو مردی هستی
که با کسانی چند گفتگو و جدال خواهی نمود در باب میراثهای زنت پس بعد از رنج سختی حاجت
خود از آن میابی ان شاء الله حضرت صادق ع فرمود که اَصَبْتَ وَاللهِ یعنی رسیدی بخدا سوگند
ای ابو حنیفه و ظاهر این کلام این است که صواب و درست گفتی و مراد آنحضرت آن نبود چنانکه
کلینی فرموده که ابن مسلم گفت که بعد از آن ابو حنیفه از نزد آنجناب بیرون رفت گفتم فدای
تو گردم من از تعبیر این دشمن اهل بیت بدم آمد فرمود ای پسر مسلم تو را بد نیاید که تعبیر ایشان
با تعبیر ما موافقت نمیکند و تعبیر ما با تعبیر ایشان موافقت نمیکند و تعبیر آن چنانکه آن را تعبیر
نمود نیست پسر مسلم گفت بآنجناب عرض کردم که فدای تو شوم پس فرمودهٔ تو اَصَبْتَ و بر آن سوگند
یاد نمودی و او خطاکار است چه معنی خواهد بود فرمود بلی بر آن سوگند یاد نمودم که بخطا و غلط
رسیده است گفت عرض کردم پس تعبیر آن چیست فرمود که ای پسر مسلم تو زنی را متعه میکنی و زنت

بآن دانا میشود و جامهای نوی که پوشیده باشی پاره پاره میکند پس اگر پوست پوشی مهر آن است
پسر مسلم گفت بخدا سوگند که میان من و میان تعبیر آنجناب و درست شدن آن خواب مگر بامداد آن جمعه
جمعه بامداد جمعه شد من در خانه نشسته بودم در هنگامی که دختری بر من گذشت و مرا بشگفت آورد
غلام خود را امر کردم که او را برگرداند او را برگرداند و داخل خانهٔ من نمود من او را متعه کردم
بعد از آن زنم بحال من و آن دختر آگاه شد و بر ما داخل گردید آن دختر بسوی در شتاب نمود و
گریخت و من تنها ماندم پس جامهای نوی که در بر داشتم و آنها را در عیدها می پوشیدم پاره پاره کرد
گردن جای امانت است پس هر بنده که ببیند که گردنش ستبر و کلفت است بآن امانت که بار
بار شده پاینده میباشد و اگر آزاد در باریکی خلال یا نیزه ببیند ستمکار و عاجز است از آن
و همچنین هر حاکمی که این خواب را ببیند و هر که دردی بگردن خویش یابد در معاشرت یا ادای
امانت بدی کرده است و هر که شکستگیها یا گرهها که در گردن دیده شود آنها قرضها است که جمع
میشود بر آنکه آنها را دیده و هر که ببیند که گردنش را با شمشیر زدند بر میشود اگر بیمار باشد چنانکه
در زدن گذشت و اگر گردن او را بزنند و او کودک پیش باشد میمیرد و هر که گردن او را بزنند
و او اندوهناک باشد شاد میشود و اگر بنده باشد آزاد میگردد و اگر قرضدار باشد شاید
و از آن رها میشود و اگر دزد بزند از است هر گاه ببیند که گردن او را بزنند از زندان رها
یابد گردن بند از برای زنان زینت و از برای مردان حکومت است پس هر که گردن بندی ببیند
خواه آن را بگردن بندد و خواه نبندد که حکومتی باو میرسد که در آن امور مسلمانان را بگردن خود
میگیرد و گردن بند هر گاه چیزی از نقره یا آبی باشد آن زینت که جستجوی شوهر میکند و
انتظامید و س گفته است که گردن بند و هر چیزی که موافق زنان باشد در لباس از برای شوهر دادن
فرزند و از برای بی شوهر شوهر است و هر گاه از هم باز شود یا بشکند آن حاکمی که این گردن بند باو

معزول میشود و همچنین آن زنان که
الفرزندان شوهر باو نسبت داده

نسبت داده گرسنگی حرص است و بمالی میرسد باندازهٔ مقدار گرسنگی گرگ دزد و ستمکار
و بچهٔ آن فرزند دزد است که بی ترس دزدی میکند و هر که بچهٔ گرگی را پرورش دهد بچهٔ سری
دزدی را پرورش میدهد و خانهٔ او را خراب میکند و بیرون او را هلاک خواهد کرد و اگر گرگ
حیوان صاحب انس شود مثل بچهٔ گوسفند دزدی توبه میکند و هر که ببیند گرگی را که داخل
خانهٔ او شد از دزدان بر سد و هر که گرگی را ببیند انسانی را تهمت میزند و آنکه او را تهمت زده
بیگناه باشد بجهت قصهٔ یوسف ع و هر که گرگ شود شادی و فرح یابد و آواز گرگ سخنی است
از دزد بسیار ستمکار و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است گرگ را پادشاه ستمکار دانسته
گرو گناهان است از برای آنکه خود را گرو کند بجهت فرمودهٔ خدای تعالی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ
رَهِینَةٌ یعنی هر کسی بآنچه کرده گرو است و هر که ببیند که گرو برا گرفت بر انسانی ستم میکند گره
زدن دلیل نکاح است و هر که ببیند که گرهها را میگشاید بیع میکند بجهت فرمودهٔ خدای تعالی
یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ یعنی ای آنکسانی که ایمان آورده اید وفا کنید بعقدها و بیعها
و گاه هست که گرهها پیمانها و عقدها میباشد از برای آنکه آنها را دیده باشد گری مال است
هر گاه آن را زرد آب و چرکی باشد و اگر آن را زرد آب نباشد آن اندوه و حزن است از جانب
خویشان و هر عضوی که آدمی در آن گری ببیند آن را نسبت دهد بآنکه این عضو باو منسوب است پس
اگر آن گری در سر باشد نسبت دهد بپدر یا سردار و اگر در دست چپ باشد آن را بزن نسبت دهد و هر
چیزی که در بدن پدید آید و آن را چرکها باشد آن مال است بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا
مَمْدُودًا یعنی و قرار دادم از برای او مالی دراز و کشیده شده یعنی بسیار و استشهاد باعتبار
نظر بظاهر لفظ مد است که مد و دراز است و دیگر بکسر هم که بمعنی زرد آب و ریم است گریختن
بجند و حیله است زیرا که آن حکومت و ایمنی و توبه و مروت است پس هر که ببیند که میگریزد از دشمنی

کرا از او چیز رسد از او ایمن میشود بجهت فرموده خدای تعالی فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ تا آخر آیه که در طلب کلت
وهر که ببیند که میگریزد و عالم باشد قاضی و حاکم میشود زیرا که موسی علیه السلام بعد از گریختن حاکم شد
وهر که ببیند که میگریزد و نمیرسد میمیرد بجهت فرموده خدای تعالی قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ
مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ یعنی بگو که هرگز سود ندهد شما را گریختن اگر بگریزید از مردن یا کشته شدن
وهر که ببیند که میگریزد و نداند که بچه میگریزد توبه میکند بجهت فرموده خدای تعالی فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ
إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ یعنی پس بگریزید بسوی خدا بدرستی که من از برای شما ترساننده هستم هویدا
ومن میگویم که ممکن است که رجوع کند زیرا که فرار در آیه تفسیر بحج شده و گریختن شکر باری است بجهت
فرموده خدای تعالی وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یعنی و انداخت خدا در دلهای ایشان ترس را **گریه**
شادیست هرگاه آواز و فریادی با آن نباشد و اگر با آن باشد اندوه و حزن است و گریه از
ترس خدا دلالت میکند بر نجات از عذاب آتش بجهت فرموده پیغمبر ص که دو چشم است که آتش جهنم بر آنها
حرام شده چشمی که گریسته از ترس خدا و چشمی که بیدار خوابی کشیده در راه خدا و چشمی که از محرمات خدا
پوشیده وهر که اندوهناک باشد و ببیند که گریه میکند از اندوهی که دارد با استراحت میافتد بجهت
گفته شاعر که • لا تنه عن البکاء غیر مصیب • ان فی الدمع راحة للقلوب • یعنی سرزنش کننده من در گریه
با کردن صواب و حق نرسیده بدرستی که در اشک چشم راحت و خوشی است از برای دلها **کینه**
کینه و مکر کردن و حیلت است و استدلال میشود به خوابی با اهلی که در بعض خواب بیننده وارد
میشود پس هر که ببیند که سر انگشتان خویش را میگزد کینه دارد بجهت فرموده خدای تعالی وَإِذَا خَلَوْا
عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ یعنی و هرگاه خلوت کنند بدندان میگزند بر شما سرهای انگشتان را
از خشم وهر که انگشت خود را بدندان بگزد پشیمانی یابد و ستمکار باشد بجهت فرموده خدای تعالی
وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ یعنی و یاد کن روزی که بدندان گزد ستمکار بر دستهای خویش وهر که

گزن

گوشت خود را بدندان بگزد و آن را بر زمین اندازد عیب جو است **گشنیز** مرد چست سودمند در
دین و دنیا و گشنیز تر و خشک برابر است **گل** بچیدن و چیدن است مرد چست صاحب بزرگواری یا
درنده یا آمدن مسافر یا زن است وهر که ببیند که گلی چید بزرگواری و دوستی و نعمت یابد وهر که گل
سفید و از باغی بچیند زن پارسائی را ببوسد وهر که گل سرخ بچیند زن صاحب لهو و بازی و
طرب و نشاط را ببوسد و اگر گل زردی را ببوید زن بیماری را اگر همیشه بهار است گل زردی
که آن بهار است حزن و غصیست که در طول است میمیرد و شادیست که دوامی ندارد یا تجارتیست یا
حکومتی است که برطرف میشود و بعضی گفته اند که بهار در بهای بسیار است و گل بسیار بو بهای
بی درپی است و گل شکفته زینت و تازگی دنیا است و از برای آن در طلب بنیانست که گل که شکفته
باشد تغییر میشود بجهت آنکه ساقط میشود پس هر که چیزی از آن را ببیند و او را زن آبستنی باشد بچه
شکمش پیش از کمالش ساقط میشود و بعضی گفته اند که گل دلالت میکند بر زنی که از او جدا میشود
یا میمیرد یا تجارتی که زائل میگردد یا شادیئی که دوامی ندارد یا پیمانی که باقی نمیماند شاعر گفته است که
• اری عهدکم کالورد لیس بدائم • ولا خیر فیمن لا یدوم له عهد • یعنی می بینم پیمان شما را چون گل
که همیشه نیست و هیچ خوبی نیست در آنکه پیمان او را دوامی نباشد و هرگاه بیمار ببیند که گل در زیر
او گسترده اند یا جامه از آن پوشیده بعد از چهل روز میمیرد بجهت گلی بیمار گل و بعضی گفته اند
که گل آمدن مسافر یا نامه ایست که میرسد بجهت اسم آن چه اسم آن بتازی ورد و بمعنی رسیدن است
ورد و وردود یعنی وارد شاعر گفته است که • اهدی لنا وردا فاخبر انه • سیفی الوارد فی ورد فکن
وردا • یعنی هدیه فرستاد از برای ما گلی را پس خبر داد آنکه او در وارد شود کافیست آن گل
گل بود یا او وارد شد وهر که ببیند که جوانی گلی با او داد دشمنش با وی پیمانی می بندد که همیشه
بر آن نباشد وهر که تاجی از گل بر سر خویش ببیند زن میگیرد وهم چنین هرگاه زن آن تاج را بر سر خود

ببیند شوهر میکند و گل دلالت میکند بر خوشی ذکر و روغن آن دلالت میکند بر زیرکی و صافی
ذهن و نزدیکی جستن بسوی مردمان و شکستگی و فروتنی و جاماسب گفته است که گل دلالت
میکند بر شادی و خوشحالی و در تعبیر منسوب بابن سیرین چیدن گل را چون یاسمن نیکو دانسته
گل و گل کاری گل مال است از بازده از در بها هرگاه کثیف و انبوه و خشک باشد وهر که ببیند
که قبر پیغمبر ص را بگل اندود حج میکند و مالی را صرف میکند در راه خدا وهر که ببیند که خانه خود را
بگل اندود آن صلاحی است و خوردن گل دلیل غیبت و بهتان است وهر که گل بخورد مالی
باندازه آن میخورد و ارطامیدورس گفته است که گل دلالت میکند بر بیماری و خواری و سستی
اما بیماری زیرا که آن نه آب خالص است و نه خاک خالص و اما خواری و سستی زیرا که آن ترشح
میکند و میچکد و دلالت بر سستی و تری میکند وهر که رنگ کالی او از گل باشد و آن را ببیند آن
دلیل خوبی است و جاماسب گفته است که هر که گل ببیند ترس مردن او هست و جامع اصل کتاب
گفته که گل را از برای بیماران آزمودیم تعبیرش مردن است زیرا که آدمی از گل آفریده شده و بسوی آن
بر میگردد و اینست فرموده خدای تعالی هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ یعنی او آنکسی است که آفریده
شما را از گل و گل لبته خلق زن است با شوهرش پس اگر سست باشد آن زن کج خلق است وهر که
ببیند که در برف و طاق نشسته عزم بربستن نکاحی دارد و از جمله خوابهائی که تعبیر شده اینست
که مردی بنزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا شخصی طاق در میان خانه من و خانه خود بست
ابن سیرین گفت ترا مادریست که کنیز او بوده نزد مادرش آمد و او را باین خبر داد گفت راست
گفته من کنیز او بودم بعد از آن بپدر تو منتقل شدم و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است
که بنای گل و خشت خام خوبی و روزیست و با آهک و صاروج ناخوش است و دلیل اندوه
و غم است و گچ و آجر بد بود **گلو** جوهر آدمی و سردار او است پس هر که در دیدن با موی

الکوی

از گلوی او بیرون آید آن در اندیشه جوهره او است هرگاه پاره شود یا تمام نکرده و کاهی که
آن دلالت بر گفتگو و دشمنی با سردار کند وهر گاه ورم آن را ببیند افزونی در کار خود یابد
و تاجر هرگاه ببیند که در پیمانها یا موی از گلوی او بیرون می آید دلالت بر رواج متاع او میکند
و گلو گرفتن چیز کردن است یا اداء نمودن امانت پس هر که ببیند که گلویش گرفته میشود او را
باداء نمودن امانت میخوانند و قرضی که دارد از او مطالبه میشود و در آن بر او اصرار میکنند
وهر که ببیند که گلویش گرفته میشود و او را شدت و تنگی یا خشکی باشد الحال از خوابهای
شوریده و پریشان است **گناه** هر که مرتکب گناهی شود فرضی بر او جمع میشود و اقرار بگناهان
عزت و بزرگواری است **گنبد** در خیمه مذکور شد **گنج** مرد عجمی است پس هر که گنجی بیابد
و طالب علم باشد آن را می یابد و اگر تاجر باشد نفع یابد و پادشاه هرگاه گنجی ببیند در
رعیت خود عدالت کند و ارطامیدورس گفته است که گنج دلالت میکند بر مردن زیرا که آن محتاج
بکندن است چنانکه مرده محتاج است بکندن **گنجشک** مردی است حکم کننده که صاحب
لهو و حکایاتی است که مردم را بخندانند و آن از آنها است که مسخ شده اند و بعضی گفته اند
که آن دیر است پس هر که گنجشکی را صید کند و او را فرزند بیماری باشد ترس مردن آن فرزند
هست و بعضی گفته اند که گنجشک مرد چست تومند بسیار مال که در کارها حیله و چاره
میکند و کامل است در ریاست خود و تدبیر کننده است و گنجشک ماده زنیست نیکوی پر
شور و آواز گنجشکان سخن نیک یا درس گفتن علم است و گنجشکان بسیار مالهای
بی رنج اند از برای آنکه آنها را فراهم آورد و تعبیر میشوند گنجشکان بکودکان و از جمله
خوابی که تعبیر شده آنست که مردی بنزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا گنجشکان را میگیرم
و بالهای آنها را میکوبم و آنها را در دامن خود قرار میدهم ابن سیرین گفت که تو مکتب داری گفت

بلی کفت از خدا بپرهیز در باب فرزندان مسلمانان مرد دیکر نزد او آمد و کفت دیدم که کویا
کنجشکان را از خانهای آنها میکیرم ابن سیرین کفت اینک زنی است که جامهای کودکان را می کرد
و دیکری نزد او آمد و کفت کویا که کنجشکی در دستم بود و قصد کردم که آنرا سر برم کفت تورا
حلال نیست که مرا بجوری ابن سیرین کفت تو مردی هستی که زکوة میکیری و سزاوار آن نیستی
آنمرد کفت من اینرا میکوئی کفت بلی و اکر خواهم میکویم که آن چه قدر است کفت بکو ابن
سیرین کفت شش درم است آنمرد کفت آن همین است که در دست من است و من توبه میکنم که
دیکر نکردم بسوی کرفتن زکوة آنمرد باو کفت که این از کجا دانستی کفت کنجشک در خواب
سخن حق میکوید و آن شش عضو است و کفت که حلال نیست تورا که مرا بجوری پس دانستم که تو و درست
آنچه سزاوار آن نیست میکیری و از جمله خوابها که تعبیر شده نیز از امام جعفر صادق ع مرویست
که مردی بخدمت آنجناب آمد و عرض کرد که دیدم کویا کنجشکی در دستم بود آنحضرت فرمود که ده
دینار معیبا بآنمرد رفت و نه دینار بدستش آمد بخدمت آنحضرت آمد و او را باین خبر داد فرمود
که خواب را بمن نقل کن عرض کرد دیدم که کویا کنجشکی در دست داشتم و آنرا کشتم و از برای
آن دیه دیدم آنحضرت ع فرمود که اکر آزادی میبود ده دینار بهاده بود و در تعبیر منسوب بابن
سیرین مذکور است که هر که ببیند که کنجشک در دام افکند بر مردی که با او غالب شده دست
بیابد و کنجشکان بسیار مژده است بخوبی و شادی و جوجهای آن فرزندان نیکو بند
و اکر کنجشکی را سر برید بر دشمن غالب میشود و کوشت آن مال و عزت است کنجینه در خانه
کندم مال با رنج است بسبب آنچه در آنست از مشقت و زیروانی کفته است که کندم مال
حرام و بازکشت آن بسوی آخرت است و در اینجا خواب و تعبیری که در حکایت نیز ذکر نموده
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که حبه کندم روزیست کندنا تره است

کنکی

کنکی چون کری و کوری است و جامع اصل کتاب در باب خاء کفته که خوش بعضی کنکی کفتن
پنهان و دروغ است و پناهی بردن و بعضی کفته اند که کنکی دلالت میکند بر سب و لعن
اصحاب پیغمبر ص پس هر که ببیند که کنک است اصحاب پیغمبر را سب میکند و من میکویم که هر یک
از اصحاب که ملعون بودند لعنت بر ایشان باد و هر یک که مطیع آنجناب بودند و بر طریقه آنحضرت
مستقیم بودند که همه کس ایشان را بنابر تعظیم میکنند و این تعبیر بنا بر مذهب باطل اهل
سنت است که همه صحابه را خوب میدانند کودال مکروه زیبا است پس هر که در کودالی بیفتد
در کاری افتد و آنکه کود میکند مکار است هر کاه از برای او آبی بیرون بیاید پس اکر آب را ازش
آبی در آن کودال بیرون آید روزی یابد و مکار نیست کوسفند غنیمت است بجهت فرموده
پیغمبر ص که کوسفند غنیمت است و هر که ببیند که بز یا میش میچراند بر عرب و عجم حاکم میشود پس
اکر از شیرها و پشمهای آنها را اکر د مالهای از ایشان را جمع میکند و هر که ببیند کوسفندان را نیز
که در جائی ایستاده باشند آنها مردانی چندند که در آنجا جمع میشوند در کاری از کارها
و هر که ببیند که کوسفندانی چند رو باو آمدند آنها دشمنانند که بر ایشان ظفر مییابد و هر که
ببیند که کوسفندی در پیش او میرود و او در عقب آن میرود و نتواند آنرا بکیرد اسباب
زندکانیش بر او معطل میشود و کسانی که دنبال زنی میرود و آنرا از برای خود حاصل میشود
و کوسفند مال زن است و هر که ببیند که مو و پشم کوسفند میچیند تا سه روز از خانه بیرون آمدن
حذر کند و جاماسب کفته است که هر که کله کوسفندی ببیند همیشه شاد باشد و هر که پاچه
کوسفند ببیند تا یکسال شاد باشد و میش زن است پس هر که آنرا سر ببرد بکارت زن نجیبه را
ببرد بجهت فرموده خدای تعا ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجة ولی نعجة واحدة یعنی
بدرستی که اینک برادر من است که او را نود و نه میش است و مرا یک میش و مراد از میش در این

آیه زنست چنانچه در تفسیر آیه در سوره ص بیان شده و هر که صورت او صورت کوسفند شود
غنیمتی یابد و در جای دیکر کفته که میش زن بزرکوار بی نیاز است هر کاه فربه باشد و خلخال
زنان را میشها نامیده و آیه مزبوره را شاهد آورده و بعد از آن کفته که هر که ببیند که کوشت
میش میخورد از زنی میراث میبرد و پشم و شیر آن مال است و هر که ببیند که میشی داخل منزل او شد
در آن سال فراخی یابد و میش آبستن فراخ سالی است تعالی که امید ولد آنست و آواز کوسفند
لطافت است از زن یا آشنائی یا نیکی است از مرد صاحب کرم و در تعبیر منسوب بابن سیرین
مذکور است که کوسفندان بسیار روزی بسیار و رفتن اندوه است و میش بد روزی
بیشتر است و میش تزویج است بزن نیکوی مالدار و میشها زنان آزادند و کوسفند سر بریده
امر ناخوشی است کوشها زن و دختر اند و بعضی کفته اند که پدر و مادرند و مردی نزد
معبر آمد و کفت دیدم که کویا کوشم بریده شده کفت مصیبت یکی از پدر و مادرت بتو میرسد
اما مادرت خزانه تو است و پدرت کوش تو است و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است
که بریدن کوش زن طلاق او یا مردن مادر یا خواهر او و بزرکی کوش او مزید بادتی حسن اوست
و چرک کوش تباهی است و هر که ببیند که چرک کوش پاک میکند چیزی میشنود که بآن شاد
میشود و آن مژده ایست که باو میرسد و هر که ببیند که کوش میخورد با دیکران لواطه میکند و
دریدن کوش بر زن زنیست و کوش دادن در شنوائی بجهت سخن شنیدن دلالت میکند بر عزل پس
هر که ببیند که کوش میدهد در خفیه و پنهانی که بشنود از حکومتی که دارد معزول میشود بجهت
فرموده خدای تعا انهم عن السمع لمعزولون یعنی بدرستی که ایشان یعنی شیاطین از شنیدن
هر آینه معزول و ممنوع و دور شده و در ناحیه اند از آن و اکر حاکم باشد ترسیده شود بر او
از ناخوشی که باو میرسد بجهت فرموده خدای تعا الا من استرق السمع فاتبعه شهاب ثاقب مبین

یعنی

یعنی و نکاه داشتیم آسمانرا از هر شیطان رانده شده مکر آنکه در پنهانی کوش دهد که بشنود
پس پیروی کند او را شهابی هویدا و شهاب آتشی که بسوزد چون آتش و آتش از وحشت و
بعضی کفته اند که هر که ببیند که کوش میدهد در پنهانی سخن چینی میکند بجهت فرموده خدای تعا
یلقون السمع و اکثرهم کاذبون یعنی میاندازند کوش را و بیشتر ایشان دروغ کویانند و
دلالتش بر سخن چینی بواسطه آنست که بعد از القاء سمع بکاهنان آنچه شنیده بودند و آنچه
را شنیده بودند القاء میکردند کوشتها مالهایند هر کاه پخته باشند و پختکی یافته باشد
و خام دلالت میکند بر غیبت و کوشت کاو لاغر نمود دلالت بر بیماری میکند و هر کوشتی را
نسبت ده بحیوان آن پس کوشت مار مالی است از دشمن پس اکر خام باشد و پخته باشد آن
غیبت دشمن است از برای آنکه آنرا بخورد و کوشت درندکان مالی است از پادشاه و همچنین
کوشتهای مرغان شکاری و کوشت خوک مال حرام است و هر که کوشت خود را بخورد از کسب
و شغل خود میخورد و اکر زنی کوشت زنی بخورد با او مساحقت میکند و اکر کوشت خود را مرد
زنا میکند و در تعبیر منسوب بابن سیرین خوردن کوشت کاو و میش را خوردن مال پادشاه
و خوردن کوشت انسان را ستم کردن بر او و خوردن مال او و غیبت وی دانسته و کوشت در
روغن سرخ کرده چون کباب شاهوار است و کوشت کندیده در زنا دیده شد و کوشت هر حیوانی
در حرف آن کذشت یا میآید و بالجمله آنچه خیر تجربه رسانیده کوشت کوسفند تمام اندوه است
کوشواره نجات است از برای آنکه آزاد دو کوش زن یا دختر یا کنیز خود ببیند و همچنین زیور کوش
تجارت او در شهر آبادان است و هر که دو کوشواره مرصع بر و امید در کوشهای خود ببیند از
آرایش دنیا بجمال و مال میرسد زیرا که مروارید بالجمله آرایش است و زنان کوشواره در کوش
حفظ کنندکان قرآن و دین و خوش آوازند و اکر زنی آبستنی ببیند که دو کوشواره در کوش اوست

وآنها از بر کوش است حال او چه است پس اگر آن گوشواره از نقره باشد آنقدر بند نیمه قرآن را حفظ
کند و اگر از طلا باشد همه قرآن را حفظ کند و اگر بمروارید باشد آنقدر زند غنا کننده باشد
با آوازها و اگر مرد آنرا ببیند کنیزان بایدش زن بشوهر هر گاه چیزی از آن ببیند شوهر میگیرد با
پوشش و نگاهداری از آنچه بد باشد **کوکو** مرد درشت خوی ستر بها باقی است پس هر که
چیزی از آنرا در دست خود ببیند طالب چیزیست که نزدیک نیست که بآن برسد بی آنکه درشت
خوی ستر باشد **گهواره** کرنادی آن بمداست اندوه و حزن یا حبس است از برای آنکه مرد آن
نخوابد یا خانه تنگی است و بعضی گفته اند که گهواره زن مهربانی است از برای آنکه آنرا بجز دو
بعضی گفته اند که گهواره عمل شایسته است بجهت فرموده خدای تعالی وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ
يَمْهَدُونَ یعنی و هر که کار شایسته بکند پس از برای نفسهای خود آماده و درست میکنند یعنی
جائی در بهشت چون گهواره **گیاه** صلاح در دین و خوبی است و هر که ببیند که گیاه در پنجه
دست او روییده زن خود را با عز خود ببیند و اگر ببیند که گیاه بر باطن آن روییده میمیرد و گیاه
بر قبر او میروید و هر که ببیند که گیاه در غیر جای آن روییده چون خانه یا مسجد دلالت بر پیوند
میکند و هر که گیاه بر او بروید مال و خوبی یابد هر گاه گیاه را بپوشد زیرا که آن چون آبست
که هر که چیزی از آن بوجود آید چون گوشت و لباس و پشم و جز آن و در تعبیر منسوب بابن سیرین
مذکور است که کندن گیاه مکان نیکو نیست بلکه آن گریه و اندوه است **گیسو** فرزند است
از برای آنکه او از زن آویختی باشد و آن مال است از برای آنکه آنرا بر سر خود ببیند و گیسو نیز
کنیز است و گیسوهای بسیار کنیزانست از برای آنکه آنها را ببیند و جز جزئی و قوت و زن
نیکو است باندازه نیکی و کمال آن و حکم کاکل و زلف حکم گیسو است و کسی که زلف نداشته باشد
و زلف باشد اندوهی باو میرسد **باب بیست و سیم** در بیان حرف لام و حرف لام هر گاه

در اول لفظی باشد که صاحب خواب بآن تکلم میکند آن لطف و یاری یابد بعینی و مهربانی و لین
و نرمی و با لهو و بازی و لوعه و سوزش و لعنت و لغزش است **لاغری** نقصان در مال است
از برای آنکه آنرا در بدن خویش ببیند **لب** تعبیر میشود باشنا و زن و نعمت پس هر که ببیند
که لبش بریده عیب جواست و اگر لب زبرین باشد آنکه او را در کارش یاری کند از او جدا
شود و اگر لب راستش برطرف شود نعمتش برطرف میشود و بعضی گفته اند که لب زیرین هر گاه
برطرف شود زنش میمیرد یا او را طلاق میگوید و اگر آنرا ببیند که شکاف داشته باشد یکی
که منسوب بآن لبست دو میشود مثل لب زیرین هر گاه شکاف بردارد که آن تعبیر بدو زنست
میشود و اگر لب بالا باشد آنرا نسبت بآشنا ده پس هر گاه شکاف بردارد دو آشنای او با او
موافقت نمیکنند در کارهای او و اگر جدا شود از آشنایش مفارقت و جدائی میکند و بعضی
گفته اند که لب توانائی مرد و آرایش او است **لجام** سلامتی است از برای آنکه دهان خود را
لجام دار ببیند شاعر گفته است که اِنَّمَا السَّالِمُ مَنْ أَلْجَمَ فَاهُ بِلِجَامٍ یعنی جز این نیست که سالم
کسی است که دهان خود را بلجام لجام کند یعنی سکوت داشته باشد و در حدیث وارد شده است
که هر که سکوت کند نجات یابد و چه خوش گفته که آسایش دو عالم در خموشی دادند بیهوده
نگوئی دیوار گوش دارد و لجام پاکیزه ساختن هر صنعتی و قوت است و انسانی دید که گویا دهانش
لجام دار است آنخواب را بمعبری نقل نمود گفت اینکه مردیست که توبه میکند و سخن نمیکند
در آنچه او را فائده ندهد و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی در خواب دید که گویا لجام
اسبش پاره شد بعد از آن غلام او که پیش آن میرفت و سر آنرا میکشید مرد و هر که او را لجام گم
باشد و ببیند که لجام در دهن او است عقلش باطل میشود و این مطلب را در زبان تسطیر دادیم
و لجام ضبط کارات **لحن** اندوه و ترسیدن و هول است و بعضی گفته اند که لحن عشق و تکرار [illegible] است

بجهت سیاهی آن و هر سیاهی بزرگواری است **لحاف** در متن رخت خواب است **لشکریان** اندوهی است
از جانب خویشان **لعنت کردن** کشتن است بجهت فرموده پیغمبر صلعم که لعنت کردن مؤمن مرد
چون کشتن او است **لکلکها** دلالت میکند بر گروهی که مشارکت و اجتماع را دوست
میدارند پس هر گاه آدمی آنها را ببیند که در جائی جمع شده اند آنها دزدان و دشمنان
جنگجویند و دیدن لکلکها دلالت میکند بر سرما و هر که ببیند که لکلکها از هم جدا افتاده
آن دلیل خوبیست از برای مسافر یا آنکه اراده سفر کرده زیرا که آنها در تابستان ظاهر میشوند
و دلالت میکند بر آمدن مسافر بوطن خویش و از برای آنکه در جای خود باشد بسفر کردن او
لگن تعبیر میشود برادر و بنده پس هر که ببیند که در لگن نگاه میکند مادرش برادری از برایش
میآورد و هر گاه سگ ببیند که در لگن نگاه میکند دلالت میکند بر همین که نزد او و هر که ببیند
که چیزی در لگن قرار داده مالی پناه میکند زیرا که مس یاد وی چیز را متغیر میکند **لنگی** حاجت
شدنست از کاری که قصد آن دارد و بعضی گفته اند که هر که ببیند که لنگ است علم و دانش و
زیادتی یابد و دیدن پس اگر سوگند یاد نماید آن سوگندش است درست باشد بجهت فرموده
خدای تعالی لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ یعنی نیست بر کور تنگی و نه بر لنگ تنگی
لیمو دلالت میکند بر بیماری هر گاه زرد باشد و خورده شود و اگر آنرا مالک شود و نخورد مال است
و سبز از آن بهتر از زرد است و همچنین هر میوه و جامع صاحب اصل کتاب گفته که آنچه در خواب خویش
آزموده ام آن ملامت کننده است پس هر که انسانی او را چیزی از لیمو عطا کند او را ملامت
میکند **باب بیست و چهارم** در بیان حرف میم و حرف میم هر گاه در اول لفظ باشد که صاحب
خواب بآن تکلم میکند آن محبت و دوستی و مملکت و پادشاهی و با مصیبت و غم و اندوه که
بمردم رسد که محنت و آزمایش است و استدلال میشود برای این شاهد خواب **مادر** جفت

پدر است و دلالت میکند بر صنعت پس هر که ببیند که مادرش مرد صنعتش کساد و بی رونق
میشود و زندگی او زندگی آن صنعت است و هر که ببیند که مادرش سوخت اندوهی باو میرسد
و هر چه باو حادث شود آنرا بفرزندان او نسبت ده زیرا که مصیبت ایشان مصیبت او است
و مادر تعبیر میشود بآب و درخت و ضیاع و متاع خانه و خرمابن و زمین پس هر که مادرش را
بفروشد آنها را میفروشد یا صنعت خویش را ترک میکند **مار** تعبیر میشود بجزئهای بسیار
چنانکه در مقدمه مذکور شد زیرا که آن دشمن و دولت و زندگی و سیل و غرق شدنست پس
هر که با ماری جنگ کند و آنرا نخواسته باشد که او را بزند با دشمنی جنگ میکند بجهت فرموده
خدای تعالی اِهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ یعنی فرود روید ای حواء و آدم و شیطان و مار در حالی که
بعضی از شما از برای بعضی دشمن است و شمول این خطاب شیطان و مار را در تفسیر امام علیه السلام
مذکور است چنانکه در مدارک الاثبات ذکر نموده ام و هر که ماری را ببیند و آنرا بگیرد و نترسد
در هر جا که خواسته باشد آنرا بگیرد اندر دولت و نصرت یابد زیرا که موسی ع بآن بر فرعون
نصرت یافت و هر که ببیند که ماری از دهانش بیرون آمده و هر که ببیند که مارها در میان
نعمتهای نرم با تندی میروند آن سیل است زیرا که ایشان روان شدن آب را تشبیه بمار
کرده اند اما هر گاه روان شدن آنها بی سیل و گزیدن خود مانع شوند آن ستمی است از پادشاه
و هر که ماری بفراش و رخت خواب خویش بکشد زنش میمیرد و هر که زن قتل آهسته باشد و ماری
بیابد و زند عاقبت از برایش میآورد و ماران سیاه دشمنانند که ایشان را توانائی است و ماران
سفید دشمنان ضعیف اند و ماران آبی مالها اند و هر که ببیند که با ماران میگذارد و او را
نمیزنند از دشمنان ایمن گردد و اگر دندان باشد از آن سرعت آید و هر که ببیند که ماری با او
سخن گفت شادی یابد و در جای دیگر گفته که هر که مار با او سخن کند سخن لطیف از دشمنش

و بیدار باشد میمیرد زیرا که آن جانست و زندگی دلالت که از دهانش بیرون آمده

از برای پیش و دوستی کند و مردم از آن تعجب کنند و آواز مار نحوست است از دشمنی که دشمنی را
پنهان میکند بعد از آن بر تخت او ظفر بیابد و هر که مالک ماران سیاه شود پادشاهی و
حکومت یابد و هر که مار مرده بیند آن دشمنی است که خدا شرّ او را کفایت نموده و مار نرم که
آدمی آزار نبیند و مالک آن میشود و هر جا که خواسته باشد آنرا میکرد اند دلالت میکند
بر عشق از برای آنکه آزار ندیده و عشق مردیست که دو در جماع بباشد و هر که ماری بخرد او را
بگرو مالی از دشمن بیابد و اگر آنرا خام بخورد دشمن را غیبت کند و بعضی گفته اند که گوشتهای
ماران زیاکت از دشمنی و هر گاه پوست مار از طلا باشد آن گنج است زیرا که آن در زمین
جا میگیرد و هر که ماری بکشد بهم بیابد همیانی بآن بندد و هر که بیند که ماری از جای بلندی فرود
آمد آن مردن سردار آنجا است و هر که بیند که ماری او را فرو برد پادشاهی و فرمان دهی
یابد و ماران هر گاه از جائی مفقود شوند بیماری عام و مرگی در آنجا بسیار شود زیرا که حیوه و
زندگی آن حیات و مار است که مفقود شده اند و اقسام قومهای ما لا بانند بجهت بسیاری
زهر آنها و حکایت شده است که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت زمینی خریدم که در آن بسیار
عنکبوت دیدم مکر بر سر ها ماران ابن سیرین گفت مژده باد ترا اگر چیزی در این زمین زرع میکنی
مگر آنکه زنده گردد و بروید و در تعبیر منسوب با بن سیرین مالک شدن ماران را لشکر کشیدن
دانسته مارد مالیست که دور است مات در ضمن شر است مالک خزینه دار جهنم هر که
او را بیند در پیش روی سپاهی حاضر شود پس اگر او را خندان بیند از آن سپاهی نجات
یابد زیرا که مالک خزیندار جهنم است و جهنم جای نشستن و بودن خوار ان است و هر گاه بیمار
این خواب ببیند ترس مردن او هست مالد در سر هر است ماه فروماه ماه فرا از اول شب اول
تا سیم دلالت میکند بر چند چیز و جز از آنجمله آنکه هر گاه در جای طلوع خود طلوع کند آنرا فرزند

صاحب کرم از برای آنکه آزار ندیده و حکومتی است که متوجه آن کرد د یا سود و تجارت
و هر که ماههای نو بیند که جمع شده اند حج بیت الله الحرام میکند بجهت فرموده خدای تعالی
یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ یعنی میپرسند ترا از ماههای نو بگو که
آنها از ماهها پیدا میشوند از برای مردمان و حج و هر که ماه نو را سرخ ببیند حمل زنش پیش از کامل
شدن آن بیفتد و هر گاه ماه نو بر زمین افتد آن فرزندیست که متولد میشود و هر گاه پادشاه
آنرا ببیند زیادتی در پادشاهی بیند و هر که تنها ماه نو را ببیند و مردمان چشم بآن دوخته
باشند و آنرا نبینند آنکه آنرا دیده میمیرد و گاهست که درستی شقی و بدبخت باشد و هر که
ماه نو را در غیر وقت خود ببیند آن خبریست که در آن شادی باشد و آمدن غایب است و اما
طالع شدن آن در غیر جای طلوع آن مثل شمال و مشرق یا قبله آن امر ناخوشی است پس
اگر زود پنهان شود در این جهتها آن امر ناخوش دوامی ندارد و جاماسب گفته است که دیدن
ماه نو یاری بد شمن است و بعضی گفته اند که دیدن ماه نو راست شدن و بعمل آمدن وعده
و ماه که تاریک آن تغیر است و آن بعد از سیم است تا آخر ماه مسلمانان گفته اند که آن پادشاهی
عادل یا عالمی نزدیک یا چیزی خوش بو و یا زنی نیکو و بعضی گفته اند که ماه مردیست بسیار دروغ
گو یا پادشاه ستمکار و هر که ماه را بر حال خود ببیند آن وزیر پادشاه است و هر که آنرا در
دامن یا خانه خود ببیند زنی میگیرد و حسن آن زن باندازه نور آنماه باشد و اگر زنی ببیند
که ماه در خانه یا دامن او است شوهر خوبی میگیرد و اگر آبستن باشد پسر میزاید و از جمله خوابهائی
که تعبیر شده آنست که مادر مؤمنان خدیجه رضی الله عنها دید که گویا ماه آسمان در دامنش
افتاد پس خواب خود را بکاهنان و اخترگویان مکه نقل نمود گفتند اگر خواب تو راست باشد
تو زن پیغمبر این زمانی و چنین بود و هر زنی که ببیند که ماه در خانه او فرود آمد و او پاره از آن

گرفت و در پارچه پیچید پسر میزاید و آن پسر زنده نمیماند و هر زنی که ماه را در جائی ببیند
و دست خود را دراز کند و بآن نرسد پسر میخواهد و بآن نمیرسد و اگر آبستن باشد دختر میزاید
و هر که ببیند که ماه در صورت مرد ناکسی شده دینش معزول میشود و هر که ببیند که ماه پنهان
شد آن امری که او طالب آنست تمام شده و بآخر رسیده خواه خوب باشد و خواه بد و ماه
اول کاریست که آنرا در آن میباشد و هر وقت که ماه تمام و کامل باشد آن عدالت وزیر آن
وقت هر گاه ماه ببیند بی آنکه در دامنش افتد مسلمان میشود اگر کافر باشد و هر که ماه را در
خانه خود ببیند مسافری که دارد میآید و هر که ماه را بر زمین ببیند مادرش میمیرد و هر که روی
خود را در ماه ببیند چون آئینه مژده داده شود بپسر اگر زنش آبستن باشد و اگر نه میمیرد و
ترسایان گفته اند که هر که ببیند که ماه ناگاه برآورد آمد دشمنانش منقاد و فرمان بردار او
شوند و هر گاه پادشاه ببیند که ماه تاریک است بر رعیت خود ستم میکند و کسانی که زیر
دست او باشند با و استخفاف میکنند و امر او را انکار میکنند و هر که ببیند که ماه آفتاب شده عزتی
از پدر و مادر و زنش میباید و ماه نیز دلالت میکند بر دختر و خواهر زیرا که ماه را بدختران
یا که تشبیه میکنند و ماه نیز دلالت میکند بر متاع و بر خورد اری بکارها و تجارت و دلالت
میکند بر سفر بجهت همیشگی حرکت و رفتار آن و هر که ماه را ببیند و او را کاری باشد که خواسته
باشد آنرا پنهان بکند ظاهر میشود و بیمار هر گاه ماه ببیند از بیماریش خوب نمیشود بجهت بسیاری
رطوبت و تری و ماه دلالت میکند بر کشتی بان و ستاره شناس زیرا که ستاره شناس آنچه
بآن محتاج است نمیشناسد مگر بماه و همچنین کشتی بان و هر چه در آفتاب ذکر کردیم در حرف الف
در ماه مثل آنست مگر آنکه در ماه کمتر است بجهت کمی حرارت آن و آنچه در آفتاب و ماه مذکور شد
در آفتاب و ماه سیاه ضد آنست زیرا که ضد آنها اند و هر حقی را باطلی در مقابل و هر نوری را

سایه و ظلمتی باشد نمی بینی که شمس و قمر را اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ در سوره رحمن را تاویل بابو بکر
و عمر نموده اند و معنی آن این است که ابوبکر و عمر در عذاب اند و تعبیر ظاهر شان این است که آفتاب
و ماه بحساب خود روان میشوند و ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده که هند مادر معویه
لعنهما الله از عائشه ملعونه سؤال کرد که خوابی دیده ام میخواهم برسول عرض کنم تو از او
رخصت بطلب چون رخصت یافت بخدمت آنحضرت آمد و عرض کرد که در خواب دیدم که
آفتاب از بالای سر من طالع شد و از آن آفتاب دیگر بیرون آمد و ماه سیاهی از فرج من
بیرون آمد و از آن ماه ستاره سیاهی بیرون آمد و بر آفتابی که از آن آفتاب بیرون آمده
بود حمله کرد و آنرا فرو برد پس جمیع آفاق آسمان سیاه شد و ستارها دیدم که از آسمان ظاهر
شدند و ستارهای سیاه نیز دیدم که از زمین پیدا شدند و جمیع آفاق زمین را گرفتند
چون رسول صلعم این خواب را شنید آب از دیده مبارکش ریخت و دو نوبت گفت بیرون رو
ای دشمن خدا که اندوه مرا تازه کردی و خبر مرگ دوستان مرا بمن دادی چون آن ملعونه
بیرون رفت رسول صلعم فرمود خداوندا لعنت کن او را و لعنت کن فرزندان او را پس چون تعبیر
آنخواب را از آنحضرت پرسیدند فرمود آن آفتاب اول که طالع شده خورشید برج امامت
علی بن ابی طالب است و آن ماه سیاه که از فرج او بیرون آمده معویه فاسق منکر خدا و
رسول است که عالم را بضلالت خواهد افکند و آن ستاره که دیده که از آن ماه سیاه بیرون
آمد و بر آفتاب کوچک حمله کرد و او را فرو برد آن یزید پلید پسر معویه است که با فرزندم
حسین ع جنگ خواهد کرد و او را شهید خواهد ساخت و در روز شهادت او آفتاب
تیره خواهد گردید و آفاق آسمان تیره خواهد شد و تیرگی کفر و ضلالت آفاق جهان را
فرو خواهد گرفت و آن ستارهای سیاه که دیده که در زمین پهن شده اند منافقان بنی امیه اند

که زمین را احاطه خواهند کرد و در تعبیر منسوب بابن سیرین ماه را وزیر و ماهیهای
بسیار را عزت شاهان وجاه و در بعضی ماه را بجاری عام و گفته اگر دیدن آن زار مرک وزیر پادشاه
و کبودی آن را تاریکی چشم بیش از مرد نیز دانسته ماهی هرگاه شماره آن معلوم باشد
تا چهار را آنها زنان باشد و هرگاه بیشتر از چهار باشد غنیمتها و مالها باشد بجهت فرموده خدای تعالی
وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا یعنی و خدا آن است که مسخر و رام گردانیده دریا را
تا آنکه بخورید از آن گوشت تازه را و آن ماهی است و ماهی تعبیر میشود بوزیر پادشاه
زیرا که دریا پادشاه هست و ماهی لشکر و هر که ماهی را بگیرد از لشکر پادشاه مالی یابد و هر که
ببیند که ماهی را شکار میکند در چاهی آن لوطی است یا حد شکار کسی را میفروشد و ترسایان
گفته اند که شکار ماهی در آب تیره هیچ خوبی در آن نیست و هر که ببیند که ماهی را شکار میکند
در آب صافی میشنود که بآن مژده یابد و شاد شود و در لقبین بضم دال بی نقطه ماهی است که
غریبها را میرهاند پس هر که آن را ببیند و ترسان باشد نجات بیابد و هر حیوانی از حیوانهای
دریا که در بیرون آب دیده شود و در بیداری از آن ترسند چون نهنگ و غیر آن آن دشمنی است
که عاجز است و قدرت ندارد که گزندی برساند با آنکه آزاد دیده زیرا که قوت و سختی آن در آب است
پس هرگاه از آن بیرون آید قوتش برطرف میشود و هر که ببیند که ماهی را شکار میکند از آب
صاف فرزند نیک بختی او را روزی شود و ماهی دلیل خوبی است از برای آنکه اراده تزویج
یا زراعت داشته باشد زیرا که آنها از هم جدا نمیشوند و ماهی که پوست نداشته باشد
دلالت میکند بکارهای بیهوده که تمام نمیشود بجهت تندی و زود آمدن آن از دستها و زری
آن و ماهی از برای بیمار در رختخواب دلیل بدی است بجهت رطوبتها و هرگاه آنکه در دریا میرود
آن را ببیند در رختخواب خویش دلالت میکند بر سختی و بر صاحب خواب تر غرق شدن هست

زیرا که آن هم خوابگاه او شده و ماهی شور اندوهی است از جانب پادشاه بجهت تیزی و تندی بعضی
از آن در بعضی و بعضی گفته اند که ماهی شور دلالت بر خوبی و مالی میکند که مهیا اند زیرا که نمک
ماهی را از تلف شدن نگاه میدارد و بعضی گفته اند که ماهی شور اندوهی است از جانب نیکان
و هر که ببیند که ماهی از برج او بیرون آمد و او از زنی باشد آبستن مژده داده میشود بدختر
و اگر ماهی بزرگی ببیند و چنان بیند که از همه ماهی بزرگتر است و ببیند که آن را در آتش برآورد
شراینکه ستمکار هلاک میشود و ماهی بریان شده دلالت میکند بر دعای مستجاب زیرا که
عیسی دعا کرد و او را اجابت نمود بماهی بریان شده و بعضی گفته اند که ماهی بریان
شده سفری است در طلب علم بجهت قصه موسی و یوشع و خضر که در سوره کهف مذکور است
و ماهیان بزرگ غنیمتها و مالها باید و ماهیان کوچک اندوهها و حزنها باید بسبب خار
ماهیهای کوچک دیگر آن از گوشت آنها بیشتر است و بخوردن آن دشوار است و در تعبیر
منسوب بابن سیرین مذکور است که خوردن ماهی بعد از برشتن آن روزی حلال است و ماهی
شور از تازه آن بهتر و شادی است که بآن ناظر میرسد و خوردن آنچه پوست بر آن باشد روزی
حلال است که بناظر میرسد و بی پوست اندوه و غم است مایه بند بانکه است منک مردی
سخن چین که غمازی میکند در میان گروه بی یاران تا اینکه منفعت را از ایشان قطع کند
و هرگاه بیمار منک را در منزل خود ببیند یا ببیند که ببدنش چسبیده میمیرد زیرا که منک
تلف میکند آنچه را که بآن بچسبد منه چون میخ آهنین است و بعضی گفته اند که منه مردی است
که ذکرش بزرگ است مجامعت مسلمانان گفته اند که مجامعت ظفر یافتن جماع کننده است بر آنکه
با او مجامعت شده و هر مجامعتی که منی در آن دیده شود باطل است بجهت فرموده پیغمبر صلعم که
خواب دیدن از خدا است و احتلام از شیطان است پس هر که با دشمن خود مجامعت کند بر او

غالب میشود و هر که با یکی از برادرانش مجامعت کند با او وصل کند بنیکی و احسان و بعضی
گفته اند که هر که با آشنای خود مجامعت کند با او در معصیتی اجتماع میکند پس اگر آن
نباشد آن مجامعت نیکی و احسانی است که از فاعل بمفعول میرسد یا دوستی در میانه ایشان
زیاد شود و مجامعت با پسری که بحد بلوغ رسیده باشد ظفر یافتن بر دشمن است و هر که
مجامعت کند با مردی که او را نمیشناسد در مال خود اسراف میکند بجهت فرموده خدای تعالی
أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ یعنی آیا بدرستی که شما
هر آینه مجامعت میکنید با مردان از روی خواهش نه زنان بلکه شما گروهی اسراف کنندگانید
و دیگر است که مجامعت زنها دلالت میکند بر ترک حلال از روزی و مجامعت مباح و میاورد
آنچه را که حرام است بجهت فرموده خدای عز و جل أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ یعنی آیا
مجامعت میکنید با نرها و پسران از عالمیان و بعد از آن فرموده و وامیگذارید آنچه را که آفریده
از برای شما پروردگار شما از زنان بلکه شما گروهی هستید از حد در گذرندگان و هر که ببیند
که با پدرش مجامعت نمود نیکوکار است و این خواب را نمی بیند مگر نیکوکار و هر که با پادشاهی یا او
مجامعت کند حکومتی با دو میدهد و اگر مردی از عامه مردمان با او مجامعت کند از اندوهها
و بیماری نجات یابد و هر که با مادرش مجامعت کند و عاق نباشد با او وصل میکند بنیکی و هم چنین
هر صاحب حرمی که با او مجامعت کند هرگاه انزال منی نشود پس اگر انزال بشود آن خواب ترسانیدن است
از عاق شدن یا قطع رحم کردن و هر که ببیند که با مادرش مجامعت نمود و دیده و مادرش
زنده باشد با پدرش دشمنی میکند و اگر پدرش بیمار باشد و ببیند که با مادرش مجامعت نمود پدرش
میمیرد و او در آنجا در مقام پدر میشود چنانچه پدرش بوده و این خواب خوب است از برای آنکه
او را صنعتی باشد زیرا که صنعت را ام و مادر میگویند و هر که با مادرش مجامعت کند و مادر

از او غائب باشد بهم جمع آیند بجهت لفظ مجامعت و هر که ببیند که با مادرش مجامعت نمود
و مادر بالای او و در زیر بود میمیرد زیرا که زمین مادر است پس در زیر زمین میرود و خاک بر او
ریخته میشود و جامع اصل کتاب گفته که این خواب را در بیماران بسیار آزموده و تعبیر آن مردن
ایشان بود و بعضی گفته اند که هر که این خواب را ببیند و تندرست باشد زندگانی کوارا میکند
زیرا که زن حرکت میکند و او استراحت دارد و هر که با مادرش در قبر مجامعت کند میمیرد و هر که
ببیند که با فرزندش که پنج سال ندارد مجامعت میکند آن فرزند میمیرد زیرا که مجامعت با کودک
بدنش را تباه میکند و مرگ بدتر از تباه میگرداند و هر که ببیند که با بعضی از محارم خود که مرده اند
مجامعت نمود با ایشان وصل میکند بنیکی چون صدقه و طلب رحمت و اگر با غیر صاحب حرم از
مردگان مجامعت کند ظفر مییابد بچیزی که از آن نومید شده و در جای دیگر گفته که هر که با مرده
مجامعت کند خواه معلوم و خواه غیر معلوم ظفر یابد بحاجتی که امید آن نداشته باشد یا با یکی
از فرزندان آن مرده وصل کند بنیکی و هر که با بعضی از محرمهای خویش مجامعت کند در ماههای
حرام که ذی القعده و ذی الحجه و محرم و رجب است یا در حرم مکه اداء حج میکند و مجامعت دلالت
میکند بر اداء قرض و دفع اندوه و آنکه اندوهناک باشد و هر که ببیند که خلیفه یا او مجامعت
نمود حکومت یابد و هر که با پیری که او را شناسد مجامعت کند مدارائی یابد و در دنیا جدی کند
جستی نیکو و اگر آن پیر را نشناسد و دشمن او باشد بر او غالب میشود و اگر حاکم باشد
بجای او نشیند و هر که با بنده خود مجامعت کند آن بنده با آقایش استخفاف کند و او را سبک
سازد و هر که خواسته که با زنی مجامعت کند و آن زن در بند و میسر نشود اگر حاجتی داشته باشد
آن را نیابد و آنچه را که امید دارد محقق نیابد و اگر از عامه مردمان باشد دنیایش بر او دشوار
و پریشان شود و بآرزوهای خود نرسد و ابن سیرین گفته است که کد خدائی کم بهره است شب اول

عرض نکرده ۰ و هر که زن برهنه ببیند و با او مجامعت کند از اندوه نجات یابد و هرگاه
مردی ببیند که با خود مجامعت میکند زن را طلاق میگوید زیرا که از او بی نیاز میشود و هرگاه زنی
ببیند که با زنی مجامعت میکند بر پنهانی او مطلع میشود و با او در کارش شریک میگردد و بعضی
گفته اند که زن هرگاه با زنی دیگر مجامعت کند طلاق میگیرد و اگر با زنی که او را نشناسد مجامعت
نماید با آن زن چیز باطلی میکند و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که بنده در خواب دید که گویا
با آقایش مجامعت میکند بعد از آن امداد ظاهر شد که آقا مرد و آن بنده متکفل فرزندان آقای
خویش گردید زیرا که پشت آقای خویش بود و پشت جای فرزندانست و از جمله خوابی که تعبیر شده
ایضا آنست که مردی در خواب دید که گویا با دختر خود مجامعت میکند پس زنش مرد و آن دختر در آن
خانه قائم مقام مادرش گردید و هر که ببیند که با مرغی مجامعت نمود بر دشمنی ظفر یابد و اگر آن مرغ را
نشناسد نیکی میکند با کسی که نمیشناسد و هر که ببیند که با چهارپائی مجامعت نمود که آنرا نشناسد
بر دشمنی غالب میشود و نیکی میکند با غیر اهلش و اگر با چهارپائی که آنرا نشناسد مجامعت کند
امرش درهم و پریشان شود و هر که حیوانی ماده مجامعت کند خیر و خوبی یابد بیشتر از آنچه آرزو
داشته باشد و از جمله خوابی که تعبیر شده ایضا آنست که دختری از پادشاهان هند در خواب دید
که اسب تازی او را خرید و جامه او را کند و جامه سرخی بر او پوشانید و با او مجامعت نمود بعد از آن
با او پرسیده باد مسلمانان فرود آمدند پس خواب خود را به پدرش نقل نمود پدر گریست و گفت
نزدیک باشد که از هم جدا شویم و دینی ما پراکنده شود و مالک شود بر ما مردی که از اشراف قوم
خود باشد بعد از اندک زمانی بعضی از پادشاهان مسلمانان قصد پدر آن دختر نمود و بر او غالب
آمد و جمعیت او را پراکنده گردانیدند و فرزندان او را اسیر نمود و دختر او را فروختند و مردی بادیه
نشینی او را خرید و آن دختر با او در دین اسلام در آمد عراب مرد بیت پیشانی و سر دارد و هر که

ببیند که در عرابی بول کرد و زن بدی از پایش متولد شود که پیشانی با سر کرده باشد ﷺ
دیدن پیغمبر ما محمد صلعم و دیدن اولاد آنجناب صم فرمود که هر که مرا ببیند پس بتحقیق که مرا دیده
از روی حق و راستی زیرا که شیطان متمثل نمیشود بمن چنانچه در مقدمه گذشت و این حدیث را
تتمه هست چنانچه در خاتمه بیاید و اگر جاهلی آنجناب را ببیند اوصاف او را از وی پرسند
اگر آن اوصافی که ذکر میکند که پیغمبر را بآن هیأت دیده با اوصاف آنجناب که علی بن ابی طالب ع
بیان فرموده موافق باشد از او قبول میشود و اگر نه قبول نخواهد شد زیرا که پیغمبر ص فرموده که
شیطان بصورت من نمیشود از برای آنکه اوصاف او را بشناسد و هرگاه عالم یا فقیه باشد
ذکر کند که آنجناب را دیده اند تصدیق ایشان میشود زیرا که ایشان از همه مردم باحکام و
اوصاف آنجناب شناساترند و اوصاف آنجناب صم که از جناب علی ع مروی است بنابر آنچه در
فائق زمخشری است آنست که آنجناب دراز و دراز و نه کوتاه فربه و نه لاغر بود سفیدی بود که بسرخی
میزد و سیاهی چشمهایش در نهایت سیاهی و مژه های آن دراز و سرهای استخوانش بزرگ
و همچنین میانه شانه و دست و پاهایش کنده و از سینه تا نافش خط باریکی بود از مو
هرگاه راه میرفت پاها را از زمین بر میداشت که گویا در شیبی میرفت و بعد از آن بعضی دیگر
از اوصاف آنجناب را ذکر نموده و چون آنها در نزد ایشان نیز خلاف بود با دو روایتی بود که
بعد از این ایراد میکنیم لهذا متعدد را ذکر نکردیم و بنابر آنچه جامع اصل کتاب گفته آنست
که آنحضرت نه دراز بود و نه کوتاه و دستها و پاهایش درشت و سرهای استخوانش سفید
بود که بسرخی میزد و موی از سینه تا نافش باریک هرگاه که میرفت پا را از زمین بر میداشت
که گویا در شیبی فرو میرفت و ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب عیون از علی بن الحسین
روایت کرده که حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلم فرمود که از خالوی خود هند بن ابی هاله

از شمائل و نشان پیغمبر ص پرسیدم و هند اوصاف پیغمبر را خوب میدانست گفت که رسول
خدا صلعم بزرگی بود که همه کس او را بزرگ یاد مینمودند و تعظیم وی میکردند و رویش میدرخشید
چون ماه در شب چهارده و از افتاده رو بلندتر و از دراز لاغر کوتاه تر و میان سرش
بزرگ و مویش نه بسیار پیچیده و نه بر افتاده بلکه میان این دو بود که خم و پیچی و شکنی داشت
اگر موی پیش خود میشکافت میشکافت و اگر نه موی پیش از نرمه گوشهایش در نمیگذشت هرگاه آنجناب
آنرا فرو و ترک شکافتن آن مینمود زمخشری گفته یعنی هرگاه شکافتن آنرا وامیگذاشت از
نرمه گوشهایش در نمیگذشت و مترجم گوید که چون در اول اسلام سر تراشیدن عیب بود (و هرگاه آنرا میشکافت از آن در نمیگذشت)
در میان عرب و پیغمبر و همچنین امام میباید کاری بکنند که در نظرها زشت نماید حضرت
پیغمبر ص موی سر را بلند و چهار انگشت میگذاشت و در حج و عمره میتراشیدند و از حضرت صادق ع
پرسیدند که آیا حضرت رسول ص موی سر را دو حصه میکردند و میانش را میشکافتند فرمود
که آنحضرت موی را بجائی نمیگذاشتند که احتیاج باین شود بلکه آنقدر بلند میگذاشتند که
بنرمه گوش میرسید و مراد از یکی از دو چیز است یا آنکه موی سر دراز باشد و این عبارت
یا آنکه آنرا بگذارند و تربیت کنند یا آنکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه
کنند که در میان سر راه مو ظاهر شود و در رنگش سرخ و سفید با سفیدی درخشان و گشاده
رو و کشیده ابرو و ابرو دراز دارد و باریک و کمان بی آنکه بهم پیوسته باشد و در روایت دیگر
پیوستگی آن نیز وارد شده و اصح اول است و در میان آنها رگی بود که چون غضب میفرمود
میشد با حرکت مینمود بینیش کشیده و سر آن باریک و در میان آن اندک برآمدگی بود و آنرا
نوری بود که بر آن غالب بود بطوری که هر که درست متوجه آن نشود گمان مینمود که بینی آنجناب
بلندی دارد و ریشش پر مو و کوتاه و رخسارهایش نرم و هموار و کم گوشت و نازک و دهانش نیک

باکشاده و آب دهانش شیرین و سر دندانهایش گشاده و خط موی سینه تا نافش باریک
و گویا گردنش صورت نگاشته بود با صفای نقره و هر چیز از بدنش معتدل بود که هر یک آنچه
لائق آن بود داشت ۰ آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ۰ تن آور که بعضی از اعضایش
بعضی را نگاه میداشت که گوشتش سست و بسیار نبود و شکم و سینه اش برابر با یکدیگر سینه اش
پهن و شکمش لاغر بود و شانه هایش دور از یکدیگر و سرهای استخوانهایش مانند زانوها و مرفقها
و دو شانه بزرگ و آنچه از بدنش برهنه بود بنابر اظهر یا آنچه پوشیده بود بنابر احتمال دیگر
نورانی با نورانی تر و در میانه سینه و نافش مویی بود کشیده چون خطی و گرد اگرد پستانها
و شکمش را غیر از آن مویی نبود و سرهای دستها و دوشها و بلندیهای سینه اش پر مو و سر آنها
دستش دراز و کف دستش گشاده و دستها و پاهایش درشت یعنی مایل بستبری و کوتاهی
و انگشتانش تمام نه دراز بود و نه کوتاه و استخوانهای بازوها و ساقهایش کشیده
و هموار و باریک و بهنگام پاهایش بر زمین دو وعقدیهایش نرم و هموار که هیچ چین و
شکن و شکافی در آن نبود و گوشت بسیار بر آن نه و آب از آنها زود روان میشد و میگذشت
و هرگاه راه میرفت پا را از زمین بر میداشت و در رفتن میل بپیش میداشت با شتاب
نمیرفت و نرم و ملایم و باوقار میرفت و قدم را گشاده بر میداشت گویا که در نشیبی فرو میرفت
و چون ملتفت میشد به همه بدن ملتفت و متوجه میگردید و چشم را فرو میگذاشت و نگاهش
بزمین از نگاهش بآسمان بیشتر و بیشتر نگاهش بدنباله چشم بود و بهر که میرسید پیشی میگرفت
بسلام کردن امام حسن ع فرمود باو گفتم که سخن گفتن او را از برای من وصف کن گفت آنجناب
پیوسته محزون و همیشه در فکر بود و او را فراغی از فکر و غم نبود و در غیر آن سخن نمیفرمود و ابتدا
سخن و ختم آن بگوشهای دهان مینمود و بسخنان پر معنی و کم لفظ تکلم میفرمود و کلامش

وهویدا و میان حق و باطل آشکار جدا میشود و هیچ زیادتی و نادانی در آن نبود و در نماز
نیکی بود و کج خلق و بدطبع نبود و نعمت در نزد وی اگرچه کم بود بزرگ بود و چیزی از آنرا
بدگوئی نمیفرمود و هیچ خوردنی و آشامیدنی را مذمت و مدح نمی‌نمود و دنیا او را بخشم
نمی‌آورد و خشم او بجهت آن نبود و چون حق بدستش میافتاد کار اراده ابطال یا افساد یا اهمال
در آن داشتند احدی او را نمیشناخت از شدت تغیر و چیزی خشم وی را تسکین نمیداد تا از
برای آن انتقام کشد و هرگاه اشاره میفرمود بهمه دست اشاره میفرمود و هرگاه تعجب میشود
آنرا میگردانید و هرگاه سخن میفرمود بکف خویش میزد یعنی بباطن کف خویش اشاره بآن حدیث
میفرمود که باطن انگشت بزرگ دست چپ را بکف دست راست میزد و هرگاه غضب میکرد رو میگردانید
و در آن مبالغه میفرمود و هرگاه شاد میشد چشم را بهم میگذاشت بیشتر خنده وی تبسم بود و
چون تبسم میفرمود دندانهایش نمودار میگردید چون تگرگ امام حسن ع فرمود که مدتی آنرا با امام
حسین ع پنهان کردیم بعد از آن او را خبر دادم دیدم که پیشی گرفته بسوی آن و از او پرسیده از آنچه
من از او پرسیده بودم و دیدم او را که از پدر خویش سؤال نموده از طریقه داخل شدن پیغمبر ص و
بیرون آمدن و مجلس و شکل وی و چیزی از آنرا وانگذاشته بود و هرگاه اندوهناکی آنجناب را
بیند اندوهش برطرف میشود و اگر در زندان باشد از آن بیرون آید و هرگاه فرستاده شود
بجائی که در آن محاصره یا گرانی باشد محاصره از اهل آنجا برطرف و نرخهای ایشان ارزان شود بجهت
فرموده خدای تع وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ یعنی و نفرستادیم ترا مگر رحمت و مهربانی
از برای عالمیان و خدای عز و جل فرموده است وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ یعنی و نیست
خدا که عذاب کند ایشانرا و تو در ایشان باشی و هرگاه ببیند که پیغمبر ص را در جائی دفن میکنند
مردم آنجا مخالفت سنت آنجناب میکنند و بدعتها ظاهر میسازند و هرگاه جنازه پیغمبر ص را

درجائی ببیند که دفن شده باشد در آنجا مصیبت عظیمی پدید آید و اگر ببیند که آنجناب از
دنیا رحلت نموده مرد بزرگواری از نبیرههای او میمیرد و اگر پیغمبر ص را در جای خرابی ببیند برکت
آنجناب آبادان میشود و اگر ببیند که آنجناب اذان میگوید در جائی فراخی آنجا و آبادانی و مردان
آن که شمار رجال است بسیار میشوند بجهت فرموده خدای تع وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا
که تعبیر آن در اذان گذشت و استشهاد باین آیه بر این مطلب باعتبار نظر بظاهر لفظ
اذان و رجال است و اگر اقامت گوید برای نماز و در آنجا نماز کند امر پراکنده مسلمانان
باهم جمع شود و هر که ببیند که پیغمبر ص سرمه میکشد صاحب خواب را باصلاح دین و حسن
حدیث آنحضرت امر میفرماید و اگر زن آبستنی پیغمبر ص را ببیند مژده داده شود بپسری و اگر
پیغمبر را سرمه کشیده ببیند آن بیننده عالم شود و قرآن را تفسیر و احکام را بیان نماید و هرگاه
نیکوئی در چشم پیغمبر ص ببیند آن زیادتی در دین صاحب خواب باشد و هر نقصانی که در اعضای
آنجناب ببیند بصاحب خواب بر میگردد یا با ولی مسلمانان و هر که پیغمبر ص را ببیند که دو ابروی او
آنجناب سفید باشد محتاج شود و هر که آنجناب را ببیند و ریش مبارکش سیاه باشد
و سفیدی در آن نباشد شادی و بهره بزرگی مییابد و هر که گردن پیغمبر ص را کنده ببیند
امانتها را ادا میکند و خوبیها بمردمان میگوید و هر بیماری که پیغمبر ص را ببیند خدای
تع او را از هر اندوهی نجات و از هر آزاری شفا دهد پس اگر ببیند که از بیماری شفا
یافت مردم آنجا هر خوبی را چشم دارند و هر که پیغمبر ص را بیمار یا شکسته رنگ یا بدحال ببیند
آن ضعف و سستی در علم و حکمت و الفت میانه گروه ما است و شاید که باهالی اذیت رسد
و هر که آنجناب را در لشکری ببیند که آلت کارزار پوشیده باشد و ایشان خلق بسیاری باشند
که بخندند و عجب و شگفتی داشته باشند لشکر مسلمانان در آن سال شکست میخورند

بجهت فرموده خدای تع وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ
الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ یعنی و یاد آرید یاری که خدا شما را در روز حنین وقتی که بشگفت آورد
شما را بسیاری شما پس بی نیاز نکرد از شما آن بسیاری شما هیچ را و تنگ شد بر شما زمین
با گشادگی آن و اگر او را در لشکر و آلت کارزار ناتمام ببیند عزت و خواری با ایشان
ظاهر باشد مسلمانان بر دشمنان خویش یاری یابند بجهت فرموده خدای تع وَلَقَدْ
نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ که تعبیر آن در خواری گذشت و از حضرت صادق ع مرویست که
ذلت در این آیه را بقلت و کمی تفسیر فرموده و فرمود که چگونه خواران بودند و پیغمبر ص در میانه
ایشان بود و هر که ببیند که پیغمبر ص ریش و سر خویش را شانه میزند اندوه صاحب خواب برطرف
میشود و هر که آنجناب ص را در مسجدی یا مکان معروفی ببیند قوت و عزت و نصرت یابد
و او را الفت با نیکان زیاد شد و هر که آنجناب را ببیند که در میانه صحابه خویش برادری
میدهد عالم و فقیه و مفتی گردد و هر که پیغمبر ص را سواره ببیند بزیارت آنجناب برود
و هر که قبر آنجناب را زیارت کند بی نیاز میشود و مالی مییابد و اگر در زندان پادشاهی
باشد از آن بیرون آید و خزینه دار آن پادشاه گردد و دور نیست که زیارت امامان از
فرزندان آنجناب ص چنین باشد و اگر اوقات زیارت ایشان تعبیر میشود بعید نیست که رسید آن
بثواب عظیمی که بیننده بعمل آورده یا میآورد و هر که ببیند که پیغمبر است ایمانش زیاد شود
و عالم شود و همچنین هرگاه ببیند که پدر پیغمبر است و چون جامع اصل کتاب ایمان با ایمان پدر
پدر پیغمبر نداشته گفته که آنکس ایمان بخدا ندارد و بعضی گفته اند که یقینش ضعیف میشود و این
عین بی ایمانی و ضعف یقین است و هر که ببیند که یکی از زنان پیغمبر مادر او است مؤمن است
بجهت فرموده خدای تع وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ یعنی و زنان پیغمبر مادران مؤمنانند و هر که ببیند که

رسول خدا ص است ایمان بخدا و روز جزا ندارد و هر که ببیند که پیغمبری از پیغمبران شده امر میکند
بخوبی و مردم را بپرهیزکاری و ترسیدن از خدا راغب میکند و سختیهای چند بیند و نجات یابد
و هر که ببیند که در پشت سر پیغمبر ص میرود پیروی سنت و شریعت آنحضرت میکند و هر که
ببیند که در پیش روی آنجناب ص میرود آنچه خدا از آن نهی فرموده بعمل میآورد و عملش
میبرند و دلیل آن اول سوره حجرات است و هر که ببیند که پیغمبر ص در آینه میکرد او را ادا
کردن حقهای زنش امر میفرماید و اگر ببیند که با آنجناب چیزی میخورد او را امر میفرماید که
زکوة مالش را ادا کند و هر که ببیند که پیغمبر ص تنها چیزی میخورد صاحب خواب سائل را منع
میکند و چیزی تصدق نمیکند پس باو میفرماید که تصدق کند و اگر پیغمبر را بیکار ببیند تارک
نماز جماعت است و اگر ببیند که آنحضرت موزههای خویش را پوشیده او را بجهاد در راه خدا امر میفرماید
و هر که ببیند که با آنجناب مصافحه نمود پیروی سنت وی میکند و هر که خون پیغمبر را از روی
دوستی با آنجناب بخورد در جهاد کشته میگردد و خدا همه گناهان او را میآمرزد و اگر آنرا
آشکارا بخورد بجهت دوستی آنحضرت منافقت اهل بیت علیهم السلم میکند و در ایشان [illegible]
و شاید که یکی از فرزندان آنجناب را بکشد چنانکه پیغمبر دید که خونش ریخت و سگان آنرا
میخوردند و تعبیر شد بشهید شدن سید شهدا سلام الله علیه و هر که ببیند که پیغمبر ص چیزی
یا چیزی از آنها باو عطا فرمود از اندوه نجات یابد زیرا که آنجناب ص خیرخواه امت است و اگر
انسانی ببیند که پیغمبر ص او را عطا فرمود از آنچه نوع آن خوب و محبوب باشد چون خرمای تر
یا عسل قرآن را حفظ میکند و از علم آنچه او را عطا فرموده مییابد و هر که ببیند که پیغمبر ص خطبه
میخواند او را امر بمعروف و نهی از منکر میفرماید و هر که آنحضرت را ببیند و طابخ کردن
باشد حج میکند و هرگاه پریشانی آنجناب را ببیند خدا امرش را باو آسان گرداند و هر که

پیغمبر را بیند که او را پند بارز و روی خود میرسد و شخص کوری بعهد از پیغمبران در خواب دید و آن پیغمبر عم با و فرمود میخواهی که ترا کلماتی چند بیاموزم که هر گاه آنها را بخوانی خدا چشم ترا بتو بر گرداند آنشخص عرض کرد که بلی فرمود که بگو یا اَسْمَعَ السَّامِعِینَ وَ یَا اَبْصَرَ الْمُبْصِرِینَ وَ یَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِینَ وَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اشْفِنِی و آن شخص بعد از آن بینا شد که آن کور بینا باشد **بذی** با منی می آید **مجان** درمراست **مرد و کودک** هر شخصی که معروف باشد دلالت کننده است بعینه بر آنچه دلالت دارد مرد باشد یا زن یا هم نام یا نظیر او است پس جوان مجهول دشمن است و در جای دیگر گفته که بر نایان که معلوم نباشد صاحب تمنا اند از برای آنکه آثار دیده و دیر عجب و سعادت است و پیری که مجهول باشد تعبیر میشود بدولت و آشنا و جوان زرنج تعبیر میشود بدشمن ضعیف و جوان گندم گون دشمن عربی بیابانی است و جوان سفید دشمن دینی است و جوان ترک دشمنی است که او را امانتی نیست و شخصی که صورتش زشت باشد لهو است که آنرا ناخوش دارد و مرد و زن سیاه بدیات و شخصی در باب ذالذکر شده و کودکان کروه نیله کاران اند و در جای دیگر گفته است که کودک اندوه است هر گاه طفل باشد که امرا بدارند بجهت فرمودهٔ خدای تعم فَاَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ یعنی پس آمد مریم با عیسی قوم خویش را که بر می داشت او را و رسید بمریم از اندوه آنچه باو رسید تا آنکه گفت ای کاش من میمردم پیش از این و بودم لته حیض یا افتاده فراموش شده و اما کودکی که بحد بلوغ رسیده باشد مژده است بجهت فرمودهٔ خدای تعم یَا بُشْرَی هَذَا غُلَامٌ که ترجمهٔ آن در دلو گذشت و هر گاه شهر محصور باشد و مردمان در تنگی باشند و در آن طاعون یا قحطی باشد و بیننده بیند که کودک خوش روئی داخل آن شهر شد یا از آسمان فرود آمد یا از زمین بیرون آمد مژده نزدیک شده و فرج مردم آنجا رسیده و کودک بالغ عزت و قوت است و هر که بیند

که کودکی است که در مکتب میآموزد از گناه توبه میکند هر گاه قرآن بیاموزد و هر گاه شخصی از علما و حکام بیند که در مکتب میآموزد جاهل میشود یا از عزت بخواری میرود و هر که بیند که بی پدر است از مادرش میراث میبرد و هر گاه فقیر ببیند که کودکست و مادرش او را زائیده روزی وی بی نیازی یابد زیرا که کودک رحمت و منفعت او بر غیر او است و بی نیاز هر گاه بیند که کودکست بی نیازی وی با تمام نرسد زیرا که کودک ممنوع است از تصرف و مغلوب است در تربیت غیر خویش و کاهنست که در هر دو قسم دلیل بر بیکناهی باشد و هر گاه بیمار بیند که کودکست میمیرد زیرا که کودکی که متولد میشود او را در خرقه می پیچند چنانکه مرده را در کفن می پیچند و در جای دیگر گفته که کودک نیز تعبیر میشود بفرشتهٔ از فرشتگان مثال آن آنست که بیمار بیند که کودک بی ریشی او را گرفت یا کردن او را ند آن ملک الموت است و هر که خود را کودک بیند و او را حالکه نباشد مغلوب میشود زیرا که کودک اظهار حجت خود نمیتواند کرد و هر که ریش خود را در آئینه بیند و او کودک باشد و او را زنی باشد آبستن از زن پسری آورد که مانند پدرش باشد **مردن** بچندین وجه است و از آنها آنست که نا تمامی در دین است بجهت فرمودهٔ خدای تعم وَمَا اَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ که ترجمهٔ آن در قبر گذشت پس خدا اشاره بمردگان نامیده بجهت گمراهی ایشان و هر که بیند که مرده و آلت مرگ از برای بدن خویش نبیند چون غسل دادن و کفن کردن و جز آن دلالت میکند بر خراب شدن دیواری یا شکستن چوبی در آنجا نه که در آن مرده و اگر آلت مرگ را ببیند آن زیادتی نقصان است در دین او و بعضی گفته اند که مردن در درویشی است هر گاه مرده برهنه باشد و هر که بمیرد و دفن شود بی تعبیر میمیرد پس اگر از قبرش بیرون آید توبه میکند و هر که بیند که مرد و بر دوش مردان بار شد و دفن نشد بر دشمنان ظفر غالب شود و اگر با بلاد حکومت

داشته باشد حکومت یابد و حکومتش بمردم باندازهٔ آنان که در پی جنازهٔ او رفته اند خواهد بود و گریه و نوحه بر مرده دلالت بر بلندی شانش میکند و هر که بیند که در کار رجان کند است بر خود با غیر خود ستم میکند بجهت فرمودهٔ خدای تعم وَلَوْ تَرَی اِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِکَةُ بَاسِطُوا اَیْدِیهِمْ تا آخر آیه که ترجمهٔ آن این است که اگر ببینی وقتی که ستمکاران در سختیهای مرگند و فرشتگان کشاینده اند دستهای خویش را و با ایشان میگویند که بیرون کنید جانهای خویش را امروز پاداش داده شوید عذاب خواری با آنچه بودید که می گفتید بر خدا غیر حق و راستی را و بودید که از آیات او سر بلندی میکردید و هر که بیند که بعد از مردنش زنده شد بعد از عقلی که دارد توبه میکند و اگر کافر باشد مسلمان میشود بجهت فرمودهٔ خدای تعم وَکُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْیَاکُمْ یعنی و بودید مردگان پس خدا زنده کرد اید شما را یعنی گمراه بودید پس شما را راه راست نمود و بعضی گفته اند که هر که بعد از مردنش زنده شود از فقرش بی نیاز میشود بجهت آنچه بر زبانهای مردم روان شده که فلان بعد از آنکه مرده بود زنده شد و مراد ایشان اینست که بعد از تنگی بوسعت رسید و هر که مرده ببیند و آن مرده او را خبر دهد که مرده است در مقام شهیدان و در آخرت در نعمت است بجهت فرمودهٔ خدای تعم وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْیَاءٌ تا آخر آیه که ترجمهٔ آن اینست که و مپندارید آنها را که کشته شدند در راه خدا مردگان بلکه زندگانند در نزد پروردگار ایشان روزی داده میشوند و همچنین هر که مردهٔ معروفی را ببیند که بر رخت خوابی خوابیده در آخرت در نعمت است و هر که مردهٔ را بردارد بخلاف طریقهٔ برداشتن مردگان مال حرامی می یابد و اگر او را بردارد چنانچه مردگان برمیدارند خدمت پادشاه و فرمان فرمانی میکند و بعضی گفته اند که هر که مردهٔ را بر دارد او کجا مردی را متحمل شود که دین ندارد و هر که بیند که با مردگان و در میان ایشانست با کروه فاسقان

آمیزش دارد و هر گاه مرده را بیابان بیند از امور پیش که در میان اوو خدای تعم است مسئول خواهد بود و هر که مردهٔ معاوی را ببیند که مرد و از برای عروس وی که به آوازی بود کسی از خاندان آن مرده زن میگیرد و اگر فریاد و آواز نوحه بآن باشد کسی از خویشان او میمیرد و اگر مرده بچیزی خبر دهد و نباشد آن از خوابهای شوریده است و همچنین هر گاه خبر دهد بچیز بدی زیرا که مرده از باطل بر کردار است و اگر بچیز حقی خبر دهد همانا شد مگر چنانچه گفته است زیرا که مأمور بحق است و بعضی گفته اند که هر که بیند که زنش مرد فایدهٔ از زراعت یابد و اگر او را زراعتی نباشد بسبب آن فایده خواهد یافت و هر که ببیند که مرد از تربیت یا زنی یا مال یا خود مفارقت میکند بعزی با کفتگو و دشمنی زیرا که مرده با زنده همتا نباشد و اگر بنده ببیند که مرد آزاد میشود زیرا که مرده مشقت و خدمتی بر او نیست و هر گاه غایب و مسافر ببیند که مرد از سفر باز آید زیرا که مرده را چاره نیست از نقل و از جائی بجائی رفتن و هر که بیند که مرده کار زنده میکند پوستها را دباغی میکند با ضعیفان و مسکینان فایده میرساند یا جاهلان را دانا میکرداند و هر که مرده را با بدحالی میرسد و برخاستن مردگان از قبرهای ایشان دلالت میکند بر رویدن زرع و بیرون آمدن زندانیان و هر که ببیند که مردهٔ قبوی وی آمد و سوگند یاد کند که نمرده مگر با او و او را گرفت و داخل تا معقبی ساخت که از دیوار دور بود آن زنده میمیرد و نجات بیابد و هر گاه مرده زندهٔ را خبر دهد که با و ملحق میشود تا هنگام معلومی یعنی ماه و ماه سال و سال ده سال باشد و هر که ببیند که مرده از مردهٔ میرسد اقتدا بسیرت او میکند یا زندگانی می کند چنانچه آن مرده زندگانی کرده و هر که مرده جامهٔ از او بعاریت بگیرد بیماری باو میرسد پس اگر آنرا از وی باز پس ندهد میرد و غلبه بکیرد صاحب خواب میمیرد و هر چیز آن از مرده بگیرد بهتر است از آنچه او را عطا کند مگر آنکه مرده چیزی را بگیرد که دلالت میکند بر اندوه چون جامهٔ کهنه یا چیز تلخ

باشد دیگر آن رفتن اندوه و بیماریست از آن رنده و همچنین هرگاه مرده دشمنی را بگیرد که آن
زنده از او برسد از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که شخصی در خواب دید که گویا مرده دید
از مرده فرش زنده شد بعد از آن او را این پیش آمد که در چاهی افتاد و نزدیک شد بمیرد
از اندوه بعد از آن نجات یافت پس مرده فرش در چاه افتادن و زنده کاملش بیرون آمدن از آنجا
بود و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که گریه مرده خلاصست از سختی و هرکه مرده را
خوردنی بدهد در مالش نقصان کند و اگر مرده جامه او را بپوشد بمیرد و هرکه خود را از مردگان
بیند سفر دوری میکند و در آنکه شانش نیک باشد ترس نظر کند و نقصان او است
وگرفتن از مرده روزی و خوبیست و اگر مرده از خانه بجوید و بیابد از آن چیز که با ایشان
میرسد و گرفتن او چیزی را از خانه و بیرون بردن آن ناخوش و نقصانست با ایشان و زدن مرده
و بوسیدن و مجامعت و معانقه با او و غیر آن در حرف خود مذکور است **مرغ خانگی و غیر آن**
مرغ خانگی زینت و عنای لحن صاحب جمال یا کنیزی که از نفس پنهان دارند با خدمتکار پس
هرکه ببیند که مرغ خانگی را سر برید بکارت دختر را ببرد و هرکه آنرا شکار کند مال کرامی یابد
از عجم و هرگاه ببینی که مرغ خانگی و جوجهاء را از جای میرانند آنها را برانند و هرکه ببیند که
مرغ خانگی و طاوس در منزل او فرود می آیند صاحب مجوز و نامزمانی است و بعضی گفته اند که
مرغ خانگی و پر آن مالست و مرغ مجهول که معلوم نباشد که چه مرغ است روزی است از برای
آنکه آنرا فراهم آورد بجهت گفته شاعر وَمَا الرِّزْقُ إِلَّا طَائِرٌ أَعْجَبَ ... لَهُ فِي كُلِّ أَرْضٍ حَبَائِلُ
یعنی نیست روزی مگر مرغ که خلق را بشگفت آورده یا از همه خلق عجیب است پس کشیده
شده از برای آن از هر کونه دامها و هرکه ببیند که مرغان سایه بر سر او افکنده اند پادشاهی و
رهایت یابد بجهت قصه سلیمان و بعضی گفته اند که مرغان سیاه دلالت میکنند بر گناهان

و مرغان سفید دلالت میکنند بر نیکو نهاد هرکه ببیند که مرغان در جائی فرود می آیند و یا
میروند آنها از شکاکانند و ذکر هر مرغی در حرف آنست و در اندک مرغ سخن بیهوده است و در تعبیر
منسوب بابن سیرین مذکور است که همه مرغان شکاری دشمن جبارانست و ظفر از برای آنست
که غالب باشد و مرغ سیاه پر برکت و مرغابی بهتر است بجهت بسیاری پر آن و هرکه چیزی
از آنها بگیرد بمال و سلطنتی میرسد و مرغ خانگی فاسق و نمازنمان است و آواز مرغابی و مرغ
خانگی و طاوس گذشت **مرغزار** مسلمانان گفته اند که مرغزاری که جوهر و حقیقت آن معروف
نباشد آن اسلام است و ابن سیرین گفته است که مرغزار تازگی دنیا و نعیم آنست و جاماسب
گفته است که هرکه مرغزاری ببیند زود متغیر شود **مروارید** بگدانند مروارید نیک چیز است از
برای زن آبستن پس هرکه ببیند که زنش دانه از آن باو داد چیزی خوش دوا از او باید و اگر
آن دانه مروارید را روشنی نباشد آن فرزند دختر است و نیز آن فرزند دختر است اگر دانه مروارید را
از او بگیرد و آنرا در صندوق پنهان کند یا آنرا بحرقه بپوشاند زیرا که ماده پوشیده و نر
ظاهر است از برای چشمها و مروارید خوشاب بچه و جدا است چون غزلان و غلامان و کنیزان
و فرزند و سخن نیک و مال پس هرکه ببیند که مرواریدی را سوراخ میکند او را فرزندی
شود با غلامی که مالک آن شود بجهت فرموده خدای تعالی وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ
إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا یعنی و میگردند بر دور ایشان پسرانی که همیشه در بهشت
باشند یعنی پسرانی که هرگاه ایشانرا ببینی می پنداری ایشانرا مروارید پراکنده شده
و هرکه ببیند که مروارید میکند و آنرا میفروشد قرآنرا فراموش میکند و اگر آنرا بی آنکه بکند
بفروشد علم را در میان مردم منتشر کند و همچنین هرگاه آنرا پراکنده کند و مردم برچینند
که ایشانرا بند میدهد و بپند او منتفع میشوند و هرکه بگداند مروارید در دست خود ببیند که او

زنی باشد آبستن مژده داده شود بدختر و اگر او زن آبستنی نباشد کنیزی را مالك شود و اگر عزب
باشد زن بگیرد و هرکه دانه مرواریدی عاریت بگیرد آن دختریست که زنده نماند یا کنیزی است
که ثباتی ندارد و هرکه ببیند که مروارید بسیاری را از دریا یا نهری بیرون آورد که آنرا پیمانه
یا با قپان وزن کند مال بسیاری یابد از مردی که نسبت آن نهر یا آن دریا منسوب باشد
و هرکه ببیند که دانه مرواریدی را فرو برد شهادتی را کتمان کند و هرکه دانه مروارید را بخواید
زنی را غیبت میکند و هرکه ببیند که مروارید را در دریا یا چاه میاندازد نیکوئی میکند زیرا که
آنرا در جای نهد که آن آب است گذاشته و هرکه مروارید را پوست کند و آنرا در میانه صدف
قرار دهد قبرها را اصلاح کند و هرکه سر بندی را بگشاید و گوهری بیرون آورد از عالمی مسئلها
میپرسد زیرا که عالم چون خزینه است و سائل چون کلید و علم چون گوهر و جاماسب گفته است
که هرکه ببیند که مروارید میشمارد مشقتی باو میرسد و هرکه را مروارید دهند و یا ستی باید
و هرکه مروارید را سپید خوشحالی یابد و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که زنی نزد ابن سیرین آمد
و گفت در خواب دیدم که گویا دو مروارید برستم بود یکی بزرگ و دیگری کوچك خواهرم یکی
از آنها را از من خواهش نمود من آنکوچك را باو دادم و بزرگ را واگذاشتم ابن سیرین گفت تو زنی
هستی که سوره دراز و سوره کوتاهی را در حفظ داری و خواهرت از تو خواهش نموده که او را
بیاموزی و تو او را سوره کوتاه آموخته آن زن گفت راست گفتی من سوره بقره و آل عمران را
در حفظ دارم و خواهرم را سوره آل عمران آموختم و مردی نزد وی آمد و گفت شخصی را دیدم که
مروارید فرو میبرد و کوچك بود و آنرا از دهان بیرون میآورد و بزرگ بود ابن سیرین گفت
این مردیست که احادیث را حفظ میکند از پیغمبر و چون آنها را روایت نماید زیاد کند و مردی
نزد وی آمد و گفت دیدم که گویا مروارید فرو میبرم ابن سیرین گفت هر زمان که چیزی از قرآن را

باچوبی سوراخ میکند یا ضامن عرض... است میکند و هرکه دانه مروارید بخورد

حفظ کنی آنرا فراموش میکنی و دیگری آمد و گفت گویا مروارید در حمام میاندازم ابن سیرین
گفت تو در پیشاه راهها قرآن میخوانی و او را سؤال نمودند از مردی که مروارید فرو میبرد و دهان
بهم میگذارد گفت اینك مردیست که قرآنرا حفظ میکند و آنرا باحدی از خلق خدا نمی آموزد
و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که مرواریدها نزول شادی و خوشحالی و روزی
و مرواریدهای کوچك اندوه و غم و مروارید زن نیکو یا کنیزی که او را ببیناشد یا فرزند آن
مریم علیها السلام هرکه او را ببیند جاه و مرتبه نزدیکی و بهتان مردم بهم رساند و به حاجتهای
خود برسد و اگر زن آبستنی او را ببیند پسر بوجود آید پیوکار دروغی بر او ببندند
از آن خلاص شود و خدا بیگناهی و پاك دامنی او را ظاهر ساند و هرکه ببیند که مریم را سجده
میکند با فرشته سخن گوید و همنشینی کند **مس** آنچه در دروی مذکور شد شاید که تعبیر مس
باشد چه تازی آن که صفر بوزن قفل است بر مس نیز اطلاق میشود و در تعبیر منسوب بابن
سیرین آنرا چون روی و مرجان روزی و گداختن آنرا چون گداختن طلا و نقره دانسته و
فلس و فلوس که پول سیاه است سخنی است که در آن ریاء و مجادله است و هرکه ببیند که در دم
فرو برد و آنرا فلوس بیرون آورد زندیقست و آن کسی است که بنور و ظلمت قائل است و هر
که نام خدا را بر فلوسی نقش کند خود را رخصت بر دو استعمال کردن شعر را چون قرآن داد
و هرکه دینار فرو برد و فلوس از دبرش بیرون آید از دین اسلام کافر شود زیرا که دینار دین و
فلوس غش و کفر است و ترسایان گفته اند که فلوس رنج و دشنام است از برای آنکه بآن برسد
و فلوس تخم است بد و هرگاه فلوس در خرقه و لته باشد دلالت میکند بر رواشدن حاجت
مسجد مردیست عالم و مسجد دلالت میکند بر بازار زیرا که آن جای تجارتست و کسب کردن آن
بجهت فرموده خدای تعالی هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ یعنی آیا رهنمائی کنم شما را

بیابان که کاف که بمعنای شمارا از عذاب دردناک یاد آورنده و هرکه بیند که مسجدی تمام شده
مرد صالح یا عالمی فاسق میشود و هرکه مسجدی را در جائی بیند مرد عالم پارسا کرده که در میانه
مردم اصلاح میکند و ایشان از نفع بهره یابند میمیرد و هرکه بیند که پیشنمازی در مسجدی نماز
میکند و آن پیشنماز معلوم نباشد که کیست پیشنماز مسجد معروف میمیرد و هرکه بمسجدی رسد
بنیکی و عبادت یابد و هرکه مسجدی بنا گذارد نیکو کار است بخویشان و صلات کردن میکرد
و مداومت میکند بر نماز و زکوة میدهد و بعضی گفته اند که هرکه مسجدی بنا گذارد و او را
طلبکاری باشد که با او منازعه کند بر طلبکار غالب میشود بجهت فرموده خدای تعالی قال
الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا یعنی گفتند آنان که غالب شدند بر ایشان یعنی
اصحاب کهف هر آینه فرا میگیریم بر ایشان مسجدی را و هرکه بیند که خانه اش مسجد شده مردم را
بنیکی و خوبی میخواند و ریاست مییابد بر گروهی و مسجد بیخ بن مذکور است **مسکر** مال
بی رنج است **مسواک** دلالت میکند بر پیروی سنت پیغمبر صلعم از برای آنکه آنرا با خود دارد و آن را در دهان
خویش کند بجهت فرموده آنجناب که بر شما باد که مسواک کنید که آن باعث پاکی دهان و خوشنودی پروردگار است
و صاحب مسواک با خویشان و خاندان خود نیکو کار است **مشاطه** چون دایه در پادشاه است
مشک فرزند و بعضی گفته اند که زنست **مشک آب** زنست پس هرکه مشک پر از آبی بیند در منزل
خویش نقش آبستن است پس مشک شکم زنست و آب فرزند پس اگر آن مشک سربسته باشد آن فرزند
دختر و الا پسر است **مشورت** هرکه بیند که با غیر صاحب عقل مشورت میکند در بدعتی داخل
میشود و اگر با صاحب عقل مشورت کند در کارهای خویش صلاح یابد **مصاحف** با معانی میاید
مصطکی هرکه مصطکی را بخواید فاحشه و فضل نشتی میکند و نیز اگر قوم لوط هم این از عمل
ایشان بود **معانقه** دلالت بر طول حیوة میکند و هرکه با مرده معانقه کند عمرش دراز میشود

واگر آنکه مرده او را در برگیرد و او را رها نکند از روی خشم آزنده میمیرد و هرکه با آشنائی
که او را میشناسد معانقه کند با او آمیزش نماید و هرکه با دشمن خود معانقه کند
با او صلح میکند و دشمنیش جاری میشود و بعضی گفته اند که معانقه سخنی است نیکو و
جواب آن مثل آفت و هرکه بیند که با دشمنی مصافحه یا معانقه میکند دشمنی در میان
ایشان برداشته شود و الفت بهم رسد زیرا که پیغمبر صلعم فرمود که مصافحه زیاد میکند
دوستی را **مقراض** مردیست که در میانه آنان که با هم الفت و دوستی دارند جدا است
میاندازد و بعضی گفته اند که مقراض دو شریکند که با هم اتفاق دارند و بعضی است
که مرد بیت که حاکم باشد زیرا که آن فصل میکند میانه دو چیز و از هم میبرد و هرکه مقراض
بیند دو او را بنده باشد از برادرش یکی دیگر زیاد شود و هم چنین اگر او را فرزندی باشد
فرزندی دیگر از برایش بهم رسد و هرکه مقراضی از آسمان بر او فرود آید زمان حیوتش منقرض
و تمام و مرگش نزدیک شده و هرکه ریشهای مردم و جامهای ایشان را بمقراض ببچید ایشان را
غیبت و با ایشان خیانت میکند **مقعد** تعبیر میشود بروح و مال پس هرکه ببیند که
مقعدش بسته شده میمیرد و آنچه از آن بیرون آید از خون یا غایط مالی از او تلف شود
باندازه کمی و بسیاری آن و اگر غایط از آن در موضع معتاد بیرون آید مالی از او در مصلحتی
صرف شود و اگر در غیر موضع معتاد بیرون آید آنمال در غیر مصلحتی صرف شود و هرکه درخت
خرابی حلالی کند مالی را صرف زنی کند چون نفقه و کسوه و بعضی است که زنش را طلاق
گوید زیرا که غایط مانع مجامعت است مانند طلاق و هرکه بیند که با مقعد آب میخورد و ابنه
دارد و اگر ابنه نداشته باشد حقنه میکند و هرکه بیند که کرم از مقعدش بیرون میاید از عیال خویش
مفارقت میکند و خون هرگاه از مقعدش بیرون آید آن فرزند زنداست و هرکه آلوده شود

بمخرج مال حرامی از او تلف شود و هرکه پاره لته از مقعد یا شکمش بیرون آید جدا شده
میکند با گروهی از غریبان که از عیالش بودند و هرکه مقعدش را از برای کسی کشف کند او را
جنب میخوانند و اگر مقعد او را ببیند او را یاد آورد و در تعبیر منسوب باین سرین مذکور است
که کشف عورت و دیدن آن در ملاء پرده او است و اگر زنی آنرا ببیند سخن زشت از او نقل
کند **مکتب نشین** در کودکان است **مکه** در حج دیده شد **مگس عسل** فراخی دی نیاز است
از برای آنکه بجهت منفعت آنرا نگاهداری کند بازمی و مگس عسل دلالت میکند بر علما و صاحب
تصنیف و دلالت میکند بر تعب و کسب و جمع آوری و هرکه داخل خانه مگس عسل شود و عسل
بیرون آورد مال حلالی یابد پس اگر همه آن عسل را بگیرد و از برای مگس عسل چیزی وانگذارد
بکروهی ستم میکند و اگر چیزی از برای آن واگذارد عدالت میکند اگر حاکم یا طالب حق باشد
و هرکه بیند که مگس عسل بر سرش نشسته ریاست یابد و اگر پادشاهی آنرا ببیند مملکتی
مییابد و همچنین هرگاه بدستش فرود آید و آن از برای برزگران دلیل خوبی است و بعضی گفته اند
که آن از برای غیر برزگر و سپاهی گفتگو و دشمنی است و جامع اصل کتاب گفته که و چنین است
بجهت آواز و کر بنده ای که من میگویم که چنین نیست بجهت آنکه و حدیث که دلالت بر خوبی آن دارد
و آن دلالت میکند بر لشکر و سپاه زیرا که آن پیروی پادشاه خود میکند چنانچه سپاه پیروی
امیر و پادشاه خود میکند و هرکه مگس عسل را بکشد بر دشمن غالب شود و کشتن آن از برای
برزگران خوب نیست زیرا که روزی و اسباب زندگانی او از آن است و بهتر آنها که بسیاری آنرا
یعسوب میخوانند مردیست که آبادانی و فراخی از او بهم رسد و مردم را نفع دهد و مجسته و بزرگ
قدر و مؤمن و زاهد باشد و هیچکس را آزار نکند پس هرکه از آن چیزی بیابد مال حلالی بیابد
باشد رستی و هرکه بسیاری از آنرا مالک شود والی میشود بر مردان بی نیاز **ملامت** فتنه

وآنجا ایشان است پس هرکه بیند که انسانی او را ملامت میکند او را در فتنه میاندازد و هرکه
خود را ملامت کند توبه میکند بجهت فرموده خدای تعالی وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ یعنی و
سوگند یاد میکنم بنفسی که بسیار ملامت میکند **ملخ** لشکر خدا است زیرا که آن از
آیتهای موجبه است و ملخهای خود مردمی هستند که خونهای ایشان بد و عیش ایشان
زشت است و هرگاه ملخ در جائی واقع شود که آنرا میگیرند و میخورند آن خوبی و خوش است
و هرگاه آنرا در سبوی یاد یکی قرار دهد آن دینارها یا درمها است و حکایت شده است که
مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت دیدم که گویا ملخ را گرفتم و آنرا در سبوئی کردم ابن سیرین گفت
درمها است که بتو میرسانی و هرکه ملخ از طلا برای او بیاید خدا او را عوض دهد از آنچه از او تلف
شده بجهت قصه ایوب علیه السلام که بعد از نجات وی ملخ طلا برای او بارید چنانچه در جای خود مذکور است
ملعقه در نامه است **منادی** در آواز است **مناره** خدمتکار است پس آنچه از نقصان
یا زیادتی در آن دیده شود در خدمتکار است و بعضی گفته اند که سر مناره سر خدمتکار است
و گاه هست که مناره زنی باشد **منار مسجد** مردیست که الفت میدهد مردم را بخوبی و
ایشان را بسوی صلاح میخواند و خراب شدن آن مردن او است و هرکه از مناره در چاهی
بیفتد از مرتبه خویش بیافتد و از زن نیکوئی مفارقت میکند و زن سلیطه زبان آوری
میگیرد **منبر** دلالت و غلبه بر دشمن است و هرکه بر منبری بالا رود و اهلیت ولایت با علم
داشته باشد بآن میرسد و هرکه از فاسقان بر منبری بالا رود و چیزی از علم را نخوانده باشد
و از خانواده پادشاهی و خرمان و زمانی نباشد او را کشیده حلق کند و بعضی است که منبر خطبه
زنی باشد که آنرا بزنی میگیرد از برای آنکه بر آن بالا رود و خطبه بخواند برای مردمان و بعضی است
که مشهور میشود بچیزی که در آن ذلیل شود و هرگاه زنی ببیند که بر منبری خطبه میخواند مشهور میشود

بر سوائی و پادشاه هرگاه بر منبری بالا رود پادشاهیش دولتی بهم رساند و بر دشمنانش غالب
شود **منجنیق** هیچ خوبی در آن نیست و همچنین کلماتی پس هر وقت بآن ببیند از سخن
بزرگ و هیبان و تهمتی میگوید و اگر آنکه منجنیق میاندازد پادشاه باشد کاغذی بنویسد که
سخن منجنیق در آن باشد بسوی آن جمعی که انداختن آن بسوی آن جمعیت بوده **منی** مالی است که زیاد
میشود پس هر که ببیند که منی غیر خود آلوده شده مالی میباید از وی و زن هرگاه آلوده شود بمنی
مردی جامه یا زیرپوش او باید بیرون آمدن منی دلالت میکند بر رسیدن بآرزوها و معانی
که حاصل میشود و مذی که آب نشاط مذی است مال است و ودی و آن آبیست که بعد از بول
آید مالی است که باقی نیست **موها** مالها است از برای آنکه آنها را فراهم آمدن و بافتن مو
از برای زنان دلیل خوبی است و از برای آنکه عادت بافتن مو داشته باشد و الا دلالت
بر بستن کارها میکند و برطرف کردن موی زیر بغل و زهار رفع قرض و اندوه است و
هر که ببیند که موئی در غیر جای خود روئیده اندوهی باو میرسد و تراشیدن موی چنین
آنکه در زیر بغل یا زهار دلالت میکند بر امنی بجهت فرموده خدای تعالی مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ
لَا تَخَافُونَ و در جای دیگر گفته که آثار اشیاء موافق برای مردان در حج و تقصیر آن ایمنی و
اداء شدن قرض و فرج است بجهت فرموده خدای تعالی لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ
مُحَلِّقِينَ تا آخر یعنی هر آینه در میآیید در مسجد الحرام اگر خواسته باشد خدا ایمنان و تراشندگان
سرهای خویش را و تقصیر کنندگان که شارب اگر چه باشید و نترسید و در غیر حج چنین است
مگر آنکه در حج نوبت است اما هرگاه صاحب خواب سر کرده نباشد پس اگر تراشیدن در غیر
موسم و بازار که عیب باشد خوابش دلالت میکند بر فقر یا دریدن پرده او و بیشتر آن از برای دفع
اداء شدن قرض و از برای غنی نقصان مالی است و اگر صاحب خواب از اهل شدت و غضب باشد

شدتش ضعیف میشود و اگر ببیند که سر تراشد لیکن ببیند که ریش تراشیده ظفر یابد
با ایمان و قوت و عزت یابد و بعضی گفته اند که سر تراشیدن خوب است از برای آنکه عادتش
سر تراشیدن باشد و صلاحیت ندارد از برای آنکه عادتش آن نباشد پس اگر زنی ببیند که
مویش تراشیده شوهرش او را طلاق گوید یا آنکه میمیرد و در تعبیر منسوب با ابن سیرین مذکور است
که تراشیدن موی زن مردن شوهر او و چیدن موی او کار زشت است و اگر مویش بریده شود از
پشت سرش یا بازار گردانیده شود نه حضا با او مجامعت میکند و چیدن موی کندن آن هرگاه باعث
زشتی نباشد رفع اندوه است و بعضی گفته اند که کندن موی دلالت بر ادای قرض میکند یا اگر کراه
خواب بیند و بعضی گفته اند که درازی موی دلالت میکند بر درازی عمر و زنان هرگاه موی
ایشان دراز شود آن زیادتی است در آرایش ایشان و هرگاه مردی از زندان هاشم موی
خود را دراز ببیند مالک بندگان میشود و موی در غیر جای خود قرض است که بر او جمع میشود و هرگاه
از فقراء ببیند که مویش دراز شده آن قرض است که بر او جمع میشود و هرگاه از اغنیاء ببیند که
مویش دراز شده مالش زیاد میشود و هرگاه سپاهی ببیند که مویش دراز شده آلت جنگ
و آرایش وی زیاده میشود و هر که مویش زنگین باشد و ببیند آنرا که افتاده مالی سرکرده
خویش متفرق سازد و اگر او را سرکرده نباشد مالش متفرق میشود و هر که ببیند که مویش چون موی
اسب شده او را نگاه میدارند اگر بنده که بخشد یا فروخته باشد زیرا که موی اسب را برای بند
در جنگ و غیر آن و اگر آزادی آنرا ببیند برسد از آنکه بنده شود و هر که ببیند که مویش چون
موی خوک شده فشاند بلا میشود و بسیاری مو از برای اندوهگین زیادتی اندوه وی و
بسیاری آن از برای شادان زیادتی در شادی او است و موی سفید دلالت میکند بر فقر هرگاه
در سر و ریش هر دو باشد و موی سفید از برای کودکان اندوهی است که با ایشان برسد بجهت فرموده

خدای تعالی یَوْمًا یَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِیبًا یعنی پس چگونه میپرهیزید اگر کافر شوید از روزی که میگرداند
بچگان را پیران و مراد خدای عز و جل ترسانیدن است از هول آن روز که کودکان در آن پیر میشوند
بنا بر وجهی و هر که موی ریش سفید شود و او را زنی باشد آبستن پسری از برایش میآورد بجهت
فرموده خدای تعالی وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْبًا یعنی گفت زکریا ع پروردگارا بدرستی که سست
شده است استخوانهای من و شعله ور شده است سر از روی موی سفید و در پیش همین
مطلب آیه ذکر نموده اما موی سفید گفته بدون ضد سر رویدن آبستن و هرگاه زن موی سفید را
در سر خویش ببیند شوهرش فاسق است و اگر فاسق نباشد او را از زن فرش میکند یا دختر یا کنیزی
و در تعبیر منسوب با ابن سیرین مذکور است که بسیاری موی سر قوت و سعادت و دوری محالست
و پراکندگی آن رفتن مال و سفیدی آن وقار و تراشیدن سر ضعف حال و نقصان از دشمن است
و همچنین موی ناف و زیر بغلها و موی زهار از عروقی است که نوشته میشود و اگر انسانی آنرا
برطرف کند برطرف شدن آن عروق بدو رسیدن و جاری میشود و روئیدن مو بر رو در غیر جای آن
خوب است که باو میرسد و بسیاری موی بدن قوت و زینت و موی حیوان با ایشان آفت
موج دلیل سختی و عذاب است بجهت فرموده خدای تعالی وَإِذَا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ
مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ یعنی و هرگاه بپوشد ایشان را موج چون سقفها بخوانند خدا را خالص
کنندگان از برای او دین را و آن بجهت سختی است که بایشان فرود آمده **مور** تعبیر میشود بمردم
ضعیف صاحب حرص و سپاه و خاندان و زندگی پس هر که مور را ببیند که در دهی داخل شدند
آن لشکر بیت کرده ایل آن میشود و هر که سخن مور بشنود فراخ سالی و خوبی یابد با سلطنت
بجهت قصه سلیمان ع و هر که ببیند که موران داخل خانه او شدند و یا آنها بارها گران بود فراخ
سالی و خوبی در خانه اش در آید و هر که مور را بر رختخواب خویش ببیند فرزندانش بسیار شود

و هر که مور از خانه اش بیرون رود نیاورده آن از خانواده وی کم شود و هر که موری را ببیند که
از جائی پرواز نمود بجاوش هلاک کرد یا گروهی از آنجا سفر کنند و حقیق با ایشان رسد و
بعضی گفته اند که دیدن مور دلالت بر روزی و فراخ سالی میکند زیرا که آن نمیباشد مگر در
جائی که فراخی است و هرگاه بیمار ببیند که مور بر بدنش میرود میمیرد زیرا که مور زمینی است که
سرد است و رنگ آن سیاه که هیچ کس از آن ایمن نیست و جاماسب گفته است که هر که ببیند که
موران از جائی بیرون میروند اندوهی بوی رسد و مورچه و کنایه آن ذرات تعبیر میشود
بفرزند و فرزندزاده بجهت فرموده خدای تعالی وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ
یعنی و یاد کن وقتی که بیرون آورد و گرفت پروردگار تو از پسران آدم از پشتهای ایشان فرزندان
ایشان را و این آیه در بیان عالم ذر است و در مدارك الایات تحقیق آنرا نموده ام و مورچه و تعبیر
میشود بضعیفان از مردم و بعضی گفته اند که مورچه لشکر است زیرا که آن از مور است **مورد**
با نرجس میآید **موز** مردیست صاحب کرم و خوش خلق و اگر در خانه بروید از برای صاحب آن
پسری متولد شود و هر که ببیند که آنرا میخورد مالی میباید از زن خویش یا از عجمی و آن
از برای تایب مال و از برای زاهد حال است **موزه** سفر بیت در دنیا و هر که موزه نوی
بپوشد آن از برایش نگاه داشتن از ناخوشیها است و اگر با آن آلت جنگ باشد نگاه داشتن
از دشمنان است و موزه تنگ اندوه و تنگی است یا مطالبه قرض است و بیا است که موزه تنگ
سندی باشد از برای آنکه آنرا بپوشد و پوشیدن موزه بلا دار زیادتی در جاه و گشادی در
دنیا است و بعضی گفته اند که موزه در وقت زمستان خوبی و در وقت پشت کردن آن
غم است و هر که موزه ببیند و آنرا بپوشد مالی بیابد از عجمها و هر که موزه کهنه از او ضایع
شود غم و قرض از او برطرف شود و هر که موزه اش در چاهی افتد یا بسوزد زنش میمیرد زیرا که آن

از جملهٔ لباس است خدای تعالی فرموده است هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ که ترجمهٔ آن در
بعضی گذشت و هر که کرك یا اسری بعمومهٔ او بعید آن بباه کار پست که بر وی زنش
میکند و موزه تعبیر میشود بچهارپای بجهت آنچه از ابن سیرین روایت شده است که مردی
بنزد وی آمده گفت در خواب دیدم که گویا یکی از موزهای من سوخت ابن سیرین گفت تو را چهار
پایه هست گفت بلی گفت نصف آن تلف شده است و چنین بود او را از این پرسید که گفت نصف
ماشیه و رمهٔ او رفت و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که پوشیدن موزه اندوه و غم
و حزن و بخواست و مقید بقیدی میشود **موج** دیدن آنحضرتم دلالت میکند بر هلاک
شدن ستمکاران در آن سال و هر که او را ببیند و در جنگی باشد یاری شود و همچنین است
دیدن هرون **موش و موش دشتی و کور موش و موشکها** موش که تازی آن فاره است مسلمانان گفته‌اند
که زنیست نافرمان زیرا که پیغمبر صم فرموده که بکشید فاسقه را یعنی موش و بعضی گفته‌اند که موش
زنیست بود نوحه گر ملعونه یا مرد جهود فاسق یا دزد سوراخ کننده و موش دلالت میکند
بر روزی پس هر که موش بسیاری در خانهٔ خویش ببیند روزی وی بسیار شود زیرا که آن نمیباشد
مگر در جائی که روزی در آن باشد و هر که موش از منزل او بیرون رود برکت و نعمت کم میشود
و هر که موشی را مالك شود مالك کنیزکی میشود زیرا که موش میخورد از آنچه آدمی میخورد و همچنین
خدمتکار میخورد از آنچه آقایش میخورد و هر که موشی را ببیند که در خانه اش بازی میکند در آن
سال فراخ سالی یابد زیرا که بازی کردن نمیباشد مگر از سیری و اما موش سفید و سیاه
دلالت بر شب و روز میکند پس هر که آنرا ببیند که صبح و شام را او داخل میشود دلالت بر طول عمر
وی میکند و هر که ببیند که موش جامهٔ او را میجید آن آشکار کننده است بآنچه از جهت آن بیمار
شود و هر که ببیند که موشی سوراخ میکند آنان دزدیست سوراخ کننده پس از آن بر هد و آوا

آن جهود و کژ بدانست از هر سوراخ کننده یا فاسق یا دزدی و موش دشتی که تازی آن
یربوع است مرد بسیار سوگند یاد کننده دروغگو و او از جملهٔ آنها است که مسخ شده اند
پس هر که با آن نزاع کند با انسانی که اینچنین باشد منازعه میکند و کور موش که تازی آن
جُرَذ و خُلْد بضم جیم و خاء و سکون راء و لام و در عربی بفتح عین و میم و کسر راء است انتقال و رفتن
از جائی است بجای دیگر از برای آنکه آنرا اگر کسی ببیند که داخل منزل وی شود بجهت فرمودهٔ خدای تعم
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ یعنی پس فرستادیم بر ایشان یعنی اهل سبا سیل کور موشان و آن بسبب کور
موش بود که سد را سوراخ نمود پس انتقال از آن زمین واقع شد و هر که گوشت کور موش
بخورد مرد فاسق را غیبت میکند و موش کور که تازی آن خفاش است و خشاف بر وزن
کفاش است مرد بیت عبادت کننده و ارطامیدورس گفته است که موش کور دلالت میکند
بر بیکاری و دفع ترس زیرا که آن از مرغان شب است و گوشت آنرا نمیخورند و آن دلیل خوبیست
از برای آبستنان زیرا که آن نمیزاید و از برای مسافر در بیابان و دریا خوب نیست و دلالت
میکند بر خرابی منزل آنکه در آن در آید و بعضی گفته اند که موش کور ماده زنیست سحر کننده و
موش کور دلالت میکند بر مرد بی ادب و صاحب بدبختی **موشکها** خلواج است **موم** فرزندیست
صاحب سخاوت که خرج کننده و صاحب قدرت است یا پادشاه و فرمان فرما است و قرص
موم مال حلال و برکت است و بهم نمیرسد مگر با رنج زیرا که آن خالص میشود از عسل مگر باتش
و موم از برای عزب زنی پاکیزه است و بعضی گفته اند که موم ولایت و مرد نیکوی صاحب عفت است
موچه یعنی سودمند است از هر جنس یا رنگی که باشد **مهار** طاعت و فرزندی و مال
و نعمت است از برای آنکه آنرا در دست خویش ببیند و مهار در شتر نیز مذکور است **مهره** مالیست
و زنیست و هر که ببیند که نگین انگشترش مهره است که شباهت بیاقوت دارد ادعا

بخدمتکاری میکند و بنکو الیست و خود را شبیه و مانند میکند بقومی و از ایشان نیست
و مهره مالی است که نکوئی ندارد و مگر از آن خدمتکار اسند که نکوئی نداشتند **مهلت دادن**
عذابست بجهت فرمودهٔ خدای تعم فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا یعنی پس مهلت ده کافران را
مهلت ده ایشان را مهلتی اندك یا زمانی اندك **میخ** مسلمانان گفته اند که آن پادشاه
یا ناظر پادشاه است پس هر که ببیند که بر سری میخی از آهن در دست اوفتد از صلب او فرزندی
بهم آید که پادشاه یا ناظر پادشاه شود یا عالم گردد و اگر آن میخ از چوب باشد و آنکه آنرا
در دست اوفتد بینا باشد از صلب او فرزند منافق بهم آید یا دشمن پدر خویش باشد و
هر که میخی در دیواری بکوبد بر دیلمی یا پایهٔ بپیچید و اگر آزاد در خانهٔ یا اطاقی بکوبد زنیرا
دوست بی اسم و اگر آزاد در چوبی بکوبد پیر منافقی را دوست میدارد و بعضی گفته اند که میخ مال است
و ارطامیدوس گفته است که میخ دلالت میکند بر عشق و اندوه و حزن و میخ آهنین ثبات
امر است و دلالت میکند بر اوجب پس هر که ببیند که میخ آهنینی در دفتین یا در چوبی از آنچه
دلالت میکند بر زنان نابت نمود و کوبید زن میگیرد و میخهای آهنین بسیار قوت و منفعت است
و میخ گوشتی در نا رسیده نقطه مذکور شد **میمون** مسخ شده و از صورت خویش گشته و آن مردیست
که هر عیبی در او هست و مخالفت کننده است زیرا که خدای تعم او را نهی فرمود و باز نایستاد پس
مسخ شد و هر که ببیند که با میمونی جنگ میکند و بر میمون غالب میگردد آنکه ابتدا بیمار میشود و بعد
میشود و اگر میمون بر او غالب گردد امید بر شدن وی نیست و هر که گوشت میمون بخورد معالجه
دردی میکند که از آن بد میشود و ترسایان گفته اند که هر که گوشت میمون بخورد چیزی بوی میپوشد
و هر که با میمون مجامعت کند مرتکب فاحشه و کار زشتی میشود یا با کسی دشمنی و مخاصمه میکند و
هر که میمونی با و بخشند بر دشمن دست مییابد و از او انتقام میکشد و هر که میمون را در فراش

و در رختخواب خویش ببیند آن جهودیست که با زنش زنا میکند و همچنین اگر میمون بر سر خوان
او چیزی بخورد و میمون مردیست که نعمتش زائل گردیده بجهت گناه کبیره که مرتکب آن گردیده و هر
که ببیند که میمونی او را بدندان گزید با زنان مخاصمه میکند و ارطامیدوس گفته که میمون مرد
فریبنده مکار و دروغگو است و دلالت میکند بر بیماری بسیار و آنچه از ماه حادث میشود زیرا
که آن از حیوانات ماه است و جاماسب گفته است که هر که میمونی را شکار کند از جانب جا
دوبان منتفع میشود **میوه** مراد جماعت است بجهت فرمودهٔ خدای تعم هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ
تا آخر آیه که ترجمهٔ آن این است که ایشان و زنان ایشان در سایه‌ها و تکیه زنندگانند بر تختها
از برای ایشان در آن میوه است تا آخر آنچه در سلام گذشت و در تعبیر منسوب بابن سیرین
مذکور است که میوه در غیر وقت خود حشم است و میوهٔ زرد چون نارنج و زردآلو و ترش
بیماری نظر کننده است و چیدن میوه در نزد اکو و درخت گذشت **مهمان** مژده است
بجهت فرمودهٔ خدای تعم وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ تا آخر آیه که ترجمهٔ آن این است
که خبر ده ایشان را از مهمانهای ابرهیم وقتی که داخل شدند بر او پس گفتند سلام گفت
بدرستی که ما از شما ترسانیم گفتند مترس بدرستی که ما مژده میدهیم ترا بپسری دانا
و اگر مهمانان را ببیند آنکه او را زن آبستنی باشد روزی شادمانی یابد بجهت آنچه
در حدیث وارد شده است و خواب دیدن و ... قرات **باب بیست و پنجم** در بیان حرف
نون و حرف نون هرگاه در اول لفظی باشد که صاحب خواب بآن تکلم میکند آن نعمت و ناز
و آسایش یا نمو و نصرت و یاری دادن و یا کرکی و یا نکبت و خواری و نقص و ناخوشی و
نوحه و ماتم دارد **ناخن** قدرت آدمی است پس هر که ببیند که ناخنهای وی دراز شده
آنطور درازی که از شکستن ایمن باشد آن زیادتی است در قوت وی و آلت کار زار ابجهت

دشمنان آماده کرده اند که او را از ایشان نگاه دارند باشد و هر که ناخنش ببرد قدر قیش
میرود و هر که ناخنهای خود بگیرد و از حد معروف در نگذرد دست کریم رسول پیغمبر ص
میکند و از مخدوم نبیل و سید جلیل میرزا محمد اسمعیل دام عزه شنیدم که شبی
عالم ربانی آقا محمد باقر بهبهانی در خواب دیده بود که جناب امام حسین ع دست مبارک خود را
بجانب او دراز نموده بود که ناخنهای آنجناب را بگیرد چون از گرفتن آن فارغ گردیده بود
حضرت پای مبارک را بسوی او کشیده بود که ناخنهای آنرا نیز بگیرد آنمرحوم عرض کرده بود که یابن
رسول الله میگویند که خوب نیست که در یکجا ناخن دست و پا گرفته شود آیا شما اینرا
فرموده اید حضرت جواب داده بودند که ما نگفتیم اما چون مردم بزبان آورده اند حال پا
و پای شریف خود را بجانب خود کشیده بودند و بعضی این خواب را تعبیر چنین نموده که اشاره است
بآنکه آنچه شما میدانید فضلات و زیادتیها است که از ما بشما رسیده و این تعبیر در نهایت
خوبی و پاکیزگی است و آنچه از علوم که امامان معصوم از برای مردم بیان نموده اند و حروف
از بیت عند حروفات و تتمه را جناب صاحب الامر عجل الله ظهوره بیان خواهد فرمود
و در دارنی ناخن از برای اهل صلاح زیادتی است در قوت و آلت جنگ ایشان و ناخن
هرگاه در دارنی آن از حد درگذشته باشد آن عیب دشمنی است و هر که ببیند که نا
خنش دراز است ناخن دشمن او است بر دشمنش ظفر یابد بجهت فرموده خدای تع و هو
الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ یعنی و خدا
آنست که بازداشت دستهای ایشان را از شما و دستهای شما را از ایشان در اندرون
مکه از پس اینکه ظفر داد شما را بر ایشان و استشهاد باعتبار لفظ اظفرکم است که از ظفر
مشتق است و تازی ناخن ظفر بضم ظاء و سکون فاء است و در تعبیر منسوب بابن سیرین

ناخنها و درازی آنها را زیادتی در قوت و عبادت دانسته است **نارگیل** و آن گردوی هندی
دلالت میکند بر سخن اختر گویان از برای آنکه آنرا ببیند و اگر از آن بخورد تصدیق گفته
ایشان کند و بعضی گفته اند که آن مالی است از جانب مرد عجمی و هر که ببیند که اختر گوی است
گردوی هندی میخورد و بعضی گفته اند که گردوی هندی مرد منجم و اختر شناس و زن منجم است
و هر که آنرا بخورد منجم میگردد **نارنج** جمعی از گفته اند که همه آن بد است و قیروانی در مختصر
خود گفته است که نارنج فتنه است پس هر که ببیند که جماعتی نارنج بسوی هم میاندازند جنگ
میکنند و اینرا از اسم و رنگ و مزه آن گرفته و آنچه در تعبیر منسوب بابن سیرین است
در میوه گذشت تقویت وی میکند **ناف** زن مرد محبوبه او است از کثرت ولادت وی و
ارطامیدورس گفته است که ناف تعبیر میشود بپدر و مادر پس هر که دردی در ناف خویش
ببیند پدرش و مادرش را مفقود کند و بیابد یا از شهر خود دور شود و هر که دردی
در ناف خود ببیند و مسافر باشد بشهر خود برگردد **نامه** میراث است از برای آنکه مالک آن
شود بجهت فرموده خدای تع إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى یعنی بدرستی که این هر آینه در نامهای
اول است و هر که نامه را از پادشاهی بگیرد غبطه و نعمت یابد و هر که پیر را ببیند و او را
نامه باشد آن مژده و فرج است پس اگر ببیند که زنی نامه با او داد انتظار کاری میکشد که
فرجی در آن باشد و اگر آن زن نقاب بسته و آن نامه گشاده باشد آن خبری است مشهور
پس او را اگر جایز باشد حذر کند و هر که نامه پیچیده را در دست خویش ببیند ترس و دلهره است
بجهت فرموده خدای تع يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ یعنی یاد کن روزی که پیچیم
آسمانرا مانند پیچیدن سجل مر نامهارا و سجل نام فرشته است و دبیری از دبیران پیغمبر ص
و آنروز روز سختی است و هر که از پادشاهان ببیند که نامه سربسته بسوی پادشاهی دیگر

فرستاد و آن پادشاه آن نامه را سربمهر بآنحال که بوده بسوی او پس فرستاد پادشاه اول
لشکری بسوی آن پادشاه میفرستد و آن لشکر شکست خورده برمیگردند و اگر زنی را خطبه
کنده باشد نمیگیرد و اگر تاجر باشد نقصان میکند در تجارت و هر که نامه را بدرد
اندوهی از او برطرف میشود و هر که نامه را در دست خویش ببیند و در میانه او و میانه
انسان آمیزش یا محاکمه باشد ظاهر و هویدا میشود بجهت فرموده خدای تع وَأَنْزَلْنَا
عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ یعنی و فرو فرستادیم بر تو کتاب را بجهت بیان نمودن
هر چیزی یا آنکه بیان کننده باشد هر چیزی را و اگر مسافر ببیند که نامه در دست راست او است
بسوی خاندان خویش برگردد شادان و هر که نامه بدست چپ خود ببیند بر کردار خود پشیمان
میشود و دلیل هر دو در سوره انشقاق است و یکی در حساب گذشت و هر که ببیند که بدست
چپ خویش در نامه می نویسد شعر میگوید و کارهای زشت میکند یا فرزندی از زنا
از برایش متولد میشود هرگاه شاعر باشد و کافر هرگاه قرآن یا کتاب و نامه عربی در دست
خویش ببیند مخذول و منکوب میشود و مومن هرگاه نامه فارسی در دست خویش ببیند
خواری و اندوهی باو میرسد و هر که نامه سربمهری از پادشاهی بگیرد از برایش وعده راست
میشود بجهت قصه سلیمان ع وقتی که نامه سربمهر خویش را بجانب بلقیس فرستاد و بلقیس
با او در اسلام داخل شد و نامه گشاده از جانب پادشاه خبر یا جزیی است مشهور و هر که را
نامه بخشند و در آن رقعه پیچیده و ملفوفه باشد آن کنیز است و حلی یا او است و هر که
ببیند که خط میآموزد میترسد و رنج میبرد زیرا که متعلمان میترسند و رنج میبرند و منفعت
میابند و هر که ببیند که کودکانرا خط میآموزد و لایت و پادشاهی میابد اگر قابلیت آن
داشته باشد **نان** برچندین وجه مختلف است پس سفید دلالت میکند بر روزی گوارا

و عیش فراخ و سیاه دلالت میکند بر دشواری در معیشت و بعضی گفته اند که هر گرده
نان دلالت میکند بر عمر چهل سال و بعضی گفته اند که هر گرده نان یکده است از مال و حرام
یا صد پاره برابر اندازه آنچه از حال بیننده ممکن باشد و گرده نان بزرگ دلالت میکند بر
رونق و سیع و عمر دراز و اگر کوچک و نازک باشد عمر کوتاه و روزی کم است و گرده
نان مادری است پرورش دهنده و بعضی گفته اند زن و بعضی گفته اند علم خالص است و هر که
مهمان نوازی کند با صاحب مهری مجامعت میکند و نان اندوه را میبرد بجهت فرموده خدای تع
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ یعنی و گفتند اهل بهشت که سپاس و ستایش
مر خدایرا که برد از ما اندوه را و آن حزین نان است چه اهل بهشت از حزین نان و امثال
آنچه بیان اند و قرص کوچک روزی کم است و هر که گردهای نان ببیند به آنکه آنرا بخورد
با برادرانش بهم جمع شوند و گرده نان جو دشواری در زندگانیست یا پارسائی در دین و
گرده نان خشک تنگی در معیشت است و هر که را پاره نان بدهند خوبی یابد و بعضی گفته اند
که پاره نان باقیمانده عمر است که آنرا اسیه و گرده نان نرم هرگاه از پادشاه باشد آن
عدالت او است و از کار بکر خبر خواهی در کار بکری است هرگاه خبر خواه باشد و گرده نان
از برای عزب زن است و گرده نان گرم نفاق است و در روزی که شبهه در آن باشد زیرا که آتش
در آن باقی است و هر که ببیند که گرده نان در پیشانیش آویخته آن فقر و حاجت او است و نان
کاش گرفته بعضی گروه جسد مالی است که صاحبان آن بآن منتفع میشود و آنرا یا نیکو عاقبت
و اما نان که بسوی زغال او ریخته بزند دلالت میکند بر تنگی در معاش زیرا که آن نان
نمیپزد مگر با چار و هر که نان را بی نان خورش بخورد تنها میمیرد و هر که نان ببیند در زندگی
سعی میکند و منفعت هیبت را میجوید و اگر ببیند نان بر روی تنور سرد شود دولتی میابد

ومالی تحصیل میکند باندازهٔ آنچه نان پخته و ابن طاسید(؟) گفته است که نانی که پخته
باشد دلالت میکند بر تب محتی که احتیاج ندارد بحرارتی که آنرا نضج دهد و پخته کند و نان
بی سبوس دلالت میکند بر بی نیازی و نان آرد نا بیخته از برای بی نیازان کمی است ناودان
مردیست صاحب نیکی و خوبی در بعضی از اوقات و هر که ببیند که ناودانها با باران جاری
شده اند آن فتنه ایست که خونها در آن ریخته شود و بر شمارهٔ ناودانها کرده ها نده می شود
و در جای دیگر گفته و ناودان خانه قیم آن و سرکردهٔ کم منفعت است زیرا که آن روان نمیشود
مگر در بعضی از اوقات و در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که روان شدن ناودان بی
باران غم است و راز آنکه دیده منکشف خواهد شد نباش جوینده امر پنهان است و هر که
قبر مرده را که میشناسد بشکافد اقتدا میکند بروش آن مرده در علمی که آنرا تحصیل مینمود
یا مالی که اگر در شکافتن آن بمرده رسد و او در قبر خود زنده باید کاری که طالب آنست نیکی
محکم و درست است و اگر او مرده یابد خوبی در آنچه قصد کرده نخواهد شد و اگر از برایش
محقق نشود که زنده است یا مرده آن امر شبه است در میانهٔ خوبی و بدی و هر که قبر مرده را بشکافد
و او را زنده یابد آنچه از برای او زنده میماند و اگر در شکافتن آن بوی خوشی بیابد طالب
امر خیر است و اگر بوی بدی شنود طالب فساد است و بمایه هر کاه ببیند که قبر مرده را شکافت
و او را مرده یافت عمیر... و اگر تنگدست باشد آن وعظ و پندیهاست از برای او اینکه او را چاره
نیست از آن نبق یا درخت سدر است نخود مال بی محنا است مردی بنزد ابن سیرین آمد
و گفت دیدم که گویا نخود کرم میخوردم گفت تو مردی هستی که روزه خود را در ماه رمضان میبوسی
نذر در بعضی است نرد مسلمانان گفته اند که بازی کردن بنرد دلالت میکند بر داخل
شدن در معصیتی و بعید اند که رسوا میشود یا نه و بعضی گفته اند که نرد تجارت است در معصیت

و هر بازی مکر است بجهت فرمودهٔ خدای تعالی ضحی وهم یلعبون یعنی آیا ایمن شدند مردم شهرها
و شهرها از آنکه بیاید ایشانرا عذاب ما چاشتگاه و ایشان بازی کنند و بعضی گفته اند که نرد
افغان و کار زار است و آنکه بر دشمنش غالب شده غالب خواهد بود و نرد هر کاه با آن بازی
نکند دلالت میکند بر فردانی از والیان که معزول اند نردبان نجات است از برای آنکه آنرا
دلیه بجهت فرمودهٔ خدای تعالی ام لهم سلم یستمعون فیه فلیأت مستمعهم بسلطان مبین یعنی
بلکه آیا از برای ایشان نردبانی است که گوش دهند در آن پس بیاورد گوش دهندهٔ ایشان
حجتی هویدا را و هر که نردبان افتاده را ببیند بیمار میشود و اگر آنرا برپا ببیند شفا میابد
و نردبان سلامتی است از برای آنکه در ترسی باشد و حکایت شده است که مردی بنزد ابن سیرین
آمد و گفت دیدم که گویا بر نردبانی ایستاده ام گفت تو مردی هستی که گوش بسخن مردمان میکنی
بجهت فرمودهٔ خدای تعالی ام لهم سلم یستمعون فیه و نردبان دلالت میکند بر بسوز و آمرزیدن
بلند پایه و پایه و پلهٔ نردبان و غیر آن کارهای خوب است چون نماز و زکوة و غیر آنها از
کارهای نیک چون حج و در عوض خدای تعالی فرموده است و لکل درجات مما عملوا و لیوفیهم اعمالهم
وهم لا یظلمون یعنی و از برای هر یک پایها و پلها است از آنچه کرده اند و آنکه خدا اجزای
کارهای ایشانرا تمام عطا فرماید و ایشان ستم کرده نشوند چنین گوم پس هر که ببیند که بر پایها
از خشت خام یا گل بالا میرود در اسلام و دین بالا میرود باندازهٔ آنچه در پایها و پلها بالا رفته
و هیچ خوب و بد پلها نیست هر کاه از آجر باشد زیرا که آتش بآن رسیده و اول آنکه با آجر بنا کرد
هامان بود و آن باشد یا یکی است یا طغیان و نفاق و بالا رفتن در پلها بلندی کمی است و اگر
از سنگ باشد بلند یا یکی است با دل سختی و اگر از چوب باشد بلندی است با نفاق و اگر پلها
از طلا باشد و با آنها بالا رود فراخ سالی و دولت و اسعی یابد و اگر از نقره باشد کنیزان یابد

بشمارهٔ آنچه بر آن بالا رفته از پلها و اگر از دوی باشد و بر آن بالا رود چیزی از متاع
و خوشحالی دنیا یابد و هر که بر پایه بالا رود در جای که و بلندی یابد و پایه مردیست عابد
و هر که بآن نزدیک شود خوبی یابد و پلهها منزلها است در بهشت بجهت فرمودهٔ خدای تعالی
و رفعنا بعضکم فوق بعض درجات یعنی و بلند نمودیم بعضی از شما را بلندی بالای بعضی از روی
پایها و پلها و هر که بر پایها بالا رود و آنها را بشمارد سالها زیست کند بشمارهٔ آنها و
در تعبیر منسوب بابن سیرین مذکور است که بالا رفتن در نردبان از خانه بخانه دیگر هر یک
از آن دو خانه سزاوارتر است بآنچه موافق آن باشد همچنین پس خانه فرازی آخرت و فرودی
دنیا است پس اگر از پایین سوی بالا باشد آن بالا رفتن از دنیا بسوی آخرت است پس
اگر دراز باشد هر پایه یکسال است و اگر کوتاه باشد هر پایه ده سال و اگر معلوم نباشد
نردبان چهل سال عمر است نرگس نرگس تعبیر میشود بفرزند هر که تاجی از نرگس بر سر خود ببیند
زن میگیرد که صحبتش بعلی نداشته باشد و هر که ببیند که نرگسی در باغی رویید آن فرزند است
که میماند و اگر آنرا ببیند که قطع شده آن فرزند بمیرد ترسایان و اهل عجم گفته اند که هر که
نرگس ببیند شادی یابد و در جای دیگر که ... مرد و مردیست هلاک کننده عهد خویش و
اگر زنی تاجی از آن بر سر خویش ببیند ... مردی از جوانی بگیرد از دشمنش پیدا میکرد
و با او مکر نکند و هر که درخت ... عمارت محکمی بسازد یا کاری میکند که همیشه بر آن
باشد بجهت همیشگی بودن در زمستان و تابستان و حکایت شده است که زنی در خواب دید
که گویا بر سرش نشسته بود و دسته در دستا و است یکی از آنها نرگس بود و دیگری مورد پس از
شوهرش درخواست که یکی از آن دستها را باو دهد پس دستهٔ نرگس را باو داد و دستهٔ مورد را
بهودی او آن زن بنزد معبری از اهوازیان آمد و او را از آن سؤال نمود معبر گفت که اگر خواب تو راست

شوهری بگیرد که عیشش پایدار باشد
مورد مالی است از برای کسی که آنرا ببیند

باشد تو را طلاق میگوید و هو و را نگاه میدارد و چنین شد آن قصه را بمتوکل ملعون گفتند
پس آن معبر را حاضر نمود و جائزهٔ نیکوئی باو داد و گفت این از کجا فراگرفتی گفت از گفتهٔ شاعر
که للنسرین الریحان عهد انما العهد لا یدوم یعنی نیست نرگس را زمانی چرا این نیست که زمان از
برای مورد است پس چون نرگس در رنگ نمود مکر چیکند و نبی که آنرا اطلاق تعبیر نمود و مورد را تعبیر
کرد از برای هوو بدوام صحبت با شوهر بجهت دوام آن نیمچه لنگر که او را اپیشرو و پیش جنگ
و پیش آهنگ و سپاهی مانند گویند مرد شجاعی است که باک ندارد هر کاه حمله شود در لشکر
یا برا حمله شود و ترسایان گفته اند که هر که لشکرها را قائدی میکند خوب بیابد هر کاه
اهلیت آن داشته باشد و اگر ابن اعرابی اهلش ببیند میمیرد و مردمان در پی او میروند در تشییع
جنازهٔ او باندازهٔ آن لشکری که قائد ایشان بوده و اما فقراء هر که از ایشان ببیند که قائدی
لشکری میکند آزاد میشود نسناس و آن مردم آبیت و گویند بو مردم جنسی اند از خلق که
بیکپای میجهند چنانچه در مذهب الاسماء مذکور است و آن تعبیر میشود بمرد کم عقل که خود را
هلاک میکند و کاری میکند که از چشم مردمان میافتد نفط زنی است که بسیار خواهش
جماع دارد و زناکار است که هیچ خوبی در او نیست و بعضی گفته اند که نفط مال حرام است
و هر که ببیند که نفط بر او ریخته اهم و مصیبتی از پادشاه باو میرسد و هر که نفط بخورد و
مالی از پادشاه یابد نقب در زیر زمین در زیر زمین است نقره مالی است بهم جمع شده
و گدلخته از آن گفت نیکو است زیرا که نقره جوهر و حقیقت است و هر که ببیند که کلاخته
نقره را از معدن آن بیرون آورد با گنگر میکند و اگر بسیار باشد آن گنج است و هر که ببیند
که نقره میگدازد بازنی گفتگو و دشمنی میکند و در زبان مردم میافتد و در جهاد دلالت می کند
بسخن پس اگر سره و نیکو باشد آنها علم و سخن نیک و روا شدن حاجت یا نماز اند و درهمها

باکرده صانه دنیای صاحب خواب وحسن معامله اوست با مردمی و منارا اندر دیها سخن نیکو است
ونشانه آن کارهای نیکست زیراکه بر آن نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله و کار
تمام نمیشود مکر باسم خدا و بکندم فرزند است از برای آنکه او را زن آبستن باشد و در دم
برنك دنیای کشاده است و هرکه ببیند که درهمان با نقوش بسته در کار بکوی خود
آنها را کسب میکند و از حاجت ایمن میشود و کشیدن درهم و درهمانه ریزه و خرد شده
تاوان است و آواز درهم شادی و خوشحالی است و هرکه ببیند که او را با فلانی درهمی
درستست او را بروی شهادت حق است پس اگر آنها را شکسته عطا کند از شهادت عدول
میکند و هرکه درم درستی را ضایع کند نادانی را نصیحت و خیرخواهی میکند و از او نمیشنود
زیراکه او سخن صحیحی را ضایع نموده و آواز درهم و دینارها سخن نیکو است و دلیل است که درهم
دلالت میکند بر درخواست کننده که رد نمیشود بجهت فیض و بخشش و خوشحالی و قوت دین
وی و شاعر میگوید که • اِنّا نَشفعُ لکیس یکن اَدهُ • درا هم بیض الجروح مراهم • تصیر صعب
الامراسهل ما تری • و تقضی لبانات الفتی وهو نائم • یعنی آنکه از درخواست کننده که ممکن
نیست ترکردن آن و آن درهمهای سفید است که از برای جراحتها مرهمها است و بکردانند دشوار
از کارها آسان تر آنچه میبینی و روا میکند حاجتهای جوانمردرا و او خوابیده است و در دینار
شاعری از این بالاتر کفته که ای پولها خدا نیز ولیکن بجا • ستار عیوب قاضی الحاجاتی • و درم
ناسره و نار و غش و دروغ و آوردن کناهان بزرگست و درمها که نقش بر آن نیست سخن و
دشمنی است که در آن [illegible] نیست و درمها که صورت نماد را آفت بدعت است از برای بدارنده
و دنبلهٔ آن و کرفتن درمها بهتر است از برداشتن آنها و هرکه درمی بیند و بآن تصدق کند
دلالت میکند آنچه اگر نشنیده و هرکه ببیند که ده درم با او بود و پنج درم شد مالش کم میشود

دو ما

وهرکاه ببیند که پنج بود و ده شد مالش تا آن اندازه زیاد شود و بر این قیاس کن و از جمله خوابها
که تعبیر شده آنست که سفاح درخواب دید که کویا پنج درم با بر هیم داد سه از آنها سفید
و دو سیاه آنرا معبری نقل نمود کفت آن پنج نماز است و آن سه که سفید بودند نماز روز و آن
دو سیاه نماز شب است و مردی نزد ابن سیرین آمد و کفت دیدم که کویا پای خویش بدو دی
بیفزودم میکذاشتم ابن سیرین کفت شاید که تو در شب دار بعد آورده و در روزه نوروزی
بوده کفت بلی کفت آنرا بکن و سرنکون کن آنرا چنین کرد و پس درم از آن افتاد و بر آن نوشته
بود که لا اله الا الله محمد رسول الله ابن سیرین کفت این همانست که تو بر آن میکذاشتی
و مردی نزد وی آمد و کفت که کویا بدیدم نوشیروانی رسیدم کفت خوبی میبابی و کفت دیدم دیلمی که
کویا بدیدم عربی رسیدم ابن سیرین کفت که میترسم بر تو از آنکه تو را بزنند با و کفتند که
چکونه در میان این دو فرق کذاشتی و خواب یکیست کفت درم نوشیروانی بر آن تاج و باد شاهات
و درم عربی بر آن نوشته ضرب و زدن آن درم و درم پوشیده از ظاهر بهتر است و هرکه
همیانی را بکیرد که درهمها در آن باشد آن سرّیست که آنرا بوی میسپارند و در تعبیر منسوب
با بن سیرین نقره را شادی و خوشحالی وکداختن آنرا چون کداختن طلا و بر چیدن درهمها را
اسباب زینت و روزی دانسته و بعد از آن کفته که اگر درهمها اگر در همیان باشد نیا بد
ناخوشی و نقصان است نکاهبان در تعبیر منسوب با بن سیرین مذکور است که هرکه خود را
از نکاهبانان ببیند تسپرده شود برا و از بیماری سختی با بیرون نماز دعا است و بر
انداخته آنچه نماز کرده خدا را میخواند و شوی و زاری میکند و هرکه ببیند که نماز صبح را
بجا آورد و آنرا تمام کرده آنچه او را بآن وعده داده اند میباید خواه خوب باشد و خواه بد
بجهت فرمودهٔ خدای تعالی اِنَّ مَوعِدَهُمُ الصُّبحُ اَلَیسَ الصُّبحُ بِقَرِیبٍ که در صبح روشن شد

وهرکه ببیند که نماز ظهر بجا آورد بر دشمن غالب میشود و هرکه ببیند که نماز عصر بجا آورد
آسانی یابد بعد از دشواری و هرکه نماز مغرب بجا آورد در کاریست که بانتهاء رسیده
و آنرا زود مییابد و نماز خفتن نیز چنین است و هرکه طالب حاجتی باشد و ببیند که نماز
واجبی را بجا میآورد و آنرا تمام نماید حاجتش روا شود و اگر قرضدار باشد ادا کند
وهرکه نصف نماز بجا آورد نصف قرضش را ادا میکند بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فَنِصفُ مَا
فَرَضتُم یعنی پس نصف آنچه فرض کرده اید و نام برده اید و هرکه ببیند که نماز سنتی بجا میآورد
در نزد خدا مقام محمود یابد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَمِنَ اللَّیلِ فَتَهَجَّد بِهِ نَافِلَةً لَکَ عَسَی
اَن یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَحمُودًا یعنی و بعضی از شب پس تهجد کن در آن یعنی بیدار از خوابی
بکش بنماز شب کردن در حالتی که طاعت و زیادتی باشد از برای تو شاید آنکه برانگیزد تورا
پروردکار تو در جای ستوده و هرکه ببیند که نماز میکند و پیشنماز است و فتنه باشد و
مردم در پس پشت وی ایستاده باشند اگر حاکم باشد حکومتش ضعیف بهم رساند و اگر پیشنماز
مسجدی باشد ضعیف شود از کارهای آن مسجد و هرکه ببیند که نماز میکند بسوی جهتی که
غیر قبله است ضد آن جهت میکند بسوی دین دوستی جهت کفته شاعر • ساَجعل لی کی
لکم قبلة • اصلی الیها وادعوا لها • وما انسان النفس الا الیک • لانه غایت مطلوبها •
یعنی زود باشد که بکردانم یاد نمودن خود را قبله که نماز کنم بسوی آن و بخوانم بجهت آن
و اشتیاق ندارد نفس من مکر بجانب تو زیراکه آن پایان مطلوب او است و بعضی کفته اند
که هرکه ببیند که نماز میکند بسوی غیر قبله و از اهل صلاح و نیکی باشد حج خانه خدا
میکند بجهت فرمودهٔ خدای تعالی فَاَینَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجهُ اللهِ یعنی و از برای خدا است مشرق و
مغرب پس هرجا که رو کنید پس آنجا روی و ذات خدا است و چه خوش کفته که • اینما تولوا • کرو

خدا

خوانده زاهد • چون در حرم ببستند • سجده بر کلیسا کن • و اکر فاسقی ببیند که بسوی غیر
قبله نماز میکند دکر اهی است از دین خود و اکر بسوی قبله جهودان نماز کند اعتقادش شبیه
باعتقاد ایشان میشود و اکر بسوی قبلهٔ ترسایان نماز کند اعتقادش شبیه باعتقاد ترسایان
شود از بدعتی که در آن داخل شود و هرکه عزم بیع داشته باشد و ببیند که بسوی شمال نماز میکند
خدا عزم او را باطل میکرداند و بخششش تمام نمیشود زیراکه قبله را در پشت سر قرار داده و بعضی
کفته اند که هرکه بسوی جهتی غیر قبله نماز کند و پشت بقبله نماید کناه میکند یا قسم
دروغ میخورد و هرکه را نماز بار و نه فوت شود و آبی نیابد کارش دشوار کردد پس اگر تیمم
کند نجات یابد از بلایش نزدیک شود و در تعبیر منسوب با بن سیرین نماز بسوی قبله را علی
درست و بسوی غیر آن ناخوش دانسته و جامع اصل کتاب در جای دیگر کفته و هرکه نماز را
بپای داود بود رنج یا تخفیف میبرد و در جای دیگر کفته که نماز نیت دلیل خوبی است از برای او و
از برای آنکه در عقبا او است نمک شیرین مال بی رنج است و هرکاه نمک را بیبینی در میانهٔ
دو نفر که دشمن یکدیگر باشند یا با یکدیگر جنگ داشته باشند صلح میکند بجهت کفتهٔ شاعر که •
بِالمِلحِ یُصلَحُ مَا یُخشَی تَغَیُّرُهُ • فَکَیفَ بِالمِلحِ اِن حَلَّت بِهِ الغِیَرُ • یعنی بنمک اصلاح میشود
آنچه ترسیده شود تغیر و کشتن آن پس چون شود بنمک اگر فرود آید در آن چیزها که باعث تغیر
آن باشد • آنچه بکند و نکش میزند • چاره چه باشد که بکند و نمک • و هرکاه انسانی ببیند
که نمکهای مردم تباه شده است طاعون یا ستم یا قحطی در آنجا فرود آید و در تعبیر منسوب با بن سیرین
خوردن نمک را آلین روزی دانسته نی و نانهٔ هرچیز در جامه است نوحه دیدن آنحضرت
هم دلالت بر طول عمر و بسیاری دشمنان میکند که صاحب خواب اسباب خود میداند بعد از آن
بر ایشان غالب میشود و شکر کردن او از برای خدای تعالی بسیار باشد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی انه

كَانَ عَبْدًا شَكُورًا یعنی بدرستی که نوح بود بندهٔ سپاس دارنده و اول از فرزندان چندان زن
تا کسی روزی شود و بعضی گفته اند که دیدن نوح ع دلالت میکند بر بسیاری باران در آسمان
بجهت آنچه در زمان آنحضرت بود از بسیاری بارانها و بلا است که دیدن نوح ع دلالت میکند
بر مستجاب شدن دعاء بیننده و طول عمر فرزندان وی حق تعالی فرموده است وَلَقَدْ نَادَانَا
نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ یعنی
هر آینه خواند ما را نوح پس هر آینه خوب جواب دهندگانیم و رهانیدیم او را و خاندان او
از اندوه بزرگ و گردانیدیم فرزندان او را ایشان را باقیماندگان نورد جولاه که ایستاده باشد
دلالت میکند بر حرکت و سفر و نورد افتاده دلالت بر حبس و زندان میکند نوره آهک آن
نهنک با ماهی در یکجا است و در جای دیگر گفته که نهنک دشمن است صاحب تسلط و آن
نظر شرات و بعضی گفته اند که نهنک در دیت صاحب مکابره و مکر نی زدن جز برکت
از برای آنکه آنرا شنیده و اگر خود نی زند جز مرگ کسی میدهد و بعضی گفته اند هر که نی نلی را
در دست خویش ببیند در رجهای انگشتان ابسوی لبهای نی بگذارد قرآن می آموزد و آنچه
مجوانیه شناسد و هر که ببیند که او را نی دادند از جانب پادشاه زن و نجات از غمها و فراغت
و دوری از مردم میباید نیزه تعبیر میشود بچیزهای بسیار و از جملهٔ آنها آفت که آن براد و
و باد است که از بار خویش دفع بلا میکند و حکومت است پس هر که نیزه در دست خویش ببیند و بآن
در بازار بگردد او را پسری بهمرسد بزرگ شود و اگر آنرا در پس بخویش فرا دهد با آنرا سپیدی پوشاند
آبستنی که دارد دختر از برایش میزاید زیرا که دختر پوشیده میشود و پنهان میگردد و پسر اینطرف
چشمها ظاهر و هویدا است و هر که ببیند که پادشاهی نیزه باو داد او را منسوب حکومتی بدهد و
اگر با آن نیزه علمی باشد آنحکومت با آوازه باشد و هر که ببیند که انسانی او را نیزه زد که تاری

آن طعن است او را بزبان شنانه اتباع رساند و در عرض او طعنه میزنند بجهت فرمودهٔ خدای تعالی
وَطَعْنًا فِي الدِّينِ یعنی و میگویند جهودان که شنیدیم و نافرمانی نمودیم و بشنو در حالی که بدی
نشنوی با شنوی و راعنا میگویند ما را از روی پیچیدن زبانهای خویش و طعنه زدن و بد
گفتن در دین و کیش و در جای دیگر گفته که طعن سخنی است از طعن زننده در حق آنکه او را طعن
زده بجهت آیه و هر که گروهی را ببیند که نیزه‌ها بیکدیگر میزنند مرگی و بیماری در آنجا فرود آید
بجهت اسم آن چه اسم آن طاعون است و آن با طعن که نادانی نیزه زدن است در اصل اشتقاق شریکند
و هر که مالک نیزه شود و او را آبستنی باشد یا انسانی مصاحبت میکند که از او دفع میکند یا برادری
که او را از دشمنانش نگاه دارد و نیزهٔ بی آهن دختر است از برای آبستن و آن دختر یا دختران روزی
شود بشمارهٔ بندها و گره نیزه اگر آنکه آنرا دیده آنها را شمرده باشد و علامهٔ مجلسی رحمه الله
در حلیة المتقین فرموده و شخصی دیگر با آنحضرت یعنی صادق ع عرض کرد که در خواب دیدم که چوب
نیزه در دست داشتم فرمود که آهن در سرش بود گفت نه فرمود که اگر آهن میداشت خدا
تو را پسری میداد و چون آهن نداشت خدا بتو دختر خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن
پرسیدند که آن نیزه چند بند داشت گفت دوازده بند فرمود که دوازده دختر بهم خواهی
رسانید محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بنجفی نقل کردم و گفت من فرزندی یکی از آن
دخترانم و یازده خاله دارم و نیزهٔ کوچکی که سرش دو شاخ است و آن حربهٔ مردم گیلانات
و بفارسی آنرا زوبین یا پاره فارسی بروزن چوبین و بتازی مزراق بروزن عراب گویند عزت
و سطوت است هر گاه آهنی بر آن باشد و اگر از آهن خالی باشد آن فرزندی است که او را قوت
و شدت باشد و تجارتی است سودمند و کسبی است صاحب نفع و هر گاه نیزه آنرا ببیند بی‌بنان
شود و اگر بی‌بنان باشد بنان نیش بیشتر شود و بر دشمنان یاری شود و همچنین نیزه‌های کوتاه

و خنجرها و در تعبیر منسوب باین سرهنگ نیزه را پیروندن با آنرا بابی داشته نیستان دلالت
میکند بر گروهی که غش در ایشان است زیرا که آنکه شکار ماهی میکند در آن پنهان میشود
و شکار را از آنجا بتیرها میزند و آن مهد اند و ارطامیدوس گفته است که نیستان دلیل
خوبی است از برای شبانان تنها و اما از برای باقی مردمان دلالت میکند بر بغض و از برای
مسافر بمقصد رسیدن سفر وی سبب بید شدن راهها در آن باب بیست و ششم در بیان
حرف واو و حرف واو هر گاه تنها باشد در خواب یا در اول کلمه باشد که صاحب خواب بآن
تکلم میکند آن ولایت یا پادشاهی یا حکومت یا دفن در بندگی یا وزارت و منزلتی یا وباء
و حمایت و حلم یا ودم و آماس یا ورم و بیکاری و گرانی است واقعه خواب مثال آن آن است
که آدمی ببیند که از جای خویش منتقل میشود سفر میکند و ببیند که سفر میکند از جای
خویش منتقل میشود و تعجیل و تندی پشیمانی است پشیمانی تعجیل و تندی است و طعن
طاعون و طاعون طعن و دوستی دشمنی و دشمنی دوستی و خوردن انجیر پشیمانی و پشیمانی
خوردن انجیر و خراب شدن خانه مردن و مردن خراب شدن خانه و نوحه‌گری زدن و نی
زدن نوحه و سیل دشمن و دشمن سیل و ملخ لشکر و لشکر ملخ و اندوه شادی و شادی اندوه
و خنده گریه و گریه خنده و سر پدر او و سر دار سر و فرزند جگر و جگر فرزند و دندان
زنان نیز و دختران از برای آبستن پسر و پسران از برای او دختر و زن دنیا و دنیا زن و بی
نیازی درویشی و درویشی بی نیازی و زمین مادر و مادر زمین و جنگ صلح و صلح
جنگ و هر که ببیند که از جای بلندی افتاد خدا بر او خشمناک است و هر که ببیند که خدا بر او
خشمناک است از جای بلندی میافتد بجهت فرمودهٔ خدای تعالی وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى
یعنی و هر که واجب شود بر او خشم من پس بتحقیق که از جای بلندی افتاده و این بسیار است

که در تضاعیف کتاب مذکور است پس بر این قیاس کن وحل ترس و اندوه است خواه از
باران باشد یا غیر آن و ارطامیدوس گفته که رفتن در وحل نقصان در بدن است وداع
رجوع بر خانه است که او را طلاق گفته و نفع تاجر و حکومت معزول است ودم مالی است
که باقی نماند و دلالت میکند بر خوشحالی و اقتباس علم و بعضی گفته اند که ودم مال آن
بعد از سختی و اندوهی و باقی نماند و جهودان گفته اند که ودم اذیتی است که بصاحب آن
فرود آید از پادشاه مثل زندان و غیر آن وزغ آبی مرد پست عبادت کننده که در طاعت
خدا بسیار سعی میکند زیرا که آن آب بر آتش نمرود که از برای سوختن ابراهیم ع افروخته بود
ریخت و در حدیث ما وارد است که دو ثلث آن در آن روز سوخت و ثلثی باقی ماند و وزغها
بسیار عذاب است زیرا که آنها از آیات موسی ع است و فرمودهٔ خدای عزّ و جلّ فَأَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ تا آخر آیه که ترجمه اش اینست که پس فرستادیم
بر ایشان یعنی آل فرعون طوفان و ملخ و کنه و وزغها و خونها را نشانه‌های تفصیل داده شده پس طلب
بزرگی کردند و بودند گروهی گناهکاران و ترسایان گفته اند که هر که ببیند که از
وزغها است معاشرتش با خویشان و همسایگانش نیکو شود و هر که گوشت وزغ بخورد
مالی یابد و ارطامیدوس گفته که وزغها دلالت میکند بر فریبندگان و ساحران و جماعتی
گفته اند که هر که با وزغ سخن گوید پادشاهی یابد و آواز وزغ داخل شدن در کار مردی یا
سردار یا پادشاهی است و بعضی گفته اند که آن سخن زشتی است و هر که ببیند که وزغها از
شهری بیرون رفتند عذاب از آن شهر بیرون رود و وزغ بیابانی در جیم فارسی بجیم حسین
گفته شد وضوء ایمنی است از ترس و نجات از هلاک شدن زیرا که موسی ع پیران یعقوب را
امر پیغمبر بود بوضوء ساختن هر گاه از دشمن میترسیدند و در حدیث از پیغمبر ص مرویست که

فرمود مطلع شدم بر مردی از امت خود که عذاب قبر بر او کشوده بود پس وضوی او بیامد و
او را از آن رهانید و وضوء را تعبیر کن چنانچه غسل را تعبیر میکنی و هر که اراده وضوء و شستن
نجاست داشته باشد و وضوء را تمام نکند از گناهی بیرون میرود و هر که نماز بی وضو بجا
آورد اگر بازرگان است بی سرمایه است و اگر بجا کردست بی لشکر و اگر کار دیگر است بی مسکن و بیجا است
و هر که نماز بی وضوء را هم زیاده بجا آورد در کار خویش سرگردان است و با آرزوها خود نمیرسد
وعده دلالت میکند بر نیکی که با آنکه او را وعده داده اند میرسد بجهت فرموده خدای تعالی افمن
وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه یعنی آیا پس آنکه وعده دادیم او را موعدی یا وعده دادنی نیکو
پس او ملاقات کننده است آنرا تا آخر آیه باب بیست و هفتم در بیان حروف هاء و حرفها
هر گاه تنها باشد در خواب یا اول لفظی باشد که صاحب خواب بآن تکلم میکند آن هدایت و راه
راست بودن یا همت و قصد و مقصود یا هدیه و پیشکشی یا هم میرسی یا هلاک در دین و تلف
شدن است هابیل دلالت میکند بر طاعت و فرمان برداری پس هر که هابیل را ببیند
طاعت و عفت یابد و بواسطه مقصود از برادر یا خویشان او کشته شدن هرون با تو
بود هاروت مردی زشت که هیچیک از آنها از یکدیگر باز نشناسند و خود را بکارهای مشکل
داخل میکند هدهد مردیست عالم که سخن زشتی در باره او میگویند بجهت بدبوئی آن و هر که
آنرا ببیند مال و عزتی یابد و اگر با او سخن کند خبری از جانب پادشاه باو میرسد بجهت
فرموده خدای تعالی وجئتک من سبا بنبا یقین یعنی و آمده ام ترا از جانب شهر سبا با خبری
یقین و بعضی گفته اند که هدهد مردیست صاحب هیبت و پند ارنده با شما نه و آن صاحب
خبر پادشاه است که او را خبر میدهد بآنچه در شهرها پدید آید و ابن سیرین گفته که هر که
هدهدی را ببیند مسافری که دارد باو میآید هدیه شاد شدن بجهت فرموده خدای تعالی بل انتم

بهدیتکم

بهدیتکم تفرحون یعنی بلکه شما بهدیه و فرستاده خویش شاد باشید و پیغمبر فرمود که هدیه
برای یکدیگر بفرستید تا دوست یکدیگر شوید و هر که ببیند که طبقی هدیه بسوی او
فرستادند و در آن خرمای تر یا شیرینی باشد خرسند میشود و اگر او را اجری باشد
محبت و دوستی در میانه او و آنکه هدیه بسوی او فرستاده بهم میرسد هر گاه خرمای تر یا
شیرینی باشد و بعضی گفته اند که هدیه هر چه باشد خطبه است و هدیه که دوست
دارند دلالت میکند بر صلح میانه دو دشمن هریسه اندوهی است از جانب کارکنان او و
هر که ببیند که در جائی هریسه میپزند و در آنجا بیماری باشد ترس مردن آن بیمار هست اگر
آنرا بخورد و هر گاه ببینی که در لشکر هریسها با سرهای بریان شده میخورند جنگ در میانه
واقع میشود و در آن گروهی از سرداران هلاک میشوند و هریسه در بهشت و کشتن بیمار کور
شد اما در احادیث مانع هریسه واقع شده و بجهت حقوق شده که تعبیر عکس باشد
هزارپا مردیست که زیانش از آشکاری بیشتر است و آن دوزخی با رنج است هضم طعام
دلالت میکند بر نشاط و شادی و بهبود کارها هما انسانی است خوش و هر که هما را در خواب
روز ببیند بیمار میشود و هر که همائی را بگیرد در جنگی بیافتد و در آن خون بسیاری ریخته
شود و بعضی گفته اند که هر که همائی را بگیرد بیمار شود بیماری سخت و ترسایان گفته اند
که همای بسیار دلالت میکند بر لشکری که در آنجا فرود آیند و آنها خون ریختگان حرام خوارند
و ارطامیدورس گفته است که هما دلیل خوبی است از برای آنکه صنعت و عمده بیرون شهر باشند
چون آهنگران و آجرپزان زیرا که هما داخل شهر نمیشود و هما دلالت میکند بر آدمیانی که
مرده کان را غسل میدهند و در قبرستانها ساکن میشوند زیرا که هما مردار میخورند و در شهرها
ساکن نمیشوند و هر که همائی در خانه خویش ببیند و در آنخانه بیماری باشد میمیرد و اگر در آنخانه

بیماری نباشد بصاحب خانه ترس مردن یا بیماری سخت باشد هواء ترسایان گفته اند
که هر که ببیند که خوابیده در هواء میان آسمان و زمین عزت و بلندی و مقدرت یابد و آرزو
شادی و تعرفانی بخت پس اگر آن بیننده صاحب آرزوها و کول باشد خوابش باطل است و هر که
ببیند که در هواء میرود بهنائی آنکه بالا رود عزت بزرگ و مال حلالی یابد اگر قابلیت آن
داشته باشد و اگر نه سفر بعیدی میکند و اگر صاحب آرزوهای باطل باشد و ببیند که در
میان آسمان و زمین آویخته است دلش مشغول است و نمیداند که چکند و هر که از هواء بیفتد
او مرتبه و جاه بیافتد پس اگر او را مرتبه و جاهی نباشد آن نومیدی است از کاری که قصد
و امید آن دارد و بعضی گفته اند که هر که از هواء بیفتد آلوده هیش بطرف خود و هواء صاف
دلیل خوبیست از برای آنکه اراده سفر داشته باشد و از برای آنکه صنعتش بآب و آفتاب
محتاج باشد و هواء نیز تعبیر میشود بهوا و خواهش نفس پس هر که خواهش خود را از پای کند
از اهل بهشت باشد بجهت فرموده خدای تعالی و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی
فان الجنة هی الماوی یعنی اما آنکه بترسد ایستادن و حفظ پروردگار خویش را و باز دارد
نفس را از خواهش آن پس بدرستی که بهشت آن جای او است و هر که ببیند که پیروی خواهش خود
میکند بکارهای دین خویش افراط و زیاده روی میکند بجهت فرموده خدای تعالی واتبع هواه و کان
امره فرطا یعنی و پیروی نمود خواهش خود را و بود کار او گزاف کاری هوبره مردی است صاحب
سخاوت و درآمد و خرج بی منفعت که بسیار خورد و بیاشامد و در شب و روز سست نشود
هود دلالت میکند بر اینکه مشارتی میشود بگروهی سبک خردان و با ایشان ظفر مییابد
و نجات یابد بجهت فرموده خدای تعالی ونجیناهم من عذاب غلیظ یعنی و چون آمد امر ما نجات دادیم
هود و آنانرا که ایمان آورده بودند با او بمهربانی از ما و رهانیدیم ایشانرا از عذابی بسیار هیزم

عی

سخن چینی است بجهت فرموده خدای تعالی وامرأته حمالة الحطب فی جیدها حبل من مسد یعنی
و زن ابولهب مذمت میکنم بسیار بردارنده هیزم را یا بسیار بردارنده هیزم در گردنش
ریسمانیست از لیف خرمای بافته و مفسران گفته اند که مراد از آن سخن چینی است و شواهد
بسیار از برای آن ذکر نموده اند از کلام عرب و شیخ سعدی گفته و چه خوش گفته که میان
دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است اگر چه بهیزم حقیقی نیز
تعبیر کرده اند و قصه حمال و بخشش بر سر راه پیغمبر صلعم و در کتب معتبره مسطور است و در تعبیر
منسوب بابن سیرین برداشتن هیزم را غیبت کردن بردارنده آن دانسته باب بیست و هشتم
در بیان یاء دو نقطه در زیر و حرف یاء هر گاه در اول کلمه باشد که صاحب خواب بآن تلفظ میکند
آن خیر و آسانی و یمن و خجستگی و یا یتیم و بی پدری و یا وعده و سبیلی یابد دلیل است یاسمن
دلالت میکند بر علماء و از جمله خوابی که تعبیر شده آنست که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت
دیدم که حمام کبوتر تازی کبوتر است یاسمن میچیند ابن سیرین گفت علماء بصره مرده اند و چنین
آنست که حمام با حمام که در کت در صورت نظر بیکدیگر اند چنانکه در کبوتر گذشت یاقوت
شادی و بازدیست و یاقوت از برای عزب زنیست نیکو و صالحه و یاقوت بسیار هر گاه از
دریا بیرون آورد دریافت گران بار که آن گنجها و مالها است و بعضی گفته اند که یاقوت
تعبیر میشود باشنا و هر که ببیند که در کوه یا آبگینه میکرد و روشنی از برای آن نمیبیند بر
از هدایتی زیرا که روح در بدن چون روشنی است در گوهر و هر که ببیند که روشنی از همه گوهرها
رفته بر عقلش میرسد زیرا که عقل گوهر بدست گرفته که شباهت بنور و روشنی دارد و هر که نام
از یاقوت بر سر خویش ببیند فرزندی آنرا آشنا یا زن یا پادشاهی باو میرسد و از جمله خوابی که
تعبیر شده آنست که مردی در خواب دید که گوهری در گردن زنش بود آنرا بجبری نقل کرد آنمعبر گفت

که بیرون آمدن از خانه که در آن محبوس باشی چون آمد و از آنجا بیرون رفت و زود آمد و خراب شد پس کوه هم
بعزود آمدن بعز بعید زیرا که آن از اهل کوه و علم بود و انگشتری و نگین یاقوت در انگشت است
یحیی دیدن آنحضرت دلالت میکند بر پارسائی و پرهیزکاری و عفت و عصمت
آنکه آنحضرت را دیده از آنکه اینها را او را نظیری نمی باشد در زمان نبوت نبوده خدای تعالی
لم نجعل له من قبل سمیا یعنی قرار نداده ایم از برای یحیی از پیش همنامی را **یعقوب** مسلمانان
گفته اند که اگر آنحضرت را ببیند نعمت و قوت هویدا و فرزندان یابد و از بعضا از ایشان
اندوهی بوی رسد و زایل شود و فرزند دهد او را و چشمهایش متغیر شود با آنکه او دوست
دارد و جمهوران گفته اند که هرکه یعقوب را ببیند نزدیکی بخدا یابد بعبادت یا صدقه بر
گدایان و محنتی بوی رسد و برادرانش بر او بد و هکین باشند و ترس کوری از چشمش باشد
بعد از آن نجات یابد و اگر او در فرزند غائب باشد با او جمع شود **یو** و آن چو بیت کرده
کاو میکذارند در زراعت و غیر آن ابر طامیدوس گفته است که دلیل خوبیست از برای همه مردمان
چرا نهند کار که آن دلالت میکند بر طول غلبگی ایشان و اگر بنده یو شکسته را ببیند آن
دلیل خوبیست و دلالت میکند بر آزادی ایشان و چوب خوش از برای آنکه زن خواسته باشد
دلیل خوبیست زیرا که هر چیزی که امداد زنی باشد که با آن داخل میشود پس آن چون زن در
وجود دلیل خوبیست از برای آنکه طالب کارها باشد زیرا که آن استعمال نمیشود مگر در زمان
موافق **یونس** دشمنیست مذبذب که اظهار دشمنی و دوستی میکند پس هرکه با آن سازش کند
با چنین انسانی سازش میکند و در بلبلان و چنغ نیز مذکور است **یوسف** دیدن آنحضرت
دلالت میکند بر محنتی که میرسد با آنکه او را دیده از خویشانش و بعضی گفته اند که هرکه او را ببیند
بر او ستم کنند درباره وی دروغ گویند و او بی گناه باشد و بعضی گفته اند که دیدن یوسف

و آواز آن ترسی است از چیزی مضطرب امید وار و آنکه آنرا شنیده باو الفت یابد

دلالت میکند بر بیم که در غربت بآن بیننده رسد و دشمنان از برایش فروتنی کنند و از آن
در گذرد و نیکی بسیار کند و بسا است که دلالت میکند بر زندان **یونس** هرکه آنحضرت را
ببیند تعجیل میکند در کاری که از آن تنگی با حبیبی او دارو دهد بعد از آن نجات یابد و زود
خشم کرده و زود خوشنود گردد و مجیب تر بوده حق تعالی و ذا النون اذ ذهب مغاضبا که ترجمه
آن در خشم کرده است امید که خدا همه را چون آنحضرت از زندان غم نجات بخشد بجاه محمد و آله الطیبین
الطاهرین المعصومین **خاتمه** در جلب منافع و دفع مضار و بیان آنکه گاه هست که آنچه
در خواب دیده در بیداری همان واقع میشود بعینه یا نظیر و شبیه آن و در آن سه فائده است
فائده اول علامه حلی رحمه الله در فصل هشتم از باب هشتم کتاب حلیة المتقین فرموده
که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرکه خواهد که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بکند و چهار رکعت نماز بکند
دو رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد
بفرستد و بر رخت خواب پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه حلالی باشد و با جماع نکرده باشد
و دست راست را در زیر جانب روی راست بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس صد مرتبه بگوید
ما شاء الله چون چنین کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب ببیند و در
روایت دیگر منقول است که اگر کسی خواهد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب ببیند چون بخواب
ابتدا میخواند اللهم انی اسئلک یا من له لطف خفی و ایادیه باسطة لا تنقضی
اسئلک بلطفک الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا کفی ان تریني مولای امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام فی منامی و در روایت دیگر منقول است که اگر کسی خواهد یکی از

جانماز

و در کنار بخواب ببیند با وضو بر جانب راست بخوابد و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بخواند
پس بگوید اللهم انت الحی الذی لا یوصف والایمان یعرف منه منک بدات الاشیاء
والیک تعود فما اقبل منها کنت ملجأه ومنجاه وما ادبر منها لم یکن له ملجأ ولا منجا
منک الا الیک فاسئلک بلا اله الا انت بسم الله الرحمن الرحیم وبحق حبیبک محمد
صلی الله علیه وآله سید النبیین وبحق علی خیر الوصیین وبحق فاطمة سیدة نساء
العالمین وبحق الحسن والحسین اللذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة صلوات الله
علیهم اجمعین ان تصلی علی محمد وآل محمد وان ترینی میتی فی الحال التی هو فیها و در حدیث
معتبر منقول است که مردی بخدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام عرض کرد که پدرم مرد ناگاه و میدانم که مالی داشت
و نمیدانم چه شده و من عیال بسیار دارم و از شیعیان شمایم فریاد رس حضرت فرمود که چون
نماز خفتن کردی صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پدرت بخواب چنین کرد پدرش را بخواب
دید و محل مال را باو خبر داد و در مجموعه ای معالم الغیبة بوده که بخط شیخ سعید شهید محمد بن
مکی حشره الله مع الشهداء الاولین دیدم که هرگاه شخصی در چیزی امری متحیر باشد و نداند
که چه باید کرد و عمل کند باین خبر که در کتاب محمد بن جریر طبری است که مسمی بکتاب الآداب الحمیدة
دیدم که روح بن الحرث از پدرش از جدش روایت کرده است که فرزندان خود را وصیت کرد و گفت
هرگاه امر عظیمی یا حدی از شما روی دهد یا حادثه که باعث غم او گردد باید که با وضو بخوابد در فراش
و لحاف طاهری و تنها بخوابد و پهلوی زنی نخوابد و در وقت خوابیدن سوره والشمس و سوره
واللیل هر یک را هفت مرتبه بخواند پس بگوید اللهم اجعل لی من امری هذا فرجا و مخرجا پس شخصی
بخواب او میآید در شب اول یا سیم یا پنجم و گمان دارم که هفتم را هم نیز گفت و با او میگوید که فرج از
این غم تو کجا است و اگر او در چه چیز است انس که راوی حدیث است گفت مرا دردی عارض شد و علاج حرف

ندانستم پس این عمل را بجا آوردم و چون بخواب رفتم دیدم دو کس نزد من پیدا شدند و یکی
نزدیک سر من نشست و دیگری نزد پاهای من پس یکی بدیگری گفت که تمام بدنش را دست بمال
و احساس حرارتی بکن پس چون دستش بموضعی از بدن من رسید گفت در اینجا حجامت کن و فراش
و سر پیشی با چیزی در آن بمال که بچسبد پس او گفت او با هر دو که ضم کن با آن آنچه گفت و بیتون را چون
بیدار شدم همان موضع را حجامت کردم و صحت یافتم و جماعت بسیاری را تعلیم کردم و بعمل
آوردند و شفا یافتند و شیخ طبرسی رحمه الله نیز در مکارم الاخلاق روایت کرده است که
هرکه را امری عارض شود که موجب غم او گردد و خواهد چاره آن را و فرج آن کار را بداند باید که در وقت
خواب سوره والشمس و سوره واللیل هر یک را هفت مرتبه بخواند تا آنکه مردی را در خواب ببیند
که چاره او را تعلیم او نماید و شیخ مفید قدس الله روحه در کتاب اختصاص از حضرت
امام موسی علیه السلام بسند معتبر روایت کرده است که هرکه را بسوی خدا حاجتی باشد و خواهد که ما را
در خواب ببیند و جای خود را در آخرت بداند در سه شب با غسل بخوابد و با خدا مناجات کند
و بما متوسل شود و ما را در درگاه خدا شفیع کرداند تا آنکه ما را در خواب ببیند و بحاجت خود
برسد و شیخ محمد بن هرون تلعکبری رحمه الله در کتاب مجموع الدعوات روایت کرده است که
هرکه خواهد حضرت رسالت پناه را در خواب ببیند در شب جمعه بعد از نماز مغرب مشغول
نوافل گردد و با کسی سخن نگوید تا نماز خفتن را بجا آورد و بعد از آن دو رکعت نماز بکند و در هر
رکعت بعد از سوره حمد سه مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند پس دو رکعت دیگر نماز بکند
هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و بعد از سلام نماز عشا بسجده
رود و صلوات بر محمد و آل محمد هفت مرتبه بفرستد و هفت مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله پس از سجده برخیزد و درست بنشیند

ودستها را بلند کند و بگوید یا حیّ یا قیّوم یا ذا الجلال والاکرام یا اله الاوّلین والآخرین
یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما یا ربّ یا ربّ پس بنشیند ودستها را بلند کند و بگوید
یا ربّ یا ربّ یا ربّ یا عظیم الجلال یا عظیم الجلال یا بدیع الکمال یا کریم
الفعال یا کثیر النوال یا دائم الافضال یا کبیر یا متعال یا اوّل بلا مثال یا قیّوم بلا
زوال یا واحد بلا انتقال یا شدید المحال یا رازق الخلائق علی کلّ حال الیک وجّهت بحبیبی
وحبیبک محمّد صلّی الله علیه وآله فی مسألتی یا ذا الجلال والاکرام پس و بعد بخوابد بر
دست راست ومشغول صلوات بر محمّد وآل محمّد باشد تا بخواب رود که ان شاء الله آنحضرت را در خواب
ببیند و بعد از آن فرموده است که در کتاب بحار الانوار روایات اوّل را با طرقی دیگر مبسوط تر
از آنچه مذکور شد روایت کرده‌ام و در این رساله آنچه مناسب بود مذکور شد و جامع اصل کتاب در مقالهٔ
سیم گفته که ابن سیرین گفته که هرکه بر پهلوی راست بخوابد و خواسته باشد که خواب خوبی ببیند
رو بقبله کند و سورهٔ والشمس وضحیها و واللیل اذا یغشی و والتین والزیتون و قل یا ایها
الکافرون و سورهٔ اخلاص و معوّذتین یعنی قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس بخواند
و از خدای تعالی سؤال نماید که خدا بنماید باو آنچه دوست دارد و در روایت خود این اندیدم
آنچه پیش از این مذکور شد تو را از رسل این بی نیاز میکند فائدهٔ دوم صاحب جنّات الخلود
در جدولی که در مقدّمه مذکور شد گفته است که چون خواب مشوّش ببیند این دعا بخواند
اعوذ بربّ موسی وعیسی وابراهیم الذی وفّی ومحمّد المصطفی من شرّ هذه الرؤیا وشرّ
ما فیها واسئلک من خیرها وخیر ما فیها البصر بنیل العصر و نوع که خواب مشوّش ببیند آن
طرف که خوابیده بگردد بطرف دیگر و سه مرتبه آب دهن بطرف چپ اندازد و آیهٔ انّما النجوی بخواند
و علاّمه مجلسی رحمه الله در کتاب حلیة المتّقین فرموده که در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است

که اگر کسی خواب پریشانی ببیند باید از آن پهلو که خوابیده است بر پهلوی دیگر بگردد و بگوید
انّما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارّهم شیئاً الّا باذن الله وعلی الله
فلیتوکّل المؤمنون پس بگوید عذت بما عاذت به ملائکة الله المقرّبون وعباد الله الصالحون وانبیائه المرسلون
من شرّ ما رأیت ومن شرّ الشیطان الرجیم تا از شرّ آن خواب ایمن گردد و در روایت معتبر از
آنحضرت منقول است که چون کسی خواب پریشان ببیند و بیدار شود بگوید اعوذ بما عاذت
به ملائکة الله المقرّبون وانبیاء الله المرسلون وعباد الله الصالحون والائمّة
الراشدون المهدیّون من شرّ ما رأیت فی رؤیای ان تضرّنی ومن الشیطان الرجیم
پس بطرف چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد و من میگویم که روایت اوّل در روضهٔ
کافیست و در آن تتمّهٔ آیه که وعلی الله فلیتوکّل المؤمنون باشد نیست و بعضی از نسخهای
حلیة المتّقین نیز این افتاده و ایضاً در روضهٔ کافی از حضرت امام محمّد باقر ع روایت کرده که
رسول خدا صلعم بفاطمه علیها السلم در باب آن خواب که دیده بود فرمود که بگو اعوذ بما عاذت به
ملائکة الله المقرّبون وانبیاؤه المرسلون وعباده الصالحون من شرّ ما رأیت فی لیلتی
هذه ان یصیبنی منه سوء او شیء اکرهه بعد از آن بگردان جانب چپ خویش سه مرتبه و شیخ
احمد بن فهد رحمة الله علیه در کتاب مستطاب عدّة الداعی فرموده که از برای دفع عاقبت خواب
ناخوش آنکه سجده کنی بعد از آنکه از آن بیدار شوی بلافاصله و بعد از ثنا کنی آنچه تو را از آن
مضطر کرده بعد از آن صلوات فرستی بر محمّد وآل محمّد و زاری کنی بسوی خدا و از او سؤال کنی کفایت
و سلامتی عاقبت آنرا و اینکه از برای آن اثری نبینی بفضل و رحمت خدا و از حرث بن ربعی
روایت کرده که گفت از رسول خدا صلعم شنیدم که میفرمود که خواب خوب از خدا است پس
هرگاه یکی از شما ببیند آنچه را که دوست میدارد بآن حدیث نکند مگر با آنکه دوست میدارد و هرگاه

یکی از شما خواب ناخوشی ببیند از جانب چپ خود بگردد و سه مرتبه تف بزبان بدمد و پناه
ببرد بخدا از شرّ شیطان و شرّ آن خواب و کسی را بآن خبر ندهد که او را ضرری نمیرساند و از
اهل بیت علیهم السلام روایت نموده که هرگاه کسی خواب ناخوشی ببیند از جایی که بر آن خوابیده
بگردد و بگوید انّما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارّهم شیئاً
الّا باذن الله واعوذ بالله وبما عاذت به ملائکة الله المقرّبون وانبیاؤه المرسلون
والائمّة الراشدون المهدیّون وعباده الصالحون من شرّ ما رأیت ومن شرّ رؤیای ان
تضرّنی فی دینی او دنیای ومن الشیطان الرجیم و علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خود
از حضرت صادق ع روایت کرده که سبب نزول آمدن این آیه یعنی آیهٔ نجوی که مراد از آن خوابهای
شوریده و پریشان است که آدمی آنها را میبیند تا او را اندوهناک میکند این بود که فاطمه
علیها السلم در خواب دید که رسول خدا صلعم قصد کرد که از مدینه بیرون رود با فاطمه و علی و حسن
وحسین صلوات الله علیهم پس بیرون رفتند تا از دیوار و بستانهای مدینه گذشتند و راه
ایشان را پیش آمد که دو راه جادّه رسیدند رسول خدا صلعم جانب راست را گرفت تا رسید بجایی
که درخت خرما و آبی در آن بود و رسول خدا صلعم گوسفندی را خرید که در یکی از گوشهای آن نقطهای
سفید بود پس امر بذبح آن فرمود و چون خوردند همه بیمار شدند فاطمه علیها السلم بیدار شد
گریان و ترسان و رسول خدا صلعم را بآن خبر نداد چون صبح کرد رسول خدا صلعم الاغی را آورد و فاطمه
علیها السلم را بر آن سوار نمود و فرمود که امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم السلم از مدینه
بیرون آیند چنانچه فاطمه علیها السلم در خواب دیده بود پس چون از دیوار و بستانهای مدینه بیرون
رفتند دو راه ایشان را پیش آمد و رسول خدا صلعم بجانب راست رفت چنانچه جناب فاطمه علیها
السلم دیده بود تا رسیدند بجایی که درخت خرما و آبی در آن بود رسول خدا صلعم گوسفندی را خرید

چنانچه فاطمه علیها السلم دیده بود پس امر بذبح آن فرمود و آنرا بریان نمودند
و چون خواستند که آنرا بخورند فاطمه برخاست و بکناری رفت که از ایشان دور بود و میگریست
که مبادا بمیرند پس اینکه طلب نمود رسول خدا صلعم او را جست و جو نمود تا بر سر او آمد و او میگریست
فرمود ای دختر من این چکار است و تو را چه میشود گفت یا رسول الله دیشب چنین و چنین
در خواب دیدم و کردی تو چنانچه من آنرا دیده بودم پس از نزد شما دوری گزیدم از برای آنکه نبینم شما
که بمیرید پس رسول خدا صلعم برخاست و دو رکعت نماز گذارد و مناجات نمود با پروردگار خود را پس جبرئیل
فرود آمد و گفت ای محمّد این شیطانی است که او را زها میگویند و اوست که این خواب را
بفاطمه نموده و مؤمنان را آزار میکند در خواب ایشان بآنچه بآن اندوهناک شوند پس جبرئیل
امر فرمود که او را بیاورد جبرئیل او را بخدمت رسول خدا صلعم آورد پیغمبر باو فرمود که توئی که این
خواب را بفاطمه نمودی گفت بلی ای محمّد پیغمبر سه آب دهن یعنی آب دهن بسه جا بطریقهٔ غیظ و غضب
بر او انداخت در سه جا جبرئیل بمحمّد عرض کرد که ای محمّد هرگاه در خواب چیزی را ببینی که آنرا ناخوش
داشته باشی یا یکی از مؤمنان آنرا ببیند بگو و بگویند اعوذ بما عاذت به ملائکة الله
المقرّبون وانبیاء الله المرسلون وعباده الصالحون من شرّ ما رأیت من رؤیای و بخواند
حمد و قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس و قل هو الله احد را بخواند و سه مرتبه تف بزبان
بدمد از جانب چپ خویش که آنچه دیده او را ضرری نرساند پس خدای عزّ و جلّ بر رسول خویش فرو
فرستاد که انّما النجوی من الشیطان تا آخر آیه و جامع اصل کتاب در مقالهٔ چهارم گفته که
هرگاه ببینی چیزی که آنرا ناخوش داری و تعبیر کننده را نبینی بگو استغفر الله من شرّ رؤیای
هذه ان تضرّنی فی دنیای وآخرتی پس سه مرتبه تف بزبان بدم از جانب چپ خویش و آنچه
ذکر شد نیز کافی است فائدهٔ سیم گاهست که آنچه در خواب دیده در بیداری همان بعینه

واقع میشود چنانچه در رساله دیدم که نوشته آنچه حضرت فاطمه صلوات الله علیها در خواب دیده
بود وقاضی میبدی در شرح دیوان گفته که بعضی خوابها باشد که بر ظاهر خود باید گذاشته
محتاج بتعبیر نباشد بیهقی در دلائل النبوة از ابن عباس روایت میکند که در روز قتل حضرت
امام حسین ع رسول خدا ص را در خواب دیدم ژولیده موی وغبارآلوده وبا آنحضرت شیشه
پر خون بود گفتم مادر وپدرم فدای تو باد این چیست فرمود این خون حسین ویاران اوست
امشب همه تا صبح بیدار بودم وگفته که غزالی در اواخر احیاء گوید که فرمود آیا نمیدانی که امت
من امشب چه کردند حسین را کشتند اینک خون او وخونهای یاران اوست که آنها را
بسوی خدا بالا میبرم وبعد از بیست وچهار روز خبر شهادت آنحضرت بیاوردند وابن بابویه
رحمة الله علیه در کتاب عیون اخبار الرضا ع از ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن که معروف بصفوانی
بود روایت نموده که گفت کاروانی از خراسان بسوی کرمان بیرون رفتند پس دزدان
راه را بایشان بریدند ومردی از ایشان را گرفتند که او را به بسیاری مال متهم نموده بودند و
پاره از روزگار در دست ایشان ماند که او را عذاب میکردند تا اینکه خود را از ایشان بخرد واو را
در برف باز داشتند ودهانش را پر از برف نمودند واو را محکم بستند زنی از زنان ایشان
بر او رحم کرد واو را رها ساخت وآمد که بجهت دهان وزبانش مبتلا شد تا اینکه نمیتوانست که
سخن بگوید پس بجانب خراسان برگشت وخبر علی بن موسی الرضا ع را شنید وشنید که آنحضرت
در نیشابور تشریف دارند ودر خواب دید که گویا گوینده او را میگفت که پسر پیغمبر خدا ص وارد خراسان
گردیده او را از آزار خویش سؤال کن تا اینکه تو را داروئی بیاموزد که بآن منتفع شوی آنمرد
گفت که دیدم که گویا قصد آنجناب نمودم وشکایت کردم بجهت منش آنچه در آن افتاده بودم و
او را بآزار خویش خبر دادم بمن فرمود که بگیر از زیره وآویشن ونمک وآنرا بکوب ودو مرتبه یا سه مرتبه

آنرا در دهان بگیر که عافیت مییابی آنمرد از خواب بیدار شد واعتنا نکرد در آنچه در خواب
دیده بود وبآن اعتبار ننمود تا وارد دروازه نیشابور شد باو گفتند که علی بن موسی الرضا ع
از نیشابور کوچ کرده ودر رباط سعد تشریف دارند در دل آنمرد افتاد که بخدمت آنجناب ع رود
وحال خود را باو عرض کند تا اینکه داروئی از برایش بیان نماید که بآن منتفع گردد پس بجانب
رباط سعد روان شد تا بآنجا رسید وبر آنجناب داخل شد وبآنحضرت عرض کرد که یابن رسول الله
کار وحال من چنین وچنین بود ودهان وزبانم بر من تباه شده تا اینکه نمیتوانم که سخن کنم
مگر برنجت ومشقت مرا داروئی بیاموز که بآن منتفع شوم آنحضرت ع فرمود آیا بیاموختم تو را
بود وآنچه از برای تو وصف نمودم در خواب بعمل آور آنمرد عرض کرد که اگر صلاح دانی آنرا بر من
اعاده فرما فرمود که بگیر از زیره وآویشن ونمک وآنرا بکوب ودو یا سه بار آنرا در دهان بگیر
که عافیت مییابی آنمرد گفت که آنچه از برای من وصف فرموده بود کردم وعافیت یافتم وابن
بابویه بعد از ذکر این حدیث فرموده که ابوحامد احمد بن علی بن حسین ثعالبی گفته که از
صفوانی شنیدم که میگفت که من این مرد را دیدم واین حکایت را از او شنیدم وهمچنین حدیث
محمد بن احمد بن محمد نیشابوری که در خدمت امیر ابی نصر صغانی بود وامیر کیسه که سه
هزار درم در آن بود باو تسلیم نمود که تسلیم خزانه نماید وخطلخ تاش غلام ابی نصر او را بل
کرده آزاد بود بعد از آنکه از امیر مأذون شد بمشهد رضا ع رفت وپیغمبر را در خواب دید
که دزد وجای آنچه دزد برده بود باو شناسانید ودر بیداری بهمان نحو که دیده بود واین حدیث
نیز در عیون مذکور است وگاه هست که در بعضی از اجزاء خواب تغییر وتبدیلی واقع میشود چنانچه
باینکه در بیداری غیر خواب میباشد اما نظیر آن میباشد چنانچه ابن بابویه ایضاً از ابو حبیب نباجی
روایت کرده است که گفت پیغمبر خدا ص را در خواب دیدم که وارد نباج گردید ودر مسجدی که

حاجیان در هر سال در آن فرود میآمدند فرود آمد وگویا من بجهت منش رفتم وبر او سلام کردم
ودر پیش رویش ایستادم وطبقی از برگ خرماهای مدینه در نزد وی یافتم که در آن نوعی از
خرماهای سیاه بود وگویا که آنجناب یک قبضه از آن خرما را گرفت وبمن داد آنرا شمردم هجده خرما
بود تأویل آنرا چنین کردم که بشماره هر خرمائی یکسال زندگی میکنم چون بیست روز گذشت
در زمینی بودم که آنرا در پیش روی من آباد میکردند از برای زراعت تا آنکه کسی نزد من آمد
ومرا خبر داد که حضرت امام رضا ع از مدینه آمده ودر آن مسجد فرود آمده ومردم را دیدم که بجانب
او میشتابند منهم بسوی او رفتم ناگاه دیدم که آنحضرت در جائیکه رسول خدا ص را در آن
دیدم نشسته ودر نزد وی بوریائی افتاده بود مثل آنچه در نزد آنجناب ص بود ودر پیش رویش
طبقی از برگ خرمائی که در آن نوعی از خرماهای سیاه بود گذاشته پس بر آنحضرت سلام کردم جواب
سلام مرا فرمود ومرا پیش طلبید ویک قبضه از آن خرما بمن داد پس آنرا شمردم ناگاه شماره آن
مثل آن شماره بود که پیغمبر خدا ص بمن داده بود گفتم از این زیاده بمن لطف فرما یابن رسول الله
فرمود که اگر رسول خدا ص زیاده تر بتو داده بود ماهم زیاده میدادیم واین خواب با بیداری مطابق
بود مگر آنکه خدا امام رضا ع را بصورت پیغمبر ص باو نمود بجهت اظهار جلالت وعظمت آنجناب ع
وگاه هست که جزئی از اجزاء خواب واقع نمیشود بجهت آنکه شیطان آنرا بر آنخواب علاوه کرده چنانچه
در خواب فاطمه علیها السلام گذشت وفاضل مدقق میرزا ابوالقاسم قمی رحمه الله در قوانین در
ضمن ایقاظ که مبنی بیدار کردن است فرموده که بعضی گفته اند که حکمی که معصوم ع در خواب
بآن حکم کند حجت است بجهت آنچه وارد شده از اینکه هر که او را ببیند پس بتحقیق که او را
دیده واینکه شیطان متمثل باو نمیشود ورد شده است باینکه آن فرع اینست که او را بصورتی
که دارد در بیداری بشناسد تا اینکه صادق باشد بر او آنکه او را دیده پس اطلاق تمام نمیشود

وجواب داده شده باینکه وارد شده آنکه یکی رسول خدا ص را در خواب دید در زمان
آقای ما امام رضا ع پس فرمود که او رسول خدا است هر که او را ببیند پس بتحقیق که او را دیده
واز جمله چیزهائی است که معلوم است که خواب بیننده او را ندیده بود ودفع میکند آنرا
آنکه بیشتر اوقات صورت ایشان در خواب دیده میشود ودر بیداری ظاهر میشود آنکه آن
عالم صالحی بوده که بصورت او دیده شده بجهت اظهار جلال او چنانکه در حکایت خواب یکی
معتمدات رحمه الله از آنجا که فاطمه زهرا را در خواب دید وحسنین با او بودند گفت باو
در خواب که ای شیخ این دو را فقه بیاموز ودو زاهد دو سید سید مرتضی وسید رضی ایشان را
آورد وگفت ای شیخ این دو را فقه بیاموز وهر نحو که باشد اعتماد اشکال دارد خصوص
هرگاه با حکمها که بما رسیده مخالفت داشته باشد با آنکه ترک اعتماد مطلقاً در آنچه چیزی
با آن مخالفت نداشته باشد نیز اشکال دارد خصوصاً هرگاه مظنه صحت آن حاصل شود
وخصوصاً از برای آنکه اغلب خوابها نیز راست باشد خصوص با ملاحظه نمودن آنچه کلینی
آورده در حدیث حسن با ابراهیم بن هاشم از هشام بن سالم از ابی عبدالله ع روایت کرده
که از او شنیدم که میفرمود رأی مؤمن یا دیدن خواب دیدن او در آخر الزمان بر هفتاد جزو
از اجزاء پیغمبری است ودر حدیث صحیح از معمر بن خلاد از امام رضا ع که فرمود که رسول خدا ص هرگاه
صبح میکرد بیاران خود میفرمود که آیا هیچ مژده دهنده هست ومرادش از آن خواب را قصد میفرمود و
در معنی اینها است روایتهای دیگر تا اینجا ترجمه کلام آن فاضل بود وخالی از ناخوشی نیست که
بیانش موجب تطویل وخارج از وضع کتاب است وظاهر اکثر مرادش از خوابی که در زمان حضرت
امام رضا ع دیده شده آنست که ابن بابویه رحمه الله علیه در کتاب عیون از ابن فضال از حضرت
امام رضا ع روایت کرده است که مردی از مردم خراسان بآنحضرت عرض کرد که یابن رسول الله

سوراد در خواب دیدم که گویا من فرمود که چگونه خواهید بود هرگاه دفن شود در زمین شما پاره تن من
و امانت مرا شما ضایع کنید و ستاره من در خاک شما پنهان گردد امام رضا ع باآنحضرت فرمود
منم آنکه در زمین شما مدفون میشود و منم پاره تن پیغمبر شما و منم آن امانت و ستاره آگاه
باش که هر که مرا زیارت کند و بشناسد آنچه را که خدای تبارک و تعالی واجب کرده است از
حق و طاعت من و پدران من شفیعان اوئیم در روز قیامت و هر که ما شفیعان او باشیم نجات
یابد و هر چند که بر او مثل گناه جن و انس بوده باشد و هر آینه بتحقیق که حدیث کرد مرا پدرم از
جدم از پدرش از پدرانش علیهم السلام با آنکه رسول خدا ص فرمود که هر که مرا در خواب ببیند
پس بتحقیق که مرا دیده زیرا که شیطان متمثل نمیشود در صورت من و نه
در صورت یکی از اوصیاء و جانشینان من و نه در صورت یکی از شیعیان و پیروان ایشان
و بدرستی که خواب راستی جزئی از هفتاد جزء از پیغمبری است و با جمله ظاهر از جمله اخبار
آن در نزد علماء اعلام و محدثین عظام بدون مخالفت با احکام اسلام که در میان اهلش
مشهور و در کتب معتمده مسطور و مزبور است از جمله مسلمات باشد و از این قبیل است بلکه
از آنها است که بیان آن که در شریعت ظاهر و هویدا است آنچه صدوق رحمه الله در عیون از
علی بن احمد بن علی روایت نموده که مردی از نیکان رسول خدا ص را در خواب دید و با آنجناب عرض
کرد که از فرزندان تو که را زیارت کنم فرمود که بعضی از فرزندان من آمد که بنزد من آید
زهر خورانیده و بعضی از فرزندان من آمد که بنزد من آمد کشته راوی گفت که با آنجناب
عرض کردم که پس که را زیارت کنم از ایشان با آنکه مشاهد ایشان با کثرت مکانهاست
ایشان فرمود آنکه بتو نزدیک تر است یعنی بمسکن تو و در زمین غربت مدفون است
گفت عرض کردم که یا رسول الله امام رضا را میفرمائی آنجناب سه مرتبه فرمود که بگو صلی الله

علیه و عالم ربانی و برگزیده حضرت سبحانی شیخ اعظم و استاد افخم شیخ جعفر قدس الله
روحه در مستحبات تشهد کتاب کشف الغطاء فرموده که و اینکه زیاد کند بعد از صلوات
بر پیغمبر و آل او در تشهد میان گفتن وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته را و قوی
تر استحباب آن است در تشهد آخر بقصد خصوصیت بجهت آنچه ظاهر میشود از بعضی اخبار
از برابر بودن هر دو تشهد و بجهت تفویض دعا گذاشتن و فتوی دادن بعضی از علماء
و بتحقیق که پیغمبر ص را در عالم خواب دیدم و مرا فرمود که اضافه کنم سوی آنها گفتن و قرب
وسیلته را آخر فرموده که دیدم رحمه الله محافظت بر آن مینمود در تشهد میان و همیشه آنرا
آهسته میگویم از برای آنکه توهم ورود آن نشود بقصد آنکه آن از تشهد دعوات باقی
بنت با آوردن آن و غیر آن نیز بقصد خصوصیت و گاه هست که انبیاء و اوصیاء بجهت مصلحتی
خلاف واقع می بینند چنانکه حق تعالی فرموده است که اذ یریکهم الله فی منامک قلیلا ولو
اریکهم کثیرا لفشلتم ولتنازعتم فی الامر یعنی یاد کن وقتی که خدا مکرر مینمود بتو ایشان
یعنی کفار قریش در خواب تو اندک و اگر ایشان را بتو بسیار مینمود هر آینه سست و بددل
میشدید و با یکدیگر منازعت میکردید در این کار و چنانکه در بیداری نیز چنین شد چنانکه
فرموده واذ یریکموهم اذ التقیتم فی اعینکم قلیلا ویقللکم فی اعینهم لیقضی الله امرا کان
مفعولا یعنی و یاد کنید وقتی که مینمود خدا ایشان را بشما در وقتی که بهم رسیدید در چشمهای
شما کم و شما را کم مینمود در چشمهای ایشان تا آنکه روا کند خدا کاری را که بود کرده شده و شاید
که خواب دیدن ابراهیم ع در خصوص بریدن اسمعیل ع از این قبیل باشد بلکه جمعی
این وجه را از وجهی که قاضی بیضاوی گفته و در مقدمه مذکور شد ظاهرتر دیده اند و گاه هست
که بجهت مصلحتی خلاف واقع نیز میگویند اما بطریقی که دروغ نباشد هر چند که خواب بیننده

آنرا نفهمد چنانکه در بیداری نیز چنین اتفاق افتاده بحدی که از حد حصر بیرون است
از آنجمله ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه در کتاب فروع کافی از
عدی بن حاتم روایت کرده که امیر المؤمنین ع در روزی که در صفین با معویه بهم رسید
فرمود که بخدا سوگند که هر آینه معویه و یاران او را میکشم و آواز خود را با این سخن بلند
میکرد تا آنکه آنرا یاران خود بشنوند بعد از آن در آخر گفته خود میفرمود که ان شاء الله
یعنی اگر خدا خواهد و آواز خود را با آن پست میفرمود و من با آنجناب نزدیک بودم عرض کردم که
ای پادشاه مؤمنان تو سوگند یاد فرمودی بر آنچه فرمودی بعد از آن استثناء کردی یعنی
ان شاء الله گفتی با آن چه اراده کردی یعنی فرمود که جنگ فریب و فریبنده است و من در نزد
مؤمنان دروغگو نیستم لیکن خواستم که یاران خود را بر ایشان یعنی لشکر معویه حریص
کرده ام تا آنکه بددل نشوند و سستی ننمایند و تا آنکه در ایشان امید بهم رسانند بعد
از آن دانا تر ایشان بعد از این بعد با آن منتفع میشود ان شاء الله تعالی و بدان که خدای
جل شانه بموسی ع فرمود در وقتی که او را بسوی فرعون فرستاد که فقولا له قولا لینا
لعله یتذکر او یخشی یعنی پس بگوئید ای موسی و هرون بفرعون گفتن با گفتن نرمی شاید
که او متذکر شود و پندگیرد یا بترسد و بتحقیق که میدانست آنکه او متذکر نمیشود و نمیترسد
و لیکن اینرا فرمود تا آنکه آن موسی را بر دعوت حریص تر کرده باشد و گاه هست که در خواب کسی را
وعده میدهند و در آنکس ظاهر نمیشود و در فرزند یا نبیره او بظهور میرسد چنانچه
در بیداری نیز چنین اتفاق افتاد علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خود در تفسیر آیه
فلما وضعتها قالت رب انی وضعتها انثی والله اعلم بما وضعت ولیس الذکر کالانثی
که ترجمه آن این است که پس چون زائید آنرا زن عمران مادر مریم او را گفت پروردگارا بدرستی

... علامتی و علامه فرموده بود پس
... بود با شما چیزی بگوئیم و در فرزند یا فرزند فرزند او باشد آنرا
میکند و گاه هست که از روی لوح محو و اثبات بجهت مصلحتی وعده با چیزی با و میدهند و
اصلا بظهور نمیرسد چنانچه در بیداری نیز چنین اتفاق افتاد در چیزی که عیسی داده بودن
عروسی یعنی و نمرد بجهت صدقه که داد و حضرت محمد مصطفی خبر داده بودن بردن بزم کشتی و خلاف آن
اتفاق افتاد و غیر آن بسیار است و حکمت و کیفیت آنها در کتب اخبار است و حضرت امیر المؤمنین
و یعسوب الدین مکرر در خطبهای خویش میفرمود که اگر یک آیه از کتاب خدا نبود هر آینه شما را
خبر میدادم بآنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت و آن آیه این است که یمحوا الله ما یشاء و یثبت
وعنده ام الکتاب یعنی محو و نابود میکند خدا آنچه میخواهد و ثابت میکند آنچه میخواهد و در نزد
او است اصل کتاب امید که بلطف و کرم خود نامه اعمال ما را محو و اعمال نیکو را ثابت فرماید بجاه محمد و آله
الطیبین الطاهرین المعصومین و صلی الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم و مبغضیهم الی یوم الدین آمین
تم الکتاب بعون الملک الوهاب فی یوم الجمعة الثانی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۴۰

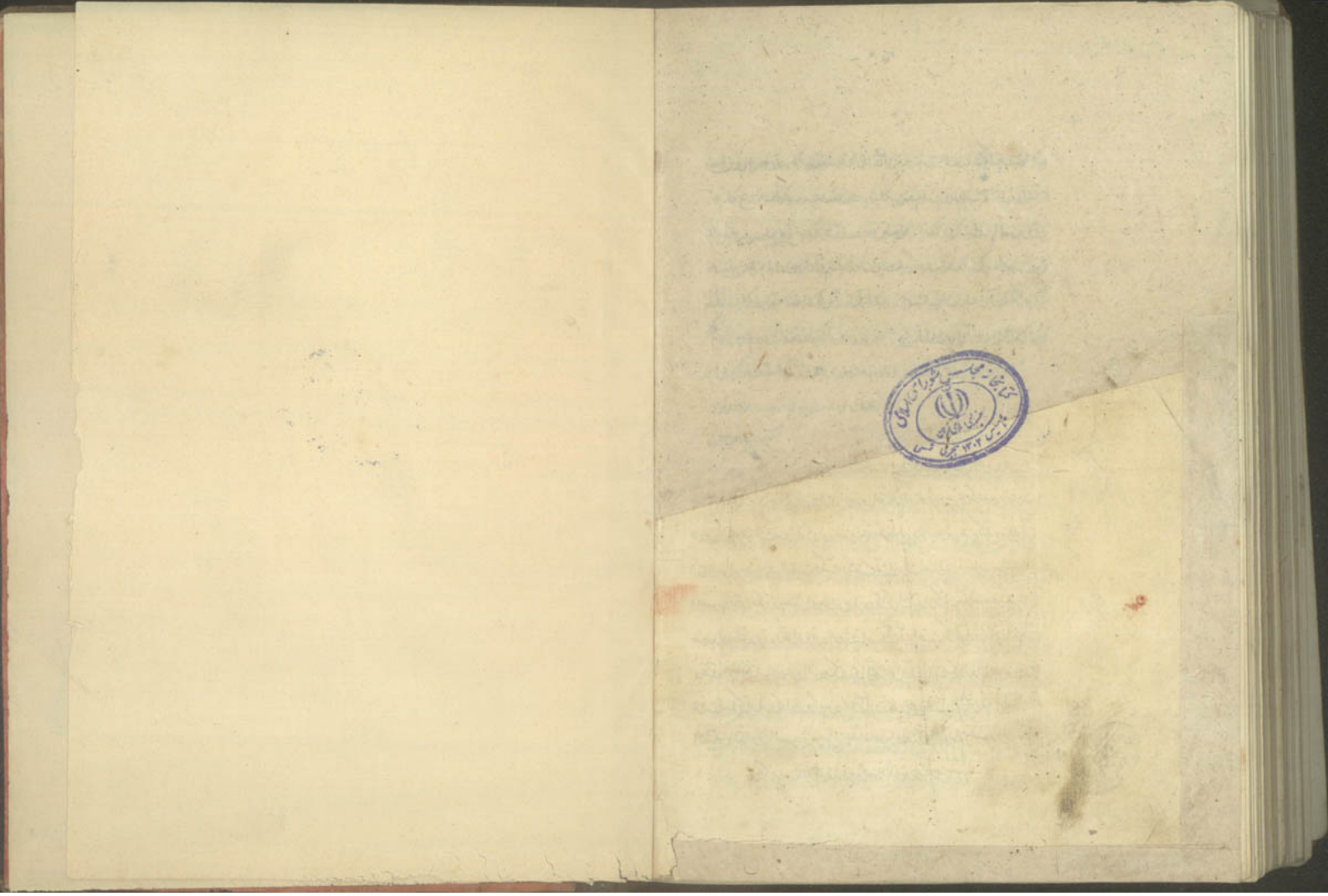
کتابخانه مجلس شورای اسلامی